فوائد المشاهد فی نتائج المقاصد

تالیف

محمد بن علی اشرف الطالقانی

هذا کتاب فوائد المشاهد فی بیان المقاصد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الاول بلا اول کان قبله والآخر بلا آخر یکون بعده الذی قصرت عن رؤیته ابصار
الناظرین وعجزت عن نعته اوهام الواصفین وهو ارحم الراحمین کما انه اشد المعاقبین والصلوة
والسلام علی المبعوث الی العالمین وحبیبه سید المرسلین وصفیه خاتم النبیین امام السادة الائمة وقائد
الخیر ومفتاح البرکة المبعوث للنعمة والرحمة محمد بن عبد الله کاشف الغمة ومجلی الظلمة وعلی آله الاکرمین الاوصیاء
الانجبین الهداة الاقدسین والدعاة الافضلین علیهم الاف السلام من الملک الامین ما دام احاطة السموات علی
الارضین واللعنة علی الفسقة والمنکر والبغی وتابعیهم ابد الآبدین ودهر الداهرین وبعد
مؤلف این درر زاکیات وجامع این جواهر غالیات محمد بن علی اشرف الطالقانی جعلهما الله فداء الموالی
والسادات ورزقهما الله العکوف بجنابهم الشامخات دائم الاوقات واقر عینیهما بهم عند الممات
کما من بذلک علیهما بمشاهدهم الشریفة فی الحیوة گوید که چون از الطاف خفیه رب العزة جلت نعماؤه
عزت آلائه وتقدست اسمائه سرافراز ومفتخر بتقبیل تراب باب ابی تراب امیر المؤمنین وآله الائمة
الاطیاب علیهم السلام من الملک الوهاب برای تحصیل علوم عزیزه شریفه شریعت مطهره مقدسه انار الله
براهینها الزکیه شده در اواخر مائه ثالث عشر از هجرت سید اکبر علیه وآله السلام من العزیز العلام و[illegible]
علوم دین بر مشایخ عظام [illegible] فی علو المقام در آن وادی علی ما ینبغی بوده و چون در ایام متبرکه
وشهر الله الاکبر الاعظم رمضان المکرم وماه محرم ونحوهما موعظه مینمود شیخ المشایخ ذو المجد
الشامخ المولی الفقیه وقدوة الربانیین العظام الخائض فی مدارک العلم والعمل والغائص فی اسرار الآخر
والاول منبع الفضل وعین العلم مروج الشریعة ومهذب الطریقة الذی کان یحث الناس فی [illegible]
ویری للقرآن وجوها کثیرة ثم یحمل علی نفسه الشریفة فیکون لها اشد [illegible] فقه الفقهاء المجتهدین
حجة الملک الامین علی الاسلام والمسلمین شیخنا الاعظم الاکبر المولی الشیخ جعفر المولود فی الشتر
والمنزل بمشهد خیر البشر بعد السید الخاتم صاحب الحوض والکوثر حیا ومیتا [illegible]
ارتحال او بدار اخری [illegible]
قلائد [illegible] عده من الفقهاء اوائل [illegible] کان [illegible]
بر زمین [illegible] در سنه ثلث وثلثمائة بعد الالف چنانچه [illegible] فقد
علماء الاسلام [illegible] در سنه ثمان وعشرین وثلثمائة [illegible] اتفاق [illegible] تصنیف

و اکثیر العبادات از جناب مقدس نبی صلی الله علیه و آله روایت کرده که او صلی الله علیه و آله فرمود
من کتب فضیلة من فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام لم تزل الملائکة تستغفر له ما بقی من تلک الکتابة رسم الحدیث
و هو طویل نافع للتصدی الی عمر ذلک را آثار بالغه انچه رسید از سادات ابرار و ارادتمندی در زمان مختصر مخصوص
بایجاد خدمت را دکان و جنابا و غیبتهم للشیخ و تحقیقه و کلمات چطور نکر عنفوان شبابش بعضی با وارث شیخوخیت
رسیده بود و قوة اعضاء عزیزه اش بضعف مبدل گشته بود و اختلال و داعش اسلام و اسلامیان را عادة
بانواع مختلفه و ترتیب کریم بلد بود و لهذا نگذاشتم که از مواعظ بالغه و در راکیه اش از بعض اخوان مؤمنین
فوت شود بانی نحو که انچه از لسان مبارکش صادر شد بعینه از زاد رفع قرطاس بقلم الماس ایتا اسس قید
مینمودم تا آنکه از بیانات شافیه آن قدوة انام تقریبا دو بیست مجلس ضبط و ثبت نمودم و باقتضای
بعضی از علما و سادات بلدة طیبه کاظمین علی مشرفیها سلام رب المشرقین و رب المغربین در سابق الایام
چند مجلس را از سواد و ضبط مجلس نقل به بیاض نمودم و ایضا بحضور ایشان داشتم و سایر مجالس در زمان
سواد اولی خود بود و اشتغال بتصنیف پاره از علوم مهمه متعلقه باصول و فروع و اصول فروع مانع
از اصلاح و نقل انها ببیاض بود تا اینکه در این ایام یکی از اخوان کرام که از مجاورین آستان سید الشهداء
که لابراز دشت او ابیحوه رالان مواعظ در سابق ولاحق از احوال بود و بهمنا عظیم و تاکید بلیغ جمیع برآمد در
نقل انچه مقصد رشود از سواد مجالس ببیاض نظر بجهات عدیده اجابتش لازم امکان سواد بیادی ... والوعباد
نقل به بیاض شود و امید از حضرت مجیب آنکه حقیر و ایشان و تمام اهل ایمان تا قیام الساعة و بعد ازان
موجب از کامله و عطاهای وافره لطف فرماید و از غیور اجانب مصون و محروس بدارد و چون تمام مجالس
از بلاد مقدسه نجف الاشرف و کربلای معلی و کاظمین علی مشرفیها الاف التحیة و الثنا جمع آوری شده
بود ترجمه نمودم اینکتاب مستطاب اگر در قابلی انخطوط و الفاظش از رواج قرار دارد و هر و حرف تا
دار ابدی و هر دو دار ذاتی و نفعی دارد ... بفوائد المشاهد و نتائج المقاصد چون این قابلیت
بنظر کیمیا اثر شیخ مرحوم اعلی الله مقامه جلوه استعداد و قابلیت نمود پس سرافرازم فرمود باجازه مبارکه
که اکه این مواعظ شریفه و سایر مصنفات ایشان را با انچه که از حضرات سادات معصومین صلوات الله و
سلامه علیهم اجمعین بر انضاع دین مبین بواسطه علما و حفظه و رواة اسلامیین علیهم رضوان
الملک الامین در مصنفات مضمین تا این حین بما رسیده روایت کنم از او رحمه الله و از شیخ او الذی
عمم عن مثله الزمن استادنا اساتیدنا الاکرم الشیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام زید له فی علو المقام و
از سایر مشایخ بترتیب ... تا آنکه منتهی شود بحضرات سادات و هذا و قد صاحب العطیات و فقیر فانی ...

مبرهم

میدهم در نقل و روایت این فواید بالخصوص تمام اخوان اهل ایمان عصر خود و سایر اعصار الی یوم القیمة
که از حقیر و شیخ علیه الرحمة نقل و روایت کنند و سه شرط قرار میدهم در این اجازه خود که اول آنکه
ناقل زاهد مطالب کتاب بما یلیق و ینبغی باشد دویم آنکه نقلش خالصاً لوجه الله تعالی باشد برای
سمع او وی حطام دنیوی چنانکه حالا اغلب اهل عصر را بینیم و استقرا یافتیم که الاکثر بین الت
دنیای فانی قرار داده اند و برای مال و جاه آنچه از دستشان برآید کوتاهی نکنند اگر چه قتل نفس یا
اتهام مؤمن باشد سیم آنکه مستفیض شوند از این کتاب بنا کسیکه قصد با ایصال این فیض عام
بمکلفین از انام دارد باید بحلیه عدالت متحلی شود یا بمعنی که پیرامون کبایر اصلا نباشد و بر
صغایر اصرار ننماید زیرا که اهل فسق و فجور را چنین حرم شریف اکسیر اسرار نور است ممنوع عند و محجوب و این
جامع مجاز و مؤلف فایز با نها اصلا میلی نیست اگرچه علامه دهر خود باشند لان الفاسقین کالمنافقین
وهم الکافرون والمشرکون نجس فلا یقربوا الکتاب الذی فیه اسرار الله الملک
الوهاب و اسرار السادة الاطیاب علیهم الصلوة والسلام الی یوم المآب و مطالب مجالس را بطوریکه
شیخ علیه الرحمة بیان فرموده اند مقرر داشتم با آنکه طریقه خود داعی در تقریر مقاصد و
دیگر هست را تمام آنها براهین و ادله و شواهد ازان غض بصر نمودیم تا تصرفی واقع نشود در
بیانات او رحمه الله پس مطالب بعینها حتی الفاظ از جناب او میباشد الا اقل قلیل و الا ما اشاء
به و لیکن تصرفاتی که در حاشیه برای توضیح و تنقیح و تمیز نموده ام تا آنکه لئالی غوالی درر
زوا که از هم جدا باشند و رشته اتصال بیابند و بر کشیدگان این نسخه اصل شریف بیابند لازمست
که کمال عنایت در نوشتن آنها نماید حتی لفظ الحمد ها که در عناوین تصحیحات آیات این کتاب فانها
استشفا و تبرک جسته ام و هکذا در سایر کتب مصنفه خود در اسلام انار الله برهانه بمعونة السادات
العظام علیهم السلام و با آنکه جلالت محل و شان و نبالت قدر و مکان شیخ معظم الیه علیه الرحمة
والرضوان اوضح از شمس و ابین از امس است و ثقة الانام و حجة الاسلام بودن ایشان مستغنی از
توثیق و تعدیل است و آنچه که از لسان شریفش بیان آمده باشد خود حجتی است قاطع و برهانی
لامع و با اینهمه حقیر جامع بمجرد تلقی از ایشان در مطالب نمودیم ملکه خود نیز ابراز صحت آنها
صحیح مدارک را بدست آورده از نقل و عقل و با غالب آنها حسب الاقتضا اللفا در متن یا حاشیه
اشاره نموده ام و اگر مطلبی مختصر بوده مختار خود را ذکر کرده ام بطور اجمال فخذ ما آتیتک و کن من
الشاکرین و قل الحمد لله رب العالمین و صلی علی سادات الخلق محمد و آله الطاهرین و العن اعداهم

لله الحمد

الطالبین صدق توان گفت که در عبادات الهیه و طاعات سبحانیه عزت نعمائه و جلت آلائه هیچ
عبادتی و طاعتی بدین وجه علیه موعظه نمیرسد و برهان این دعوی عقل و کتاب عزیز و خبر عزیز منا میباشد
چرا که اکثر غالب آنچه در اوامر است همین موعظه است که نتیجه از انکار او امر است باهل تکلیف کاملین برای تمکن
آن امر بیارد مستنبطا بلکه در آیات بینات مثل قوله تعالی یعظکم الله و نحوها منها و ندعلی علی موعظه کردن را
فعل شریف خود قرار میدهد و مفهوم از خلال اشارات ائمه عصمت علیهم سلام رب العزة والعظمة
در اینمطلب عظیم و مقصد جسیم چنانست که بر احدی از موافق و مخالف پوشیده نیست چرا که ایشان بزرگوارانرا
حالا و قالا الا نمیدانی موعظه را قصد بود ندو از کلام امیرالمؤمنین امام الواعظین علیه سلام الملک
الامین در نهج البلاغه چنان مستفاد میشود که موعظه کردن افضل تمام اعمال است حیث قال علیه السلام
وما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لجی وان
الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لا یقربان من اجل ولا ینقصان من رزق وافضل من ذلک کله کلمة عدل عند امام جائر
انتهی فافهم واعمل بما اشرح جود لک فی الموعظة لانها الغایة القصوی والمرتبة العلیا پس بهر کسی باندازه آن
کبر از عالی و دانی لازم است متابعت این طریقه غرا و شریعت بیضا بنحوی که از تمام امور دینیه خود بدانند
ابدا دائما و از همین مجمل بیان واضح و روشن شود ارتفاع شان اهل صناعت شریفه الهیه نبویه علویه
سادتیه و علو مقام ایشان و انحطاط رتبه معرضین از آن استکبارا و استنکافا و لیکن محل چه
اگر استناد ترک موعظه با وجود شرایط بتکبر باشد شخص را کاشا مرکبان همسار بسیار بشیطان اگر
بکسالت و سستی باشد شخص را از زمره بندگان خالص الایمان خارج ننماید نعوذ بالله منها غرض
تخلقوا باخلاق الله واولیائه علیهم السلم ولا تکونوا من اللئام ابن عجالة الدار زیاده از این گنجایش مدح
واعظ و موعظه نیست و در وقت تقریر مجالس هم بان بیان حضرت باری جل اسمه اشاره خواهد شد
سبق ذکر یافت که صفت موعظه افضل طاعات و اکمل عبادات است برهانی برای آن از براهین قاطعه
سادات العصمة علیهم سلام الشیء رب العزة که دال بر علت آن نیز باشد در اینمقام مذکور میدارم از ثامن
الائمة فداه روحی الفائق روی عنه علیه السلم فی الاحتجاج و مضمونه هذا بالفارسیة حضرت ثامن الحجج
و هشتم ائمه از پدران بزرگوار خود صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین روایت فرمود که چون روز
قیامت شود شخص عابد گفته میشود چه مرد نیکی بودی و همت در خلاص جان خود بود و نجات از آن
خوفها آخرت و خود را از مردم نگاه داشتی ببر او را بهشت و لکن فقیهی که فیض او و خیر او بمردم رسیده
باشد و ایشانرا از چنگ دشمنان بر ایشان نجات داده باشد و کاری کرده باشد در خوارهای ایشان

کرده باشد

که بنیاد کرده باشد یتیمهای ما را در جنان و حاصل کرده باشد برای ایشان رضوان از خدا و فردا
گفته میشود در روز قیامت مر آن فقیه را ای کسیکه نگهداری کردی و کفالت کردی مر یتیمان آل محمد را و ای
کسیکه هدایت کردی مر ضعیفان دوستان ایشان را بایست و شفاعت کن برای هر کسیکه از تو علم
دین گرفته و تعلم از تو نموده پس میایستد و داخل بهشت میشود با او فئامی فئامی فئامی تا آنکه حضرت
شمرده ده فئام و ایشانند داخلین جنان کسانیکه اخذ کرده اند از او علمهای خود را و از ایشان اخذ
کرده اند از کسیکه او اخذ از ایشان کرده و همین طور تا روز قیامت پس نظر کنید که چه قدر فرق
تفاوت بین این دو منزل یعنی عابد بودن و عالم بودن بنحو مذکور این اصل مضمون حدیث شریف
است و فئام خلق کثیر را گویند و در حدیث تحدید شده بصد هزار و این خبر شریف مساوق زیاد دارد
در آنچه که دلالت کرد بلکه در بعضی از آنها زیاده از آنچه که در این ذکر فرموده اند از فضل و فرق
مذکور است و مقام گنجایش ذکر آنها بالتمام ندارد و همین یک خبر کافیست برای مقصود چه آنکه
معلوم است از اینکه عالم موصوف از عابد حقیقی مستوجب الطاف و نعم الهی ابعد مرتبت و علو داشته
باشد پس کمال کمال و جلال جلال تر عباد حضرت ملک متعال ارشاد ناس باشد بوعظ از
آنچه محتاج باو هستند از امور دینیه و اینکه نیز از اشخاصند که از حضرت مقدس نبویه علیه و آله الاف سلام
و ثنا و تحیة در باره ایشان سبع که فرموده علی ما فی العناوین نقلاً عن الفقیه و هذا مضمونه المبین امیر
المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین از حضرت خاتم النبیین علیه و آله صلوات الله الملک المبین
روایت فرموده که آنحضرت فرمود اللهم ارحم خلفائی ای پروردگار من رحمت کن خلفای مرا عرض کرده شد
بان بزرگوار که خلفای تو کیانند فرمود الذین یاتون بعدی یروون حدیثی و سنتی کسانیکه بعد از
من بعالم دنیا آیند و حدیث و سنت مرا برای امت روایت کنند و اینکه نیز از اشخاصند که ناموس عصر حجت
غائب امام زمان عجل الله فرجه ایشان را حجت خود قرار داده است و فرموده فانهم حجتی و انا حجة
الله در توقیع رفیع و پر روشنی که امید و حدیث نهایت کمال و غایت جلال را برای رواة احادیث ما
و مثل سایر احادیث شریفه دلیل است بر آنکه مرجع در زمان غیبت بر حضرت و صاحب روایت از آل
عصمت علیهم السلام من رب العزة و العظمة کسی نباشد مجمل کلام و مختصر مرام آنست که موعظه
عباد الله الصالحین برای خود و اعظ بهتر است از آنچه آفتاب بر آن بتابد و از کلام معجز نظام امیر
علیه السلام در انبیی که افضل الاعمال الامر بالمعروف و النهی عن المنکر که موعظه باشد و افضل موعظه
هم کلمه عدل است که شخصی نزد شخص جور کننده بگوید و بالجمله کثیراً ما واجب میشود موعظه کردن

تمامت الجیران است نسبت تمام حجت و معذرة عند الرب جل جلاله و لی و صیتی در این مجلس بود عظیم
کرام و آن نیز مانند تمام آنچه که از دین ما است و در آنها خبر سادات اهل عصمت متابعت کبرا
نکنیم مستفاد از اخبار شریفه و آثار عزیزه است معصوم علیه السلام در حدیثی مروی در مجمع البحرین
و عنوان فرمود کل واعظ قبلة للموعوظ یعنی هر واعظی قبله موعوظ است و قبله کنایه از متبوع
بودن او است و مقتدا واقع شدن او و در روایت مذکوره در کتاب طهارت استاد
اساتیدنا الاعظم شیخ مرتضی ره فرمودند کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم یعنی مردم را بدین ما بخوانید
بغیر زبانهای خودتان پس هر واعظی لازم است که لسان حالش انطق و اجلی از لسان قالش قرار دهد
و خود را مؤدب کند باین آداب که جناب ختمی مآب علیه و آله السلام من الملک الوهاب اشاره بآن فرموده
در حدیثی که خاتم المجتهدین شیخنا البهائی رحمه الله در اربعین خود از صدوق الطائفه باسناد او روایت
فرموده از امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام عن ابیه محمد الباقر علیه السلام عن ابیه زین العابدین
عن ابیه سید الشهداء عن ابیه امیر المؤمنین علی علیهم السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله من
عرف الله و عظمه منع فاه من الکلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصیام و القیام قالوا بآبائنا
و امهاتنا یا رسول الله هؤلاء اولیاء الله قال ان اولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم فکرا و تکلموا
فکان کلامهم ذکرا و نظروا فکان نظرهم عبرة و نطقوا فکان نطقهم حکمة و مشوا فکان مشیهم برکة
بین الناس و لولا الآجال التی قد کتبت علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا
الی الثواب انتهی علی ما ذاتی السلام الی یوم المآب آنچه را که لازم تکمیل بود حضرت پیغمبر محمود صلوات
الله علیه و آله در این مختصر الفاظ اشاره فرموده هر کس که بعین تأمل در آن تدبر نماید جامع کمالات
از هر جهت خواهد شد بجهت که مثل موعظه باشد سهل است جعلنی الله و جمیع اخوانی المؤمنین سیما
الکاملین من الجنسین کالذی وصفهم الخاتم للنبیین فی هذا الحدیث المبارک المبین بحق السادات الاکرم
محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین این اجمال سخن بود در دیباچه و مقدمه و حال وقت
شروع است در مجالس شریفه فنقول بعون الله سبحانه المجلس الاول من موعظته علیه الرحمة فی
شهر رمضان من السنة ۱۲۹۹ فی الکاظمین علیهما السلام بسم الله الرحمن الرحیم
الله لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام الملک القدوس السلام تعالی فی عز جلاله
عن مطامح الافهام و تقدس عن مجانسة الانام تاهت فی کبریاء هیبته دقائق الاوهام و انحسرت
دون النظر الیه خطائف ابصار العقلاء الکرام تلألأ فی ظلم اللیالی انوار قدرته الباهرة و

لك الحمد

استثنا على صفحات الايام اثار سلطنته القاهرة وتجرد عن مجانسة ماسواه وتفرد بالوحدانية نحمده
على نعمائه المتواترة ونشكره على الائه الطاهرة الزاهرة ونصلي ونسلم على نبيه محمد الخاتم لما سبق والفاتح
لما انغلق المعلن للحق بالحق والدافع جيشات الاباطيل الدامغ لصولات الاضاليل المنعوت في التورية
والانجيل وعلى اهل بيته الائمة الاطهار الابرار والاصفياء الاخيار عليهم من السلام الاوفى التحية
والسلم ما دام بقاء الليل والنهار عباد مخلوقون اقتدارا ومربوبون اقتسارا ومقبوضون احتضارا
ومضمنون احداثا وكائنون رفاتا ومبعوثون افرادا ومدينون جزاء ومميزون حسابا فقد امهلوا
في طلب المخرج وهدوا سبيل المنهج يا اولي الابصار والاسماع والعافية والمتاع هل من مناص او
خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار فانى تؤفكون ام بماذا تغترون كلام را اهميتي نيست كلام
امير المومنين است آكلام انكسه است كه دين ما و دارد به سيف ما بد عباد الله بنده هستيد شمارا بی اختيار
شما خلق كرده اند و شمارا بی اختيار شما ميبرند و شمارا بی اختيار شما قبض روح ميكنند و شمارا
بی اختيار شما در قبرها خواهند گذاشت و شماها خواهيد پوسيد محروق عظم پراكنده شد و از قبرها يكان
يكان مبعوث شد و خواهيد حسا كرده شد يعنی از اين امور شمارا چاره نيست پناهی فراری نيست اول كه
ببين عباد مخلوقون اقتدارا اعتقاد داری يا ما بايد ملت نيست كه اعتقاد بكنی عبد بنده هرچه
درميان نيست فاينما تادی نيست تفرقون با تكم عبد الله ايا اقرار داريد باينكه بنده خدا ايد يا اينكه
شك داريد اگر العياذ بالله شك داريد بايد موفق شويم براي بيرون كردن اين شك اميدم بايد
ستونهای ايمان كه شكسته شد درست كنيم ما لا ميكويم كه شك نداريم ببين بينك وبين الله
بنده اي تطوری است ببينيم هيبت حضور داری عظمت او در نظرت هست يا نه طمع و رجا خالص از كرم
او داری يا نه او را آقای خود تصور كنی يا نه يميد انم بنده خود ترا آقا ميدانی يا آقای ديگری پيدا كرده
اقلا ميل انصاف بدهيم چا بچي نباشد ميكوئيم انا عباد الله انشاء الله معنی يا الله را بگوئيم تا
بدانی كه تا حال يك يا الله نگفته همين طور الله اكبر را تا بدانی كه يك الله اكبر در همه عمرت نگفته
عرض همه جا پا است همه لفظ محض است وروغت حقيقت از ما هابرو ز و ظهور ندارد از نماز ما
وار روزه ما و ساير واجبات و همين طور زيارات ما و اطاعات وغيرها انما الاعمال ما
بسيد الشهدا عليه السلم در اذن دخول حرم محترم عرض ميكنی التارك للخلاف عليكم وحال
آنكه تمام چيزها و همه بندگيها را خلاف ايشان ميكنی اعتقادت خلاف اعتقاد ايشان عليهم
السلم است چنانكه ايشان بجز خدا و بندگان بچيزهای ديگر اعتماد و اعتنا ندارند و تو بهمه چيزها

بعض

لله الحمد

بغیر خدا یتعالی اعتماد و اعتقاد نداری و ایشان را در دنیا بچیزی دل نبسته مگر بعبادت خدا و بندگی

او متوجه چیزی دل نبسته نداری بغیر از عبادت که انرا خودت از آقا و از ادمیزاد در شهادتین میگوئی

اشهد ان محمدا عبده و رسوله مرتبه اعلی و بالاتر از رسالت عبودیت و بندۀ بودنست که همه کس یکسی

غیظ میکند میگوید که من بندۀ خدا نیستم بلی خیانت زاید مخلوق خدائی نه بندۀ خدا ثم هم مخلوق

خدا است علاوه برانکه بندۀ خدا نیستی خجالت هم نداری شرمساری هم نداری اقلاً بدبخت شرمسار

داشته باش که بندگی خدا نداری چنان خاطر جمعی که خیال میکنی بهشت را خریده است

و در قبضۀ تصرف اواست باید اعتراف بگناه داشته باشی در نزد پروردگار خودت یعنی میانه خودت

و خدا یتعالی خودرا گناهکار بدانی اگرچه اعمال بسیار از تو صادر شده باشد غرور نداشته باشی

بعملهای خودت که ضایع میکنی و ضایع میشوی نخوت و غرور را از خودت دور کن که حالا از تو

می بینم که یکی از عبادت مثل نماز یا روزه یا حج یا تحصیل علم یا خوابیدن بجا میاوری چنان غرور

و خود پسندی میکنی که گویا بهشت را مالک شده است بیچاره اینحالت که تو داری حالت بندگی خدا

نیست حالت که بندگی نیست می بینم حالت که تو با خدا یتعالی داری حالت رعیت و پادشاهی است نه یعنی

نسبت میانه تو و او تعالی نسبت رعیت و پادشاهیست با او لیکن نسبت نیز نیست از این هم گذشتیم

می بینم حالت دوستی با دوستست هست نسبت انصاف بد هیچ آشنا با آشنا این کارها میکند که

تو با خدا یتعالی میکنی میخواهی بالاتر از آن بگویم با دشمنان هیچ کارها کرده که با خدا میکنی میکوشند

با دشمنان مدارا این است با خدا هم مدارا مدارا مدارا این همه کارها با خدا یتعالی کرده ایم لکن با

تمام بدبختی ما و شقاوتهای ما خداوند تعالی از آقائی خود دست بر نداشته کجا اینکه میخوانی در

دعای افتتاح در لیالی ماه رمضان المبارک انک تدعونی فاولّی عنک و تتحبّب الیّ فاتبغّض الیک

و تتودّد الیّ فلا اقبل منک کانّ لی التطوّل علیک فلم یمنعک ذلک من الرحمة بی و الاحسان

الیّ و التفضّل علیّ بجودک و کرمک انک تدعونی تفضل کرده میفرماید ای بندگان من

مطرف من بیائید مارا بلطف و کرم خوانده و ما اعراض از آن داریم و پشت بالطاف دعوت

و فرمایشات او کرده ایم غرض با همه بدبختیهای ما او از تفضل و لطف آقائی و خداوندی خود دست

برنداشته بندگان چیزی ندارند و ما الله چیزی نیستند چه آنکه مال و منال هم از او تعالی است

و همین طور عبادات پس هر چه داری از او است لانه الموفق به بنبین چه مهربانست میفرماید من ذا الذی

یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم همان چیزها را که ملک تو کرده است خود او تعالی

بنو

بنو نهاده است که همه میفرماید با من قرض و فانی بدهید هر چه نانی با خودتان حرامست ولی او میفرماید

من بشما از یک ده ربا میدهم ده بر یک برای شما مینویسم هم میفرماید یک هفتصد میدهم بعد زیاد میکند

تا بجائیکه حد ندارد خدا این پیشنهادهای انصافانه را پروردگاری که چنین رئوف و مهربانست چنین الطاف

دارد آیا سزاوار است که از مهربانیهای او غفلت داشته باشیم و با چنین خدائی معامله نداشته باشیم

اشخاصی هستند که با چنین خدای مهربان اصلاً معامله نکرده اند و در فکرش هم نیستند اما با

دشمن خدا که مأمورند بفرمان خدا بترک معامله با او معاملها کرده اند دشمن اینها است بدانید

دشمن قدیمی شیطان رجیم در معامله با او ربا میدهی عمر جوانی میگیری مفت هم میگیری مفت میدهی

مهلت پیش کش هم میکنی مفت میدهی مهلت در قیامت تحریرات میکند میگوید فلا تلومونی و

لوموا انفسکم با دشمن چنین معامله میکنی که چنان بشوی اما با خدای مهربان که انقدر الطاف دارد

اصلاً معامله نداری و حتی التزام هم نداری بعض از الطاف را شنیدید علاوه بر آن الطاف الطاف

فرموده است بعضی مکانها را مختص بخود فرموده با آنکه تمام مکانها و زمانها مختص باو است

برای بهانه کرده و آمرزش عبادانها را بخود مخصوص فرموده یعنی اختصاص داده است و الا خالق

تمام زمان و مکان او است فرموده خانه کعبه خانه منست برای بهانه جوئی آمرزش مردم و الا او

منزه است از خانه باری همچنانکه بعضی از مکانها را مخصوص خود کرده است بعضی از زمانها را

هم مخصوص خود کرده است مثل شهر الله شهر رمضان برای بهانه است برای آمرزش گناه

کاران است خبر دارید که ماه خدا نوشته است یا میدانی ماه خدا نوشتن علامات دارد باید

تمام اعضا و جوارح و قلب تو تغییر بکند چنانچه رسول اکرم حضرت خاتم الانبیا صلوات

الله علیه و آله چنین بود هیچ میدانی شهر کیست میگوئیم ما شهر میگوئیم من شهر رمضان بیبین

رب شهر رمضان مثل رب البیت و جهتش آنست که شهر رمضان شهریست با ادراک و شعور

میرود میاید شفاعت میکند شخصیت جسمانی نورانی شفاعت میکند خصومت میکند بلکه

روایتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند در قیامت می بینم شخصی را میکشند میگویم

کجا میبرید میگویند ملائکه در جواب که هذا من خصمه شهر رمضان میفرماید انا بری من

خصمه شهر رمضان یعنی من بیزارم از کسیکه ماه رمضان دشمن او باشد اینکه گفتم ماه رمضان

جسمانی و نورانی و صاحب ادراک و شعورات تعقلیست نشنیده اید معلوم است اینحالت که تو داری

درست نمیاید ولی بدان ماه رمضان اجر الاسوه آن و بعنوان هم شخصی هستند بنا بر خوبیت

در اول نابود بودی سپید ترقی کردی خاک شدی ترقی کردی گیاه شدی ترقی کردی نطفه شدی ترقی
کردی خون شدی چه قسم خون که اگر درست بگویم میگوئی که دلم هم میخورد تا آنکه رفته رفته
ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین در حقت گفته شد حالا خود تا اگر شخصی شدی
باور کردی بدان که ماه رمضان شخصی خواهد بود یعنی هست خود ترا خبر کن و بگو ای نفس قد دخل
شهر الله المعظم بعد از اطلاع توقیر کن شهر رمضان شهر فضل الله و عزه فلا تفته مباد اکاری کنی که از روزه
شهر الله غیر از تشنگی و گرسنگی برای شما چیزی نباشد شهر طهور است بخشش بکن بگناهان ما خطبه
حور العین است سر طلاقت شان نکن که دیگر نصیبت نشود چنانچه که بعضی چنین کردند ما صبار
ماهیت که در آن نداها هست ندای اول از خداوند عالم است که بشما شده است ندای دوم
ندای پیغمبر است ندای سیم ندای امام است بر ندها اول شروع نداء الهی کنیم جناب مدرس الهی
مایه کمال و بعقلها و بشعورها ندا فرمود یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین
من قبلکم ایاماً معدودات فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر ببین این آقای حقیقی
بچه قسم صدا میکند بخلاف قول آقایان مجازی بنوکرهای خود اگر درست ملاحظه این خطاب
مستطاب کنی واقعاً کمال لذة بپای بقول بعضی از اهل ادب و معرفت ان لذة النداء اذهب التعب والعنا
بعد از آنکه وجوب صوم را بیان میفرماید مثل کسیکه عذر بخواهد میفرماید ایاماً معدودات
حالا بجان و دل عرض کنیم لبیک لبیک بجان و دل اطاعت میکنیم برای خدا دو قسمی کار کرده ایم
حال عرض کن سمعنا و اطعنا معترفاً بالتقصیر کاری برای تو نکرده ایم رو سیاهیم مسئله اینست
اغلب مردم روزه از روی کراهت میگیرند میبینیم روزه از روی کراهت چه قسمت و برای عادت
بلد و خوف از مردم که باطل است قطعاً حرف دیگر کراهت اینهم بگو بعضی از بوی گرسنگی و تشنگی است
این کراهت عیبی ندارد و ممدوح است هزار ملک فرستاده میشود و دست بسر و صورت این میکشند
و مژده بهشت باو میدهند چون وقت افطار شد قال الله عز و جل ما اطیب ریحک و روحک یا
ملائکتی اشهدوا انی قد غفرت له عرض کراهت باین معنی و صبر بر آن ممدوح است و موجب ثواب
جزیل اما کراهت بآن معنی که کارها و خوف و عادت روزه میگیرند مذموم است موجب ابطال صوم
ملتفت باشید که از روزه فیض ها ببرید بلکه برای روزه داران مهیا شده است نه آنکه از آن جز گرسنگی
و زیان چیزی نداشته باشید باری از خطاب مستطاب روزه را خواست بعد از آن در مقام لطف
مهربانی و گذشت بر آمد فرمود فمن کان منکم مریضاً او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و لا

لك الحمد

يريد بكم العسر يعنى لطف كذشت فرموده الهى از وبيش حالت خود را كه با ضعف چه قسم رفتار ميكنى ابدا
در راه او كذشت ندارى حتى از ذره موشار كه بكوئى چون خدا خواسته است من از آن كذشتم و مضايقه
ندارم الحاصل امروز چونكه اول اين ماه است بحسب شرع ميخواهيم كارى بكنيم امر دليل بشويم انشاء الله
تعالى حد را نيه شهر مذكوره كيفيت وجوب روزه را كه فرموده بعد از آن در فقره پيران كهن سال
نزد مريم كه توقع متوسل اين شوى لطف فرموده و ايشان را از روزه معاف داشته است ميفرمايد
وعلى الذين يطيقونه منكم فدية طعام مسكين غرض چون شهر الله است ما بروز كرامت و رحمت خدا
و در ضيافت خداوند هم عرض كنيم بعضى چيزها با وبشر و طلب عفو و بخشش هم از كناهان عرض ميكنيم
خدايا تو فرموده اى اكر مريض باشى يا در سفر يا پيرهن سال باشى من روزه را از تو نميخواهم ما الا عرض
ميكنيم خدايا وقتى كه ما از اين عالم بروى من مريضم طاقت ندارم حالت ندارم [illegible] و وقتيكه ما
ضعيفان بنده كان در اهل قبر شديم هم غريبيم هم خسته ايم هم حالت تحمل عذابها نداريم هم طاقت
ديدن هولها نداريم يريد الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر را در حق ما جارى بكن الهى ما قدرت
كشيدن عذابها دير فخ نداريم بنجات و عفو ما در همين عالم دنيا مرحمت عفو كن خدايا بنده كان
مبتلا هم بيچاره ايم دريديم ما در جوار الطاف شما [illegible] اين شهر رمضان چونكه شهر رمضان جايى ده
از اعلانات اين شهر رمضان اعلان ميكند ابتداى اين شهر رمضان چطور شريك شريكيكه در همه
چيزها شريك او است حتى در اسم يعنى اسم مقدس ثار الله است السلام عليك يا ثار الله وابن ثاره
واينكه ثار الله است جهتش نسبت لله معلوم شد و ان ثار الله كه درست ميشناسيد هو المظلوم المحروم
المغموم ابو عبد الله الحسين الشهيد صلوات الله عليه هر چه فضايل دارد شهر الله ثار الله هم دارد
شب قدر شهر الله تنزل الملئكة والروح الى سلام هى حتى مطلع الفجر تمام ملئكه با روح نازل ميشوند
براى سلام در زيارت ثار الله هم تنزل الملئكة والروح سلام هى حتى مطلع الفجر روزه كرفتن دارد
وافطار كردن دارد كه در اينها اصلا شريك ندارد مختص بخود او است حالا امر اشاره بروزه اين
روزه دار ميكنم و توجه كن كه در اين وقت كه نزديك افطار است يك افطارى با اين روزه دار
تشنه لب جكر سوخته بده و ان افطار چيست قطرات اشك بر مصيبت ان مظلوم اين تشنه لب چون با لبان
تشنه از دنيا رفت وقتل ابن رسول الله عطشانا از زبان عليل تشنه لب او بما رسيد كفتم
عليل تشنه لب درست كفتم زيرا كه بر واضح تشنكى او هم زيرا كه يقينا اب وجود نداشت در حرم سرا
ال اطهار اكر اب بود با طفال صغار مانند على اصغر سلام الله عليه كه از تشنكى بى تاب طاقت شده

بود

بوده باشند و معلوم است که مرض هم موجب عطش است خصوصاً در گرما این حضرت هم تشنه لب بودند ولی
از تشنه لبی بود که اخوات این بیان را شاید که چه بر او گوارا نبود به واسطه از تشنه کامان که از تشنگی مرده
بودند و تا الیان تشنه شهید شدند اما این روزه دار آخر کار یک قطره آب از قوم اشرار خواست با
ندا که فرمود یا ابن طاهر اللعین شمر بی دین ان کان لا بد من قتلی فاسقنی شربة من الماء لا بد شهر ابی کشی
پس شربت آبی بمن بیاشامان اینکه میفرماید بیاشامان دو وجه در آن میگویم یکی اینکه میفرماید
مکشر تشنه چیزی نیست که انسان آن وقت جنگ مبارزت بکند اگر چنان میکنی که زیاده از آن میخورم
تو خود بمن بده دیگر آنکه آنحضرت از زیادی ضعف تاب و توانائی قوة آن نداشت که خود ظرف
بگیرد و بیاشامد فرمود تو بمن بده آن کافر در جواب گفت هیهات هیهات لا تذوق الماء او تذوق
الموت غصة بعد غصة وجرعة بعد جرعة لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم نسئلك اللهم
وندعوك باسمك العظيم الاعظم يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله

المجلس الثانی

المجلس الثانی

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارك الله الذي بكلمته قامت السموات السبع وثبتت الارض المهاد واستقرت الجبال الرواسي وقامت
على حدودها البحار وهي تمر مر السحاب تذلل له المتعززون وتواضع له المتكبرون لا
يحصي مدحته القائلون ولا يؤدي حقه المجتهدون ليس لصفته حد محدود ولا نعت موجود فطر
الخلائق بقدرته وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم لعظمته نحمده على
ترادف النعماء ونشكره على تواتر الآلاء ونصلي ونسلم على نبيه محمد اكرم خليقته واشرف بريته وعلى
اهل بيته ائمة الهدى واعلام التقى وذوي النهى وكهف الورى وورثة الانبياء عليهم الافضل التحيات و
الثناء ما دامت النجوم على الفلك واستنارت النيران في الخضراء اللهم فقد حضر شهر رمضان وقد افترضت
علينا صيامه وانزلت فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان اللهم فاعنا على صيامه وقيامه
وتقبله منا وسلمنا فيه وسلمه لنا في يسر منك وعافية انك على كل شيء قدير [illegible] امام علیه السلام
اللهم فقد حضر شهر رمضان اشخاص یا ماه رمضان حاضر شده است نمیخواهد عرض کنند آنکه ماه
مبارک رمضان داخل شده بلکه میخواهد عرض کنند که ای خدا بدرستی که مطلع شده ام که ماه مبارک داخل
شده است اللهم اهلنا لنيل ما وعدت اولياءك من كرامتك واوجب لنا فيه ما اوجبت لاهل المبالغة
في طاعتك واجعلنا في نظم من استحق الرفيع الاعلى کلام امام سید الساجدین علیه السلام است

۱۶ علیه السلم که خبره را هست فهمیدن باید که این راه درک دارد بلکه درک کها دارد امیرالمؤمنین علیه السلم
از درک این راه میترسید که آن ترس خائف بود که کمال الخوف تو گویا دلیرتر از امیرالمؤمنین هستی و زنگ
بدان که امیرالمؤمنین علیه السلم امیرالمؤمنین نشد مگر بواسطه خوف خدا و تاثیر زنگ و عظمت الهی
در قلب آنحضرت باری این کلمه از باب نصیحت و موعظه برای جان آمدن تو میگویم بلکه خوف و عظمت الهی
در تو تاثیر کند و اینکه میخواهم بگویم انه لقول فصل انه لحق انه لقول رسول کریم و اقوالنا معصومین
است بدانید که در ماه مبارک آخر کار تان یکی از دو کیفیت است چه آنکه ماه رمضان مثل موقف قیامت
است آخر شر مثل آخر قیامت یا اینست که بعد از ماه مبارک چنان قربی بواسطه اطاعت و عبادت
خداوند عالم پیدا میکنی که همه کس در قیامت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلم مشهور شده تمثیل کنند تا
زکی ابراهیم الخلیل رحقت صادق میشود یا آنکه بواسطه بدبختی و شقاوت و عتو و سرکشی
از بندگی خداوند عالم در ماه مبارک که گذشت مخاطب میشوی با آنکه رحیم حضرت رسول صلی الله
علیه و آله میفرماید من مضی علیه شهر و لم یغفر له ما یغفر له ولا یغفر الله له ابدا جبرئیل علیه السلام
آمین آمین گفت مشهور است ملائکه آمین گفتند فلان دعا مستجاب شد به بینید دعا کن مثل
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آمین گو مثل حضرت جبرئیل فکر کار خود تان را بکنید که اگر
از اینها باشید که ذکر شد هلاک میشوید اینها که گفتم نه اغراق است نه حکایت روشنی
و سایر چیزها ست ملتفت باشید بدانید که این شهر الله است شهر رمضان است شهر توبه است
شهر المغفرت است شهر الانابه است شهر العفو است شهر التجاوز است شهر الکرم و الجود است نه شهر
المرکی و البطیخ و سایر ماکولات که تمام خیال مصروف باشد با آنکه که مغرب شود تا همه را صرف
شکم کنی روز تا غروب خیال آن اطعمه است وقت افطار و از آن وقت تا صبح خیال خوردن پس کی
بخیال روزه و تحصیل فیوضات در این ماه مبارک خواهی بود اشاره شدید و زد مجلس
سابق که در این شهر نداآت و اعلانات هست برای ما بندگان ندای اول ندای روح افزای
خدا بجهت ما بود یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم ایاما معدودات
فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر بار گفتگوها در آن شد اشاره بعضی از
الطاف الهی در آن کردید تتمه از اهم بکونهم الصوم یشترط فیه النیة کالصلوة باید مفطرات
صوم و مبطلات را ابدا نمی ولو کان اجمالا و قصد قربت کنی که خود را از آنگاه میدارم از اینها
تقربا الی الله و این نیت بخلاف نیت نماز است یعنی از اول شب تا الی طلوع صبح میشود نیت کرد

اما در نماز باید در اول وقت دخول ان باشد نیت باشد صلی و مشهور که در شب اول مثلاً شخص نیت الخ
ظاهرا بنماید اگر چنین کرد خوبست ولی احوط تجدید نیتست در هر شب و اگر شب فراموش کرد
وقت سحور خوردن و اگر انوقت هم فراموش کرد تا پیش از ظهر خاطرش امد نیت میکند و اگر بعد
از ظهر بخاطرش بیاید باید قضا بکیرد بلکه احوط اینست که تجدید نیت هم بکند اما کلام در قول
خداوند عالم که در ایه سابقه میفرماید و من کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر
این سفر اگر امر راجح است مثل زیارت برادر مؤمن و عیادت مریض مؤمن و مشایعت جنازه مؤمن
و یا زیارت قبور ائمه اطهار علیهم السلم و نحو اینها از فعلهائی که رجحان دارد خوبست بلکه ثوابش
از روزه داشتن بخصوص در بعض از فروض مراتب بالاتر است اما کسیکه هیچ قصدی از این امور را
ندارد بلکه مقصودش اینست که سفر برود برای آنکه افطار کند روزه را بخورد مشهور علما بر آنند
که عیب ندارد اما بنظر داعی مسئله خالی از تامل نیست تا رسید ندای ثانی در اینماه مبارک ندای
حضرت پیغمبر است روز اول ماه بمنبر تشریف میبردند فقرات میفرمودند ایها الناس قد اقبل الیکم شهر
الله بالبرکة والرحمة والمغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ایامه و لیالیه افضل اللیالی
و ساعاته افضل الساعات هو شهر عظیم دعیتم فیه الی ضیافة الله و جعلتم فیه من اهل کرامة الله
انفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة و عملکم فیه مقبول و دعاؤکم فیه مستجاب فاسئلوا الله بنیات
صادقة و قلوب طاهرة ان یوفقکم لصیامه و تلاوة کتابه فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا
الشهر العظیم فاذکروا بجوعکم و عطشکم فیه جوع یوم القیمة و عطشه و تصدقوا علی فقرائکم و
مساکینکم و وقروا کبارکم و ارحموا صغارکم و صلوا ارحامکم و احفظوا السنتکم و غضوا عما
لا یحل النظر الیه ابصارکم و عما لا یحل الاستماع اسماعکم و تحننوا علی ایتام الناس کما یحن علی ایتامکم
و توبوا الی الله من ذنوبکم و ارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات صلوتکم فانها افضل الساعات
ینظر الله تعالی فیها الی عباده یجیبهم اذا ناجوه و یلبیهم اذا نادوه و یستجیب لهم اذا دعوه ایها
الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم و ظهورکم ثقیلة باوزارکم فخففوا عنها
بطول سجودکم و اعلموا ان الله تعالی ذکره اقسم بعزته ان لا یعذب المصلین و الساجدین و لا
یروعهم بالنار یوم یقوم الناس لرب العالمین ایها الناس من افطر منکم صائما مؤمنا فی هذا
الشهر کان له بذلک عتق رقبة و مغفرة لما مضی من ذنوبه فقیل یا رسول الله و لیس کلنا
نقدر علی ذلک فقال علیه السلم اتقوا النار و لو بشق تمرة اتقوا النار و لو بشربة ما ایها الناس

من

لله الحمد

من خفف منكم في هذا الشهر عما ملكت يمينه خفف الله عليه حسابه ومن كف فيه شره كف الله عنه
غضبه يوم يلقيه ومن اكرم فيه يتيما اكرمه الله يوم يلقيه ومن وصل فيه رحمه وصله الله برحمته يوم يلقا
ومن تطوع فيه بصلاة كتب الله براءة من النار ومن ادى فيه فرضا كان له ثواب من ادى سبعين
فريضة فيما سواه من الشهور ومن اكثر فيه الصلوات على ثقل الله ميزانه يوم تخفف فيه الموازين ومن تلا
فيه اية من القران كان له مثل اجر من ختم القران في غيره من الشهور ايها الناس ان ابواب الجنان في
هذا الشهر مفتحة فاسئلوا ربكم ان لا يغلقها عليكم وابواب النيران مغلقة فاسئلوا ربكم ان لا يفتحها
عليكم والشياطين مغلولة فاسئلوا ربكم ان لا يسلطها عليكم قال امير المومنين عليه السلام فقمت وقلت
يا رسول الله ما افضل الاعمال في هذا الشهر فقال يا ابا الحسن افضل الاعمال في هذا الشهر الورع عن محارم
الله عز وجل ثم بكى فقلت ما يبكيك يا رسول الله فقال يا علي ابكي لما يستحل منك في هذا الشهر كاني بك
انت تصلي لربك وقد انبعث اشقى الاولين والاخرين شقيق عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة على
قرنك فخضب منها لحيتك فقلت يا رسول الله وذلك في سلامة من ديني فقال ص في سلامة من دينك
ثم قال من قتلك يا علي فقد قتلني ومن ابغضك فقد ابغضني لانك مني كنفسي وطينتك من طينتي
وانت وصيي وخليفتي على امتي حالا اگر پیغمبر مارا ذکرده چه قسم جوابش میدهی لبیک میگوئی یعنی
میگوئی که حاضرم بخدمات تو یا رسول الله حاضر بودن طوع و رغبت یا خیر مثل کسانیکه
فرموده شده در حق شان وما انت بمسمع من في القبور گوش شنوا نداری ماه مبارک هم است
چه قسم مهمان هم اینکه مثل حضرت پیغمبر مهمانی و باشد حالا چه قسم مهمانداری میکنی یاد او را یعنی
مهمان عزیز داری که ماه مبارک است سلامش کنی اکرامش بکنی روی عروس باو نشان بدهی تعبیر باو بکنی
استقبالش کنی حالا منظورم اینست که میخواهم سلام حقیقی باو بکنیم نه سلام چاپی بگو سلام کن
با من بگو السلام علیک یا شهر الله الاکبر و یا عید اولیائه السلام علیک یا اکرم مصحوب من الاوقات
و یا خیر شهر في الايام والساعات السلام علیک من قرین جل قدره موجودا وافجع فقده
مفقودا در این ماه مبارک شب قدر است که لیلة القدر خیر من الف شهر پس سلام بتمام ماه و بخصوص
بایدکنیم السلام علیک وعلی لیلة القدر التي هي خیر من الف شهر در سلام گفتیم عید اولیاء الله پس تمام
ماه مبارک عید اولیای خدا است نه اینکه همان عید فطر عید باشد و عید شکم پرستان و عامه ناس
است که بخورند گفتم سلام حقیقی بکنم سلام حقیقی بماه مبارک الشکار دستت سلامت باشد
هل تسلمون علی شهر رمضان وتعهدون بان لا تقتلونه ولا تشتمونه ولا تؤذونه ولا تضربونه ایا

سلام

۲ حرکت فلک الافلاک قرار داده است که فلک الافلاک در شبانه روزی بیست و یکهزار و ششصد فرسخ
سیر میکند هر یک نفر از انسان یکفرسخ حرکت فلک الافلاکست بحرکت خودش و فرسخ خودش اینکه
گفتیم هر کس یقین باو نداشته و ندارد حالا بعد الاسلام بشود اگر دارد یقینش را کامل کند معلوم
است که باین چیزها یقین امثال ما ها را زیاد باید بشود زیرا که یقین ما ها بحد کمال نرسیده آنکس که
یقین کامل داشت چنان کسی بود که میفرمود لو کشف الغطا ما ازددت یقینا و از جمله کیفیات
این مهمانخانه اینست که زمان را خوب زیاد کرده است و آن لیلة القدر است که لیلة القدر خیر من الف شهر
که بهتر است از سی هزار روز باز لطف بالای لطف فوق الطاف برده و تو یکنفر را قرار داده است که اجر و ثواب
چندین نفر را ببری و بنا آنستکه هر کسیرا که فرصت لله افطار بدهد باو میدهد ثواب آن شخص یعنی
ثواب روزه او را دارد کان له مثل عمل الصائم حالا افطار چقدر است اقلش آنستکه گرسنه صائم
یعنی صائم گرسنه سیر شود نه آنکه یکخرما و یک انگشت حلوا بدهی بهر قسم تا یرا بدهی یکفقیر نان خورد
درخت بکرد بهم بی کنند نه اینکه مالرا ضایع میکنی و میبینی که چه کرده همه شریعت مطهره مستند در زمان
حضرت رسول صلعم بنیانی بود که قادر بر طعام یک شخص بودند و فقیر بودند اغلب صحابه عرض کردند
یا رسول الله لسنا نقدر علی ذلک ای اطعام الطعام حضرت فرمود اتقوا النار و لو بشق تمرة اتقوا النار
و لو بشربة ما پس اینکار غیر معروف مشهور در ماه رمضان مردم الان بار کیفیت بودن اینکه حالا اغنیا چنان
کنند بلی اگر فقیر باشند قادر بر زیاده از آن نباشند چنانکه ذکر شد صحابه حضرت پیغمبر در
کمال فقر بودند بیابود که ساتر عورت هم نداشتند مثل از پیشانی یکحصیر او را فرستاد بود بجای امامت
کند وقت رکوع عورتش پیدا بود زنها گفتند وارو عورة امامکم پیراهنی باو دادند گفت ما استفدت
/ فائده بعد الاسلام بمثل هذا القمیص الخ واربت معه عورت باری خرما و حلوا را بیک فقیر بده راه دیگر
کج مرو و چون از جمله مواید و فوائد این ماه رمضان افطار دادن روزه داران شد و گفتم این شهر
الله شریکی دارد که ثار الله است حالا میخواهم بگویم از افطار باین روزه دار بدهیم امید است که خدا او را
در اجر او شریک کند بلی و الله یک روزه برای خدا گرفت که هیچ کس هم چه روزه نگرفته و نخواهد
گرفت بنظرم میاید که امروز افطار بدهید از روزه داران اگر از سید الشهداء افطار خواستند
حضرت خواست که افطار بدهد از تشنه لب که آب خواست حضرت علی بن الحسین علیه السلام
بود که از حضرت آب خواست حضرت انگشتر بدهان مبارک او گذاشت دفعهٔ دیگر آب خواست حضرت
زبان مقدس بدهان او گذاشت مصیبت تشنگی امام مظلوم با امام علیه السلام چه قدر تاثیر کرده که برای

و

در ذکر اجمالی امور...
مصنف که شامل شود
برتمام ... و ضعیف ...

کنیز و کنیز سید الشهدا قبال نان هم هم بیحرمتی شاید و یکر جهت بر سید الشهدا آن میزند که اذیت
این سید الشهدا بالاحرا است اذیت نه بهانه کنان کی معصیت کننده نیان کند که کر بیر بر سید الشهدا
میکنیم فیما فیما هم بعجانب ندارد بلکه سید الشهدا آزا اوبیزار است بیزار انقه کی معصیت کند از این
الماکن متبرکه البته بیرون برو مبادا نکه این بزرگوار را اذیت نکند همان خونند لهذا که دارند
کفایت شان میکنند بیرون برو بیرون برو برو بیرون برو بدبهشت هستید اذیت ائمه علیهم السلام نکنید بلکه
طایفه از اهل معصیت امروز دو سفارش دارم و این شرابخوار هستند سفارش اول نکرد اهل
صحن نشوند که حضرت موسی بن جعفر و حضرت جواد را اذیت میکنند اگر بکوئی بد شان نمیاید اذیت
مینکنند شان پس میکوئی امام نیستند زیراکه کسیکه از معصیت بدش نیاید امام نیست و سفارش
دیگر انکه نکذارند خواهر شراب خوار یا مادرش یا دخترش یا سایر محارمش یا او تنها در یکخانه خلوت
بمانند حضرت فرموده که اینها بهشت نمی بینند خلاصه امروز کار دیگری داریم بیان مهیمات نماز
که تازه پیدا شده کردیم فی الجمله باز هم از این مهیمات بخانه بکوئیم کو با بعضی تا حال نخورده اند و الا بشنوا
این ماه عزیز بیشتر از اینهاست حضرت فرموده رب صائم لیس حظه من الصوم الا الجوع و العطش یعنی چه
بسیار روزه دار است که نیست حظش در این ماه مبارک مگر کرسنگی و تشنگی ابی الله الا مرضیا
التقوی والا اهلیه خداوند عالم اراده کرده است از روزه شما پرهیز کاری و اهلیت شما نا خواسته است بلکه
دل سنگت فی الجمله نرم شود و الاصرفه ابدنان ملاحظه نشده است خلاصه این مهیمات نمازکه تازه
پیدا شده است که پیغمبر بذاکر ند هذا شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله و جعلتم من اهل کرامة الله این شهر
الله مثل حج بیت الله از طواف و هرولة و غیرها میحج بیت الله دارد شهر الله هم دارد عطالا اجرا ضیافة
الله را بیان کنیم قدری گذشت که هر فریضه در این ماه ثواب هفتاد فریضه دارد اگر قضا کنند نماز نیز را
از برآهر نماز ثواب هفتاد نماز میدهند شیئکه حالا اقلا روز دیگر فهو نماز قضا بکنند بد بخت بکه
وارث نده که بجا بیاورند یا نیاورند و بر فرضی که بجا بیاورند درست بجا بیاورند یا نه بعضی
از علما از اصل نماز نیابت نمیتر اجابز نمیدانند بلکه دیر است نابر از ده اند شاید واقعا حق با
این بعض باشد نماز چه کار بی بکنی که اخر کار بمیری بی صلوة مرده باشی یا متهمن بصلوة باشی حضرت
پیغمبر قسم خورده است فرموده است من مات متهمنا على الصلوة والذى نفس محمد بيده فقد مات
على غير دينى يعنى كسيكه بميرد متخفف بر نماز يعنى امر نماز را سهل و سبك بشمارد قسم بانكسيكه جان
محمد در دست او است بر غیر دین اسلام مرده است برای چه نماز که در این ماه مبارک قضا بخوانی ثواب

۲۴ ورقا سجدت لک یا رب تعبدا ورقا و چون سر برداشت اشک صورت ریش مبارکش را فرو گرفته است

شبیکه آخر تو هم یکو قتی در اثنا ماه مبارک بر سجده بگذار و در اثناء ماه مبارک حالتی پیدا کن خدا را با گریه و

زاری بخوان بلکه کارهای خرابت درست بشود تا بری تا اشغال وصف مهمانخانه کردیم حالا بر ببینیم راه با این

مهمانخانه چه قسمت یا راهی داریم یا راهی نداریم در عصر پنجشنبه شب جمعه که خداوند عالم امروز به ما

مخصوص داده یکاری بکنیم بلکه امیدی شویم ملاحظه کردم امدیم در این دنیا این چند سالست در اینجا

کردیم نمیدانم نفعی بردیم یا نبردیم سرمایه ام رفته است مرا آورده اند برای زراعت الدنیا مزرعة الآخرة

نه تخمی کشته نه صنعتی نه شتوی فردا وقت درو است نمیدانم چه درو میکنم دنیا دریا است در

این دنیا آمده ام کشتیم طوفانی شده است در گرداب بلاها افتاده نمیدانم غرق میشود یا بساحل میرسد کجا

ای همه دردها ای فقها بیائید بیائید میگویند امروز خدا مهمانخانه بنا کرده است بیائید ببینیم

راهمان میدهند بخشندیم در عالم معنی انشاء الله بخشندیم که بردیم دیدیم مردم هر یک از دری

داخل مهمانخانه شدند مثل طایفه متقین یک در طایفه صالحین اند ر دیگری طایفه محبین از

در دیگری همین طور سایر طوایف لکن ما می بینیم دری نداریم که داخل شویم و اعیه مهمان خانه

کیست حضرت پیغمبر او را یاد کرده است هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله ز تا نمیاید یکوییم میترسیم

بگوید کجا میائید من از شما ها وعده نگرفتم چرا وعده نگرفتم بجهة آنکه خدا بمن فرموده و اعرض عن

من تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیوة الدنیا اعراض کن ای پیغمبر از کسیکه پشت اعراض از ذکر ما کرده

است و اراده نکرده در این عالم مگر تعمیر دنیا و زندگانی از آن میترسیم از آنها باشیم که لم یرد الا الحیوة الدنیا

در حقشان فرموده است میترسیم همه حالات و عبادات ما از برای حیوة دنیا باشد و اصلا خدا در

آنها منظور نباشد باری بر او رد کردیم در مهمانخانه الهی بعضی داخل شدند بیانیم بعضی قدری تامل

داشتند توقف کردند هیچ مینواستند بر گردند نزدیک بود مایوس شوند ندا از جانب خدا بایشان رسید

یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله بیائید ای بندگان من که اسراف بر جانها خود

نان در معاصی کردید نا امید از رحمت خدا نشوید بیائید اینها از باب الا یابرد داخل شدند ما ندیم ما هستیم

باب الانابه فلالیم و گناه کارهستیم دیدیم بعضی خیلی مایوس و دل شکسته شدند ندا دادند بیائید که

مضطر نشوید بیائید همینکه بعضی از ترسشان عرض کردند یا رسول الله گناهان خیلی داریم خطاب

الهی رسید و اذا جائک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم

سوء بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم خاطر جمع شدیم که با این مضطربین داخل

وفی الحدیث ... الطوا بین علیکم و العلویات ان تطوعلیکم باللیل و تحفظکم ... فانتقله المؤلف ... عن مجمع البحرین مطبع التبریز

سنی

شدیم در میان امانت الهی متبرسیم بر فابلیت ما هم نداشته باشیم پیش بابا نیایم الهی وقفت لسائلون

ببابک دیدیم بعضی از سائلها را میکذارند که دم در برو بند متبرسیم ما را هم بکذارند برویم

بحلوها لا تبا بید بار بنا به بیرون با بر دخانه و لا دالفقرا و بجنابک متبرسیم قابل این هم نباشیم در

احادیث است در وقت خوردن این طعامها یعنی کربهائی را که در وقت شب روز دور شما

طواف میکنند نا امید نکنید عرض میکنیم خدایا تو امر فرموده که ما کر بهارا اکر نکاه بطعام کنند

نا امید نکنیم خدایا ما طواف و نکاه کنیم ما را نا امید نکن بار کارها تمام نشده و قت ما ساشد

دیکر تتمه مطلب باند کفتم بهترین خاکها تربت سید الشهداء است تا هفتم طبقه زمین نور امیت

دارد جهتش آنست که یکسجده بران از یکنفر شد است که از اول عالم تا انقراض آن چنین سجده نشده

و نخواهد شد و آن سجده کند حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام بود و آن سجده چه وقت بود آن وقتی

بود که راوی کفت چونکه حسین علیه السلام آن جراحتها از ضربت تیر و شمشیر باو رسید مانند

قنفذ شده بود نیزه زد صالح بن وهب لعنه الله بر خاصره او فسقط الحسین عن فرسه علی الارض

علی خده الایمن وهو یقول بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله سجده ایکه بر این خاکها کرم

کرد پیشانی نبود بلکه بر صورت راست بود و بر خد ایمن بود که از شدت درد الم بر زمین نمیشد وضع

نماید یا علیها دو دیکر داشت لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون

الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله یا الله

یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس الرابع

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا

و هو العزیز الغفور الرحیم مبدء النفوس و الکائنات بلا امثال سبق و مکمل صور الموجودات فی اتم نظام و نسق

له العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال تاهت فی کبریاء هیبته دقائق

الاوهام و انحسرت دون النظر الیه خطائف ابصار الانام نحمده علی جمیع الانعام و نشکره علی

جزیل الاکرام و نصلی و نسلم علی نبیه محمد سید الاولین و الآخرین و المبعوث رحمة للعالمین

و علی اهل بیته الائمة المعصومین السادات المنتجبین و الخلفاء الراشدین و الهداة المهدیین

علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دائمة بدوام السموات و الارضین در این ماه مبارک

همه اش گفتگوی مهمانست و مهمانخانه و کیفیت آن مهمانخانه ضیف انزله النبی الکریم وقال قد اقبل الیکم
شهر الله بالبرکة والرحمة این مهمانخانه شهر رمضان است غیر از آن سفره عامه الهیه که دایم گسترده است این مهمانخانه
خانه خاص است و سفره خاصه ایست برای اشخاص مخصوص حالا نمیدانم این مهمان را که پیغمبر او را دعوت
سفارش او را کرد چه قسم سلوک با او کردید نمیدانم احترام میکنید یا اهانت میکنید اکرام میکنی یا
چوب بیند روی رخ چند بار مبادا مجروح کنی مبادا سیاه کنی ناشناسی او را هلاک کنی مبادا با شمشیر
او را وصله وصله کنی شهر الله مثل بیت الله است چنانچه در بیت الله گناه مضاعف است همچنین در شهر
الله ملتفت باشید گناه نکنید نه بعضی پاره چیزها که متعلق بصوم است گفته شد که صوم مثل صلوة است محتاج ا
قصد است بدون قصد صحیح نیست قصد هم این نیت را یعنی قصد صوم را نکرد و بعد از ظهر محتاج است قضا از جمله مسائل
اینست که استدامة باشد در او یعنی شرط اوست پس اگر کسی در وقتی از روز بگوید از روی غیظ و غضب من
میروم روزه را میخورم ببینم روزه اش باطلست یا نه جمعی از علما میگویند روزه اش باطلست مثل
مرحوم استاد شیخ مرتضی ولکن اقوی بنظر عدم بطلانست این مسئله نظیر این مسئله است که اگر کسی بگوید
بکنایم و کر نه حالا میگویم این کس همین گفتن کفر گفته است چنانچه آنکس که گفت میروم روزه را
میخورم بنا بر فتوای جمعی روزه را خورده است عوام که روزشان بعد میرسد و بعد میرسد اگر گفت
حالا کفر میگویم ظاهراً کفر گفته است چنانچه در قسم کسانیکه میگویند از دین اسلام بیرون باشم
و بری باشم بعضی گفته اند که این جور قسم هم موجب کفر است لکن ما حالا این را نمیگوییم کفر است
ولی حرامست بعضی قسمها است که موجب کفر است و ارتداد و زنش بر او حرام میشود و در بعضی قسمهای
دیگر این قسم نیست همان حرامست غرض و اصل مقصود در این ماه مبارک چیز دیگر است که آن تا حال
بعمل نیامده است پس شروع در آن نماییم میخواهم قرار دهیم که سه چیز در آن بگوییم اول معرفة الله
دویم خوف الله سیم اطاعة الله و عبادة الله این سه قسم را میخواهیم گفتگو کنیم و بعد در معرفة
الله زیرا که آن اهم است از هر چیزی چه آنکه اگر کسی با شک و شبهه در خدا بمیرد بت پرست مرده است
کما قال امیر المؤمنین من شبّه الله بالمخلوق فهو کافر بالله العظیم کسیکه خدا را عالم التشبیه بمخلوق کند
یا برای او محل و مکان مثل آنکه بگوید در آسمانست مثلاً قائل شود آنکس کافر بخدای عظیم است زیرا که
خدا منزه است از مرور زمان و حلول مکان برا و در او و اینکه دستها را بطرف آسمان بلند میکنیم
بجهة آنست که عرش محل فیوضات است در آسمانست لهذا ما دعا میکنیم یرفع یدیه الی السماء
برای خدا سما و ارض و ما بینهما ندارد غرض اینها را گفتیم و میگوییم باید در دل لهذا داخل کردن

و شبهه

میکنند ما هم همراه ایشان باشیم بشرط عمل کردن باین فقره خطبه مآل حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله در ضیافت حضرت امیر المومنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسئله پرسید
نعم السائل و المسئول و المسئول عنه عرض کرد یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر
فقال یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله پرسید افضل سائلین ابن افضل
مسئولین از افضل اعمال یعنی حضرت امیر از حضرت رسول افضل اعمال را پرسید حضرت فرمود حرامها
را بر بسبب چه معصیت دست از هست با و میرسد ترک کنید که ان افضل از همه اعمال است بعد
از سؤال و جواب حضرت رسول شروع بگریه کردند حضرت امیر المومنین عرض کردند ما یبکیک
یا رسول الله فقال ابکی لما یستحل منک فی هذا الشهر کانی بک و انت تصلی لربک و قد انبعث
اشقی الاولین و الآخرین شقیق عاقر ناقة ثمود فضربک ضربة علی قرنک فخضب منها لحیتک حالا
موعظه میخواهی درست گوش بده بمحض شنیدن اینکلام که ضربت میزنند بعد از چهل سال دیگر عرض
کرد یا رسول الله و ذلک فی سلامة من دینی فقال فی سلامة من دینک ثم قال یا علی من قتلک
فقد قتلنی و من ابغضک فقد ابغضنی لانک منی کنفسی و طینتک من طینتی و انت وصیی و خلیفتی
علی امتی این فقره اینست که حضرت رسول اخبار کرد که ضربت بسرت میرسد و محاسنت بخون خضاب
میشود خود حضرت امیر المومنین علیه السلام هم اخبار کرد یکوقتی کلامی بسید الشهداء فرمود که مضمونش
اینست که ای فرزند من در محراب تو در کربلا مهر دو مان خضاب برای ما خواهد حاصل شد این فقره
معناها دارد بحسب مناسبت مقام بیان خواهد شد انشاء الله ثم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
انا لله و انا الیه راجعون

المجلس الخامس

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من خرق
علمه باطن غیب السترات و احاط بذلک بالموجودات و خلق ما خلق من دون اعمال الرویة
و سبحت لعظم سلطنته ملائکة السموات و احصی عدد الاحیاء و الاموات نحمدک اللهم
علی نعمائک و الحمد من نعمائک و نشکرک علی آلائک و الشکر من آلائک و نصلی و نسلم
علی نبیک محمد افضل اصفیائک و اکمل امنائک الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق المعلن
الحق بالحق و الدافع جیشات الاباطیل و الدامغ لصولات الاضالیل و علی اهل بیته ائمة
الانام و مصابیح الظلام و الدعاة الی دار السلام علیهم من الله السلام ما تتابعت اللیالی و

تمام آنکه قتل امیر المومنین
بوقت قتل خاتم النبیین

الا تا تم بسم الله الرحمن الرحیم اتی امر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالی عما یشرکون ینزل الملئکة
بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون جناب اقدس الهی
میفرماید امر الهی امد شتاب مکنید شاید بگم ا یاتی فلا تستعجلون یکمیند روز که بشما مهلت داده ام
تعجیل نکنید فرستاده ام ملئکه خود را بوساطت روح الامین بسوی انبیا براینکه بگویند لا اله الا
انا فاتقون ارسال رسل سلام الله علیهم اجمعین برای انذار است یعنی بترسانید مخلوق
از خالق قهار تا بواسطه ترس بنجا بیابند که با بن شوند از اهل کرامت دار القرار دیروز ذکر شد
که سه چیز از شما خواسته اند وان از علت غائی مذهب تشیع است قبل از شروع در مقصود باید که کسی
باشد بگوید خدائی هست هیچ کس نیست منتها برای خدا استشهاد دیگر گفته اند بارے ان سه چیز که از
شما خواسته اند اول انها از تو شناسائی خدا را میخواهند که تو خدا وند عالم را بصفات کمال
وجلال بشناسے حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین فرمود اول الدین
معرفته اول دین واصل وی معرفت وشناسائی خدا است معرفت خدا همان قدر است که بدانی
خدائی هست خالق السموات والارضین اما چه چیز است غیر از خودش کسی نمیداند اگر تو
پیش خود ت خدا را چیزی تصور کنی انه خدا است فرمود کلما میزتموه باوهامکم فهو مخلوق
مثلکم ومردود الیکم هر چه بنظرت میاید که ان خدا باشد بگو سبحان ربی منزه است پروردگار
من که ان باشد تغلبه یمانی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید هل رایت ربک قال
علیه السلام کیف اعبد ربا لم اره بعد از برای دفع توهم فرمود ما راته الابصار بمشاهدة
العیان بل راته القلوب بحقائق الایمان شنیدی خدا را میخواهم بحقیقت ایمان بپرستی
چشم قلب جلال وجمال وکمال او را نظر کنی عدم منظور یکه هست ومحل وا هم است برای
ما هاهم انست که در دعای امام زین العابدین علیه السلام خوانده اللهم انی اسئلک
ایمانا لا اجل له دون لقائک یعنی خدایا از تو ایمانی میخواهم دائمی باشد احینی ما
احییتنی علیه وتوفنی علیه اذا توفیتنی علیه وابعثنی اذا بعثتنی علیه بسیاری از ایمانها
اجل دار است که بملاقات الهی نمیرسد وقتیکه تو را برد ند بحضور الهی جل الاعز و رکن بگو من
هزار قسم عبادت اورده ام بهتر از ایمان با اجل اینکه گفتم ایمان یکقسمش با اجل است هم در
قرانست وهم در اخبار در قران مثل قوله تعالی ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب یکدفعه طوری هست برای شخص که با ایمان

رفته هم موافق براش خوب است و در تمام اینها در نار و بعضی الهی است که مخصوص بکری هست که
در موافقات قلبیه معتد بست لکن در موافقت یکبار اسود میشود مثل آنکه کسی استغفار
براش کند ولی کفتم با ایمان پس اینها فرع آنستکه ذرهٔ نور ایمان در قلبش باشد طبقه
اولیهٔ جهنم گناه کاران امت پیغمبر امیرند اینها بیکه فی الجمله نور ایمان دارند الحزیرون
میایند هزار ساله دارند یکساعت دارند بعضی هما نوقت که داخل شده اند امر زید
شده اند بعضی بقدر احقاف که زیاده از هزار سالست بمانند بعد بخاطرشان میاید
یا حنان و یا منان میکویند و خلاص میشوند از عذاب جهنم و افتادن جهنم کیفیت دارد
بعضی از کنار جهنم میافتند و بعضی را جهنم مثل مقناطیس آهن را که آهن را بکشد فروهی
کشد الی غیر ذلک از اقسام افتادنها بجهنم کویا اصلا خوف از جهنم نداری اکر داری پس
چرا آثارش ظاهر نیست این طور بودند هلاکی ببین اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
بودند با آن مقام جلال و کمالشان تو اقلا مثل ایشان نیستی خدا ایشان مباش ببین حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که خبر وفات و شهادت خود را که بحضرت صدیقهٔ کبری فاطمه زهرا
صلوات الله علیها داد او چه عرض کرد عرض کرد یا ابة این القاک یوم القیمة یوم الهول
العظیم فرمود بیا در مقام محمود عرض کرد فان لم القک هناک فرمود بیا عند
الصراط عرض کرد اینجا اگر شما را نیافتم فرمود بیا فلان موقف فلان موقف فلان موقف
ببین چه قدر خوف دارد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها انوقت اخر فرمود که اگر مرا
در انمواقف هم ندیدی بیا در کنار جهنم انوقتیکه مثل پروانه دور اطراف جهنم شفاعت
گناه کاران امت میکنم و عرض میکنم الهی سلم سلم بعضی در وقت افتادن بجهنم عرض می
کنند اتحرق بالنار وجوهنا و قد سجدت لک اتحرق بالنار ایدینا و قد رفعنا
الیک اتحرق بالنار السنتنا و قد وحدناک چون این عرضها کنند ندا رسد سائت
اعمالکم عرض میکنند اقرارنا بالتوحید اعظم ام ذنوبنا ندا میرسد اقرارکم
بالتوحید بندکان مرا از نار بیرون بیاورید مثلا در خصوص مختار اینهمه کارها که کرده
است در کشتن قتله حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه دارد که در جهنم میافتد و
چون حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت مجتبی و حضرت صدیقهٔ کبری میکنند
استغاثه باین چهار نفر بزرکوار برای نجات خود از نار میکنند الغیاث یا رسول الله

وحضرت

الله الحمد

و حضرت سید الشهداء که سبکدرند با حضرت استغاثه میکنند و عرض میکنند فدات شوم قتله

تورا کشتم مرا نجات بده حضرت هم اقتدا بان چهارده نفر بزرگوار اعتنا بمختار در نار نمیکند حضرت

رسول بحضرت سید الشهداء میفرماید یا ولدی مختار بر تو حجت کرفت در قتل او قتلهٔ اشرار

تو را نجاتش بده حضرت سید الشهداء میرود بدی او را از جهنم بیرون میاورد فیخرج من النار حممة یعنی

از آتش بیرون میاید در حالتیکه مثل ذغال سیاه شده است و در بارهٔ اینهائیکه از جهنم بیرون

میایند که مثل حضرت مختار بنار افتاده اند دارد که مثل ذغال مدتی سیاه در بهشت هستند

اهل بهشت بانها سرزنش کرده میکویند هؤلاء جهنمیون اینها اهل جهنم بوده اند بخداوند

عالم عرض میکنند که سرزنش اینها بما اذیت میکند خدا بنهر امر میفرماید ایشان از چشمهٔ حیوان فرو

میبرند باد و بهای نورانی میشوند مثل ماه شب چهارده و با اهل بهشت که ایشان امیشناختند فرا موشی

میدهد که کسی ایشان امیشناسد ملتفت شدید حالا همه سعی انستکه باید طوری کرد که آن اصل

مطلب عمده مقصد که ایمان باشد از دست نرود که از خلود مطمئن باشیم اکرچه طاقت عذاب یکروز

را نداریم ولی از مخلد بودن بهتر است آثار را درست بینیم اکر بکوئی ما که الحمد لله اقرار باصول

دین داریم سببش چیست کویم خیلی مردم هستند که توحیدشان تصوریست تصدیق این مرد

یعنی توحید تصوری یکدفعه دیکر توحیدشان تصدیقی است ولی از کثرت معاصی میرود اذا

اذنب ذنباً ظهر نقطة سوداء فی قلبه ولا یزال تمولك بالاكثار حتی تزیل الایمان بالواحد

القهار بواسطه کثرت معاصی رفته رفته ایمان ضعیف میشود اکر فی الجمله هم ماند آن کار شیاطین

عدیله از دست ایشان میکیرند که شخص با دست خالی از ایمان از دار دنیا میرود اینست که ما همه ما

در توحید داریم بلکه ایمان پیدا شود یا بشود تا از معاصی و شیاطین عدیله نرود و چون توحید

کامل شود اثبات نبوت و غیره بعد از ان میشود و همه قرآن دلالت بر توحید میخواهم که داخل

حصن محکم بشوید کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی بشرطها وشروطها

در قرآن المترا فلا تنظرون او لا ینظرون تفکروا و نحو اینها تمام اهتمامها برای استحکام دینست

و توحید اینکه درست شد پس از ان همه چیزها درست اکر کسی شك دارد شکش میرود اکر ظن دارد میشود

یقین میشود اکر یقین دارد زیاد میشود تا بمقام یقین امیر المؤمنین علیه السلام برسد که لو

کشف الغطاء ما ازددت یقیناً فرموده است خدا را میتوان نشان داد که کفت آن خدا است ولی

نه بدیدن چشم ظاهری بلکه بچشم عقل و چیز است که در قرآن فرموده سنریهم آیاتنا فی الآفاق

للہ الحمد

مضربی بکی خضاب شد بخون شمشیری کہ بفرق مبارک آن زدند دیگر خضاب شد بمحاسن بخون سر وان بخون دل مقدس بود فوقف لیستریح ساعۃ وقد ضعف عن القتال فبینا ہو واقف اذ اتاہ حجر فوقع علی جبہتہ الشریفۃ فاخذ الثوب لیمسح الدم عن جبہتہ فاتاہ سہم مسموم لہ ثلث شعب فوقع علی قلبہ الشریف فقال علیہ السلام بسم اللہ وباللہ وعلی ملۃ رسول اللہ ثم رفع راسہ الی السماء وقال الہی انت تعلم انہم یقتلون رجلا لیس علی وجہ الارض ابن نبی غیرہ اخذ السہم واخرجہ من وراء ظہرہ فانبعث الدم کانہ میزاب فضعف عن القتال ووقف فکلما اتاہ رجل انصرف عنہ کراہۃ ان یلقی اللہ بدمہ حتی جاءہ رجل من کندۃ یقال لہ مالک ابن النسر فشتم الحسین علیہ السلام وضربہ علی راسہ الشریف بالسیف فقطع البرنس ووصل السیف الی راسہ فامتلأ البرنس دما لا حول ولا قوۃ الا باللہ العلی العظیم انا للہ وانا الیہ راجعون

بسم اللہ الرحمن الرحیم

المجلس سبحانک السادس

یا الہی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا علیا عن شبہ الخالقین ویا عالیا عن مقالۃ الواصفین ویا ظاہرا بعجائب تدبیرہ للناظرین ویا باطنا بعز جلالہ عن غایۃ عقول العاقلین نحمدک حمد الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیک محمد نبی الرحمۃ وامام الائمۃ المنتجب عن طینۃ الکرم وسلالۃ المجد الاقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلی اہل بیتہ ائمۃ الانام وینابیع الاحکام ومصابیح الظلام وقادۃ الکرام والہداۃ الی دار السلام علیہم افضل التحیۃ والسلام ما تتابعت اللیالی والایام کلام در مسئلہ بود کہ بہترین سائلین از بہترین مسئولین بہترین مسائل پرسیدہ بود وبیانش آنکہ حضرت رسول صلوات اللہ وسلامہ علیہ وآلہ موعظہ ماہ مبارک رمضان را بیان میفرمودند قام علی علیہ السلام فقال یا رسول اللہ ما افضل الاعمال فی ہذا الشہر قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ افضل الاعمال فی ہذا الشہر الورع عن محارم اللہ بہترین اعمال در این ماہ مبارک آنست کہ انسان اگر معصیتی در دست دارد یعنی ممکنش ہست و میکند ترک کند این افضل الاعمال است اصل ترک معصیت خودش یک عبادتی است مثل آنکہ صوم وصلوۃ ترک آنہم عبادت است اگر موقوف و ممکن است شک ندارد بک گناہی دیگر ترک میکنم این گناہ را ترک

للمبحث

الی الله تعالی که عبادت کرده بلکه جمیع عبادت بزرگیست که افضل اعمالست از قرآن خواندن و دعا
خواندن و نحو اینها این افضل است لکن ما بر می‌بینیم ترک معصیت کسانیکه داعی ندارند و گناه نمیکنند
هم این مقام را دارد یعنی افضل الاعمال هست یا نه حالا میگوییم یکدفعه اینست که داعی بر معصیت هم
داری و خوف خارجی نداری و ترک گناه میکنی بلی این افضل الاعمال است یکدفعه داعی نداری
و ممکن هم نیست و ترک میکنی این معلوم نیست که افضل الاعمال باشد بلی اگر حالا تو طوری میکنی
که اگر ممکن هم بشود نمیکنی باز هم پروردگار اجر میدهد حالا بر می‌بینیم عکس این چه طور است یعنی
حالا ممکن نیست حکومت نمیتوانی بکنی اگر بدهند حکومت میکنی یا اگر ممکن باشد شراب میخوری بلی
دستت نمیرسد حالا این معصیت است یا معصیت نیست یکمرتبه اینست که ممکن نیست و لله تعالی [illegible]
فعل ترکش کردی این داخل در عبادت است یکدفعه قصد فعل را داری و لکن ممکن نشد از جا اورد
پروردگار عالم این نیت را بر بندگان خود نمی نویسد لطفاً و مرحمتاً فرموده بر شما ها گناه نمی نویسد
و اما در اطاعت چه طور که نیت داری ثواب خلاق عالم لطف میفرماید مثلا نیت داری بروی حج
مستحبی بکنی یا زیارت حضرت سید الشهدا صلوات الله و سلامه علیه بکنی یا سایر اطاعات همان
نیت ثواب مینویسند اما در معصیت نیت را گناه نمی نویسند تا بعمل آری و ثواب بمحض نیت از برایش
ثواب مینویسند حتی اگر عادت داری بعبادتی مثل نماز شب و ناخوش شدی باز آن ثواب از برای انکه تو
عمل بجا بیاوری برات مینویسند حالا مطلب که هست میخواهم عرض بکنیم که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله معاصی دو قسمند بعضی از ما
اینها مثل زنا و لواط و امثال اینها و اینها بعضی انکه بجا آمدند تمام میشود ولی پاره گناهان
داریم که دائمیه هستند چه خواب باشی چه بیدار باشی چه قائم باشی چه راکع چه ساجد متصل
برایت گناهان مینویسند مشغول نمازی برایت مینویسند مشغول زیارت سید الشهدا هستی
برایت ثواب عبادت را سوا مینویسند و گناهان را سوا در بعضی از این نوشتنها تا حال احتضار هم
مینویسند از برای بعضی دیگر تا برزخ هم مینویسند و نکتب ما قدموا و آثارهم حالا فکری
اینها بکنید که اینها پیشتر تا نزد ما بیایند غرض اینها را بیان کنم شاید ترک کنی و از هلاکت
گناهان دائمیه نجات بیابی اینها طوری نیست هر نفس زدن برایت مینویسند تازه بنا مینویسند
نه اینکه یکدفعه مینویسند ملتفت باش که هر نفس زدن برایت نوشته میشود و اینها سه جوره
است یکجوره فعلیه است و یکجوره ترکیه است و یکجوره قلبیه ایستاده در کمال خضوع و خشوع

۲ برای

مشغول

لك الحمد

مشغول عبادت ثواب عبادت برایت مینویسند و این گناها نرا در هر نفس زدن مینویسند
اما فعلیه مثل نگاه داشتن عین غصبیه از مثلا مثل خانهٔ غصبی یا باغ غصبی یا پول غصبی
یا لباس غصبی یا مال غصبی همه متصل شارع مقدس میفرماید رد ده رد ده رد ده تا هست تا دنیا
هست برایش مینویسند وارث مفت میخورد برانها حرجی نیست یکی دیگر خوردن میراث که
اکلا لما است و تاکلون المال اکلا لما و تحبون المال حبا جما این در وقتی است که مال را میخورد
و طلب مرده را نمیدهد همه متصل برایت گناه مینویسند بلکه فخر المحققین میفرماید اگر میت بوفای
مدیون کسی باشد تا ندهند همه مال محجور است وارث نص ایات قرانیه او دین او وصیة حتی انکه
در فرض اگر مدیون کسی باشد ان کفنش که از مالش میدارند اگر تمام اعیانش حرام باشد حرام
است کفن با ایشان نمیرسد باید اگر کسی کفن غیر بیش کرد فیها و الا بحکم هذا الحث باید دفنش کرد
مگر اینکه بگوئیم از مال حلالی کفنش بکنند و اگر نباشد در صورتیکه قرض دارد کفنش بکنند در
ان مستحبها هم اشکالست که غصبی میشود یکی دیگر برای ورثه است فانها چند جور است یک وارث است
خداوند تعالی میفرماید ان من ازواجکم و ذریاتکم عدوا لکم این حکایت ایات از حکماء در
نمازهایم درست کرده اند گفته اند اولاد غنی مشغول جان دادن بود چون رسم سکهها است
که اولاد نمیرد کارش ندارند چون طول کشید خره بسکه گفت چرا معطلی گفت امام عبادت
تو گفت حقیقتا من با جمعیتم میمیرم که گفت که من تا شنبه هستم خیال نکن پس بعد از تو گناه هم
بر ندارد بر نمیدارد برای تو حج نمیکند مکه نمیرود کاری نمیکند خمس و زکوة نمیدهند این ورثه
خالا فکر کار خود را بکن که ان بان برای تو گناه مینویسند یکی دیگر از معاد ائمه که همیشه
نوشته میشود برایت تو براست ان یعنی توبه فوریست یعنی واجبست که اگر کسی گناه کرد نعوذ بالله
فورا توبه کند اگر تاخیر توبه کند دائما برای او معصیت مینویسند یکی دیگر ترک نهی از
منکر است که اگر کسی از اقربا و همسایگان خود و کذا اعزا ایشان معصیتی ببیند که بان
مشغولند و نهیشان نکند دائما از برای اینشخص هم گناه مینویسند کانوا لا یتناهون
عن منکر فعلوه ملتفت باش عصبیت خالق را داشته باش ارحام و برادران و خویشان خود را
ارشاد کن ملاحظه حالات سادات بنی هاشم علیهم السلم بکن که چه قسم عصبیت خالق را داشته
اند حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین عبد الله بن عباس را تعریف کرد فرمود
ملاء علما یک نفر بکپولی بود پیش او که باید برساند باهلش تعویق انداخت بمحض انکه طول

لله الحمد

دا بحضرت فرمود ای پسر عباس وَارْدُدْ إِلَى النَّاسِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أَمْكَنَنِي اللهُ
منک لأُعْذِرَنَّ إِلَى اللهِ فِيكَ وَلَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ بعد
بالا فرمود محض آنکه دل ابن عباس نشکند وَاللهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي
فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا هَوَادَةٌ وَلَا ظَفِرَا شنیدی عزیز من که از علم و غیر او حضرت وصی برحق
از غضب رب العزة باری حق طلب باید کرد امروز ششم ماه مبارکست پس هم ما مبارک
نباشد برای ما بلکه ماه صفر باشد مبدا آنهم شهر الله بوده باشد با آنکه حضرت امیر المؤمنین ۲ فرمود
آنچه کرداری در شهر الله بجا بیاوری نیز آنکه هم راست بیبینی پس هم شهر الله برای ما نشود
پس هم هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله برای ما نباشد و ما را وعده مهمانی نگرفته باشد
حضرت پیغمبر پس هم که از آن اشخاص باشیم که خداوند عالم فرمود فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا
يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ای پیغمبر واگذار ایشانرا تا ملاقات کنند آن روز را که در
آن بیهوش شوند یعنی من قابلیت دارم که در این ماه مبارک یک نماز هفتاد نماز بشود پس هم که
یکیش هم قبول نشود پس هم که یک آیه از قرآن بخوانم یا بخوانم تمام قرآن لعنم کند چه جای
آنکه بعوض هر آیه یک ختم قرآن ثوابم بدهند من والله واهمه دارم من کجا تا اینکه در این ماه
عزیز تمام نفسهای من همه اش تسبیح شود ثواب تسبیح بمن لطف فرماید خداوند عالم با ملائکه
و غیرهم میفرماید برای بندگان من در این ماه استغفار کنید پس هم نزدیک من بنا بیدار
مستغفرین گذشته پس هم از آنان زیدگان بسبب دیگران باشیم بسیاری امرزیده میشوند و
بعضی با سبب آنها بیکسی سبب امرزیده میشوند مثل آنکسانند که برگ درختان و دریا
ماهیان برای آنها استغفار میکنند پس آنها بسبب امرزیده میشوند و آنها پس هم که مثل
اینها بسبب امرزیده میشوند یعنی خداوند عالم در ساعت آخر روز جمعه هزار هزار نفر
امرزید و در روز آخر ماه هزار هزار نفر را میامرزد و اینرا شنیدی عزیز من تو ... تا آخر
نیست سالیکه فکر است از نهار ثبت است برای خودم بعزت خدا چیزی ... در
هر یک از اینها یکچیزی هست که هر یک امید میباشی که قوم تا اینکه کلی یک چیز هست که
امید کلی بار هست و آن یک افطار دادن است از مال حلال خود بیک روزه داری با قصد
خالص از مال حلال و یک افطار دادن دیگر است بیک روزه داری که در غالب کسی مثل
او روزه نگرفته است نخواهد گرفت و آن روزه دار حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام است با

نیم

انکه گفتم او شریک ماه رمضان است یعنی در زنده بوده است و روزه گرفته است که کسی مجهور و منکر فضیلت آن
نمی دارد و اجرای دارد و افطاری کرده است که کسی مثل آنحضرت افطار نکرده است مخصوص بجور است کفته شد
که اگر شخص فقیر است میتواند بیک خرما یا نصف خرما افطار صائم بدهد اتقوا النار ولو بشق تمرة
او شربة ماء اما افطار دادن این غریب نه آنستکه آب او بدهی بلکه آنستکه بعد از خوردن آب
سرد او را یاد بیاوری در حدیث است که امام فرمود مَنْ شَرِبَ الْمَاءَ فَذَكَرَ الْحُسَيْنَ وَلَعَنَ قَاتِلَهُ كَتَبَ
اللهُ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَحَطَّ عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ مِائَةَ
أَلْفِ نَسَمَةٍ و در حدیث دیگر وَيُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ثَلِجَ الْفُؤَادِ یعنی کسیکه آشامد آب را و یاد کند
حسین علیه السلام را و لعنت کند کشنده او را خداوند عالم مینویسد برای او در نامه او صد هزار
حسنه و محو کند از او صد هزار سیئه و بلند میکند برای او در بهشت صد هزار درجه و مثل
اینستکه صد هزار بنده در راه خدا آزاد کرده باشد و محشور میشود در روز قیامت با دل خنک
و ابهم ثواب مجرد یاد کردن از سید الشهدا علیه السلام میدهند برای شکایت امور دیگر با آنحضرت
وارد شده است شاید در محل دیگر بیان شود یکی از آنها برای آنستکه آنحضرت در آن تشنگی
در مقام بندگی صبر برای خداوند یعنی برای رضای خداوند عالم نمود که احدی چنان صبر نمود
و نخواهد نمود الا لعنة الله علی القوم الظالمین وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

المجلس السابع

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يُحْصِي مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَلَا يُحِيطُ بِالْآئِهِ الذَّاكِرُونَ وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ
الْمُجْتَهِدُونَ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا لَهُ أَجَلٌ مَحْدُودٌ فَطَرَ الْخَلَائِقَ
بِقُدْرَتِهِ وَنَشَرَ الرِّيَاحَ بِرَحْمَتِهِ وَتَوَاضَعَتِ الْجَبَابِرَةُ لِهَيْبَتِهِ وَانْقَادَتْ لِعَظِيمِ سَلْطَنَتِهِ نَحْمَدُهُ
عَلَى تَوَاتُرِ نَعْمَائِهِ وَنَشْكُرُهُ عَلَى تَضَافُرِ آلَائِهِ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ
وَالْآخِرِينَ وَالْمَبْعُوثِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَابِ الْمُطَهَّرِينَ الْخُلَفَاءِ
الرَّاشِدِينَ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ أَئِمَّةِ الْهُدٰى وَمَصَابِيحِ الدُّجٰى وَكَهْفِ الْوَرٰى وَ
وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ أَلْفُ التَّحِيَّةِ وَالثَّنَاءِ مَا دَامَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ أَعُوذُ
بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُا السُّوْٓأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللهِ وَ

سید الشہدا علیہ السلام و مصیبت او کہ نگفتم کہ این غریب را علاوہ بر آن کفن او لے کفن سلیمان بود
کہ دو ہزار و پانصد اشرفی قیمت داشت بعلاوہ این کفن ہم کفن امام رضا علیہ السلام بود پس
با آنحضرت سہ کفن بود ولکن کفنی ہم بر آنحضرت یعنی سید الشہدا علیہ السلام پوشیدہ نشد و آن
پیراہن کہنہ بود بعلاوہ بر کہنگی خودش بدست خودش پارہ پارہ کرد بعد از آن جای ہزار
چہار تیر و چہ قدر شمشیر شد با وجود این چہ قدر تمنا داشت کہ این کفن در بدن اطہرش بماند
با وجود آن پارہ پارہ بودن و این تمنا داشتن ملعون آمد از بدن مبارکش بیرون کرد و او را
عریان گذاشتند آخر کارش طوری شد وقتیکہ خواہر محترمہ اش در قتلگاہ نظرش بہ بدن پارہ
افتاد ہمہ مصائبش را فراموش کرد عرض کرد ای پارہ پارہ تن برہنہ ات کردند پیراہن کہنہ را ہم
در بدن مبارکت نگذاشتند ثُمَّ اسْتَدْعَى الْحُسَيْنُ بِسَرَاوِيلَ مِنْ حِبَرَةٍ فَفَزَرَهَا وَلَبِسَهَا وَإِنَّمَا
فَزَرَهَا لِئَلَّا يَسْلُبَهَا فَلَمَّا قُتِلَ سَلَبَهَا بَحْرُ بْنُ كَعْبٍ وَتَرَكَ الْحُسَيْنَ مُجَرَّدًا یعنی فرمود جامہ
بیاورید از حبرہ آوردند خدمتش پس بدست مبارک خود آن جامہ را قطعہ قطعہ فرمود چرا
چنین فرمود بعلت آنکہ از بدن شریفش بیرون نکنند ولے چونکہ کشتہ شد از بدن اطہرش
آن جامہ را بیرون کرد بحر بن کعب لعنہ اللہ و آن بزرگوار را واگذار نمود عریان برہنہ ثُمَّ
أُخْرِجَ النِّسَاءُ مِنَ الْخَيْمَةِ وَأَشْعَلُوا النَّارَ فَخَرَجْنَ حَوَاسِرَ مُسَلَّبَاتٍ حَافِيَاتٍ بَاكِيَاتٍ يَمْشِينَ سَبَايَا
فِي أَسْرِ الذِّلَّةِ وَقُلْنَ بِحَقِّ اللّٰهِ إِلَّا مَا مَرَرْتُمْ بِنَا إِلَى مَصْرَعِ فَلَمَّا نَظَرَ النِّسْوَةُ إِلَى الْقَتْلَى صِحْنَ
وَضَرَبْنَ وُجُوهَهُنَّ قَالَ فَوَاللّٰهِ مَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ وَهِيَ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَتُنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَقَلْبٍ كَئِيبٍ يَا مُحَمَّدَاهْ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ هٰذَا حُسَيْنٌ
مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا إِلَى اللّٰهِ الْمُشْتَكَى وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى
وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَإِلَى حَمْزَةَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ يَا مُحَمَّدَاهْ هٰذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ تَسْفِي عَلَيْهِ الصَّبَا
قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا إِلَى آخِرِ كَلَامِهِ الشَّرِيفِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهَا أَقُولُ لَيْسَتْ هٰذِهِ الرِّوَايَةُ الْمُتَقَدِّمَةُ
مِنْ مَوْعِظَةِ الشَّيْخِ رَه وَكَانَ الْفَحْصُ فِي مَدْرَكِ الْقَوْلِ مُقْتَضِيًا لِذٰلِكَ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
اللَّعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَهْلِ الضَّلَالَةِ وَالْغَوَايَةِ

یہیمن

ملیک

المجلس الثامن

المجلس الثامن

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَحَيَّرَتْ فِي شُقَّةِ

لله الحمد

خوف از خداوند قهار شود و دیگر طاعة الله است قران کتاب شما است ببینیم قران را مهجور
کرده اید الان که یا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید یا رب ان قومی اتخذوا هذا
القران مهجورا ببین در چند جای قرانست اولم ینظروا الی السموات والارض
افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت والی الارض کیف
سطحت لا غیر لک که خداوند تعالی و تبارک طریقه تحصیل و کسب یقین و دفع شکوک
و شبهه را بعباد خود تعلیم میفرماید حالا نظر کن و تامل کن در این اوضاع عالم تا در
شک و شبهه از قلبت رفع شود واولئک کتب علی قلوبهم الایمان در
حق صادق بیاید و تو از این جور اشخاص باشی فکر کن یک دقیقه از ایام بکیر و بگو بلی در قات صحبت
تا بشنود همین جا که نشسته اید این زمینیست که خود کار نشسته شده است بلکه اخری دارد
که ابستاده ام آن قوی ابست مکر یک قدری از آن که پیروز نشت قدری قوی ابست و زمین و آب
با بطور که هست آسمانها بدور ما حرکت میکنند یا زمین بقول بعضی فرنگیان که میگویند زمین
حرکت میکند آسمان خوبی شرح پیچ میخورد و این زمین و آب مثل یک هندوانه وسط آسمانها ایستاده
اند بطوری که هیچ قسم این آنها نمیخورد این زیر زمین همین آدم است آنها میگویند که ما در
سر زمین هستیم ما میگوییم ما در سر زمین هستیم هر دو زمان سرهامان بسوی آسمانست و پاها
بسوی زمین شناختی پروردگار را اشناختی که با این طور آسمان و زمین را نگاه داشته است
بگو لا اله الا الله و بگو لا اله الا الله آمنت بربی ببینی چه طور این آسمان چرخ میخورد
اینها هفت فلک هستند توی هم که چکرا از همه ستاره‌ها سها است که از چهارده مقابل زمین
است حالا ببین اینها نسبت با فلاک چه قسم است همین طور فلک اول نسبت بفلک دویم و هم
نسبت بفلک الافلاک و از بعضی فلک الافلاک با آن عظمت همه این افلاک را روزی یکدفعه از
مشرق بطرف مغرب حرکت میدهد همه رصد کرده اند نطق بواحد هزار و سی و دو فرسخ سیر
میکند از مقعر از تحت اما از فوق و بالاتر علم خلایق منقطع است شناختی پروردگار قادر
مهربان را افقولوا لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله و در همین حال ظهور عظمت
جلال حضرت ملک متعال در قلبت شد این کلمه طیبه لا اله الا الله را بگو و بخداوند عالم
در دنیا دست پاک در وقت ظهور طوفان بلای مرگ و حیل و کشاکش شیاطین عدیله بتو
اورده اند [illegible] را ندارید که با انحال اعمال تان [illegible] شود که بی ایمان از دنیا بروید همین [illegible]

[illegible]

ثانی

قان میخواهد که بر ایشان از ادای بگویم فرمود وَأَنذِرْهُمْ فهمید که حضرت پیغمبر را خبر داده است که آنانیکه
خود آنحضرت را با آل الطاهارش هم خوف داده است یعنی که خوف ایشان علیهم السلام از همه کس بیشتر
بوده است خوفشان از خداوند عالم حقیقی است نه اینکه برای تعلیم است چنانچه بعضی فهمیدند برای
حضرت امیر المؤمنین ع میگویند که از برای تعلیم مردم بوده است اینطور درست باشد اگر
عرق دریای خوف خدا نبود امیر المؤمنین نمیشد خداوند عالم خبر داده است بغیر آنکه ایشان
ترس داشتند بفهم تو میگوئی ایشان ترس داشتند یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا
كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ترسشان علیهم السلام از همین است تو بچه خواطر جمعی داری خاطرت
جمع کجاست چند روز است ماه مبارک آمده است از شما گله دارد که مرا معظم نکرده‌اند
ایام الله المبارک از شما گله دارد که مرا مکرم نداشتید قرآن گله دارد که بیک آیه من عمل
نکردید ایمان گله دارد حضرت پیغمبر ص گله دارد حضرت امیر المؤمنین ع گله که همه امیدم به
ولایت او است از شما بسیار گله دارد که ای شیعیان من شما را موعظه کردم بلباس خودم
بقول خودم برفتار خودم بعبادتم بمنبرم و بمیان بازارها بهمه حالت شما را موعظه کردم
درمیان کوچه‌ها راه رفتم موعظه کردم در حالتی که سرم شکافته بود موعظه کردم که مبادا
طوری شود با امیر المؤمنین ع مناسبتی نداشته باشی فرمودند نمیتوانید مثل من باشید ولکن مضایقه
من بشوید عاقد تمام حور العین حضرت امیر المؤمنین است کاری نکنید که نتواند عقد کند گفتم
ماه رمضان و قرآن و ایمان و حضرت رسول ص و حضرت امیر المؤمنین ع گله دارند میخواهم
بالاتر بگویم خدا از شما گله دارد که ای بنده من همه چیزهای خالص بتو دادم تو یک چیز خالص
باو دادی همه را از استی داده‌ام بتو تو یکچیز راست بمن دادی بمن الله اکبر که گفته راست
یا همان الف و لام و ها است بمن تو کلت با و بتو راست بمن جائت در تیت بمن عظمت و
هیبت او در نظرت هست یا نه گله دیگر دارد میفرماید من همیشه نظر رحمت بتو دارم تو چرا از من
پشت کرده باز میفرماید در مقام عتاب عربی و گله عجمی که من قرار دادم که هر وقت که گفتی
یا الله من بگویم و در غیر ماه رمضان قرار فرموده است که اگر ده مرتبه یا الله بگوئی یکدفعه جواب
میفرماید لبیک تا در ماه رمضان اگر یک یا الله گفتی در جواب ده لبیک میفرماید حالا میفرماید
چه طور شد که هر قدر صدا میزنم جواب نمیگوئی گله دیگر هم هست که از شیعیان گله دارد
که احترام کرده‌اند میفرماید ایشیعیان من بعزتم مرا اسباب لهو و لعب قرار داده‌اید برای

مصیبة زدن و بچه باکی این تعزیه زاریت که دختر سید الشهداء را زینت کنند که این عروس قاسم است تا
مردم تماشا کنند من راضی شدم که خواهرم اسیر شود برای بن که ان بر مردم ظاهر شود ایا این زینت
که شما دارید بهتر بود گفتم که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع فرمود که ریشت خضاب میشود بخون
سرت حضرت امیر المؤمنین ع هم بسید الشهداء ع فرمود که ریش من و تو در صحرای کربلا بخون سرمان
خضاب میشود بهر دو خضاب شد ولی مال سید الشهداء صلوات الله علیه بچهار خون خضاب شد که
یکی از انچهار خون و سط دل انحضرت بود که بان خون ریش مبارکش خضاب شد گفتم ریش مبارکش
خضاب شد ولی نه همین خونهای جنها کانم اشتغ بلکه علاوه بر اینها خضاب یکبر هم شد از خونها
دیگر از خون صورت علی اکبر هم یک خضاب شد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس التاسع

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یاذا الجلال
والاكرام یا ملك یا قدوس یا سلام یا مبدء الاركان والاصول یا واهب النفوس
والعقول یا من خرق علمه باطن غیب الستر ات واحاط به علی جمیع الموجودات وخلق
ما خلق من دون اعمال الرویات واحصی عدد الاحیاء والاموات نحمدك علی نعمائك
والحمد من نعمائك ونشكرك علی الائك والشكر من الائك ونصلی ونسلم علی نبیك محمد
اكرم اصفیائك وافضل انبیائك وعلی اهل بیته ائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام
التقی وذوی النهی وكهف الوری وورثة الانبیاء علیهم من الله افضل التحیة والثناء
ما دامت الارض والسماء الهی الهی لم اعصك حین عصیتك وانا بربوبیتك جاهل
ولا بامرك مستخف ولا لعقوبتك متعرض ولا لوعیدك متهاون ولكن خطیئة عرضت
وسولت لی نفسی وغرنی سترك المرخی علی فقد عصیتك فالان من عذابك من یستنقذنی
ومن ایدی الخصماء غدا من یخلصنی وبحبل من اتصل ان انت قطعت حبلك عنی منظور
از این فقرات که عرض میکنند لم اعصك حین عصیتك وانا بربوبیتك جاهل انستكه
العیاذ بالله اگر معصیت میکنند انکه خداوند عالم را معصیت کرده است این جا لا
مرض منبا حرم شده است طوری گناه میکنند که گویا اقرار بخدای ندارد مجمع بکمال

خواطر

لله الحمد

خواطر جمعی معصیت میکنند کاهی طوریست که بجحود رب میکشاند اصل اینکه خدائی هست صبغة الله فطرة الله است و وجود انبیا اینهم طلب هست احتیاج بگفتن نیست اگر طفلی در میان بیابان تنها نشو و نما کند بی تعلیم کسی در قلبش هست فطرة الله است صبغة الله است اینست همه فرق با اعتقاد بخدائی دارند هر مذهبی که هست خدائی قائلند مثلا دهریین و طبیعیین که گفتند کارهای عالم را دهر میکند و طبیعت هم خداست منتها اینها اسم را بد گذاشتند و الا همانکه اینها میگویند خالق است که آسمان و زمین آفریده است اگر دهر و طبیعت بی شعور باشند چگونه اینقسم خلق میکنند که بمقتضای حکمت مثلا در زمان کوچکی و صغر اطفال که باید شیر بخورند بی دندان میآفرینند ایشانرا که اگر دندان باشد شیر خوردن و شیر دادن ممکن نشود و بعد که زمان اغتذا و غذا خوردن نزدیک شود بتدریج دندان مرحمت فرماید و قوه هضم غذاهای ثقیلة التفات کند تا ارکانش محکم گردد تا وقتیکه بحد کمال برسد اگر دهر خالق باشد یا طبیعت و بیشعور باشد کی چنین خواهد بود امر دیر در کمال شعور است که اینکارها از وی صادر شود غرض ما بی ادبی نمی کنیم که اسم خالق دهر یا در ادهر بگذاریم اینها میگذارند بگذارند غرض تمام مذاهب و ادیان قائل برب و پروردگاری هستند الا بعضی که الان بجحود ورزیده اند و منکر خدا شده اند در قلب خود چنانچه از آثار و کارهای اینها معلوم است که مطلب واضح است اگر مطلب چنین باشد پس بدان و آگاه باش که اگر کارت بجائی رسید که بر بوبیت جاحد در حقیقت صادق بباید و منکر خداوند عالم بشوی امر زیده نمیشود درباره گناهان امرزش نیست شامل هم نمیکند در قلبت منکر خدا شود پس اگر بقدر شهدای عالم شهید شوی و جاهد رب باشی امرزیده نشوی ملتفت باش که اگر نعوذ بالله جحودی در قلبت قرار گرفته است تا زود است در فکر هلاکت میکند و مثل استخفاف امر الهی یعنی سبک شمردن امر خداوند عالم عز شانه و جل جلاله و لا یا جزلک مستخف که ادمی معصیت الهی میکند ای چه چیز است که ادم اطاعت کند که چه گناه هست یا عذاب اینچه خواهد بود اگر چنین باشد مستخف است این هم امرزیده نمیشود و لا لو عبدک متهاون متعرض بکی دیگر لا تجر لک متهاون است پس اگر اهانت با امر الهی کنی نمیگذارد که تو امرزیده شوی در مثل میگویند که خار را از پا بیرون میاوری ولی بچشم داخل میکنی این مثل برای بعضی از الواط اینها است که میگویند ما سینه برای سید الشهداء میزنیم و شراب میخوریم قال برأ

سینه

حکایت تربیت اطفال [illegible]

عدم عفو الهی از استخفاف معصیت

سید الشهداء خرج میکنیم و ثواب میجوییم آنوقت از برکت سید الشهداء برای ی شهر خدا در بیانی
بیدار باش هلاک نشوی بلفت باش مزکون نشوی لیل ار معنا اکر امر فی بمد میشود نه اینها است
بلکه اینها بنیت کاراند و عنفات باعانیه نفسی بخواه بخوانها از ارمی حساد و شود نه از درجی
شمامت واند و این مرها بیکه ذکر کردیم اول دین معرفة الله است بعد از آن بقیه اخرا مت است
وفضل امرت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود رحم الله امرءً تفکر من این و فی این و الی این
این کلمه است امیر المؤمنین فرموده است خالا درست تامل کنید که چه میکوییم هشتاد سال
پیشتر یکی از شماها در اینعالم بود اصلاً و قطعاً از شماها وجود نبود چنانچه در اول نبود یکجند
دیکر هم از نبد و شما وجود نخواهد بود اول دین و اصل دین این یکیست که خدا شناسی با
بی معرفة الله و معرفة النبی و الاوصیاء اصلاً چیزی ثمر ندارد اگر چه صائم الدهر و قائم
اللیل باشی پس سعی کن که اصل دین را درست کنی که بر سبیل حقیقت تورا معرفة الله و معرفة
النبی و الاوصیاء العام حاصل شود و اصل اینها و اول اینها معرفة الله است پس دقت کن
که معرفت بخدا تورا حاصل شود اما نه بطوریکه هلاکت حاصل شود باید معتقد بوجود
خداوند عالم باشی و بدانی که خدا هست اما اگر در ذهن خودت او را بچیزی تصور
کردی فهو مردود الیکم کلما میزتموه باوهامکم فهو مخلوق لکم و مردود الیکم هر چه تمیز
بدهید او تعالی را باوهام خودتان آن مخلوق شما است و مردود بسوی شما کذب
العادلون بالله و ضلوا ضلالاً بعیداً و خسروا خسراناً مبیناً حضرت امیر المؤمنین علیه
افضل صلوات المصلین فرمود من شبهك باوهامه علی خلقك فهو کافر
یعنی کسیکه تورا تشبیه بخلق تو کند پس او کافر است غرض هر چه در نظرت بیاید یا
در فکرت جلوه کرشود نکو بکو جل ربی عن ذلك جلالاً و علی عنه شأناً هو الذی خلق المکان
فلا مکان له هو الذی خلق الاجال فلا اجل له هو الذی خلق المحل فلا محل له کمال معرفته
ان تقول ان الرب جل جلاله موجود انت کما اثنیت علی نفسك قال الرسول صلی الله علیه
و آله فلا نعلم کنه ذاته الشریف الا هو فکلما یجیء بنظرك و اوهامك فقل سبحان ربی عن
ذلك سبحان ربی الاعلی و بحمده هذه مرحلة من مراحل التنزیه للرب فحاصل التنزیه انه
لیس بمحل مرور الزمان و لا یشغله المکان و کان قبل خلق الخلق کما قال امیر المؤمنین علیه
السلام افضل صلوات المصلین خالق اذ لا مخلوق و رب اذ لا مربوب و عالم اذ لا معلوم و این بك

جزئی از جزئیات توحید است و حاصل او اینستکه هرچه در فکر تو و وهمت درباره خالق جل جلاله کنجد بگو خدا غیر از او است چه آنکه او تعالی خلق مکان کرده پس بمکان حاجت ندارد و خلق اجلها کرده پس اجل ندارد و خلق محل کرده پس محل ندارد نهایت معرفت او اینستکه بگوئی پروردگار جل جلاله موجود است و هست و آنطوریست که خود ثنای ذات اقدس الهی خود نموده رسول خدا فرموده تو آنطوری بکه خود ثنای نفس مقدسه خود فرمودهٔ پس احدی کنه ذات شریفه او را ادراک ننموده اند و هرچه بنظر و اوهام تو درباره او تعالی بیاید بگو خدایا تو پاک و پاکیزه از آن هستی خدایا تو بالاتری از آنچه بنظر و وهم در آید و مؤمن بنده ذلیلم مشغول بحمد و ستایش توام این یک مرحله از مراحل تنزیه است برای پروردگار و حاصل تنزیه اینست که خدا محل مرور زمان نیست یعنی زمان بر او تعالی نمیگذرد و مکان او را در بر ندارد یعنی او محتاج بمکان نیست و بود پیش از خلق خلق چنانچه فرمود حضرت امیرالمؤمنین علیه لنا افضل صلوات المصلین که خدا خالق بود وقتیکه مخلوق نبود و رب بود وقتیکه مربوب نبود و عالم بود وقتیکه معلوم نبود این یکی هم از جزئیات توحید است که بدانی در تنزیه خدا تا الحاد برای تو حاصل نشود مرحله دیگر از مراحل دین که برای این مرض مهلک داری و ناخوشی داری هلاکت میکند اگر بان بدانی ان امر آخرتست که در ان شک داری که گاهی دیدم بعضی از اوقات می گویند من بعضی در خانه دارم هنوز خبری از آن ندارم ای بیچاره حالا سی و پنجاه سال از عمرت گذشته مبتلا هستی بمرض و تب لازم محبت دنیا داری برای دنیا چرا از احوال المرض خودت بی پروی چرا جستجوی مرض جان عزیز خودت که بالاتر از آن عزیزی نداری نمیکنی که اگر آن مرض که شک در امر آخرت و سایر بلاهای دیگر است بماند هلاکت میکند حالا امروز هم میخواهم شروع در کیفیت مردن بکنم تا بدانی مردن تو چه معنی دارد مثل مردن خر و پشه و سگ هستی یا نه خود دیگر است مردن تو با سوسک و پشه تفاوت دارد یا ندارد پشه و سوسک همان روح بخاری است میمیرند و میروند حالا میخواهم تو را از آنها جدا کنم تو را پیاده هم کند از مرکب و مرکب را از تو میگیرند بعد پیاده میشوی باید بدانی کجا میروی تا آن وقت جهت امتیاز را بدانی میانه خودت و سایر حیوانات اول باید حیوه را بتو بگویم بعد مردن را بتو بگویم تا بفهمی در برزخ چه قسم هستی در سایر عوالم چه قسم هستی خلاصه باید بفهمی چه طور زندگانی میکنی خودت را از الاغ جدا کنی مردن خودت را گوش بده تا از حیوانات جدا کنم حالا کیفیت

فی تنزیه ذات الحق تعالی

فی ان الخالق تعالی منزه عن الزمان والمکان

[illegible]

[illegible]

نشود بدنت را بینا کنم تا درست شوی چه خود متفرق میشوی و چه خود جمع میشوی اما آن جنود اگر
کسی دعا هزار سال زنده باشد بیخبر کرده است ایحسب ان لن نجمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه
هزار ساله شوید دو سه هزار یا پانصد ساله شوید دو سه ار یکصد و بیست ساله شوید که
آن وقت کار تن بجای رسد که اینها بدست بکار آید و بکوبند و پیها و پیرها این هر دانت
نشود یا استخوانهای بکنند پس باید که برای مردن که چاره برای مردن نکنیم کیفیت آنکه
که الان در این نشئه خالق عالم ان خالق که بتو باید بگویم که او هست و با این کثافت هستی
خالق مهربان با این لطافت باید بتو بگویم که او هست بالاتر از خود تست که ترا خلق کرده است
البته چه آنکه اگر پست تر یا مساوی با تو باشد نمیتوانند ترا خلق کند و همین طور بالاتر است از
سموات و ارضین و نور و ظلمت و ملائکه و مقربین چه اگر پست تر یا مساوی با اینها
باشد نمیتواند اینها را خلق نماید دانستی که بالاتر از همه موجودات است و از تو هست حالا بدان
که در وجود تو روح و جسم است و چهار قسم از روح در تو هست و جمله چهار قسم روح در
سه قسم از روح حیوانات شریکند و یک قسم از آنها مختص بخود تست که سایر حیوانات
شریک در آن نیستند و چنانکه در قیامت میگوید يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ
مفر نباید كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ يُنَبَّأُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ آنچه را که
پیش فرستاده خبر داده بان خواهد شد خواهی از آن باید بگیرد تو از آن و جسد هم ماده دارد و هم
صورت و آن بدن عنصری است که در آن سه هزار عضو و چهارده هزار قوه در آن قرار داده شده است از
شریانات و عصب و قصب و رگ و پیها انسام بعضی شکل حروف و بعضی شکل لام و الف و
بعضی شکل چلیپا صاف کن بعضی وصل شده بعضی مثل دکمه و بعضی مثل حلقه دکمه دارد که
آن استادی که هست و ترا و ترا نمیشناسی با هم اینها را وصل فرموده از رگها و استخوانها
رگها مختلف در بدن تو قرار داده از کلفت و نازک بعضی هستند شعریه مثل مو نازک که دای
بیم رفت راه هست در بدن تو که از مو نازکتر است و مجوف است که میان خالی است ای بی انصاف
که ترا درست کرده است که تمام اینها را سوراخ کرده است اینها مجوف قرار داده است که باید هوا
در آن داخل شود و الا اکل میشوی این هم قسمی یک قسم است قسم دیگر در رگها یک طرف
جای خون طرف دیگر جای هوا و روح است بعضها با هم بافته اند رجیلی ارتفاع انجا
که مجرای روحست و محل اذیتست در زیر رگ مجرای خون قرار داده است و لی انجا که محل

۵۰ اذیت نیست این دل همراه روح را در بالا اقرار داده است لیس افتر و عظم قدره والنسیه
بگو لا اله الا الله حقاً حقاً هر وقت یکی از شماها این صنایع الهی کو شکر دید و شنید بعد
ملتفت بجلالت و عظمت الهی شدید خیالی در خود دید بگوئید لا اله الا الله و بخداوند
از انبیا و عرض کن رَدُّوهُ إِلَيَّ فِي وَقْتِ حُضُورِ مَوْتِي وَسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ إِيَّايَ یعنی این عقا(ید)
منت خدا از امانت بتو سپردم رد کن از این در وقت حضور موت من و سؤال نکیر و منکر
مرا همین چشم تنهای تو ده هزار حکمت خالق در آن بکار برده است به اوضاع خارجیه شو
است حکیم یونانی که غیر از اینها یعنی ده هزار حکمت حکمت دیگر هست که ادراک نشده باشد که هم
در هر سی مجلس اگر بخواهم بیان حکمت یک عضو از تمام اعضا تو بکنم تمام نخواهد شد یک جسد دیگر که
در غیب این بدنست که صورت محض است و هیچ ماده ندارد این جسد مثالی است بدن مثالی در عالم
برزخ این جسد مثالیست امد پیش شد با این جسد است در قیامت همین جسد اصلیست همین گوشت همین
استخوان یک روح دیگر روح طبیعی است یک روح دیگر نفسانی روح نفسانی در دماغ قرار داده شده است برای
این ده چیز نست یکی تصور است یکی خیال است تذکر است تفکر است سایر چیزها این عقل و شعور را
خداوند عالم در همین یکی قرار داده است که چهار دوره میباید اول مخلوق خدا برگ درخت بخود
شان پوشانیدند بعد ترقی کردند پوست بخود شان پوشانیدند بعد ترقی کردند جولا شدند
رخت دوخته پوشیدند آن بود که در آن زمان جولا اشرف مخلوق بود بدنها همین قسم بود
پنبه را بدست از قوزه در میآوردند تا آنکه چرخ پنبه را درست کردند کسی بگفت کی اینها این
کارها را کردند خدا هستند اما مردمان حالا یک چرخ بگیر از فرنگان و بخواه ایشان ملاحظه
کنند نزدیکست که الوهیت برای اینها ثابت کنند غرض روح نفسانی معدنش در دماغ است اگر
یکصد یکی از ده چیز برسد عیب میکند روح دیگر در کبد روح دیگر در جگر پیشتر که زندگانی
با انست که جذب باد میکند هوا را اگر کسی انشا باور ندارد که زندگانی با انست یکدم نفس
خود را نگاه دارد به بیند که هلاک میشود یا نه حالا همه زندگانی بهمان روح حیوانیست این سه
قسم از روح را همه حیوانات دارند یکقسم دیگر هم روح انسانی است که مختص است انسان یا
حیوانات دارای این روح نیستند و این روح انست که خداوند عالم در حقش فرموده است در
کتاب کریم خود ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ روح انسانی در جسد
میرود و میاید روح طبیعی و نفسانی و دیگری سیر ندارند این یک نمونه است که روح انسانی

۲ کردن

دربو

در نوم دیده است که نخل نیت احوال نادر از روح طبیعی و نفسانی و انسانی است حال آنکه
اینها را اگر نشناخته باید برایت بیان کنم که در وقت مردن چه میشود تا آن وقت برایت معلوم شود که
مردن چه چیز است و خود را از مردن سایر حیوانات جدا بدانی و مجملاً اطلاع به بعضی از حالات
خود بشوی انشاء الله تعالی لیکن دل خود را باید در آخر هر مجلس شکسته کنیم برای آن دل شکسته
که ... فقرات سابقه حضرت رسول صلی الله علیه و آله گریه کرد برای امیر المؤمنین علیه
السلام که ریش مبارکش بخون سرش خضاب میشود حضرت امیر المؤمنین گریه کرد برای سید
الشهداء که ریش مبارکش خضاب میشود از خون سرش و فرمود به سید الشهداء که من و تو
هر دو ریش ما بخون سر ما خضاب میشود من در محراب و تو در کربلا این یکی از امیر المؤمنین
علیه السلام و سید الشهداء بود یکی خضاب هم از دختر امیر المؤمنین علیه السلام علیا جناب زینب
خاتون سلام الله علیها است خضاب از ... وقتی که دید که آمد سر نعش برادر و وارد شد بر
قتلگاه ... آمد بو سید کجا ابو سید سر که نبود کجا ابو سید از پاره فقرات
اش معلوم نبود که کجا ابو سید یکی گلو را ابو سید دیگر ... شمر ابو سید
بوسه گاه پیغمبر بود قال الراوی و والله ما انسی زینب بنت علی علیه السلام و هی تندب الحسین
و تنادی بصوت حزین و قلب کئیب یا محمداه صلی علیک ملیک السماء هذا حسین مرمل
بالدماء مقطع الاعضاء و بناتک سبایا و الی الله المشتکی و الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی
و الی حمزة سید الشهداء یا محمداه هذا الحسین بالعراء تسفی علیه الصبا قتیل اولاد البغایا یا
حزناه یا کرباه الیوم مات جدی رسول الله یا اصحاب محمداه هؤلاء ذریة المصطفی
یساقون سوق السبایا ... علیه الصلوة و السلام علیها بر رسول خدا اول سلام
کرد بعد قدری نوحه مصیبت خوانی سید الشهداء کرد و به رسول خدا و رسول و امیر المؤمنین علیه
السلام و حمزه سید الشهداء شکایت از ظلم اعدا نمود و فرمود اینها ذریه پیغمبر ند که با اسیری
... ایشان را کجا ... چاره درد شان نمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی

المجلس العاشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تحیرت
فی اشعة انوار جمالک اوهام المتوهمین و تقاصرت عن ادراک کنه جلالک

افکار المتفکرین واضمحلت فی لوامع شوق لقائک عقول الکاملین وتزعزعت
بجمال احدیتک قلوب العارفین نحمدک یا الهنا حمد الحامدین ونشکرک شکر
الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیک محمد نبی
الرحمة وامام الائمة المنتخب من طینة الکرم وسلالة المجد الاقدم ومغرس
الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلی اهل بیته الائمة المیامین السادة
المطهرین والخلفاء الراشدین والقادة الاکرمین والشفعاء یوم الدین علیهم
السلام بدوام السموات والارضین قال امیر المؤمنین وسید الوصیین وقائد
الغر المحجلین علیه افضل صلوات المصلین سبحانک ما اعظم ما نری من خلقک وما
اصغر عظمته فی جنب قدرتک سبحانک ما اهول ما نری من ملکوتک وما احقر ما غاب
عنا من سلطانک حضرت امیر المؤمنین در مقام تنزیه میفرمایند که الفتک این همه
اعاظم واعاجیب که بنظر میاوریم بسیار اصغر و کوچکتر است از جلال قدرت تو وانچه را که
دیده ایم از آثار سلطنت تو چه قدر حقیر است نسبت بسلطنت تو که از ما غایب است و از ما
ندیده ایم گفتیم کار دنیا واصل این است شد است الف بناء یخربه مخرب واحد
بنا هزار بنا کننده را یک خراب کننده خراب میکند پس چگونه باشد که اگر بنا کننده یکی باشد
و هزار کننده خراب حالا این هزار خراب کننده دارد یک بنا کننده مثلا تو ببین بخانه
دین چه قدر کلنگ زده اند و خراب کرده اند هر زمانی دنیائی را بهوای او هزار زده اند و
استمرار این گذاشته اند اینها بسیار ند حالا یکی از اینها را میگوییم ولی چه فائده گفتنش
نمیکنند گفتن من که سهل است اگر پیغمبر هم بفرماید میدانم نخواهید دست بر داشت حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده در خانه که صورت در او باشد نماز مکروه است نمی گویم
حرام است مکروه است حتی در پرده بیرونی گفته اند که اگر صورت طرف بیرون باشد عیب
ندارد و طرف اندرون باشد عیب دارد حالا یک ملعونی کتابی نوشته است اسمش را گذاشته
ضیاء العیون هر ورقش صورت پرستی یاد میدهد با آنکه چه قدر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اهتمام داشتند که صورت کشیدن را حرام کنند باز کارها
دین بر عکس شده است میخواهم یک مسواکی در میان شماها هست با آنکه حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله چه قدر اهتمام در بارهٔ مسواک کردن کرده و فرموده لولا ان اشق علی

امتی

اُمَّتِیْ لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ که اگر مشقت نبود بر امت من هر آینه مسواک را با ایشان واجب
کرده همین طور دنیا مسواک را تکرار فرمودند بر مسواک کردن مردم بالمرّة اوضاع دین را ترک
کرده اند و آثار آنرا فراموش و متبدل کرده اند اینها بیشتر بواسطه آنکه مردم تقلید
فرنگیها میکنند آخرش هم منجر میشود که بت پرستی کنند چرا آنکه صورت پرستی همان بت پرستی
است در اول بت پرستی همین طور در دنیا مرسوم شد اول شد همین طور بود تا بتها را
پرستش کردند حالا هم خواهد با ظهور رسید اگر مردم بنا بگذارند که دین خدا را تبدیل
کنند چرا این شبیه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اکثر ثواب و هر اندکی تمام ان
دارد بجا آمیناو رند و ضیاء الغیب را تماشا میکنند باری علاج اینها را که گفتیم بگیریم
علاجش بدو قسم است اول معرفة الله که شخص خدا و خدا عالم را بشناسد دویم معاد
بعضی بد بختها میگویند کدام میت شنیده از قبر برآمده است بد بخت چند دفعه مرده بودی
زنده شدی تا اینجا که خصیم مبین شده دشمن آشکار برای خدا شده بارها کیفیت حیوة انسان را
گفتیم حالا کیفیت مردن را بیان کنم تا مشخص شود وقتیکه مردی تو مثل کارو الاغ نیستی و تخلف
تو چیزها بکار رفته است که بواسطه آنها امتیاز از خر و کار و میان بعد از توحید اقرار به نبوت
میکنی بعد معاد این سه اصول هست مردن تو نه مثل حیوانات است بلکه مثل آنستکه از سواره
که پیاده شوی گفتیم از معرفة الله و معرفة معاد بگویم که مرض ها و فی قلوبهم مرض شفا یابد
تا شک و ریب رفع شود اگر بگوئی شک ندارم این دروغ است با این اعمال تو که اصلاً
خانه ات از خلاف فقها نیست همان ایمان تو و گفتن تو لا اله الا الله را مثل گفتن منافقین
است اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ
اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ در وقتیکه منافقون بخدمت تو میایند عرض
کنند که تو رسول خدائی و لکن خدا شهادت میدهد که منافقین هر آینه دروغ گویانند حالا
میخواهم برای تو دلیل بیاورم برای معرفت خدا که تو خدا را بشناسی اگر تمام دول و
حکما و دنیا مخلوق جمع شوند که یک پر مگس خلق کنند نمیتوانند بلی اینها غرابی و دی و
تلگراف و نحو اینها درست میکنند اینها صنایع است از اشیاء موجوده که هم بر داشت
دخلی بخلق کردن ندارد کلمه مختصر بگویم الان اینجا نشسته بد زمین است و یک چیز دو
آب ابر و هوا میان زمین و آسمان و رابین میان آب و رو میکند یکقطره از این ابر

زمین

لک الحمد

زمین و آسمانها میرزد بقول بعضی فرنگیها زمینها چرخ میخورد میلش کجا است بدبخت که چرخ
میخورد بگو اینها قابل فکر شد بکن همان حرف نیا مکن عقلت یک قدری هم در این امورات صرف کن
عقل و فکر کن حالا که این معلوم شد پس نیست مگر آنکه اِنَّ اللّٰهَ یُمْسِکُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
اَنْ تَزُوْلَا وَلَمْ یَکُنْ یُمْسِکُهُ غَیْرُهُ تعالی ذٰلِکُمُ اللّٰهُ رَبُّکُمْ فَاِنْ حَصَلَ لَکُمُ الْاِعْتِقَادُ فَقُوْلُوْا لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَاسْتَوْدِعُوْهَا عِنْدَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَقُوْلُوْا هٰذِهٖ اَمَانَتُنَا فَرُدَّهَا اِلَیْنَا وَقْتَ خُرُوْجِ
اَرْوَاحِنَا یعنی اگر بواسطهٔ اینچه که گفتیم اعتقاد حاصل کردید پس بگوئید لا اله الا الله
و از او دیعه نزد خداوند عالم بگذارید و عرض کنید که ای خدای ما این امانت ما است
که بتو سپردیم نگاه دار و برگردان وقت بیرون آمدن روحهای ما از بدنهای ما این نقل
معرفة الله اما نقل معاد حرف کفار است که گفتند ءَاِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا
لَمَبْعُوْثُوْنَ اَوَ اٰبَآؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ ما دوباره زنده میشویم میفرماید قُلْ کُوْنُوْا حِجَارَةً
اَوْ حَدِیْدًا اَوْ خَلْقًا مِّمَّا یَکْبُرُ فِیْ صُدُوْرِکُمْ آه اگر آهن یا سنگ یا هر چه از این سخت تر
نیست بشوید شما را میگیرد آنم عاجز نیستم اگرچه تمام اجزائت نمی‌میرد بلکه روح انسانی
که جزء نیست از تو باقی میماند و آن پیاده میشود نمی‌میرد حالا میخواهم یقین بکنید
بقاء روح انسانی محال است اینستکه تو الان مخلوقی هستی مرکب از سه هزار عضو و قوی و
کارخانها یکه بکار رفته است مثلاً یک کارخانه چندین هزار کار کرد از [illegible] که نفس زدن
باشد از افلاک تنگ و مقدمات بدن تو تا نفس بزنی و حرکت کنی این نفس هوا نیست که
داخل شده است تا سر انگشتان میاید بگیر حکمتها [illegible] است [illegible]
انگشتها چرا اینجا شد آیکه دو بند شده یکی نداشت مثل [illegible] عجایب [illegible] بدن
انسان بکار برده شد است اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ یُّتْرَکَ سُدًی خیال نکرد انسان [illegible]
کثافت بعمل آمده کجا ممکنست که آدم با این حسن و جمال و هوش و عقل و شعور و [illegible]
سیا نجاسات بعمل بیاورد علاوه بر اینها چندین قسم نفس قرار داده [illegible] طبیعی
و روح حیوانی و روح انسانی و این روح انسانی قبل از اجسام مخلوق است [illegible]
ان هر یک بقالبی با تمام مصالح داخل شد آن وقت باید اعتقاد بکنی که خداوند تمام اینها را
بدون ماده و آلات [illegible] کرد و با و خطاب فرمود یَا اَیُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیْمِ آه یا
اَیُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّکَ کَادِحٌ اِلٰی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلٰقِیْهِ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰهَا وَقَدْ اَفْلَحَ

الجمیل

مَنْ زَكّٰيهَا در حقیقت فرموده‌اند تکلیف برای اعضا قرار داده‌اند مثل لسان و عین و
جبهه و رجل و بطن و قلب بعنوانها فرموده شکر است زاد مال یتیم اگر خورد نار است عضو
همه را موضوع تکلیف یعنی مکلف قرار داده اختیار شر است روح انسانی زاد میفرماید
اَلْمَوْتُ وَاللّٰهِ الْجِدُّ لَا اللَّعِبُ فَقَدْ اَسْرَعَ الْمُنَادِي فِي عَلَيْكُمْ بِالتَّزَوُّدِ لَا الْاَسْتِبْدَادِ
وَالتَّزَوُّدُ فِي مَنْزِلِ الزَّادِ مرگ والله زود میاید و بازیچه نیست چرا نکه او اسرع
منادیست لازم بدانید بر خودتان توشه گرفتن و مهیا شدن را و توشه برداشتن
در منزل توشه بر داشت ربیع بن خثیم از زهاد ثمانیه است در یک فرسخی مشهد
مقدس رضا سلام الله علیه مدفونست در خانه خود قبری حفر کرده بود شبها تدا
میکرد رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا بعد روزها در فکر عمل صالح میشد هر دم
باین قسم میکرد ند علاج کار را قبل از مرگ بارید مرگ که میاید همه اعضا داخل میشود اما
در کدام وارد بر روح نفسانی میشود اول زبان مختصر گرفته میشود بعد تمام اعضا و جمع وارد
در روح حیوانی تلخی جان کندن در او است ملاحظه کرده ام در احتضار فاطمه سلام
الله علیها بعزرائیل علیه السلام فرمود در حین قبض روح مقدسه اش که نشاکن شبا کن
اسود شوم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده عَنْ مَوْصُوفٍ هٰذَا الَّذِي نَزَلَ عَلَى النَّاسِ
بوصف نمیاید که مرگ چه چیز است که با دمی نازل میشود بعضی گفته اند مثل انکه اره بگذارند
تمام اعضا را میبرند بکنند بعضی گفته اند که تلخی جان کندن مثل انست که درخت بزرگ
کنند بعد انکه میان زمین و اسمان از پر کنند و او را در انجا بگذارند سیاست کنند بعضی
گفته اند چنانست که آدمی را نازک کنند بعد انکه سر سوزن برود و او را از انجا بگذرانند
و این اقسام در تلخی و ناگواری جان کندن است اَللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا و انچه که
شبیه بانست برای انسانیت حالا میخواهم بیان کنم که مردم در وقت مردن بکچند
اول اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا تَتَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ عَلَيْهِمْ اَلَّا تَخَافُوْا وَ
لَا تَحْزَنُوْا وَاَبْشِرُوْا بِالْجَنَّةِ الَّتِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ وَلَكُمْ فِيْهَا مَا تَشْتَهِيْٓ اَنْفُسُكُمْ نُزُلًا مِّنْ
غَفُوْرٍ رَّحِيْمٍ یعنی تو مهمان از غفور و رحیمی پس هر کس که گفت بطور یعنی ربنا الله و
مستقیم ماند باین نعمت و کرامت سرافراز میشود که اخرش مهمان خداوند غفور و رحیم است پس
اگر اینرا با اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ درست گفت اهل این بشارتست اما اگر گفت ولی چپا

گفتا اهل اثر دیگر است که در قسم دوم حال الابیان میشود این قسم اول بلی اما قسم دویم وَلَوْ تَرٰی
إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ
تَسْتَكْبِرُونَ میگویند یا حسرتی گریه میکرد ندامت گفت دو رشوید برای خودتان گریه
کنید که کارتان چه خواهد شد حالا باید برای خودمان گریه کنیم که کار ما چه میشود با این کار
ها خیلی خراب اگر بگوئی کار ما خراب نیست دروغ گفته اگر غرور خود پیش نداشت باشی ملا
هستی بگو بیت اگر پیغمبر به کار خود پیش مغرور شود ضایع میشود میدانم بعض گناهان مغرور
میشوند یخفی سیئات والله فکری برای خودتان بکنید یک دفعه چشمت باز میشود می‌بینی نما
نداری اگر یک گریه برای آخرت یا غیر ایمان برای آخرت درست بکن به خاطر آن نباشی غرض
کارها خراب حالها خراب علاجی که بنظرم میاید غیر از این که گفتم دعا است در اینها عاقبت
روزهای ماه مبارک است که در هر روزی در دم آخر روزها هزار هزار بنده نجات میابد ما
دعا کنیم که میتوانیم و فرصت داریم عرض کن وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَلَبْتُ إِلَيْكَ لِحَيْنٍ وَتَفَضَّلْ عَلَى
مَمْدُودًا عَلَى الْمُغْتَسَلِ صَالِحٌ جَبْرَئِيلُ يُغَسِّلُنِي ابن تفضل برای اینکه وقتیکه او رو بدنت
سر غسل آن وقت همه اموال رفت چیزی ندارم وَنَحْنُ عَلَى مَحْمُولًا قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ أَطْرَافَ
جَنَازَتِي وَجُدْ عَلَى مَنْقُولًا قَدْ نَزَلْتُ بِكَ وَحِيدًا فِي حُفْرَتِي میخواهم مکر که در ارْحَمْنِي إِذَا انْقَلَبْتُ
إِلَيْكَ آجِيئُ عرض میکنیم بحق آنکسیکه نُقَلِّبُهُ أَسْلِحَةُ أَعْدَائِهِ گاهی بشمشیر گاهی بتیر گاهی بنیزه
گاهی بسایر آلات حرب وَتَحَنَّنْ عَلَى مَحْمُولًا قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرِبَاءُ أَطْرَافَ جَنَازَتِي الهی اقسمك بحق
الشَّهِيدِ الَّذِي كَانَ أَقْرِبَاؤُهُ أَطْرَافَ جَنَازَتِهِ نَائِمِينَ خدایا قسم میدهم ترا بحق آن شهید یکه اقربای
او تماماً در اطراف جنازه اش خوابیده بودند أَنْ تُخَلِّصَنَا مِنَ النَّارِ الْجَحِيمِ اینکه ما را از آتش جهنم
خلاصی ده وَتَفَضَّلْ عَلَى مَمْدُودًا عَلَى الْمُغْتَسَلِ صَالِحٌ يُغَسِّلُنِي جبرئیل الهی أَقْسِمُكَ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ ذَلِكَ
الشَّهِيدِ الْمَمْدُودِ عَلَى الْمُغْتَسَلِ الَّذِي غُسِّلَ بَدَنُهُ بِالدِّمَاءِ وَالتُّرَابِ أَنْ تَرْحَمَنِي خدایا ترا بعزت قسم میدهم
و قسم میدهم ترا بحق آنکسیکه بر مغتسل خود افتاده بود و شستشو خود را بخونها خود و خاکهای
کربلا أَنْ تَرْحَمَنِي يَا اللهُ يَا اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ أَلَا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

المجلس الحادی عشر

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ يَا ذَا الْقُدْرَةِ الْقَاهِرَةِ و

المجلس الحادی عشر

لك الحمد

يا ذا القوة الباهرة ارتفعت درجات جبروتك عن علاقة افهامنا القاصرة وتقدست
سبحات جلالك عن دركها اوهامنا الخاسرة نحمدك على نعمائك المتواترة ونشكرك على آلائك
الزاهرة ونصلي ونسلم على نبيك محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن الحق
بالحق الدامغ صولات الاضاليل والدافع جيشات الاباطيل وعلى اهل بيته الائمة
الاتقياء والسادة النقباء القائمين على المحجة البيضاء والموضحين للشريعة الغراء عليهم
الاف من التحية والثناء ما دامت الارض والسماء اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا امنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين
من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين ام حسب الذين يعملون السيئات
ان يسبقونا ساء ما يحكمون من كان يرجوا لقاء الله فان اجل الله لات وهو السميع
العليم ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله لغني عن العالمين جناب اقدس الهی
در این سوره مبارکه شریفه میفرماید مردم خیال کرده اند همینکه بگویند امنا کفایت می
کند وهم لا یفتنون بلکه در معرض امتحان در میاورند فلیعلمن الله الذین صدقوا
ولیعلمن الکاذبین اینستکه تکلیف با چیز مخالف با نفس است کرده ربنا الرحمن اینستکه
شما کاری میخواهید که مطابق هوای دل باشد اگر کاری مخالف هوای دل انوقت معلوم
میشود که اطاعت خدا کرده پس هرکه میگوید امنا وانچه مخالف هوا است ترک میکند او اطاعت
نمیکند یا الله نگفته است لا اله الا الله زا بسی نگفته است هم دروغ است اگرچه خود لا اله
الا الله محمد رسول الله زاست است کما قال الله تعالی والله یعلم انک لرسوله والله یشهد
ان المنافقین لکاذبون حاصل اینستکه این لا اله الا الله محمد رسول الله که در اینجا می
گوئی انجائیکه میخواهی بروی بکارت نمیاید اگر اعتقاد داری بجا غیر از این عالم میروی و اگر
اعتقاد نداری خوش بحالت حالا من این ایات را برای شما خواندم هیچ ترسیدید لکن وقتیکه
این ایات نازل شد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مضطرب شد که خدا اراده در مقام امتحان
در میاورد گفتم پس از خبر حضرت رسول خدا او را که در اینما شهید میشوی بجا دل
سال عرض کرد افی سلامة من دینی ایه که نازل شد مضطرب شد امد با که خود را
خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله او لیس قلت لی یوم احد

لله الحمد

حَيْثُ اُسْتُشْهِدَ مَنِ اسْتُشْهِدَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ یعنی هنگامیکه شهید شدند کسانیکه شهید شدند
در روز احد من مضطرب شدم چرا من با شهیدان شهید نشدم تو فرمودی تشویش نکن تو هم
شهید خواهی شد فَاِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ الحال شهادت دیر نشد فرمود رسول
خدا صلی الله علیه و آله تشویش نکن فَاِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ شهید خواهی شد بعد
حضرت رسول فرمود وقتیکه شهید شوی چه صبر میکنی اِذًا قُلْتُ یَا رَسُولَ اللّٰهِ لَيْسَ هٰذَا مِنْ
مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَلٰكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرٰى وَالشُّكْرِ عرض کردم یا رسول الله اینجا جای صبر نیست
بلکه جای بشری و شکر است فرمود شکر میکنم بر این بشری و بشارت ببین مثل حضرت امیر المؤمنین
که یکدست پا بهن و رندش مقابل عبادت جن و انس است که در یک ثانیه بوده است طالب ایمطلب
آنحضرت باید در شهادت بود دنیا با نهار ریش مبارک خود از دست بکیرد و بگوید آه آه مِنْ قِلَّةِ
الزَّادِ وَبُعْدِ الطَّرِيقِ اما تو خاطر جمع باکمال خاطر جمعی بعد از آنحضرت رسول بیان میکند
برای حضرت امیر المؤمنین که چه قسم میشوند مفتون میشوند یَا عَلِيُّ اِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ
بَعْدِي بِاَمْوَالِهِمْ مردم خواهند که امتحان بمالهای خود شوند و بنفوس خود شد اگر در پنهان و
آشکار امر حضرت پروردگار را بر خیال دل خود مقدم داشتند آنوقت ایمان شان درست
است آنوقت امیدوار رحمت حضرت پروردگار باشند يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلٰى رَبِّهِمْ و
يَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَاْمَنُوْنَ سَطْوَتَهُ امید رحمت خداوند و از عظمت او و سطوت او
ایمنند یعنی ربنا انستکه تو تخم بکاری امید درو داشته باشی تمنی انستکه نکاشته امید
داشته باشی درو کنی یا رعیتها برایت بکارند همه منتهی ربنا و تمنی را حالا با بدانسان جا
پیدا کند بر تمنی بعد میفرماید يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْاَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ
فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَالسُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ وَالرِّبَاءَ بِالْبَيْعِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَبِاَيِّ
الْمَنَازِلِ اُنْزِلُهُمْ عِنْدَ ذٰلِكَ اَبِمَنْزِلَةِ رِدَّةٍ اَمْ بِمَنْزِلَةِ فِتْنَةٍ فَقَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمَنْزِلَةِ
فِتْنَةٍ فرمود خمر را حلال میدانند بعنوان نبیذ ربا را حلال میکنند و رشوه را بعنوان هدیه
میخورند اینها را حضرت بر امثال ما ها فرمود یعنی بیا چرا اینهمه قسم است عرض کرد یا رسول الله
هم مرتد اند یا مفتون فرمود بمنزله فتنه بمنزله امتحان از ایشان کن یعنی ارتداد که باعث کفر است
نخواهد بود بلکه امتحان است حالا این امیر المؤمنین بود که مضطرب شد ماها مضطرب نمیشویم اصلا به
کمال سود کی نشسته ایم حالا بنا است بعضی از عجایب صنع حضرت پروردگار برادران بگویم تا

فی الجمله اعتقادی حاصل شود اگر بگویم میمیرم اوقات تلخ میشود ولی آنکس که دست میگوید او قاتت تلخ
نمیشود این ما مور سلام الله علیه میگوید میمیرم آنوقت هم اوقات تلخ میشود یا نمیشود باری کفتم از اخلاق
که بود اند باد و جسم و روح چهار قسم روح یکی روح طبیعی است که در کبد است یکی روح حیوانی
است که وقتیکه چهار ماهه بشکم مخلوق شد پیدا است و همیشه جائی است که متحرک است و آنجا چند هزار چند
هزار سوراخ قرار داده شده است که از آن سوراخها مقابل سوراخها قلب است از آن حرارت غریزیه
که در قلب است برسد تا نبضها حرکت کنند و نده بمانی و یکر روح سبکتر نفسانی است روح دیگر روح
انسانیت که همه تفاصیل برای این روح است از ارواح همه زحمتها را میکشند میروند پی کار
خود شان همه زحمتها برای این روح انسانی میمانند دلم میخواهد از خدا یقدر یک آدم مدبر یا
کدخدای محله یا یقدر یک نوکر یا طفل ممیز بتر بیت دلم میخواهد یکذره از خدا تربیتی
میبینی همین طور بیابان تا یکساعت یکر چشمت که بسته شد و آنجا بار شد آنوقت خواهی
ترسید حالا اعتقاد نمیکنی آنوقت اعتقاد خواهی کرد حالا ثمر است آنوقت خواهی ترسید
اگر بترسی حالا ثمری بحالت دارد اما ترس آنوقت اصلا ثمری ندارد باری بفهم که حالا
چه میگویم پس از آن که روح نفسانی و طبیعی و حیوانی رفت روح انسانی را هم گرفت بعضی وقت
اعضا کاینه خواهد شد سر مختصر که بدنت میباید بنشینی وقت غسل دادن که بدنت میبایست
بنشینی غسل دادن که در این زمانها مشکل شده است زیرا که غسل دادن میت قصد قربت میخواهد
و بی قصد و قربت باطل است و این غسلها که قصد قربت نمیشود میکنند مخصر تا غاسل قصد
قربت نکند باطلست مردم که از مرده ها دست کشیده اند هم ضایع میشود کارها عقریب تو هم
خواهی رفت نه کسی بر تو رحم در وقت احتضار میکند و نه در وقت غسلت حاضر میشود
کما تدین تدان باری مجملی از تلخی آنچه یکه اوقات از آن تلخ میشود بگویم یعنی تلخی مردن بدان
هر کس که میمیرد بعضی میمیرند البته هم بعضی میمیرند والله پادشاهی تمام روی زمین با
دقیقه جان کندن برابر نیست اگر باور نمیکنی ببین پس رفیقت چه میباید این روح انسانی
همین که خدا او را متوفی کرد میرد بگویم از چشم چه و از گوش چه و از چشم دنیائی چه از چشم
عقبائی چه میبیند و میشود بنظر و چشم دنیائی نمیاید آنچه بچشم آخرت دیده میشود کما
این نیست همینکه روح انسانی پیاده شد بدو چشم میبیند یکی بچشم دنیائی یکی بچشم آخرت
اول بچشم آخرت مبارزی میبیند که هر کز شکست نخورده است و نخواهد خورد و بیا ها هیبت

رفع فضول ... غسل میت

کفن ... دادن

حکایة جزاداده شد الی جزاداده خواهد

لك الحمد

یعنی برای خوبان هم مهیب است از هیبت آن نشن برسید خدمت حضرت رسول صلعم که استیذان کرد از
فاطمه زهرا ع برای تشرف بخدمت جناب فاطمه زهرا ع عرض کرد که ای پدر یکشخص است
مثل اعرابی مهیب است معلوم میشود که آنحضرت برای خوبان هم مهیب است میدانی که بچه قسم اطفا
بر غالب دارد مجموع عالم پیشش مثل کاسه ایست که از هر جا بخواهد برداشته میتواند این
بزرگوار یعنی حضرت عزرائیل ع دو جور حرف دارد وقتیکه تشریف میاورد بعضی را میگوید
ای بنده تبارک یقرئك السلام ای بنده خاص خدای تو برای تو سلام رسانده است این یکجور
فرمایش او است برای این جور اشخاص بعضی را میگوید برای کناهکار بکذار روحرا الوقت
قبض روح میکند بانطوریکه سخت تر از آن بتصویر نشود روح انسانی که او را ببیند لابد
اجابت فرمایشش میکند اگر بادست قبضش کند خوبست برای ماها ولی میترسیم که میلی
از آتش جهنم سرخ کرده بیاورد قبض روحهای ما کند چون پاره اشخاص هستند که پاره
عملها قبیحه میکنند باید روح شان با میل سرخ کرده از آتش جهنم قبض کند چنانچه حضرت
رسول صلعم بحضرت امیر المومنین ع فرمود چند کسند که با میل سرخ کرده از آتش جهنم حضرت عزرائیل
قبض روحشان میکند اول کسیکه مال یتیم خورد ای مال یتیم خورها بترسید از آن میل سرخ
کرده نگوئید ما که مال یتیم نمیخوریم بدانید آنهائیکه ظلم کرده اید و مالشانرا خورده اید همه مرده
اند الان مال آنها مال صغار آنها است الان مال یتیم را نمیخورید اماده باشید که یکساعت
دیگر حضرت عزرائیل با میل سرخ شده از آتش جهنم تشریف میاورد الان چاره داری نگذار
هلاک شوی بآن میل وقتیکه او تشریف آورد دیگر بیچاره میشوی دوم کسیکه شهادت ناحق
بدهد ای شهادت ناحق دهنده‌ها بترسید از میل سرخ کرده از آتش جهنم سیم حاکم جور
کسیکه حکم جور کند چه از اصلش جور باشد یا آنکه موقتی بآن شود این سه طایفه را با این
میل قبض روح میکند یک سلاح دیگر هم برای قبض بعض روحها دارد و آن سجیل است که
سنگریزه های قعر جهنم است و آنها سنگریزه ها است که حضرت پروردگار ابابیل را با آن سنگ
ریزه ها فرستاد که هر یک از آنها سه سنگ که از آتش جهنم پخته شده بود و در هر یک از
آنها نامهای آنقوم که همراه فیل بودند نوشته شده بود داشتند یکی در منقار و دو تا در
دو پا بزرگتر از عدس کوچکتر از نخود بعد آن لشکر که از ابرهه برای خرابی بیت الله الحرام
فرستاده با آن فیلها که از انواع خاصی تعلیم داده بودند برای جنگ آمدند نزدیک مکه

در بیان مهیبت عزرائیل

قبض روح بعضی با میل از آتش جهنم

معظم

للّٰه الحمد

معنا اینها [illegible] اول غارت کردند از جمله شترهای حضرت عبد المطلب جد حضرت رسول را
هم بردند آنحضرت در آنوقت بزرگ حرم بود چون واقعه را خبردار شد تشریف برد پیش بزرگ ابرهه
که بزرگ لشکر دید که حضرت که بزرگ حرم است تشریف برد احترام زیاد کرد از او بعد از آنحضرت
فرمود شترها و ناقههای مرا لشکریان تو بغارت ورده‌اند خواهش دارم بدهند بزرگ لشکر
گفت من خیال این بودم که تو بشفاعت آمده که من دست از خرابی کعبه بدارم حضرت فرمود
در جواب اَنَا رَبُّ النِّيَاقِ وَالجِمَالِ وَالبَيْتُ لَهُ رَبٌّ يَحْفَظُهَا اِنْ شَاءَ من رب ناقها و
شترها هستم و خانه برای او رب و صاحب است اگر خواهد خود حفظ خانه خود خواهد کرد
[illegible] آنان که گرفت برگشت لشکریان مهیا شدند برای خرابی کعبه خداوند عالم ابابیل را
فرستاد که از یک [illegible] سنگ را بر سر اینها میزد وقتیکه از فرق سرشان میزد از دبرشان بیرون
میامد از فرق سر تا [illegible] پاش مثل هیمان میشد مانند حالی حضرت عزرائیل وقت مردن
کسیکه عمل قوم لوط از او در لواطه میکنند یا میدهد و بی توبه میماند تا وقت مردن با سجیل مذکور
[illegible] خواهد کرد و موت او با سجیل خواهد بود نتوب الی الله و نستجیر به بیدار باشید تا در
[illegible] باز است از این عمل قبیح و سایر قبایح توبه کنید یکی از اوضاع قبر و ملکست میایند چه
گویند این نامهای اعمالت اگر خوب است میگویند خدا جزا بدهد ما ها را کارهای خوب نشان
دادی اگر بد است نفرین در حقش میکنند از جمله چیزها منزلش را باو نشان میدهند بعد
از پیاده شدن روح قبل از [illegible] خوابیدن [illegible] اش برای مؤمن علامت خیر است و عدها و صالها از جمله
چیزها که میبینند صورتهای خوب است که صلوات است و صوات و ادخال سرور است و قلب مؤمن
و غیر از اینها از آن عملهای صالحه که مجسم میشود در آن عالم برای کسیکه خوب است اما
کسیکه بد است در آنجا میبیند که قبر تنها و سگ است و مار است عقرب است که از آتش است
که اینها قاتله هم سفرش هستند یعنی اخلاق رذیلهاش که در دنیا دارد در قبر میروند هم
راهش هستند اینها حالات قبل از رفتن قبر است ولی داخل شدن قبر کیفیتی دارد که
دارد از کیست و [illegible] غیر ذلک که اینها را حالا نمیگویم ولی اگر فی الجمله ترسید که خواطر جمع میشود
اگر خوب کرد باعث استراحت خواطر جمع است و علاجی برای بدها خواهد
شد و علاج دیگر هم غیر از این هست و آن توبه است و برای او تفصیلی هست بلکه باید
ان شاء علاج دیگرش دعا است بروز دو فقرات ثلثه دعا کردم دعای چهارم و حد

علاج

لك الحمد

على منقولا قد نزلت بك وحيدا في حفرتي وارحم في ذلك البيت الجديد غربتي يعني
اى خدا امشب مهمان تو شده ام از دنيا رفته ام وغير از تو كسى ندارم رحم كن در اينخانه تازه تنهائى مرا
يعنى لا استانس بغيرك حالا خدا از شما ميخواهم براى تنهائى و غربت قبر قسم بدهم بليك
متوفائى كه دعا بواسطه او مستجاب ميشود عرض ميكنم خدايا بحق اين متوفائيكه او را بعد از وفات
بقبر فرو نبردند بر غربت ما در قبر ما رحم كن خدايا بحق اين متوفائيكه او را عوض دفن بر
زمين از زمين بلند كردند يعنى سر مقدس او و باين اكتفا نكردند بلكه در كوفه
بدرخت آويختند و باين هم اكتفا نكردند در خانه يزيد پليد بردند و باين هم اكتفا
نكردند در دروازه شام بلند كردند و باين هم اكتفا نكردند بلكه سخنها نا مناسب
نسبت بان سر مقدس گفتند و انواع اذيتها وارد آوردند بر ما رحم كن بر غريبى ما رحم كن
بر تنهائى ما رحم كن ببين ما ها در قبر باش بحق غريبى اين سر مبارك نه همين اينها است
كه بنظرها گرانست بلكه اذيتهاى بزرگتر بسيار دارد از آنجمله آن يزيد كافر مكرر مجلس
شرابخورى فراهم ميكرد و سر مبارك را در آن مجلس حاضر ميكرد نه تنها همان حاضر
كردن سر مبارك بود كارى بالاتر از اين داشت لا حول ولا قوة الا بالله العلى
العظيم

المجلس الثاني عشر

المجلس الثاني عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِكَ لا اُحصِى ثَناءً عَلَيكَ اَنتَ كَما اَثنَيتَ عَلىٰ نَفسِكَ يا
مَن لَيسَ لِقَضائِهِ دافِعٌ وَلا لِاَعطائِهِ مانِعٌ يا مَن فَطَرَ اَجناسَ البَدائِعِ وَاَتقَنَ
بِحِكمَتِهِ الصَّنائِعَ وَيا اَجابَ العَبرَةَ كُلِّ ضارِعٍ وَمُنزِلَ المَنافِعِ نَحمَدُكَ عَلَى الآئِكَ العِظامِ
وَنَشكُرُكَ عَلىٰ نَعمائِكَ الجِسامِ وَنُصَلِّى وَنُسَلِّمُ عَلىٰ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ اَشرَفِ الاَنامِ وَالمَبعُوثِ
عَلَى الخاصِّ وَالعامِّ وَعَلىٰ اَهلِ بَيتِهِ مَصابِيحِ الظَّلامِ وَالدُّعاةِ اِلىٰ دارِ السَّلامِ عَلَيهِم مِنَ الله
اَفضَلُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلامِ ما تَتابَعَتِ اللَّيالِى وَالاَيّامُ يا قَومِ لَكُمُ المُلكُ اليَومَ ظاهِرِينَ
فِى الاَرضِ فَمَن يَنصُرُنا مِن بَأسِ اللهِ اِن جاءَنا يا قَومِ اِنّى اَخافُ عَلَيكُم مِثلَ يَومِ الاَحزابِ
مِثلَ دَأبِ قَومِ نُوحٍ وَعادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعدِهِم وَمَا اللهُ يُرِيدُ ظُلماً لِلعِبادِ وَيا قَومِ
اِنّى اَخافُ عَلَيكُم يَومَ التَّنادِ يَومَ تُوَلُّونَ مُدبِرِينَ ما لَكُم مِنَ اللهِ مِن عاصِمٍ وَمَن يُضلِلِ

لله الحمد

الله فماله من هاد در فضیلت موعظه کردن و شرافت آن همین بس که رجل مومن آل فرعون
موعظه میکرد و او نبی نبود ولی مومن بود واعظ فقرات موعظه او را خدا برای رسول
افضل انبیاء خود نقل میکند یا قوم لکم الملک الیوم ظاهرین فی الارض
فمن ینصرنا من بأس الله ان جاءنا یعنی ای مردم برای شما است ملک امروز در حالیکه
که ظاهر شوید در زمین برای عبادت حضرت رب العالمین یعنی خدا بشما مهلت داده
و زمین را وسیع ساخته اگر بخواهید مؤخر بدارید تا وقت نزول عذاب پس که خواهد
یاری کند ما را از عذاب خدا اگر آمد آن حالا تو هم اختیار داری میخواهی در این وقت
وسعت ارض کارت را درست کن میخواهی منتظر باش تا وقتیکه عذاب الهی بیاید
که زمین و زمان بر تو تنگ کند یا در و یا دیگر برای خود دیت نیابی یا قوم انی اخاف
علیکم یوم التناد چه یوم التناد داری بگویم بلکه مهیا شوی برای آنها یک یوم
التنادی وقت مردن است یک یوم التنادی در قبر است در برزخ در مقامات دیگر از
عقبات است ما لکم من الله من عاصم کسی را ندارید فکر کار خود تان باشید امروز
چاره دارید چاره کنید تا بیچاره نشوید چاره کنید حالا چند روز است که برای تو
کیفیت مردن را بیان کنم تا اعتقاد ثابت جازم پیدا کنی مردن لازم است بر مردم که اعتقاد
ثابت و جازم بمردن پیدا کنند اما حیوانات حشر ایشان غیر از حشر انسان است حشری
دارند اما نه بطریق حشر انسان پس بدانکه یکچیزی تو اضافه داری که آن بمنزله مثل
یکسوار است که پیاده اش میکنند آنچه حیوانات دارند تو روح انسانی را داری اگر
تامل کنی در نفس زدن که از این حنجره بپایین میرود در آنجا یک مخلوقی خدا قرار داده
است زیر حلقوم هوا را جذب میکند بدل میدهد از راه سوراخهائی که بچشم نمیاید
که بآن حرارت غریزیه دل برسد و دل آنرا چند هزار تقسیم کند و دفعةً او را جذب
کند مثل میان آهنگری یعنی وقتیکه جوهر هوا گرفته شد آنوقت جذب میشود وقتی که
چند هزار جوهر جذب با اختلاف در بعضی جاها حار و بارد و تر و خشک تر مثل
نفس زدن چند هزار جوهر از این هوا که هیچ بنظرت نمیاید میگیرد میگوئی هیچ است
یعنی این هوا کشیده میشود از قوای حیوانیه و طبیعیه و غیرها میبینی که بچه قسم جوهر
گیری میکند از هوا و یکچیزی هست که متصرف در اینها هم است که خدا در حقش فرموده

ونفخت

وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي و در جای دیگر فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا فرموده و این نفس انسانی
است روح انسانیست از روحی که خدا تعبیر در حقش فرموده قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا آنکه در حقش
فرموده يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي مخلوقات خدا طول و عرض و عمق
دارند غیر از روح که هِيَ مِنْ أَمْرِ رَبِّي در حقش هست اینکه گفتم زنده بودن بود وقتیکه میخوابی
این روح انسانی از انسان جدا میشود و میرود تبریز و همدان مکه و مدینه و بیا مکانها
اَللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ
وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ با این روح است که خواب میبینید چیزهای خوب ببینید چیزهای
بد میبینید چنانچه در بیداری می بینید اما معنی مردن اینستکه روح از اینها جدا میکنند
یعنی از این تعلق باوضاع این بدن و تدبیر در این حالا با خودش مجرد روح است یعنی روح یا در جسد
مثالی سیر میکند یا در اطراف عالم تا روز قیامت و آنوقت ببدن اصلی دنیائی بر میگردد وَهُوَ
الَّذِي خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يُفْنِيهَا ثُمَّ يُعِيدُهَا كَمَا كَانَ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ خدا
آنکسی است که هر چیز را آفریده است و فنا میکند و بعد بر میگرداند چنانچه بود و او تعالی عالم
بهر خلقی هست چنانچه ابتداء شما را خلق فرمود باز خواهد خلق فرمود نه اینکه تغییر و تبدیلی در
خلقت شما ها بشود بلکه شما را عود میدهد بهمین جسم و جسد دنیائی بعض قرآن مَن يُحْيِي الْعِظَامَ
وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ و انمنکر معاد ابی بن خلف از دیوار استخوان
پوسیده را بدست خود گرفت ففته و ریزه ریزه کرد بحضرت رسول عرضکرد ائذا کنا عظاما
الخ فرمود بگو ای رسول که زنده میکند اینها را کسیکه اول مرتبه اینها را انشاء و ایجاد فرموده
است در ایجاد دیگر میفرماید که زنده میکند الَّذِي خَلَقَ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا آنکسیکه از
درخت تر آتش میکند چنانچه مرخ و عفار و درختی هستند که برگهاشانرا بهم میزنند آتش
میگیرد إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ لفظ کن هم نمیخواهد بمحض اراده
خدا درست میشود سُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ امر و اختیار تمام عالم
تمام موجودات بدست حضرت یگانه او است با آنچه بخواهد میشود با رب قصه مرحزاد نیست مثلا
مثال هم بزات بیام اگر در خواب بجائی رفتی خود ترا آنجا در همین قالب بدنت ببینی این را
ثابت علاقه ایست که با این بدن داری یعنی روحت با این بدن دارد بعد از مردن هم این علاقه
باقیست بین روح و بدن اگر چه متلاشی شده باشد همین طور علاقه هست تا روز قیامت که

روح

روح بر میگردد به بدن مثلاً اگر این را دانستی بدان که همه زمینها برای روح انسانی بیمارستان است
که همه چیزش برقرار است ارواح دیگر رفته است یعنی روح نباتی و روح طبیعی و روح حیوانی
تمام از میان رفته اند این روح باقیست که همه چیزش برقرار است تا اندکی تا آنرا برای او است
این روح انسانیست تا وقتی مثال او میشود تا وقت که در هیچ چیز ندارد تا وقت این الله میگوید
کلا لا وزر الی ربک یومئذ المستقر حالا این روز یا روز راحت یا روز زحمت برای بعضی روز اول
نور است برای دیگر ظلمات است روز وداع عیب و رکن شر است و روز وداع اثبات است
روز وداع اموال و یاران است اینها سهل است یا به بینی چه حالت میرسد بدانکه مردن چند
منزلست اول تا ایشان کامل و طیبین اند که هیچ بر کمتر چیزها بر ایشان مرا میشود
کانها فی نوم و رحمت چنانچه در باب ابن در علیه السلم بود که چون عزرائیل علیه السلم وقتیکه امداد نزد
گفت خوش آمدی و سبق کرمده در انتظارش بودیم تتنزل علیهم الملئکة الا تخافوا
ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون ولکم فیها ما تدعون نزلا من غفور رحیم
هرچه بخواهی موجود است در بهشت مثلاً رأیت قرار گرفته است که میخواهم مجموع این
بهشت برای من باشد فوراً مثل او موجود میشود تصور کردی که فلان چیز خوب است
فوراً خلق میشود پست ترین اهل بهشت کسی است که اولین و آخرین مهمانان او شوند همه
چیز از خودش دارد محتاج بغیر نیست سبکترین اهل جهنم در عذاب کسیست که در آتش
جهنم با آتش میفرمایند که زبان و دست و پیشانی او و ابروان بعضی هستند سبکترند
و آنکسی است که نعلین از آتش بپایش میکنند همانکه آن نعلین را بپایش کردند مغز
سرش جوش میاید ملتفت باشید و اهم کردی یا نه بارها بگویم مرد نتی که بر کفر
میمیرد تا وقتیکه زنده بود ایمان داشت حالا که وقت رفتن است کفر شد اهم چه
شد بگویم هست بر کفر ارتداد مثل اگر نسبت بدین شوخی میکنند و لا الضالین مثلا اینها
میگویند که اینها نجاست است با خدا شوخی با خدا بازی کسی از این قبیل شوخیها بکند نسبت به دین
کلا دیگر مشکل است فتوی در نظر ارتداد شوخی کننده است یکی هر چه باشد نجس است همه را
باز نمیشناسیم نه غسل دارد نه کفن دارد اگر شوخی نسبت بدین کند و اگر توبه کرد
محل اشکال است که باید گفتگو شود فرض کن اگر دانستی که شیاطین علیه ایمان کیسه را
بردند آیا کافر است یا مسلم میگوییم باز مسلم است در حکم مسلم و اما اگر حکمی که استحقاقا

است بصلوة مثل کسانیکه چهل و پنجاه سال دارند دو رکعت نماز درست نکرده اند چنانچه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بانکسیکه طمانینه درست در نمازش نمیکرد فرمود والذی
نفس ابی القاسم بیده لو مات علی هذا لو یمت علی دینی پس بنابراین کار بر عوام که بسیار
مشکل است اما خواص هم باید ملتفت شوند در خصوص طمانینه علی الخصوص در تکبیرة الاحرام
که باید پیش از الف الله آرام باشند و در آخر راهم آرام باشند همین طور در قیام و رکوع
و سجود بآرام تن و دل بکو و سین سبحان اگر بی طمانینه باشد باز نماز باطل است و میشود
که بیک نماز جزئی باطل شود بسم الله الرحمن الرحیم را که گفتی باید الف الحمد لله را سبینی که بی
وصل بیندازی یا وصل کن یا وقف اگر نکردی باطل است غرض در جمیع مقامات که
همزه وصل دارد یا وصل باید کنی یا وقف اگر نکردی نمان باطلست در جمیع جاها ملاحظه
وصل بسکون و وقف بحرکت باید بشود اینها دقایق نماز است طوری بکن مستخف بصلوة
نشوی صاحب پیغمبر مطهر امام موسی بن جعفر فرمود که پدرم در حین احتضار فرمود یا ولدی
لا تنال شفاعتنا مستخف الصلوة ایفرزندم نمیرسد شفاعت ما بمستخف نماز یعنی کسیکه
نماز را درست نکند و اهتمام در او ننماید و سهل انکاری در آن کند بیمروتست این همه
زحمت برای اولاد میکشی و این همه تعب بخود برای زن بیوفایت راه میکنی یکقدری هم
برای خودت زحمت و تعب بکش که اقلا دو رکعت نماز سوقات ببری دقیم کسیکه واجب
الحج است و نمیرود بمکه معظمه زادها الله عزا و کرامة خداوند عالم میفرماید ولله
علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله غنی عن العالمین یعنی
برای خدا تعالی است حج بیت بر مردمان هر کسیکه استطاعت رفتن بسوی او دارد و هر کس
کافر شد یعنی ترک حج پس بدرستیکه خداوند بی نیاز است از همه عالم یعنی خداوند عالم
از او بری است ای بیچاره تارک حج خداوند عالم بتو ما لرا مرحمت فرموده و خواسته تو
با ان درک سعادت ابدیه آخرت هم بنمائی و تو مضایقه از آن میکنی و الآخذ البته احتیاج حاجت
دارد که تو بروی و دور خانه کعبه بگردی همه اش برای احسان است بتو تو در غفلتی سیم
ترک زکوة است که اینهم چیز باعث کفر حکمی است یکی دیگر از اقسام کفر است که خدا بچیزی
نداشته باشی یعنی وقتیکه مرد ملاحظه کرده دید همه اش یعنی همه کارهایش برای دنیا
بوده است لیس من الله فی شیء کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون چیزی از کار خدا

حکایت نماز ... [illegible]
کسی که ... ابی القاسم ... درست ... [illegible]

بیان وجوب حج ... [illegible]

لك الحمد

برای او نیست تمام برای دنیا آن پرورد کار خود محجوبند یعنی از رحمت او تمام بجهت تا نکه در دنیا
خود را از احکام خدا محجوب باشند یعنی نشد و را ظهور خود نمود ند بکوت دیکر اعوذ
بالله سهر حرن با بغض و عداوت خدا است و آن کیست که میمیرد و همه خیال او در دنیا
برای دنیا بوده است و همه زاد در دنیا در فکر تعمیر دنیا بوده است از مال و جاه و اهل و عیال
وقت رفتن او که شد یعنی یقین کرد حال میرود همه وضاع خود را میبیند که در دنیا میماند
و همه دوستانش میمانند یعنی دیدها ما عاند در دنیا و الحال میرود و میداند که کار کار
خدا است یعنی این کارها را خدا با و میکند غیر الله مغضبا لله تعالی آخر کار میمیرد با بغض الهی
بیدار باشید که آخر کار با خدا است یعنی و عداوت پیدا نکنید علاقه مال و عیال را از خود
دور کنید که عمده در این باب محبت اهل و عیال و جاه و مال است این روح انسانی خیلی نقل دارد
که از مال نالایق شود بلکه ملکه خدا او میشوند یعنی از اوقات منقلب میشود باوصاف
کلیت و حضرت و سایر اوصاف رذیله چنانکه راوی در مکه معظمه از زیادی جمعیت حاج
و قبیکه دید تعجب کرد کفت ما اکثر الحجیج حضرت در جواب او فرمود لا بل ما اقل الحجیج
و اکثر الضجیج یعنی حاجی بسیار کمست همه بیابانست در ماه مبارک شیطان بسیار مغلول
است پس مردم چطور معصیت میکنند علامت است که معصیت میکنند و شیطان هم که مغلول
است چکونه میشود جواب آنست که بکویم اینها خود شان حقیقت شیطان شدند یعنی در
شقاوت بجائی رسیدند که مثل شیطانند در ارتکاب مناهی و معاصی از در کهای
وقت مردن یکی آنست که منقلب شود انسانیت بشیطانیت یعنی تمام اوصاف او اوصاف
شیطان شود اما علاج اینها الان بسهولت میشود و الا که اینکه قابل شفاعت هم باشند
بعد از برزخ کرفتار خواهند شد زیرا که فرموده اند که اگر برزخ بکذرد در قیامت بجا
شما میرسیم یعنی شفاعت ای کناه کاران در قیامت کیم چنین فرموده اند پس علاج
آن کناهان و آن خرابیها حالا باید کرد و از علاجها عظیم است خصوص که بهر رسید
الشهدا علیه سلام الله تعالی دیده ام که کریه بر امام مظلوم در حال هم احتضار بفریاد میرسد
یعنی پیش از قیامت هم تاثیر میکند چنانچه حضرت در خصوص حدیث مسمع که کفت بعد رم
از رفتن بکربلا و لی وقتیکه حسین علیه السلام بخواطرم میاید نمیتوانم آب و غذا بخورم فرمود
ما لا کبیر است حضرت ملک الموت را با طاهرین سفارش میکنند در وقت مرک تو که

قبض روح برا بسهولت کند حالا اینکه شفاعت این بزرگواران باید در قیامت شامل شخص
شود و در برزخ نشود و خصوص که بر سید الشهداء در برزخ بلکه در احتضار نفع ببخشد بیش
اینکه در احتضار سید الشهداء علیه السلام طوری شده است که برای احدی نشده است در روایات
که محتضر را نباید دست کسی بگذارد بر بدنش زیرا که هر دست که گذاشتی مثل شمشیر می باشد
که بر او وارد شود حالا سید الشهداء که محتضر است چه حالتی دارد که یکهزار و صد ده شمشیر
بر بدن اقدسش رسیده باشد ملاحظه کن ببین چه حالت آنحضرت در احتضار داشت با آن
همه زخم تیر و شمشیر و سنگ و نیزه بلکه ملاحظه کن چه حال داشت آنحضرت در آن نفس آخر
از دست آن زنازاده کافر الا لعنة الله على القوم الظالمين وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب
ينقلبون ووقع الفراغ عن تحريره في النصف الآخر من شهر رمضان

المجلس الثالث عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من دانت له السموات والارض بالعبودية واقرت له بالوحدانية
وكلت الالسن عن بيان صفته وانحسرت العقول عن ادراك كنه معرفته وتواضعت الجبابرة
لعظمته وتصاغرت الفراعنة لهيبته نحمده على نعمائه العظام ونشكره على آلائه الجسام
ونصلي ونسلم على نبيه محمد صفوة الربانية ومنبع اسرار السبحانية الذي ارسله
بالهدى بشيرا ونذيرا وجعله نبيا قبل ان خمرت طينة آدم نجم الاوج الشرف الاكبر
ومخاطب الرب في محل الانس وعلى الائمة الكرام ومصابيح الظلام وينابيع الاحكام
ومبيني الحلال من الحرام عليهم من الله آلاف التحية والسلام ما تناوبت الليالي و
الايام اعيذكم بالله ان تكونوا من اهل هذه الآية لقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الانس والجن
لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم آذان لا يسمعون بها اعيذكم
بالله ان تكونوا من اهل هذه الآية پناه میبرم بخدا بشما اینکه از اهل این آیه باشید ایمرد فهما
چرا میگویم بجهت اینکه در مردم علاماتی میبینم که دلالت دارد براینکه از اهل این آیه باشند خوف
میخواهم مجلس را محل استعاذه قرار دهم پس حالا در اینجا باید استعاذات اینان کنم ماه مبارک
شهر الله منقضی شده و کار ما هنوز نقشه بپایید حالا که چکنم که در این ماه شهر الله
بلکه از نفرین حضرت پیغمبر خلاص شویم بهمین طور کنیم که نفرین آنحضرت ما را شامل

نگردد

الک ...

نکرید زیرا که حضرت پیغمبر شهید ... است بعد از دعا کرده است حضرت جبرئیل امین گفته است
مثل مشهور است میگویند فلانکس دعا کرد مرغ آمین در دنباله بود آمین گفت مستجاب شد حالا
مثل پیغمبر دعا کرده است مثل جبرئیل امین گفته است پیغمبر نفرین کرده فرمود من ادرکه شهر
رمضان فلم یغفر له فابعده الله من رحمته فقال جبرئیل آمین یعنی هر کس ادراک کند
ماه رمضان المبارک را کاری نکند که آمرزیده شود خدا او را از رحمت خود دور کند جبرئیل امین گفته آن
هر چه بلند نوبت خورده اید بکرات موعظه کرده اصلا از او چیز نکرده اید که در شما هیچ تاثیر
ندارد گویا گوش و قلب و چشم اصلا ندارید العیاذ بالله پناه میبرم اگر از اهل این آیه مبارکه
باشید که میفرماید قلبها برای ایشان هست ولی با آن نمی فهمند و گوشها هست ولی با آن نمی شنوند
و چشمها هست ولی با آن نمی بینند که اینها مثل چهار پایان بلکه پست تر از حیوانات اند اولئک کالانعام
بل هم اضل پناه بخدا اگر از حیوانات پست تر شده باشید پناه بخدا اگر از کثرت غفلت
از رحمت الهی محروم شده باشید در دعا خوانده اید که غفلت یأس و ناامیدی از رحمت
میآورد او الهی رأیتنی فی الغافلین فمن رحمتک آیستنی از این کلام شریف همچو ظاهر
میشود که غفلت از عبودیت باعث یأس میشود پناه بر خدا از مایوس شدن از رحمت خدا و نداهای عالم
این ندا ندای الهی که در کتاب الهی میباشد و پیغمبر هم شما را ندا میکند ای امت پیغمبر پیغمبر
شما را ندا میکند تا حال گویا ندای خدا و ندای پیغمبر را نشنیده اید امام هم امام شما
شما را ندا میکند آن حضرت در مسجد خودش ندا میکرد و میفرمود تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل
و قعرها بعید و شرابها صدید تا حال هیچ یک از نداها در شما ها تاثیر نکرده است نه ندای
حضرت پروردگار در شما تاثیر کرده است و نه ندای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و نه ندای
امام شما و نه ندای اموات مرده ها شما را صدا میکنند ندا میکنند شما را و در ندای شان
میگویند ایها الغافل لو کنت تعلم ما نعلم لکان یذوب لحمک مرده ها میگویند ای غافل
اگر بدانی تو آنچه که ما میدانیم هر آینه گوشت بدنت گداخته میشد و زمین ترا ندا میکند
صدا میزند میگوید انا بیت الغربة انا بیت الوحدة انا بیت الدود من خانه غربت و تنهایی هستم
و من خانه کرم هستم و هر اسم من خانه کرم هیچ از این نداها و صداها بگوش شما نرسیده
اصلا نرسید فلکم قلوب لا تفقهون بها و لکم آذان لا تسمعون بها و اعین لا تبصرون
بها میترسم که از اهل این آیه باشید که میفرماید و لو اننا نزلنا الیهم الملائکة و کلمهم الموتی

وحشرنا

لله الحمد

وحشرنا علیهم کل شیء قبلا ما کانوا لیؤمنوا یعنی اگر ملائکه را نازل کنیم بر ایشان ظاهرا یا مردها را
بر ایشان زنده کنیم بفرستیم و محشور کنیم هر چیز برابر معاینه نخواهند ایمان آورد یعنی تصدیق
کنند پیغمبر بخدا اگر از اهل این آیه باشید سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم یعنی بعد از
آنکه انذار مثل حضرت پیغمبر موثر نباشد در بسیاری که خدا بفرماید ای پیغمبر اینها را چه میترسانی
چه نترسانی مساویست یعنی دیگر تاثیر در اینها نمیکند انذار هر چه تاثیر در شماها خواهد کرد پیغـ
مبر هم بخدا اگر از اهل این آیه باشید سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم وان
تستغفر لهم سبعین مرة لم یغفر الله لهم ببین اینها فل کار بکجا منتهی میکشد
بدبختی و شقاوت تا بچه حد میرسد که اگر مثل حضرت پیغمبر هم استغفار کند خداوند
عالم نیامرزد ببین که اینها فل کار بکجا میرسد و بچه قسم میشود که خداوند عالم میفرماید
سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر چون اگر حضرت رسول صلی الله علیه و آله
احتمال بدهد که امرزش اینها ممکنست با استغفار اگر چه زیاده از هفتاد مرتبه باشد
استغفار خواهد کرد لهذا خدا تعلیم فرمود که در حق اینها چه استغفار بکنی چه نکنی یکیست و
امرزیده نخواهند شد اینهمه آیات که اشاره شد در حق همین اشخاصی است که ظاهرا
دعوی اسلام دارند و در زمره مسلمانان هستند اما کفار که برای آنها استغفار اصلا
جایز نیست بیدار باش ای کسیکه میگوئی اسلام دارم زیارت با بچه ها نمیروی استغفار
پیغمبر هم در حقت ثمر نکند بترسید از گناهانیکه باعث شود که ترا چنین کند پیغـ
مبر بخدا اگر بشوید از کسانیکه امتحان شدند بنظر بزرگان دین که ائمه طاهرین سلام
الله علیهم اجمعین آن بزرگواران و کسانیکه تالی مرتبه ایشان هستند حقایق اشیا
و اشخاص را میشناسند پس بترسید که مبادا باطنهای شماها قبول طریق حق ننموده باشد امام
جعفر صادق علیه السلام وقتیکه ابو بصیر دید که منظم از حاجیان دید بطور تعجب با امام
عرض کرد ما اکثر الحجیج چه بسیارند حاجیان فرمود بل ما اقل الحجیج واکثر الضجیج ضجیج
بسیار کنند حاجیان ولی بسیارند ضجه کننده کان بعد فرمود امام با ابو بصیر که نظر کن
ابو بصیر با آنکه در ظاهر نابینا بود نظر کرد دید هر دم بصور غریبه و هیئات عجیبه
اند بعضی خوک مثلا بعضی سگ بعضی اقسام دیگر غرض ملاحظه بکنید که بظاهر آدم و بباطن
شیطان و حیوان نباشید این بزرگواران و کسانیکه تالی مرتبه ایشان هستند و حقیقه

نظر

نظر کنند بعضی اشخاص میبینند که آتش در بدنها مشتعل است الان آتش با بدنها اختلاط نموده و بعضی
بینند که بعضی از اشخاص الان با شیطان قرین شدها الا ملاحظه کن با اوصیا که در بیعت هست
خودت را بشناس که چه قسم آدمی و از کدام طایفه و علاج کارت را الان که چاره داری
بکن تا اگر فردا روز بیچاره که پناه میبری بجا که اگر باشید مثل قوم عاد و هود و نوح و لوط
علیهم السلام پناه میبری بجا که اگر بوده باشید مثل ابی جهل و ابی لهب و کافران علیهم
اللعنة و سایر اعدای دین و یا باشید مثل صدیقین و شهدا و صالحین سلام الله علیهم
اجمعین مختصر پناه میبری بجا که اگر متصف بصفات اشرار باشید و دارای صفات اخیار باشید
بسیاری از مردم ایراد بما میکنند و میگویند شیخ بسیار مردم را از خوف خدا میترسانند بلی
دیگر بعد از این رجوع میکنم از این طریقه و تو هم هر چه دلت میخواهد معصیت بکن ولی
بچند شرط اول معصیت او را بکن ولی در جایی که خارج از مملکت او باشد دوم آنکه
روزی خداوند عالم را نخور و هر چه میخواهی معصیت بکن سیم آنکه تبعه دولتی بشو که
تاب مقاومت با خداوند عالم داشته باشد تا آنکه هر گاه بخواهد قبض روحت نماید بگو
من تبعه فلان دولت از دول هستم و اطاعت تو نمیکنم شما اگر چه تبعه دولت قدیم نشدید
یعنی متابعت از دولت قدیم کرده اید که از دولت شیطان باشد دولت او را اقدم
اول گفتم بجهة آنست که دولت شیطان پیش از دولت آدم ابو البشر علیه السلام بوده
و اگر تبعه دولتی نمیشوی وقتیکه حضرت ملک الموت سلام الله علیه تشریف میاورد
اطاعت او نکن و عرض کن در جوابش وقتیکه میفرماید بمیر بگو که من نمی‌آیم بجهة اینکه
این خانه خودم است که بنا نهاده ام و از آن بیرون نمیروم اطاعت او نکن تمام شماها
خواهید محشور شده بیک صیحه وَ اِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ میگویم بترسید در وقتی که دیدید
وُجُوهُ الْعاصِینَ مُسْوَدَّةٌ رویها گناهکاران را که سیاه است و چشمهای ایشان کنده شده
میگویم بترسید در وقتیکه صداهای مردم همه بلند است بگفتن وانفساه حتی از پیغمبران
علیهم السلام و ندای حضرت پیغمبر محمد بن عبد الله صلوات الله و سلامه علیه و آله
بلند است بوا امتاه خوب است بفهم موعظه که بشماها میگویم نترسید اگر بگوئید چرا بفهم
موعظه میکنی پس بیایید واقعاً بترسیم از مرگ و حالا اینکه در این وقت گوش میدهید اگر واقعاً
ترسیدید بگو میترسیم و علامت خوف و ترس آنست که از چشمها اشک جاری شود و بر صورتت

جریان

لله الحمد

۷۰

جوان پیدا کند چنانچه حضرت امیرالمومنین علیه السلام بود پیری از برای علامت خوف
و ترس بیان فرمود میترسم از چیزهائی که برای عباد الله نیکو است و حسن برای ما بدل شود
بیکی میترسم شهر الله در حق ما بدل شود میترسم کلام الله در حق ما بدل شود میترسم برای
ما منافق شود اینها همه چیزهائی است که از اینها خوف دارم و باید خوف در دل ما پیدا بشود
تغییر رو را خواست بگو میترسم از شنیعه بمرقد قبرم بگو میترسم از هول قبرم بگو میترسم در
و تنگی تاریک بشوم در قبرم میترسم از عمق قبرم میترسم از ظلمت تاریکی قبرم میترسم از
قبرم میترسم از ان دو ملک که میایند بقبرم میترسم از صدای ایشان میترسم از چشمهای
ایشان میترسم از سوال ایشان میترسم از تازیانه ایشان اگر اندک خوف ظاهر شد انشاء الله
تعالی در شما باید حالا تحصیل شما همین بکنیم یعنی شبیه بشویم بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
واله در بسیار عبادت که شما همین میتوانیم پیدا کنیم مگر در عزای فرزند عزیزش حضرت سید
الشهدا سلام الله علیه کارهائی پیغمبر تماما مبنی بر حکمت و حکم بود پس باید ملاحظه کرد که چه
حکمت بود در بوسیدن حضرت سید الشهدا علیه السلام را اما حکمت در بوسیدن جبهه مبارک
انحضرت را گفتیم امام رضا فرمود قُتِلَ جَدّی کَما یُذبَحُ الکَبش حضرت سید الساجدین علیه
السلام فرمود اَنَا ابنُ مَن قُتِلَ صَبراً یعنی من فرزندان بزرگواری هستم که کشته شد صبراً
وَهُوَ اَن یُسلَکَ شَیءٌ مِن ذَواتِ الاَرواحِ حَیّاً ثُمَّ یُرمی بِه حَتّی یَموت گویا اطرافیان بزرگ
گوار را در انحال گرفته بودند بطوریکه درمیان آن اشرار محبوس بود و اینقدر از تیر و
شمشیر و نیزه و سنگ بان بدن شریف زدند که قتل صبراً گفتم که انحضرت چند مرتبه
بر پیشانی بر زمین افتاد از جهة انکه میخواست با انحالت ضعف تا تواند بطرف خیمه های
حرم نظر میکرد و چون طاقت نمانده بود که بر سر پا بماند به پیشانی بر زمین افتاد تا نفس
اخر چشم داشت بطرف خیمه ها داشت که حرم سلامت بماند و کجا دست تقدیر نگذاشت
افکار اهل بیت اطهار دستگیر قوم اشرار شدند و اسیر از کربلا بکوفه و از کوفه بشام
باشد تمام بردند الا لعنة الله على القوم الظالمين ... بسم الله العلي
العظيم الاعظم   يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله

میترسم

کشته شده ... رنج ... گوسفند

المجلس الرابع عشر

المجلس الرابع عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك

لك الحمد

سبحانك اللهم يا من لم يشهد احدا حين فطر الارض والسموات ولا اتخذ معينا حين برأ النسمات لم يشارك في الالهية ولم يظاهر في الوحدانية كلت الالسن عن غاية صفته والعقول عن كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم لعظمته فلك الحمد حمدا متواترا متسقا ومتواليا مستوسقا وصلى وسلم على رسوله ابدا دائما سرمدا وعلى اهل بيته الذين ايدت دينك في كل اوان بامام منهم علما اقمته لعبادك ومنارا في بلادك بعد ان وصلت حبله بحبلك وجعلته الذريعة الى رضوانك وفرضت ان يتقدمهم متقدم ولا يتاخر عنه متاخر وجعلته عصمة اللائذين وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين عليهم افضل الصلوة والسلام ما دامت السموات محيطة على الارضين الا ان عباد الله والحيوة مهمل والروح مرسل بندگان خدا الان که جان دار بید و زنده اید کاری بکنید که خود را نجات بدهید از عذابهای قبر و از دست دشمنان یکساعت بعد است که تمام دشمنان بر دور تو جمع میشوند الان که هیچ دشمنی نداری مگر بکفر شیطان چارهٔ خود را بکن زیرا که بعد از یکساعت بدور تو تمام دشمنها جمع میشوند و دیگر انوقت چاره ات بریده شده است کجا در انجا دشمن تو انند زمین دشمن مارها دشمن عقربها دشمن تنین ها دشمن اژدها ها دشمن قبر دشمن نازلین بقبر تماما دشمن میت اگر مؤمن باشد و فرمانبردار خدا باشد و در عالم دوست باشد یعنی مطیع و فرمانبردار او باشد چون وارد بقبر گذاشته شد قالت له الارض مرحبا واهلا قد كنت ممن احب ان تمشي على ظهري فاذا وليتك فستعلم كيف صنعي بك فيتسع له مد البصر یعنی زمین بمؤمن میگوید خوش آمدی با صفا باشی من از اشخاصی بودم که دوست داشتم که تو راه بر ظهر من بروی پس چون تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه خوبی خواهم بتو کرد پس وسعت میدهد قبر خود را برای این بندهٔ مؤمن انقدر که چشم او کار کند و اگر العیاذ بالله دشمن خدا باشد یعنی عتو و سرکشی از طاعت و بندگی داشته باشد و کافر باشد زمین باو میگوید لا مرحبا بك ولا اهلا لك قد كنت ابغض من تمشي على ظهري فاذا وليتك فستعلم كيف صنعي بك فتضمه حتى تلتقي اضلاعه نه خوش آمدی و نه خوش داری بتحقیق که بودی بدتر و مبغوضتر کسیکه بر پشت من راه میرفتی پس در این هنگام که ترا در بر گرفته ام خواهی دانست که چگونه با تو خواهم کرد پس چنان او را فشار میدهد اضلاع یمینش از یسار و اضلاع یسارش از یمین او بیرون میرود قبر ضغطه ها و فشارها دارد با قسام مختلفه یکقسمش انست که چنان فشار میدهد مغز سر را

بچوبش

بجوش میاورد و همین طور است شدت بیماری اقسام آنحضرت پیغمبر صلعم وقتیکه جنازهٔ سعد را می
بردند در مشایعت او با پای برهنه راه میرفت عرض کردند یا رسول الله چرا چنین با پای
برهنه تشریف میبرید فرمود از کثرت ازدحام ملائکه که بمشایعت آمده اند پا را برهنه کرده
ام غرض با اینحال و جلال سعد را بنزد قبر گذاشتند دفن کردند رسول الله صلی الله علیه
و آله بالای سر قبر نشسته بودند که یکدفعه حالت حضرت برهم و رنگ مبارکش تغییر
یافت اصحاب عرض کردند یا رسول الله سبب تغییر حال مبارک شما چیست فرمود ان
سعداً قد اصابته ضغطة بدرستیکه قبر فشار داد سعد را اصحاب عرض کردند
یا رسول الله با این تفضیل و تجلیل که شما از سعد کردید با وجود این قبر فشار داد فقال
نعم انه کان فی خلقه مع اهله سوء فرمود بلی در سعد با اهلش بدخلقی بود از جمله الطاف خدا
وند تعالی جل جلاله اینست ما را که خود بشما مرحمت فرموده مانند کسیکه العیاذ بالله
التماس کند از یکی از شما استقراض میفرماید میگوید من ذا الذی یقرض الله قرضا
حسنا فیضاعفه له آیا کیست که قرض بدهد بخداوند عالم بقرض الحسن تا خدا برای او
مضاعف کند میفرماید هر که در ماه مبارک رمضان افطار بدهد روزه دار را اگر چه
بشق تمرة نصف خرما باشد کمن اعتق عبداً من الاسماعیل مثل کسیست که آزاد کرده
باشد کنیزی از اسماعیل ع که در تحت شدت و قید عبودیت مبتلا شده باشد این شق
خرما گفتم که اینقدر ثواب بر آن مترتب است برای کسیکه قادر بر زاید از آن نباشد مانند بعضی
از اصحاب حضرت پیغمبر ص در اوائل اسلام که قادر بر زاید از آن نبودند اما این اعصار اشخاص
نه آنطور است بجهت آنکه بحمد الله غالب مردم اغنیا اند بلکه کمتر آدم پیدا میشود که نتواند یک
آدم را یکدفعه طعام سیر بدهد اینها همه از الطاف خداوند عالمست میفرماید بیان جلال
و عظمت خودش فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون میفرماید ادعونی
استجب لکم بخوانید مرا اجابت دعوت شما میکنم میفرماید حاجتهای خود تان را از من بخواهید
اگر نخواهید شما را عذاب میکنم اشد العذاب ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین الان خداوند شان میفرماید ادعونی استجب لکم میترسم الان نخواندن خدا را
برای اصلاح امر با آنکه ترا اذن مرحمت فرموده برای خواندن و در روز قیامت بخواهی
بخوانی فکذا از بدت بسیار از اشخاص در قیامت هستند که لا یؤذن لهم فیعتذرون قادر

لك الحمد

بر سوال هستند و نمیتوانند اسم الله بر زبان جاری کنند بلکه پاره هستند که اسم الله مبارک را
فراموش میکنند و اسم شریف حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را فراموش میکنند از ایشان
سوال میکنند که نام پیغمبران چیست میگویند فراموش کرده ایم الان که از ایدرم تمام
اعضا و جوارحشان مشتعل است بشعلهای آتش الان که گذشته ایل اتقی [illegible]
روشن کرده اید تمام بدن شما را فرو گرفته سعی کنید که خواهش [illegible] یک ساعت [illegible]
آتشها ظاهر شود و با آتش آخرت متصل گردد دیگر خاموش نشود الان یک قطره اشک
از خوف خدا باشد بر عیان آن آتشها را خاموش میکند اما روز قیامت هر چه گریه [illegible]
خاموش نمیکند لیکن گریه میکند که از جهنم خلاص شوند اصلا ثمر نمیکند الان
خداوند جل جلاله میفرماید بنده گناهکار تو بمن رجوع کن و تو بمن را قبول میکنم و کافیست از ما [illegible]
میفرماید اگر تو به کردی دوست میدارم إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ لطف از این زیاده
فرموده میفرماید ابْنَ الْمُذْنِبِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ تَسْبِيحِ الْمُسَبِّحِينَ و لا [illegible]
که چگونه شامل حال مذنبین شده و گناهکاران شده اهل معصیت چند دسته هستند
هستند که معصیت خدا میکنند و منکر خدا هم هستند دسته دیگر هستند که معصیت
میکنند و منکر خدا هستند و قسم سیم کسانی اند که معصیت را [illegible]
حد اسراف در معصیت میرسانند این آخر تمام از عاصین است و با وجود این خداوند
رئوف و رحیم میفرماید يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ
فَإِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ای کسانیکه شما ها از کثرت معصیت با خداوند عالم
قطع علاقه بنده گی کرده اید بدانید که خداوند عالم قطع علاقه خدائی و آقائی نکرده
آیه مبارکه قرآن شنیده اید و دیده اید که اولاد حضرت یعقوب علی نبینا و آله و علیه السلام
تا وقتیکه حضرت بنیامین متهم بدزدی نشده بود او را برادر خطاب میکردند بعد از آنکه متهم
دیگر او را برادر خطاب نکردند عرض کردند إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ حالا ملاحظه لطف الهی
کنید که با این همه معصیت که از ما صادر شده باز خطاب عبادی میفرماید نَبِّئْ عِبَادِي
أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ
أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ در این
آیه شریفه شش لطف از الطاف فرموده قبل از قل یا عبادی و هشت لطف از الطاف بکار

برده

برده است بعد از آن تا آخر هو التواب را و اول بعث در آن عده ها جمعی معصیت [illegible]
کرده بودند بعضی که ممکن نیست ذکر آن آمدند خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
عرض کردند یا رسول الله معصیتها [illegible] آیا خداوند
عالم توبه ما را قبول کند آیه نازل شد فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ
أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ حالا [illegible]
اینحالت ما هم از کرده های بد خودمان توبه کنیم شاید که خداوند عالم بر گناهکاران [illegible]
بعد از توبه فیض شامل حال ما هم بشود و همین حالت ملائکه حضرت ملک الموت
سلام الله علیهم و او سلام خداوند عالم بفرماید یا عبد الله رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ ای بنده
خدا پروردگار تو بتو سلام میرساند و من آمده ام قبض روح تو بنما هم طوری بکنیم شاید قابلیت
از [illegible] اکنیم که سلام خدا و رسول بما برسد در وقت مردن [illegible] ساعت [illegible]
وَسَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ میترسم بغفلت بگذرانیم تا کار تا نکشد [illegible] قابلیت [illegible]
باشیم بلکه نعوذ بالله از اهل این آیه بشویم که میفرماید وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ [illegible]
گناهکاران سوا بشوید باری اگر طوری شد که قابل سلام الهی در دنیا و در حال احتضار
شدیم در قیامت هم این سلام بما خواهد بود و همین متصل میشود تا روز داخل شدن در بهشت
آنوقت میفرماید فَادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ بعد از دخول سلام دیگر از خداوند عالم [illegible]
بهشت میرسد سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ از قصه های [illegible] شنیده اید
ولکن تصور معنای آن نکرده اید قصری از قصور بهشت [illegible] است و [illegible]
از هشت در است و میانه هر دری تا در دیگر [illegible] بهشت [illegible]
است و اهل بهشت هم ابدیت یعنی دائما خواهند بود و خداوند عالم هم ابدی است و لکن
فرقست میانه ابدیت خداوند عالم و ابدیت بهشت زیرا که ابدیت در مخلوق ما نیست
از خداوند عالم زمانی نیست غرض این ابدیت بهشت این [illegible] و [illegible] در آن مقامات
همه الطاف خداوند عالم است و لی میترسم که خداوند با این همه الطاف [illegible] آخر کار ما ها
بجائی بکشاند که بفرماید نَسِينَاكُمْ یعنی چون فراموش کردید شما ها در [illegible] تکلیف
آنچه را که باید امتثال کنید حالا ما جزای فراموشی شما را بفراموشی که عبارتست از قطع
علاقه رافت و رحمت حضرت ربوبیت عزت الائه و جلت نعمائه میدهیم پس الان الان

٣ از سلام

و سلام هم گاهی از پروردگار رحیم [illegible]

و اهل [illegible] [illegible] سلام هم در [illegible]

[illegible] بعضی آنکه [illegible] بهشت [illegible]

لك الحمد

عباد الله کاری کنید که ربط و علاقه با خداوند عالم پیدا کنید تا خطاب اتانا سینا کردیم
شماها جاری نشود این ماه شهر الله الذی انزل فیه القرآن و خداوند عالم او را ضیف خود قرار
داده و تو را ضیافت فرموده با این همه بار برای تو انواع و اقسام نعمتهای الهی قرار داده
خواب تو را عبادت قرار داده بیداری تو را عبادت قرار داده نفس زدن تو را عبادت قرار داده
است علاوه بر همه اینها وقتیکه عصر میشود خداوند عالم نجات میدهد از آتش جهنم هزار هزار
نفر را که مستوجب آتش جهنم شده باشند ماه مبارک البته تمام شد نمیدانم چکاری کرده ایم که از آتش
نجات یافته باشیم یا نه خطر عظیم در اینست که ماه رمضان آخرش بگذرد و ما از اهل رحمت و
آمرزش نشویم گفتیم علاجی بکنیم فعلا برای تخفیف گناهان گریه کردن است از ترس خداوند
عالمیان چرا که امید است اگر اشکی جاری شود شستشوی گناهان بدهد گفتیم گریه کنیم
از خوف خدا حالا نمیخواهیم ولیکن گریه هم زیاد کنیم بر آن گریه و آن گریه بر سید حضرت ابی عبدالله
سید الشهداء علیه السلام امروز میخواهم گریه کنیم بر گریه های حضرت سید الشهداء در نفس آخرش
گریه میکرد و در آن حال میگفت ابکی الیک یا رب مکروبا یعنی گریه میکنم با قلب پر از غم
فلذا انقلاب برگردند که برای رحمت است اشاره بیکی از آنها میکنم و میگویم سید الشهداء
روز عاشورا محل همه نجات بود برای سه چیز یکی آنکه بدن مبارکش برهنه و عریان در آن
بیابان ماند دویم آنکه شهداء از هم دور نباشند و سرهای ایشان از هم جدا نباشند سیم
آنکه تمام آن زحمات متحمل شد برای آنکه زنان و پردگیان حرم محفوظ بمانند آخر کار ملاحظه
فرمودید همه نعمتها بعد مردند بدنها را با لباس خواهند گذاشت و نه سرها را در بدن
خواهند گذاشت که اهل حرمش محفوظ بمانند و لهذا دل مبارکش پر از رنج و درد بود عرض
کرد بخدا ابکی الیک مکروبا الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم و ندعوک
باسمک العظیم الاعظم یا الله

المجلس الخامس عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك توحدت بالعز
والجلال و تفردت بالصدق والكمال و انت القادر المتعال و الحی الدائم لم یزل و لا یزال
لك المجد الابید والعلو الاعلی فوق كل عال والجلال الاجل فوق كل جلال و انت
المتعین بالفضل والنوال نحمدك علی نعمائك المتواترة و نشكر لك علی آلائك الظاهرة

المتوافرة ونصلي ونسلم على نبيك نبي الرحمة الذي اتخذه الله حبيباً له وشفيعاً للأمة
وعلى أهل بيته أئمة الأنام ومصابيح الظلام وينابيع الأحكام والدعاة إلى دار السلام عليهم
آلاف التحية والسلام إلى يوم القيام متى تستيقظون من نومكم يا غافلون ومتى للموت
تستعدون ومتى الزاد تتداركون ومتى الرحيل تتجهزون هيهات هيهات أنى تتجهزون
ومتى إلى ربكم تتوبون ومتى إلى منشأكم تعودون ای خوابیدهها که بیدار شوید ای غافلها
که آگاه شوید وقت رسید که برای حرکت مهیا شوید سفر دور و دراست کی تدارک زاد و توشه
میکنید وقت کوچ کردن رسید که مهیا شوید معلوم نیست که بهیئة سفر ببینید که توبه
کنید و کی بازگشت بسوی منزلهای آفرینندهٔ خود میکنید مقصود از موعظه تنبیه است بارتکاب
اوامر و اجتناب نواهی و بیدار شدن از خواب غفلت و تقبیح و ترک اعمال و کارهای ناشایسته
و افعال قبیحه که در دل ما قرار و استقرار یافته و علامت ترک آنها آنست که انسان از آن کارها
بد باید و آنها را ناخوش داشته باشد و اگر از او صادر شود محزون باشد و ملاحظه
کرده ایم و می بینیم که اصلاً موعظه در شماها تاثیر نکرده است و علامت عدم تاثیر آنستکه ترا
در حال سرور و فرح در مجلس موعظه و غیره میبینیم گویا آیات مخوفه قرآنیه و احادیث
نبویه شنیده برای تو نیست و برای غیر تو هست در وقتیکه بمجلس موعظه میائید موعظه
در قلب شماها تاثیر نمیکند یا آنکه فی الجمله داخل میشود در مجلس موعظه ولی همینکه
از مجلس بیرون رفتید موعظه هم بیرون میرود دیگر اثری از آن باقی نیست حضرت پیغمبر محمد بن
عبد الله صلی الله علیه و آله و آل الطاهرین آنحضرت عبادت نمود خداوند عالم را بطوری
که فوق طاقت افراد بشر و تمام اقسام طاعات و عبادت را بجا میاوردند و معصیت خدا را
بیک چشم برهم زدن نکردند و با وجود این از خداوند عالم ترس داشتند کمال ترس
انواع اقسام ترس در ایشان مجتمع بود گاهی از ترس خداوند گریه میکردند گاهی از خوف
خدا غش میکردند گاهی باقسام دیگر از خوف بنده که تا حال از عمر رفته دو رکعت نماز
در تمام عمر یقین ندارم که داشته باشم که تا روز دیدم بعالم آخرت هدیه از برای
نکیر و منکر علیهما السلام ببرم و نشان ندارم که با یک منهی که قادر بر آن شده باشم ترک کرده
باشم اگر کسی مثلاً دستش بظلم کردن بکسی نمیرسد و ظلم نمیکند آن تعریفی ندارد بلی اگر
قدرت بر معصیت داشته باشد نکند آنشخص تارک معصیت است مثلاً اگر کسی دستش نمیرسد

که کم کم کجی نشود از آن میگویند که ترک کم کجی کرده بلی اگر دستش رسید و ممکنش شد و قت
نکرد میگویند ترک کرده و ثواب بر آن مترتب میشود اما اگر دستش نرسید ترک کرد ثواب بر آن
مترتب نخواهد بود حالا اگر کارها بکه دستشان نمیرسد و ترک میکنند اقلا مغرور نشوید به
خودتان غره نشوید با تکبر و تجبر بر روی زمین راه نروید بار بمقصود تنبیه است برانکه
شهر الله الاعظم رمضان المبارک نصفش گذشت میدانیم امرزیده شده ایم ملاحظه باید
کرد اگر از اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده پاک و منزه شده باشیم امید نجات و شمول رحمت
حضرت رب العزه هست و الا فلا علامات را بدبینیم علامات را علامت وجود اخلاق
رذیله و صفات ناپسندیده بینیم زیرا که اعمالیکه از تو صادر میشود اعمال غیر خالصات و
این نشانه آنست که در قلبت شک و شبهه جا دارد نسبت بخداوند عالم این قدر بدان
تا انکه نجاست شک و شبهه نسبت بحضرت پروردگار در قلبت هست اصلا کارت نخواهد
درست شد پس اول یقین باید کنی بر انکه خدائی هست این حاصل میشود بنظر کردن
بملک نظر کردن میتوانی یقین بخداوند عالم بنمائی این در مقام توحید است مقام دیگر
مقام تنزیه است این مشکلتر است از مقام اول چرا انکه در آن یعنی تنزیه حضرت ملک علام
ضلت اللغات و الافهام هر چه را که بخیالت خطور میدهد و بوهمت بگنجانی با ادق فکرها
الطف معنا باید بدانی که آن نه خداوند است بلکه مخلوق تو است زیرا که محاط فکر تو واقع
شده است و فکر تو محیط باو شده است چنانچه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اشاره
بانکرده در جواب آن زندیق که سوال کرد از حضرت و گفت مَا الدَّلِيلُ عَلَى صَانِعِ الْعَالَمِ
یعنی چه دلیل بر وجود صانع عالم است فرمود وُجُودُ الْأَفَاعِيلِ الَّتِي دَلَّتْ عَلَى صَانِعِهَا
صَنَعَهَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءٍ مُشَيَّدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ
الْبَانِيَ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ زندیق عرض کرد فَمَا هُوَ امام علیه السلام فرمود هُوَ شَيْءٌ بِخِلَافِ
الْأَشْيَاءِ ارْجِعْ بِقَوْلِي هُوَ شَيْءٌ إِلَى إِثْبَاتِهِ فَإِنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئِيَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمٌ وَ
لَا صُورَةٌ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَلَا تَنْقُصُهُ الدُّهُورُ
وَلَا تُغَيِّرُهُ الزَّمَانُ او تعالی چیز است اما نه مثل چیزهای عالم رجوع کن بواسطه گفتن
من که او چیز است بسوی اثبات خدا و نه چیز انکه او تعالی بحقیقت چیز است الا انکه
جسم باشد یا صورت نه محسوس میشود نه ادراک بحواس خمس او هام عالم درک او نکند و زنکار

۱۴

ان تغییر نکند زمان تغییرش ندهد کلام شریف طولانی نیست مقصود اینست که خداوند است
دارای تمام صفات کمالیه و منزه از اوصاف خلقیه هو الخالق اذ لا مخلوق و رب اذ لا مربوب
خداوند تعالی خالق موجودات خالق زمان و مکانست ممکن نیست شخص بگوید که از
خالقیت خداوند عالم مثلاً چند سال میگذرد زیرا که زمان برای او نمیگذرد بلکه خداوند
عالم محیط بر زمانست و بر جمیع اشیاء و موجودات باری هر چه بنظرت میاید که آن خداست
بگو خداوند عالم غیر از آنست در مقام تنزیه حضرت پروردگار همین قدر کفایت میکند که
هر چه بنظرت و عقلت مصور شود بدانی که غیر از او است این مجمل کلام در معرفت و شناسائی
خداوند عالم و تنزیه او و تقدس او و اما کیفیت معرفت و شناسائی تو بخود نگاه کن ببین حقیقت
و ماهیت خود را میشناسی ملاحظه کن ببین این نفس زدن چه قسم از تو صادر میشود ببین
این هوا بچه نحو غذای تو دائما هست این هیچ این هوا که بنظرت نمیاید ببین بی او یک آنی
میتوانی زنده بمانی باور نداری نیم ساعت ربع ساعت دم دهنت را بگیر هوا داخل نشود
اگر زنده ماندی آنوقت بگو این هوا هیچ است درست بگوش رفته یا نه ملاحظه رطوبتها که
خلاق عالم در تو افریده است تامل در کنه آنها کرده که چند قسمند و چه طور از هم اختلاف
دارند آب دهن بچه اندازه است که نه زیادتی دارد از حد خودش و نه کمی بچه قسم شیرین و
گوارا آب چشم بچه قسم شور آب دماغ بچه قسم بیمزه آب گوش بچه نحو تلخ با آنکه چه قدر منابع
آنها بهم نزدیک است ای بیچاره مسکین تو تا حال حقیقت کنه خود را با آنکه مخلوق ضعیفی هستی از
مخلوقات خداوند عالم نشناخته پس چگونه طمع داری که بکنه معرفت حضرت رب العزة
برسی در خصوص این چشم با این صغارت و کوچکی بعضی از حکمای اسلام هزار حکمت
نوشته است که حضرت حکیم تعالی خداوند عالم در او بکار برده است هیچ تامل کرده در روح
انسانی که خداوند عالم با انسان مرحمت فرموده این روح انسانی علیحده نمونه ایست از ذات
اقدس الهی و صفات حضرت سبحانی گفتم نمونه ایست نه اینکه شبیه او و تعالی یا نظیر او باشد
خداوند عالم شبیه و نظیر ندارد لیس کمثله شیء و این روح انسانی در خلقت ممتاز است از
غیر خودش زیرا که او از عالم امر است نه از عالم خلق و این روح انسانی داخل است در اعضاء و
خارج است بفهم چه میگویم یک تعلقی دارد بسبب غرض قسمی است که انسان بتواند او را
بشناسد این روح انسانی یک دلیل است برای توحید خداوند عالم درست تامل کن

ببین

بین حضرت پروردگار جل جلاله چه صنعی در خلقت آفرینش تو بکار برده است آنچه کرده
ملکوت آسمان و زمین است در تو قرار داده چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات
المصلین بآن اشاره فرموده است اتزعم انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر
عالم نمونه خدائی دارد که آن از عدم بوجود آورده است که فتیم جنتی نمونه از خدا بیقم هم در تو
هست که آن روح انسانی تو باشد عالم تمیز چیزی دارد خداوند عالم نمونه از پیغمبران
علیهم السلام در تو گذاشته است که عقل باشد در عالم نمرود اشرار و اشقیا بودند از آنها هم
نمونه در تو هست در تو هابیل علیه السلام هست قابیل هم هست در تو ابراهیم علیه السلام
هست نمرود هم هست آن نمرودی که در تو هست میخواهد حضرت ابراهیم را در آتش
بیندازد بسوزاند اگر لطف الهی شامل حال شد و آتش را بر ابراهیم برد و سلام کرد نار
را بر او گلستان نمود خوش بحالت است و اگر نشد نمرود وجود تو حضرت ابراهیم را
خواهد سوزانید در وجود تو موسی هست عصا و سایر آیات دارد و فرعون هم
هست شکر خدا لکن که فرعونت ضعیف است قدرت ندارد که علانیه ادعای خدائی
کند و انا ربکم الاعلی بگوید و اساس طغیان و کفر را محکم کند موسی عقلت مامور است
که برود بسوی فرعون نفست و با او بگوید اعتقاد بخدا کن شاید لعله یتذکر او یخشی
و بگوید بیا اهدیک الی ربک برای فرعون نفست سحر هست اگر موسی عقلت
با عصای معجزه نما آمد خواهد بر فرعون غلبه نمود و الا خواهی هلاک شد از دست فرعون
نفس خداوند بعد نظر لطف بعصا حضرت موسی و کفش که در آن عصا بود نمود فرمود
وما تلک بیمینک یا موسی حضرت ترسید چون در سابق امر بخلع نعلین نموده بود
گفت مبادا امر بالقای عصا فرماید عرض کرد هی عصای اتوکؤ علیها و اهش بها علی
غنمی ولی فیها مآرب اخری یعنی او که بدستم هست عصا منست تکیه میکنم بر آن و
گوسفندهای خود را بآن میرانم و منافع دیگر بآن میبرم پس فرمود حضرت بعد القها
بینداز پس چون نظر لطف الهی بآن عصا شده بود عصا را که انداخت اژدهای بسیار
بزرگی شد بقسمیکه فرعون و عسکر و تمام قصر فرعون را بلعید لب بالای آن اژدها بر
بالای قصر فرعون بود و لب پایینش بر پایین قصر این مقام را عصا بمحض از نظر لطف
خداوند عالم پیدا کرد و چون نظر لطف بکفش مبارک حضرت موسی علیه السلام شد

بود یدش بیضا شد یعنی از کف چنان نورانی و روشن شد که نور آن از نور آفتاب زیادتر شد همین طور نظر الطاف الهی بر سحره فرعون شد که نور ایمان بر قلبشان سرایت نمود ایمان بمعجزات آوردند امید است که در این وقت چون ذکر نظر الطاف الهی و شمول آن بمعجزات موسی و عصا و سحره شد شامل حال ما هم بشود بار دیگر دو نمونه از حضرت عیسی و حواریین هست دو نمونه از نصاری هست دو نمونه از جنگهای حضرت رسول صلی الله علیه و آله است

۲ نمونه

دو لشکر حضرت پیغمبر و لشکر کفار هست لشکر کفار صف کشیده اند با لشکر پیغمبر در جنگند بیدار باش شکست ندهند در وجود تو نمونه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هست که آن عقل باشد ملتفت باش که لشکر کفار را استیلا بر لشکر حضرت پیغمبر نیابند که او را بدرجه رفیعه شهادت برسانند غرض این هستم که ذکر کردیم از نمونه بدان و نیکان بسیار است وقت گنجایش ذکرش ندارد خلاصه از اخیار و اشرار هر یک در تو نمونه هست ملتفت باش که میر اخیار بشوی و در زمره ایشان باشی و از اشرار و در زمره ایشان نباشی بار دیگر شهر الله گذشت ببینیم تو هنوز داخل ضیف نشده و از فوائد آن انشهر بهره نبرده و

إِنَّ أَنفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورُكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطُولِ سُجُودِكُمْ فقره موعظه حضرت پیغمبر است که در جمعه آخر ماه شعبان فرموده است میفرماید ایمردم جانهای شما گرو کرده اعمال شما است فکش کنید باستغفار کردن و از پشتهای شما از بار گناهان گران است سبکش کنید بطول سجدهای خودتان و سجدهها بسیار است از همه بهتر و بالاتر و افضل سجده تعظیم است هر گز سجده تعظیمی

۳ تا حال

کرده یا نکرده سجده کردن بر تراب که خاک زمین است مستحب است بخاک باید تعفیر جبین نمود نه آنکه بحسب سلیقه های اهل زمانه مهر اینه دار باید سجده کرد که کم کم به بت پرستی خواهد کشید صورت و اینهم چه معنی دارد که پشت مهرها حالا ها حضرات میکنند باید دست از تشخصات بردار یک سجده برای پروردگار بخاک مذلت عبودیت بکن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر زمین سجده میکرد صورت مبارکش غبار آلود میشد حضرت سید الساجدین علیه السلام بر زمین و بر سنگ درشت سجده میکرد حضرت صادق علیه السلام بر تربت از تربت مظلوم کربلا سید الشهداء نگاه داشت وقت نماز میگشود بر آن سجده میکرد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از صبح سجده میکرد تا ظهر و در وقت ظهر سر از

اشکال و اقسام سجده

تعفیر جبین

سجده

لك الحمد

سجده بر میداشت نماز میکرد بی تجدید وضو بعد از آن بسجده میرفت تا مغرب بعد مغرب سر از سجده بر
میداشت بی آنکه تجدید وضو بفرماید نماز میکرد ملعون که فرزندان بان بفضل گفت بر
اندرون الحجره نظر کن گفت نظر کردم چیزی ندیدم مگر جامه وصله کرده که بر روی زمین
افتاده بود ملعون گفت که آن موسی بن جعفر علیهما السلام است امام شما ها تا تامل کنید که قدر
حبس آنحضرت طول کشیده بود که از کثرت ضعف و لاغری در زیر آن قطعه که آن پیدا
نبوده این سجده آنحضرت بود میخواهم حالا ملاحظه میکنم در فضیلت سجده امام موسی
بن جعفر علیهما السلام در زندان با سجده حضرت سید الشهداء علیه السلام در کربلا سجده ها
بسیار داشت ولی منظور سجده آخرین حضرت است که در دم آخر جبین مبارک را بر زمین گذاشت آن
سجده که از آن توفیق که بر زمین گذاشت سر مبارک را الی الان بر نداشت لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلك اللهم وندعوك باسمك العظیم الاعظم یا الله

المجلس السادس عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِكَ لا اُحصي ثَناءً عَلَيكَ اَنتَ كَما اَثنَيتَ عَلىٰ نَفسِكَ تَعالَيتَ في
عِزِّ جَلالِكَ عَن مَطارِحِ الاَفهامِ وَتَقَدَّستَ عَن مُشابَهَةِ الاَنامِ وَتَنَزَّهتَ عَن مُنابَذَةِ
الاَعراضِ وَالاَجسامِ وَلَم تُحِط بِكَ الاَوهامُ بَل تَجَلَّيتَ لَها بِآثارِ سَلطَنَتِكَ القاهِرَةِ
وَاِظهارِ قُدرَتِكَ الباهِرَةِ يا مُتَوَحِّدًا بِالعِزِّ وَالكَمالِ وَيا مُتَفَرِّدًا بِالعَظَمَةِ وَ
الجَلالِ نَحمَدُكَ عَلىٰ جَميعِ الاَحوالِ وَنَشكُرُكَ بِالغُدُوِّ وَالآصالِ وَنَستَهديكَ
لِاَفضَلِ الاَعمالِ وَنُصَلّي وَنُسَلِّمُ عَلىٰ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ المُنتَجَبِ مِن مَغرِسِ فَخارِ الاَصيلِ
الدّافِعِ حيشاتِ الاَضاليلِ وَالدّامِغِ لِصَولاتِ الاَباطيلِ وَعَلىٰ اَهلِ بَيتِهِ السّادَةِ
النُّجَباءِ وَالبَرَرَةِ الاَتقِياءِ عَلَيهِمُ الآلافُ مِنَ التَّحِيَّةِ وَالثَّناءِ ما دارَتِ الخَضراءُ عَلَى
الغَبراءِ وَاستَنارَتِ الغَبراءُ مِنَ الخَضراءِ اَعوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيمِ

بسم الله الرحمن الرحیم

اَتىٰ اَمرُ اللّهِ فَلا تَستَعجِلوهُ سُبحانَهُ وَتَعالىٰ عَمّا يُشرِكونَ يُنَزِّلُ المَلائِكَةَ بِالرّوحِ مِن
اَمرِهِ عَلىٰ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ اَن اَنذِروا اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنا فَاتَّقونِ در تحقیقا دیگر

میفرماید

پیغمبر فرماید خُلِقَ الاِنسانُ مِن عَجَلٍ سَاُورِیکُم آیاتی فَلا تَستَعجِلُونَ اَفَبِعَذابِنا یَستَعجِلُونَ فَاِذا
نَزَلَ بِساحَتِهِم فَساءَ صَباحُ المُنذَرِینَ این آیات شریفه برای کسانیست که معرض از خدا و منکر
عالم هستند و بدی و مکروهی نمی بینند در دنیا این جماعت مبتلا خواهند شد اَتیٰ اَمرُ
اللهِ یعنی دفعةً واحدةً امر خداوند عالم عز شانه میاید فلا تستعجلوه یعنی گمان نکنید که
امر شما طول و بطئی خواهد بود نه چنانست بلکه میاید شما را و بچه استعجال میکنید نیست
مگر یکساعت فَاِذا نَزَلَ بِساحَتِهِم فَساءَ صَباحُ المُنذَرِینَ الآن شما در این مجلس نشسته
اید و برای شما مطالب با دلائل و براهین بیان میشود شما گرشم و غافل و بیدرد و مشغول کردن
مواعظ و این امر عظیم الشأن و رفیع المکان را بغایت سبکی و مهانت برداشته اید و لکن
تأمل نمی کنید که ساعت دیگر از این مجلس بشود و از مأمور الهی بیاید که کدام مأموران مأمورید
کرد همینکه نظرت باو بیفتد وَالتَفَّتِ السّاقُ بِالسّاقِ اِلیٰ رَبِّکَ یَومَئِذٍ المَساقُ
ان مأمور یکه همینکه او را ببینی کور و کر میشوی خُلِقَ الاِنسانُ مِن عَجَلٍ سَاُورِیکُم آیاتی فَلا
تَستَعجِلُونِ تعجیل نکنید که انسان یکساعت بعد است که تو خواهی باروی سفید و نورانی
داشت یا روی سیاه و ظلمانی با قید بگردن و دست یا داری یا غل تو یکساعت است که
خواهی یا از آب کوثر بیاشامی و سیراب شوی یا آنکه یُغاثُوا بِماءٍ یَشوِی الوُجُوهَ بِئسَ الشَّرابُ
از تشنگی فریاد کنی آبی برای تو بیاورند که بمجرد نزدیکی بصورت تمام گوشت و پوست آن
بریان شود یکساعت بعد است یا حلهای بهشت خواهی پوشید یا جامهای از مس گداخته اَم
حَسِبَ الَّذِینَ یَعمَلُونَ السَّیِّئاتِ اَن یَسبِقُونا ساءَ ما یَحکُمُونَ امروز از جمعه‌های شهر الله الاعظم
رمضان المبارکست برای ما ادراک عظیمی در این ماه عظیمست چرا بجهت اینکه در این ماه انسان
یا صاحب نجات ابدیه میشود یا صاحب هلاکت ابدی اگر کاری کرد که لعنت حضرت رسول
شامل او نشد نجات ابدیه خواهد یافت و الا هلاکت ابدی است میخواهم مطلبی عرض کنم
بفهمید الیوم تا حال چه میخواستید بچه مقام استقرار گرفته است و کارها تا بچه میخواستید عاقبت
کار بکجا رسیده است میبینم تا الآن و کار ایشان طوری شده است که حضرت پروردگار از کار
های ما شکایت دارد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله شکایت دارد و حضرت امیر
المؤمنین شکایت دارد بعضی پیغمبرها میبینند کاری نمیکنند که من دست کشیده‌اند حضرت رسول
پیغمبر با لعنت این شریعت من بیرون رفتند و قرآن را کردن برای ایشان حجت قرار داده‌ام

ترجمه

آیا گمان

مجود

۸۹

للّٰه الحمد

مهجور کرده اند حضرت پیغمبر میفرماید مردم از من و از تشیع من رو بر گردانیده اند ملاحظه و تامل کن ببین همین طور است که گفتم یا نه بیدار باش مغرور نباش بیشتر مردم با غرور میمیرند أَيْنَ تَذْهَبُ بِكُمُ الْمَذَاهِبُ وَتَتِيهُ بِكُمُ الْغَيَاهِبُ وَتَخْدَعُكُمُ الْكَوَاذِبُ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَلِكُلِّ غَيْبَةٍ إِيَابٌ فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّانِيِّكُمْ وَأَحْضِرُوهُ قُلُوبَكُمْ وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ الحاصل ملاحظه کرده ام دیده ام که خدا از شما شکایت دارد و رسول خدا از شما شکایت دارد و امیر المؤمنین از شما شکایت دارد حضرت فاطمه زهراء از شما شکایت دارد ائمه طاهرین از شما شکایت دارند قرآن از شما شکایت دارد شهر الله رمضان المبارک از شما شکایت دارد و همین طور ادله و براهین از شما شکایت دارند دنیا از شما شکایت دارد آخرت از شما شکایت دارد عرش و بهشت از شما شکایت دارند ملائکه از شما شکایت دارند خصوصاً ملک طرف چپ شکایت دارد و همین طور اعضاء و جوارح تو شکایت دارد دست و چشم و گوش و زبان و شکم و سایر جوارح همه اینها هر یک جدا جدا شکایت دارند اینها که سهل است حتی شیطان هم از شما شکایت دارد اما تفصیل این شکایتها و چگونه اینها شاکی هستند و به چه قسم شکایت ما را میکنند انشاء الله هر یک را بطور اشاره بیان کنیم اول و ابتداء بشکایت غیر خداوند عالم شروع کنیم بعد از آن بیان شکایت خداوند هم کنیم که شکایت حضرت او قبلها ماسبق شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از شما امتها شکایت میکند میفرماید الیس لکم فی اسوة حسنة چرا شماها امت پیروی من نمیکنید اصلاً متابعت من نمیکنید با آنکه برای دین و مذهب و نجات و هدایت شما من تحمل اذیتها کردم و زخمی و کشته شدن و اسیر شدن اهل بیت خود شد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اولاً از شماها مجاورین شکایت میکند که اطراف قبر مبارکش را گرفته اید میفرماید یکسان اینکه اطراف قبر مرا گرفته اید چرا اطراف قلب مرا نمیگیرید بوسه بقبر میدهید و نیش بقلبم میزنید میفرماید در جمله شکایتها یکی خود که شماها میگوئید یا ایها الذین تقولون لکم عامل بامرکم مستجیر بکم لائذ بقبورکم حالا این آنحضرت گویا میفرماید انا مستجیر بکم ایها المهاجرون المجاورون انا فی جوارکم فلا تعصوا الله فی حرمی و فی اطراف قبری و لدیه من در پناه شما ام التماس میکنم ای همسایهها ای همسایهها در جوار و همسایه که شما هستم معصیت خدا نکنید در حرم من و قبر

ماخذ نهج البلاغه

۳ از شما

لك الحمد

اطراف قبر من و در بلد من می شکایت بیکران حضرت از شماها اینست که میفرماید اثر نکرد در
شماها مواعظ من نه موعظهای مسجد من در شما تاثیر کرد نه موعظهای بازار و نه مواعظ حال
صحتم و نه موعظهای حال مرضم آن موعظه نفس آخرم و وقت رحلتم از دنیا در شما تاثیر
نکرد آن بزرگوار در کل الفدا ابیات وضع و حالتی بود که اگر در این قسم از زمانها بود بطبع
اهلش ناپسند بود و قبول حال و کار او نداشتند آنحضرت قبائی پوشید مرقت در
بازار دو جامه میخرید یکی را که بهتر بود بقنبر میپوشانید و میفرمود من حیا میکنم که جامه
بپوشم که از جامه تو بهتر باشد این وضع لباسش بود اما وضع غذای آنحضرت دو قرص
نان جو سبوس دار خشک در ان سن پیری میل میفرمود آنقدر خشک بود که آنحضرت با
آن قوت حیدریه با دست نمیتوانست آنرا بشکند بسر زانو میگذاشت میشکست حالا شکایت
میکند میفرماید که این حالات من که تماما موعظه بود و موعظهای من در شماها شیعیان اصلا
تاثیر نکرد و حضرت فاطمه زهراء علیها السلام از امت پدر بزرگوارش شکایت کند و میفرماید
ای مردم من هر روز بر فرزند عزیزم سید الشهداء گریه میکنم شماها چرا عزای فرزندم را
اسباب سرور و خوشحالی خود قرار داده اید طبل و ضیقه و غیر اینها از اسباب محرم را
در مجلس عزای آنحضرت آورده اید همین طور حضرات ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین
از شماها شکایت دارند همین طور قرآن شکایت دارد میگوید ای مردم من کلام پروردگار
شما هستم از آیات وعید من نمیترسید وَلَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلٰى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ
خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ اگر بر کوه نازل شدی از خوف خشیت خداوند ترکیدی
شماها از من نمیترسید و من نوردم برای شما نور نیستم یعنی نه برای شما نور شدم و نه قیم و نه
حکیم و نه بشیر و نه نذیر یعنی طوری نکردید که در شما تاثیر بکنم تا این مقامات برای شما
از من حاصل شود برای شهر الله نیز از شماها شکایت میفرماید نه مرا مکرم داشتید
و نه مرا معظم داشتید و نه مرا مشرف داشتید و نه مرا مفضل داشتید و نه داخل مهمان
خانه که در آن شما منصوب است شدید و هم برای او شکایتهای دیگر است لیلة القدر شکایت دارد
میفرمود من میآیم و میروم و شماها قدر مرا نمیشناسید الخ و براهین تماما از شماها شکایت
دارند میگویند در تمام امورات دینیه خودتان بدلیلها و حجج یا ظنی یا علمی اعتقاد میکنید و
آنها در شماها تاثیر تام میکند و اما این همه از قطعیات از براهین و ادله که قائمست بر وجود

حضرت

الله الحمد

حضرت واجب الوجود و دین او چرا در شما تاثیر نمیکند اگر بگوئی از کجا تاثیر نکرده است میگویم
از آن علامتی که در تو موجود است از ریب شکوای در حضرت واجب الوجود معنی تاثیر اینست
که ریب و شک در تو نباشد و علانیه می بینی که موجود است زیرا که اگر موجود نبود اینهمه
اقدام بمناهی و معاصی نمی نمودند دنیا از تو شکایت دارد میگوید چرا بر من لعنت میکنی بلکه
من با آنها که پیش از تو بودند چه کردم چرا عبرت نمیگیری دیدی اغنیا چه قسم کردم چرا ایشان را
نمیشنوی قصه آن زیرا که در زمان برامکه بود نشنیده که امد ظاهراً ایام قربانی بود
از کسی پوست گوسفندی خواهش کرد گرفت باو گفتند چرا چنین کردی و حال ام جعفر
برمکی هستی گفت در عید قربان سابق او ضاع بسیار داشتم غلامان و کنیزان بیشمار
داشتم و اکنون بفاصله یکسال کارم باین مقام کشیده که محتاج باین پوست قربانی شده ام
با وجود آنکه جعفر عاق او بود شیطان هم شکایت دارد میگوید من و تو در مخالفت خداوند
عالم شریک هستیم چه طور شد که تو مرا تنها لعنت میکنی چنانچه در معصیت شریک هستیم
در لعنت هم شریک باشیم و همچنین اعضا از تو شکایت دارد میگوید که با من کاری کرده
که اخر باید میل اهن سرخ کرده شده در میان من بگذارند و همین طور جان عزیز از تو
شکایت دارد ملائکه از تو شکایت دارند بهشت از تو شکایت دارد میگوید ابواب جنت
باز است که از نیکی که بروی بسته شود حور العین شما ها را خطبه میکند با آنکه خطبه
زنان مرد از خوب نیست در نظر ها با وجود این حور العین شما را بشوهری خود میخوانند
و میگویند ای بندگان خدا چرا ما را تزویج نمیکنید اینها مجملی بود از شکایتهای ما سوی الله
سبحانه و تعالی اما شکایتهای خداوند تعالی اینست که در یکجا میفرماید وَمَا قَدَرُوا اللهَ
حَقَّ قَدْرِهِ در جای دیگر میفرماید مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلّٰهِ وَقَارًا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا در
جای دیگر این مضمون را میفرماید که من هر چه را بشما دادم خالص و مخصوص بشما کردم و شما
ها تا حال یکساعت یک دقیقه خالص برای من نکردید در مقام عتاب میفرماید هر چه در
دست شما ها است از منست و من تملیک شما ها کرده ام و با وجود این تامل نمیکنید که بچه
قسم از شما مانند شخص فقیر بیچاره محتاج استقراض میکنم و میگویم بمن قرض بدهید قرض
الحسن بدهید قرض ربوی را در مخلوق حرام کردم اما بمن قرض ربوی بدهید مَنْ ذَا الَّذِي
يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ و از جمله عتابات خداوند تعالی اینست که میفرماید

۱۲ آنکه

۲ تو

ترجمه
چیست شما را که امید ندارید
بخدا وقار را با آنکه خلق
فرمود شما را اطوار

ترجمه
کیست آنکه قرض دهد خدا را
قرض حسنه تا مضاعف فرماید او را
بجهت او
قرآن

قرار داده ام که اگر در غیر ماه رمضان شما هفتاد مرتبه یا الله بگوئید من یکدفعه لبیک بگویم
در جواب اما در ماه رمضان هر یکدفعه یا الله که شما بگوئید من در جواب لبیک بگویم
پس با وجود این چرا شما ها مرا نمی خوانید وای بر ما چه کنیم از خجالت که خداوند
عظیم با این عظمت اینقدر مهربانی و رأفت در حق ما دارد و ما از او اینقدر دوری و غفلت
داریم از جمله عتابات خدا و تکذیب اینست که میفرماید تو با من موافق توحید رفتار نکن اقلاً
موافق بشریت رفتار کن اینهم نمیکنی با من رفتار کن مثل کسیکه رفتار با کفو و هم سر خود می
میکند اینهم نمیکنی با من رفتار کن مثل کسیکه با دشمنان رفتار میکند با دشمنان مدارا
بس است این معاصی شما را ذکر زیاده از این هر کس معاصی نشوید شکایتها را شنیدید
حالا اگر قدرت پیدا کردیم بر رفع آنها در این شهر الله امید بجائی هست انشاء الله تعالی و الا
در روزهای آنها هلاکت دائمی شر ابد تیر است نعوذ بالله تعالی پس بیائید شکایت شهر الله
را رفع کنیم از جمله چیزهائی که بآن شکایت شهر الله رفع میشود افطار دادن مؤمنین
است حالا در اینوقت بیائید یک افطار بیک مؤمن حقیقی عطشان لب تشنه جگر سوخته
بدهیم بیک قطره از آب چشم بلکه از برکت آن تشنه لب شکایت ماه مبارک و شکایتها
رفع شود چیز دیگر انکه امید است در میان این جمع یک شخص قلب شکسته پیدا شود که از برکت
او گناهان همه ما امرزیده شود گفتم افطار بان تشنه لب عطشان بدهیم ببینیم که این عطشان
حضرت سید الشهداء سلام الله علیه چه وقت افطار کرد افطار آنحضرت پیش از انکه
بمیدان برود حاضر بود در خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتیکه حضرت علی
اکبر میخواست بدرجه رفیعه شهادت فایز شود پدر بزرگوار خود را خبر داد و عرض
کرد یا ابتاه هذا جدی آمد این جد بزرگوارم است که کاسه ای از آب برای تو نگاه
داشته است و منتظر تو میباشد پس افطار آنحضرت حاضر بود اما نمیدانم که آنحضرت
روحی له الفداء بان آب افطار کرد یا انکه لا لانه رأیت عطشانا پروردگار خود را با
لب تشنه ملاقات نمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسألک اللهم یا الله

المجلس السابع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک

لله الحمد

سبحانك اللهم وبحمدك انت كما اثنيت على نفسك يا من تحيرت في اشعة جلاله اوهام
المتوهمين وتحاسرت عن ادراك كنه كماله افكار المتفكرين وتقاصرت عن ادراك
صفاته عقول العاقلين وتزعزعت لكمال احديته وجمال صمديته قلوب العا
رفين نحمدك حمد الحامدين ونؤمن بك ايمان المخلصين ونصلي ونسلم على نبيك
محمد خاتم النبيين المبعوث رحمة للعالمين وعلى اهل بيته الطاهرين السادة
المنتجبين الائمة الراشدين عليهم افضل صلوات المصلين بدوام السماوات
والارضين عباد الله زنوا انفسكم من قبل ان توزنوا وحاسبوها من قبل ان
تحاسبوا ای بندگان خدا ای کسانیکه از بار گناه ظهورتان خمیده شد ای کسانیکه
راه دور و دراز در پیش رو دارید ای کسانیکه بموقف عدل الهی خواهید رفت ای
کسانیکه در دیوانخانه حضرت اسرع الحاسبین واحکم الحاکمین خواهید برای حساب
حاضر شد ای کسانیکه آسوده خاطر نشسته اید بیایید عملهای خود تانرا بسنجید پیش
از آنکه سنجیده شوید حسابهای خود تانرا بکشید پیش از آنکه حساب کرده شوید هر کس را
الان ممکنست که عمل خود را بیازماید و حساب خود را برسد و هم در این وقت
ممکنست که اگر نقصانی در عمل خود داشته باشد آنرا تلافی نماید اما روز قیامت
ممکن نیست وتنفسوا قبل ضيق الخناق خناقكم وانقادوا قبل عنف السياق و
اعلموا انه من لم يعن على نفسه حتى يكون له منها واعظ وزاجر لم يكن له من غيرها
زاجر ولا واعظ توشه برای سفر مهیا کنید پیش از آنکه طناب گلوگیر حرکت بیاید
وعمل کنید پیش از آنکه از عمل کردن باز مانید و بدانید که واعظ تا از خود شخص
نباشد موعظه در او اثر نخواهد کرد باری برای شما و ما رفتنی است بسوی
پروردگار یعنی بسوی دار کرامت حضرت رب العزة و اول منزل قبر است برای مؤمنین مظهر
رحمت و دار نعمت است و سایر منازل تا دار المقام هر یک بهتر از سابق است مقصود
بیان انتها نیست بلکه غرض تنبیه است برای تحصیل زاد سفر شما و داخل شدن در
زمره صالحین از عباد امروز اگر بیدار باشید از خواب غفلت و محبت آمال و غرور
دنیا مست نباشید خواهید شنید ندای برادران مردگان خود تانرا اگر بشنوید آنها
صدا میزنند و میگویند هنيئا لكم يا اخوان لقد اشرفتم على اكمال العمر ونحن

نائمون فی القبر گویا تا بدم شما را ای برادرها بتحقیق که مشرف شدید بر شبها قدر و
شبها خوابیده ایم در قبر و برای شب شما روزی هست و شبها قبر ما دکر روزی ندارد همه اش
شب است میگویند ما سکرات مرگ را دیدیم هنوز تلخی آن از مذاق و کام ما بیرون نرفته است
میگویند خوش بحال شما که محل نزول ملائکه و روح شده اید و بعض از ماها محل نزول
ملائکه شده است بر شماها ملک روح سلام الله علیه نازل میشود بر ما ملک الموت نازل
شد این ندای اموات بود که شما را مخاطب با این خطابات در عالم معنی کرده اند ما ها
باید ملاحظه کنیم حالت خود ما را بفهمیم که بچه حال هستیم زِنُوا اَنفُسَکُم قَبلَ اَن تُوزَنُوا
درست نظر بحالت کن که از اشقیا نباشی چون پرده برداشته شود خود را از اشقیا
و در زمره آنها نه بینی چون در این ماه بعضی که از سعدا هستند در زمره اشقیا نوشته
میشوند وقتیکه پرده برداشته میشود میگوید لَیتَنِی لَم اَکُن حَیّاً فِی هٰذَا الشَّهرِ حَتّٰی
یُکتَبَ اِسمِی فِی زُمرَةِ الاَشقِیَاءِ ای کاش زنده نبودم در این ماه تا آنکه نوشته شود نام من
در زمره اشقیا درست نظر و تامل کن در حال خودت که بالخصوص در این ایام در زمره
اشقیا نوشته نشوی حالا من ملاحظه حالات خودم میخواهم بکنم بر بینم رابطه میان من و
حضرت پروردگار من هست یا نه تو هم ملاحظه حالات خودت بکن بر بین رابطه میان
تو و پروردگار تو هست یا نه ملاحظه کن ببین رابطه عبودیت میان تو و حضرت پروردگار
هست یا نه رابطه عبودیت اعظم روابط است میگوئی اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ
رتبه عبودیت مقدم است بر رتبه رسالت یعنی بعضی مردم میگویند در وقتیکه اوقات
شان تلخ میشود مگر من بنده خدا نیستم بلی در حالت نرم نشود تو بنده خدا نیستی بلکه مخلوق
خدائی شمر ملعون هم مخلوق خدا است تو هم مخلوق خدائی بنده نیستی پس رابطه عبودیت
میان تو و معبودت نیست ملاحظه کن ببین رابطه نسبت با صفات داری یا نه ملاحظه
کرده ام نه توکل درستی نه خوف تامی و نه رجا حقیقی میبینم غرض هر چه ملاحظه کرده ام
رابطه در بین نیست بلی یک چیزی میگویید وقتیکه کسی شما را متذکر امر آخرت بکرداند آن
اینست که ما بخداوند بقدر امیدواریم و خدا کریم است این هم حقیقت داشته باشد خوب نسبت
ولی دروغ است چرا بجهت اینکه هر چیزی آثاری دارد و من آثار رجا و امیدواری در شما
نسبت بخداوند بقدری نمی بینم بعلت آنکه در امر دنیایت میبینم سعی و کوشش داری که

همه چیزش درست آماده باشد در آنجا نمیگوئی که خدا کریم است مثلا اگر یک تکه پیاز از اجزای
اوضاع خانه‌ات درست نباشد بتلاش آن از فراهم میکنی در آنجا نمیگوئی خدا کریم است پس چه
طور شد که در امر آخرت و کارهای عظیم قیامت تا حرکت کردی میگوئی خدا کریم است
این رابطه‌ها که نیست رابطه ادب بینیم در میانه ما و حضرت پروردگار تبارک ذات هست باینه
انهم هیچ قسم نیست در اینها ملاحظه کرده مجال بعضها که این دعا مبارک ابو حمزه را بچه
طور میخوانند با یک سرعت و تعجیل و بی ادبی که هیچ اعتنائی بانوکرش این قسم تکلم نمی
کند تا چه رسد از نوکر با آقا گذشته از آنچه در ایشان است از اوصاف رذیله و حالات
خبیثه از غرور و نخوت و خود پسندگی غرض چیزی از رابطها نیست اگر هم هست بکار نمیخورد
بلی اگر از این کارهای زشت خود مان خجالتی بکشیم و ندامتی حاصل کنیم آن نفع بحال ما میدهد
والا فلا چنانچه خجالت و ندامت آن راهب دیدم او را نجات داد حاصل قصه آن راهب
بنی اسرائیل آنست که سالها عبادت حضرت پروردگار نموده بود زن فاحشه بد عملی
پیش آن راهب آمد و شد کرد تا آنکه آن راهب را گول زد آن راهب هفت شبانه روز با آن زن
مشغول فجور بود بعد از هفت شبانه روز راهب متنبه شد از گناه و تقصیر خود و رو به
بیابان گذاشت نادم شد توبه کرد آن زن هم با او گفت که اگر خداوند بقم توبه ترا قبول
کرد و ترا امرزید دعا کن خدا هم بیامرزد راهب بیابانها میگذشت تا آنکه با کثرت
گرسنگی و تشنگی عبورش افتاد نزد جمعی از کوران که در مسجد نشسته بودند و برای
هر یک از آنها یک قرص نان میاوردند چون نان آنها را بان کورها دادند راهب یک
قرص را از دست یکی از آنها ربود که بخورد آن کور بنا کرد بگریستن راهب نخورد گفت
که اگر من عاصی از گرسنگی هم بمیرم بهتر است که این مرد بمیرد که او مطیع است نان انکور
را نخورد و رد کرد بعد از آن راهب از شدت گرسنگی مرد چون وداع دنیا نمود ملائکه
رحمت و عذاب آمدند ملائکه رحمت گفتند که از اهل رحمت است ملائکه عذاب
گفتند که از اهل عذاب است در بین تنازع ایشان خطاب از خداوند عالمیان صادر
شد که عبادتش اگر در هفتاد سال کرده میزان کنید بعینه بسنجید با گناه هفت شب
سنگین تر از عبادت هفتاد سال شد پس از آن خطاب رسید که گناهش را با آن
ندامت یکدقیقه که در او پیدا شد وزن کنید پس از آن وزن کردند ثواب ندامت

یکدقیقه هم از آن گناه سنگین تر شد باری اگر ملاحظه کردی و رابطهٔ ندامت و خجالت
در میانهٔ خودت با حضرت رب العزت دیدی امید است که گناه یافته باشی و آثار آن چنان
پیدا است که رابطه ها بالمره قطع شده است حتی ندامت با کمال شرمندگی و ... آن زشت ظاهر
است که از مرض غرور تو باشد مجملا جز دورت رابطه میانهٔ خودمان و حضرت پروردگار
محققا می بینیم اما رابطه ها میانهٔ ما و دشمن خدا شیطان ملعون بسیار است و همه هم
حقیقت دارد مثلا اگر شیطان بگوئی یا او در کاغذ هم بنویسی مخدوم مکرم و
مطاع معظم راست گفته و درست نوشته چرا که حقیقة مخدوم و مطاع تو هست
مخدومت هست که سهل است بیشتر هم او را شریک خداوند حق قرار بدهی بیشتر هم
بالاتر از این ترقی کنی و شیطان را معبود خود قرار بدهی بلکه میخواهم بگویم الملعون را
معبود خود قرار داده نگو که چرا چنین میگوئی میگویم بجهة آنکه حضرت پروردگار
جل جلاله میفرماید اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ
مُبِينٌ یعنی معهود نداشتم به شما ای اولاد آدم اینکه عبادت شیطان نکنید پس معلوم
شد که بنص قرآن پاره مردمان عبادت شیطان میکنند همین طور در پاره مردم شیطان
شریکست میفرماید وَشَارِكْهُمْ فِي الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود هر کس بسیار شتم مردم میکند یعنی دشنام زیاد میدهد و هر کس میشنود
دشنام او را بهم و ساکت میشود و دشنام دهنده را منع نمیکند شیطان در
او شریکست پس دانستی که بعضی بندهٔ شیطانند و بعضی شیطان در او شریکست
حالا ملتفت خودت باش که بندهٔ شیطان نشوی و او را در مال و اولاد خود شریک
قرار ندهی طوری بکن که بندهٔ خداوند عالم بشوی که شیطان دستش از تو کوتاه شود
اِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ باری ملاحظه کردیم دیدیم رابطه میانهٔ ما
و شیطان حقیقتا و واقعا هست و تمام تمام هم هست نیز هست اما رابطه میانهٔ ما و حضرت
پروردگار اصلا نیست حالا میخواهم ملاحظه حالات خودمان کنیم ببینیم چه طور است
ملاحظه کردیم دیدیم آتشها از اطراف ما مشتعل است و دور ما را گرفته است عقرب این
آتشها را اگر الان احساس نمیکنی ظاهر میشود ملاحظه بنما روز دیگر که ظاهر شود و الا
هلاکت میکند ملاحظه کردیم دیدیم اینهم متضایقند و ... خانه های خداوند عالم ... طور

ترجمه: شریک بشو با ایشان در اموال و اولاد

ترجمه: بدرستیکه بندگان من نیست ترا بر ایشان تسلطی

و ممنوع

لك الحمد

وممنوع شده ایم ملاحظه کرده ام دیده ام بجمیع اقسام بلاها و انواع مرضها مبتلا شده ایم
ملاحظه کرده ام دیده ام جمیع چیزها از دستمان رفته است بزرگ ترس اینست که مبتلا بهم حالات
بماند و خیرها همین طور برود و محروم شود رفتنش و ماندنش بعد از محروم شدن علاج پذیر نباشد
حالا که نشده علاج دارد پس باید سعی و کوشش در علاج بنمائی تا محروم و محکم نشده زیرا که اگر علاج
نکردی و محکم شد دیگر نه مال نفع دارد و نه اولاد یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله
بقلب سلیم الان تو کار برای اولاد میکنی و مال و هستی و تمام بار کرده و مباشی چنانچه دیدی مرده
اموات با انعروس شنیده که گفت درست خرش کرده بارش کردی تو هم خر اهل و عیال هستی و بارکش
ایشان را بجز این برای مطلبی بکار نمیخواهند ای بی مروت یکدم هم خیال خودت و کار کن برای خودت
الان باش که خیلی کار میکنی یک وصیت نامه مینویسی که بعد از من فلان وصی برای من چنین و
چنان کند که منهم وصی برای تو آنچه گفته کرد میتواند برای تو وصیت تو بهم بکند بگوید
که از عوض فلان وصی خودم تو به کنم پس خودت الان علاج کارت را بکن علاجی الان برای
کارها هست پس بدانید ایکسانی که فعلا هیچ رابطه در میان شما و حضرت پروردگار نیست
کی که این ایام از این عالم میرود که میانه او و خداوند عالم جمیع علائق و تمام رابطها هست
ای تاجرهای سفرها برای تاجرها ورشکست شده نباید اشتب ملاک التجار ای بار سفر بسته و
بسفر آخرت میرود میخواهد سفر بسوی خدا کند بیائید بلکه ببینند واسطه از وسایط کثیره او رابطه
پیدا کنیم ای غافلها که از استعداد ملاقات حضرت پروردگار وامانده شده اید بیائید
مستعد اراده ملاقات حضرت پروردگار دارد بلکه از استعداد او برای ما هم بهری پیدا بشود
شود مدت چهل سال در مقام تحصیل این استعداد بود که در این وقت بر اثرها حاصل شده چون
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر موعظه آخر شعبان یا اول شهر رمضان با حضرت
خبر داد بعد از ذکر بیم کردن برانکه تو خواهی در ماه رمضان شهید شد حضرت عرض کرد آیا
سلامتی دینی حضرت فرمود نعم فی سلامة من دینک ببین امیرالمومنین است مضطرب
میشود که با سلامت میشود ایذین است نه هیچ از آخر کارت اضطراب میکنی که چه خواهد
شد یکروزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کلامی فرمود امیرالمومنین هم مضطرب شده فرمود
یا علی ان امتی سیفتنون بعدی باموالهم و یمنون بدینهم علی ربهم و یتمنون رحمته و یامنون
سطوته یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة و الاهواء الساهیة فیستحلون الخمر بالنبیذ و

السحت

الشبهة بالهدية والربا بالبيع فقلت یا رسول الله فبأی المنازل انزلهم عند ذلک ابمنزلة
ردة ام بمنزلة فتنة فقال بمنزلة فتنة یعنی امت من امتحان کرده خواهند شد باموال شان
و بدین شان منت بر پروردگار خود میگذارند و بار اسم شراب را بیع میگذارند حلال میکنند
خمر را بنام نبیذ و میگویند نبیذ است و رشوه میخورند و نام هدیه میگذارند حضرت می
فرماید من عرض کردم که اینها را در آن وقت بگویم از دین بیرون میروند یا امتحان میشوند فرمود
امتحان میشوند پیش از این حضرت با و چیزی فرمود که حضرت چون در احد شهید نشده بود از
خودش با انتقام واهمه داشت که آخر کارش بکجا خواهد کشید اما جناب تو اصلا واهمه ندارد
این یک استعدادش بود استعداد دیگرش خضاب نکردنش بود چون حضرت خضاب میکرد
ولی یکسال پیش از شهادتش ترک خضاب کرد عرض کردند چرا خضاب نمیفرمائی فرمود منتظر
خضاب دیگر هستم هستم پیش از شهر الله شهادتش استعداد دیگری دید و آن تقلیل در
غذای مبارک بود غذای حضرت از اولش که معلوم بود نان جو است چه قسم بود و چه بحد کم میل میفرمود
وقتیکه اوائل این ماه مبارک شد زیادتر از سه لقمه میل نمیفرمود عرض کردند چرا زیادتر تناول
نمیفرمائی فرمود میخواهم که خدای خود را ملاقات کنم در حالتیکه شکمم پر نباشد بالای منبر
نشسته بود موعظه میکرد رو کرد بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود یا بنی کم مضی من
شهرنا هذا یعنی ای فرزند از این ماه ما چه قدر رفته است عرض کرد سبعة عشر یوما هفده
روز رفته است بعد از آن رو کرد بحضرت امام حسین علیه السلام فرمود یا بنی کم
بقی من شهرنا هذا فرزند چه قدر از ماه ما باقی مانده است عرض کرد ثلث عشرة
یوما پس شروع کرد بگریستن فرمود قد قرب ان یبعث اشقیها نزدیک شد که برانگیخته
میشود شقی ترین این امت بعد از آن فرمود گریه من برای کشته شدن خودم نیست بلکه گریه
من برای این فرزندم حسین علیه السلام است یعنی برای آنکه او در کربلا شهید میشود در
حالتیکه لا معین له و لا ناصر نه یاری دارد نه یاوری فیقتل غریبا وحیدا فریدا عطشانا
عجب اهل بیت شهادت این مظلوم که اعظم است از شهادت حضرت امیر المؤمنین که آن بزرگوار
در آن حال برای کشته شدن او که چند سال است گریه میکند معلوم است حضرت امیر المؤمنین
ریش مبارکش از خون سر اقدسش خضاب میشود و حضرت سید الشهداء هم ریش مبارکش
از خون سرش خضاب میشود و هم تمام اعضایش از زخمهای تیر و نیزه و شمشیر خضاب

پس کشته میشود غریب و تنها تشنه

٢ بعد از آن

لله الحمد

المجلس الثامن عشر

تا آیته

المجلس الثامن عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تقدست عن مشابهة
الانام وتنزهت عن ان یحیط بک العقول والاوهام لک العلو الاعلی فوق کل عال والجلال
الامجد فوق کل جلال والجمال الاجمل فوق کل جمال بحمدک یا مالک یا متعال علی نعمائک
المتواترة ونشکرک یا باری الغدو والاصال علی الائک المتظافرة ونصلی ونسلم
علی نبیک نبی الرحمة وکاشف الغمة محمد بن عبد الله الخاتم لما سبق والفاتح لما اغلق
وعلی آله الائمة الاطهار السادة الابرار والدعاة الی دار القرار علیهم
الاف من التحیة والسلام من الملک الغفار اگر شخص بصیر و بینائی باشد و بعین بصیرت
وچشم حقیقت نظر کند با شما ها ببیند غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین را خواهید
گفت چگونه غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین هست و ما آنها را نمی بینیم میگویم مثالی برای
شما بیان میکنم تا برای شما واضح شود فرض کن یک مجموعه مملو از اقسام خورشها و ادام مثلا اگر
باشد و کسی بگوید تمام این خورشها از آب و خاک است تو باور نمیکنی با آنکه یقینا تمام اینها از آب و
خاک است یا آنکه کسی بگوید این یک وصله خاک سلطان میشود تو از این تعجب میکنی میگوئی چگونه
میشود که خاک پادشاه بشود با آنکه پادشاه نیست مگر از خاک این الان قبول میکنی و آن
وقت قبول نمیکردی همین طور الان قبولت بتو میگویند با تو غلها و سلسلها و قرناء از شیاطین
است باور نمیکنی ولی که داخل قبر شدی با تو غلها و سلسلها و قرناء هست از شیاطین و
همین طور در محشر یقین بآنها میکنی وا فرطا بی سوء حالی این یکی از حالتها هست اما حالات
دیگر ما انسان که الان تمام اعضاء ما از آتش است همه در نظر ما پنهانست ولی منتظر هوای عالم
دیگر است که تا از آن به بینید مشتعل شود و بسوزاند و از جمله حالات ما که میخواهیم بشناسیم
از آیه است که گفتیم خداوند عالم در ما هم نمونه از پیغمبران علیهم السلام و نمونه از اضداد آنها
که یاغیان و کافران باشند قرار داده است در تو نمونه از آدم علیه السلام است و برای آنحضرت
دو پسر بود یکی سعید و یکی شقی اول هابیل علیه السلام بود دومی قابیل لعنه الله که هابیل را

کشت

کشت در تو نمونهٔ از هابیل و قابیل است و همین طور در تو وجود تو ابراهیم و نمرود است و همین
طور در تو موسی و فرعون است و همین طور در تو عیسی و یهود است که حضرت عیسی را
مصلوب کردند و گمان کردند که او را شهید کردند و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبّه
لهم و همین طور در وجود تو حضرت محمد بن عبد الله علیه و آله السلام و ابی جهل و
ابی لهب است و حضرت پیغمبر ابوجهل و ابولهب را کشت تو ملتفت باش که ابا جهل و ابا لهب
تو محمد را که در وجود تست نکشند و همین طور در وجود علی علیه السلام است و فلان
اولی تمام ایمانست دو ثمّ تمام کفر ملتفت باش که فلان که در تو هست و تمام کفر است علی تو را
هلاک نکند بالاخره از اینها بگویم در تو قرة العین محمد است صلی الله علیه و آله کدام قرة
العین آن نور چشمش که حضرت پیغمبر نور چشمش حضرت سید الشهداء علیه السلام را فدای
[حاشیه: امام حسین ۲]
او کرد ببین آن نور چشم چه قدر شرافت و مقام داشت که حضرت نور چشمی مثل سید
الشهداء امام حسین را فدای او کرد این هم بداند شوید امر دین را چیز سهلی ندانید اگر
دین و امر دین چیز سهلی بود ضرور نبود که خداوند عالم جل و علا این همه انبیا و اوصیا
علیهم السلام بفرستد که همه در راه خدا و راه دین کشته شوند اگر امر سهل بود ضرور نبود که
خداوند عالم مثل حضرت خاتم النبیین بفرستد و در راه دین شهید شود ضرور نبود که خدا
وند عالم مثل حضرت امیرالمؤمنین وصی قرار بدهد تا با آن همه زحمات و مرارتها بیان
[حاشیه: دین ۲]
دین خداوند عالم کند در آخر شهید شود امر اگر سهلی بود چرا باید سید الشهداء حبیب
خدا در راه دین شهید شود و اهل حرمش اسیر شوند پس معلوم است که امر دین بسیار معظم است
باید انسان درست حکم دین داری کند سهل نشمارد ملاحظه کرده ام هر امر چه را اگر درست
دقت کرده اید و میبینید مگر امر دینی را که دیدن آن سهل انگاری دارید باری دانستید که در
وجود شما حقیقتاً نور چشم حضرت پیغمبر هست بدون مجاز و آن نور چشم عقل است که ایمانست
و در وقتیکه قرة عین الرسول در شما است پس برایم بگوئید که چرا نور چشم پیغمبر را محاصره
کرده اید چرا اطرافش را گرفته اید چرا با این قسم ضعیف دستگیرش کرده اید بالاخره از این
بگویم چرا از آشامیدن آب منعش کرده اید چرا تشنه لبش گذاشته اید که میخواهد از تشنگی
هلاک شود بالاخره از این بگویم چرا دو دست برادر رشیدش را قطع کرده اید میدانید برادرش
کدام است برادر ایمان تقوی و ورع است چرا تو پرهیزکاری نداری مبادا میانهٔ ایمان و برادرش

که ورع و تقوی باشد چه اتفاقی بیفتد ما اذا مثل اهل کوفه باشیم که نوشتند و نوشتیم حضرت
پیغمبر را خواستند و آوردند پس از آن کشتند شان و شهید شان کردند و برادرش و
اولادش را شهید کردند و بعد از کشتن برهنه و عریان شان کردند هم اسلام هم لباس دارد
و آن تقوی است عبادالله توهم مثل آنها لباس اسلام را از بدنش برکنی و برهنه و عریانش بگذاری
ملاحظه کن ببین که سر اسلام را از بدنش جدا کرده باشی که شهر به شهر و دیار به دیار بگردانی بعد
مرثیه خوانی ای چرخ غافلی که چه بیداد کرده برای نفس خودت هم بخوان و بگو ای نفس
غافلی که چه بیداد کرده در مرثیه میگوئی کام یزید داده از کشتن حسین برای نفس خودت
هم بخوان و بگو کام یزید کفر داده از کشتن اسلام باری امراضی که در ما ها بسیار است
صفات اولیاء در ما ها پیدا نیست نشانهای بد در ما ها ظاهر است و نشانهای اسلام در ما ها
چندان ظاهر نیست بلکه نزدیک است که از علاج این مرضها که در وجود ما ها پیدا شده مایوس
شویم اگر یاس و ناامیدی از رحمتهای واسعه الهی کفر نبود از علاج مرضها مایوس بودیم اما از
لطف الهی علاج برای دفع آنها بسیار است از جمله علاجها علاج تازه است که در این ایام
تازه پیدا شده است و آن این است که گفتیم ملک التجاری که انواع و اقسام اشیا نفیسه دارد
بار بسته و اراده سفر دارد پس باید ای انسانی که سرمایه تجارت بر باد داده اید از سفر وامانده
شده اید با او برویم بمقصود برسیم ای پیاده ها از راه مانده ها بیائید بیائید همراه این بزرگ برویم تا
بمنزل برسیم ایکسانیکه راه را گم کرده اید بیائید که دلیل و هادی برای هدایت ما ن یافته ایم
با همراه او برویم که راه خوبیست بیائید با این امین و هادی حرکت کنیم تا از ترس سلامت بمانیم اگر
بگوئی که تو گفتی این ملک التجار امین این بزرگوار راضی نیست از شما پس چگونه همراه او برویم
میگوئیم بلی چنین است ولی امید است که رابطه حاصل شود میانه ما و آن بزرگوار و رابطه که
ممکن است میانه ما و آنحضرت حاصل شود از شش وجه است اول زیاد کردن محبت با آن بزرگوار زیرا
که اگر محبت حاصل شد یا زیاد شد باعث رابطه میشود در میانه ما و آن بزرگوار دوم آنکه
طوری بکنیم که قلب مبارک آن بزرگوار با ما ها میل کند و این حاصل میشود بذکر کردن موعظه های
شریفه آنحضرت چون بسیار میل داشت که گوش داده شود و عمل کرده شود بموعظه های مبارکه
اش پس اگر بموعظه های آن بزرگوار گوش کردیم و تاثیر نمود قلب آنحضرت میل بما ها خواهد نمود
و رابطه حاصل شود خواهد شد سیم آنکه هر چه هم درست کنیم و در راه فراهم بیاوریم برای رحم

سر شریفش جراح اگر چه بعد از آنکه آن جراحت را از آن سر مقدس دید دست خود را بر سر شریفش زد و
گفت دیگر علاج ندارد و دوا ندارد و لکن ما علاجی و معجونی و دوائی پیدا کرده ایم پس ما مداوا
خواهیم کرد چهارم احترامی برای آنحضرت فراهم بیاورید هم چه آنکه می‌بینیم احترامی برای قبر
شریفش در میان این مجاورین پیش بعضی بلدها جا برا میگویند که اینکان پای لدل
آنحضرت نیست برای آن کمال احترام است در نزد مردم اما قبر شریفش و حرم مبارکش احترامی در
نزد مجاورین ندارد و علانیه در دور قبر انورش معصیت خداوند عالم میکنند جراحات
ظاهریه و باطنیه که بر بدن آنحضرت وارد آمده بود و میباید زیاده از حد احصا است جراحات
داخلی بر آنحضرت از نگاه کار آن زارد نگاهی مثل یک جراحت و زخمی است که بر بدن آنحضرت وارد
شود این یک جراحتی است که دائمی است وارد شد نفس جراحت یکی بر آنحضرت از عمرو بن عبد
ود لعنة الله علیه وارد شد آن جراحت بر فرق مبارکش وارد آمد جراحت دیگر جراحت
عبد الرحمن بن ملجم مرادی لعنة الله علیه بود که آنهم بر فرق مبارک آنحضرت وارد آمد از جمله
معجزات آن حضرت تکلم آنحضرت کردن او است با آن ضربت ابن ملجم ملعون چنان ضربتی بر
سر منورش زده بود که تا ابروها شکافته بود بقاعده باید که دیگر حواسی برای شخص
باقی نماند و اصلاً قادر بر تکلم نباشد بلکه مشعر چیزی نشود ولی امیر المؤمنین با
وجود این تکلم میفرمود آنهم چه قسم کلماتی مبارکی این امر یکی از معجزات آنحضرت است
جراحت دیگر که بر تمام بدن مبارک آنحضرت وارد آمده اینست که ابن ملجم مرادی لعنة
الله علیه چون شمشیر خود شرا بهزار دینار زهر آب داده بود با آن سم و زهر شمشیر را بر فرق
آنحضرت زد آن زهر با اثر نمود سرایت کرد در بدن تمام تا پاها و از جمله چیزها که مناسب
این ایام است چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر بستر بیماری افتاده عیادت آنحضرت است
و از جمله چیزهای مناسب وداع آنحضرت است و از جمله چیزهای مناسب سلام خاص است در این
ایام بحضرت پس باید وداع و عیادت و سلام خاص بعمل بیاید ببین مثل حضرت امیر
المؤمنین که در شش موضع خدا را عبادت کرد که هر یک ضربتش از افضل و بالاتر بود
از عبادت ثقلین و هیچ عبادتی از آنحضرت فوت نشد حتی آنکه چون کسب کردن هم عبادت
است و میشود بان قصد تقرب کرد کسب کردن هم از آنحضرت فوت نشد آن بزرگوار
یکوقتی اجیر زنی یهودیه شد که برای او آب از چاه بکشد قرار داد برای هر دلوی که

از یها

ازینجا بگیر شما ازان زن یهودیه بگیرد و آن بزرگوار از کد یمین و کسب خودش هفتاد
بنده خریده و آزاد فی سبیل الله کرد این اجمال عبادات آنحضرت است اینها غیر متعلق با امامت
او است اما عبادت و ثواب طاعت امامت که در آنحضرت و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام
است از عقول تصورش نگنجد شب گذشته حضرت تشریف ورود در خانه عبد الله
بن جعفر زوج علیا جناب ام کلثوم سلام الله علیها و آنمخدره طعام برای افطار آن
حضرت حاضر نمود آنحضرت نظر کرده دید که در میان سفره شیر و نمک هر دو را
گذاشته حضرت فرمود دختر من چرا چنین کرده تا حال دیده که پدر تو در یک
خوان دو خورش قرار داده باشد این شیر را بردار نمک را بگذار حالا اگر کسی حضرت
امیر المؤمنین غذایش با لباسش چنین بود باید فکر کرد که دعوی تشیع و تدین باو دارد
فی الجمله شبیه او باشد درست که محالست توان طاقت آن ندارد ولی ضد او نشود ببین حضرت
ام کلثوم مومنه که بود و خواهش هم کرده بود اگر رجحان میداشت یعنی خوردن ارجح بود
از نخوردن حضرت رد خواهش او نباید کند غرض بیدار باش هوای نفس تو منشأ عبادت
نشود باری فقره دیگر از حالات آنحضرت که بسیار جگر گداز است اینست که بعد از آنکه
از مناجات از این حجره های این اطراف برگشت علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها می
فرماید آنحضرت را دیدم که در آن شب استراحت نمیفرماید گاهی مینشیند و گاهی بر میخیزد بر
زمین و میگوید اللهم بارک لی فی لقائک یعنی پروردگارا ملاقات خودت را
برای من مبارک کن ببین چگونه با آن مقام حضرت از لقاء پروردگار در خوف است تو
با اینحالت معصیت هیچ دعا نمیکنی اللهم بارک لی فی لقائک یا خیر میخواهی لقاء رب
مبارکت نباشد باری حضرت زینب سلام الله علیها میگوید عرض کردم یا ابتا
چرا در این شب استراحت نمیفرمائید کلامی در جواب من فرمود که قلب آب میکند فرمود
یا بنیتی ان اباک قد قتل الابطال و ارتکب الاهوال لم یر فیه وحشة مثل
اللیلة ای دختر من پدر تو شجاعان را کشته و هولها را مرتکب شده ولی مثل این وحشت
در او دیده نشده حضرت زینب سلام الله علیها میفرماید صبح نزدیک شد و حضرت اراده
تشریف بردن بمسجد نمود تجدید وضو کرد روانه شد چون بمیان حیاط خانه آمد
مرغابیها آمدند باطراف آنحضرت و تا آنوقت صیحه نزده بودند در آنهنگام صیحه ها

لله الحمد

مثلیکہ کردند حضرت فرمود صوائح تتبعها النوائح بعد از این صیحه ها نوحه هاست حضرت فرمود یا بنتی این مرغابیها را اطعام بدهید و حفظشان کنید هر وقت که این صیحه ها میشنیم قول سید الشهداء سلام الله علیه بخواطر میاید انوقتیکه میخواست از خیمه ها بیرون رود برای جهاد با انقوم کفار در انحال سفارش اهل و عیال و اطفال صغار میکرد... سلام الله علیها بمود لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم الاعظم الاجل الاکرم الاقدس الاعلی یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس التاسع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا من بعد عن خواطر الظنون و علم بما کان قبل ان یکون و تنزه عن الکون والمکان و ابدع العقول والافلاک والاکوان و علی فی تفرده و دنی فی توحده و هو الرب المتعالی المجید الذی هو اقرب الینا من حبل الورید نحمدک اللهم علی نعمائک و نستعد من نعمائک و نشکر لک اللهم علی آلائک والشکر علیه من الآئک و نسلم و نصلی علی سید انبیائک و افضل اصفیائک محمد المصطفی المبعوث علی الوری الذی دنی فتدلی و کان قاب قوسین او ادنی و علی اهل بیته الائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری و دعاة الخلق الی دار البقاء علیهم الافضل التحیة والثناء ما دامت الارض والسماء امروز روز آخر عمر شریف امیرالمؤمنین است امروز روز وداع حضرت امیرالمؤمنین است امروز روز یتیمی اسلام و مسلمین باید کاری در این روز آخر عمر مبارک آنحضرت بکنیم که در روز آخر عمر ما نفع ببخشد و از بهترین امر حاصل میشود و آن اینکه طوری بکنیم که قلب حضرت میلی بطرف ما کند و دل شریفش توجه بما نماید که روز آخر عمر ما بر ما نفع کند و تمایل قلب حضرت گفتیم که بذکر کردن موعظه های آنحضرت میشود بشرط تاثیر کردن انها و نباشد بعیت و میل ما بسوی آنحضرت از موعظه های شریفه آنحضرت که در قلب تاثیر دارد موعظه اینست که در قلب شخص اثر تاثیر کرده محل بیانش است که از سبها دانشان اینست که از همه جوزه کمالات تحصیل میکنند بعضی مثلا تعلیم علم و قرآن و مواعظ و احادیث میکردند اگرچه معتقد بآنها هم نباشند بلکه ترجمه بزبان خود شان میکنند و چاپ میزنند از شخصی از اهل علم نقل شده که یک نصرانی از نصاری درس قرآن و احادیث خوانده بود باو گفته بود که شما اهل اسلام بر ما ها

لك الحمد

فخر نیز میکنید که از اهل شرف و اسلامید با آنکه حال شما با حال ما اهل معصیت یکی ...
متفاوت نیست شما هم معصیت میکنید ما هم میکنیم دیگر چه فخر برای شما هست ما هم میگوییم
جوابش گفتم آنها که تو گفتی دیده معصیت کاران زمان ما هستند تو اعاظم و اکابر پیشوایان
دین ما را ندیده که اصلا معصیت نمی کنند اگر میخواهی که برای تو کلمات از قول و پیشوا بخوانم
گفت بخوان پاره کلام حضرت را برایش بخواندم تا بجائی رسید که آن ارسل آن کلام حضرت
مکرر برد آمد بعد گفت شما چنین پیشوا دارید گفتم بلی آن کلام مبارک در آن شخص تاثیر تام
کرد و نور اسلام در قلبش تابان روشن بود و بشرف اسلام فائز شد حالا این کلام مبارک را
که باین هم که در غیر مذهب تاثیر کرد و ایمان آورد من برای شما میخوانم به بینم تاثیر میکند یا نه
ببینم اثر در نفس شما متاثر میشود یا نه میترسم بخوانم و حالت بدتر شود ولی از برکت آن کلام
مبارک امید خواست که قلبت میلی بکند و نفست را مومن بکند و آن کلام مبارک اینست و
مِن كِتابٍ لَهُ عَلَيهِ السَّلامُ اِلى عُثمانَ بنِ حُنَيفٍ الأنصاري قالَ عَلَيهِ السَّلامُ بَعدَ كَلامٍ طَويلٍ
لَهُ   اَلا وَاِنَّ اِمامَكُم قَدِ اكتَفى مِن دُنياهُ بِطِمرَيهِ وَمِن طُعمِهِ بِقُرصَيهِ اَلا وَاِنَّكُم لا
تَقدِرُونَ عَلى ذلِكَ وَلكِن اَعينُوني بِوَرَعٍ وَاجتِهادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدادٍ فَوَاللهِ ما كَنَزتُ
مِن دُنياكُم تِبراً وَلا ادَّخَرتُ مِن غَنائِمِها وَفراً وَلا اَعدَدتُ لِبالي ثَوبي طِمراً بَلى
كانَت في اَيدينا فَدَكُ مِن كُلِّ ما اَظَلَّتهُ السَّماءُ فَشَحَّت عَلَيها نُفُوسُ قَومٍ وَسَخَت عَنها
نُفُوسُ آخَرينَ وَنِعمَ الحَكَمُ اللهُ وَما اَصنَعُ بِفَدَكٍ وَغَيرِ فَدَكٍ وَالنَّفسُ مَظانُّها في غَدٍ
جَدَثٌ تَنقَطِعُ في ظُلمَتِهِ آثارُها وَتَغيبُ اَخبارُها   کلام مبارک طولانی حاصل
فرمایش حضرت در این کتاب که بعثمان بن حنیف نوشته در این فقره اش اینست که میفرماید
امیر هم بدرستیکه امام اکتفا کرده از دنیاش در لباس بدو جامه کهنه و از غذاش بدو
قرص شما قدرت باین ندارید ولکن یاری کنید مرا بورع و کوشش در طاعت و عفت
و سداد قسم بخدا که گنج نکردم از دنیای شما طلا را و نه ذخیره کردم مال فراوان را
و برای خودم یک جامه کهنه را غیر از این دو جامه مهیا نکردم بلی در دست ما بود فدک از
تمام آنچه آسمان بر آن سایه افکنده پس نفوس قومی بر آن بخل ورزیدند و نفوس قوم
دیگر سخاوت ورزیدند و خدا و نعم الحاکم است حکم کننده است چه کار دارم بفدک و
غیر فدک و حال اینکه از مکان جان در فردا قبر است که در تاریکی آن اثرهایش منقطع

ای ثوبیه الخلقین
ای ذهب
شما
بود
است

است وخيرهايش پنهانست باری درست تا در كلمات حضرت امير المؤمنين گردی فرمود
هرگز جامهٔ عوضی برای خود مهيا نكرديم هميشه حضرت همان يك جامه داشت بعضی از روات
ميگويد من طفل بودم در پيش پدرم نشسته بوديم در مسجد و حضرت امير المؤمنين ع
در منبر نشسته بود موعظه ميكرد ديدم پيراهن خود را حركت ميداد گفتم بپدرم
گفتم كه چرا حضرت چنين پيراهن را حركت ميدهد پدرم گفت كه جامه را شسته است
وتر است چون جامهٔ عوضی ندارد از او پوشيده است و بحال حركت ميدهد كه خشك شود
باری انعام گفت از كلمات مباركات آنحضرت خواندم تا رسيدم باينجا كه پيغمبر ما
ولو شئت لاهتديت الطريق الى مصفى هذا العسل ولباب هذا القمح ونسائج هذا
القز ولكن هيهات ان يغلبني هواي ويقودني جشعي الى تخير الاطعمة ولعل بالحجاز او اليمامة
من لا طمع له في القرص ولا عهد له بالشبع او ابيت مبطانا وحولي بطون غرثى
واكباد حرى او اكون كما قال القائل وحسبك داء ان تبيت ببطنة وحولك
اكباد تحن الى القد ااقنع من نفسي بان يقال لي امير المؤمنين ولا اشاركهم في
مكاره الدهر چون آنشخص ارس اينكلام مبارك را شنيد گريه كرد بی اختيار و ايمان آورد
وبشرف سعادت اسلام فائز شد در او تاثيرش بزودی ظاهر شد با آنكه كافر بود
كه حضرت را قبول دارم و خود را شيعه او ميدانم نميدانم تاثير كرد يا نه موعظهٔ ديگر
آنحضرت بخوانم ايها اليفن الكبير الذي قد لهزه القتير كيف اذا التحمت اطواق
النار بعظام الاعناق ونشبت الجوامع حتى اكلت لحوم السواعد فالله الله معشر
العباد وانتم سالمون في الصحة قبل السقم وفي الفسحة قبل الضيق فاسعوا في فكاك
رقابكم من قبل ان تغلق رهائنها اسهروا عيونكم واضمروا بطونكم اين موعظهٔ
شريفه خطابست بكسانيكه موی سفيد در ريش و سرشان پيدا شده حضرت ميفرمايد
ايكسيكه علامت پيری در تو ظاهر شده كه موی سفيد داخل در موهای سياه ريش و
سرت شده است چه خواهد بود در وقتيكه طوقهای آتش با استخوانهای گردن ملحق شود
وغلها فرو برود با تو وقتيكه گوشتهای بازوها را بخورد پس اهتمام در امر خدا بكنيد
ايگروه بندگان در حاليكه سالميد در صحت هستيد پيش از بيماری و در وسعت هستيد
پيش از تنگی سعی كنيد در فكاك رقاب خود تان يعنی كوشش در آزادی جانتان از غضب

عزا

لله الحمد

خدا بکنید پیش از آنکه چاره بر شما مسدود شود یعنی چشمهای خود تان بیدار در شبها ابدا
یعنی بنماز و سایر عبادات و شکمهای تان گرسنگی بدهید یعنی بروزه و بخوان این ذکر
اجمالی از موعظه حضرت بود که گفتیم ذکر کنیم موعظه مبارکه اش را ملکه امروز که آخر عمر
شریفش است تاثیر موعظه او در ما بکند در این عالم دنیا تا امید برای ما حاصل
شود انشاء الله تاثیر کرد و از جمله چیزها که باعث پیدا شدن رابطه است در میان آن
بزرگوار و ماها ذکر مدح آنحضرت است سلام الله علیه از واجب الوجود و ممکن الوجود
مدح آن بزرگوار نموده و مدائح نموده اند اول ذکر مدح و تعریف آنحضرت را که ممکن
الوجود کرده اند اشاره کنیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مدح و تعریفش کرده
فرموده انا مدینة العلم و علی بابها این حدیث شریف متواتر است میان فریقین
شیعه و سنی از امسلم دارند که حضرت رسول فرموده است من شهر علمم و علی باب
آن شهر است علم حضرت امیر المؤمنین ع اینقدر بود که هرگز اتفاق نشد برای آنحضرت که در
مسئله از مسائل محتاج بغیر باشد و از او سؤال کند چنانچه غیر آنحضرت محتاج بودند
احمد که یکی از سه مذهب اهل سنت میگوید در مقام بیان علم حضرت امیر المؤمنین ع استغنائه
عن الکل و احتیاج الکل الیه یعنی چیزیکه دلالت بر اعلمیت حضرت امیر ع از تمام صحابه
دارد بینیازی او هست از تمام آنها و احتیاج تمام آنها است در اوضاع دین با آنحضرت
تمام خلفاء از خوبها و بدها همه آنحضرت را مدحش کردند معاویه لعنة الله علیه مدحش
کرد یزید ملعون مدحش کرد اشقی الاشقیا ابلیس لعنة الله علیه مدحش کرده بر آنشخص
یکوقتی ظاهر شد و بآنشخص گفت شما اولاد آدم میگوئید ما خدا را دوست داریم و
ابلیس را دشمن با وجود این معصیت خدا میکنید و اطاعت ابلیس آنشخص با بلیس گفت مرا موعظه
بکن که بآن نفع ببایم ملعون گفت اقنع من دنیاک بالکفاف واستعن علی آخرتک
بحب علی بن ابیطالب یعنی قناعت کن از دنیا خودت بقدر کفایت و استعانت بجوی
برای آخرت خودت بدوستی علی بن ابیطالب مجملا از ممکن الوجود همه مدحش کرده اند
تفصیل ممکن نیست اما مدح حضرت واجب الوجود بالعموم آنچه در قرآن مجید است
مدائح در شان حضرت پیغمبر است و حضرت امیر المؤمنین و آل طاهرین ایشان علیهم
السلام و بالخصوص در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سوره هل اتی بسم الله

الرحمن

المنجد

الرحمن الرحیم هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا تا اینکه میفرماید
ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا عینا یشرب بها عباد الله
یفجرونها تفجیرا و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا انما نطعمکم
لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا یعنی
حضرت امیر المومنین با سایر اهل بیت طاهرین میگویند انا نخاف من ربنا یوما عبوسا
تو بگو من از پروردگار خود میترسم همین طور در شان دیگر مدح میفرماید انما ولیکم
الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یوتون الزکوة و هم راکعون در
فضیلت آنحضرت بس است که آنچه علم اولین و آخرین است در قرآنست و آنچه در قرآنست در نقطه بای بسم
الله الرحمن الرحیم است و آنحضرت میفرماید منم نقطه بای بسم الله الرحمن الرحیم مجملا آنحضرت
علیه السلام بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بالاتر و افضل جمیع مردمان است
حرب و جنگ قوت شجاعت و ثبات و پاداری در جنگ شجاعت و وزن شجاعت
استتام اینها در آنحضرت علیه السلام موجود بود اما ثبات و پاداری آنحضرت سلام الله
علیه باین نحو حد بود که اگر در محلی بود و حمله برا و میکردند تمام انس و جن و غیره از محل خود
حرکت نمیکرد یکوقتی در جنگ صفین حضرت لباس ابن عباس را پوشید و بجنگ
رفت بسیاری را کشت معویه این ابن عباس نیست ابن عباس اینقدر شجاعت ندارد گفتند
در جوابش که همان ابن عباس است معویه گفت میخواهید بدانید ابن عباس اینقدر با
قوه نیست لشکر یکدفعه حرکت کند پس همه لشکر یکدفعه حمله کردند بسوی او و حضرت
در همان مکان خود ایستاد و حرکت نکرد لشکر دانستند که حضرت امیر المومنین همین
طور بود در میان جنگها اگر تمام غیر و قرار همه کس از لشکر حرکت از جای خود میکرد حملا
آنحضرت و حالات آنحضرت تماما عجیب بود و عجب از اینها همه آنستکه حضرت فرمود در خیبر را
که کندم بر سر دست نگاه داشتم سکتر از این چیزی نبود و لکن فرمود قلعت باب
الخیبر بقوة الالهیة یعنی در خیبر را بقوة خداوندی کندم نه بقوت بشری خلاصه
در هیچ صفتی از صفات کسی مثل حضرت امیر المومنین علیه السلام نبود و فرصت بیان
اینها نیست باید مشغول بشویم امروز آن بزرگوار بجهت بلکه اهم از اینها است و آن بیان
اجمالی از حالات آنحضرت است در این روز مثل امروز آن بزرگوار از خانه مبارک خود بیرون
شد

از جهة آنحضرت که بر سر مبارک داشت حالت بیرون آمدن نداشت در زمان سلطنت
خلافت برای خودش حاجب و دربانی قرار نداده بود با وجود این گاهی در مسجد بود و
گاهی در بازارها موعظه میکرد و گاهی در میان دیوار بی منبت عرض میکردند چرا
در این میان دیوار می نشینی فرمود در اینجا هستم شاید بفریاد مظلومی برسم مثل
اینوقت شیعیان حاضر میشدند آمدند در خانه مبارک حضرت اذن خواستند برای
رسیدن بخدمت حضرت فرمود بگذارید بیایند و مسائل خود شانرا سوال کنند و
لکن مختصر بگویند تخفیف در کلام نمایند بجهة آنکه من ضعیف شده ام حرف زدن برایم
دشوار است رفتند شیعیان را داخل کردند خانه خالا بیا بیند ما شیعیان هم برسیم به
حضور مبارک حضرت امیر المومنین انشاء الله در عالم تسلیم و معنی هستیم که برویم
لابد باید با اذن دخول گرفت باید بعیادت حضرت برویم مستحب است کسیکه پیش مریض
برود یک چیزی تحفه برای مریض ببرد تحفه شما ها برای این مریض این باشد که اقلا هر یکی
از شما ها یکی از معاصی را که مرتکب هستید ترک کنید انشاء الله تحفه برای این مریض برداشتیم
ترک معاصی و بعد از اذن داخل خانه مبارک حضرت شدیم برای عیادت نظر کردیم بسوی حضرت
و نگاه نمودیم بحالت او دیدیم چند متکا با طرافش گذاشته اند و حضرت در میان آنها نشسته
است ببین چه هم بی حال است با آنکه در مدت عمرش تکیه بمتکائی نکرده بود حالا باید تکیه
نمایند بنشیند و نگاهی بسر مبارکش کردیم دیدیم که از فرق سر تا سر دماغ آنحضرت
منشق است و جدا شده است نگاه کردیم بصورت مبارکش دیدیم صورت مبارکش مثل
دستمال زردی که بر سر مبارکش بسته بودند زرد بود بطوری که فرق نبود میان زردی
دستمال و زردی صورت نگاه کردیم بریش مبارکش دیدیم از خون سرش خضاب
بوده نگاه کردیم بچشمهای مبارکش دیدیم از خون فرو رفته است نگاه کردیم با طفال
و اولاد آنحضرت دیدیم در اطرافش جمعند و دیدیم که حضرت رو بایشان میکند می
فرماید اَللّٰهُ خَلِیفَتِی عَلَیکُم یعنی شما را بخدا سپردیم نگاه کردیم بدستهای مبارکش
دیدیم یکی در دست حضرت امام حسن است و یکی در دست امام حسین نگاه کردیم دیدیم
حضرت امام حسین آنقدر گریه کرده است که چشمهایش پیچ پیچ شده است حضرت
امیر المومنین علیه السلام یاد فرمود یا وَلَدِی اَنتَ شَهِیدُ هٰذِهِ الاُمَّةِ یعنی تو شهید

[illegible]

[illegible]

این امتی بیا نشر اینستکه ما ها را از ظلم این امت کشته میشویم اما کشته شدن نزد ما صعب نیست و شهادت نزد ما محبت است رفتیم عیادت و ملاحظه حالت آنحضرت کردیم حالا میبایستید وداع کنیم آنحضرت را وداع کردیم آنحضرت سه فقره فرمود بعد دعا کرد فرمود انا بالامس صاحبکم وانا الیوم عبرة لکم وغدا مفارقکم غفر الله لی و لکم یعنی دیروز در صحت و سلامت مثل شما بود و امروز عبرة و موعظه برای شما هستم و فردا جدا میشوم خداوند پرده بر سیئات و خطاهای من و شما بکشد بعد از آنحضرت وداع فرمود و گفت ادعکم وداع امرء مرصد للتلاق غدا ترون ایامی و یکشف لکم عن سرائری و تعرفونی بعد خلو مکانی و قیام غیری مقامی میگوییم یا علی تو منتظر ملاقات ما هستی میترسیم که ما بواسطه این کارهای زشت مان بملاقات تو فائز نشویم ولی یا امیر المؤمنین هر چند هستیم از کارها امروز توسل جستیم امید ملاقات ترا داریم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم و ندعوک باسمائک یا الله

المجلس بسم الله الرحمن الرحیم العشرون

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من لا یبلغ مدحتک القائلون و لا یحصی نعمائک العادون و لا یؤدی حقک المجتهدون انت الله الذی لا یدرکه بعد الهمم و لا ینالہ غوص الفطن لیس لصفتک حد محدود و لا نعت موجود و لا وقت معدود و لا اجل ممدود اجعل شرائف صلواتک و نوامی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق و المعلن الحق بالحق و الدافع جیشات الاباطیل و الدامغ صولات الاضالیل و علی آله الائمة الاطهار الابرار السادة الاخیار الحجج الاطهار الداعین الی دار القرار علیهم الاف من التحیة و الثناء فی آناء اللیل و اطراف النهار

بسم الله الرحمن الرحیم

اذا السماء انفطرت و اذا الکواکب انتثرت و اذا البحار فجرت و اذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت و اخرت یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسوّاک فعدلک فی ای صورة ما شاء رکبک کلا بل تکذبون بالدین و ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون ان الابرار لفی نعیم و

ترجمه
تو ای خدا پاکی ... [illegible]
... و غوص فطن
نیست صفت ترا حد محدود و نه
نعت موجود و نه وقت معدود و نه
اجل ممدود قرار ده شرافت
صلوات ... و برکات ... را بر محمد
بنده تو و رسول تو که ختم
گذشته و فتح کننده بسته و اظهار
کننده حق بحق و دفع کننده
لشکرهای باطل و ... باطل کننده
صولتهای گمراهان و بر آل او ائمه
ابرار سادات اخیار حجج اطهار
دعوت کنندگان بسوی دار قرار بر ایشان
باد هزاران تحیت و ثنا در اوقات
شب و اطراف روز

اِنَّ الْفُجَّارَ لَفِیْ جَحِیْمٍ یَصْلَوْنَهَا یَوْمَ الدِّیْنِ وَمَا اَدْرٰیکَ مَا یَوْمُ الدِّیْنِ ثُمَّ مَا اَدْرٰیکَ
مَا یَوْمُ الدِّیْنِ یَوْمَ لَا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئًا وَالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ بلی شهر رمضان
که درآن قرآن نازل شده گذشت نزدیکست تمام بشود و از قرآن در تو چیزی تاثیر نکرد
و بقلب تو چیزی نازل نشد و قرآن برای اهل ایمان هدی و شفا است و برای کفّار
ضلالت و عمی وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ وَلَا یَزِیْدُ الظّٰلِمِیْنَ
اِلَّا خَسَارًا میفرماید الٓرٰ کِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ اِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمٰتِ
اِلَی النُّوْرِ بِاِذْنِ رَبِّهِمْ اِلٰی صِرَاطِ الْعَزِیْزِ الْحَمِیْدِ الَّذِیْ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی
الْاَرْضِ وَوَیْلٌ لِّلْکٰفِرِیْنَ مِنْ عَذَابٍ شَدِیْدٍ هر وقت گفتم کافرین و ذکر کفّار
کردم تو میگوئی من که کافر نیستم و این آیه برای کفّار است بلی تو بحسب ظاهر کافر نیستی زیرا
که لا اله الا الله محمد رسول الله میگوئی ولکن علامات کفر و کفره را در تو هم می بینم
که موجود است از جمله علامات کافر اینست که دنیا را بر آخرت اختیار کند وَوَیْلٌ لِّلْکٰفِرِیْنَ
الَّذِیْنَ یَسْتَحِبُّوْنَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا عَلَی الْاٰخِرَةِ در تو هم این صفت موجود است که دنیا را بر آخرت اختیار
کرده پس بترس که کافر نباشی وَاِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ در وقتیکه آسمان منفطر و منشق بشود
وَاِذَا الْکَوَاکِبُ انْتَثَرَتْ معلوم است که کواکب سیاره بر آسمان مرکوز است وقتیکه آسمان
برهم خورد ستاره‌ها هم پراکنده خواهند شد وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ یعنی در وقتیکه دریاها
همه بهم بریزد پر شود یکدریا بشود یا آنکه ستاره از آسمان پراکنده شده در دریاها بریزد و در
یاها آتش بگیرد همه آتش بشود برای سوزانیدن فجار این دریاها مثل آسمان معلق است میان
زمین و آسمان معلق قدرت حضرت پروردگار باش وَاِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا
قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ وقتیکه قبرها منقلب و شکافته شود هر کسی میداند که چه پیش فرستاده و چه
مؤخر داشته است یٰاَیُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیْمِ الَّذِیْ خَلَقَکَ فَسَوّٰکَ ای آدمی
چه چیز تو را بپروردگار کریمت مغرور نموده این پروردگاریکه تو را مستوی الخلقه آفرید خدا
کریمست بلی کریمست میخواهم بدانم همان در خصوص تو کریمست یا برای مظلومیکه تو خود را
بر او مسلط کرده و ظلم نمودی هم کریمست گول این خدا کریمست نخور که خدای مظلوم
هم کریمست داد او را از تو خواهد گرفت فِیْ اَیِّ صُوْرَةٍ مَّا شَآءَ رَکَّبَکَ اینقدر که خداوند
آدمی آفریده که حد و عدد آن بشماره درست نمی‌آید اگر مثلاً یکسال تمام بنشینی و بگوئی که

ترجمه
و فرو میفرستیم از قرآن آنچه شفا و رحمت
است مر مؤمنان را و نمی‌افزاید
ستمکاران را الا زیانکاری

الٓر
کتابیست نازل کردیم او را بسوی تو تا
بیرون آری مردم را از ظلمات
بجانب نور باذن پروردگار ایشان
بسوی راه عزیز حمید که مر او راست
آنچه در آسمان است و آنچه
در زمین است و وای مر کافران را
از عذاب شدید

۲ میگوئی

خداوند

خداوند عالم اکر دو کروه خلق کرده باز تمام نمیشود مختصر اینکه صورت آدمی که آفریده دو نفر از تمام جهات با هم شبیه نیستند این از حکمت خداوند عالم است اکر بنا بود که شبیه هم باشند هر یک با دیکری مشتبه میشد و هرج و مرج لازم میامد منظور اینست که خداوند عالم اکر هست شبه ندارد ولی شماها اشتباه کرده اید که با ارتکاب تیات و برای طاغات میکوشید که خدا اکر هست نه چنین است مطلب بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي عِلِّيِّينَ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي سِجِّينٍ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ والله بعضی از مردمان میایند باین دنیا و از ان میروند و در همه عمرشان دو شبهای ظلمانی از خوف خداوند عالم از چشمشان یک قطره اشک جاری نمیشود و اکر بایشان بکوئی که حضرت امیر المؤمنین ع از خداوند عالم میترسید و کریه میکرد میکویند حضرت هم خوف داشت چکونه مثل او ترس از حضرت پروردکار داشت چکونه نترسد و خوف نداشته باشد و حال آنکه حضرت پروردکار بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید وما ادریک ما یوم الدین ما آورده ایم باین متجر یعنی بجارتکاه دنیوی که تجارت کنیم و منافعی برای خود حاصل نمائیم چیزی تا حال تحصیل ننموده ایم داخل در ظلمات شده ایم نوری تحصیل نکردیم که در این ظلمات هلاک نشویم اقلا ای بدبخت بکو که نمیدانم که کار من چه میشود بچه چیز مغروری اکر حضرت امیر المؤمنین ع در ظاهر الان تشریف میداشت و تو را باینحالت در اطراف خود میدید میفرمود ایکاش تو از لشکر معاویه بودی و در زمره آنها بودی و در نزدیکی و مجاورت من نبودی و من تو را باحال معصیت نمیدیدم چنانچه در زمان خلافت ظاهریه اش باهل کوفه فرمود إِمَامُكُمْ يُطِيعُ اللَّهَ وَأَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَإِمَامُ أَهْلِ الشَّامِ يَعْصِي اللَّهَ وَهُمْ يُطِيعُونَهُ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرْفَ الدِّينَارِ بِالدِّرْهَمِ فَأَخَذَ مِنِّي عَشَرَةً مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي وَاحِدًا مِنْهُمْ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّا لَمْ أَعْرِفْكُمْ وَلَمْ تَعْرِفُونِي فَإِنَّهُ مَعْرِفَةٌ جَرَّتْ نَدَمًا لَقَدْ وَرَيْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا در جای دیکر حضرت میفرماید إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ معلوم است کسیکه مخالف دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دشمن آنحضرتست و دشمن آنحضرت با حضرت امیر المؤمنین ع دشمنی دارد تا دیروز و روز پیش از این کفتیم ای کشته ها در بیابان ضلالت ای کسانیکه راه را کم کرده اید ای کسانی که در

عـ

امام شما اطاعت خدا میکند و شما معصیت میکنید او را و امام اهل شام معصیت میکنند خدا را و ایشان اطاعت میکنند او را قسم بخدا آرزو داشتم که معاویه در خصوص شما با من معامله میکرد مثل معامله دینار بدرهم و از من ده نفر از شما میکرفت و یکنفر از آنها بمن میداد بخدا آرزو داشتم که من شما را نمی شناختم و نمیشناختید مرا زیرا که این معرفت کشید بسوی ندامت کشته شد سینه من از غیظ کشیدن

بجارت

للہ الحمد

بخارہ تحمر کردہ اید ایکنا اینکہ سرطا یدز ابر باد دادہ اید ملك البحاری بار سفر بسته اراده
سفر دارید امروز منکو ثم ملك البحار اخروی بار سفر احکم ببند زہت امروز روز بیت کہ
میہمان خدا بہماان خدا بر سید امروز روز اول و رودش ہست امروز روز اول
استقرارش ہست امروز روز بیست کہ ابر کشتی این سفینۃ النجاۃ لنکر انداختہ باید خانہ الحرز را
تعمیر کرد ان دار محتاج بتعمیر است و تعمیر حاصل نمیشود مکر بواسطہ توسل باین سفینۃ
النجاۃ نجاۃ نیست مکر در این سفینہ مَن رَکِبَہا نَجیٰ وَمَن تَخَلَّفَ عَنہا ہَویٰ وکفتیم
کہ این توسل و تمسك بانحضرت حاصل نمیشود مکر بتهیه امر اول بجذب قلب شریف
انحضرت یعنی کاری کنیم کہ قلب مبارکش میل بما ہا کند و ان حاصل میشود بذکر
موعظہ ہای انحضرت فرمود اَللہَ اَللہَ فِی الجِہادِ بِاَموالِکُم وَلا تَترُکُوا الاَمرَ
بِالمَعرُوفِ اطاعت کنید خدا را یا عباد اللہ ترك جہاد نکنید بجانہا و مالہا و ترك
نکنید امر بمعروف را و در جای دیکر فرمود وَما اَعمالُ البِرِّ کُلُّہا وَالجِہادُ فی سَبیلِ اللہِ
عِندَ الاَمرِ بِالمَعرُوفِ وَالنَّہیِ عَنِ المُنکَرِ اِلّا کَنَفثَۃٍ فی بَحرٍ لُجِّیٍّ وَاِنَّ الاَمرَ بِالمَعرُوفِ وَ
النَّہیَ عَنِ المُنکَرِ لا یُقَرِّبانِ مِن اَجَلٍ وَلا یَنقُصانِ مِن رِزقٍ وَاَفضَلُ ذٰلِكَ کَلِمَۃُ
عَدلٍ عِندَ اِمامٍ جائِرٍ عمدہ مطلب ذکر موعظہ است کہ از ہمہ اعمال خیر حتی جہاد بالا
تر است پس جذب قلب شریفش بطرف ما ہا بذکر موعظہ ہای انحضرت میشود
وذکر کلمات مبارکات خودش فرمود وَلَقَد رَقَّعتُ مِدرَعَتی ہٰذِہِ حَتّی استَحیَیتُ
مِن راقِعِہا وَقالَ لی اَقذِف بِہا قَذفَ الاُتُنِ لا تَرتَضیہا لِراقِعِہا فَقُلتُ لَہُ اعزُب
فَعِندَ الصَّباحِ یَحمَدُ القَومُ السُّریٰ وَتَنجَلی عَنّا عُلالاتُ الکَریٰ وَلَو شِئتُ لَاهتَدَیتُ بِالعَسَلِ
المُصَفّیٰ مِن دُنیاکُم وَلا کَلْتُ لُبابَ ہٰذَا البُرِّ بِصُدُورِ دَجاجِکُم وَلَشَرِبتُ الماءَ
الزُّلالَ بِرَقیقِ زُجاجِکُم تا اخر کلام مبارکش کہ میفرماید عقیل را دیدم باشد کرسنکی
اطفالش شُعثَ الاَلوانِ رنکہاشان متغیر شدہ بود سہ روز بود کرسنہ بودند با وجود
این اصرار سرخ کردم بر ما و انداختم و او فریاد کرد کفتم ثَکِلَتکَ الثَّواکِلُ اَتَحِنُّ
مِن حَدیدَۃٍ اَحماہا اِنسانُہا لِلَعِبِہِ وَتَجُرُّنی اِلیٰ نارٍ سَجَرَہا جَبّارُہا لِغَضَبِہِ اَتَئِنُّ مِنَ
الاَذیٰ وَلا اَئِنُّ مِن لَظیٰ کلام مبارك طولانی است حالا این موعظہ شریفہ اشرفش
نقم در تو تاثیر کرد و این تاثیر مرحم زخم انحضرت پس فی الجملہ از مدح ان حضرت بیان

ترجمہ بہ کسی
را او نشست کہ نیست
و ہر کس از او تخلف کرد ہلاك
شد

ترجمہ
خدا را خدا را بپسندید در جہاد
با اموال خود ترك نکنید امر
بمعروف را
نیست اعمال نیکو و جہاد
در راہ خدا نزد امر بمعروف و نہی از
منکر مکر بقدر اب دہن نزد دریای
عمیق و بدرستی امر بمعروف و نہی از
منکر نزدیك نمیکند اجل را و کم نمی
کند روزی را و بہترین ہمہ اینہا
کلمہ عدلیست کہ نزد امام جور
کفتہ شود
اکر می خواستم البتہ راہ پیدا میکردم
لباس از ابریشم نازك بر تن میکردم
رنہای نو و کسنہ
چون شنیده ای ایا نالہ میکنی از
اہن کہ انسانی بازی او را کرم
نمودہ و میکشی مرا بسوی اتشی کہ
او را جبّارش از غضب خود
افروختہ و ایا نالہ میکنی تو از آزار
و من نالہ نکنم از اتش

کنیم

کنیم کرچه مدح حضرت کما ینبغی ممکن نیست زیراکه اصل مقام و مرتبهٔ حضرت بیان نشده است اما
شافعی میکوید لو ان المرتضی ابدی محله لخر الناس طرا سجدا له کفی فی فضل مولینا
علی وقوع الشک فیه انه الله فضایل انحضرت را احصا نمیتوان کرد مثلا زهد حضرت
فوق زهد همه زهاد است فرموده انقدر جامه و پیرهن خود را وصله زده ام که یکی گفت این
دیگر برای چه خوبست چنین قل اقذف بها قذف الاتن لقد رقعت مدرعتی هذه حتی
استحییت من راقعها و لقد قال لی قائل الا تنبذها فقلت له اعزب عنی فعند الصباح یحمد
القوم السری یعنی کار در روز قیامت ظاهر میشود که قناعت باین مدرعه خوب بوده است
اما تواضع انحضرت ببینید که با بندهٔ خود قنبر چه طور رفتار داشت تشریف میبرد دو
جامه میخرید میفرمود بیا قنبر هر کدام که بهتر است از برای خودت بردار عرض میکرد چرا
چنین کنم میفرمود من از خدا و ند خجالت میکشم که خود را بر تو برتری بدهم و جامهٔ خوب را
بپوشم اما عبادت حضرت در پیش موضع عبادت حضرت پروردگار معلوم کرد که هر یک از انها
تا الان و افضل از عبادت تمام انس و جن است و زمان این عبادت در بعضی از مواقع مقدار
یک ثانیه بود بیشتر زیراکه شمشیر پایین اوردن بیشتر از این نیست که حضرت زد عمرو بن
عبدود را کشت تمام شیعه و سنی نقل کرده اند که ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة
الثقلین افضلیت صدق نمیکند مکر انکه عمل انحضرت لا اقل دو مقابل عمل انس و جن
باشد پس این یک عمل حضرت دو مقابل عمل انس و جن است موضع دیکر در جنگ احد بود تمام
مردم از جنگ فرار کردند از خدمت حضرت پیغمبر و انحضرت را تنها گذاشتند مکر حضرت
امیرالمؤمنین که او در خدمت حضرت ماند و دفع لشکر کفار از انحضرت میکرد حضرت پیغمبر
فرمود لو وضع ایمان العباد و اعمالهم فی کفة و اجر وقوف علی علیه السلام فی کفة
اخری لکان یزید علی ذلک و زائد هم صدق نمیکند مکر انکه لا اقل دو مقابل اعمال
انها باشد پس این چهار مقابل اعمال جن و انس شد و همین طور مواضع دیکر و عبادات یکی
حضرت از عبادات چیزی باقی نکذاشت مکر اینکه بجا اورد انقدر نماز کرده بود که پیشانی مبارکش
مثل زانوی شتر شده بود یکی از روات میکوید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه ایستاده
بود در بالای سنکی که جعدة بن هبیرة مخزومی برای او نصب کرده بود مارا موعظه میکرد و بر او
بود مدرعة صوف و حمائل سیفه لیف و فی رجلیه نعلان من لیف و کان جبینه ثفنة

حضرت علی
روز خندق افضل است از
عبادت انس و جن

[illegible]
[illegible] عمل او [illegible]
[illegible]

بعیر باری هر چیز که عبادت بود حضرت از انجای آورد حتی خدمت خانه و آب آوردن برای
خانه و هیزم آوردن و کیسهای دیگر که عبادتست همه را برای خداوند عالم بجای آورد اما عبادت
بزرگتر از همه که از آنحضرت صادر شد عبادتی بود که در شب نوزدهم شهر رمضان ادا کرد زیرا
که در آنوقت عبادت خالصه واقعیه برای تسلیم امر حضرت پروردگار نمود فرمود وَجَّهْتُ
وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ رکوع و سجود را طول میداد چون سجده
اول نماز صبح را نمود شبیب ملعون با ابن ملجم لعنهما الله علیهما آمدند و چون سر مبارک را
از سجده بلند نمود شبیب ملعون با ابن ملجم لعین شمشیرها را فرود آوردند برای
سر مبارک حضرت شمشیر شبیب ملعون بطاق محراب گرفت نه بر سر مبارک حضرت اما
شمشیر ابن ملجم مرادی ملعون بر سر مبارک آنحضرت گرفت و سر مبارک را شکافت تصور
این مطلب کنید که سر چون از سجده برداشته میشود بقوت بلند میشود و شمشیر
هم از بالا بقوت بپایین میاید ببینید که بچه قسم خواهد بود شکافته شدن سر
مبارک حضرت با وجود اینحال حضرت نماز را قطع نکرد خواست سجده ثانی را بعمل آورد
طاقت نیاورد فخر علی وجهه الشریف بر صورت مبارک بر زمین افتاد بعد از آن
سر را بلند کرد و فرمود فُزْتُ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ یعنی قسم بپروردگار کعبه که بمقام قرب
الهی فایز شدم بعد از آن از خاک محراب برداشت که بر سر مبارک بگذارد و خون آنجا
دارد جبرئیل امین در آسمان ندا کرد تَهَدَّمَتْ وَاللّٰهِ أَرْكَانُ الْهُدٰى قُتِلَ عَلِیٌّ
الْمُرْتَضٰى پس از آن شروع کرد در سجده ثانیه و آنرا بطور ایماء بعمل آورد بعد از آن
شروع کرد در رکعت ثانیه نماز آنها را هم بطور ایماء بعمل آورد نمیدانم حضرت نماز را
بسر مبارک ایماء نمود یا بچشم مبارک بجهة آنکه ایماء در شریعت بدو قسم است یا بسر است
یا بچشم اما سر مبارک نمیدانم میشد ایماء بکند یا نه یا بجهة آن ضربت ممکن نبود اما
چشم مبارک نمیدانم خون گرفته بود یا نه تا حال که بیان کرده ام بر سر اصل مقصد
نیامده ام گفتیم باید عیادت این مریض کنیم و کارهای دیگر بجای بیاوریم امروز هم
کو میباید برای تشییع جنازه مبارک امروز بیاید جمع شویم برای تشییع جنازه امیر
المؤمنین برای تشییعاتی بوده است یکی از تشییعات آنحضرت وقت بیرون آمدنش
بود از خانه بطرف مسجد وقتیکه از خانه بیرون آمد ام کلثوم کبری بحضرت امام حسن

حضرت

۱۰۱ع فرمود برادر جان آمشب همه را بپدر بزرگوار ما خبر قتل خود را میدادیم اهشتم بر و حضرت امام
حسن رفت حضرت ام کلثوم ع انتظار میکشید که برادر با پدر بیایند و لی حضرت امام
حسن ع آمد و پدر بزرگوارش نیامد و تمام تشییع اهل مسجد بود که بعد از آن حضرت حضرت را
از مسجد بخانه آوردند با آنحالت ستم تشییع شب بیست و یکم شهر رمضان مشیعین بود که آنشب
تنها اهل دنیا نبودند بلکه تمام پیغمبران بودند و اوصیاء پیغمبران علیهم السلام و تمام شهدا
و صدیقین بلکه حضرت خاتم النبیین هم تشریف آورده بود بلکه مقدم هم بود تشییع کردن
تا موضع قبر شریف و حضرت پیغمبر او را در قبر مبارکش گذاشت و حضرت امیر المؤمنین ع
۲ نداد اذن که احدی تشییع جنازه مبارکش کند لهذا قبر مبارک مخفی ماند تا زمان حضرت امام
جعفر صادق ع و آنحضرت تعیین قبر مبارک نمود در این مکان شریف و قبر را اظاهر کرد در
زمان هرون الرشید الان اخر روز بیست یکم است بنظرم مطلبی آمد و آن اینست که مقدر
چه بود برای جنازه و قبرهای حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن
و حضرت امام حسین علیهم السلام اما حضرت امیر ع که شنیدید بچه طور مخفی دفن شد و تا چه
وقت قبر مبارکش پنهان بود و اما حضرت فاطمه که الی الان قبر مبارکش مخفی و پنهان است ا
در مدینه طیبه شده و ضع را میگویند که قبر آنحضرت یا اینست یا اینست یا اینست و اما
حضرت امام حسن ع که شنیده اید با جنازه مقدسش چه کردند اما امام حسین ع مصیبتی
در تجهیزش هست مصیبت این بزرگواران در اینست که قبرهای شان مخفی است و اما
مصیبت سید الشهداء در اینست که گفتند لشکر مخالف باید جسد شریفش اصلا دفن
نشود یعنی همین طور در روی زمین بماند این هم مصیبت آنحضرت نیست بلکه بالاتر از این
است آمدند سر مبارکش را از بدن جدا کردند و لباسهای بدنش را بغارت بردند این هم
مصیبت آنحضرت نیست بلکه فوق اینها هم هست مصیبت حضرت در کشتن او است مصیبت
حضرت در برهنه کردنش است بعد از قتل مصیبت حضرت در قطع کردن انگشت او
هست مصیبت آنحضرت در اینست که میخواستند اصلا اثری از جسد مبارکش نگذارند
اگر چنین نبود چرا آن لعین ندا کرد الا من ینتدب علی جسد الحسین فقام عشرة فوارس
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم و ندعوک باسمک یا الله

المجلس الحادی و العشرون بسم الله الرحمن الرحیم

[Margin: ایا کسی هست که برود بجسد حسین سم بر بدن او بتازد ده نفر سوار ...]

[Margin: فی یوم ... المجلس الحادی ...]

اناّ

٢١٧ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ فِیْ لَیْلَةِ الْقَدْرِ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا لَیْلَةُ الْقَدْرِ لَیْلَةُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ
تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ فِیْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ اَمْرٍ سَلٰمٌ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ الْفَجْرِ
یعنی فرا ز ما فرو فرستادیم در شب قدر و معنی لیلة القدر یا لیلة الشرفست که شبی
بهتر از این نیست یا بمعنی او اینست که جمیع امور عالم از سعادت و شقاوت و موت و حیوة
و روزی و جاه و نحو اینها در آن شب تقدیر میشود و این تقدیر شامل امور چند قسمست
اول تقدیر امورات دراول و ازل که خداوند عالم بحکمت بالغه خود تقدیر فرموده
دوم تقدیر اینست که در شب قدر بالخصوص میشود سیم تقدیرات امور یست که بتقدیر
امور دیگر میشود و از اینقسم است بهشتی شدن و جهنمی شدن مثلاً اگر طاعت نمود شخص
تقدیر میشود که اهل بهشت باشد معصیت نمود تقدیر میشود که اهل جهنم باشد و
از این قسم است باقی ماندن و مردن یعنی مقدر ماندنست در دنیا ولی کاری میکند
که بر تقدیر آن موت مقدر میشود یا مقدر مردن است کاری میکند که زندگی تقدیر میشود
خلاصه این هم یکقسم است که بعضی از اشیاء مقدر میشود بتقدیر اشیاء دیگر و این هم از تقدیرات
خداوند عالم میباشد مثال برای اینقسم از تقدیرات حکایت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله است با شخص یهودی که آمد خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بجای سلام بحضرت
عرض کرد السام علیک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب آن یهودی فرمود و
علیک السام عرض کردند بحضرت که این یهودی السام علیک گفت حضرت فرمود
من هم در جواب او گفتم و علیک السام بعد از آنکه یهودی رفت حضرت فرمود که
این شخص را افعی خواهد زد و خواهد مرد یهودی بجائیکه میخواست رفت و سالم برگشت
عرض کردند یهودی نزد حضرت فرمود او را و سؤال کنید که چه کار کرده است سؤال کردند
که چه کار کرده گفت یکنان خشک شده بسائلی دادم حضرت فرمود موت او را خبر شد
برای آن صدقه باری تقدیر حوتش بتقدیر دادن صدقه الرفع شد معنی دیگر برای شب
قدر آنست که نَزَلَ فِیْهِ كِتَابٌ ذُوْ قَدْرٍ اِلٰی رَسُوْلٍ ذِیْ قَدْرٍ لِاَجْلِ اُمَّةٍ ذَاتِ قَدْرٍ
عَلٰی یَدِ مَلَكٍ ذِیْ قَدْرٍ معنی دیگر برای شب قدر آنستکه زمین تنگ میشود از نزول
ملائکه چون در شب قدر تمام ملائکه آسمان از خداوند عالمیان اذن میگیرند و بخدمت امام زمان
نازل میشوند بعضی اشکال کرده اند که ملائکه زیاده از حد است محال است که زمین گنجایش

اداکند چون اراده شد ملائکه مثل قبل نازل میشوند یعنی یک طایفه میایند و عروج کنند
بعد از آن طایفه دیگر میایند اما روح علیه السلام او مخلوقی است از مخلوقات خداوند
عالم اگر بخواهد جمیع آسمان و زمینها بر یک لقمه میتواند از بسکه بزرگست اینست که خداوند عالم
میفرماید یَوْمَ یَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا یعنی تمام ملائکه در یک صف و روح در یک صف
میایستند در روز قیامت تعجب نکن از بزرگی روح زیرا که چنانچه در مخلوق خداوند عالم
ذره هست که از کوچکی بچشم نمیاید و از سبکی اگر روی یک قطره باران جمع بشوند پر کرده و یکی
اصلا تفاوت با آن وقتیکه نبودند در وزن آن نمیکند همین طور در بزرگی هم روح با عظمت
است باری بعضی گفته اند که مراد از روح حضرت جبرئیل علیه السلام است و برای نازل شدن ملئکه
و روح در شب قدر چند وجه دارد اول آنکه این نازل شدن برای خصوصیتی است که خداوند
عالم برای زمین قرار داده است در خصوص این شب قدر دویم آنکه نازل میشوند برای ملاحظه
کردن بار معبادات که در زمینست و در آسمان نیست مثل اطعام فقراء و مساکین زیرا که آن
عبادت بزرگ در آسمانها نیست لهذا بزرگی شأن این عبادت بزمین نازل میشوند که اطعام بر فقرا
و مساکین ببینند این عبادت عبادت بزرگیست اما در این ازمنه چون دین خداوند عالم هم
تبدیل شده و عکس گردیده این عبادت بزرگ هم در میان عجم و عرب تبدیل شد اما عجمها که می
بینی چه قسم چراغها بر سر قبرها روشن میکنند با آنکه نه خیری و نه اثری در اینها وارد است بی
چاره قبر را باید پیش روشن کرد چراغ را باید پیش فرستاد اما عربها یَبْنُونَ حَلَاوَةَ سُكَّرٍ وَ
شَعْرِ النَّبَاتِ وَيُهْدُونَ إِلَى الْأَغْنِيَاءِ حلوای شکری و نبات در شب قدر میدهند اما
بخانه دولتدار و اغنیاء میفرستند اما فقراء باید محروم باشند اینست که شیطان هم را فریب
داده عربها این طور میکنند عجمها آن طور اگر یکحقه جو بخانه یک فقیری بفرستی بهتر است به
مراتب عدیده از آن حلوا و نبات و چراغها وجه سیم برای نزول ملئکه در شب قدر بزمین
آنستکه میایند بجهت شنیدن گریه و نالهای مذنبین گناهکارها زیرا که آنها از فرمایش
خداوند عالم أَنِينُ الْمُذْنِبِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ تَسْبِيحِ الْمُسَبِّحِينَ دانسته اند که ناله گناهکاران
افضل از تسبیح تسبیح کنندگان است و چون در آسمانها اهل معصیت نیست که ناله او را
بشنوند لهذا بزمین نازل میشوند تا این عبادات را ببینند و در حدیث است که حضرت
جبرئیل با ناله کننده مصافحه میکند و ملائکه سلام او را میکنند و علامت مصافحه سید

ملئکه

ملئکہ حضرت جبرئیل علیہ السلام است کہ در شخص رقتی حاصل میشود و نورانیتی پیدا میکرد این
اجمال کلام در لیلة القدر است فاغتنموا عباد الله من لیلة القدر للیلة القبر و بعثة یوم
الحشر غنیمت شمارید عباد الله لیلة القدر را برای لیلة القبر خودتان و برای روز حشر چی
مرسم لیلة القدر بگذرد و حالت عبادت حضرت پروردگار در شما ها پیدا نشود الان
خداوند مهربان شما را ندا میکند بزبان رسول رؤف رحیم که ایمان بخداوند عالمیان
بیاورید و عمل صالح کنید الان ایمان بیاورید و عمل صالح کنید پیش از آنکه نوا غلط فظ
غلاظ بیاید الان پیش از آنکه ایمان بیاورید پیش از آمدن آن مامورکہ از بیانش
تمام جوارح و اعضای بدن شما بلرزد تا خبر نشنید از بدکاری اگر هیبت منیا نه شما و ملاقات
آن مامور مگر یکساعت هر چه بمانی مثل یکساعت است موت بعد از یکساعت است ضغطه
و فشار قبر بعد از یک ساعت است الان راه چاره باز است بیائید ایمان حقیقی و تصدیق
واقعی در این شب قدر تحصیل کنیم و عرض کنیم ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی
للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا بیائید در این شب قدر یک عذر
حقیقی بدرگاه حضرت پروردگار از گناهان بجوئیم الان مهلت عذر خواهی کردن داده
میشود عذر جوئی نکنی تا کار بجائی بکشد که لا یؤذن لهم فیعتذرون اگر بخواهی
عذر بیاوری اذن ندهند بیائید الان پناه مان میدهند پناه ببریم پیش از آنکه
پناه مان ندهند و ندای لا تجأروا الیوم انا لا نسمع دعائکم بشنویم بیائید در این شب قدر
متوسل بخداوند عالم ما الله ها الله میشویم الان متوسل بخداوند مهربان شوید و در روز
قیامت متوسل بمالک جهنم شوی و حرکت را از او بخواهی و ثمر نکند یا مالک لیقض
علینا ربک از شدت عذاب بگوئی یا مالک جهنم که از خداوند عالم بخواه که ما را
بمیراند تا از شدت عذاب نجات بیابیم و از برای مردن و خلاص شدن نباشد بیائید
الان دعا کنیم و بخواهیم کسی را که در دست او هست خزائن سموات و ارض تا عذاب را از ما
بردارد یا تخفیف بدهد میسر نمیشود و نخواهی تا اینکه مبتلا بشوی بخزنه جهنم آن
وقت از ایشان تخفیف یکروز از عذاب بخواهی و ندهند ادعوا ربکم یخفف عنا
یوما من العذاب ای بدبخت الان مهلت داده اند بخوان خداوند عالم را و دعا کن برای
تخفیف برداشتن کل العذاب الان توجه کنید بسوی حضرت پروردگار برای آنکه شما

ترجمه
پروردگارا
بتحقیق شنیدیم منادی را که ندا میکرد
ایمان بخداوند کرده ایمان آوردیم
پروردگارا ...
... ایمان آوردیم پس پروردگارا
بخش برای ما گناهان ما را

ترجمه
نمیشنویم دعای شما را

نفقد

میچیو

عنکما وقولا بالحق واعملا للاجر وکونا للظالم خصما وللمظلوم عونا اوصیکما وجمیع ولدی واهلی ومن بلغه کتابی بتقوی الله ونظم امرکم وصلاح ذات بینکم فانی قد سمعت جدکما صلی الله علیه واله یقول اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة والصیام الله الله فی الایتام ولا تغبوا افواههم ولا تضیعوا بحضرتکم الله الله فی جیرانکم فانهم وصیة نبیکم ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم الله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم الله الله فی الصلوة فانها عمود دینکم الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم فانه ان ترک لم تناظروا الله الله فی الجهاد باموالکم وانفسکم والسنتکم فی سبیل الله وعلیکم بالتواصل والتباذل وایاکم والتدابر والتقاطع لا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم یا بنی عبد المطلب لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضا تقولون قتل امیر المؤمنین الا لا تقتلن بی الا قاتلی انظروا اذا انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة ولا یمثل بالرجل فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه واله یقول ایاکم والمثلة ولو بالکلب العقور

۲ بان

این وصیتهای شریفه آنحضرت بیانش بسیار طول میکشد ولی اشاره ببیان اصلاح ذات البین کنیم فرمود اصلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة والصیام یعنی اصلاح نمودن کسانیکه میانشان جدائی افتاده تألیف قلوب مؤمنین با هم افضل از نماز و روزه است لان همه چیز از میان رفته کسی در فکر اینمطلبها نیست که اگر نفاق و نفرت (?) جدائی باشد اصلاح کنند کارها بعکس شده بمحض اینکه یک کسی گفت که فلان کس فلان کار را کرده تحقیق نکرده در مقام اهانت شخص مؤمن میشوند غرض بالمره از بین رفته (?) که احترام علم و اهل علم از میان برود همین مطلب است که بنظر نمیاید که در میان ایشان عالم ربانی پیدا شود (?) همین مطلبها اند که علما میشوند و مداد ایشان افضل از دماء شهدا میشود باری از احوال حضرت سلام الله علیه جا لابیان کردیم ولی یک حدیثی از مصائب

۲ امیرالمؤمنین

حضرت نقل کنیم حضرت امیرالمؤمنین بعد از ضربت با حالت سستی و ضعف نشسته بود و اولاد حضرت تماما در اطراف جمع بودند و حضرت امام حسین آنقدر گریه کرده بود که دو چشم مبارکش قرمز شده بود و حضرت امیرالمؤمنین دست مبارک را بر روی مبارک حضرت سید الشهداء و قلب آنحضرت کشید و در اینمطلب که دست مالیدن خبر (?) شد

زخمی بر قلب حضرت اشاره و کنایت است بر آنکه حزن و غم آنحضرت در آن حین بحدی اندازه
بود که حضرت امیر المؤمنین را در آن حین تسلی داده و شاید اشاره دیگری هم باشد بر خویشکه حضرت
زاده در کربلا زخم میگرفت و خونی که از قلب مبارکش جاری میشد یا اشاره باشد بآنکه مصیبتهای
حضرت سید الشهدا بزرگتر است از این مصیبت حضرت امیر المؤمنین ع ضربت بر سر مبارکش رسید
و زننده ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه بود و آن ملعون را گرفتند انتقام بزودی از او در دار
دنیا هم شد بآنکه یکی این ملعون را گرفته بود گفتند چگونه بر این کافر ظفر یافتی آن شخص گفت خواب
بودم زوجه من آمد گفت امیر تو خوابیده و حضرت امیر المؤمنین را کشتند با او گفتم فض الله فاك
خدا دهان ترا بشکند چه میتواند امیر المؤمنین را کشته من گفت و الله شنیدم که منادی از آسمان
ندا میکند قُتِلَ عَلِیُّ الْمُرْتَضٰی تَهَدَّمَتْ وَاللهِ اَرْکَانُ الْهُدٰی علی مرتضی کشته شد و ارکان
هدایت پاشیده آن شخص میگوید که بیرون آمدم در بین راه مردی را دیدم از او سوال کردم که میگویند
امیر المؤمنین را کشته شده گفت من هم شنیده ام گفتم بیا برویم تجسس خبر کنیم گفت من شغلی لازم
دارم باید بروم بجبره با او گفتم ظالم کدام شغلست که از این لازم تر است شاید تو قاتل و
کشنده آنحضرت در بین گفتگو باد چادر او را حرکت داد دیدم شمشیر در زیر چادرش دارد بر او
حمله کردم او هم بر من حمله کرد بیاری خدا بر او ظفر یافتم هذا الحال قاتل امیر المؤمنین این حال
کشنده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که بروی دیگر بر آن ظالم ظفر یافتند و انتقام دنیوی از آن ظالم
کشیدند اما قتلۀ حضرت سید الشهدا سلام الله علیه کسی بر آنها در آن حین ظفر نیافتند بلکه
حضرت سید الشهدا را کشتند و لباس بدن مبارکش را هم بردند فقرۀ دیگر آنکه حضرت امیر
المؤمنین در آن حال در میان متکاها نشسته بود و هر وقت که از ضعف میل میکرد که بطرفی
بیفتد اولاد آنحضرت علیهم السلام بر دور حضرت نشسته بودند محافظت میکردند که حضرت
نیفتد بر روی متکاها اما حضرت سید الشهدا هر وقت که میخواست با آن حالیکه در آن نفسهای آخر
داشت برخیزد و بنشیند غش میکردند از نشستن تا آنکه آخر ظالمی کاری کرد که دیگر حضرت اصلا
نتوانست برخیزد یعنی طعن نیزه بر آنحضرت زد این نیزه میدانید چه کرد قطع زندگانی حضرت کرد
لهذا صدوق علیه الرحمة میفرماید اعتقاد ما اینست که حضرت حسین بن علی در کربلا کشته شد
و قاتل او سنان بن انس لعنهما الله است و الا بحسب معلوم و معروف شمر قاتل آنحضرت نیست پس آن
نیزه قطع حیاة آنحضرت سلام الله علیه نمود باری حضرت امیر المؤمنین بهمان حالت بود و وداع

اولاد واهل و دوستان خود بمود علیا جناب بنت سلم الله علیها میفرمایداثر مو تراد دیده بودنکوارم [illegible] عرض کردم یا ابة حدثتني ام ايمن كذا وكذا وقد احببت ان اسمعه منك حضرت فرمود دختر اني من الحديث كما حدثتك ام ايمن حديث هما نطور است که ام ایمن خبر داده است ولی فقره دیگری هم حضرت زیاد کرده فرمود انك وبنيات اهلك لسبايا بهذا البلد اذلاء خاشعين تخافون ان يتخطفكم الناس فصبرا صبرا اين مصيبت را خواند در احوال وامر بصبر فرمود وگفت که اهل حق در آن وقت غیر از شما و محبین شما نیست کسی بعد فرمود الله خليفتي عليكم یعنی خداوند عالم حافظ شما است و او چون با فیلیت داتا من اعتاد باو دارم بعد از خودم بر امور شما بعد شروع کرد آنحضرت بتلاوه قران و این آخر ابیست که آنحضرت تلاوه فرمود ان الله مع الذين اتقوا والذينهم محسنون پس از آن چشمهای مبارک خود را حرکت داد فرمود السلام عليكم ملائكة ربي رفقا رفقا ملئكة ربي نسئلك وندعوك باسمك العظيم الاعظم يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك يا الهي لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك تنزهت عن مطارح العقول والاوهام وتقدست عن مجانسة الاعراض والاجسام لك العلو الاعلى فوق كل عال والجلال الامجد فوق كل جلال انت الذي ظهر في الموجودات اثار سلطنتك القاهرة واستبان على صفحات الايام اعلام قدرتك الباهرة نحمدك اللهم حمد الحامدين و نشكرك ربنا شكر الشاكرين ونؤمن ايمان المخلصين ونصلي ونسلم على عبدك ورسولك محمد خاتم النبيين وسيد المرسلين وعلى آله الائمة الطاهرين والسادة الغر الميامين والدعاة الى الحق المبين عليهم الاف من الصلوة والسلام ما دامت السماوات والارضين من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له وله اجر كريم خداوند مهربان جل جلاله تمام چیزها را ببندگان خود مرحمت فرموده از اصل وجود و زندگانی و روح و جسم و شعور و عقل و مال و جاه و اهل و عیال و اقرباء و غیرها باز هم بخواهد زیاده بدهد میدهد

لله الحمد

چنانچه اگر بخواهد تمام را بگیرد میگیرد و چون ذات تکلیف امتحان یعنی تجارت گاه
قرار داده است و از روی حکمت بالغه خود خلق را آفریده که در این عالم متحمل
مشقت چند روزه بشوند تا به فیض اعظم که دوام و خلود در دار السرور باشد برسند
و برای این مطلب بسیار زیاده انبیاء و اوصیاء از لطف خود مرحمت فرموده بطوری
که هر پیغمبری ممکن است تحصیل آن از اسباب بینیت که میفرماید من ذا الذی
یقرض الله قرضا حسنا ببین ای بی ادب گفتم همه چیز را خدا بتو مرحمت فرموده
و بچه قسم مانند شخص بسیار محتاج بلکه بیچاره از تو الان استقراض میکند و قرض میخواهد
قرض ربا را با مخلوق حرام کرده ولی با خودش حلال فرموده که اگر تو الان یکدینار قرض
باو بدهی و چندین مقابل بتو منفعت ربائی میدهد اینها همه از الطاف خداوند است تعجبا
میشود که آدمی مثلاً طلا و نقره بخداوند عالم قرض بدهد و اضعاف مضاعف باو عوض
بدهد همین طور میشود که تو با چیزها هم قرض بدهد بلکه میشود بمخلوق قرض الحسنه بدهی
بملاحظه تحصیل ثواب خداوند عالم بتو ثواب بدهد ثواب بصدقه زیاده از آن بیان کنیم مثلا این
یکدرهم صدقه میدهی خداوند عالم از لطف فوق الطاف خود ثواب آن یکی را میدهد
و ثواب نه تای دیگر هم تفضلاً میدهد اما بقرض الحسن که بیاید در مؤمن برای تحصیل
ثواب میدهی ده و نه تا میدهد لهذا در حدیث است که ثواب صدقه درهمی ده درهم
محسوب است و ثواب قرض ده مقابل ولی چون یکدرهم قرض را میگیرد و نه تا میماند
که بجه میشود اینها همه لطف فوق الطاف است و تفضل فوق تفضل خداوند عالم
است این در معامله با مخلوق بملاحظه ثواب اما معامله با خود خداوند عالم اضعاف
مضاعفه است باری گفتیم که میشود از همه چیزها قرض الحسن بخداوند قدیم الاحسان داد پس
الان بیایید در این مجلس موعظه یکساعت عمر خود را بخداوند عالم قرض الحسن بدهید
و آن ساعت را ساعت فکر قرار بدهید و تفکر کنید در مصنوعات خداوند عالم میفرماید تفکر
ساعة خیر من عبادة سنة تفکر در اوضاع عالم برای شناسائی خالق آن بهتر است از عبادت
یکسال در روایت دیگر میفرماید خیر من عبادة ستین سنة بهتر است از عبادت شصت سال
معامله با خدا ببین با این قسم است که تو اگر یکساعت از عمر خود را باو بدهی یعنی خالص کنی برای
این عبادت مخصوص که فکر کردن باشد در وضع این موجودات برای علم حاصل کردن با آنکه

برای آنها صانع و خالقی هست خداوند عالم از بسیاری اجزای تو یکسان باشند تمام
میدارد یعنی تو اگر کسی را که یکسان باشند تمام آنها لوجهه المتعال عبادت کرده باشد
تو مرحمت میفرماید با این همه تفضلات و لطف و الطاف خداوند عالم اگر شخص کار را
درست نکند بعینه آنکه بدبخت و شقاوت حالی است نعوذ بالله من الجهل که در غفلت آسمانها که آنهم
خداوند بهشت میفرماید قل من رب السموات و الارض سیقولون الله قل افلا تتقون بگو ای
پیغمبر آفریننده آسمانها و زمینها کیست میگویند خدا بگو پس چرا پرهیزکاری نمیکنید و نمی‌ترسید
نمیورزید یعنی حالا که میدانید خالق آسمانها خداوند است چرا اطاعت او نمیکنید
اول ملاحظه کنید که خداوند عالم چه حکمتی بکار برده در رنگ آسمانها چون غالباً چشمها
آسمان را نظر میکنند از این رنگ آفریده که موافق طبع ترین رنگها است برای دیده که کبود مائل
بسیاهی باشد و این نکته که اگر در چشم ضعفی باشد قوت میدهد در حدیث است که امام
جعفر صادق علیه السلام فرموده که اطبا میگویند که اگر کسی را ضعف در چشم پیدا شود باید
نظر کند بکبود مائل بسیاهی و بعضی از طبیبان حاذق حکم کرده بودند برای کسیکه دیدش
کم روشنائی شده بود که پیوسته نظر کند در تغار کبودی که مملو از آب باشد غرض این حکمت در
رنگ آسمان که کبودی مائل بسیاهی آفریده شده اگر سیاه بود مثل شب ظلمانی یا روشن
بود مثل آفتاب و برق میبرد یا اقسام دیگر از رنگها آفت زیاد بچشم میرسید و افلاک نه تا یا هفت تا
هستند که در میان یکدیگر هستند و فلک الافلاک که تمام فلکها در میان او هستند در شبانه
روزی یکدور قطع میکند و بعد محدب آن از زمین جز خداوند عالمین کسی نمیداند و بعد
مقعر آن که باعتقاد حکما مماس سطح محدب فلک ثوابت است از زمین موازی سه هزار بار
هزار و پانصد و بیست و چهار هزار و شصت و نه فرسخ تقدیر کرده اند و حرکت آن در شبانه
روزی دویست و نه هزار فرسخ است هر نقطه از مسافت آن در روز طی میکند از این جا قیاس
کن که سرعت چه مرتبه است ذلک تقدیر العزیز العلیم این اجمال کلام در آنها اما ستاره
ها هر یک چندین مقابل زمین که دارند کوچکترین ستاره‌ها سها است و آن چهار مقابل
زمین است کسی جز خداوند عالم قادر نیست که افلاک را باین طور و ستاره‌ها را باین طور
خلق کند حالا که دانستی این کارها کار خالق مهربان نیست بگو لا اله الا الله تا بشیر
بکنند در تو علامت و عظمت خداوند عالم که بلی لا اله الا الله در انجا بگوئی و بحمد الله

۱۲۶ عالم آثار او دیگر بسیار است که بتو در وقت نازل شدن موت رد فرماید که با ایمان از دنیا بروی

میترسیم با اینکه خدا انسیدکه خالق و رب شما نیست جز خداوند عالم نیست با وجود این از آن کسانی

باشید که فرمود قل فلم لا تتقون چرا تقوی از کار خود نمیسازید و بی باک هستید و اثر جلالت

و عظمت الهی در شما ظاهر نیست زیرا که خداوند عالم که از هر بزرگی بزرگتر است در نظر تو باشد

و عظم شان و جلالت قدر او را بدانی از ترس و هیبت او اصلا معصیت نکنی بلکه مدهوش می

شوی حالا اگر باکی از گناه کردن نداری معلوم میشود که اصلا عظمت خدا در تو تاثیر ندارد

ملاحظه کرده که اگر در جائی باشی بخواهی معصیتی مثل زنا و نحو آن بکنی در آنجا یک طفل ممیز

باشد یا عبدت باشد از او یا ممیز است یا حیا میکنی و ترک معصیت را میکنی ای بیحیا از خدا هم حیا کن

بقدر یکه از نوکرت حیا میکنی از خدا بترس بقدر یکه از آن طفل ممیز میترسی چه طور شد از اینها حیا و

خوف داری با اینکه مخلوق ضعیفی بیشتر نیستند اما از خداوند عالم که جان تو و جان تمام عالم در ید

قدرت او است خوف نداری حیا نداری عجب است که خداوند عالم اشد المعاقبین است ای بیحیا

فرض کن که حضرت رب العزة ترا عذاب هم نفرموده و رسوا هم نمیکند از حیای تو کجا رفته است

اگر اذن الهی نبود در اکل و شرب و خوابیدن و نحو اینها سزاوار نبود که در حضور خداوند عالم

این کارها از آدمی صادر شود ای بدبخت یک نظری در اوضاع عالم بکن تا عظمت الهی در تو تاثیر

بکند تا ثیر یقینا تا حال در هر قلبی کرده است نمیشود که فی الجمله کسی شعور داشته باشد و ملاحظه این

همه اوضاع عالم بکند و عظمت الهی در او تاثیر نکند ولی این جحودها و انکارها نمیگذارد ای

بیچاره جحود و انکار را از خودت دور کن که هلاکت نکند عمده خرابیها از این جحودها است چاره

بکن که جحود و انکار را از خودت دور کنی و عظمت الهی را ببینی که در آنحال تقوی خواهی پیدا

کرد و معنی تقوی عمل کردن بدین و شرع خدا است مبین ای بی تقویها عمل کنید و عمل بیجا هم ثمر

ندارد اگر اهل اجتهاد هستید اجتهاد و الا تقلید لغو و لعب نشمارید تا روز امروز روز قدر است

و روز قدر هم در احادیث معتبره وارد شده که در فضیلت مثل شب قدر است یعنی میشود گفت

که ثواب عبادت در آن بهتر است از هزار ماه چنانچه که عبادت در شب قدر بهتر از هزار

ماه بود لیلة القدر خیر من الف شهر بخصوص عبادت در اینوقت که آخر روز قدر است و بهترین

عبادتها رفع کردن نجاست شکوک دلها و یقین بخدا و نفی جحود از خود است و اینکه گفتم بنظر کردن

درست میشود و علامت رفع شدن آن چیزیست که خداوند عالم بآن اشاره کرده قل فلم

لا تتقون

بیان اینکه روز ... [illegible]

للّه الحمد

نقول چون اگر در خلوت حالت که نزاری دیدی و تاثیر جلالت و عظمت خداوندی زا در
خلوت مشاهده نمودی و خوف خالص و رجا ما حصل کند بخدا ایتمام نمودی بدان که شکها و جحودها
از قلبت رفته و الا باقیست و اگر همان طور باندازه کارت کافر مردن خواهد بود نستجیر
بالله و چیزیکه الآن در این امروز قدر بنظر آمده برای دفع این شکها و شبهها توسل
بخصوص صاحب القدر که از او شکها و شبهها و جحودها باطل شد و میشود و آن قرین المصیبة
الراتبة انت و صاحب الاحزان الکثیرة حضرت ابی عبد الله سید الشهداء سلام الله علیه گفتیم که
حضرت سید الشهداء شریک شهر رمضانست هر چه در او هست آنحضرت هم دارد از جمله آنکه
شهر الله قدری پیش خداوند عالم دارد که در شب قدر ملئکه و روح علیهم السلام اذن میگیرند
و بزمین نازل میشوند برای فیض بردن از بعضی از عبادات که در آسمانها نیست و برای امور
دیگر هم چنین حضرت سید الشهداء هم قدری نزد خداوند عالم دارد که مثل شب قدر ملائکه
علیهم السلام و انبیا علیهم الصلوة از خداوند اذن میگیرند و بزمین نازل میشوند برای درک
فیض زیارت آنحضرت یکی در شب نصف شعبان ایشان علیهم السلام اذن برای زیارت قبر حضرت
میگیرند یکی دیگر در شب قدر از خداوند عالم اذن میگیرند برای زیارت قبر حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله و ملائکه علیهم السلام اذن میگیرند بصحرای کربلا نازل میشوند برای شنیدن
صدای حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها زیرا که آن مخدره از روزیکه حضرت
سید الشهداء علیه السلام شهید شد تا حال و تا روز قیامت روزی یکدفعه مشرف میشود باین
زمین کربلا یک صیحه میزند و ملک گریه میکند و از این صیحه و گریه حضرت صدیقه هر روزی
یکبار سرهای انبیا است ملئکه مخصوص هستند که دائما عبادتشان در شب و روز گریه
کردنست بر حضرت سید الشهداء چونکه ملائکه هر طایفه نوع خاصی عبادت میکنند مثل
بشر نیستند که بانواع مختلفه عبادت حضرت رب العزة میکنند این یک طایفه از ملائکه
شغلشان گریه است بر حضرت سید الشهداء پس ملاحظه کن که چه خبر است از گریه در کربلا
تشنگی و سایر مصائب آنحضرت بر ملائکه مختص نیست شاعر درست گفته ز دار کشتگان
هنوز بعیوق میرسد فریاد العطش ز بیابان کربلا بلی الآن صداهای العطش و گریه‌ها
برای تشنگی آنحضرت و اسیری حرم او بعیوق میرسد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس الثالث و العشرون

احسن عنوانه خاص

۲ مصیبة الشهداء

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا من لا تدرکه الشواهد ولا تحویه المشاهد ولا تراه النواظر ولا تحجبه
السواتر وهو الله الاحد الواحد بلا عدد والدائم بلا امد والقائم بلا عمد نحمدک
اللهم یا من لا تلقاه الاذهان لا بمشاعره وتشهد له المرائی لا بمحاضره لم تحط به
الاوهام بل تجلی لها بآثار صنع حضرة العزیز العلام ونصلی ونسلم علی عبدک ورسولک
محمد المصطفی وامینک المرتضی الذی ارسلته لوجوب الحجج وظهور الفلج و
ایضاح المنهج وعلی آله اعلام الهدی ومنار الضیاء وشفعاء الوری الائمة البررة
الاذکیاء علیهم من التحیة والثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت الغبراء
من الخضراء اشهود کغیاب وعبید کارباب فی الاستکبار اتلو علیکم الحکم
فتنفرون منها واعظکم بالموعظة البالغة فتتفرقون عنها واحثکم علی جهاد اهل
البغی فما آتی آخر قولی حتی اریکم متفرقین ایادی سبا ترجعون الی مجالسکم وتتخادعون
عن مواعظکم اقومکم غدوة وترجعون الی عشیة کظهر الحیة عجز المقوم واعضل
المقوم ایها الشاهدة ابدانهم الغائبة عنهم عقولهم المختلفة اهواؤهم المبتلی بهم امراؤهم
صاحبکم یطیع الله وانتم تعصونه   این کلام حضرت امیر المؤمنین علیه افضل صلوات
المصلین است که خواندم ممیدانم حاضرید که بفهمید حضرت چه فرمود یا غایب میدانم غافلید
یا ملتفت حضرت میفرماید امام شما اطاعت خدا میکند شما معصیت او میکنید میدانید او
چه فرمود اطاعت خداوند بقم کرده همان قسم که در زیارت جامعه میخوانید فعظمتم جلاله واکبرتم
شانه ومجدتم کرمه وادمتم ذکره ووکدتم میثاقه واحکمتم عقد طاعته ونصحتم
له فی السر والعلانیة   اما شماها بعکس آنحضرت وضد کارهای او کرده اید فما عظمتم جلال الله
ولا اکبرتم شان الله ولا مجدتم کرم الله ولا ادمتم ذکر الله ولا وکدتم میثاق الله ولا
احکمتم عقد طاعة الله ولا نصحتم لله فی السر والعلانیة   امیر المؤمنین علیه السلام وسایر
سادات طاهرین علیهم السلام خدا را عظیم شمردند و عظمت خدا در ایشان تاثیر کرده
شان خدا را اکبر و بزرگتر از شان همه چیز دانستند و کرم خدا را تمجید کردند و دائما
یاد خدا کردند و میثاق خدا را موکد داشتند و عقد طاعت را محکم ساختند و در نهان
و آشکار برای دین حضرت پروردگار مرد خیرخواه بودند اما شماها مخالف ایشان بوده اید

وصل ایشان بتعظیم خدا کرده اید و بعظمت خداوند تعالی اظهار شکر و فخر خدا را بزرگ نمیدانید و
تمجید کرم او نموده اید و نه بر آنچه خدا میکند بر تاکید میثاق و احکام عقد طاعت کرده اید و نه بر
و اشکال نسبت بهم و عظم برای حضرت حق تعالی میکنید بالاتر از اینها نه سؤال و جواب ندارد اید
و به اجابت فرمان او نموده اید چه قدر از عمر تا حال گذشته و لم یکلا ینادی ندا میکنند اما بپا
بجهت انبیا و بدایمان بپا رنده اید بلکه استعداد هم تا حال نکرده اید که بگوئیم قالوا سمعنا بیا
از حضرت پروردگار و نه قرآن که کتاب شما است تا حال بایمان آن داخل در قلب نشده
است و نه متابعت از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده اید بلکه بالاتر از اینها بگوئیم تا بدانید
که صله حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام شده اید ایشان بجمیع
وسایل الهیه خود را وصل نموده بودند شما ها بالمره قطع نموده اید لهذا از خداوند عالم امید
نداشته و نه ترسید ازینکه از حال گو با خطابات عتاب امیز در شما تاثیر نکرده و هیچ قسم مهیا نشده اید
برای جواب از سؤالهای خدا از جمیع چیزها ان شما ها سؤال میکند از تمام سؤال میشوید مهیای
جواب باشید از روزی که سؤال میشوید مهیا جواب باشید همین طور از جمیع جزئیات و کلیات
دین سؤال میشوید آماده باشید و استعداد برای آنها حاصل کنید و حاصل کردن استعداد
عمل کردن است باحکام شرعیه الهیه عمل نما شید عمل کنید عمل مشروع نه عمل خودی آنکسانیکه قابل
اجتهاد هستید اجتهاد کنید عمل کنید آنکسانیکه قابل اجتهاد نیستید بتقلید عمل کنید تا آنچه چونکه
ملاحظه در حال خودمان نموده ام دیده ام اصلا غالبا متابعت دین در بین نیست بلکه هر چه پیدا
میشود اینهم غالبا تبعیت هوا و هوس است که اسمش را دین گذاشته اند حال که چنین باشد پس بالمره
از خدا یقین قطع نموده ایم و اهم دارم از برای خودم و از برای شماها از اینکه محبت و دوستی بخدا یقین
نداریم آثار محبت در خودمان نسبت بخداوند مهربان نمی بینیم و محبت و دوستی نسبت بلا انکه خدا
و انبیا و اولیاء خدا نداریم و اهم بزرگ در این مطلب است که بی محبت اولیاء خدا او باشیم از کجا می
گوئیم که محبت بخدا یقین و اولیاء او علیهم السلام نداریم از ملاحظه آنکه محبت خالصه که در ما ها موجود
است نسبت بدنیا و اهل دنیا یقینا است بلکه محبت خالصه دنیا باشد محبت خدا یقین در آنجا نیست
این ترس بزرگ است چونکه انسان در وقت مردن با این حال بسلامت نخواهد ماند در طرفة العین
چگونه می شود که شخص در تمام عمرش محبت خالصه بدنیا داشته باشد و در دم آخر دست از آن
بردارد و این بسیار مشکل است لهذا بجهت محبت خالصه دنیا در تواتر تام کرده ایم و در تمام

گوشت و پوست و عروق و عظام تو فرو رفته اگر این محبت را الان از خود نفی نکنی و بگذاری تا آن
دقیقه آخر که بلکه دست بردار نخواهد شد بلکه میترسم این محبت خالص است بدنیا طوری کند
که تو در آخرین دقیقه عمر دست از آن برنداری که سهل است طوری کند که ترا دشمن خداوند
عالم کند و تو با عداوت خدا بمیری از دنیا این همه محبت دنیا در تو تاثیر کرده با وجود این میگوئی
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ دروغ میگوئی تو توجه بخدای خالق آسمانها
و زمینها نداری بلکه وَجَّهْتُ وَجْهَكَ لِلدُّنْيَا وَمَحَبَّتِهَا الْخَالِصَةِ در وقت جان دادن طائفه از
ملئکه برای ادای امر نازل میشوند غیر از حضرت ملک الموت سلام الله علیه یک طایفه برای کسانی
که ایمان و محبت بخداوند عالمیان دارند اینها ملئکه مبشره اند علیهم السلام اِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا
اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلٰئِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي
كُنْتُمْ تُوعَدُونَ یعنی کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است یعنی خدا شناس شدند پس از معرفت
خداوند عالم مستقیم در دین بودند و اهدنا الصراط المستقیم را درست گفته اند و بفرایض و مندوبات
عمل میکنند کما هو حقه و ترک محرمات و مکروهات کرده اند نازل میکنیم ما بر ایشان در وقت
جان دادن ملئکه را و این ملائکه علیهم السلام غیر از ملک الموت هستند برای چه نازل میفرماید
برای آنکه بشارت بدهند بمومن محتضر که نترسید الّا تخافوا و لا تحزنوا بلکه بشارت زیاده از
این هم بگویند بدهند که ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون یعنی آنچه که از شما فوت می شود
از مال و اهل و عیال نترسید که شما را منزل در آن بهشت است که وعده کرده شده اید باینقدر
از بشارت هم اکتفا نمیکنند بلکه میفرمایند نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَكُمْ
فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ مَا تَدَّعُونَ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ یعنی اگر مال و اقارب و اهل و
عیال از شما فوت میشود نترسید و محزون نشوید که زیرا ما در حیوة دنیا و آخرت دوستان
شما هستیم و هر چه میل داشته باشید در بهشت از برای شما حاضر است و شماها مهمان نزولی
حضرت خداوند غفور رحیم هستید در بهشت الان عنوانی مطلع بشوی برآنکه قابل هستی که این
ملائکه مبشره علیهم السلام بر تو در وقت احتضار نازل میشوند و ترا از خوفها ایمن میکنند و نعمتهای
بهشتی مژده و بشارت میدهند ملاحظه حالت کن با ملائکه انس داری حالا یا نداری و معنی
انس ملائکه انس بطاعت حضرت رب العزة است چونکه ملائکه دوستی و محبت تام تمام دارند به
عبادت و طاعت خداوند عالم تو هم اگر محبت و دوستی با طاعت خدا داری یقین که ملائکه با

لك الحمد

توانستند و در وقت پریشانی کائنات و هول و هزاهزات بشارتها بتو خواهند داد و اولیای تو خواهند
بود امّا اگر بپرسید که اصلاً انقطاع بحضرت واجب الوجود ندارید بدانکه اینها ملائکه مبشره هم
بتوانند داد بلکه آن طائفه دیگر از ملائکه که برای اعدای خداوند عالم نازل میشوند بر تو خواهند
در آن وقت نازل میشوند و تو از اهل این آیه مبارکه خواهید بود تتنزّل علیهم الملائکة و یقو
لون لا بشری یومئذ للمجرمین ای گناهکاران برای شما بشارتی و کرامتی در نزد خداوند نیست
کار را باین مقام این محبت خالصه دنیا میرسانند که ملائکه با آنهمه ترس و واهمه که شخص در حال
مردن دارد نازل میشوند و بفرمایند که بشارتی برای مجرمین نیست اگر بیدار و هوشیار باشی لا
میدانی که طائفه مبشره از ملائکه بر تو نازل خواهند شد یا منذره اگر اعمال و افعالت حسنا
است مبشره نازل میشوند اگر شیطانی است منذره شخص هوشیار در مرض موت بود اهل و عیالش
او بر دور او جمع بودند ملاحظه حال آنها کرد دید که یکی گریه میکند برای آنکه بی پدر میشود
مثلاً یکی گریه میکند برای آنکه بی شوهر میشود و همین طور سایرین دید که همه در فکر خود شان
گریه میکنند آن شخص هوشیار گفت که برخیزید از اطراف من تا ببینم کدام یک از ملائکه بر من
نازل میشوند صدای ابشروا بالجنة میشنوم یا صدای لا بشری یومئذ للمجرمین تو هم اگر الان
ملاحظه میکنی تأمل کنی خواهی یافت که کدام یک از دو صدا را خواهی شنید گفتم ملاحظه کن
تأمل کن ولی نمیکنی اگر تا حال در این مدت عمرت روزی یکساعت یا نیم ساعت تأمل در حالت خود
کرده بودی کارت بخیر انجامیده بود امّا چه فائده که در دین نداری و در فکر آن اصلاً نیستی
میگوئی دارم و بر صراط المستقیم هستم خودت انصاف بده اگر الان بگویند یک روزنامه
از طهران یا از اسلامبول رسیده با میل تمام سعی میکنی که بروی ببینی چه روزنامه ایست و
در آن چه نوشته است امّا بموعظه و نصیحت یا هیچ میل نداری یا میل جزئی با هزار کسالت و
سستی با آنکه تمام روزنامه های طهران و اسلامبول دو فلوس نمی ارزد در روز قیامت اگر
روزنامه قیمتی میخواهید که در قیامت قیمت داشته باشد ملاحظه روزنامه ها و شبنامه های خدائی
بکنید ببینید همه در آنها چه احکام برای شما ثابت شده است امروز روز جمعه آخر شهر الله الاعظم
است رمضان المبارک است بیائید و جمع و ذاعشر آنست که دعا کنیم و تضرع و زاری کنیم که
خداوند عالم از تقصیرات ما بگذرد در روز دیگر مناسب است از آنجا هم روزنامه نیست که برای شما روزنامه ها و
شبنامه ها را بخوانم یکی از روزنامه ها و شبنامه ها آنکه انجیر در آنها نکتید ملائکه مأمورین

برخیزید

و دعا عشر کنیم

کرام

کرام الکاتبین را که حاملان میشوند یعلمون که خدا از رحمت ندهید بمعصیت کرده نازنبشته کنید گناه
نموده خود فقهای لغو بر بنید که تمام انها را میشوید الان یقینا تو را فضیحه میشود در میان جماعت
قلیل که یک عمل بدی مثل زنا یا خوردن ربا فاش میشود انوقت مردم مطلع شوند بر انچه فضیحه
خواهد بود بعد حالت در یوم الجمع که تمام مردم بلکه حضرات پیغمبران و اوصیا ایشان علیهم
علیک — السلام حاضر باشند تو بفرمایند اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم حسیبا بخوان کتاب
عمل خود را تو خودت برای حساب خودت کفایت میکنی انوقت که عملها را نوشته خود را بینی خودت
نوشته خودت را رسوا کنی در میان تمام اهل جمع اکبر از پیغمبران و اوصیا پیغمبران و سایر بندگان
و بدان و بگوئی یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصاها دیده
که شخصی را در قیامت که از اهل معصیت بوده میاورند و کتاب عملش را بدستش میدهند و ان
شخص عاجب ملاحظه بکتاب خودش میکند و عرض میکند که این کتاب عمل من نیست بجهة انکه
من میدانم که معصیتهای من زیاده از انست که در این کتاب ثبت شده خداوند لطیف مهربان
چون علم داشت که این عبد در دنیا و اخری اعتراف بمعصیت کرده و میکند خطاب میرساند باو
کای عبد من اعترفت بالذنب فقد غفرت لک بنده من اعتراف بگناه خودت کردی ترا
امرزیدم و گناهان ترا بالتمام نیست و نابود کردم ای بدبخت گناه کار افلا اعتراف بگناهان
خودت نزد حضرت پروردگار بکن گفتیم برای شما روزنامه شما را بخوانم بیا انم روزنامه ها
و هیئت و چشم و زبان و دست و پای شما را بخوانم یا روزنامه ها که سایر مخلوقات خدا برای
شما دارند بخوانم یا میخواهید از روزنامه هائی که اسم و رسم ندارند بخوانم یا انهائی که اسم
رسم دارند بخوانم ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین و ما هم
عنها بغائبین و ما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین یوم لا تملک نفس
لنفس شیئا و الامر یومئذ لله میخواهی روزنامه یوم الفصل را برایت بخوانم اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم و اذا الرسل اقتت لای یوم اجلت لیوم الفصل یوم الفصل از ان رو
فرموده بجهت انکه حکم بفصل و جدا شدن مؤمنین از کافرین میفرماید یا انکه کفار از رحمت
حضرت پروردگار جدا میشوند و ما ادریک ما یوم الفصل ویل یومئذ للمکذبین بعضی
پیغمبر ما احسن اذا کان بیوم الفصل یعنی تو خوب علم بیوم الفصل داری و لی ویل که شدت
عذابست بر کسانیکه تکذیب یوم الفصل یا تکذیب یوم دین نموده اند الم نهلک الاولین

ثم ز

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ
مَهِينٍ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَىٰ قَدَرٍ مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ تا آنکه میفرماید
انْطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ إِنَّهَا تَرْمِي
بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ
لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ فَإِنْ
كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ میفرماید جمع کردیم شمارا با اولین
یعنی تمام خلایق را در آنجا جمع میکنیم اگر چاره دارید بکنید یعنی اگر گناهکاران چاره در
آنجا ندارند شدت عذاب برای تکذیب کنندگانست این روز نامش یوم الفصل روز نامش
یوم الواقعة را بخوانم روز نامش یوم القارعة را بخوانم روز نامش طامة الکبری را بخوانم یا
روز نامش یوم الآزفة را بخوانم وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ مَا
لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ یا روز نامش دیگر را بخوانم که چند معنی دارد در روز قیامت سرِ بار گاه
عظمت و جلالت حضرت ذو الجلال میاید وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ای گناهکاران
جدا بشوید و امتیاز بیابید یک معنی این خطاب عقاب امیز اینستکه ای مجرمین از مؤمنین جدا
بشوید یک معنی دیگر اینستکه ای مجرمها از مجرمهای دیگر جدا بشوید یک معنی جدائی اینست که اهل
گناه روهاشان سیاه میشود و از مؤمنین که روهاشان نورانیست ممتاز میشوند دیگر
اینست که مجرمین از رحمت و الطاف الهی مایوس میباشند چون در دنیا از حضرت پروردگار
بالمرّه قطع نمودند حالا از رحمت پروردگار مقطوع باشند چه قدر بگویم روز نام و
بخوانم بر ایت روز نامه که تمام نمیشود زیرا که برای تو روز نامه ست ماه نامه ست سال نامه
چندین هزار سال نامه ست اگر بدت میاید که دگر برایت روزنامه بخوانم بیا شبها را
شب نامه بخوانم در حدیث است که این قلب نورانی بواسطه معصیت ظلمانی میشود تا آنکه
غرق تاریکی گناه و معصیت میشود باید حالا راهی پیدا که بروشنائی برسیم و از این
تاریکی خود را نجات بدهیم بیرون بریم و چون خودمان بتنهائی این کار را عمل نمیتوانیم باید
بمعونت و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون برویم زیرا که خداوند عالم او را با قرآن
فرستاده لیخرجهم من الظلمات الی النور و چون الآن با این سال که هستیم و متابعت قرآن
و پیغمبر را در دست نداریم و متابعت امام عصر را علیه السلام در دست نداریم و در دست

۱۰۳۴ پیروی نداریم پس واه زات صراط المستقیم را از دست داده ایم از ظلمات بظلمات دیگر افتاده ایم
یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض این گناهان موج بالای
موج میزنند تا آنکه مثل ابری مشتمل بر تیرگی بالای ابری میشود منع میکند از فیضان و تابش آفتاب رحمت
حضرت رب الارباب اگر بگوئی اینها را و این عالم معنی را که تو بیان کردی ما از عالم معنی حرف نمی
فهمیم میگویم که شب نامهای دیگر را بخوانم که بعضی یک شب نامه اینست در وقت سکرات
شب نامه دیگر در قبر نازل میشود بالله ترس دارم که در قبر شب نامه مرا بخوانی و در یک طرف جهنم
از خواندن آن شب نامه باز شود نعوذ بالله اگر شب نامه زاد در قبر بخوانی و تمام صفات خبیثه
زاد زان شب نامه جمع کرده باشی و تمام منقلب شود بمارها و عقربها و اژدرها و سایر حیوانات
موذیه الحاصل این روزنامه ها و شب نامه ها بسیار است همه برای اینست که ما هر خانه را آباد کردیم
مگر خانه دین را که آنرا خراب کرده ایم و الان مشغول خرابیش هستیم و در فکر آبادی نیستیم دین ما
خراب کارهای ما همه خراب هیچ ربطی میان ما و دین و خداوند دین نیست پس الان در همین دنیا که
نشسته ایم غریبیم یقینا در وقت مرگ و قبر هم با انحال غریب خواهیم بود امروز روز جمعه آخر شهر
الله است متصلا از اول تا ساعت آخر خداوند عالم الف الف هزار هزار میامرزد تا ساعت آخر
چون ساعت آخر شد مقابل آنچه که در تمام آن ساعات آمرزیده میامرزد حالا اگر قلب مکسوری
نه قلب مغروری در این بقیه ساعت آخر در میان ما باشد و روزنامه خود را که اشاره کردم گرچه
عشری از اعشار آنرا نگفتم ملاحظه کنید امید هست که علاجی برای کار خود کنید حالا
علاجی برای این بلاهای مهلکه که بر جان مان خریده ایم مگر اینکه قدری از روزنامه شخص
بزرگی بگویم که صاحب روزنامه ها و شب نامه هاست که شنیدن ذکر کردنش در قیامت قیمتها
دارد و هو المظلوم الشهید الامام الشهید ابو عبد الله الحسین علیه السلام میدانم شب نامه شب
۲ بگویم یازدهم را بگویم یا شب نامه شب دوازدهم میدانم روزنامه روز عاشورا را بگویم یا شب نامه
شب عاشورا را بگویم میدانم روزنامه روز یازدهم را بگویم یا دوازدهم را بگویم میدانم
روزنامه از کربلا تا کوفه را بگویم یا روزنامه شام را بگویم یا روزنامه هائیکه در بین کوفه
و شام در صحراها و بیابانها و شهرها واقع شده بگویم روزنامه شام را بگویم یا روز
نامه کوچه های شام را بگویم یا روزنامه عاشورا را یا روزنامه دیگر شب را بگویم که اشد
از همه است و آن روزنامه داخل شدن بر مجلس یزید علیه اللعنة است از بسکه داخل شدن بر مجلس

میشوم صحبت شنیدم است که تا حال اصل کیفیت اثر انفهمیده ام لکن همین قدر بدان که یزید ملعون
با آن همه کفر و فرح که از قتل حضرت داشت وقتیکه اهلبیت علیهم السلام را بان هیئت منکره داخل بر آن
مجلس میشوم نمودند گفت لعن الله ابن مرجانه تا خدا لعنت کند پسر مرجانه را که با این حالت اهلبیت را
فرستاده خدایا تو را قسم میدهم بروز نامه ها و شب نامه هایی که این بزرگوار و اطهار از ابیا هر زاری و حاجات ما
را بر آور نسئلك اللهم وندعوك باسمك العظيم الاعظم یا الله فقیر فانی نظم دهنده این لالی
غوالی و مواعظ زواکی تراب اقدام الحاج والعلماء ابن علی اشرف محمد الطالقانی جعلهما الله
فدا الشاذات والموالی بعرض اصدقاء روحانی و اخوان ایمانی میرساند که چون همت عالی
برادران زیارات حضرت ثار الله ابی عبدالله الحسین علیه السلام که در سالی هفت یا هشت
مرتبه مهیا شده و مرسوم میانه علما و سایر سکنه نجف اشرف علی مشرفه السلام که بکربلا مشرف
میشوند حقیر هم مشرف میشد باعزام التوفیق لهذا بقتدار مجالس موعظه خلد آشیان رضوان
مکان حجة الاسلام شیخ اعلی الله مقامه که پنج مجلس آخر شهر الله الاعظم رمضان المبارک است از من
فوت شد ولی شخص قابل میتواند که همین نظم و روش مرحوم شیخ اعلی الله مقامه و حقیر [۲ تمام کند]
چون در این وقت مبتلا با مراهم هستم فرصت ندارم و باید شروع کنیم بنقل کردن بعض
مجالس دیگر که از نسو تیر از مرحوم معظم الیه در سواد دارم و این مجالس شریفه که قیمت
جان دارد ملحق کنیم بعون الله تعالی و من موعظته علیه الرحمة فی یوم الجمعة ... ذیقعدة سنه ۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك یا من
بکلمته قامت السموات السبع واستوت الارض علی ماء جمد وثبتت الجبال الرواسی
وقامت علی حدودها البحار وصارت فی جو السماء السحاب تواضع له المتکبرون
وتذلل له المتعززون نحمده حمد الحامدین ونشکره شکر الشاکرین ونؤمن به
ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیه محمد افضل الاولین والآخرین والمبعوث
رحمة للعالمین وعلی اهل بیته الاطائب المطهرین والسادة المنتجبین والخلفاء
الراشدین والهداة المهدیین افضل صلوات المصلین صلوة دائمة بدوام [۲ علیهم]
السموات والارضین هفته گذشته حکایت عیادت ناخوش بود نمیدانم از این
ناخوش که گفته شد عیادتی از او بکنید عیادتی شد یا اینکه هنوز فراموش شد گویا [اصلا]

۱۳۶ اصلاً و ابداً حاضرت نیست میزانی که بگیت جان عزیزت است هر چیز ناخوشی هست و او
۲ ان ناخوش گفته بودم که ناخوش است ملاحظه کن ببین همه ناخوشیها برای جان عزیزت هست یا نه
جان عزیزت تب لازم دارد یعنی محبت دنیا دارد تب محرقه که از گناهان پیدا شده
دارد تب مطبقه دارد که تمام اطراف از گناهان فرو گرفته است پاره گناهان نائمه
اند از آن گناهان که تمام فرو گرفته است چون گناهان بعضی اند یکی همان آنکه شخص گناه
میکند گناه هست ولی بعد از فراغ از آن دیگر گناه نیست و یکی گناهان نائمه است که
این تب مطبقه است که هر وقت شخص دارای آنها مشغول گناه است خوابست مشغول گناه است
بیدار است مشغول گناه است بلکه در حال نماز هم برایت آن گناه است ای کسیکه گناهان نائمه
داری معصیت برایت مینویسند گناه نوشته میشود زیارت میکنی ثواب زیارت را سوا مینویسند
گناهرا سوا این گناهان نائمه آخر هم اگر توبه نکنی هست آن دائم نمیدانم کار تان بکجا کشیده
شود همه اش تا آن وقت مشغول گناه باشی آنها یعنی گناهان نائمه بسیارند مثل چیزهائیکه
واجبند بر تو و ترکش کرده و چیزهائیکه خورده از مال مردم و مطالب فعلاً نداری چیزهائیکه
که فوریت مثل زکوة و خمس و حج و مال غصب کرده ان تان در آنها مشغول گناهی در هر وقتیکه
میگویند بده نمیدهی در هر آنی مشغول معصیتی این گناهان نائمه تمام اوقات متصلند اگرچه
یکی از گناهان نائمه در شخص باشد اما اگر تمام گناهان نائمه یا بیشتر آنها در شخص باشد
تمام اوقات متصلاً مشغول است بچندین قسم از معصیت مثل ترک کردن تعلیم مسائل دینیه
و غصب کردن مال مردم و ترک الحج و خمس و زکوة و نحو آنها پس بنا بر این گناهان نائمه
عدد و وصف ندارند گناهان بد از آنها هست که شمرده نمیشوند از گناهان و بنظر
شما نمیاید میشود که در هر ساعتی دو هزار و سه هزار نوشته شود این اموال که غصب کرده
۲ گناه و بصاحبش نمیدهی و غیر ذلک که میشود جمع بشود در هر ساعتی دو هزار و سه هزار نوشته
شود حالا هر کسی گناهان نائمه خود را ملاحظه کند ببیند چه قدر از گناهان دارد
و گناهش در هر ساعتی چه قدر میشود از این بدتر هم هست که تا وقت مردن نوشته میشود
شود وقتیکه شخص مرد دیگر صحیفه عملش پیچیده میشود و گناه در آن نمینویسند پاره
هست که تا وقت نزع روح مینویسند و نامه را نه بند و نفر نویسنده اعمال نمیشود پیش
شخص میگذارند دیگر نمیدانم که گناهان چه قدر است و در نامه ها چه قدر از گناه نوشته

شده باز اینها هم که بعد از مردن یا وقت نزع روح تمام میشود خوبست بدتر از این هم داریم نکتب
ما قدموا و آثارهم وکل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی مینویسیم آنچه را که پیش فرستاده
اند و آنچه را که اثر اینها باقی است یعنی بعد از مردن آنچه را که غصب کرده و عین باقی است
وارث نمیداند یا میداند نمیدهد بصاحب مال تو مرده و در برزخ برایت عذاب نوشته میشود
یا کسی در دین خداوند بدعتی بگذارد تا مادامیکه آن بدعت باقیست و کسی بآن عمل می
کند بعد عمل کنندگان تا روز قیامت برای او گناه مینویسند حالا برادر فکر خودت را بکن
خوشا بحال کسیکه گناه او شماره داشته باشد و انقطاع داشته باشد که اینها بار گناه
شان خوبست بخلاف آنهائیکه غصب کرده اند و عین باقیست یا بدعتی در دین قرار داده اند ۲ مالرا
مثل اینکه ظلمی کرده اند و آن در میان خلق متداول شده است که همیشه و هر سال برای او گناه
نوشته میشود و انقطاع ندارد و اینهم بت مطلقاً است هم تب نهار داری تب محرقه داری تب لازم
محبت بیمار داری کلحسد را داری که اعمال را میخورد طاعون داری که طعن شیطانست
بر عملت که خالص نمیشود سرسام داری چشمهایت هم عیبها را دارد کور است خدا را نمیبینی
با این همه آثار که برای وجود اقدس خودش قرار داده است سلطان را که شیطانست تو را کرده
دیوانات کرده تمام بلاها را داری همه مرضها بر جان عزیزت ریخته شده ولی تو عیادت این
مریض پر بلا نمیکنی ای بیچاره جان عزیزت ناخوش است چرا او را عیادت نکرده و نمیکنی ابوذر
غفاری ره در ربذه ناخوش شد بعیادتش رفتند گفتند چه ناخوشی داری گفت ناخوشی
گناهان دارم ببین ابوذر میترسید بلکه امام میترسید تو نمیترسی با این حالت افبهذا تریدون
ان تجاوروا الله فی دار قدسه وتکونوا من اعز اولیائه عنده هیهات لا یخدع الله عن
جنته ولا تنال مرضاته الا بطاعته میخواهید با این حالت در دار قدس همسایه اولیای
خدا بشوید هیهات دور است این نشده و نخواهد شد ابوذر غفاری چشمش درد میکرد
باو گفتند چرا معالجه نمیکنی گفت درد از خداست و دوا هم از او است گفتند دعا بکن گفت کارها
و چیزهای اهم والزم از او دارم که دعا برای چشمم تو بیچاره دعا لازم نداری همان مبتلا بجود ۲ کسم
بیشتری کار آخرت اصلا لازم نداری که دعا کنی این ناخوشیها که گفتم حکیم خاص دارد قانون
ابن سینا دوای این ناخوشیها را ندارد بلکه دوای این ناخوشیها را قرآن دارد حکیم و طبیب
رسول خداست میترسم که حضرت پیغمبر طبیب ما نباشد واعرض عمن تولی عن ذکرنا و لم

یرد

١٢٣٨ تُرِيدُ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا خداوند عالم پیغمبر را میگوید پیغمبرا اعراض کن از کسیکه اعراض از دین کرده
و بجز دنیا طلبی دنیا اگر ان محبت خانه طلبیست ندارد گفتم تا خوش داری که جان عزیزت باشد
چند این قسم بلاها دارد خالا میگویم این ناخوش احتضار دارد مبادا از او غفلت کنی که تا وقت احتضار
بشود احتضارش وقتیست که نزدیک بهلاکت برسد و کار بکفر بکشاند ببین محتضر نشده باشی
باین قسم که گفتم بیدار شوای ناخوش محتضر مبادا کارت بکفر کشیده باشد ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ
اَسَاؤُا السُّوْأَىٰ اَنْ كَذَّبُوا بِاٰيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُوْنَ عاقبت کسانیکه بسیار گناه کردند
این خواهد شد که تکذیب آیات خداوند عالم میکنند و استهزاء بانها میکنند معلوم استکه
تکذیب آیات و استهزاء بان کفر است گفتم محتضر شده بیا یک رو بقبله کن اگر هنوز اراده ات خوش
شود رو بقبله اش خواهی کرد ببین یکروزی در تمام عمرت دو رکعت نماز کرده یا نه ملاحظه کن
ببین تا حال دو رکعت نماز داری یا نه ناخوش اگر بی عبادت گذاشتی تلقین باو کردی یا نه
یکدفعه اقلا تلقین او بکن و بگو لا اله الا الله زبانش بلکه ان کلمه لا اله الا الله که اگر در قبر گفتی
فائده برسد صدق عبده نه ان لا اله الا الله که اگر در قبر گفتی فائده نرسد کذبت لیس من الصادقین
اخر این محتضر مرد یک تلقین لا اله الا الله باو بکن الان خودت تلقین خودت بکن لا اله
الا الله را تا دم اخر تلقین بایست بکند جمعه ان هفته فقره جوانی را که عاق والده اش شده
بود بواسطه انکه والده اش زده بود کور کرده بود گفتم تا مادرش از او راضی نشده بود هر چه
میخواستند لا اله الا الله بگوید زبانش باز نمیشد تا وقتیکه مادرش راضی شد زبانش
بلا اله الا الله گویا شد ببین عاق پیغمبر نباشی عاق امام نباشی عاق والدین نباشی عاق
دین نباشی که زبانت باز بلا اله الا الله نشود میترسم ناخوش جان عزیزت را عیادت کرده
باشی نه تلقین نموده باشی نه رو بقبله کرده باشی میترسم مرده باشد یعنی در واقع مرده باشد که
خداوند فرموده انک لا تسمع الموتی اگر مرده هم باشی مایوس نباشی که خالا میتوانید زنده
شوید باب توبه باز است باب غسل بدهید زنده میشوید بیائید بعد از انکه باب توبه و انابه مرده
را زنده کردید بلباس تقوی زینتش بدهید و یک تکبیر باو بگو حقیقتا شخص مؤمن پنج تکبیر
دارد منافق چهار تکبیر الان یک تکبیر بگو زنده اش کن این همه تکبیرات که در نماز میگوئی معنی ان
اینست که خدا بزرگست و معنی بزرگی خدا بزرگی جسم خدا نیست زیرا که اگر کسی خدا را جسم بداند
کافر است بلکه معنی بزرگی خدا بزرگی جلال و عظمت و شان خداوند عالم است گفتم میشود که

این

[Margin, right side, vertical:] لا اله الا الله
[Margin, left:] عبدی ١٠٢

این میت را الآن زنده کنی میترسم نده بکنی و همین طور بی غسل و کفن بماند و دفن شود در قبور
یهود و نصاری یا مجوس ملاحظه کن ببین میت تو در کدام یک از این قبرها دفن خواهد شد تبارک
تع میفرماید هست یهود یا از امت یهود یا از نصرانیا یعنی دیگر تو در زمره اهل الاسلام نیستی میخواهی
یهود بمیر میخواهی نصاری بمیر واقعا یهود یا نصاری میمیرد و در قبر یهود یا نصاری هم واقعا
دفن میشود همین طور پاره اشخاص هستند که در ظاهر مسلمانند ولی وقتیکه میمیرند انها را
حقیقة و واقعا در قبر قوم لوط دفن میکنند و انها کسانی هستند که لواط میکنند و بی توبه از
دنیا میروند چنانچه در حدیث وارد است که غلامی در سن ده ساله یا یازده ساله آقای
خودش را کشت آن غلام را خدمت حضرت امیرالمؤمنین آوردند حضرت باو فرمود چرا آقایت را
کشتی عرض کرد با من لواط کرد عنفا و من او را کشتم حضرت فرمود بروید و قبرش را نبش کنید
اگر در میان قبرش هست این غلام دروغ میگوید و الا راست میگوید رفتند نبش قبر کردند
آن شخص در میان قبرش نبود بعد حضرت از آن غلام قصاص نکرد باری اوضاع دیگری
است بسیاری که در دست این بردارند اینجور عملهای شنیع مشغولند بعضی هم که می
خواهند دین داری کنند بعکس رفتار میکنند دین شیعه در دست عوام افتاده است کارهائی
که خلاف دین است از دین کرده اند از جمله قمه زدن نقل نعش و جنازه هاست بعتبات عالیات و سایر
اماکن متبرکه که با احترامها میشود همین طور قضایا دیگر که خارج از دین است بخصوص بعض
چیزهائیکه متعلق است بحضرت سید الشهدا آنحضرت مظلوم شهید شد برای دین ما لا بعض
چیزهائیکه خارج از دین است مثل صنج زدن و غنا خواندن و امثال اینها را داخل در تعزیه
آنحضرت میکنند و اسمش را عزاداری میگذارند باید بخشان هستیم چیزها ضربت بر آن
حضرت است نه عزاداری آنحضرت برای احیای دین شهید شد تو میخواهی دین را خراب و اسمش را
عزاداری بگذاری باری حرفها تاثیر در بسیاری از قلبها نمیکند و در بعضی قلبها در همین
مجلس موعظه تاثیر میکند ولی وقتیکه از مجلس بیرون رفتند غفلت میکنند خوف اشد و اعظم
از اینها اینست که ما ها منتها حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر ائمه طاهرین شک داشته باشیم بعبارت
و اگر ما تسلیم نبوده باشیم که ضد آن بزرگواران شده باشیم از تو سؤال میکنم چه میگوئی در شأن
حضرت امیرالمؤمنین معصوم بود یا نبود اگر بگوئی معصوم نبود کافر شده بلکه باید بگوئی معصوم
بود و از اول عمرش تا آخر با وجود اینکه معصوم بود از خوف خداوند عالم مانند ثکلی همیشه

۲ چهره قلب
۲ زدن
۲ کنی
۲ عصر
گریه

که بیه میکرد هر شب هزار رکعت نماز میکرد حتی در لیلة الهریر هم هزار رکعت نماز کرد لیلة الهریر
آن وقت بود که حضرت با لشکر شام از اول صبح تا غروب روز دویم با لشکر مخالف جنگ کرد لهذا
آن را لیلة الهریر گفتند و در آن شب نماز را بصلوة مطارده ادا فرمودند و نماز مطارده
بعوض هر رکعتی یک تسبیح است و حضرت در آن شب پانصد و یک تکبیر فرمودند هر تکبیری علامت
کشتن یک نفر بود از لشکر مخالف و همین طور در آن شب هزار و دو مرتبه تکبیر گفت برای نماز
و در شبی که ابن ملجم ملعون ضربت بآن حضرت زده بود با وجود آن حالت هزار و دو رکعت را
خواند ندای احمق برای چه حضرت خوف داشت با آنکه معصوم بود و آن قدر عبادت داشت
برای عظمت و جلالت الهی بود و تو چرا با این همه معاصی خوف از خداوند عالم نداری بعهم
که میگویم تو صد آقا و مولای خود رت شده درست الآن یقین ندارم که یک تکبیر درست
در مدت عمر گفته باشم مرکز تا حال یقین ندارم که در مدت عمر خودم یک تکبیر
درست گفته باشم مولای تو امام تو از خوف خداوند عالم مانند مار گزیده بر خود می‌پیچید
وَکَانَ یَتَمَلْمَلُ کَتَمَلْمُلِ السَّلِیمِ چنانچه دشمنش شهادت باین داد که معاویه باشد بعد از
آنکه از ضرارة بن ضمره حالات حضرت امیر پرسید و ضرار بیان میکند میفرماید کَانَ
وَاللهِ صَوَّامًا بِالنَّهَارِ قَوَّامًا بِاللَّیْلِ یُحِبُّ مِنَ اللِّبَاسِ اَخْشَنَهُ وَمِنَ الطَّعَامِ اَجْشَبَهُ
وَکَانَ یَجْلِسُ فِینَا وَیَبْتَدِی اِذَا سَکَتْنَا وَیُجِیبُ اِذَا سَأَلْنَاهُ وَیَقْسِمُ بِالسَّوِیَّةِ وَیَعْدِلُ فِی
الرَّعِیَّةِ لَا یَخَافُ الضَّعِیفُ مِنْ جَوْرِهِ وَلَا یَطْمَعُ الْقَوِیُّ فِی مَیْلِهِ وَاللهِ لَقَدْ رَأَیْتُهُ لَیْلَةً
مِنَ اللَّیَالِی وَقَدْ اَسْبَلَ الظَّلَامُ سُدُولَهُ وَغَارَتْ نُجُومُهُ وَهُوَ یَتَمَلْمَلُ فِی الْمِحْرَابِ کَتَمَلْمُلِ السَّلِیمِ
وَیَبْکِی بُکَاءَ الْحَزِینِ وَلَقَدْ رَأَیْتُهُ مُسْبِلًا لِلدُّمُوعِ وَقَابِضًا عَلَی لِحْیَتِهِ یُخَاطِبُ الدُّنْیَا فَیَقُولُ
اَبِی تَشَوَّقْتِ اَمْ اِلَیَّ تَعَرَّضْتِ قَدْ حَانَ حِینُکِ فَقَدْ بَتَلْتُکِ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ لِی فِیکِ فَعَیْشُکِ قَصِیرٌ
وَخَطَرُکِ یَسِیرٌ آهِ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَوَحْشَةِ الطَّرِیقِ معاویه گفت وَاللهِ کَانَ
کَذَلِکَ اَبُو الْحَسَنِ بلی هستم بخدا همین طور بود ابو الحسن اگر او مثل مار گزیده از خوف خداوند
درهم میشد با آنکه امام بود معصوم بود تمام عبادات را کرده بود بقسمیکه بعد از حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله کسی مثل او نکرده تو چرا خود را باین هستم در دریای غرور زده و عقوبت سرکشی
داری اگر این حالت که حضرت امیر المؤمنین داشت ترا همکن نیست قلاصد آن حضرت مباش که
ترک خوف کنی راسا و ترک عبادت کنی متصلا بلکه اندک ندامت و خجالت داشته باش از

یا دنیا یا دنیا

گناهان

الله المجد

گناهان و صحنا خودتان بیم بحال خودتان لا اقل خودتان گریه کنید بعد از مردن کسی بحال
شما گریه نمی کند و هر کی گریه میکند بعد از مردن شما برای خودش گریه میکند حتی مادر هم
که گریه میکند آنهم برای خودش گریه میکند بلی برای ذر پسر ابوذر علیه السلام ابوذر گریه کرد
بعد از آنکه ذر از دنیا رفت ابوذر فرمود ای ذر خوب من بر تو آنست که بیدانم بر تو در قبر چه حوال
شد پس از آن عرض کرد اللهم ان لی حقا علیه وقد عفوت عنه فاعف عنه خدایا
برای مرحقیت بر ذر من عفو از او کردم برای تو نیز حقیست بر او پس عفوش فرما تو مبدای
که مثل ابوذری نیست که برای تو گریه کند الا اینکه خودت برای خودت گریه کن ملاحظه کن
بحال بزرگان دین که ایشان با آنکه پیغمبران و اوصیای ایشان علیهم السلام بودند چه قسم
گریه کردند بعضی از ایشان دویست سال برای یک ترک اولی گریست مثل حضرت آدم ابو البشر
بعد از آن ترک اولی بسجده افتاد آنقدر گریست که در اطراف سر مبارکش گیاه روییده
شد همین طور نوح گریست و شعیب گریست آنقدر حضرت شعیب گریست که چشمان شریفش
کور شد دو باره خداوند عالم چشمهای او را با و مرحمت فرمود باز آنقدر گریست که دو باره
کور شد باز خداوند عالم چشمها او را رد کرد باز گریست کور شد تا مرتبه چهارم ندا از جانب
رب العزة رسید که ای شعیب برای چه اینقدر گریه میکنی اگر برای بهشت است که ما بتو داده ایم عرض
کرد برای این نیست بلکه برای محبت تو اینقدر گریه میکنم پس از آن وحی فرمود خداوند عالم
که چون تو برای محبت گریه میکنی ما کلیم خود مان موسی بن عمران را قرار دادیم که خادم تو
باشد ساخدمك كليمي موسى بن عمران همین طور حضرت پیغمبر گریه میکرد باو عرض
کردند فدایت شویم الست معصوما یعنی تو که گناه نداری برای چه اینقدر گریه میکنی
فرمود بلی گناه ندارم و گریه برای خوف نیست ولكن این هول المطلع از هول و واهمه
قبر و بعد از آن گریه میکنیم ما هاکه مثل انبیا و اوصیا گریه نکرده ایم و نمیتوانیم بکنیم پس
بیائید گریه بکنیم بر یک مظلومیکه تمام کرام از انبیا و اوصیا از آدم تا خاتم بر آنحضرت و
بر مظلومی او گریستند اول کسیکه از انبیا علیهم السلام بر آنحضرت گریست آدم علیه السلام بود
نام اسم کربلا را شنیده بود و نه کشته شدن سید الشهداء علیه السلام را و نه سایر مصیبتهای
آنحضرت را با وجود این چون جبرئیل این اسما خمسه طیبه را آورد و با دم گفت که خدا را
با اینها قسم بده بجهة عفو از آن ترک اولی که از او صادر شده بود و حضرت خدا را قسم داد

۲ گریه کننده

۲ گریه قیامت باشد

بان

بان

الى الحمد

بان اسما مبارکه همین باسم خامس رسید بی اختیار اشک از دیده اش جاری شد و متعجبا از جبرئیل
پرسید و قال یا اخی جبرئیل فی ذکر الخامس ینکسر قلبی و یجری دمعی فرمود برادر جبرئیل
در ذکر پنجم اسم از این اسما مبارکه قلبم میشکند و اشکم جاری میشود یعنی علت چیست
جبرئیل امین برای حضرت آدم ذکر مصیبت نمود حضرت آدم گریه کرد و سایر انبیا همه
بر آنحضرت گریستند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آنحضرت گریست و حضرت امیر المؤمنین
همانطور که از خوف خداوند گریه میکرد تا غش میکرد همین طور بر حضرت سید الشهدا
هم گریه کرد تا غش میکرد چنانچه ابن عباس میگوید خدمت حضرت امیر المؤمنین بودیم
بجنگ صفین میرفتیم بحضرت امیر المؤمنین بجواب رفت در این صحرای کربلا چون رسید ارشد
فرمود یا اباعبدالله صبرا صبرا افتاد مغشیا علیه یعنی ای اباعبدالله صبر بکن صبر بکن ان
آنچه که بتو میرسد از مصیبتها آنقدر گریه کرد تا غش کرد و بر روی زمین افتاد لا حول و لا قوة
الا بالله نسئلک باسمک یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت
بالعظمة و البهاء و تفردت بالجود و الکبریاء تعالیت فی عز جلالک عن مطارح
الافهام و تاهت فی کبریاء هیبتک دقائق الاوهام و انحسرت دون النظر الیک خطا
نعت الابصار الانام لک العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل
جلال نحمدک علی جمیع الاحوال و نشکرک فی الغدو و الآصال و نستعینک
علی افضل الاعمال و نصلی و نسلم علی نبیک محمد سید الاولین و المبعوث رحمة
للعالمین الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق نبی الرحمة و امام الائمة و علی آله
الائمة الهداة المهدیین و الشفعاء فی یوم الدین صلوة دائمة بدوام السموات
و الارضین اللهم اجعل افضل اعمالنا خواتیمها و افضل ایامنا یوم نلقاک
اللهم انا نعوذ بک من خیبة المنقلب و سوء العاقبة اللهم لا تجعل مصیبتنا
فی دیننا و لا تجعل الدنیا اکبر همنا و لا تسلط علینا من لا یرحمنا نمیدانم این
دعاها در حق ما تاثیری دارد و برای ما مستجاب میشود یا نمیشود عرض میکنیم خدایا خاتمه
اعمال ما را افضل ما قرار بده و بهترین روزهای ما را روزیکه ملاقات ترا میکنیم بگردان

روز آخر عمر ما را بهترین روزهای ما قرار ده نیا لا سیما ازمن خیب المنقلب یعنی نا امید شد
در روز آخر یعنی خدایا طوری نشود که نا امید از رحمت تو از دنیا برویم عرض میکنیم خدایا مجبور
ما را در دین ما قرار نده طوری نشود که دین ما از دست ما برود حضرت امیر المومنین میفرمایند
بئس الفقیر فقیر الدین بدترین فقیرها فقیر دین است و لا تجعل الدنیا اکبر همنا هم
دنیا را بزرگتر هم ما قرار نده هم دنیا اکبر هم تو نباشد هم با عبرت و فکرت هم را صرف دنیا کنی
و از آخرت غفلت داشته باشی حدیث است من اصبح و کان الدنیا اکبر همه لیس من الله
فی شئ یعنی هر که صبح کند و دنیا هم بزرگتر او باشد از دین خدا در او چیزی نیست یا خدا
بریده و از او قطع کرده هر چیزی در نظر تو بزرگتر از خدا است تا طوری بکنی که خدا در نظر
تو بزرگتر از هر چیزی نباشد کارت درست نمیشود بیدار باش ملاحظه حالت بکن طوری
کن که عظمت و بزرگی خدا در نظرت باشد نه بزرگی غیر خدا و لا تسلط علینا من لا یرحمنا
عرض میکنیم خدایا بر ما مسلط نکن کسی را که بر ما رحم نمیکند الان بر ما مسلط شده است
کسی که بر ما رحم نمیکند آن نفس اماره ما است که بیانت در دست ظالم گرفتاریم نفس اماره ظالم
هیچ رحم نخواهد کرد دو سه هفته است که گفتگو میکنیم از این ناخوش که جان عزیز نیست
که بالکه یک عبادت شود آخر نشد گفتم محتضر است بیار و بقبله اش بکن تلقینش و بکن میرا
بمیرد آخرش لا اله الا الله تلقینش و گفتی بین لا اله الا الله که میگوئی دروغ نباشد
گفتم این میت محتضر شده است بمیرد غسلش نمیدهی کفن نمیکنی دفن نمیکنی سگ شیطان
میخورد سگها میخورند بلی میشود عیبا کرده و لی مثل آن شخصیکه عیادت یک مریض
کرده هر رفقهایش اذیت ما مریض بیچاره بود شخص که رفت عیادت مریضی از او پرسید
احوالت چطور است مریض گفت احوال ندارم که گفت الحمد لله ناخوش احوالش هم
خوردی که گفت غذا چه میخوری ناخوش گفت زهر مار که گفت نوش جان که گفت طبیب کیست
ناخوش گفت ملک الموت که گفت قدمش مبارک باشد ما الامیترسم که تو هم عیادت از مریض
جانت بصیر فهم کرده باشی میترسم تلقین خودت نکرده باشی و نکنی بگذاری تا حضرت
عزرائیل تلقین تو کند یا ملکین یا ملئکه که در وقت مردن میآیند میفرمایند فلتمت
یهودیا او نصرانیا گفتم الان خودت خودت را غسل بده میترسم مثل آن مسلمانها
بشوی که اینها امد و لا تصل علیهم الی قولها ابدا مبادا بتو حالی رخ بدهد که مثل

۲ بیمار
تو باد

لله الحمد

این ظاهر مسلمانها شما شوید که خدا نهی کرد بحضرت پیغمبر که نزد اینها نروید و نماز بر آن ها نخوانید و
بر سر قبر اینها نایستید وَلَا تَقُمْ عَلٰى قَبْرِهٖ اَبَدًا باری گفتم تا حال از خدا میخواهم که مجلس
موعظه نداشته باشم که حقیقی داشته باشد و توهم از خدا بخواه که این مجلس موعظه تا شب باشد
که قلبی بطرف آخرت بکشاند غرض ناخوش که عیادت نشد میت که غسل داده نشد یک
مجلس موعظه نداریم اگر میتوانید از آنچه در پیش دارید یک تدبیری اگر میتوانی فرار کنی فرار
کن اگر میسر است یا ملجائی یا دوستی داری طرف او فرار کن اینها را که گفتم نداریم ولی مصرعی
داریم که زمین خوردن باشد چه طور زمین خوردن که پا شدن ندارد مرحله داریم
منزلی داریم که تا ما متفرق میشود جمعی داریم که همه مان جمع میشویم یوم الجمع جمعی داریم
که هیچ فکرش نداریم محشری داریم موقفی محل حساب داریم فکرش را نداریم حتی پیغمبران
هم سؤال دارند فکر محل سؤال را چه طور کرده از مثقال حبه سؤال میکنند حبه خردل مثل
خال است فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ نامه اعمال
داریم نمیدانیم در آن چه نوشته اند والآن چه در آن مینویسند نمیدانم که بدست راست
دهند یا بدست چپ میدانم در اول دفتر نامه عمل چه نوشته شده است در صدر دفتر
اعمال اول اعتقادات را مینویسند که لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و نحوها
باشد بعد از آن نماز است اگر قبول شد باعمال دیگر شخص نگاه میکنند والا نگاه نمیکنند
اِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَاِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا حضرت امام جعفر صادق بحماد بن
عیسی فرمود اَتُحْسِنُ اَنْ تُصَلِّيَ یا بنك نماز میتوانی بخوانی قَالَ قُلْتُ يَا سَيِّدِي اَنَا اَحْفَظُ
كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلٰوةِ گفت عرض کردم که ای آقای من کتاب حریز را که در
نماز است حفظ دارم حضرت فرمود نماز بخوان خواند حضرت فرمود یا حماد لَا تُحْسِنُ
اَنْ تُصَلِّيَ مَا اَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ يَاْتِيْ عَلَيْهِ سِتُّوْنَ سَنَةً اَوْ سَبْعُوْنَ سَنَةً فَلَا يُقِيْمُ صَلٰوةً
وَاحِدَةً بِحُدُوْدِهَا تَامَّةً ای حماد خوب نمیتوانی نماز بخوانی چه قدر قبیح است شما
مردم که شصت سال یا هفتاد سال از سن او بگذرد یک نماز درست نخوانده باشد حالا
شما بگویم چه قدر قبیح است که عمرهای شما گذشته باشد یک نماز درستی نداشته باشید
مسائل اختلافیه میان علما را باید باجتهاد یا بتقلید بدانی اگر ندانی جاهل مقصر
باشی چنانچه اغلب مردم جاهل مقصرند و عمل بکنی و عمل هم بکنی مطابق با واقع باشد

در قیامت آن حقهای شان میگذرند بعضی میگیرند غرض حق را بصاحبش برسانند والا حاکم
نجوا از تو نخواهد گذشت بعد از آن یوم تنادی داریم بعد از آن معبری داریم که تمام مردم باید
از آن بگذرند وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا خود آن معبر که صراط
است از شمشیر تیزتر است و عقبات دارد بعضی واجبی و حرامی مردم باید در هر یک از آن عقبات
حبس شوند و از واجب و حرام سوال شوند اگر از عهده در دار دنیا بر آمده اند از آن عقبه
گذرند بعقبه دیگر تا تمام شود و الا از همان جا بجهنم سرنگون میشوند وَإِنَّ رَبَّكَ
لَبِالْمِرْصَادِ طریقه رفتن مردم از آن معبر هم مختلف است باختلاف عملهای شان بعضی مثل باد میروند
بعضی دیگر مثل سوار تند رو و بعضی دیگر مثل سوار کند رو و بعضی مثل پیاده بعضی دیگر پا فلنگ برو
میروند بعضی دیگر به پهلو میروند بعضی دیگر که نصف بر شکل است پا افتند بجهنم نشود که بروند
حالا دعا کن که امروز از صراط بهشتی بگذری دعا کن عرض کن اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى
الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي[1] دعا سوم است بخوان خدا را
باین دعا که تو را ثابت بدارد ببین خداوند عالم الان ثابتت باشی تا امروز از صراط بگذری
ثابت بمانی یوم الحسرة در پیش داری که خدا پیغمبر را فرموده وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ
قُضِيَ الْأَمْرُ بترسان ایشان را از یوم الحسرة که امر در آن وقت منقضی خواهد شد که دیگر
چاره نیست از همه بدتر آنست که نهایت کار غضب حضرت پروردگار العیاذ بالله ذو الجز
کار یا بر رضای پروردگار منجر میشود یا بغضب او الغایة إِمَّا النَّارُ وَإِمَّا الْجَنَّةُ[2] نهایت
کار یا بهشت یا دوزخ انتهای مختلف در پیش داریم نه اینکه این آتش باشد این شسته
شده آن آتش همین آتشهای دنیا ببین چه قدر حدت دارد مثل جمر غضا و چیزهای
دیگر با وجود این حدت رنگ را میسوزند ولی برق آنها بهتر کوه را آب میکند عمر جوانیها
اینجا را میبیند چه قدر راست عمر جوانیها آنجا بقدر است گاهیها است عمودها هست عقبها
هست هیچ تدارک خلاصی از آنها ندیده ایم اگر ایمان را سالم بداریم و با ایمان سالم
از دنیا برویم یک چیز بکار ما میاید از اول عمر یعنی زمین خوردن ما وقت مرگ تا
آخر مصاعب و مواقف اما اگر العیاذ بالله ایمان نباشد بکار ما نمیاید اگر ذرهٔ ایمان همراه
باشد برای این عقبات هیچ چیز مثل توسل بمظلوم ابی عبدالله نیست از اول که عیادت مریض
است تا تلقین و تغسیل و تکفین و تدفین تا آخر مواقف سید الشهداء علیه السلام بکار ما میاید

[1] یا ذا الجلال والاکرام

[2] انشاء الله

لله الحمد

برای این امر اخروی که افتادن بجهنم هم باشد سید الشهداء بفریاد میرسد چنانچه راوی عرض
کرد بحضرت که شما فرموده اید هر کس بزیارت قبر مبارک شما بیاید شما هم بعد از مردن او بزیارت
میائید حضرت فرمود هر کس بزیارت قبر من بیاید من هم بزیارتش و بعد از مردن او میروم
و اگر او را در جهنم هم ببینم بیرون میاورم گفتم که اگر با ذره ایمان از دنیا برویم حضرت
در جمیع مواقف بکار ما میاید بفریاد ما میرسد سبب و اینست که از اول عبادت تا آخر
مواقف تا آخر شدائد قیامت که باید برای شخص واقع شود برای آنحضرت واقع شده در
دنیا نه غسل نه عبادت شد نه کسی احوال مرضش پرسید نه کسی با اهلش او را رو بقبله
کرد نه کفن نه دفن هیچ یک ازینها واقع نشد و مثل همه شدائد قیامت از هولها و ترسها
و غیرها بر آن مظلوم وارد شد در کربلا و واقع شد کسی بعیادت او نرفت ناخوش بود
کسی حالش نپرسید در فقره نوحه آنحضرتست ایها العینان جودا بالبکاء میتا
بلا عیادة فی الکربلاء گریه کن برای شهیدی که نشد از روی عیادتش برویم چون
کسی او را عیادت نکرد در وقت احتضار رو بقبله اش نکرد غسلش نداد کفنش نکرد
دفنش نکرد خداوند عالم در عوض باو اینها را داده که زائرش را زیارت میکند
و از جهنم بیرون میاورد بار بعد محتضر باید که رویش بقبله باشد ولی سید الشهداء
صورت مبارکش در وقت احتضارش در سجده بود دیگر من نمیگویم که صورت مبارکش
چرا بر زمین بود شما خودتان و جبرا فکر کنید بفهمید فکر هم فهمیده اید که سر
رو بقبله بود ولی پیشانی روی خاک بود بمیرم برای آن پیشانی اقدس لا حول و لا
قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون اللهم العن قتلة الحسین
نسئلك اللهم یا رب المظلومین یا الله یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِكَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیكَ اَنتَ كَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِكَ ارتَفَعَت
دَرَجاتُ جَبَروتِكَ عَن عَلائِقِ اَوهامِنا الخاسِرَةِ وَتَقَدَّسَت عَجائِبُ مَلَكوتِكَ عَن اِحاطَةِ
اَفهامِنا القاصِرَةِ لَكَ العُلُوُّ الاَعلی فَوقَ كُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ كُلِّ
جَلالٍ تَعالَیتَ فی عِزِّ جَلالِكَ عَن مَطارِحِ عُقولِ الاَنامِ وَتَقَدَّسَت عَن مُشابَهَةِ
الاَعراضِ وَالاَجسامِ نَحمَدُكَ عَلی جَمیلِ الاِكرامِ وَنَشكُرُكَ عَلی جَزیلِ الاِنعامِ

ونصلی

ونصلي ونسلم على نبيك محمد اشرف الانام المبعوث الى الخاص والعام وعلى اهل بيته
الائمة الميامين والسادة المطهرين والهداة المهديين والشفعاء يوم الدين
عليهم افضل صلوات المصلين صلوة دائمة بدوام السموات والارضين الهي
هذه نفسي قد اهوت وقد عظمت فقسوت والبست الجميل فعصيت ثم عرفت ما اصدت
ان عرفتني فاستغفرت فاقلت فعدت فسترت فلك الحمد يا الهي تقحمت اودية الهلاك
وحللت شعاب التلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها عقوباتك ووسيلتي اليك
التوحيد وذريعتي اني لم اشرك بك شيئا بخدا عرض ميكنيم خدايا مرا هدايت
كردي بكمالت با اثار ربوبيت خودت نمودي و من بي انتها بجلال و عظمت تو معترفم
با انهمه قرار دادم مرا موعظه فرمودي تقصير نمودم در پذيرفتن ان خدايا از زيادي
كناهان نزديكست هلاك شوم بلكه اكر نجات ندهي هلاك هستم خدايا توحيد ترا
وسيله خود قرار دادم مكرر از خدا استدعا ميكنيم كه بمجلس موعظه با كرم كند يعني
دائم معقود با شدت بمجلس حقيقي نداريم يا نداريم خداوند توفيق بدهد كه در همين
دار دنيا متاثر بشويم كه براي ما ثمر دارد والا مجالس موعظه بسيار داريم كه متاثر
شويم از خردي نا موافقت يكبار همه زاكر ديكمست كه ميشوي ولي ثمر ندارد الان تا اثر
يك موعظه نشويت ولي وانى له الذكرى خداوند عالم بكمالت ايماني در
اينعالم بدهد كه ثمر دارد والا ايمان ديدن عذاب ثمر ندارد اين جور ايمان كار نميكند
عذاب خداوند عالم باشد ايمان فرعون است وقتيكه عذاب خدا را ديد كفت امنت
امنت كما امنت بنو اسرائيل من ايمان آوردم و تصديق نمودم چنانچه بني
اسرائيل ايمان آوردند و تصديق نمودند ندا از جانب خداوند آمد الآن وقد
عصيت قبل يعني الان كه عذاب را ديدي ايمان آوردي پيش از اين كفر ورزيدي يعني
الان ديكر ثمر ندارد ملتفت باش كه كار ما با تمام نكشد خداوند عالم يك حالت عذري
بدهد كه الان از كناهان خودمان معذرت بخواهيم ثمر كند نه روزي از روزها
كه لا ينفع نفعا اليوم استشفع بشويم مكن اريد تا آنوقت بكشد كه ثمر نكند خدا نكند كه
الان عفو از جرائم خودمان بخواهيم كه تا آن روز را نبينيم كه از خجالت كناهان سر
بزير افكنده باشيم ولو ترى اذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم خدا نكند كه

بحالت گریه الآن رنج بدهد که ثمر ندارد والا ثمره بعد از این ندارد حدیث وارد است که
یک موقف از مواقف قیامت موقف گریه است نقدر که اهل آن در آنجا گریه میکنند تا
گریه خشک میشود بعد از آن خون گریه میکنند خدا نصیب کند یک مجلسی که چشم بینائی
باشد برای ما داشته باشیم اگر الآن بینا نشویم بینائی دیگر ثمر ندارد چنانچه بعد از آنکه
بینائی انعام حاصل شد عرض میکنند ربنا فارجعنا نعمل صالحا جواب میاید کلا دیگر ثمر
ندارد خداوند عالم توفیق بدهد یک مجلس ذکر خدا برای فارغ بدهد این مجلس که شب و روز
داریم مجالس حسرت است این جوره مجالس که خالیست از ذکر خداوند عالم برای اهل مجلس در
حدیث است که کان علیهم مجلس حسرة حسرت خدا اکند که مجلس اظهار غفلت شو کردن
داشته باشیم عند [illegible] از گناهان بخواهیم خاصه در اوقات شریفه مؤکده برای ذکر خدا امروز
که بیست و پنجم ذیقعدة الحرام است دحو الارض است یعنی روزیست که خداوند عالم زمین را
در تمام عالم که الآن هست پهن فرموده است در حدیث است که حضرت امیر المؤمنین فرمود
اول رحمتی که از آسمان بسوی زمین نازل شد در بیست و پنجم ذی القعدة بوده هر که این روز را
روزه بدارد و شب او را عبادت کند برای او ثواب عبادت صد سال نوشته میشود که
تمام روزهای آن را روزه بوده باشد و شبهای آن را عبادت کرده باشد و هر جماعتی که در این
روز جمع شوند برای ذکر پروردگار خود پیش از آنکه متفرق شوند حاجت ایشان برآورده
میشود و در این روز هزار هزار رحمت از جانب خداوند عالم ترحم نازل میشود بر بندگان
نود و نه جزو از آن رحمت نازل میشود بکسانی که جمع شده باشند و ذکر خداوند عالم
نموده باشند و یکجزو دیگر نازل میشود بسایرین از بندگان این حدیث شریف بود خلاصة معنی
که ذکر خداوند چه قدر با اهمیت است پس باید در این مجلس و در این روز ذکر خدا کنیم هیچ ذکر
خدائی مثل ایمان بخدا نیست گفتم اگر کسی در رکاب حضرت پیغمبر شهید شود یا در رکاب
حضرت سید الشهداء و ایمان نداشته باشد ثمر ندارد این بالاتر عملی است که شخص در
رکاب حضرت پیغمبر شهید شود بی ایمان اصلا نفعی بحالش ندارد خیال نکن که بی ایمان
چیزی از عملها ثمر داشته باشد عمده ذکر خدا ایمان است از همین حصه امروز درست تامل کن
اگر ایمان نداری پیدا میکنی اگر داری کامل میکنی امروز دحو الارض است که خداوند عالم منت
بر بنی آدم و اهل زمین گذاشته و جعل الارض لکم فراشا در روز بیست و پنجم دحو شده است

یعنی

یعنی زمین پهن کرده شد است فقرات کلمات حضرت امیرالمؤمنین اللّهمّ داحی المدحوات و
داعم المسموکات وجابل القلوب علی فطرتها شقیها و سعیدها اشاره است که خداوند
عالم بقدرت کامله اش زمین را پهن فرموده است اگر حالا درست تامل کنی در کیفیت پهن شدن
زمین اگر ایمان داری کامل تری اگر شک داری باید اینکه اینقدر قدرت دارد رفع
میشود حالا میگوئیم که چه قسم بقدرت خدا پهن شد و چه طور بوده است بدانکه هر مجلس را
که فرض کنی مثل مجلس منعقد شده برای ایمان نیست و اول اعتقاد و اصل اصول دین توحید
است تا اقرار بخداوند نکنی اقرار بحضرت رسول نمیشود و تا اقرار برسول نکنی اقرار بامام
نمیشود حالا اجمالا داریم که اینمجلس را مجلس انعقاد برای ایمان در اینروز قرار بدهیم و
میگوئیم که خداوند عالم زمین را خلق فرمود حالا قیت ندانی که مختص است بخداوند عالم احدی
را ممکن نیست که خلق کند حالا این دولت فرنگیها بنظر مردم یک چیزی میاید اما تا حال
یک چیز را خلق نکرده و نخواهند کرد اینکه تلغراف یا کشتی دودی یا مثل اینها میسازند
اینها اسباب روی اسباب بردنست خلق نیست خلق آنچیزیست که چیزی را از عدم بوجود بیاورند
و این برای غیر خدا محال است هل من خالق غیر الله یعنی خالقی غیر خدا است نیست بکنه مطلب
رفته که چه گفتم همینکه بکنه آن رفتی ایمانت زیاد میشود که هر چه ایمان کامل و اکمل هم داشته
باشی حتی ملئکه و حمله عرش هر چه عبادت زیاد تر میکنند ایمانشان زیادتر میشود باز هم
بکنه اینکه میگویم برو این زمین روی گاو است گاو روی سنگ سنگ روی آب برو بکنه
اینها تا خدا را بشناسی حضرت امیرالمؤمنین کیفیت خلقت عالم را بیان میفرماید فطر
الخلائق بقدرته مجمل بیانش اینست که کان الله و لا شیء معه [illegible] اسم بود چیزی
با او نبود باید با همه مطلب اعتقاد کرده باشی که خدا بود و هیچ چیز با او نبود و خواست
خلق موجودات ممکنه بفرماید حالا انکار نداریم با آنکه اول مخلوق خداوند عالم محمد
و آل محمد علیهم السلام بودند آن بیان دیگری دارد میخواهم بیان کنیم که چه طور آسمان و
زمین و هوا را خلق فرمود این هوا اگر بنظر تو چیزی نمیاید هر جا پر از هوا است و غذای
دائمی تست که اگر نیم ساعت نخوری میمیری و بنظرت هیچ میاید داری هیچ است دم زدنت را
نیم ساعت بگیر و نخور تا بدانی که هیچ نیست بلکه زندگی تو بسته باینست بعد از خلق هوا و
جوهره خلق کرد و نظر تند با و فرمود آب شد و کان عرشه علی الماء آب بود زمین

بود پس از ان بادی ایجاد فرمود که ابر انباه ذارد الهواء من تحتها فتیق والماء من فوقها
دفیق دیگر هیچ نبود بعد از ان بادی دیگر خلق کرد ابر اموج آورد دریا خلید است ان
دریاهای حقیقی نه مثل این دریاها است حضرت این قبر مقدس بیان میفرماید که اهل خبره
است ثم انشا سبحانه فتق الاجواء وشق الارجاء وسكائك الهواء فاجرى فيها ماء
متلاطما تياره متراكما زخاره حمله على متن الريح العاصفة والزعزع القاصفة فامرها
برده وسلطها على شده وقرنها الى حده الهواء من تحتها فتيق والماء من فوقها
دفيق ثم انشا سبحانه ريحا اعتقم مهبها وادام مربها واعصف مجريها وابعد
منشاها فامرها بتصفيق الماء الزخار واثارة موج البحار فمخضته مخض السقاء وعصفت
به عصفها بالفضاء ترد اوله على آخره وساجيه على مائره حتى عب عبابه ورمى
بالزبد ركامه فرفعه في هواء منفتق وجو منفهق فسوى منه سبع سموات جعل سفلاهن
موجا مكفوفا وعلياهن سقفا محفوظا وسمكا مرفوعا بغير عمد يدعمها ولا دسار
ينظمها حضرت در اینجا از ان جوهر به زبد تعبیر فرمودند بعد از این اشاره بسایر
کیفیات آسمان ونجوم میکند واز همان جوهر که تعبیر از او بزبد فرمود زمین را
خلق کرد تامل کن بفهم که زمین را باین سنگینی کجا قرار داد نگو دنبکم نمیفهم در امر دنیا
دنبک نیسته سفیهی خوب قت ذاری در ان اما در امر آخرت دنبکی و بنگی را بکنار
بگذار بفهم که چه طور زمین باین سنگینی را قرار داده باز ابه مطلب اصحاب این قبر
مقدس سلم الله علیه که خبره کار است بیان میفرماید کبس الارض على مور امواج
مستفحلة ولجج بحار زاخرة تلتطم اواذي امواجها وتصطفق متقاذفات اثباجها و
ترغو زبدا كالفحول عند هياجها فخضع جماح الماء المتلاطم لثقل حملها وسكن هيج
ارتمائه اذ وطئته بكلكلها وذل مستخذيا اذ تمعكت عليه بكواهلها فاصبح بعد
اصطخاب امواجه ساجيا مقهورا وفي حكمة الذل منقادا اسيرا وسكنت الارض مدحوة
في لجة تياره وردت من نخوة بأوه واعتلائه وشموخ انفه وسمو غلوائه وكعمته
على كظة جريته فهمد بعد نزقاته ولبد بعد زيفان وثباته فلما سكن هيج الماء
من تحت اكنافها وحمل شواهق الجبال البذخ على اكتافها فجر ينابيع العيون من
عرانين انوفها وفرقها في سهوب بيدها واخاديدها وعدل حركاتها بالراسيات

للّه الحمد

من جلاميدها، وذوات الشناخيب الشمّ من صياخيدها، فسكنت من الميدان برسوب
الجبال في قطع أديمها، وتغلغلها متسرّبة في جوبات خياشيمها، وركوبها أعناق
سهول الأرضين وجراثيمها. زمين را با اين سنگينى نگاه داشت خداوند عالم بقدرت
كامله خود بر روى آب دريا با آنكه آن طور متلاطم و مواج بودند ذليل و منقاد و آرام
شد آرام گرفت وسكنت الأرض مدحوّة في لجّة تيّاره زمين پهن شد و بحر از باد
و بلندى و موج آب نشست و در ميان آب زمين ايستاد مثل هندوانه بقدرت
الهى فرض كن كه يا هندوانه سبك چه قسم ميان آب ميايستد زمين هم همان طور
در ميان آب ايستاده الا چيزيكه در توى آبست به جور حركت دارد يا پائين ميرود
يا اينطرف آنطرف ميشود يا پائين بالا ميرود خداوند عالم از قدرت كامله خود اين
زمين را كه مثل هندوانه توى آبست نگاه داشته نه پائين ميرود نه اينطرف آنطرف
ميشود نه پائين بالا و كوهها را در آن خلق كرد كه لنگر آن باشد فسكنت من
الميدان برسوب الجبال في قطع اديمها خداوند عالم فرمود والجبال ارسيها
حضرت امير المؤمنين فرمود اصولها في الماء ورؤسها في الهواء اصل شان و بن
شان در آبست و سرهاشان در هوا خلق كرده نشان نه همان محض لنگر بودن آن
براى زمين است بلكه حكمتهاى ديگر هم در آنست و در اينها هست مثل آنكه آبها و
چشمهها از آن ظاهر و نابع شود و زمينهاى پست از آن شروب ميشود و از همه عجيب‌تر اينست
كه اين كوهها با آنكه از زمين چه قدر بلندتر هستند آبها و چشمهها از آن جارى شده
و زمينهاكه با آب نزديكترند و بقاعده بايد آب از اينها ظاهر شود نشده بارى زمين
مثل هندوانه توى آب ايستاده و خداوند لنگر هم برايش قرار داده كه كوهها باشند
بهم زمين سخت ايستاده فوق بحر لجّي لا يجرى ان في ذلك لعبرة لمن يخشى بالاى
دريا كه حركت نميكند در اين قدرتهاى خدا عبرتى است براى كسيكه ميترسد تصور
ميكند كه چگونه الماء ساكن لا يجرى وقائم لا يسرى زمين را طورى خداوند عالم
روى آب دريا نگاه داشته است كه زيرش خشك است و دريا ساكن لا يجرى وقائم لا
يسرى زمين روى آب و آب روى هوا و هوا روى چيزى نيست مگر قدرت حضرت پروردگار كه
او را نگاه داشته است الا ميگويم چيزى نيست كه اينها را نگاه داشته باشد

مکر قدرت حضرت رب العزة إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ
أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ دولتها زمین و آسمان را نگاه داشته یا خداوند عالم فرنگیها که بنظر حیلی
عجیب است کارشان زمین را آسمان از این نظم و انطور نگاه داشته اند یا خداوند دادهر یا بی
خداشناس شود قدرتهم غفلت خدا را نعوذ بالله میکنند همان عظمت ولتهانیها را در توی انشد
مردم میل بفرنگان کرده اند اسلام رفت عزیز بار دیگر پهن شدن زمین اول کره
از زیر کعبه پهن شد بتمام جانب که الآن زمین است بعد این پهن شد که الا تمی ینبیه قران
پهن شدن در روز بیست و پنجم ذیقعده بوده است و بهشت ان روز است که اگر کسی روز بیست
پنجم ذیقعده همیشه بنیت کرده دو رکعت نماز دارد باید خوانده شود و تفصیل ان در زاد المعاد
مذکور است در همان روز دحو الارض خداوند عالم قرار داد زمین کربلا را مدفن سید
الشهداء مظلوم کربلا ابی عبدالله الحسین و خود آنحضرت فرموده است این مطلب را که زمین
کربلا مدفن او قرار داده شده است در روز اول پهن شدن زمین که دحو الارض است و وقت
فرموده است انوقتیکه از مدینه طیبه بیرون آمد لقیه افواج من الملائکة المسومة
في أيديهم الحراب على نجب من نجب الجنة فسلموا عليه وقالوا يا حجة الله على خلقه
بعد جده وأبيه وأخيه إن الله أمد جدك بنا في مواطن كثيرة وإن الله أمدك بنا
فقال لهم الموعد حضرتي وبقعتي التي أستشهد فيها وهي كربلا فإذا وردتها فأتوني
فقالوا يا حجة الله مرنا نسمع ونطيع فهل تخشى من عدو يلقاك فنكون معك فقال
لا سبيل لهم علي ولا يلقوني بكريهة أو أصل إلى بقعتي وأتته أفواج مسلمي الجن
فقالوا يا سيدنا نحن شيعتك وأنصارك فمرنا بأمرك وما تشاء فلو أمرتنا
بقتل كل عدو لك وأنت بمكانك لكفيناك ذلك فجزاهم الحسين خيرا وقال
لهم أوما قرأتم كتاب الله المنزل على جدي رسول الله أينما تكونوا يدرككم الموت
ولو كنتم في بروج مشيدة وقال سبحانه لبرز الذين كتب عليهم القتل
إلى مضاجعهم ملائکه مسومین که یاری حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نموده بودند
با جن بخدمتش آمدند عرض کردند بآن تو ای حجت خدا و سید و آقای ما امر بدهیم
دشمنان را میکشیم حضرت در جواب ایشان فرمود وإذا أقمت بمكاني فبماذا يبتلى
هذا الخلق المنكوس یعنی اگر بمانم و بکربلا نروم بچه این خلق منکوس امتحان میشوند

بعد

بعد فقره د بکربلاء هو ومن ذا یکون ساکن حضرة بکربلاء وقد اختاره الله لی یوم دحو الارض وجعلها معقلا لشیعتنا ویکون لهم اماناً فی الدنیا والآخرة یعنی اگر نزوم بکربلا که در روزی که خداوند عالم زمین را پهن فرمود حضره من و معقل و حصن حصار محکم شیعیان من و امان برای ایشان قرار داد در دنیا و آخرت پس بی بن سبب رفت (۲ باید) بکربلا که در انجا حضره دارم عرض میکنم بابی انت و امی یا اباعبدالله رفتی در کربلا که در انجا حضره داری ایکاش براهم گذاشته بودند که در حضره خودت دفن شوی تا سه چهار روز دفن نشد بعد از سه چهار روز که دفن شد انهم تمام بدن دفن نشد ملکه سر مقدس هنوز معلوم نیست که در شام است یا در نجف است یا کربلا یا در اسمان *

عرض میکنم یا اباعبدالله بعد از انکه دفن شدی مکر قبرت را آسوده گذاشتند گاهی شخم کردند گاهی آب بستند انها خواستند قبر شریف را منهدم کنند مشتبه کنند حالا می بینی هر چه صدمه میرسید از بقاع پیدا میکند او ضاع کربلا روز بروز در ترقی و ازدیاد است از برکت شان ابی عبدالله ع در زمان متوکل ملعون قرار داد که هر کس بزیارت حضرت بیاید بکشند علاج نشد از دحام زیاد شد آن ملعون واداشت که شخم و زرع کنند کاو پیش نرفت آب بستند آب پیش نرفت حالا قبر مبارک هفت پله پایین است اگر کسی بخواهد برود نزد قبر مبارک در سرداب مقدس راه از روی قبر حضرت علی اکبر است یک وقتی مرحوم کلیددار بمن گفت که بسرداب مشرف شوم برای زیارت قبر مبارک (۲ قبر) من گفتم چون راه از روی قبر حضرت علی اکبر است مشرف نمیشوم عرض مبارک پایین آ ملعونها با امر آن ملعون آب بستند که قبر شریف را منهدم سازند بقدرت خداوند و کرامت صاحب قبر گاهی قبر بالا میامد آب پایین میامد گاهی آب بالا میامد متحیر در دور قبر مبارک میشد دار وحار واستدار بقدرة العزیز الجبار دور میزد اطراف قبر مقدس و متحیر میشد زیدی بود مجنون در مصر بود و از شیعیان بود شنید فقره ظلم متوکل ملعون را بر قبر مبارک از آب بستن و کاو بستن خواست آمد تا کربلا پیاده آمد بهلول هم در آن وقت در کوفه آمده بود زید آمد باو سلام کرد گفت مرا از کجا می شناسی زید گفت الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما تناکر منها اختلف بهلول بزید گفت چرا پای پیاده از مصر این راه دور آمده گفت خبر خرابی

قبر

قبر مبارک ستید جوانان اهل بهشت را شنیدم عیش مرا منغص و مکدر کرده و خواهر زیدک
بهلول گفت من نیز چنان هم بر خیز تا برویم کربلا زیارت قبر شهید آل مصطفی بیک دیگر گفتند
که برویم نزد متوکل ملعون علاجی برای دفع ظلم این ظالم بکنیم اول رفتند نزدیک قبر مبارک
دیدند موکلین هستند مشغولند برای منهدم کردن قبر مبارک بزرگ موکلین حارث
نام بخودش گفت ای بدبخت این همه معجزه از این قبر مبارک دیدی بیدار نشدی تا که ظلم
کنی بس است دراین بین دید ونفر فقیر میامدند نزدیک ایشان رفت گفت شما چه کسید
که من از دیدن شما نور ایمان در قلبم دیدم بیان حال خود شان کردند وان شخص بزرگ موکلین
ایمان اورد زید با انکر ده که حارث بود روانه شدند رسیدند پیش متوکل ملعون ان
سرکرده بمتوکل ملعون فرمود ای متوکل دیگر من نخواهم متعرض قبر حضرت امام حسین
شدم ایمان اورده ام متوکل ملعون امر کرد تا ان تازه مسلمان را کشتند و اورا
در میان کوچها و بازارها کشیدند بعد از هزار خواری و مذلت نعش اورا در خرابه انداختند
چون شب شد زید رفت ان تازه مسلمان را شسته دفن کرد روز شد زید دید که چند نفر
قران میخوانند و اوضاع اساس علمها بر پا کرده اند فرد دید پرا از نجاست پرسید که
این اوضاع را برای چه بر پا کرده اند مگر متوکل مرده است گفتند نه کنیز حبشیه از متوکل
مرده است این اوضاع را برای ان بر پا کرده اند همینکه زید اینجا تمام دید و این کلام را
شنید عرض کرد یا ابا عبد الله تقتل عطشانا جوعانا ترا یا ابا عبد الله گرسنه و
تشنه شهید میکنند و اهانت به نعش تو وارد میاوردند ولی از برای کنیز
حبشیه این قسم به احترام میکنند اخر شعری نوشت متوکل از ان خبردار شد اورا
خواست گفت تو شیعه هستی امر بحبس زید علیه الرحمه نمود او را محبوس نمودند چون شب
شد چند نفر اشخاص هولناک هیبت با صورتهای مهیب هولناک که از چشمهای ایشان
اتش بیرون میامد و کرزهای اتشین بر دستهایشان بود لگد بمتوکل ملعون زدند فرمودند
زید را ازاد کن والا ترا با هر که در قصر هست هلاک میکنیم ان بود که متوکل ملعون
خودش امد بزندان برای خلاصی زید و او را از زندان خلاص کرد و باو عرض کرد که
هرچه میخواهی بخواه که حاجت تو اورده میشود فرمود چیزی نمیخواهم مگر تعمیر قبر حضرت
امام ٤ اخر خود متوکل لعنتی که مدت بیست سال در فکر خرابی قبر مقدس حسینی سلام

۲ چون

الله

لله الحمد

سلام الله علیه بود خودش بنای قبر مبارک را گذاشت و درست کرد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم یا الله جامع جواهر غالیه محمد الطالقانی عرض میکند که ابن متوکل ملعون از خلفاء ملعونه بنی عباس است و ظلم بنی عباس بر ائمه طاهرین علیهم السلام از ظلمهای بنی امیه بیشتر شد بمراتب و تفصیل قصه ظلم این ظالم بر قبر اقدس مظلوم کربلا و زوار از کتاب در کتاب منتخب عاشر بحار و ریاض الشهاده و نحوهما مذکور است و شیخ حجة الاسلام حاج میرزا حسین الله العزیز العلام زید له فی الاعزاز و الاکرام بطور اجمال اشاره فرموده و مادام حسب الالزام در اول این کتاب باید غالباً اقتصار بر عین الفاظ شریفه شیخ معظم نمائیم متعرض تفصیل نشدیم و علیك باعطاء النظر فیه و فیما یأتی

و هو موعظة علیه رحمه فی عشر الاول من ذی الحجة سنه ١٢٩٩

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ یا اِلهی وَ بِحَمدِك لا اُحصی ثَناءً عَلَیكَ اَنتَ كَما اَثنَیتَ عَلیٰ نَفسِكَ وَ تَحَدَّیتَ بِالعَظَمَةِ وَ البَهاءِ وَ تَفَرَّدتَ بِالجُودِ وَ الكِبریاءِ تَعالَیتَ فی عِزِّ جَلالِكَ عَن مَطارِحِ الاَفهامِ وَ تاهَت فی كِبریاءِ هَیبَتِكَ دَقائِقُ الاَوهامِ وَ انحَسَرَت دُونَ النَّظَرِ اِلَیكَ خَطائِفُ اَبصارِ الاَنامِ لَكَ العُلُوُّ الاَعلیٰ فَوقَ كُلِّ عالٍ وَ الجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ كُلِّ جَلالٍ نَحمَدُكَ عَلیٰ جَمیعِ الاَحوالِ وَ نَشكُرُكَ فِی الغُدُوِّ وَ الآصالِ وَ نَتَعَبَّدُكَ بِاَفضَلِ الاَعمالِ وَ نُصَلّی وَ نُسَلِّمُ عَلیٰ نَبِیِّكَ نَبِیِّ الرَّحمَةِ وَ اِمامِ الاَئِمَّةِ المُنتَجَبِ مِن طینَةِ الكَرَمِ وَ سُلالَةِ المَجدِ الاَقدَمِ وَ مَغرِسِ الفَخارِ المُعرِقِ وَ فَرعِ العَلاءِ المُثمِرِ المُورِقِ وَ عَلیٰ اَهلِ بَیتِهِ اَئِمَّةِ الاَنامِ وَ مَصابیحِ الظَّلامِ وَ یَنابیعِ الاَحكامِ عَلَیهِم اَفضَلُ التَّحِیَّةِ وَ السَّلامِ ما تَتابَعَتِ اللَّیالی وَ الاَیّامُ حقیقت مطلب اینست که در این ایام قدری در موعظه کردن تامل نمائیم بجهت اینکه و اعظیت صفت خدا است اول اشاره کنیم باینکه و اعظیت صفت خدا است میفرماید یَعِظُكُمُ اللهُ لَعَلَّكُم تَذَكَّرُونَ بعد از آن بگوئیم که خداوند عالم اصل فرستادن پیغمبران را برای موعظه قرار داده که مردم را موعظه کنند و بدین خداوند عالم بخوانند تَنَزَّلُ المَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ اَن اَنذِرُوا اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنَا فَاتَّقُونِ متقی بشوید پرهیزکار بشوید بحضرت افضل انبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و اله اول خطابی که میفرماید یا اَیُّهَا المُدَّثِّرُ قُم فَاَنذِر این خطابیست که خداوند عالم بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله

فرموده

فرمود که ای کلیم بر خود بپیچید بر خیز در مرد و ابترسان بعد میفرماید ادع الی سبیل ربک
بالحکمة والموعظة الحسنة پس موعظه صفت خدا و پیغمبر است و خدا و پیغمبر ایشان انبیاء
واعظ هستند یکی از صفات قرآن انست که موعظه هست قد جاءتکم موعظة من ربکم
یعنی بشوشما اما موعظه که قرآنست از پروردگار شما بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودست
انما انت منذر من یخشیها هر کس در دل او خوفی از خدا هست تو او را بترسان پس اگر کسی خوف ندارد
از خداوند نمیرسد موعظه در او تا بشره نیکند بعد میفرماید فبشره بمغفرة و اجر کریم
باری اگر اندک ترسی در دلت باشد از خدا بترسی و بشارت مغفرة و اجر کریم برایت خواهد
بود حالا میگویم تامل در موعظه نار مجهت اینست که خوف در دلها نمی بینم اصلا بعضی
اشخاص هستند که کارشان بجائی رسیده است که خداوند عالم با آنکه پیغمبر را فرستاده است
برای موعظه میفرماید اینها را موعظه نکن ببین کار چه قسم شده است که خدا به پیغمبر که برای
موعظه فرستاده شده است میفرماید که اینها از قابلیت موعظه کردن افتاده اند درست
تامل کن ببین آخر کار تو چه طور است ببین میان تو و خدایت و پیغمبرت چه طور است بعضی را
خداوند عالم در حقش فاعرض عمن تولی عن ذکرنا میفرماید یعنی شوق او و میل بدنیا
است رو بگردان ای پیغمبر از او بیزار باش پیغمبر صلی الله علیه و آله اکرم مامور شد که در دنیا
از شخصی اعراض کند در آخرت با و امید داری که شفاعت کند بعضی را در حقش میفرماید
فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی یصعقون میفرماید بعضی دیگر را فذرهم فی غمرتهم
یعمهون تا اینکه میفرماید ومهلهم قلیلا ان لدینا انکالا وجحیما وطعاما ذا غصة
وعذابا الیما بگذار ایشانرا بحال خودشان ای پیغمبر در نزد ما حاضر است برای ایشان
عذاب شدید و جحیم و طعام گلوگیر پناه میبرم بخدا میترسم از اینها شده باشیم که در
جای دیگر در حقشان میفرماید وذر الذین اتخذوا دینهم لهوا ولعبا وغرتهم
الحیوة الدنیا واگذار کن ای پیغمبر کسانی را که دینشان را لهو و لعب بازیچه گرفته
اند و زندگانی دنیا مغرورشان ساخته یعنی اینها دکر گفتن برایشان ثمر ندارد
پای بر کن که دنیا میاید بازیچه قرار میدهند والله اینطور که دین را بی اعتنائی
گرفته اند بازیچه است والله این غصه ایست در دل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در
قصر جنازه ها اینکه بعتبات عالیات میا و رند میشوای بی انصاف که خدا را اجابت که

کلهٔ مرده را یکی بیاورد و ما بقیه را دیگری در میان بار یکشخصی کلهٔ میت را پیدا کردند
کفتند ما بقی کجا است گفت در خور جین میشود کرم است که ظاهر است میاورد را اصل
خود مسئلهٔ جنازه اوردن و حرکتش از محل موتش بمحل خلافست بعضی گفته اند که جایز
نیست که از محل خودش بجائی ببرند بعضی دیگر تجویز کرده اند اما بشرط اینکه مثله نشود
مثل اینکه میت را پاره پاره کنند یا هر وصله از را در جائی بگذارند حالا اینکه هر یکی
وصله یک جائی این چه ملتی است که میت را مثله کنند پاره پاره در توی جیب و توی بار
بگذارند اینهم را بعضی صورت ملاها گفته اند جایز است ای بی شعور و بی انصاف یک
چیزی باید گفت اخر در کلام خدا یا پیغمبر یا ائمه باشد چیزی که اصلا از ان اثری نیست
چگونه میگوئی همین طور دیگر چیزها اینکه مثل اینست باعث غصه دل حضرت امیر المومنین را
وفقره تعزیه بچیبی ریش بازی این فقره مهر درست کردن که تازه شیطان بنا گذاشته
که صورت رزیر اینهم گذارند که بت پرستی کنند سجده بر صورت بت پرستی است اگر چه صورت
شبیه بصورت خوبان هم باشد انفقره حمل جنازه ها که باعث تخریب دین و تقبیح دین در نزد
مخالفین شد سابق بر این مردم میل بدین شیعه میکردند چون مردم بدین عمل میکردند
حالا چون عمل بهوا و هوس خودشان میکنند سایرین طعن بدین شیعه میزنند باری
برای اتمام حجت بود که گفتم حالا میخواهی عمل بدین بکن نمیخواهی العیاذ بالله نکن و ان
کسانی نشو که فرمود فَاَعْرِضْ عَمَّنْ تَوَلّٰی عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ یُرِدْ اِلَّا الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا واکر هم
نمیخواهی بدانی که اعراض از دنیا و خدا کرده یا نه ببین الان که در اینجا نشسته اید شوق
تان بدنیا است یا آخرت اگر بدنیا است پناه بر خدا از شوقت بدنیا بدانکه کارت بجائی
نمیرسد که خدا ترا نمیامرزد اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِیْنَ مَرَّةً لَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ بحضرت پیغمبر
میفرماید اگر هفتاد مرتبه یا هر چه طلب امرزش بر ایشان کنی خدا هرگز نمی امرزد بلکه
طوری شود که کارت بجائی برسد که مثل حضرت پیغمبر از خدا و خدا واسع الرحمه هر چه
طلب رحم کند ترا نیامرزد سَوَاءٌ اَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ اَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ ببین ایمان حقیقی
درست هست یا نه مبادا کارت بجائی برسد که استغفار پیغمبر برایت نفعی نکند
حالا ببینم برای چیست که کار باینمقام میکشد برای اینکه عظمت خدا تاثیر در قلوب
نکرده باشد و خوف از خدا بالمره از دلها رفته باشد اثار از اثار رفتن خوف از دلها

می بینیم اگر خوف خدا نعوذ بالله از دلهای ما رفته باشد که چیزی ثمر نمیکند وانذر الذین یخافون
ان یحشروا الی ربهم پس اینها که ترس ندارند ثمر ندارد در حقشان الا اکثر این خواطر جمع می
بینیم میخواهم حرف با خواطر جمعها بزنم ای گناه کارهای خواطر جمع از چه بابت خواطر جمع شده
اید ءامنتم من فی السماء ان یرسل علیکم حاصبا از خدا ایمن شده اید که غالب کننده هلاک بر
شما نفرستد این حرفم با گناه کاران خواطر جمع بود حرف دیگرم با گناه کاران خوف دار واهمه دار
است ایها المذنبون المضطربون الخائفون ای گناه کاران که نفس شما شما را غالب شد گناه
کردید والان ترس دارید حرفم با شما هست همه بدانید اگر الان ترسیده اید ایمن هستید اما شما
ای گناه داران خواطر جمع مخصوص این جا و این که خواطر جمعید میگوئید که ما از نسیت الی هذا
ما الا ترسیده ایم بجهت آنکه اخضر شیار از خوف حضرت رب العزة گریه میکرد و ما گریه نمیکنیم میخواهم
با شما گناه کاران مغرور حرف بزنم ای گناه کاران خواطر جمع از کدام عقبه خواطر جمع شده
اید از عقبه مردن خواطر جمع شده اید یا از فشار قبر خواطر جمعید یا از سایر عقبات خواطر
جمعید از چهار عقبه خواطر جمعید که کافی است اول عقبه موت است از اصل مردن خواطر جمعی
از کدام عقبه خواطر جمعی از کیفیت آنکه میاید میبرد خواطر جمعی یا اینکه از هیبتش خواطر جمعی
یا از صدایش یا از صورتش خواطر جمعی آن برنده را میشناسی یا نه آن کیست که جان ترا میگیرد
حالا نمیگویم که آمده ترا بشدت جان بگیرد بلکه فرض کن آمده ترا سلام کند از هیبت او
نمیترسی شنیده وقتیکه آمده بدر خانه حضرت پیغمبر سلام کرد حضرت فاطمه سلام الله علیها
عرض کرد یا ابه صدای شخص مهیبی است بدر خانه حضرت باو خبر داد که آن شخص که صدا هولناک
دارد حضرت عزرائیل است از تلخی موت خواطر جمعی که امیر المؤمنین میفرماید مردن کیفیاتی
دارد که بزبان درست نمی آید بعقل مردم درست نمی آید از ملک الموت نمیترسی مهر بیم با براق
بیاید قبض روح کند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود برای بعضی عزرائیل با میل
سرخ کرده از آتش جهنم میاید و آنها که حضرت عزرائیل برایشان در وقت قبض روح با میل
سرخ کرده میاید سه طایفه اند اول آکل مال یتیم بباطل است کسانیکه مال یتیمان را بباطل
خورده اند دوم کسانیکه شهادت باطل داده اند سیم حاکم جوری که حکم بباطل نموده
باشد ملائکه اجتنا که در وقت احتضار مردم میایند دو قسمند اول این طایفه اند که نازل
میشوند بکسانیکه قالوا ربنا الله ثم استقاموا اقرار و اعتراف قلبی و زبانی بخدای عالم

نموده اند و راست گفتند تتنزل علیهم الملائکة برای بشارت نازل میشوند باینکه میگویند
ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم فی ۱
الحیوة الدنیا وفی الاخرة ولکم فیها ما تشتهی انفسکم ۱ه نترسید و غمگین نباشید ما برای ۲
شما مژده بهشت آورده ایم که خدا وعده فرموده ما از دوستان شما بودیم در دنیا
و آخرت هر چه دلتان بخواهد و چشمتان از آن لذت ببرد خدا برای شما مهیا فرموده
نمیدانیم برای ما هم این جور ملائکه نازل میشوند یا آن جور دیگر که پیغمبر فرماید ولو
تری اذ الظالمون فی غمرات الموت والملائکة باسطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم الیوم
تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق وکنتم عن آیاته تستکبرون
ملائکه با این جور اشخاص میفرمایند که خود را خلاص کن از این هم نمیرسی روز
آخر عاقبت چه میشود نمیدانیم چه صفت از دنیا میروی نمیدانیم این ذره ایمان هم
را همراه میاید یا نمیدانیم تلقین بتو میگویند در حین موت یا نه اگر نه الا حقیقت
لا اله الا الله در قلبت هست آنوقت نفعی دارد تلقین کردن والا تلقین ملقن بکار تو
نمیخورد الان فرض کن خود را که محتضری خودت خودت را تلقین کن و بگو لا اله الا
الله بالمرة از خدای عالم قطع نکن اگر یک رابطه میانه خودت و خدا بست بگذار هیچ
رابطه میانه خودمان و خدا نگذاشته ایم الا یک خدا کریمست ولی تو امید بخدا
داری والله دروغ میگوئی چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید یدعی بزعمه
انه یرجو الله کذب والعظیم ما باله لا یتبین رجاؤه فی عمله ادعا میکند که امید بخدا
دارد دروغ میگوید قسم بخدای عظیم اگر امید دارد چرا اثر رجا در عملش ظاهر نیست
فکل من رجا عرف رجاؤه فی عمله الا رجاء الله فانه مدخول وکل خوف محقق
الا خوف الله فانه معلول هر کس امیدی دارد امیدش در عملش معلوم است مگر
امید بخدا که علامت امید نداری و ترس از هر چیزی محققا داری اما ترس از خدا
محقق نیست معلول است میدانی علامت رجا و امید چه قسم در تو نیست اگر یک
بیان در خانه نداشته باشی هر طور است فراهم میکنی چه طور شد که در اینجا خدا
کریم نیست اما امر آخرت را تا بتو گفتی میگوئی خدا کریم است این گناهکارها خاطر
جمع مینشینند چه طور شما را از ذیل قبر میبرند حضرت میفرماید ...

و اگر ببینی وقتی را که ظالمان در سختیهای مرگ هستند و ملائکه بسط کننده اند دستهای خود را ... بیرون آرید جانهای خود را امروز جزا داده میشوید عذاب خواری را بسبب آنچه میگفتید بر خدا غیر حق و بودید از آیات او تکبر کننده

لله الحمد

بترسید وَاِنَّ لِلْقَبْرِ اَهْوالاً زیرا که برای قبر هولها و ترسها است میت میترسد که [illegible]
بردارند بلکه تا سه دفعه بلند کنند بعد بردارند سرازیر قبر مثل اسمانست تا زمین
از این خواطرجمعی از کسانیکه با میت میایند خواطرجمعی وقتی که سنگها را میگذارند
میت صدای دستها ایشان میشنود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها با امیرالمؤمنین
وصیت کرده عرض کرد یا ابن عم وقتی که سنگها را چیدی سر قبرم بایست زود زود که
ترس دارم از آن دو تا ملکی که برای سؤال میایند همیشه از کیفیت سؤال ایشان و
برگرداندن روی تو از طرف قبله از زمین همیشه همیشه که اگر شقی زمین قبر به تو
بگوید بادم شقی قبر میگوید که من دوست نداشتم تو بر سر من راه میرفتی حالا خواهی
دید که با تو چه خواهم کرد بدترین بلاها غرور است که در مردم موجود است هر یک
از شماها کاغذ بهشت را بصلح صحیح شرعی مالک شده اید اگر بخیال توسل با ئمه علیهم السلام
خواطرجمعی شده اید فلا تعشر رفتار ایشان در دین رفتار کنید فلا عشر
خوف ایشان را داشته باشید چیزیکه مایه امنیت است سیدالشهداء است ولی مردم
اشتباه کرده اند خیال میکنند که ما با سیدالشهداء دوستی میکنیم با خدا دشمنی
معصیت میکنیم زیارت سیدالشهداء اثر دارد و گریه و نوحه خوان برای سیدالشهداء اثر
دارد در صورتیکه شخص دشمن خدا نباشد بعد از آنکه با خدا دشمنی کنی با سیدالشهداء
هم دشمنی نه دوستی حالا نمیگویم دوستی تو با خدا و خوف تو از خدا مثل ایشان علیهم
السلام باشد ایشان از خوف خدا غش میکردند تو غش نکن بلکه میگویم یک قطره اشک
از خوف خدا بریز بعد یکی از گناهای محله تان میترسی از خدا هم بترس وَاتَّخَذْتُمُوهُ
وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا بالمره قطع خوف از خدا کرده هیچ اعتنائی بخدا ندارید بارے
چیزیکه باعث امنیت میشود همین چیزهائی است که تعلق دارد بامظلوم سیدالشهداء
ولکن بشرطها و شروطها و هی طاعة الله و خوف الله از جمله خصایص سیدالشهداء زیارت
آنحضرتست و از جمله خصایص زیارت آنحضرت مدفن شریف آنحضرتست قبل از دفن آن
حضرت هم پیغمبران علیهم السلام قبرش را زیارت کرده اند مَا مِنْ نَبِيٍّ اِلّا وَقَدْ زَارَ
كَرْبَلا وَقَالَ يُدْفَنُ فِيكِ الْقَمَرُ الْاَزْهَرُ حتی پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله زیارتش
کرد بهمان طور که بمعراج رفت جبرئیل او را آورد در صحرای کربلا بزیارت حسین

هیچ پیغمبری
نبود مگر اینکه کربلا را زیارت
کرده و گفته دفن میشود در تو
خورشید [illegible]

کربلا

کربلا خصوصیت دیگر انحضرت فضائل زیارت انحضرت خصوصیت دیگر انحضرت
فضائل مخصوصه ایست که هیچ یک از حضرات پیغمبران و سایر سادات معصومین
علیهم السلام بعد از انحضرت زیارات مخصوصه ندارند باید اینها بیان شود که چرا حضرت
خصوصیتها از زیارات دارد و مطلقا تبی دارد و امروز باید بیان شود که چرا حضرت در
زیارت خصوصیتها دارد که ان خصوصیتها در زیارت سایر بزرگواران نیست بدانید که خلق
وند هر چیز را مقابل چیزی می دهد حالا سبب انکه در زیارت ان بزرگوار این فضیلت هم
رسید انست که حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در او چند حالت هم رسید که مردم
از او دوری کردند یکی انکه از مکه معظمه زادالله شرفها بیرون امد هر چه مردم را بیاری
خود خواند او را یاری نکردند در بین راه هر کس از عرب و قافله و غیر اینها می دید
دور می شدند از انحضرت فرار میکردند شنیده اید بعضی حکایات اکثر شنیده اید تر است و ان
حکایت عبدالله بن حر جعفی است که یکی از شیوخ قبائل بوده است نزدیک راه خیمه داشت
حضرت امام غریب کسی را فرستاد که بیا ما را یاری کن عبدالله در جواب رسول حضرت
عرض کرد که من از کوفه بیرون امدم که یاری کردن کنم ترسیدم که من کشته شوم حالا بیایم
یاری کنم رسول حضرت برگشت بحضرت گفته او را عرض کرد حضرت فرمود او نیامد من
خود میروم پیش او حضرت بعد از تشریف بردن پیش او او را موعظه کرد فرمود یا
هذا انک لتجلب علی نفسک ذنوبا کثیرا فهل لک من توبة تمحی بها ذنوبک ای
مرد تو گناه کاری گناه بسیاری بر خود بار کرده ای ایا میل داری که توبه کنی که بواسطه ان گناهها
محو شود عرض کرد و ما هی چه چیز است ان توبه قال تنصر ابن بنت نبیک فرمود
یاری کردن تو پسر دختر نبی خودت را عرض کرد یا ابن بنت رسول الله ص ما خرجت
من الکوفة الا مخافة ان تدعونی الیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد ولکن
هذا فرسی سابقا من الخیل ما طلبت به شیئا الا لحقته و ما طلبنی الا نجوت
وهذا سیفی القاطع ما ضربت به شیئا الا و فریته فخذهما واعف عنی من ذلک
ای پسر دختر رسول الله از کوفه بیرون نیامدم مگر برای ترسیدن از انکه تو با بجا
بیایی و من اول کسی باشم که با پسر زیاد با تو جنگ کنم این اسب من که پیشتر انست
از تمام اسبها راه دارد و هر کس با او در طلب چیزی از دوندگان بنیامده ام مگر اینکه

لله الحمد

اگر فتم و هر که بی جرم گرفت اگر طلب کرد که من برا و سوا بودم و این شمشیر قاطع
که هر چه بر ازدم قطع کرد اینها را از من بگیر و جز اعضاء را از یاری کردنت فاعرض
عنه الحسین علیه السلام فقال اذ بخلت علینا بنفسک فلا حاجة لنا فی مالک و تلا
هذه الآیة وما کنت متخذ المضلین عضدا فانی سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه
و آله یقول من سمع واعیتنا اهل البیت و لم یجبه کبه الله علی منخریه فی النار یوم
القیمة بروایت دیگر عرض کرد ممکنم نیست یاری شما کنم بجهة آنکه مال و عیال
و اطفال و دکوه دارم میترسم برانها و بی مال و اسب و اسلحه میدهم حضرت فرمود
نمیخواهم حالا که بیاری ما نیامدی از این زمین برو که امن غریب را نشنوی یا لیتکی
با من بشعی میگفت ای بدبخت مال و عیال و اطفال تو از مال و عیال و اطفال حضرت
ابی عبدالله علیه السلام عزیزتر بود که تو یاری آن امام غریب نکردی حالا اشرفیت
زیارت آنحضرت را بدان که چون خودش با غربت و تنهائی خودش بذل جان نمود با
و عیال برای احیای دین خداوند ... الجلال نمود خدا در عوض این مصیبتها
در زیارت آنحضرت قرار داد تا هم از غریبش بگویم چون صبح عاشورا شد هیچ
نگذشت که غریب بود و غریب تر شد تا آخر تنها شد استغاثه کرد کسی بفریادش نرسید
تنها بود تا جان داشت استغاثه کرد بعد از شهادت اولادش و برادرانش استغاثه
کرد وقتیکه از اسب افتاد استغاثه کرد و فریاد میکرد صدا میکرد کسی نیامد مگر
عزیزانش آمدند بعضی نیامدند آنهائی که آمدند بلائی بر ایشان نازل شد که
دل مبارکش بدرد آمد قدری آمدند قدری نیامدند تا آخر کار بجائی رسید که تنها
رفتند دوستانش هم رفتند در صحرائی ماند بی غسل و کفن تنها و غریب در میان
خاکها و بادها چون اینطور در راه خدا غریب تنها ماند خداوند قرار داد که اگر
کسی بزیارت این غریب بیاید ثوابها باو بدهد از خزانه رحمت الهی خود و لا حول
و لا قوة الا بالله نسئلک اللهم و ندعوک یا الله و السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
تلالأت فی ظلم اللیالی انوار حکمتک الباهرة و استبان علی صفحات الایام

آثار

آثار سلطانك القاهرة متحيرة في اشعة جلالك واوهام المتوهمين وتقاصرت عن ادراك
كمالك افكار المتفكرين واضمحلت في كنه ربوبيتك عقول الكاملين وتزعزعت لهيبتك
قلوب العارفين نحمدك حمد الحامدين ونشكرك شكر الشاكرين ونؤمن بك ايمان
المخلصين ونصلي ونسلم على نبيك محمد نبي الرحمة كاشف الغمة وشافع الامة وعلى
اهل بيته الائمة الراشدين والهداة المهديين صلوة دائمة بدوام السموات
والارضين مکرر پیش از موعظه دعا میکنم که خداوند مجلس ما مجلس موعظه بگرداند تا
کسانیکه بجرات گناه میکنند اندکی ترس پیدا کنند مجلسی بشود که ملئکه پرهای خود را
در زیر پای ایشان پهن کنند دعا میکنم مجلسی بشود که مجلس عبادت شود مجلسی شود که
دماغ شیطان بخاک مالیده شود در حدیث است که شیطان در مجلس موعظه می
اید بکسانیکه موعظه در آنها تاثیر نکند میگوید پدر و مادرم فدای تو باد که موعظه
در تو تاثیر نکرد و لفظ اگر هر چه را از خداوند ترساند ملائکه بان واعظ میگویند اجرک
علی الله واگر هرچه را جرئت در معاصی الهی نمود شیطان بان واعظ میگوید اجرک
علی بجهة اینکه مردم را جری در معصیت نمود و این جوره اشخاص که مردم را جری در
معصیت میکنند نائب شیطان هستند خدا نکند که ما ها از این جوره اشخاص باشیم
خدا مجلس ما را مجلس موعظه بگرداند نه از مجالس بطالین شود هر مجلسیکه برای غیر خدا
باشد مجالس بطالین است میخواهیم موعظه کنیم موعظه باید از متکلم و منش باشد یعنی کسی
که همه عمرش را موعظه کرد یعنی حضرت امیر المؤمنین که تمام عمر شریفش را موعظه صرف
کرده حتی تا آن نفس اخیرش هم کارش موعظه بود فرمود عباد الله الله الله في اعز
الانفس عليكم واحبها اليكم فان الله قد اوضح لكم سبيل الحق وانار طرقه فشقوة
لازمة او سعادة دائمة ای بندگان خدا بترسید از خدا در باره جانیکه عزیزترین
و دوست ترین جانها است در نزد شما یعنی جان عزیز خودتان که هلاک نکنید زیرا که
خدا روشن فرموده است حق را و نورانی فرموده راههای آنرا بعد از وضوح حق و
نورانیت طریق یا شقاوت لازمه دائمی است یا سعادت جاوید ابدی فتزودوا
في ايام الفناء لايام البقاء قد دللتم على الزاد وامرتم بالظعن وحثثتم على المسير
فانما انتم كركب وقوف لا تدرون متى تؤمرون بالسير تا آنکه فرمود عباد

اللّهِ أُحَذِّرُوا يَوْماً تُفْحَصُ فِيهِ الأَعْمَالُ وَتَكْثُرُ فِيهِ الزِّلْزَالُ وَتَشِيبُ فِيهِ الأَطْفَالُ در
جای دیگر فرمود عِبَادَ اللهِ الآنَ فَاعْمَلُوا وَالأَلْسُنُ مُطْلَقَةٌ وَالأَبْدَانُ صَحِيحَةٌ وَالأَعْضَاءُ
لَدْنَةٌ وَالْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ قَبْلَ إِرْهَاقِ الْفَوْتِ وَحُلُولِ الْمَوْتِ فَحَقِّقُوا عَلَيْكُمْ نُزُولَهُ
وَلَا تَنْتَظِرُوا قُدُومَهُ یعنی میفرماید عمل کنید قبل و قدوم الغائبِ الْمُنْتَظَرِ وَأَخْذِ عَزِيزٍ
مُقْتَدِرٍ در فقرهٔ اول سه تا شرح ها های شما را ابتدا میکنند جان اعزا شیئا است این
جان که او از همه عزیزتر است ببین چه طور او را از همه بیشتر ترک کرده مثلا فرشی اگر داری
میگویی ملاحظه اش کنم مبادا بید زده باشد میبینی که داری هر وقت که سیاه باشد می
گویی باید سفید کرد ببین فرش بدنت را بید زده است یا زده است و قلبت سیاه شده
است یا نشده درست ملاحظه کن که ایمان قلب فرا داشته باشی اگر یک پناه یا دو دانگ داشته
باشی ببین چه طور دقت میکنی که قلب بنا شده در ایمانت هم ملاحظه کن که قلب بنا باشد
اگر خانه میخری میگویی بنا ش باید خوش چین باشد ملاحظه کن بنای قبرت بد چین نباشد که
پر شه مار بد و اژدهای بد همراهت باشد خوب جان عزیزی را که پیش تو عزیزتر از
همه است عزیز نگاه داشته ببین از همه خارترش کرده میگویی با مردم درست فقط
کم که مبادا از من گله داشته باشند اما با خدا این اخیال نمیکنی ای بی انصاف اخدا هم
مثل این رفتار کن حضرت امیر المؤمنین میفرماید مَنْ لَمْ يُعِنْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهَا
مِنْهَا وَاعِظٌ وَزَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا زَاجِرٌ وَلَا وَاعِظٌ تا واعظ درسینه‌ات
نباشد موعظهٔ غیر ثمر ندارد اگر واعظی ترک سیه قلبت بنشیند و موعظت بکند هرچه من
بگویم ثمر میکند والا اصلا ثمر ندارد حالا هرچه میگویم تو خودت تامل کن تا تا
کند کار دارها که میگویند به موعظه نمیتوان رفت بجهت آنکه کار دنیاشان
میماند تو اگر حواست پریشانست کار داری برو ولی شماها که کار دارید اینجا انگاه
دارید که اگر آن ماموز آمد ببرد شما را بگویید کار داریم حالا نمیتوانیم بیاییم بار
اگر کار دنیا نداری برو فکر کار آخرت هستی از خودت حالا بپرس بگو ای خودم این
حالتی را که الان داری برای رفتن خودت میپسندی یا نه از خودت راضی هستی با
اینحالت بروی بخودت بگو ای خودم میگویند این سفر خیلی طول دارد توشه داری
یا نه این سفر سنگلاخ نبیا دارد اسب و ندهٔ داری یا نه درین سفر غریبی آشنا

٣ از نفس خود

داری

لله الحمد

٤٠١ ناری در اینسفر منزلی داری یا نه که دراز پیاده شوی بجودت بگوای خودم میگویند
این سفر مار و عقرب بسیار دارد منزلی داری یا نه بجودت بگو میگویند آدمی در اینسفر
برهنه است سائری داری یا نه آفتاب گردان برای آفتاب سوزان این سفر داری یا نه
بجودت بگو خصم خیلی داری مرافعه ترا پیش حاکم حق میبرند جواب چه داری همین موعظها
از تو سوال کنند که چرا بشنیدن نا مؤثر نشدی جواب اینها داری یا نه بلکه از خودم
پرسید جواب ندارم تو اگر جواب داری خوب است الا الحمد لله صحیح و سالم نشسته اید باید
یکی از دو چیز را اختیار کنید یا اینکه در اینجا کار ترا درست کن یا بگذار تا آن زلزلة
الساعة میدانی چند زلزلة الساعة داری یا نمیدانی اوّل زلزله خروج روح است از بدن
دویم زلزله عذاب قبر است زلزله حسابست زلزله میزانست زلزله سایر عقبات است
که در هر یک میان زلزلة الساعة داری اگر نداری کار ترا در اینجا که هستی درست کنی
اوّلا اصل کار ترا درست کن که لا اله الا الله باشد همراهت بیا بدان کسانی که لا اله
الا الله میگویند با شک و ریب خداوند عالم میفرماید دروغ میگویند باید ریب و
شک از دل بیرون رفته باشد تو وقت لا اله الا الله بگویی که زبان و دل مطابق هم
باشد و لا اله الا الله در زبان و دل یکی باشد مطابق باشد گاهی لا اله الا الله در
زبانست در دل نیست این همین قدر ثمر دارد که در دنیا حفظ جان و مال آن گوینده
میکند ولی در آخرت هیچ ثمر ندارد گاهی در دلت هست ولی برای علتی بزبان نمیاید
مثل غش کردن زخم بودن یا جراحت زبان یا مثل این یقینا ثمر دارد گرچه بزبان هم
نیاید گاهی پاره گناهانست که مانع میشود از جاری شدن لا اله الا الله بر زبان
چنانچه در حدیث از جوان محتضر است که در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
بود چون وقت احتضارش شد حضرت پیغمبر نزد او تشریف بردند در مقام تلقینش برآمد
فرمود بگو لا اله الا الله زبان جوان بر میگشت حضرت پرسید چه گناه دارد گفتند
عاق مادر است حضرت در طلب آن زن کسی را فرستادند آوردند و فرمودند طلب حلال
جوان کردن آن زن عرض کرد که پسر من چشم مرا زده است کور کرده است از او راضی نمی
شوم حضرت فرمود راضی میشوی او را آتش زنند عرض کرد از تقصیرش گذشتم بعد
حضرت بجوان فرمود بگو لا اله الا الله جوان زبانش باز شد گفت لا اله الا الله بار

دوبار

در زیارت میخوانی وَقَلبی لِقَلبِکُم سِلمٌ دروغ میکوئی تو بیت میخوانی وَقَلبی لِقَلبِکُم
حَربٌ چرا بجهه اینکه میترسندان بزرکواران و تو نمیترسی ایشان علیهم السلم با ایه
بفرمایند اِنّا نَخافُ مِن رَبِّنا یَوماً عَبُوساً قَمطَریراً با وجود ان طاعات و عبادات
که داشتند و تو با این همه کناه نمیترسی بترس اقلاً فی الجمله ترس امد کارت را درستی
کنی اکر نیامد نخواهد درست شد اکر ترسید اول باید طوری کنی که لا اله الا الله
همراهت بیاید باید این کلمه طیبه در قلبت راسخ شود عیب کار در هئیت که کلمه
لا اله الا الله در قلبت راسخ نیست تمام اهتمام انست که لا اله الا الله محکم میشود
حالا یکنظری بکن تا لا اله الا الله را محکم کنی همین زمین که الان در روی ان نشسته
در روی ابست اب روی چیست روی هوا و هوا روی چیست روی چیزی نیست مکر
اینکه بقدرت حضرت رب العزه همان طوری تابع و برقرار است تامل کن بفهم چه
میکویم این زمین مثل هندوانه ایست که روی ابکه باطراف ان مورچها باشند ان
هر طرفی ان مورچها سرشان طرف اسمانست حالا این زمین باطراف او همه ما ها
هستیم ما ها که در این مکان هستیم پاهای ما روی زمین است سرهای ما طرف اسمان
همین طور کسانیکه در زیر اینمکان هستند پاهای ایشان روی زمین است سرهای ایشان طرف
اسمان فکر کن بفهم و بکو لا اله الا الله تا راسخ شود و در دلها ندکه برود بعد از انکه
اینرا درست کردید و راسخ شد بعد از ان کار درست کردید و راسخ شد بعد از ان
کار درست میشود بکریه کردن از خوف خدا تا قدرت دارید و چشم دارید کریه از
خوف خدا بکنید کفتم بعد از رسوخ ایمان کریه کنی کارت درست میشود حالا اختیار
داری بخواهی الان یک قطره اشک بریز برایت ثمر کند نمیخواهی نکاه دار اشکت را و وا
کذار کن تا قیامت که هر چه اشک داری بریز و خون داری از چشمت بریزی اصلا بریت
ثمر نکند و نفع نبخشد میخواهی الان خدا را بخوان یا الله بکو تا در جوابت لبیک بفرماید
فَاذکُرُونی اَذکُرکُم نمیخواهی بکذار تا قیامت که بکویند بتو که دیکر حالا اخر حرفی نمی
که یا الله بکوئی حالا چشم داری یکقطره اشکی در این مجلس تا نیمه شب بریز حالا زبان
داری یک یا الله درستی بکو این شیئی که داری با ب توبه غسلش بده یک ایه از قران
برایش بخوان یعنی در دلت اثر کند و نازل بقلبت بشود و ترس پیدا کنی و خوف بتو غلبه

١٥٨

کند زیرا که اگر قرآن الآن بدلت نازل شد و ترسید باشد برایشان رم میکند و الا اگر هزار بار
قرآن سر قبر بخوانند ثمر ندارد و قرآن بکفن نوشتن که مخلوط بچرک و خون شود برایش اگر
گناه نداشته باشد ثمر ندارد قرآن را بقلبت بنویس که ثمر دارد و ورق دین برگشته است همه
معکوس شده قرآن را باید بقلب بنویسید بکفن نوشتند گفتم قرآن را بقلبت نازل کن الا
میخواهیم تجربه کنیم ببینیم از قرآن چیزی داخل دلت میشود یا نمیشود و بر فرض که نازل شد
میماند یا نه وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا
اهل ایمان را قرآن نفع میدهد اما اهل کفر را نفع نمیدهد و هو علیهم عمی انشاء الله تعالی خوب
را باین تجربه کن دیگر که الآن نفع برایت دارد قرآن بدانکه در آخرت هم نفع دارد و الا
ندارد. باری عظیمی که امروز مناسبت بیان شود ذکر کنیم امروز جمعی از حرم سعید شدند
و جمعی بدل سعادت دارند که بیان میشود مثلا امروز کسانی که مستطیع بودند سالهای اول
استطاعتشان هم بود الان احرام بستند سعید شدند و آنهایکه مستطیع در امسال بودند
اند و پیچ عمدا نرفته اند الان مامورند که احرام ببندند در وادی عقیق روز عرفه فرض
کن مستطیع شد لطف است باو امر میشود میگویند برو بکوه عرفات چون نمیتواند برود و
خودش تقصیر کرده است شقی میشود مثلا ببینم تارک الحج علی الاظهر صحیح هست یعنی علمای
دیگرش با غرض ترک حج صحیح هست یا نه محل تامل است باید تامل کرد باری فطره
استطاعت هم مسئله ایست اشاره شود اغلب مردم چون راه دریا قدری سهل است الا
مستطیع اند و مدینه طیبه جزء استطاعت نیست خداوند عالم تفضلا ثواب مدینه را
هم میدهد پس هیچ کس بر دعوض امروز بعضی سعید شدند و آنها کسانیند که در وادی
عقیق احرام بسته اند و بعضی شقی شده اند و آنها کسانیند که مستطیع شده بوده اند
نرفته اند اینها هم از عدم اعتقاد شخص میشود و الا چرا باید ترک حج بی عذر کنند که
خود تاخیرش از گناهان کبیره مهلکه است و اگر العیاذ بالله بمیرد و تارک باشد در زمره
یهود و نصاری و در قبر آنها باشد و این ثواب را اگر خدا در حج هزار داده از خود
فوت میشود حضرت سید الشهدا سلام الله علیه خودش بیست مرتبه سفر حج کرده است پیاده
نه پیاده تنها بلکه با پای برهنه سفر حج میکرد باری گفتم بعضی دیگر بدل سعادت دارند
و آنها کسانیند که امروز در حرم حسینی سلام الله علیه بزیارت مشرف هستند باری

حج

و نازل میکنیم از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای اهل ایمان و نمی افزاید ظالمان را مگر زیانکاری را

گفتم

کفتیم حضرت زیارتی دارد و زیاراتش و فضایلی دارد زیارات مطلقه و زیارات مخصوصه اش ۵۴۱
فضایلی دارد اما غرض افضل همه زیارات حضرت بست ظاهر اختصار از محرم بعضی خیال می
کنند اول مصیبت حضرت هشتم و نهم ذیحجه است حضرت سید الشهدا از ترس متابعت
یزید ملعون از مدینه بمکه امده بود تا این ایام در مکه معظمه بود بعد فهمید که یزید
ملعون قرار داده است سی نفر از شیاطین بنی امیه با سپاه شان لعنهم الله در مکه
حضرت را شهید کنند حضرت بطور خفا حج را بدل بعمره کرد ولی مسجد الحرام بیت خدا
است کافر را نمیکشند برای وحوش و طیور و حیوانات دیگر و شکارها بیت است در حرم
کشتن شان وگرفتن شان حرام است بلکه درختها و نباتات علفها برایشان بیت است
حتی برای بیشه علفها بیت است حتی اگر شاخ درخت در حرم باشد و ریشه در حل یا ریشه
در حرم باشد و شاخ در حل بیت است خلاصه حرم خدا برای وحوش و کفار و
سایر بیت شد ولی برای این مظلوم بیت نشد خوب ملتفت باشید اسرار کار این بزرگوار
را بعدا تا انکه معلوم شد حضرت را کشند که این حج را بدل بعمره کرد حرم را ترک کرد
بجهت رفتن بعرفات حضرت ترک کرد بسوی کربلا هم پر بلا خدا الابیبیه مرتبه ان بزرگوار را
عبادله که عبد الله بن عباس و عبد الله بن عمر و عبد الله بن زبیر بود منع کردند یابن
رسول الله چرا از مکه بیرون میروید حضرت فرمود من نمیخواهم حرمت این کعبه بواسطه
من برداشته شود اما اینها نفهمیدند که حرمة البیت الحرام بیمن خداوند عالم در
عوض این کلمه خواص کعبه را داد بسید الشهدا بقدر چهل خاصیت که بیت الله الحرام
هست خداوند عالم همه انها را بسید الشهدا داده است در مقابل این یک کلمه در
خصایص الحسینیه طول کشیده اکر فرمود اول خداوند عالم در روز عرفه نظر بزوار
سید الشهدا میکند بعد بواقفین در عرفات و همچنین سایر خاصیتها که همه را
خدا بسید الشهدا داده حتی در مسائل جزئیه مثل کیفیت قصر و اتمام قرار داد که
شخص مسافر در حرم سید الشهدا مختار باشد در ان چنانچه در بیت الله الحرام
قرار داد و همین طور سایر مسائل که خدا همه را برای این کلمه بسید الشهدا داد و
چون این واقعه برای حضرت سید الشهدا در مکه در هشتم و نهم ذیحجه بوده است پس اول
مصیبت کربلا هشتم و نهم ذیحجه است و اول عاشورا همان روزیکه از مکه فرار کرد

مجتهد

لله الحمد

۱۷۰ بیرون آمد در کوفه همان روز شهادت حضرت مسلم اتفاق افتاده شد مسلم الله علیه حضرت سید الشهداء در روز هشتم و نهم در مکه معظمه خطبه داد که خواص اصحاب و یاران خود را جمع نموده و از ظلم معاویه و یزید ایشان را باخبر کرد و هر یکرا بطرفی فرستاد که دین خدا را کمک دهم بگویید بعد از آن بعضی داد آن هم تفصیلی دارد بعد از آن معجزه دارد این سخنرا است که در این ایام وارد است اما بعضی برای سید الشهداء جبرئیل گرفته که مردم بیایند نصرت و یاری آنحضرت کنند برای احیای دین خداوند عالم هم مبشود بیعت بآنحضرت سید الشهداء علیه السلام کنید عوض کنید یا اباعبد الله امروز بنودیم که باتو بیعت کنیم برای یاری تو الان برای یاری تو بیعت کردیم و یاری آنحضرت یاری دین خداوند عالم است حضرت سید الشهداء فرمود که شوق ملاقات اسلام کرده ام مانند شوق یعقوب بیوسف و میروم بکربلا برای شهید شدن خیر لی مصرع انا لاقیه او آمد در کربلا برای آنکه شهید شود برای دین خدا او آمد برای آنکه خونش در این زمین ریخته شود برای آنکه مردم گناه نکنند مجاورین قبر مبارکش آمده اند بکربلا برای گناه کردن ای مجاورین قبرش همان ریخته شدن خونش بس است دیگر شما اذیتش نکنید بگناه در اطراف قبر مبارکش یاری بعد از آن حضرت خودش روضه کلمه روضه خوانی برای خودش کرد و چند کلمه از مصیبتهای خودش فرمود کانی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس وکربلا فیملان منی اکراشا جوفا واجربة سغبا لامحیص عن یوم خط بالقلم رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه ویوفینا اجور الصابرین کانه الان می بینیم که گرگان امت اعضای مرا در میان نواویس و کربلا پاره پاره کرده اند و شکمهای خالی خود را پر کنند رضای ما اهل بیت شاد داده اند از قضای خدا گریزی نیست و هر چه را خدا راضی است ما اهل بیت پیغمبر بآن راضی هستیم بعد تسلیه خودش با اهل خودش میدهد که عوض این بلاها در جوار رحمت پیغمبر خواهند بود لن تشذ عن رسول الله لحمة بل هی مجموعة له فی حظیرة القدس تقر بهم عینه وینجز لهم وعده بعد ندای یاری کرد و حکم رحیل داد بطرف کربلا فرمود من کان باذلا فینا مهجته وموطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصبحا ان شاء الله هر کس در راه ما خونش را میریزد و بذل میکند و شوق ملاقات فیوضات خدا دارد بیاید که من فردا صبح از مکه خروج میکنم انشاء الله تعالی

النواویس موضع الخ

متفرق
نمی شود از رسول خدا جدا
قرابت بلکه همه اینها جمع میشوند
برای او در باغ قدس روشن میشود
چشم اینها بوسیله ..
وفا کرده میشود

عوض

للہ الحمد

٧١ عرض میکنم یا اباعبدالله خودت که برای کشته شدن بطرف کربلا و از شدی اولاد و اصحاب را هم خبر کردی تا از همان مکه احرام کشته شدن ببندند لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارك الذی توحد بالعظمة والجمال وتفرد بالکبریاء والکمال له العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال تلألأ فی ظلم اللیالی انوار حکمته الباهرة واستبان علی صفحات الایام آثار سلطنته القاهرة نحمده علی الائه المتواترة المتکاثرة ونشکره علی نعمائه الزاهرة الطاهرة ونصلی ونسلم علی نبیه ذی الشرف الاقدس وجمیع سلالة المجد الاقدم فی المحل الانفس المنتخب من دوحة الازکیاء المنتجب من مشکوة الضیاء ومغرس الفخار المعروف وفرع العلاء المثمر المورق وعلی اهل بیته الائمة الانام ومصابیح الظلام وینابیع الاحکام والدعاة الی دار السلام علیهم من الله افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام وتعاقبت الدهور والاعوام انفصم حبل الدین وتزعزعت اساطین الیقین وترجحت الامور بیان حالیست از اهل این زمان که از کلام نبی و وصی نبی علیهم السلام استفاده میشود عصی الرحمن واطیع الشیطان خداوند رحمن را معصیت میکنند و شیطان را اطاعت شیطان در این زمان مطاع است مردم اطاعت او میکنند و خدا را عاصی هستند ظهرت شقوة الغرور وحسد الصدور غرور و حسد و مثل اینها از صفات خبیثه هلاکت میکنند ظهر الفساد فی الارض میکو بینید اعمال بد بندها میکنیم و حال آنکه مفسد فی الارض هستند افبهذا تریدون ان تجاوروا الله فی دار قدسه وتکونوا اعز اولیائه عنده هیهات لا یخدع الله عن جنته ولا تنال مرضاته الا بطاعته با این حال امید قرب بحضرت ذوالجلال هم دارید میخواهید با این حتم سلوك با خدا کنید و از عذاب و عقاب او نجات هم بیابید هیهات هیهات لا یخدع الله فی جنته بخدعه نمیشود طالب بهشت شد و بمرضات خدا بی طاعت نمیشود رسید

کار

کار ما خراب است اصلا در فکر نیستیم اقلا گاهی دعا بکن خداوند عالم ما را توفیق طاعت
وبندگی مرحمت کند و از شر شیطان و شیطان نفس اماره ات نجات بدهد و عفو از
تقصیرات کند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با این همه طاعت و عبادت دعا میکند
در جائی میگوید هَبْ لَنا فی هذَا الْمَقامِ رِضاكَ وَاَغْنِنا عَنْ مَدِّ الْاَيْدي اِلى سِواكَ اِنَّكَ
عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ در جای دیگر میگوید اِسْتَعْمَلَنَا اللّهُ وَاِيّاكُمْ بِطاعَتِهِ وَ
عَفا عَنّي وَعَنْكُمْ بِعَفْوِهِ وَفَضْلِهِ حضرت امیر علیه السلام دعا میکند که خدا
ما را همیشه بطاعتش بدارد و عفو از گناهان بعفو و فضل خودش کند اما ما ها
این کلمه را نمیگوئیم دعا نمیکنیم میگوئیم که ما شیخ یا ملا یا سید هستیم استغفار نمی
کنند مردم از گناهان خودشان کارها باین هم درست نمیشود چاره باید کرد
وچاره هم از خودمان نداریم باید متوسل بکسانی شویم که ایشان علاج کار ما را
درست بدانند اول باید رابطه پیدا کرد بعد از آن متوسل شد این کارهای ظاهری
نسبت باین بزرگواران بکار نمیخورد رابطه حقیقی پیدا کن محبت و دوستی حقیقی تشویق زبانی
بکار نمیخورد در زمان حضرت امیرالمؤمنین برای آنحضرت دو قسم اصحاب بود یک جوره آنهائی
بودند که اگر از خدمتش دور میشدند میفرمود آه آه شوقا الی فلان والی فلان واگر از
دنیا رفته بودند افسوس برای شان میخورد و میفرمود اَيْنَ اِخْواني الَّذينَ رَكِبُوا الطَّريقَ
وَمَضَوْا عَلَى الْحَقِّ اَيْنَ عَمّارٌ وَاَيْنَ مالِكُ بْنُ التَّيِّهانِ وَاَيْنَ ذُو الشَّهادَتَيْنِ وَاَيْنَ
نُظَراؤُهُمْ مِنْ اِخْوانِهِمُ الَّذينَ تَعاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَاُبْرِدَ بِرُؤُسِهِمْ اِلَى الْفَجَرَةِ
بلکه برای شان گریه میکرد چنانچه راوی گفت ثُمَّ ضَرَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ بِيَدِهِ
عَلى لِحْيَتِهِ الشَّريفَةِ الْكَريمَةِ فَاَطالَ الْبُكاءَ گریه طولانی برای ایشان کرد
فرمود اَوِّهِ عَلى اِخْوانِيَ الَّذينَ تَلَوُا الْقُرْآنَ فَاَحْكَمُوهُ وَتَدَبَّرُوا الْفَرْضَ فَ
اَقامُوهُ اَحْيَوُا السُّنَّةَ وَاَماتُوا الْبِدْعَةَ یک جوره دیگری از اصحاب حضرت آنها
بودند که در خدمتش بودند حضرت میفرمود کاش شما در لشکر معاویه بودید تا کاش
معاویه ده تا از شما را از من میگرفت یکی از لشکرش را بمن میداد میفرمود کاش شما را
نمیشناختم و شما هم مرا نمی شناختید غصه میخورد وَاللّهِ لَوَدِدْتُ اَنَّ مُعاوِيَةَ صارَفَني
بِكُمْ صَرْفَ الدّينارِ بِالدِّرْهَمِ فَاَخَذَ مِنّي عَشَرَةً مِنْكُمْ وَاَعْطاني واحِداً مِنْهُمْ وَاللّهِ

لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَعْرِفْكُمْ وَلَمْ تَعْرِفُونِي فَإِنَّهَا مَعْرِفَةٌ جَرَّتْ نَدَمًا لَقَدْ وَرَيْتُمْ صَدْرِي
غَيْظًا وَأَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ أَمْرِي بِالْخِذْلَانِ شخصی مدخدمت حضرت سلام کرد گفت
يَا عَلِيُّ إِنِّي لَأُحِبُّكَ فِي اللهِ حضرت فرمود إِنِّي لَأُبْغِضُكَ وَاللهِ چرا گفت حضرت
بجهة اینکه مید انستم ان زبانش میگوید رابطه حقیقی ندارد حالا ببین تو از
کدام یك از این جوره هستی که گفتیم برای حضرت جلوه و ممات ندارد اگر حقیقه
رابطه داری از قسم اول هستی اگر نداری از قسم دوم خودت ببین مسلم
لکم هستی یا حرب لکم اگر دیدی رابطه حقیقی نداری بدان حرب لکم هستی
علاج کن باری این مجلس مجالس موعظه است بعضی در مجلس موعظه تحصیل شقاوت
میکنند بعضی تحصیل هدایت بعضی مجهول الحال اند خدا کند که ما یك مجلس موعظه
داشته باشیم که مجلس هدایت باشد میترسیم در این مجلس موعظه هدایت نشوی ۲ از اهل
بگذارید برای مجالس موعظه دیگر که شاید مجالست نداشته باشد مجلس موعظه در
وقت مردن داری در قبر داری در قیامت داری در مواقف قیامت داری
باری موعظه الآن برایت ثمر دارد حالا میخواهم موعظه کنیم از جمله موعظها
که اول و اصل همه موعظها است باید ملاحظه خود بکنید در امر دین تان دین
ما و شما مرکب است از لا اله الا الله محمد رسول الله قرآن کتاب الله و الائمة
المعصومون حجج الله اینها دین شما است قلبت بین لا اله الا الله که میگوئی درست
است یا نه بعد محمد رسول الله بعد امیر المؤمنین و اولاد الطاهرین حجج الله ببین
حقیقه و واقعا قلبا اعتقاد داری یا نداری حرکت زبان بکار نمیاید باید
در قلب باشد تا ایمان همراهت بیاید کاری بکن خواطر جمع بشوی که فی الجمله
اندك ایمان همراهت بیاید که نجاة دارد ازینجا و الا اگر بالمره بی ایمان بروی ۲ یا بی
دیگر چیزی برایت ثمر ندارد گفتم اگر ایمان اندکی همراهت بیاید ثمر دارد چونکه
ایمان درجات مختلفه دارد بعضی کامل الایمان هستند که از اول مردن خلاص
از عقوبات هستند و اول مرگ اول راحت و ابتدای استراحت انها است بعضی
دیگر از سکرات خلاص میشوند بعضی در قبر بعضی در اواسط یا اواخر برزخ بعضی
در عقبه اول بعضی در سایر عقبات تا صراط خلاص میشوند بعضی تا قضاء الامر

خلاص میشوند بعضی از اینها هم خلاص بشوند بجهنم هم میروند بعضی یکساعت در جهنم
عذاب میشوند بعضی یکروز بعضی زیاد بعضی هستند هزار سال در جهنم عذاب میشوند چونکه
ذرّه از ایمان همراه خودشان برده اند و در دلش هست بعد از هزار سال عذاب یادش
میاید دو اسم مبارک خداوند عالم یا حنّان یا منّان میگوید از جهنم نجات میابد اینهم که بعد
از هزار سال عذاب خلاص میشوند خوب است از خلود در جهنم بهتر است در روایاتست
اینها که بجهنم افتاده اند ایشانرا در عین الحیوة شست و شو میدهند که نورانی شوند بجهت
اینکه اهل بهشت اینها را میشناسند میگویند اینها جهنمی ها هستند باینها التماس میکنند بعد بخدا
عرض میکنند خدا از دل اهل بهشت بیرون میبرد   قال ع فی حق العصاة من اهل الحق یخرجون
من النار وهم کالحمم او کالفحم فیراهم اهل الجنة فیقولون هؤلاء جهنمیون فیؤمر بهم
فیغمسون فی عین الحیوة فیخرجون ووجوههم کالبدر فی لیلة تمامه   حالا یک قدری
خودت را زحمت بده حواست را جمع کن فکر کن یکساعت فکر ثواب یک عمر دارد باید زحمت
کشید بتحصیل ثمرات آخرت باید خود هرکس که تحصیل ثمر زنده کانی دنیا کرد خاصیتش
اینست که کاسبها میبرند اما ثمرات آخرت خاصیتش زنده کانی دائمی در نعیم جاوید
و پادشاهی ملک باقیست بارء از اول اصول دین که لا اله الا است بگوئیم لا اله الا الله
که میگوئی ببین رابطه با خدا داری یا نداری ملاحظه کن ببین اینطور حالت که تو داری
این بنده گی هست یا نه ای بی انصاف اگر نوکری داشته باشی این قسم با و رفتار میکنی
که با خداوند رفتار داری اگر بخواهی یک عمل بدی کنی نوکرت را بیرون میکنی که او بر
کارت مطلع نشود اما بخدا اعتنا نداری همه عملهای بد را در حضور او میکنی ببین
که اگر نوکرت یک کار بدی بکند تو او را از پیش خودت بیرون میکنی با آنکه او را تو خلق
کرده نه روزی کرده با تو است تو احیا اش نه اماتش ببین که خدا با این همه کارها
که داری رسوایت نکرد اینها هم یعنی ترس نداشتن حیا نکردن ناشی است از بی اعتقادی
بی ایمانی خودت و ابین ایمان حقیقی داری یا نه نشان حقیقت ایمان اینست که خدا
میفرماید انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم اگر متذکر خدا شدی
دلت ترسید بدان ایمان حقیقی داری والا نداری چون دلت نمیترسید لهذا
نه تقوی داری نه خلوص داری نه خوف داری نه گریه نه سایر چیزهای دیگر یک چیز

کده

[illegible]

[illegible]

کردر میان مردم مانده است همین است که میگویند امید ما بخدا است حضرت امیر المؤمنین ع
خبر این کارها میفرماید در حدیث صریح صحیح قطعی یدَّعی بزعمه انه یرجو الله کذب
والعظیم ما باله لا یتبین رجاؤه فی عمله فکل من رجا عرف رجاؤه فی عمله الا
رجاء الله فانه مدخول وکل خوف محقق الا خوف الله فانه معلول در
امورات دنیا چرا نمیگوئی خدا کریم است این دروغ است چنانچه حضرت امیر ع قسم
یاد فرمود بخداوند عظیم اینکه دروغ شد سایر رابطه ها را هم که با خداوند
عالم داریم پس با خداوند عالم هیچ علاقه نداریم حق مطلب اینستکه ببینیم تمام
علاقه ها با خداوند بریده شده است با طاعات و عبادات هیچ میانه نداریم وار معصیتها
چیزی باقی نگذاشته ایم تمام گناهان و معصیتها را کرده ایم یا چیزی کرده ایم که بدل آنها
و بدتر از آنها است مثلا زنا نکرده ولی غیبت کرده که بدتر از او است زنا با مادر
و خواهر و دختر و سایر محارم نکرده ولی چیزیکه بدتر از آنها است هفتاد مقابل
یا بیشتر کرده یکدرهم ربا اشد من سبعین زنیة کلها بذات المحرم پیغمبر و امام
نکشته اما نماز را عمدا ترک کرده که گناهش مثل او است یا بالاتر همین طور سایر
چیزها که کرده ببین اگر بخواهی الان بروی بعالم آخرت دو رکعت نماز سوغاتی داری
برای نکیر و منکر ببری یا نداری ببین یک لا اله الا الله درستی داری یا همه
اش دروغ است در حدیث است که از بعضی سؤال میکنند لا اله الا الله را میگوید خطاب
میرسد کذبت دروغ گفت سببش اینستکه واقع و حقیقت ندارد اینحال و رابطه تو
با خداوند که بالمره بریده شده است اما حال تو با قرآن که یک جزو دینت قرآنست
چه بخواست قرآن را خداوند عالم شفا و رحمت برای اهلش قرار داده برای تو نیز
چنین شده یا نه از مخوفات آن هیچ ترسیده یا نه چهار سوره اند که مشیب آند
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که مرا این چهار سوره پیر کرده اند بعضی از اصحاب
وقتیکه اینها نازل شد مبهوت و متحیر شد ند خدا میفرماید اگر قرآن را بکوه بخواند
میلرزد لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا ولید ملعون
پدر خالد ملعون با آن شقاوت وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله براو خواند
این آیات مبارکات را ذرنی ومن خلقت وحیدا وجعلت له مالا ممدودا و

بَنِينَ شُهُودًا وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا
عَنِيدًا سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قُتِلَ
كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ موے ولید ملعون
لرزید گفته فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ نیست این مگر
سحر و نیست این مگر قول الخلق خداوند عالم فرمود سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا
سَقَرُ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ ولید ملعون با آن شقاوت و کفر
طغیانش در او این آیات فی الجمله تاثیر کرد و ترسید مثل هم در تو تاثیر نکرده
باشد قرآن کتابیست باید در تو تاثیر بکند قرآن چاپی سه قرآن نخرید برایت
ثمر ندارد باید در تو تاثیر بکند ایه بلاغ زا برایت بخوانم ببینم در تو تاثیر میکند
یا نه برای ترس و تخویف و اتمام حجت اگر نبود در قرآن مگر این آیه بس بود
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم خدا میفرماید وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ
إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ یا قوم لا اله الا الله الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ وَتَرَى
الْمُجْرِمِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ
الْحِسَابِ جزء دیگر از دینت محمد رسول الله است میگویی امت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله هستم ببینم اوصاف آنحضرت و افعال او در تو تاثیر کرده است
مثل او هستی یا نه حالا تو را حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بیان میفرماید
وَلَقَدْ كَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ
بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ وَ
يَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فُلَانَةُ لِإِحْدَى
أَزْوَاجِهِ غَيِّبِيهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَارِفَهَا
فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا
عَنْ عَيْنِهِ حضرت غذایش را بر روی زمین میگذاشت میل میفرمود بروش بندها
که نوع خاصی بود مینشست بدست مبارک خودش کفش را وصله میکرد لباسش را
بدستش وصله میزد بر خر برهنه سوار میشد دیگری را هم ردیف خود مینشاند
یکی از ازواج گویا عایشه پرده یکوقت بدر خانه اش آویخته بود حضرت بطوریکه

میفرمود

اقا

میفرمود عجبتُ عجبی تو دنیا و دنیت او عزیزیهانست چرچه تاثیر کرده در تو پیغمبر شان
حضرت ام سلمه سلام الله علیها میفرمود شبی که حضرت پیغمبر پیش من تشریف داشت کافی
میدیدم بسته بیرون ببینم کجا است میدیدم در اطراف پشت بام افتاده انقدر گریه کرده
اطراف چشمش گل شده است و میگوید ربی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا ان
اوصاف و امثال این خوف و بر انگشت پا ایستادن برای عبادت بشبهای طولانی
نبی که ایشان در تو هیچ تاثیر کرده یا نه یک جزء دیگر هست علی و اولاده المعصومون حجج
الله و اولیائه استعجالا میگوییم مثل آن بزرگواران امیرالمؤمنین و اولادش باش
که از ترس خداوند عالم مثل زن بچه مرده گریه میکردند بلکه میگوییم مثل مو چه کرنده
بترس و متاثر بشو اگر یکعشر آن از خوف که بشود چه قدر ترس پیدا کنی همان قدر
از خدا بترس که بر تو در معیشت دنیا و آخرت تنگ بگیرد میگوییم در راه خدا تمام
مالت را انفاق کن مانند آن بزرگواران بلکه یک شکم گرسنه را سیر کن حضرت امام
حسن با آنکه بیست و پنج دفعه بمکه معظمه زادها الله شرفا پیاده رفت و سه مرتبه
خرج من ماله جمیعا از مال خودش تماما سه دفعه خارج شد همه را در راه خدا انفاق
فرمود و دو مرتبه مساوات کرد تقسیم فرمود حتی النعل با وجود این هر وقت که اسم
مرگ را میشنید رنگ مبارکش زرد میشد میگوئی حضرت امام حسین ع ببین چه قدر
خوف از خدا داشت چه قدر عبادات داشت غیر از قضیه شهادتش در کربلا ببین
بیست حج پیاده بلکه با پای برهنه کرده است چه قدر انفاقات فی سبیل الله کرده
است ببین شب عاشورا مهلت گرفت از کفار و اشرار برای آنکه نماز بخوانند قرآن
بخوانند عبادتهای خدا را وداع کند جناب تو نماز و قرآن و سایر عبادات
بنظرت نماید سید الساجدین اول نه امام است هر دفعه از بسکه عبادت کرده بود
پیشانیش پینه بسته بر بید ند دعاهای صحیفه اش را دیده اید عنوانات دارد
کان من دعائه علیه السلام فی التذلل لله عز و کان من دعائه علیه السلام اذا
تضرع الی الله و کان من دعائه علیه السلام اذا ذکر الخطایا و کان من دعائه علیه السلام
فی طلب الرحمة و کان من دعائه علیه السلام فی التوبة ببین کدام عمل بکدام یک از اینها
کرده اید و هکذا عمل بکدام یک از اعمال و عبادات ایشان علیهم السلام نموده اید

پروردگارا ز من رو بر مگذار
مرا بقدر چشم بهم زدن

حالا منظورم این است که غرور میان مردم را بردارم مجملاً دانستید که این بزرگواران
چه قدر عبادت داشتند با وجود این چه قدر از خدا ترس داشتند میخواهم تو با این همه
گناهان هزار برابر ایشان خوف پیدا کنی آن بزرگواران بعض وقتها این
ترسیدند انا نخاف من ربنا یوماً عبوساً قمطریرا اما تو نمیترسی خواطر جمع هستی
ای خواطر جمعها کارتان خراب است میگویید ما را نترسان موعظه میکنم که ترسیدن را
که مثل حضرت رسول صلی الله علیه و آله باشد قل انی اخاف ان عصیت ربی از خدا
میترسید بی مروت تو از پیغمبر بالاتری نترس الناس که ترا بترسی بگو نمیترسم گفتم
الناس کردم که بترس ولی میبینم ثمر ندارد اگر باز هم بگویم بترس ثمر ندارد و قوه
الغرور عجایب از غرور در میان مردم هست که نمیترسند حالا خوشتان میاید که
کسی بگوید معصیت کنید گناه کنید نایب ابلیس شود شما را جری کند در گناهان
حالا میگویم دلتان میخواهد معصیت کنید بکنید اما به شرط چند یکی آنکه معصیت
بکنید به شرط آنکه رزق خدا را نخورید شرط دیگر آنکه معصیت خدا را بکنید به شرط
آنکه از مملکتش بیرون بروید در میان کشتی نشسته با ناخدا دعوی داری شرط دیگر
آنکه معصیت بکن اما ملک الموت که آمد بیرون بگو نمیروم معصیت بکن به شرط آنکه وقتیکه
ندای وقفوهم انهم مسئولون را بشنوی در صف حاضر نشو محض اراده خدا تمام
خلایق صف زده ایستاده میشوند ندا میرسد ما لکم لا تناصرون بعد یک
دو لحظه بشو تا آن وقت یاری کند امروز مطلب دیگری داریم روز هشتم و نهم حرف
زنیم اذا ذلک ثواب عرفات بشود روز هفتم و هشتم ذیحجه اول مصیبت کربلاء است
روز هفتم و هشتم محرم حضرت سید الشهداء روز هفتم و هشتم ذیحجه در مکه معظمه از
حج عدول کرد به عمره مفرده اعمال عمره مفرده را بجا آورد مسافر سفر کربلا شد
سه کیفیت از آنحضرت در آن وقت ظاهر شد یکی خطبه خواند موعظه کرد یکی از مصیبتها پیش
این بود که | که از آن حال نگذاشتند که حجش تمام بشود در دستار احرام از حج محل شود ولی احرام
بست حج دیگر بلکه احرام بست برای پنج حج دیگر از هر یک که محل شد احرام بست به حج
دیگر یکی آن کیفیات حضرت سید الشهداء سلام الله علیه است که ایستاد در پیش
۲ می بستند | خانه کعبه در وقتیکه مردم احرام برای عرفات در روز هشتم ذیحجه این خطبه و

موعظه ۱۸

لك الحمد

موعظه ذاکرا اشاره کریم خوانده است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وما شاء الله ولا قوة الا
بالله وصلی الله علی رسوله خُطَّ الموتُ علی وُلدِ آدمَ مَخَطَّ القلادةِ علی جیدِ الفتاةِ
وما اَوْلهنی الی اَسلافی اِشتیاقَ یعقوبَ الی یوسفَ وخُیِّرَ لی مصرعٌ انا لاقیه
کانّی باوصالی تقطّعُها عُسلانُ الفلواتِ بینَ النواویسِ وکربلاءَ یعنی مردن
برای اولاد آدم است و مردن اولاد آدم مثل انست که زنهای جوان قلاده بکردن
کنند و بسرعت نازش کنند بعد فرمود از برای ملاقات اسلافم بی اختیارم و شوق
خدمت انها دارم مانند شوق یعقوب بیوسف بعد فرمود بسوی زمین کربلا میروم آن
زمینی که خدا انرا از روز دحو الارض اختیار فرموده است که باید در انجا کشته شود سید
الشهداء باین ارض اقدس زمین مبارک امد برای کشته شدن بعضی شیعها میایند برای
معصیت کردن فرمود کانّی باوصالی تقطّعها عسلان الفلوات گویا می بینم
رگ و پیوند اعضای مرا پاره پاره میکنند گرگان بیابانها این رگ و پیوندها که جدا
میشوند از حضرت سید الشهداء گوشت و رگ حضرت پیغمبر است در اخر فرمود مَن کانَ
باذلاً فینا مُهجتَه ومُوطِّناً علی لقاءِ الله نفسَه فلیرحَل معنا فانّی راحلٌ مُصبِحاً ای مردم
هر که خدا را میخواهد و خونش را در راه ما میریزد فردا کوچ میکنم بیاید فرمود رگ و
پیوندهای مرا میان نواویس و کربلا دو خیمگاه است و نواویس طرف حضرت عباس است
فرمود پیوندهای مرا قطع میکنند این کلام مبارکش سه احتمال دارد اول مراد از
رگ و پیوند قطع شدن بستگان انحضرت باشد یعنی اولاد و برادران و اصحاب مرا
شهید میکنند دوم مراد از قطع شدن رگ و پیوندها جدا شدن اعضا مبارک خود
حضرت باشد یعنی دشمن انگشتم را سرم را رگهای سرم را و سایر اعضایم را در کربلا
قطع میکنند سیم شاید اوصالی تقطعها دلیلی باشد بر اینکه حضرت را پامال
سم اسبان نا نجیب نمودند در صحرای کربلا لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
نسئلک اللهم بحق هذا
المظلوم یا الله یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا من دانت له السماوات والارضون بالعبودیة واقرّت له
بالوحدانیة وتجلّی للقلوب بالعظمة واقتدر علی الاشیاء بالقدرة فلا

الابصار تستطیع رؤیته ولا العقول تهتدی الی عظمته توحّد بالعظمة والبقاء
وتفرّد بالمنّ والکبریاء واختصّ بالنور والضیاء نحمده علی تواتر النعماء
ونشکره علی تضافر الآلاء ونصلّی ونسلّم علی نبیّه محمّد سیّد الانبیاء واکمل
الاصفیاء وعلی اهل بیته ائمّة الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی
النهی واولی الحجی وورثة الانبیاء علیهم من الله الاف من التحیّة والثناء
ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت الغبراء علی من الخضراء اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله وما نزل من الحق
ولا یکونوا کالذین اوتوا الکتاب من قبل فطال علیهم الامد فقست قلوبهم
وکثیر منهم فاسقون پروردگار عالم جلّت عظمته در مقام عتاب میفرماید
مثل کسیکه از کسی گله داشته باشد ای کسانیکه میگوئید ایمان آورده اید
هنوز وقت آن نرسیده است که قلبهای شما خاشع شود برای خدا و آنچه که نازل شده
از حق هنوز ایمان نیاورده اید و نباشید مثل آنکسانیکه پیش از شما بودند با
قساوت قلب فاسق شدند از اهل کتاب بعضی از روایاتست که کسی از امام
جعفر صادق علیه السلم سوال از آیه شریفه اولم نعمّرکم ما یتذکّر فیه من تذکّر نمود
حضرت فرمود که این توبیخ است برای پسر هیجده ساله چون این مدت گذشت این خطاب را
باو میفرماید اگر کسی متذکّر دین خدا میشود و فکر بکند در آن باب لابد خاشع
میشود خلاصه منت باش که قلبت برای خدا خاشع باشد اگر با عدم خشوع و قساوت
دل بمانی و اینحالت از خودت رفع نکنی بدانکه ایمان از دستت میرود و در آخر کار بی
ایمان میروی خلاصه میخواهم بعضی چیزها را که خشوع را برای قلبها حاصل میشود
بگویم که خشوع اصل ایمانست که در قلبت بماند تصور ایمان که توحید و نبوت و
امامت و معاد است بتنهائی ثمره ندارد تصدیق واجبست پس باید تصدیق باشد که
ایمان راسخ شود و با اینحالت که اصلا تصدیق در تو نیست کی ایمان راسخ میشود
اگر ایمان راسخ باشد در قلبت شما اینطور سلوک و رفتار نخواهید کرد و این سلوک
و رفتار که خلاف دارید سلوک کسیست که متزلزل در دین باشد پس هنوز ایمان داخل
در قلبتان نشده است میخواهم بلکه ادخال الایمان در قلب بشود که خشوع در قلب حاصل گردد

وادخال

[illegible]

وادخال ایمان در قلب ما است و آن از نظر کردن بهر یک از اجزاء عالم حاصل میشود
مثلاً در یک ذره خاک اگر نظر کنی برای آن خاصیتها خواهی یافت خاک را که خلق کرده
۲ اگر کوئی
دولتها خلق کرده اند خاصیتهای آن که با و داده خدای عالم خلقش فرموده و تمام
خاصیتهای آن با و داده خلق کردن مخصوص بخدا است اگر تمام دولتها و تمام عالم جمع
شوند برای خلق کردن نمیتوانند اگر بخواهند یک اکسیر خلق کنند قادر نیستند لیکن بنظر
میاید که درست میکنند از عجایب چیزهای عجیبه مثل تلغراف و چهار دودی و مثل اینها خلق
کردن نیست بلکه اسباب خلق شده روی هم ریخته است و صنعت است نه خلقت و برای تحصیل
ایمان نظر کردن بیک جزو از اجزاء عالم کفایت میکند ضرور نکرده است که همه اجزاء عالم را
بدانی مثلا اگر عظمت و بزرگی آسمانها را بخواهی بدانی تامل کن در کوچکترین ستاره ها
که در آسمان است بعد بزرگی آسمان را بفهم کوچکترین ستاره ها که در آسمان است ستاره ایست
است و آن چهارده مقابل همه زمین و خود آن ستاره چیزیست از جنس چیزهای عالم بالا
خالا ببین که آسمانها بنسبت وچه قدر بزرگند اگر هزار هزار سال تا خیالت هر چه رسد
بگوئی که آسمان بزرگتر از این زمین است باز هم بزرگی آسمان را نسبت بزمین نگفته ای بهر قیمت
در تلغراف درست کنها تعجب داریم میگوئی چه طور این تلغراف را درست کرده اند که یک
ساعت از مشرق تا فلان مغرب خبر میدهد ای بهر وقت تعجب از خلقت خداوند عالم نمی کنی
که در چشم تو بقدر نصف عدسی مثل پشم بسته است وقتیکه یک نگاه میکنی تمام آسمان
و زمین را در طرفة العین می بیند بیک چشم هم زدن این همه عالم با این بزرگی را می بینی
بهر وقت آفتاب تنها صد و هشت مقابل زمین است و کذا سایر اوضاع افلاک بیک
چشم هم زدن این نصف عدسی همه اینها را سیر میکند قدرت خدا را انداختی در این
نصف عدسی که چه کار میکند ایمان آوردی بخداوند عالم ایمان تصدیقی برایت حاصل
شود همین طور است نظر کردن در سایر اجزاء عالم برای تحصیل ایمان گفتیم در یک
ذره خاک اگر نظر کنی تفکر نمائی خواهی دانست که چه قدر خاصیتها در آن هست
مجموع چیزها از سلاطین پادشاهان و فواکه میوه ها و جواهرها از خاکست فلان پادشاه
با آن جلال و عظمت که بنظر تو میاید یا فلان جواهر گرانبها همه از خاکست دانستی
که قدر خاصیت در خاکست قلت یقین کردی بخداوند عالم خاشع شدی آخر حالا هم

چنان

۱۸۳ چنانستکه خدا میفرماید الم یأن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم هنوز ایمان کامل
نشده است با ملاحظهٔ این همه غرایب و عجایب کارهای خدا بلکه معنی دیگر برای خشوع حاصل
شدن قلب اینستکه عظمت الهی در قلب تأثیر کند اگر ان شاء الله بزرگی و عظمت الهی در قلب تأثیر
بکند خشوعی پیدا میشود ببین انصاف بده که در حضور سلاطین و اکابر در مجلس یک کدخدا
چه قسم خشوع و ادب داری اما در حضور خلاق عالم اصلا خشوعی نداری این برای
اینستکه عظمت خدا در تو تأثیر نکرده تحصیل عظمت الهی بکن بلکه معنی دیگر برای خشوع
حاصل کردن قلب اینستکه متذکر حالات خودت باشی که با حضرت رب العزه رابطه داشته
باشی ببین چونکه متذکر حالات خودت نیستی و رابطه با خدا نداری همه را با خدا نا
روبرو میکنی در بعضی چیزها منت خدا میکنی میگوئی فقیرم مریضم بازارم رواج نیست
کارهای دنیا بهم خراب است نان خالی دارم تمام این قسم چیزها منت خدا است اگر خدا را
حکیم میدانی باید بجان و دل راضی بقضای الهی باشی در بعضی چیزها با خدا بی اعتنائی
میکنی یک نوکر اگر باشد با او اعتنا میکنی پیش او کار خلاف نمیکنی اما کارهای خلاف
در حضور خدا میکنی اصلا با او اعتنا نمیکنی در بعضی چیزها با خدا معادات و دشمنی
میکنی در بعضی چیزها با خدا حرب و جنگ میکنی خودش فرموده اگر ربا خورها ترک ربا
خوردن نکنند فأذنوا بحرب من الله و رسوله اهانت میکنی با خدا اخیه مؤمن را خبک
با خدا است من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة اینها همه از جهت اینستکه
قلب متذکر خدا نیست و رابطه با خدا نیست بلکه با دشمن خدا رابطه و دوستی داری که این
همه کارها را بجا میکنی میفرماید افتتخذونه و ذریته اولیاء من دون
الله بئس للظالمین بدلا آیا شیطان و ذریه او را دوست گرفته اید و خدا را دوست
نگرفته اید بدل کرده اید دوستی خدا را با دوستی شیطان ظلم بنفسهاتان کرده اید
بد بدل گرفته اید این یکقسم تذکر قلبی بود اقسام دیگر هم دارد ملتفت باش که اقلا یک
مقداری ما بین خودت و خدا اینرا ملاحظه کنی طوری نشود که بالمره از خدا غفلت کنی
و مصداق کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون واقع شوی و ببین اگر رابطه را
بالمره از خدا قطع کنی که خدائی تو نباشد بکی پناه میبری یکی دیگر از چیزهائی که خشوع
برای قلب از آنها حاصل میشود اینستکه ما دامیکه بعض ناری عذرخواهی بکنی از

گناهانت

[margin: ... هر کسیکه اهانت کند ولی مرا بحقیقت مبارزت و محاربه نموده ... [illegible]]

[margin: ۲ دیگر هم]

کاهانت و توبه کنی عذر خواهی بکن اگرچه عذر غیر موجه باشد اگر پیش از قطع شدن
نفست عذر خواهی کردی عذرت قبول میشود اگرچه غیر موجه هم باشد اگر عذر نخواهی
تا نفست قطع شد آن وقت عذر بخواهی ندای لا تعتذروا الیوم خواهی شنید دیگر عذر
نخواهید ای گناه کاران مأذون نیستید حالا الا ما کنتم داری نفس داری آه داری
ناله داری صیحه داری میتوانی که کارها را درست کنی اما اگر اینها را از تو گرفتند دیگر
کارت درست نمیشود در حدیث است که در قیامت گناه کاران از شدت عذاب صیحها
میزنند ندا میرسد لا تجأروا الیوم انکم لا تنصرون ای گناه کاران دیگر صیحه نزنید
کیما مرزیا بینان میکنید یکی دیگر از چیزها اینکه خشوع لذکر الله برای قلب حاصل شود
شود که بهر کردنت میشود که یکقطره اشک دریاهای آتش را الان خاموش کنی در
یاهای آتش را بخواهید ملبند الان که نشسته اید آتشها هم مشتعل و لیکن توی بینی
ملئکه علیهم السلام اول وقت نمازها که میشود صدا میزنند ما من صلوة تحضر لوقتها
الا نادی ملک بین الناس یدیه قوموا ایها الناس الی نیرانکم التی اوقدتموها
علی ظهورکم فاطفئوها بصلوتکم برخیزید آتشها را اگر برجانتان افروخته اید
بنماز کردن خاموش کنید این آتشها را الان بیکقطره اشک خاموش کن نگذار که
متصل شود بان آتشهای آخرت که دیگر خاموش نشود هرچه گریه هم بکنی جز عالم
آخرت دانای اوضاع حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است عبرت کرده ایها الیقن
الکبیر قد لهزه القتیر کیف انت اذا التحمت اطواق النار بعظام الاعناق
ونشبت الجوامع حتی اکلت لحوم السواعد فالله الله معشر العباد و انتم سالمون
فی الصحة قبل السقم و فی الفسحة قبل الضیق فاسعوا فی فکاک رقابکم من قبل ان
تغلق رهائنها ای کسیکه موی سفید تازه داخل موهای سیاهت شده با کما هانت
بمانی یا بروی چه خواهی کرد با ان طوقهای آتش که باستخوان گردنها متصل گشته گردن
میچسبد چه خواهی کرد با ان غلهای جامعه که دستها را با گردنت جمع کنند بان معنی
استخوان بازوها بت میرسد ای خدا را خدا را بکنید در حالت سلامتی تان
پیش از مریض شدن کارتان را درست کنید در اینکه وسیع پیش از رسیدن با مکان
تنگ بارها حضرت امیر فرمود الان کارت را درست کن خدا میفرماید الان دعا

۱۷ اکبر [uncertain reading]

[marginal note, uncertain reading:] علیشود وقت نماز ان ملک را
مکن ندا میکند میان مردم
برخیزید ای مردم بسوی آن
مشتعل کرده اید بر پشتهای
خودتان پس از رحمت بخشید
شعله آن آتشها را

کی [uncertain reading]

ص ۱۰۶

بس حسبته و افزوده ... بر ... عذاب

کن کارت را درست کن مگذار برای امروز یکه دعائی عذابی بردارند عوض نداشتن
زیان کنند وقتیکه ندا میکنند ندا میرسد فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا با
استغاثه در دنیا بکار میخورد اما در آخرت باین قسم است که شنیدی یکی دیگر از
چیزهائیکه خشوع قلب از آن حاصل میشود اینستکه دلت با حوالت بسوزد خودت را
از آتش عذاب الهی نجات بدهی بواسطه درست کردن نیت از اصول و فروع
کارهایت را بغیر میانداز کسی دلش بحالت نمیسوزد مستخف بصلوة نباش اغلب مردم
امر نماز را سهل گرفته اند خودت وصی خودت باش خودت کارهایت را درست کن
باین وصیتهای مروت واگذار مکن خودت ظلمهای خودت را بکن بده خودت ...
همه کارهای خودت را درست کن بخصوص نماز مستخف بصلوة نباش اگر تنها نداری
مسائل و شرایطش را فوراً درست کن بخوان تاخیر بسیار مینداز و قضای نمازها را هم
میگویند موسع است موسع است اولاً از کجا موسع باشد زیرا که مسئله محل اختلاف است
بعضی از علما قدما میگویند باید کسیکه نماز قضا بر ذمه دارد قوت بقدر سد رمق بخورد
و قضا کند مضایقه ها هستند مشهور علما میگویند موسع هست بعضی مطلق ... نیست
بلکه کمی وسعت در کار هست حالا نمی گوئیم مضایقه را دیگر ... اما دلت بحالت
بسوزد کسی نمازت را نمیکند کسی بعد از تو چراغ بتاریکی قبرت ... دیده ام این بدبختان
کار خیرشان این شده است که لاله و چراغها بر سر قبرهایشان روشن میکنند ای بیچاره
اگر یک پول بدست خودت بفقیر بدهی بهتر است از هزاران هزار لاله و چراغی که بر
سر قبرت روشن کنند باری در این جزء از زمان دین بر عکس شده است کارهائیکه نباید
بکنند میکنند کارهائیکه باید بکنند نمیکنند فقرا گرسنه اند و شمعها را روشن
میکنند میسوزانند ای بیمروت آخر روز چراغ روشن کردن هم شد این است که شمعها را
روز میسوزانی فقراء از گرسنگی میمیرند طعام فقرا را از دنیا برداشتند خرجهای بی
جا میکنند گرسنه ها در اطراف عالم ریخته اند کسی در فکر اینها نیست آیه در قرآن
از همه شدیدتر است اولش أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ ... وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ
طَعَامِ الْمِسْكِينِ است در جای دیگر است که اهل بهشت از مجرمین در جهنم سؤال
کنند برای چه بجهنم رفتید میگویند برای آنکه لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ

ببین

ببین همه اینها از میان رفته است کارها بر عکس شده است گفتیم اما هم ثمر نمیکنند بلکه اگر
خود حضرت زنده شود بفرماید شما را روز روشن نکنید نخواهند گفت ما نمیفهمیدایم
اینقدر بدانید اگر صد هزار شمع روز بسوزانید مقابل نمیشود بدو قرصی که بیک فقیر
بدهید دلت بحال خود بسوزد کسی دلش بحالت نخواهد سوخت حکایت شخص مریض
که دید تمام اهل و عیالش برای خودشان که بی پدر یا بی برادر یا بی شوهر میشوند
گذشت که چون دید همه اینها بحال خودشان گریه می کنند کسی دلش بحال او نمیسوزد
گفت برخیزید از پیش من تا خودم برای خودم قدری گریه کنم دل شما بحال من نمی سوزد
یکی دیگر از چیزها اینکه خشوع در قلب بواسطه آن پیدا میشود و آن از اعظم اسباب خشوع
است در قلب خوف از خدا است قدری از خدا بترسید نمیگوییم گناه نکنید میگوییم اگر
کرده اید اندکی خوف از خدا داشته باشید آخر یاغی که هستید تمام با خداوند نداشته باشید
حکایت مثل حکایت آن لرزه نشک باشد که نماز میخواند نمازش نه رکوع داشت نه سجود
نه حمد نه سوره نه چیزهای دیگر با و گفتند این طور نماز میخوانی گفت اینطور میخوانم که خدا
بگوید یاغی شده حالا تو هم این اوضاع را پیش گرفته باشی جهة آنکه خدا بگوید یاغی شده
و از یاغی گری … خوشت بیاید آخر قدری از خدا خوف هم داشته باشید ما مرة یاغی
نباشید … از فرو گرفته مگر شما خوف آخرت را از خودتان قطع کرده اید اگر امید
دارید پس چرا عبادت از شما صادر نمیشود امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما
یحذر الآخرة و یرجو رحمة ربه پس تو هیچ کاری از کارهای آخرت را نمیکنی پس معلوم
میشود که یاغی شده و امیدوار برحمت خدا نیستی اقلا اگر امید داری اندکی خوف از
خدا داشته باش گناهی برای خوف از خدا مثل پیغمبر باش که او با آن بیگناهی میفرماید
قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم تو با این گناه اقلا بگو انی اخاف
ان عصیت حالا بگو هم گناه کارم از عذاب یوم مردن میترسم از عذاب عظیم یوم قبر می
ترسم از عذاب عظیم یوم حساب میترسم از یوم حشر میترسم از یوم صراط میترسم از عذاب
رب عظیم در جهنم میترسم انی عصیت مثل پیغمبر ان عصیت بگو حکیم و قد عصیت
و حال آنکه یقینا معصیت کرده ام و زاینها را که گفتیم که بگو یا الله بگو بلی استغاثه
بکن بلی گریه بکن بلی تحصیل خوفی بکن باید انشاء بعمل بیاید تا وقتی جان داریم

آیا آن کسیکه … و قائم … سجده کننده است و از … است میترسد … امیدوار … خود را … گو من میترسم … کنم پروردگار را … روز عظیم

۱۸ چشم داریم خدا کند که از ما بعمل بیاید میترسیم از ما ها تنها بعمل نیاید تا کار بجائی برسد
که قدغن کنند دیگر اسم خدا از ابر ببرید در حدیث است که اهل عذاب چند جور مکلمات
دارند یکجوره مکلمات شان بخزنه جهنم اینست که عرض میکنند ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا
يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ از خدای خودتان بخواهید که یک روزی از عذاب ما را تخفیف بدهد
خزنه جهنم از ایشان حبس جواب میکنند تا هزار سال بعد هزار سال میگویند جوابی
که نفعی برای شان ندارد یکجوره مکلمات شان اینست که از خدا بخواهید ای خزنه جهنم مرگ
بما دهد تا هزار سال حبس جواب میشود بعد از هزار سال جواب بایشان برامید هند
الان که دست داری چشم داری زبان داری اذن داری دعا بکن که همه عذابها از بردارند
نیایند از بمثل آن روز که بخواهی یک روز عذاب ابراهیم تخفیف بدهند ندهند حالا
بیائید با حواس جمع و دل حاضر دعا کنیم برای رفع تمام عذابها امروز مکان ما مکان
خوبیست مکان ما قبة الاجابة است قبة الاجابه قبة الحسین علیه السلام است و در ابقبة
الحسین خود حرم و تمام اطراف قبر مبارکت پس مکان ما مکان خوبی است زمان ما زمان
خوبیست دهه ذیحجه است ولیال عشر یک تفسیرش همین دهه ذیحجه است یک تفسیر
دیگرش دهه آخر ماه مبارک رمضان است در عرفه شخصی دور قبر مبارک حضرت سید
الشهداء باشد بهتر از بودن در عرفات نیست مکان خوب زمان خدا ارحم
الراحمین خوبی است پس همه خوبیها جمع شده است انشاء الله خیال داریم قدری دعا کنیم این
ایام تاکید در دعا کردن بسیار است حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در
آن بیست حج که بعضی را سواره و پیاده و بعضی را پیاده با پای برهنه که میرفت در
طرف چپ کوه عرفات میایستاد دعا میکرد راوی گفت بعد از دعا کردن دیدم
حضرت چشم خود را بطرف آسمان بلند کرد و از دیده های مبارکش اشک می ریخت
مانند دو مشک آب و در آخر صدا بلند میگفت يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ
النَّاظِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
السَّادَةِ الْمَيَامِينِ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي
مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ
بعد از آنکه کلمات اول را عرض کرد بخداوند عالم و عرض کرد که خدایا صلوات

ای شنونده ترین شنوندگان
... بیننده ترین بینندگان
... سریع ترین حسابگران
... رحم کننده ترین رحم کنندگان
... رحمت بفرست بر محمد و آل محمد
[illegible]

پیغمبر و آل پیغمبر بهرست عرض کرد خدایا از تو التجا میخواهم که از آگر یا ادی بعد از
آن هرچه بدهی ثمر دارد و اگر ندهی دیگر چیزی ثمر ندارد نفع ندارد وَهَبْ فَكَاكَ
رَقَبَتِهِمْ مِنَ النَّارِ فَكَاكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ خلاصی از آتش جهنم حالا می خواهم
امروز و فردا محض دعا مجلس را قائم کنیم میخواهم ممزوج کنیم طلب مغفرت را از خدا
با حالات سید الشهداء امروز روز اول سفر کربلای حضرت سید الشهداء است گفتم یک
حالت برای آنحضرت از خطبه بود که خواندو بعضی مصائب بشرا در کربلا بیان فرمود
بعد فرمود هر که یاری ما میکند فردا ما کوچ می کنیم از مکه یکی دیگر از حالات آنحضرت
آن بود که نه یکی دو نفر بلکه هزار نفر از روات خدمت حضرت رسیدند عرض کردند
میترسیم از شما برای سفر حضرت فرمود نگاه کنید با سمان نگاه کردند کشف حجاب شد
دیدند همه ملک است حضرت فرمود اگر بخواهم اینها یاریم میکنند ولی باید بروم
بکربلا من و تمام اینها کشته شویم الا ولدی علی ابن عباس میگوید یک کف
آنحضرت در کف جبرئیل علیه السلام است در نزد باب کعبه پیش از حرکت حضرت بطرف
عراق و جبرئیل میگوید هَلُمُّوا إِلَى بَيْعَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اینکه ابن عباس میگوید
دیدم یا بمعجزه امام برایش کشف حجب شده باشد تا آن حد بینا شد چون ابن
عباس نابینا بود حالا این هَلُمُّوا إِلَى بَيْعَةِ الله مخصوص آنها که احرام بستند
در خدمت حضرت نیست برای ما ها و شما ها هم هست اگر مثل آنها تسلیم امر امام داری
تو هم بیعت کرده واقعا میگوئی در زیارتش لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللهِ یعنی من هم
حاضر در زیارت إِنْ كَانَ لَمْ يُجِبْكَ بَدَنِي عِنْدَ اسْتِغَاثَتِكَ فَقَدْ أَجَابَكَ
قَلْبِي وَلِسَانِي باید حالا قلب و لسانت با آنحضرت بیعت کند میخواهم با سید الشهداء
الان بیعت کنید اگر بیعت کردی الان واقعا حقیقة تو هم مثل آنها هستی که آن
وقت بیعت کردند بیعت کنید با سید الشهداء که او را اذیت نکنید اگر چه دلی که
سید الشهداء از معصیت خوشش میاید بکن و اگر اذیت او هست معصیت کردن
تو مکن این یک بیعت بیعت دیگر میباید بیعت کنید که شمشیر بصورت حضرت سید
الشهداء نزنید شمشیر زدن بصورت حضرت میدانید چیست شبیه عمر بن سعد قاسم
که بجهت ریش درست کنند اسم ترا بغیر ذاکر میگذارند بجهت بی عزتی تو

بیایید به بیعت خدا عز و جل

هرگاه مو به بیعت خدا ... من در وقت ... تو پس بحقیق ... او را ... ...

واضح

لله الحمد

را ضعے هستے شبیه دختر را چنین درست کنے ما الاکار با صل شبیه درست کردن
ندارم ولے کسانے که بچه بے ریش درست مے کنند عروس قاسم در دنیا و دین مثل
از رق شامی هستند این دینست که تو بچه بے ریش باز برادران مرا ر بدهے ما الا
ما کفته‌ام فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر بعد دیگر با حضرت کینه او را
یارے کنید در دین خدا استخفاف بامر دین نباشید انحضرت برای امر دین شهید
شد تو هم در دین داشته باش از جمله چیزها اینکه برای حضرت بعمل آمده است این
است که احرام حج بسته بود بعد از انکه دانست بنی امیه لعنهم الله اراده کشتن او
دارند عدول بعمره مفرده کرد امور عملها را تمام کرد فرمود بار کردند فرمود طرف
کربلا برویم وقت حرکت از مکه احرام بست برای حج دیگرے تا رسید بزمین کربلا اینجا
که آمد محل شد احرام بست برای حج دیگر تا شب عاشورا محل شد احرام بست برای
حج دیگر بعد از ظهر عاشورا محل شد چون عصر عاشورا یعنی آن وقتیکه روح مقدسش
نداے یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة را شنید بخاطر
قدسش رسید که احرام دیگر ببندد که کسے چنان احرامے نبسته است آن احرام او لوا
که ثوب عتیق لا یرغب فیه احد باشد از بدن مبارکش بیرون کردند احرامها
دیگر شرح اهم بیرون کرده بودند آن احرام دیگر که بسته بود دو پیراهن نو بود
که پوشید یک پیراهن قرمز بود و یک پیراهن زرد شرایط محرم در حضرت بود
در احرام حج زینت برای محرم حرام است حضرت هم زینت نداشت یک انگشتر درست
مبارکش بود آن را هم در احرام حج پنجم بیرون آوردیکے از اعمال حج باید محرم سر برهنه
باشد حضرت هم در احرام پنجم سرش سر نیزه برهنه بود لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلک
اللهم باسمك یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

الله لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام والفضل والانعام
الذی لیس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع ولا کصنعه صنع صانع وهو
الجواد الواسع فطر اجناس البدائع واتقن بحکمته الصنائع ولا یخفی
علیه الطلائع ولا تضیع عنده الودائع جازی کل صانع ورائش کل

فانه

هر کس که خواهد ایمان آرد و هر کس که خواهد کافر شود

ای نفس آرام یافته بازگرد بسوی پروردگار خود در حالتی که تو ازو راضی هستی و پسندیده هستی نزد او که رضایت بخشیده را او العدل

ثانیه وزاجر کل ضارع ومنزل المنافع والکتاب الجامع والنور الساطع وهو
للدعوات سامع وللمطیعین نافع وللدرجات رافع وللکربات دافع و
للجبابرة قامع وزاجر عبرة کل ضارع ورافع ضر عن کل ضارع نحمده علی
نعمائه العظام ونشکره علی آلائه الجسام ونصلی ونسلم علی نبیه محمد اشرف
الانام المبعوث الی الخاص والعام وعلی اهل بیته الائمة الکرام والدعاة الی
دار السلام علیهم من الله الاف التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام
وتعاقبت الشهور والاعوام عباد الله این الذین عمروا فنعموا وعلموا ففهموا
وانظروا فلهوا وسلموا فنسوا امهلوا طویلا ومنحوا جمیلا وحذروا الیما ووعدوا
جسیما احذروا الذنوب المورطة والعیوب المسخطة اولی الابصار والاسماع والعافیة
والمتاع هل من مناص او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار ام لا فانی
تؤفکون ام این تصرفون ام بماذا تغترون وانما حظ احدکم من الارض ذات الطول
والعرض قید قده متعفرا علی خده الان عباد الله والخناق مهمل والروح مرسل
فی فینة الارشاد وراحة الاجساد ومهل البقیة وانف المشیة وانظار
التوبة وانفساح الحوبة قبل الضنک والضیق والروع والزهوق وقبل
قدوم الغائب المنتظر واخذة العزیز المقتدر این موعظه موعظهٔ حضرت امیر
المؤمنین است موعظه کیست که همه اوقات خودشرا بموعظه میکذرانید موعظهای
حضرت امیر المؤمنین اختصاصی نداشت که باید بخصوص سر منبر رود موعظه کند
بلکه چنانچه بالای منبر موعظه میکرد توی مردم هم موعظه میکرد توی بازارها
بهر صنفی موافق صنفش وکسبش موعظه میکرد توی خانه موعظه میکرد تنها
با مجیدها جمع میکرد موعظه میکرد اگر نبودند بحسنین موعظه میکرد اگر کسی نبود
موعظه اش بکند بنوشتن تا نفس اخر موعظه میکرد موعظه شان آنحضرت و
تمام اولیا و انبیا است ثمر نبوت و امامت موعظه است ثمر ملای موعظه است
ولی حالا موعظه ننک شده است حضرت امیر المؤمنین میفرمود تمام عبادات و جهاد را
یکطرف بکذار و موعظه را یکطرف یعنی موعظه مقابل همه عبادات است بلکه بالا
تر از همه عبادات است وما اعمال الخیر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر

بالمعروف

١٩٠

بالمعروف والنهي عن المنكر الا كنفثة في بحر لجي وافضل ذلك كلمة عدل
عند امام جائر هيچ عمل مثل موعظه كه امر بمعروفست ونهي از منكر است نميرسد
بلكه سائر كارها نسبت بموعظه مثل نمي است نسبت بدريا ازجمله موعظهائي كه
آنحضرت يعني امير المؤمنين در بسياري از اوقات مثل جاري در مسجد وغيره بصدا
ميكرد اينست تجهزوا رحمكم الله فقد نودي بالرحيل واقلوا العرجة
على الدنيا وانقلبوا بصالح ما بحضرتكم من الزاد فان امامكم عقبة
كؤدا ومنازل مخوفة مهولة لا بد من الورود عليها والوقوف عندها
واعلموا ان ملاحظ المنية نحوكم دانية وكانكم بمخالبها وقد نشبت
فيكم وقد دهمتكم منها مفظعات الامور ومعضلات المحذور فقطعوا
علائق الدنيا واستظهروا بزاد التقوى يعني مهياي رفتن سفر آخرت بشويد
كه شما ندا براي حركت كرده بايد كوچ كردن و توشه برداريد كه در پيش
روي شما بسيار سخت است منزلهاي مخوف هولناكست كه لا بد بايد وارد
در آنها بشويد امر فرمود زاد اين راه تقوي بخدا و دين خدا است بار ديگر حضرت
در آن خطبه وموعظه اول فرمود احذروا الذنوب المورطة ازگناهان مهلكه
بترسيد بعد فرمود يا اولي الابصار والاسماع والعافية والمتاع هل من مناص
او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار ام لا فاني تؤفكون ام اين
تصرفون ام بماذا تغترون كلام حضرت امير المؤمنين دون كلام خالق
وفوق كلام مخلوقست ميفرمايد اي چشم دارهاي عافيت دارهاي متاع دار
بها اگر با حال گناه از دنيا برويد و با خدا رابطه پيدا نكنيد آيا براي شما جاي
خلاصي فراري پناه گاهي بزرگي فراري يا مجاري برگشتني هست يا نه اگر غير از خدا
ملجا و پناهي نداريد چرا افعال شما تكذيب ميكنند آيا جائي داريد كه بانجا برويد
يا به چه چيز مغرور شده ايد در خبر است كه حضرت امير چون اين موعظه را خواند پوست
بدنها از ترس خدا لرزيد واشكها از چشمها ريخت وقلبها از جا حركت كرد حالا
نميدانم خوف در قلب شما داخل شد از اين موعظه يا نه غالبا ميگويم كه بايد طوري
كرد كه خوف در دلها داخل شود اصل موعظه را بايد از كلام الله برداشت ان

كلام

کلام پیغمبر و امام برداشت حضرت امیر فرمود که امروز بخواهی پیش از قدوم غایب
منتظر و امتداد العزیز المقتدر زیارت ندارد رسیدی میتوانی هم مناجات داری هم خلاص
هم معاذ هم ملاذ هم فرار هم مجار اگر نمیخواهی بگذار تا از روز دیگر دیگر نه چاره داری
نه علاج برو بیشعور ولیها بشو تا از عذاب خدا امان بدهند باری امروز روز عرفه
است روز زینت که باید دلت طرف خدا باشد امروز باید توجه بخالق کرد نه بمخلوق چنانکه
حضرت با شخصیکه در روز عرفه در عرفات سؤال از مردم میکرد فرمود امروز روزیست که
باید توجه بخالق کرد نه بمخلوق باری وقوف عرفات برای ما گرچه نیست ولی بحمد
الله وقوف خدمت حضرت سید الشهداء سلام الله علیه هست تا الاولیها را متوجه
بخدا کنید بلکه فی الجمله خوف در انها داخل شود هم گناه کاریم ولی خدا کند که از
اشخاص باشیم که خوشحال بگناه نباشیم چون گناه کارها دو جورند بعضی گناه
میکنند ولی گناه براو گوارا نیست و پیش خودش خیال میکند که چرا باید من این گناه را
بکنم و اینکار شنیع از من صادر بشود و در دلش یکنوع غم و کراهتی از ان کار است
اینجوره شخصها معلوم است که اندک ترسی از خدا بر دلشان هست بعضی دیگر
هستند که گناه میکنند و هیچ غصه بر دلشان نیست بلکه بگناه خودشان خوشحال
هستند و مثل مباهات گناه را بجا میاورند حالا تو پیش خودت ملاحظه کن به
بین اگر دیدی دلت اینطور است که گناه پیش تو مثل مباحات است بدانکه ایمانت کارش
خرابست چنانچه حضرت امام محمد باقر ع فرمود که اگر شخص گناه ورزی و اهمه باشد
کار ایمانش خرابست باری حالا و اهمه نیز از این نیست بلکه از انست که شخص وقتیکه گناه
زیاد کند سیاهی گناه نور ایمان را میبرد حالا بعضیرا در دنیا تمام نور ایمانشانرا
میبرد و بعضی دیگر را وقت مردن تا انوقت ایمان دارد ولی چونکه گناه بسیار شد ایمان
ضعیفی مانده انوقت شیاطین علیهم میایند و ان جزء ایمانرا هم میگیرند درکی را
که داری و از ان بسیار میترسم که مبادا ان درک که غرور است طوری کند که ایمانت را
در دنیا ببرد یا شیاطین علیهم ببرند چیزیکه علاج این کار را الان میکند خوف
و خشیت خداوند رحمن است غرض اگر ترسید بشارت داری والا اهل این بشارت
بعد از ترس است و من خاف من ربه فبشره بمغفرة و اجر کریم نباید مغرور شود

پسندت گفت که ملائیم یا ملالت زاده ام یا سبک یا مجلس تعزیه دارم یا کار دیگر از
عبادات دارم خواطر جمع هستم هر چه بکنم گریه ام غرض کسی فکر نکند که حلال
خدا حرام یا حرام خدا حلال میشود در حدیث است که گناه چنین شخص از نیکی بیشتر
محال است که حلال حرام یا حرام حلال بشود حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرامه
حرام الی یوم القیمة خلاصه قرآن آیات خیلی بیست بر این مطلبی که گفتم از بردن گناهان
نور ایمان اشاره ببعضی از آنها کنیم اینها آیات قرآنیست که میگویم نه از رأی و اجتهاد
که بگوئی تفلسف کرده گفتم یکی از آن آیات فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ
بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ شخصی در زمان حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داد که اگر خداوند عالم با و مال بدهد مال خدا بدهد
خداوند عالم مال باو داد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی فرستاد که مال خدا را بده
در جواب گفت که حضرت پیغمبر از ما جزیه میخواهد شخص برگشت عرض رسانید اتفاقاً
مال پشیمان شد دوباره خدمت پیغمبر آمد حضرت قبول نکرده فرمود ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا
وَكَانُوا يَعْتَدُونَ یکی دیگر از آیات برای آنکه زیادتی گناه ایمان را میبرد اینست ثُمَّ كَانَ
عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ
از این آیه علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس یزید ملعون استدلال
کرد کسی نگوید من استدلال بقرآن میکنم فرمود یزید عاقبت کار آنهائی که
گناهان بسیار کردند اینست که تکذیب دین خدا میکنند و استهزاء بان میکنند
کافر میشوند دانستیکه آخر کار گناه بکجا میکشاند آخرش کافر میشوند بترسید
ترس در دلهای تان داخل بشود ای گناهکاران ترس در دلها داخل بشود
ای گناهکاران ترس در دلها داخل نمیشود خصوصاً مجاورین عتبات که در
عرفات فرو رفته اند اینست که بعضی اوقات میخواهم موعظه بکنم بطور میل ایشان
که دلشان میخواهد برایشان واعظ مترس بگوید بر خلاف خدا و پیغمبر چه قدر
خداوند عالم فرموده است که بترسید از من وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ هی
فرماید وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ میفرماید إِنَّهُ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ
بلی إِنَّهُ رَءُوفٌ رَحِيمٌ خدا رؤف و رحیم است اما در موضع رحم در دو غاهها

[margin: ... منافق را ... تا روز قیامت ... مخالفت کرده ... وعده ... دروغ گفتن]

[margin: و بترسید از من هرگاه هستید مؤمنان ... عذاب دردناک ... سخت عقاب ... مهربان رحم کننده]

سبحانه مبارک رمضان میگوئی و ایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة واشد المعاقبین فی موضع النکال والنقمة کدام سورۂ ترسرا بخوانم که خدا ترا رسانده و خواستم که تربیت اذا وقعت را بخوانم که حضرت پیغمبر فرموده مرا پیر کرده است سورۂ غاشیه را بخوانم یا سورہ های دیگر بخوند را بخوانم خود خواندش داروی دردها است شفای مرضها است وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین بعضی همینکه بکور ده ملا ئی چیزی دارند تا که عادتشان بیاید قرآن بخوانند یا گوش بقرآن بدهند حضرت امام جعفر صادق میفرموده قرآن بخوان میخواهم گوش بدهم اما جناب تو عادت میاید

بسم الله الرحمن الرحیم

القارعة ما القارعة وما ادریک ما القارعة یوم یکون الناس کالفراش المبثوث وتکون الجبال کالعهن المنفوش فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة واما من خفت موازینه فامه هاویة وما ادریک ما هیه نار حامیة همین یک کلمه را که نار حامیة است برایت بگویم میفرماید آتش گرم هست بگوید ببینم آتش سرد هم مگر هست که خدا در اینجا میفرماید آتش گرم هست بلی آتش دنیا نسبت بآن آتش سرد است دیده اید بعضی کوهها را برق میزند فوراً خاکستر میشود برق بدریا می زند در قعر دریا اگر هر چه بخورد خاکستر میکند حالا که دانستی که چه طور آتش گرم هست دلتان میخواهد بگویم نترسید بگویم از مزار برید قبر نترسید حضرت صدیقهٔ کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها با آن جلالت قدر و رفعت منزلت در راه خدا ایشم از قبر میترسید با امیر المؤمنین وصیت کرد یا علی وقتیکه جنازه مرا بخاک بسپردی قدری سر قبرم بمان که میترسم بگویم از محشر نترسید از کرمی محشر نترسید از حساب نترسید از کتاب نترسید از صراط از عقبات صراط نترسید بگویم از جهنم نترسید جهنم را که حضور چه گونه است بهار کرده بهشت میاورند پیغمبران همه از ترس جهنم بزانو میافتند شما ها نترسید حضرت ابراهیم خلیل الله بعد از آنکه همه از ترس بزانو میافتند او هم بزانو میافتند صدا میکند رب انا خلیلک همه پیغمبران وا نفسا میگویند پیغمبر ما صلی الله علیه واله وا امتا فرموده میرسند بعضی از امتان را بطرف جهنم مردم میبینم مثل وا

و یقین که تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی در مقام عفو و رحمت و شدید ترین عقوبت کنندگانی در مقام عذاب است

و نازل میکنیم از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان

ترجمه

بنام خداوند بخشنده مهربان روز قیامت و چه دانستی روز قیامت چه چیز است روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده شوند و کوهها مانند پشم حلاجی شده پس کسیکه سنگین شد میزانهای خیر او پس او در عیش پسندیده است و اما کسیکه سبک شد میزانهای او منزل او هاویه است و چه دانستی هاویه چیست آتش گرم

در جهنم مباشند خود جهنم گناه کاران را بر میچیند تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ
اگر انشاء الله ترس امده باشد و پرده کلفتی غرور و قدری نازک باشد میشود امروز که روز
عرفات است کار درست شود بجهة انکه کار حضرت ادم علیه السلام در اینروز درست شد
انشاء الله کار اولادش هم در اینروز درست میشود بهترین چیزها بعد از یقین بخدا
و برسول و ائمه که کار بان درست میشود ذکر حالات مظلوم کربلا حضرت سید الشهدا
سلام الله علیه است ذکر حالات انحضرت در اینروز که روز وقوف و روز دعا است
هم وقوف هم دعا حالات امروزش هم بگویم امروز از حج محل شد باید امروز حاج
از مکه بروند بعرفات حضرت امروز از مکه معظمه بیرون امد و لحرام بست بحج دیگر
هر حجی موذنی دارد موذن حج تمتع حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است بعد از
انکه کعبه را درست کرد خداوند عالم فرمود وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ يَأْتُوكَ مِنْ كُلِّ
فَجٍّ عَمِيقٍ حضرت رفت مقام ابراهیم که سنگیست روی انسنگ ایستاد و جای
پاهایش الان روی انسنگ هست صدا زد هَلُمُّوا إِلَى الْحَجِّ بلند کرد تمام مردم که
در اصلاب و ارحام بودند شنیدند هر کس هیچ لبیک نگفت هیچ مشرف نمیشود بحج
هر که یکدفعه لبیک گفت یکدفعه مشرف میشود هر که زیادتر جواب داده زیادتر
مشرف میشود حضرت سید الشهداء سلام الله علیه این حج را بیست دفعه مشرف شد اما
این حج اخرش را نتوانست تمام کند که صدای اذان دیگر بگوشش رسید و ان موذن جد حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و اله بود همان روز که حضرت از مکه بیرون امد محمد حنفیه امد
وقتیکه بناقه خودش سوار شده مهار ناقه را گرفت عرض کرد أَلَمْ تَعِدْنِي النَّظَرَ
فِيمَا سَأَلْتُكَ برادر وعده بمن نکرده که تامل کنی در انچه سوال کردم یعنی نرفتن
بکوفه حضرت فرمود بلی عرض کرد پس چه باعث شد بر خروج و حرکت بطرف کوفه عاجلا
حضرت فرمود أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَمَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ لِي يَا حُسَيْنُ اخْرُجْ
فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا پیغمبر خدا بعد از رفتن تو تشریف اورد فرمود
یا حسین بیرون برو که مشیت کامله الهیه قرار گرفته است که ترا کشته ببیند فقال
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَمَا مَعْنَى حَمْلِكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءَ مَعَكَ
وَأَنْتَ تَخْرُجُ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الْحَالِ عرض کرد محمد برادر حالا که برای کشته شدن

جزو ده بردم ترا انیه نزدتر از راه عمیق

ایا وعده نکردی بمن نظر بانچه مسئلت کردم

برای

مروی زنها را برای چه همراه میبرید حضرت فرمود جدم علیه السلام فرموده انها را
هم گفته است قال لی جدی ایضا ان الله عز و جل قد شاء ان یراهن سبایا مهتکات
فی اسر الذل وهن ایضا لا تفارقننی ما دمت حیا فبکی ابن الحنفیة بکاء شدیدا و
جعل یقول اودعتک الله یا حسین فی دعة الله یا حسین خدا خواسته اسیرشان
ببیند و این زنها هم از من نخواهند جدا شد چه البته نشوند مادامیکه من زنده ام محمد
گریه کرد و حضرت را بخدا سپرد باری حضرت احرام این حج را که مؤذنش حضرت پیغمبر ص
بود بست و مناسک این حج را بجا آورد حتی قربانی هم کرد که یکی از مناسک است در
آن روز و آن قربانی کی بود که قربان شد حضرت مسلم سلام الله علیه همان روز
حرکت حضرت که عرفه است شهید شد در کوفه بعد از آنکه بمصیبت بسیار و مصائب
بی شمار مبتلا شد بعد از آنکه حضرت این حج را با مناسک بعمل آورد و رسید بکربلا
محل شد احرام بست بحج دیگر مؤذن این حج هم پیغمبر بود هم امیر المؤمنین و هم فاطمه
زهرا هم امام حسن علیهم السلام عصر نهم محرم حضرت قدری خواب رفته بودند
که لشکر وارد شدند علیا جناب زینب سلام الله علیها آمد عرض کرد برادر جان
همهٔ لشکر را نمیشنوی آخر ان لشکر که وارد شدند هلهله و غلغلهٔ عظیم شده
بود کفار خوشحالی میکردند بجهة آنکه دکر دانستند که کار حضرت بظفر و نصرت
نخواهد انجامید باری عرض کرد برادر صداها را نمیشنوی و جلس الحسین علیه السلام
فرقد ثم استیقظ و قال یا اختاه انی رأیت الساعة جدی محمدا و ابی علیا
و امی فاطمة و اخی الحسن و هم یقولون یا حسین انک رائح الینا عن قریب
حضرت فرمود الان جدم و پدرم و مادرم و برادرم علیهم السلام را دیدم آمدند
و ملکی همراه ایشان بود و شیشهٔ سبزی بدست داشت جدم رسول خدا فرمود یا
بنی انت شهید هذه الامة و ینتظر اهل السموات لقدومک فعجل فرمود
این ملک شیشه را آورده است که خون مقدست را بگیرد و در آن قرار بدهد حضرت
لبیك این ندا را هم گفت مهیا شد حضرت عباس را فرمود فان استطعت ان
تؤخرهم الی الغدوة و تدفعهم عنا العشیة لعلنا نصلی لربنا اللیلة
وندعوه و نستغفره فهو یعلم انی قد کنت احب الصلوة له و تلاوة کتابه

وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْاِسْتِغْفَارِ بر واکر بنوائی همین مشیرا تا صبح بر کردند ایشان را
کراشب بامنماز بخوانیم برای پروردکار ما و بخوانیم اورا و استغفار کنیم خداوند
عالم میداند که من دوست داشتم همیشه نماز بخوانم برای او و دوست داشتم تلاوت
قران و کثرهٔ دعا و استغفار را این حجش مناسک خیلی دارد که از عصر روز
هشتم لبیک کفت تا بعد از ظهر روز عاشورا مناسک این حجش تمام شد از جمله
مناسک حجش قربانی کردن بود قربانی هم کرد چه قربانی بالاتر از اسماعیل ذبیح
بود ان قربانی خلقش و خُلقش شبیه بحضرت پیغمبر بود یعنی حضرت علی اکبر سلم الله
علیه باز او ذکر نکرده ام چه قدر در این مناسک چیزها است مثلا پیش از کشتن مستحب است
قربانی را اب بدهند شهدای اهل بیت علیهم السّلم همه تشنه بودند و لیکن این قربانی
مخصوص شبیه پیغمبر را سید الشهدا اب نداد اما پیغمبر اب داد بزبانش اب الحمد
از ظهر کذشت از این حج هم حضرت محل شد احرام حج دیکری بست موذن این حج قربانی
حضرت بود یعنی علی اکبر در میان میدان صدا زد فَلَمَّا بَلَغَتِ الرُّوحُ التَّرَاقِيَ
وَقَالَ رَافِعًا صَوْتَهُ يَا اَبَتَاهُ هٰذَا جَدِّي رَسُولُ اللّٰهِ قَدْ سَقَانِي بِكَاْسِهِ الْاَوْفٰى
شَرْبَةً لَا اَظْمَاُ بَعْدَهَا وَهُوَ يَقُولُ الْعَجَلَ الْعَجَلَ فَاِنَّ لَكَ كَاْسًا مَذْخُورًا حَتّٰى
تَشْرَبَهَا السَّاعَةَ همینکه حضرت صدای العجل العجل را شنید همه اصحاب رفتند
تلبیه کفت پیراهن احرام پوشید کانه بعد از اذان حضرت پیغمبر که از علی اکبر شنید
عرض کرد بخدا لَبَّيْكَ اللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ خدایا این اولادها این برادرها این برادرزادهها
این یاورها همه را فدای کردم همه را در راه تو پیش فرستادم و این خواهرها و دخترها
و زنها و سایر اهل حرم را با تمام مال و اوضاع در راه تو وا کذاردم و خودم
هم الان میایم در راه تو الهی امروز برا فتیم میدهم بان لبیک با نحالت تلبیه
انحضرت بان قربانیها حضرت از کناهان ما بکذر الهی ما بندکان توئیم و
بندهٔ ازا قا کریمتر ایم الهی ما فقیریم ولی فقیر نا مستحقیم الهی مقروضیم الهی
مغلوبیم کناه کاریم کناه کاریم کنه کاریم صاحب نفقه مبارا بشفیع ما قرار بده بحقک یا الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ يَا

ترجمه
چون روح بسینه رسید فریاد نمود ... ای پدر این جدم رسول خدا است که ... جامی ... که بعد از آن هرگز تشنه نشوم ... میگوید بشتاب بشتاب که از برای تو هم کاسهٔ ذخیره شده که او را هم همین ساعت بنوشی

مبدء الافكار والعقول ويا واهب النفس والعقول النفس شعلة من شعلات
جلال جبروتك والعقل قطرة من قطرات بحار ملكوتك تزعزعت القلوب
لعظمتك وتواضعت الجبابرة لهيبتك توحدت بالمجد والبهاء وتفردت بالعز
والكبرياء نحمدك على عظيم الالاء ونشكرك على جسيم النعماء ونصلي و
نسلم على نبيك محمد اشرف الانبياء واكمل الاصفياء المنتجب من دوحة
الكرم ومشكوة الضياء وعلى اهل بيته الهداة الائمة ومصابيح الدجى و
اعلام التقى السادة الازكياء عليهم من الله افضل التحية والثناء ما
دامت الارض والسماء اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا السماء انفطرت واذا الكواكب انتثرت واذا البحار سجرت واذا
القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت واخرت يا ايها الانسان ما غرك
بربك الكريم الذي خلقك فسويك فعدلك في اي صورة ما شاء ركبك
كلا بل تكذبون بالدين وان عليكم لحافظين كراما كاتبين يعلمون ما
تفعلون ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جحيم يصلونها يوم الدين
وما هم عنها بغائبين وما ادريك ما يوم الدين ثم ما ادريك ما يوم الدين
يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله همه معاصی وهمه خرابی کارها
از شکوك وشبهات است که قلبها را نجس نموده است قلبها را مریض نموده است وآن
شکوك در وجود وتوحید خدا است ودر معرفت خدا وفهم این مطلب عرض بکنم
است که در مردم موجود اگر العیاذ بالله قلبها را از نجاست این شك طاهر نکنند وباین
بمانند دیگر کارشان چاره پذیر نیست علاجی ندارد خدا لا این جوره اشخاص مختلفند
وکارهاشان بالمره خرابست بعضی مردم هستند که شك در اصل وجود خدا جل جلاله
دارند میگویند خدائی باشد یا نباشد بعضی دیگر توهم ان دارند که آیا خدا موجود
است یعنی خدائی هست یا نه بعضی دیگر یقین دارند که خدائی هست ولکن کارهاشانرا
خراب کرده اند از این جهت که گمان میکنند خدا هم نظیر خلق هست یا صورتی دارد اینها
همه کفر است وزندقه یعنی کسی خدا را چیزی بعقل خود تصور کند بگوید ان خدا است

یا بر اثر بعقل ناقص خودش مکانی قرار بدهد بگوید که خدا در آسمان است یا بگوید در همه جا
حاضر است یعنی حاضر بودن بحسب صورت یا جسم مثل بودن مخلوقات یا احتمال بدهد
که خدائی نباشد یا شک داشته باشد در خدا یا برای او مکانی قائل باشد مثل مکان که
برای مخلوق تصور میکند این چنین شخص کافر است حقیقة بخرابست همین قدر باید یقین
کند که خداوند عالم شیئ لا کالاشیاء چیزی هست اما نه مثل چیزهای عالم بحیثیت یا بعقل
در نمی آید باید حالش در مقام شناسائی خدا این طور باشد که حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام اشاره فرموده در شان ملئکه انها لا یتوهمون ربهم بالتصویر و لا یجرون
علیه صفات المصنوعین و لا یحدونه بالاماکن و لا یشیرون الیه بالنظائر یعنی
هرگز توهم آنکه پروردگار عالم صورت باشد نمیکنند و او را از صفات خلق خالی و
بری میدانند و برای خدا مکان قرار نمیدهند و نظیری برای او بقلم نمیگویند حالا
اینکه ملئکه و سایر معصومین از اوصیا و پیغمبران علیهم السلام هرگز توهم صورت بودن
نمیکنند در حق غیر ایشان این مطلب ممکن نیست توهم قهرا اینکه خدا صورتست می شود
ولکن باید فورا توهم خود را باطل کند باینمعنی که خدا را مثل مخلوق مخلوق را مثل
او نداند و از خیال قهری در صورت عدم اعتقاد ضرری ندارد غرض چون ملئکه
با پیغمبران و اوصیا علیهم السلم معصومند از ایشان محالست که این خیال صورت
بودن و غیره خطور در قلبشان کند چنانچه سایر معاصی محالست که در ایشان
یعنی خاطرشان خطور کند اما غیر معصومین علیهم السلم محال نیست که در قلبشان
خطور بکند حالا اگر خطور کرد ولی اصلا از اول عمر تا آخر عمر معصیتی صادر
نشد اینها اصحاب عصمت صغری هستند مثل حضرت علی اکبر و حضرت عباس و حضرت
علیا مخدره زینب خاتون سلم الله و حضرت قاسم و امثال ایشان علیهم السلم و اگر
خطور کرد و گاهی هم صادر شد اینها سایر مؤمنین اند غرض این بیان اینها موقع
دیگر دارد در اینمقام باید علاج دفع شکها و شبهها اگر در قلبت در اصل وجود
خدا هست یا او را صورتی گمان کرده یا مکان و شبیهی قرار داده بشود اما دفع
شک باصل وجود خدا بیک نظر در اجزای عالم میشود مکرر گفتیم که بیک ذره
خاک نگاه کن خدا شناس میشوی میدانی که خالقی او را آفریده و همین طور سایر

چیزها

چیزها و اما دفع شکها که خدا مثل سایر موجودات باید نباشد و سایر غیر اینها باشد
باین نحو که باید اول تو اعتقاد داشته باشی چنانچه پیغمبران و تمام اهل عالم اعتقاد
دارند بر آنکه عالم یعنی غیر از خداوند تعالی است همه حادثند یعنی در اصل چیزی نبودند
و خدا اینها را آفریده حالا میگوئی خدا بود و صورت نبود پس صورت نیست خدا را
بود و جسم نبود پس خدا جسم نیست خدا بود و نوری نبود پس نور نیست خدا بود و
مکان نبود پس خدا مکان ندارد همانطور که پیش از خلق شدن مکانها بود و محتاج
بمکان نبود باز هم همانطور است یقین کردی که خدا یکی است هیچ قسم شباهت
بمخلوق ندارد بگو لا اله الا الله ایمان که تصدیق بخدا هست و تصدیق بآنکه او
شبیه بمخلوق نیست و خلق شبیه باو نیستند در قلبت داخل شد بگو لا اله الا الله آمنت
بالله وحده لا شریک له یکی دیگر از شکها که در قلبهای مردم است و بواسطهٔ آن
معاصی صادر میشود و نزدیک شد که هلاکشان کند شک در معاد است قلبهای
شان از این شک ظلمانی اگر ده بمحض کرده پیش خودشان خیال میکنند چطور میشود که
ما بعد از مردن و پوسیده شدن زنده شویم بدبخت چطور اول که مرده بودی و
هیچ اثری از تو نبود زنده شدی حالا که اثری از تو اقلا باقی هست چطور می
شود که زنده شوی این خیالها را میکنند مگر کسیکه از خدا غافل باشد حالا میخواهیم
بلکه انشاء الله این بلاها را از قلبها دفع کنیم و این مرض شک در معاد را بدوائی دفع
کنیم و بهتر بهتر دواها برای دفع بلاها از قلب است حالا قدری قرآن میخوانیم بلکه در مجلس
اقلا یک قلب شکسته یک قلب مغروری باشد و این دوا در او تأثیر کند و از برکت
از یک شکسته قلب علاج مرض سایر مردم و ماها بشود چونکه خداوند عالم نظر رحمت
بقلب شکسته میکند امید است که رحمت و فیتکه نازل شد همه را فرو بگیرد أَفَرَأَيْتُم
مَا تُمْنُونَ ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَمَا
نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ وَلَقَدْ
عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ این دوا و آیه شریفه نسخهٔ این دوا
است در دخود تانرا باین نسخه علاج کنید این ستون دین را که اعتقاد بخدا و رسول
و ائمه علیهم السلام و معاد است محکم کنید هر یک از اینها ستون دین تو هست دیده که

چنین

للّٰہ الحمد

٢٠ چنانکه خانه اگر ستونهان خوابید میخوابد حالا هر یک از اینها هم اگر ناتمام باشد این
خرابیت باری تو و پدر تو و تمام ما نیز اصلا منی متعفن بوده اید خدا میفرماید ءَأَنتُمْ
تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ آیا شما او را خلق کرده اید یا ما خلق کرده ایم پیش خودتان
خیال میکنید کجا میشود مرده زنده شود که دید که خدا مرده زنده کرده باشد میگوئیم
خدا مرده ها زنده کرده همین میت مرده خودت که خدا خلقش فرموده و زنده کرده است
و در آن یعنی در مرده تو صنعت عجیب بکار برده سه هزار استخوان قرار داده است این
قدرت خدائی و صنعت الهی خویش و در بدن تو سیصد و شصت و شش رگ قرار داده است
اینها مجوف اند باید مواد از اینها جاری شود و بعضی هستند از مو باریکتر میان او سوراخ
مجوف است کدام اوستاد او را سوراخ کرده اگر بگیریم و بنشینیم بخواهیم این رگها را
برای تو بیان کنیم ممکن نیست پانصد عضله هفتصد عصبه تمام اینها از جسم است قوه
ها غیر از اینها است از عاقله و مدرکه و لامسه و ذائقه و شامه و غیرها منی متعفن شعور دارد
این عقل و شعور را در آنکه با او داده است نیست که میفرماید ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ
نَحْنُ الْخَالِقُونَ در جای دیگر میفرماید فَتَبَارَكَ اللّٰهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ و منی
متعفن را با این جمال و کمال و حسن و صفا و بها نموده جز احسن الخالقین خداوند
قادر مبین اگر ایمان در قلبت ثابت شد و هست بگو آمَنْتُ بِاللّٰهِ بعد میفرماید نَحْنُ
قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ یعنی ما تقدیر کردیم میان شما مرگ را یعنی او خداوندیست که
تمام عالم را مقهور میسازد بموت هُوَ اللّٰهُ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ
بعد میفرماید وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ یعنی غالب بر ما نمیشود عَلَىٰ أَن نُّبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ
وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ دیدی که از کل منی بعمل آمد و از منی متعفن سه هزار استخوان
و سیصد و شصت و شش رگ و پانصد عضله و هفتصد عصبه و غیر اینها پیدا شد وَنُنشِئَكُمْ
فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ تدبیرها بعد از این در شما میشود و شما نمیدانید اینها را نمیدانید چه تدبیرها
بعد از این بشما پیدا میشود تمام حالات شما مبدل میشود جلوست الان متبدل میشود
اعضا و جوارحت تمام متبدل میشود نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِيمَا لَا تَعْلَمُونَ
گفتیم جلوست متبدل میشود بر زمین خورد نمیداری که پا شدن نداری قیامی داری
که قابل بر حرکت نیستی حرکتی در صراط داری که قابل برگذشتن نیستی همین طور متبدل

عبدالحکیم شهرستانی را
در کلاه بیکیم در راکبه
تسمیه ایشیه

میشود

میشود مثلاً الآن مال مردم را بباطل میخوری این متبدل میشود که برو استیج
کرده آتشی میشود زمین را غصب کرده طوق آتشی میشود بگردنت خانه است طوق آتشی
میشود بگردنت هرکس بنا کند مسجد برای ریا و سمعه و شهرت طوق آتش می کنند به
گردنش هرکس خانه بسازد برای ریا و سمعه و شهرت طوق آتشی میشود حضرت پیغمبر فرمود
همین طور سایر اوضاع رذیلات تماماً متبدل میشود مال یتیم الآن میخوری با بول است
بنظر تو یا گندم یا جو یا برنج یا نخود اینها ولی متبدل میشود با آتش اگر چشم آخرت داشته
باشی می بینی امّا چون نداری حالا نمی بینی ولی وقتیکه اوصاف متبدل شد می بینی
که تماماً آتش است الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا همین طور است حالکیکه در این عالم ربا میخورد و بد
تر از هفتاد مرتبه زنا با مادر و خواهر و سایر محارم خود میکند متبدل میشود الآن
صحیح است در آخرت شل بودنها و مخبوطها است الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ
إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ دانستی که خداوند قادر علیم دوباره ترا برای
ثواب و عقاب زنده میکنند و دانستی که تمام حالات و اوصاف متبدل میشود الآن
وَالْخِنَاقُ مُهْمَلٌ وَالرُّوحُ مُرْسَلٌ فِي فُسْحَةِ الْإِرْشَادِ وَرَاحَةِ الْأَجْسَادِ علاج مرضهایت
بکن تا متبدل نشده چاره کن تا آتشها برایت ظاهر نشده خاموش کن تا متصل با آتش آخرت
نشده علاج کن خداوند مهربان برای مهربانی زنبلاها امهلکم الآن معالجه و چاره
قرار داده در محل خودش مذکور است و معلوم ولکن یک معالجه عامه نشان بدهم
برای دفع همه دردها و آن معالجه عامه تمسک و توسل است بمظلوم کربلا سید الشهدا
سلام الله علیه امّا بشرطها و شروطها چرا گفتیم معالجه عامه است بجهت آنکه سید
الشهداء تمام حالاتش و تبدل شد بخلاف تمام اهل عالم امنیتش بخوف متبدل شد
مکان داریش متبدل شد بلامکانی تمام روی زمین برا او دار الخوف شد سلطنتش بدل
شد جمعیتش بدل شد بتفرق حرمتش بدل شد به بی احترامی غرض تمام حالاتش بدل
شد حتی حج هم بدل شد بعمره عنوان شد حج حضرت نکو حضرت از حج محل شد بلی حضرت
از آن حج ربهی محل شد ولی احرامها بست برای حجهائی که مخصوص آنحضرت است نه
نبی مرسلی دارد و نه وصی مکرمی نه عبد صالحی بلکه مختص خود آنحضرت است بلکه خو

آنحضرت هم مکه شد هم صفا شد هم مروه شد هم منا شد هم مشعر شد هم عرفات شد هم
سایر مواقف اینها هر یک بیانی دارد در بیان حج آنحضرت در عاشورا خواهد آمد انشاء
الله تعالی اما شنیدی اینرا تا حال کسی شعر نمیداند روز عرفه بار کند از مکه بیرون نیاید به بیابان با اینها گفتیم سی
نفر از شیاطین بنی امیه آمده بودند که حضرت را در مکه شهید کنند حضرت فرمود نمیخواهم
حرمت خانه خدا برود بیرون رفت از مکه از آنوقت خداوند عالم عوض این حرمت داری بعضی
چیزها را از جمله قرار داد فرمود که اول در روز عرفه نظر رحمت بر زوار قبر تو میکنم یا حسین
بعد از آن بزوار خانه خودم از جمله قرار داد بطوریکه در نماز مخیر است برای مسافر میان
قصر و اتمام و در مسجد الحرام و در مسجد حضرت رسول و مسجد کوفه همانطور باشد در حرم
آن شهید از جمله فضایل قرار داده است خداوند عالم که یک نماز در مسجد الحرام مقابل صد
هزار نماز در جای دیگر باشد و در مقابل این هم برای سید الشهداء قرار داد که هر کس نماز
کند در روضه مقدسه او باو بدهد ثواب هزار حج هزار عمره هزار بنده آزاد کردن هزار
جهاد که در خدمت یک پیغمبر مرسل خدا کنند بالهفتاد کرده باشد و این تخصیص بهمان روضه
مبارکه اش ندارد بلکه تمام صحن شریف و ولایت کربلا را هم شامل است و این ثواب برای
مصلی هست در تمام ولایت و از جمله چیزها که خداوند عالم از برای حج قرار داد اذان است گفتیم
حضرت ابراهیم خلیل الله مؤذن آن حج بود برای سید الشهداء هم مؤذن در حجهاش قرار
داد منادی اول برای سید الشهداء حضرت حبیب الله محمد بن عبد الله که حضرت سید الشهداء
را همراه خود برد سر منبر و فرمود ان ولدی هذا یعنی حسین بن علی مقتول مخذول
اللهم فبارک له فی قتله واجعله من سادات الشهداء ولا تبارک فی قاتله وخاذله
قال فضج الناس فی المسجد بالبکاء والنحیب فقال صلی الله علیه وآله هیهات
اتبکون علیه ولا تنصرونه منادی دیگر حضرت جبرئیل بود که گفتیم ابن عباس
گفت دو سه روز مانده بحرکت حضرت از مکه دیدم در کف جبرئیل کف حضرت بود و
جبرئیل ندا میکرد هلموا الی بیعة الله خصوصیات برای کعبه هست خالا ببینیم از برای
سید الشهداء هم هست یا نه از جمله خصوصیات کعبه اینست که مرغ از سر کعبه نمیگذرد ببینیم
برای سید الشهداء هم این خصوصیت هست یا نه هست مگس بر روی ضریح شان نمی نشست ولی
کبوتران اهل روز عاشورا پر و بال خود شان را از خون آنحضرت خونین کردند از خصایص

در حدیث است که اسب سید الشهداء حسین
بن علی کشته میشود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله
[illegible]
[illegible]

لله الحمد

کعبه اینست که حیوانات احترام از او دارند و امتناع میکنند از اینکه لطمه کردن چنانچه در
بیان آیهٔ شریفه ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ وَ
أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ﴾ مستکبر
خدا را نه عار آمد و نه امتناع فرمود که فیل بکند رد فیلها احترام کعبه را نگاه داشتند ببینیم برای
سید الشهداء هم فیلی هست یا نه. والجناح احترام حضرت را نگاه داشت آمد یال
خود را خونین کند خبر برد برای احترام حضرت سید الشهداء ببینیم شیر بر سر نعش سید الشهداء
آمده است یا نه آمده است هم شبها آمده است هم بنظر مردم شیر بوده ولی در حقیقت
شیر خدا بود امیر ما بود شبها بروز جز ابو حضرت همان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود
چنانچه جنیان گفتند در آنچه که روایت شده که ان اسدا كان يجيئ عند قرب الليل
الى تلك الابدان العاريات وكان يتخطاها حتى يقف على سيدنا ومولينا
سيد الشهداء روحي له الفداء فيجثو عنده ويقبله ويبكي فقال الجن الذين كانوا
ينوحون على الحسين عليه السلام في تلك الفلاة هذا الاسد هو ابوه امير
المؤمنين. طیرها از بالای کعبه نمیگذرند مگسها بر روی حضرت پیغمبر
نمی نشستند ببینیم اسبها بر روی جسد سید الشهداء آمده است یا نه ابن طاوس که می
گوید اسب بر روی جسد سید الشهداء آمده است بلکه میگوید اسبها بر روی سینه حضرت
آمده است فداسوا الحسين عليه السلام بحوافر خيلهم حتى رضوا ظهره وصدره
پامال سم اسبها با نجیب خودشان کردند تا آنکه سینه و شانه آنحضرت را شکستند
کلام خودشان ولد الزناها آنست که اسب تاختند بر جسد مبارک گفتند با ابن زیاد
ملعون نحن الذين وطئنا بخيولنا ظهر الحسين حتى طحنا صدره اللهم العنهم
وجميع الظالمين بحق المظلومين لاحول ولاقوة الا بالله العلي العظيم نسئلك اللهم
يا الله ومن موعظته عليه الرحمة
في النجف في يوم المباهلة

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك
تعاليت عن جلالك عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الانام
انحسرت الابصار دون عزك وجلالك وتقاصرت العقول عن كنهه

چون کاه خورده شده

لك الحمد.

معرفتك وجمالك وتواضعت الجبابرة لهيبتك وتزعزعت القلوب لعظمتك
نحمدك حمداً يفوق حمد كل حامد ويضمحل باستزادته حمد كل جاحد ويقمع
باخلاصه حسد كل حاسد ونشهد ان لا اله الا انت شهادة تنتج بينها في
جميع الاحوال والشدائد ونسترشدك لافضل الاعمال ونستهديك في الغدو
والاصال ونصلي ونسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة وسراج
الامة المنتجب من طينة الكرم وسلالة المجد الاقدم ومغرس الفخار المعرق
وفرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل بيته ائمة الانام وينابيع الاحكام
والدعاة الى دار السلام عليهم من الله الاف من التحية والاكرام ما تتابعت
الليالي والايام والدهور والاعوام يا ايها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم
وشفاء لما في الصدور وهدى ورحمة للمؤمنين قل بفضل الله وبرحمته
خير مما يجمعون اولا از خداوند عالم استدعا میکنم مجلس مجلس موعظه فرماید
مجلس حسرت ووبال نباشد زیرا که درین گونه مجلسها اگر موعظه تاثیر نکند مجلس
مجلس وبال میشود وموعظه تاثیرش ثابت است اگر دلها طرف خدا گردد یعنی اگر قلب
قلوب مردم نبوی خدا گند موعظه موعظه است میترسم کارمان بجائی رسید باشد که
موعظه دیگر در ما تاثیر نکند میترسم انکسی را که برای موعظه فرستاده شده مامور شده
باشد که مارا موعظه کند پیغمبر را خداوند عالم برای اوردن پیغام فرستاده است که ا
کار بجائی میرسد که خدا پیغمبر را میگوید دیگر موعظه شان نکن البته انها بکاری
کنند که از امت حضرت پیغمبر بیرون میروند باید انحضرت هم اعراض از انها بکند خدا
کند که کارمان بجائی نرسیده باشد که خداوند عالم بفرماید سواء علیهم ءانذرتهم
ام لم تنذرهم ای پیغمبر برای اینها مساوی است که بترسانی یا نترسانی العیاذ بالله اگر
طوری کنیم که کار باین سواء علیهم برسد یا بجائی برسد که فرمود ان تستغفر لهم سبعین
مرة لن یغفر الله لهم بدانکه دیگر نجات برایت نیست بدانکه هلاکت ابدیه مبتلا
شده خدا نکند که خدای نخواسته وعظ خدا در ما تاثیر نکند خدا نکند که قران موعظه
باشد خدا نکند که این نسخه موعظه در ما تاثیر نکند ولفظ حضرت پیغمبر است و نسخه
قانون مال خدا است در بعضی دلها شفا است ودر بعضی دلها عمی والذین لا
یؤمنون

يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى نباشد خدا بکند که ما از ان شقاوت ها را
نشنايد نکند از اين حرفها جوابها در دلهای ما حاضر است و آن جوابها بيانات از جملهٔ آنها
مغروريت بينکم وبين الموعظة حجاب حضرت امير المؤمنين ع فرمود حجاب غرور مينکذارد
که موعظه تاثير بکند يکی ديکر از جوابها اينست که اکر بکوئی موعظه کنی که حضرت پيغمبر ص
يا امير المؤمنين يا سائر اوصيا عليهم السلام چنين بندکی واطاعت ميکردند ميکويند
ما کجا آنها کجا بجواب حاضر نيست ميکويند شکلات آنها کار ما نيست کار ديکران
است در ساز دیری قرهم بکو ما کجا اينجا کجا خدا کند که اين جوره عذرها که کفتيم
در دلها نباشد حالا اکر بخواهيم موعظه کنيم نميدانيم چه قسم موعظه کنيم بجهت
آنکه ملاحظه کرده ام ديده ام دلها از طرف حق دور افتاده اند انصاف بده
ببين همچه هست يا نه حالا امروز ميخواهم مجلس مجلس انصاف قرار بدهم که بلکه
يک انصافی بدهی شايد بکار بخورد چند خبر تازه برايت ميخوانم لکل جديد
لذة چون خبرهای تازه لذت مخصوص دارد بلکه کوش بدهی کوش شنوا چشم بينا
داری يا نه لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ
آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا نعوذ بالله اکر داخل اين عنوان شده باشيد وَلَقَدْ
ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ يعنی برای جهنم خلق شده ايد همچه
نه خلق شدن برای جهنمت نميشود مکر از کثرت معصيها باری خبرهای تازه را
برايت بکويم هر چه ادعا ميکنی هر کس ادعا بت درست است حقيقت دارد يا هر کس
ادعای دوستی ميکنی ادعای محبت ميکنی ادعای اخوت ميکنی ادعای محبت با اهل
دنيا ميکنی ادعای محبت با اولاد ميکنی ادعای محبت بزن ميکنی ادعا کوچکی به
کسانيکه بزرک تو اند ميکنی همه درست و از روی حقيقت اما هر چه نسبت بخدا ميکنی
همه نادرست و بی اصل و بی بنيان و بيحقيقت اخدا شناسی و شکر نعمت و دوستی
و اميد داشتن اين طور است که تو رفتار داری الحاصل هر چه نسبت بخدا داری جواب
نادرست است و هر چه با ديکران داری درست و حقيقت از عبادت و اعمالت نکويم
تا حال که از عمرت رفته يک عبادت برای خودت سراغ داری نشان داری ببينک و
بين الله نوکری اکر داشته باشی نوکری ترا بکند و اين قسم که تو با خدا هستی او با تو باشد

تو اندازه نکوئی خود بت هم لطف داری که اگر کسی داشته باشی که دستور تو این کارها را بکند
کرد و درست و نیست باشی نگاهش ننداری بیرونش میکنی این یک خبر از خبرهای خودت که تازه
است هیچ چیز مثل خودپسندی و غرور رضایت نمیکند و هیچ چیز مثل اعتراف بد نوبه و
عجز نیست اگر کاری برای ما از اعتراف و عجز درست شد و الا فلا مثل انکار ان یک اعتراف
و عجز کار ان عابد درست شد مجمل حکایتش اینست که شخص عابدی چند سال عبادت
حضرت ذو الجلال نمود در میان بیابان ها و کوه ها در شهر زنی بود شهره بجمال و فاحشه
گری عابد شنید هوا بسرش او غالب شد بشهر امد پیش ان فاحشه رفت هفت شب ان زن
بازی زد مشغول معصیت شد شب اخر عابد ملتفت شد فرار کرد از ترس خدا بیابان ها
تا انکه بمسجدی امد که مسجد کوران بود جمعی کوران در ان جمع بودند هر شب و روزی برای
ان کورها هر یک یک قرص نانی می اوردند نانها را دادند شخص عابد چون بسیار
گرسنه بود دست برد پیش یکی از کورها قرص نان او را برداشت انکور بیچاره بجزع و فزع در
امد شخص عابد پشیمان شد بخود گفت ای بدبخت این شخص کور بیگناه است و تو گناه کار
و روسیاهی اگر بهره نقلی نیست نانرا بانکور داد و بشدت گرسنگی خود صبر کرد تا انکه
از جوع مرد با ان حالت انکسار و شکستگی قلب ملئکه عذاب کننده و ثواب دهنده امدند
عبادات او را که در مدت هفتاد کرده بود با گناه هفت شب میزان کردند سنجیدند گناه
هفت شبه با عبادت هفتاد ساله مقابل شد خداوند عالم فرمود تمام گناهانش را با این
اعتراف و انکسار یک دقیقه وزن کنید وزن کردند میزان کردند این عجز و اعتراف سنگین
تر شد از ان گناهان هفت شبه بهشتی شد و ملائکه رحمت او را بردند حالا تو هم یک عجز
و انکسار داشته باش بلکه علاج کارت بشود یکی از خبرهای تازه برایت ذکر کنم معلوم شده
که تا خوشی داری احوال الشرایط پرسی در حقش بی انصافی میکنی دوا و غذای برایش ترتیب
نمیدهی یکی از اطامت هست هیچ ملاحظه حالش نمیکنی اصلا تا او ملاطفت نداری محصه
داری رو بقبله اش نمیکنی نزدیک است بمیرد نگاه باو نمیکنی خانه هستی اتش گرفته خانه
موش نمیکنی مرده داری برایش فاتحه نمیخوانی حالا میگوئی سبحان الله فلانکس این حرفها
را میگوید که ما چنین صفاتی داریم که چنین کارها برای ما اتفاق شده میگویم ای
بی مروت ای بی انصاف ان تا خوش که گفتم این جان عزیز هست جان عزیز خودت هزار

جوره ناخوشیها دارد چندین بسا الست نبالا زخم محبت نیاز دارد محرقه دارد مطبقه
دارد اکلة دارد سرسام دارد برص دارد پیسی دارد هرگز معالجه او نکردی اقرار دارد
اعتراف داری یا نه الان غریبی پرسش غریبی نمیکنی خانت همسایه است پرستاری
نمیکنی اگر خودت بفریاد خودت نرسی کی بفریاد تو میرسد جانت غریب است تو چرا برای غریب
خودت بکن گفتم صلهٔ رحم جا نمی آوری اخرجانت در رحمت است چرا او را از خدا بریده
گفتم خانهٔ همسایه ات آتش گرفته است با و محل نمیگذاری اهمسایه جانت است الان
آتش گرفته است از خوردن مال یتیمان الان آسوده نشسته خاموش نمیکنی شکمها یکه مال
یتیمان را خورده اند الان پر از آتش است بطرها نمیاید عنقریب ظاهر میشود بعضی میگویند ما
اگر مال مردم را خورده ایم بزرگ بوده اند یتیم نبوده اند بلی آنها یتیم نبوده اند و لیکن بعد از آنکه
مردند مال مال یتیم وارث میشود و در ذمه تو هست میندهی الان اکل مال یتیم بباطل
میکنی الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ
سَعِيرًا آتش را خاموش کن برد مال بصاحب مال و ریختن آب از چشم و عذر خاموش
نمیکنی آتش را همین طور میگذاری که یکدفعه بلند شود و بگیرد و جمیع اثاثها بسوزد و بر
آتش آخرت متصل شود که دیگر خاموش نشود گفتم محتضر داری خبر داری که آن محتضر
که رو بقبله اش نمیکنی خودت هستی تا حال هرگز خودت رو بقبله نمیکنی کرده ماید توجه
خالص بخدا کرده گفته وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ هنوز یک رو بقبله
نکرده یک توجه خالص بخدا ننموده رو بقبله کردن وقت مردن تنها اثر ندارد الان رو بقبله
کن گفتم میتی در خانه ات بیمرد تجهیزش نکرده میدانی میت حقیقی کیست از کیست که میت
خدا میگوید خداوند عالم فرمود إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى اسم اهل معصیت را میت گذاشت
میت را الان غسل بده تا اینکه بعد از مردن ثمر بکند و الا ثمر ندارد الان میت را سه
غسل بده اول سدر و بر دوم بکافور امید واری سیم با بایمان و عمل
اینسه غسلها را باید خودت بجا بیاوری و ابها هم الان بر ایت بیکقطره اشک حاصل میشود
بیکقطره آب چشمت غسل داده میشود اگر از خوف و ترس بجاری از قلب تو متصاعد شود
و از چشمت بریزد میتت غسل داده میشود میتت را کفن نکرده الان کفن بلباس تقوی
کن لِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ نماز برای میت نکرده الان بیا یک نماز میت خود بخوان

۲. خواب کردن

در نماز میت برای مؤمن پنج تکبیر باید گفت برای منافق چهار تکبیر خدا اگر کند میت تو پنج تکبیر
باشد میخواهم طوری بکنم بلکه در تمام عمرت یك الله اکبر گفته باشی و ان الله اکبر نیز این جزو
است که همزه و دو لام و ها باشد بلکه اعتقاد و اقرار بعظمت خدا است جلالت شان
الهی بیش از الله اکبر که گفته میگوئی این طور است یا نه خدا در نظرت بزرگست یا نه دنیا و پادشا
هان که از یکقطره منی متعفن بعمل آمده اند و سایر مردمان میترسم همه چیز پیش تو بزرگتر
از خدا باشد اعتنا نداشته باشی در مدت عمرت میترسم چو دو حرف شده باشد هیچ بخدا
اعتنا نداشته باشی العیاذ بالله در نماز میت میگوئی اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذَا عَبْدُكَ وَابْنُ
عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَاَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي
اِحْسَانِهِ وَاِنْ كَانَ مُسِيْئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا
وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا در خود ت هم میتوانی میگوئی اللهم انا لا نعلم منا الا خیرا
خدایا من از خودم نمیدانم مگر خیر یا نمیتوانی انصاف بده میتوانی بگوئی یا نه والله
من کی اقرار دارم با آنکه خدا یا من در نزد خود یك خیری بیقینی ندارم یکعبادت حقیقی
در خودم نشان ندارم تو اگر داری خوش بحالت اگر نداری اقلا یك عجز و اعترافی بکن
گفتم تا میت میت بنکیر حضرت فرمود میترا یکدفعه نزدیك قبر نبرید بجهة آنکه اِنَّ
لِلْقَبْرِ اَهْوَالًا برای شخص که باید در قبر بگذارند هولها است فرمود جنازه میت
مضطربست او را تا سه دفعه بگذارید بزمین بلند کنید تا مهیا شود آنوقت او را داخل
قبر کنید آهسته آهسته در حدیث است این قبر که بنظر آن دروغ مینماید وقتیکه میت را
بقبر میگذارند مثل آنست که او را از آسمان اول بزمین انداخته اند یك رسم ظاهری
برایت او لا دست اقرار میدهند تا خودت الان کارت را درست نمیکنی آن رسم ظاهری
هیچ ثمری ندارد الان خودت کاری بکن در قبر تنها نباشی وحدت و وحشت نداشته باشی
میدانی ساعت وحدت و وحشت چه وقت است آنوقت است که صورت را باز کنند و
خشتها را میچینند آن اول وحدت و وحشت است می بینند همه رفتند او تنها ماند
وحشت میکند این همان ساعت است که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله
علیها بحضرت امیر المؤمنین عرض کرد یا علی وقتیکه خشتها را چیدی خاك بر قبرم ریختی
انسلاك از سر قبرم مرو یاری بعد از آنکه میترا بقبر گذاشتند باید ولی بیاید

مترجم
پروردگارا این بنده تو و پسر بنده
تست و پسر کنیز
تست نازل شده به تو و تو
بهترین نازل شده گانی پروردگارا
هرگاه نیکوکار است بر نیکی‌اش بیفزا
و اگر گناهکار
است از او درگذر
پروردگارا ما نمیدانیم
از او مگر خیر و تو داناتری باو

طرف باروی ... ابکیره و حرکت شدید بدهد و بگوید یا فلان بن فلان اسمع افهم
اسمع افهم الان دو ملک میایند نترسی لاتخف لاتحزن با دل آرام بگو الله ربی
محمد نبیی علی و اولاده المعصومون ائمتی تا آخر اعتقادات را ایشان بگویند حالا این الله
ربی در قلبت رسوخ کرده باشد آنوقت خواهی درست جواب گفت اما اگر درست رسوخ
نکرده باشد آنوقت نمیتوانی اقرار کنی حالا بیا یک تمرین برای خودت کن خودت خودت را
حرکت شدید بده و بگو الله ربی محمد نبیی علی و اولاده المعصومون ائمتی همیشه همیشه
اینست که باید الله ربی درست در دنیا داشته باشی یک لا اله الا الله حقیقی داشته باشی
که در آنجا بکارت بخورد نه آن لا اله الا الله که بکارت نخورد چنانچه در حدیث است
که از بعضی سوال میکنند او میگوید الله ربی خداوند عالم او را تکذیب میفرماید و سوالش
میکنند میگوید کذبت یعنی دروغ گفتی اعتقاد بان نداشتی این عدم اعتقاد بخلاق
عالم ناشی میشود از شک و شبهه دلها پر از شک و شبهه شده است دلها را اگر منظر خلاق
عالم است نجس کرده چرا پاکش نمیکنی منظر خلائق را اگر ظاهر است پاک نگاه داشته
اما منظر خالق را نجس نگاه میداری شک و شبهه ها دلت را نجس کرده است بیا پاکش
کن تا هلاک نشوی حالا بیا یک نظر کردن بیک نگاه کردن میتوانی رفع شک و شبهه ها
کنی در یک ذره خاک نظر کن که چه در این خاک مستتر است تا خدا را بشناسی عظمت
خدا را بدانی و ایمان بفرنگیها بیاوری یک نگاه باسمان کن خدا و عظمت خدا را
بشناس یک نگاه بستاره های آسمان بکن ایمان بخدا بیاور یک نگاه بستاره سها بکن
که کوچکتر از جمیع ستاره هاست و چهارده مقابل زمین است ایمان بخدا بیاور در
این نصف عدسی چشم خودت نگاه میکنی که بیک چشم بر هم زدن تمام این آسمان و زمین را
که باین بزرگی است سیر میکند ایمان بخدا حاصل کن حالا تو ایمان باین را شک داری
ولی ایمان بتلغراف فرنگیها را یقین داری اینها همه برای آنستکه عظمت الهی از نظرت
رفته است در نفس زدن خودت تامل کرده میبینی اینجا طور نفس میزنی حق نشناس بی
مروت بی انصاف هوائی را خدا خلق فرموده است که تو در آن نفس بزنی و این هوا در
هر نفس کشیدن داخل میشود خدا خلق فرموده است که تو در آن نفس بزنی و این هوا
در هر نفس کشیدن داخل میشود به هزار عجبی که خدا در تو خلق فرموده است

لك الحمد

کیفیت داخل شدن هوا باینهمه هزار عضو اینستکه وقتیکه هوا داخل شد میرود در قلب
بعد از نفس چهار هزار جوهر برای اینهمه هزار عضو کشیده میشود و داخل میشود در مجموع
اعضای بدن و باید بزودی هم لطیف آن جوهرها را عضوها قبول کنند این جوهر هوا از
اعضا بیرون بیاید اگر بماند تراکم میکند آکله میشود برص میشود سرسام میشود سایر مرضها
شود ایمان بخدا از این حاصل شد یا نه ایمانت را محکم کن میترسم ایمان را محکم نکنی همراهت آن
نباید حالا درست تامل کردی که چه گفتم ذات عظمت و جلال خدا را ایمان آوردی
اگر خدا را شناختی از روی یقین و صدق واقع بگو لا اله الا الله حقا حقا و بخدا
وند عالم بطور امانت بسپار و عرض کن خدایا این امانت منست بریز تو بمن برس کن
در وقت موت من و سؤال نکیر و منکر از من گفتم برای تمثال یک آیه قرآنی بخوانید
خوب ملاحظه کن ببین از روزیکه خلق شده الی الان یک آیه قرآنی بخوانید در
قلبت تاثیر کرده است یا نه ببینم یک آیه قرآن برای وحشت و وحدت قبرت خوانده یا نه اگر
یک آیه حالا بخوانی و در تو تاثیر کند مقابل است با هزاران هزار آیه که برای بعد
از مردن تو بخوانند حالا نمیدانم که از کدام یک از سوره ها بخوانم از کدام آیه بخوانم از
آن سوره هائی بخوانم که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود آن سوره ها مرا پیر کرده است
یا از سوره های قیامت بخوانم که خداوند عالم با علم خلق که حضرت رسولت میفرماید
تو هنوز نمیدانی وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ یک آیه که آیه بلاغ است بخوانم ببینم
در تو تاثیر میکند یا نه فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ یعنی
همه شما بحکم خداوند واحد قهار خواهید بقیامت مدزنده شد وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ
يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ لِيَجْزِيَ
اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ یعنی در روز قیامت می بینی
گناهکاران که قیدها و کندها کرده اند و پیراهنها و لباسهای ایشان از قطران
است سوزنده است رویهای ایشان از آتش خداوند عالم جزای هر کس را بحسب آنچه در
دار تکلیف کسب نموده میدهد خداوند عالم سریع الحساب است بزودی حساب
بندگانش را رسیدگی میکند باز آنچه که اشاره کردیم انشاء الله امید است که

متاثر شده باشید انشاء الله امید است که این مختصر راضی و محفوظ کرده باشد به شهادت لا اله الا الله عن حقیقة و اعتقاد انشاء الله باید در این روز مباهله که خداوند عالم حق را برهمه واضح و روشن کرد طوری کنیم که نور ایمان حقیقی و اقعی در قلب ما پیدا شود و مرضهای مهلکه از قبیل غرور و هوای از خود مان رفع کنیم و این روز که بیست و چهارم ذیحجة الحرام است بنا بر مشهور روز مباهله است عمل مخصوصی مثل روز عید غدیر نماز مخصوص دارد و دعائی دارد که باید انشاء الله تعالی خوانده و اصل مباهله معنی آن واضح است و حاجت بیانش در این مقام نیست مجمل کیفیت مباهله اینست که حضرت رسول چند نفر از اصحاب خود را برسالت فرستاد پیش نصارای نجران که جماعت زیادی از ترسایان عرب بودند که پیغمبری حضرت را برای ایشان بیان کنند و ایشان را باسلام بیاورند رفتند گفتند آن نصارا هم ایمان نیاوردند حب دنیا و ریاست باطله نگذاشت ایشان را و لیکن هفتاد نفر از علما و بزرگان خود را فرستادند بمدینه که ملاحظه حضرت پیغمبر کنند ببینند که اوصاف حضرت پیغمبر موعود محمد محمود صلی الله علیه و آله که در کتب انبیاء سلف علیهم السلام است موافق است یا نه آمدند دیدند که تمام اوصاف حضرت مطابق است با آنچه که در کتابهای پیغمبران علیهم السلام است با وجود این یقین و شهادت دامن گیر این هفتاد نفر شد و حب مال دنیا و ریاست باطله نگذاشت که ایمان بحضرت پیغمبر آورند آن بود که خداوند عالم جل جلاله این آیه را فرو فرستاد فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ حضرت بعلما و بزرگان نصاری گفت بیائید تا تضرع بدرگاه خدا کنیم و نفرین کنیم در حق یکدیگر تا هر که بر باطل است هلاک شوند قرار دادند که مباهله در بیرون مدینه باشد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبائی برد و شی مبارک گرفت و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام را داخل در عبا کرد گویا اهل العبا شدند جبرئیل علیه السلام این آیه شریفه را آورد إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

الرجس

الحمد

الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله دست
امام حسن علیه السلام را گرفت و امام حسین علیه السلام را باغوش خود قرار داد
محتضنا الحسین علیه السلام و آخذا بید الحسن و کان علی علیه السلام و فاطمة
فاطمة خلفه و لما رآوا النصاری فقال اسقفهم انی لاری وجوها لو سالوا
الله ان یزیل جبلا عن مکانه لازاله فلا تباهلوا فتهلکوا فاذعنوا لرسول
الله و بذلوا له الجزیة   با حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء علیهما
السلام تشریف بردند بیرون مدینه برای مباهله همینکه نصاری این بزرگوارا
ن را دیدند با این حالت و هیبت دیدند عالم کبیرشان گفت قسم بخدا روهائی میبینم
که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا بکنند میکنند اگر بخواهید مباهله کنید تماما
هلاک میشوید این بود که بنا را بجزیه دادن گذاشتند قبول جزیه کردند و مباهله
ننمودند این یک مباهله بود که در اسلام واقع شد با نصارای کفره یک مباهله
دیگر هم واقع شد در صحرای کربلا آن مباهله با نصاری بود این مباهله کربلا
با ظاهر مسلمانان کوفه و شام بود نصاری مباهله شان برای این بود که حضرت
پیغمبر متعرض ایشان نشود و جنگ با آنها نکند مباهله حضرت سید الشهداء
برای این بود که چرا بگذارند بیرق در صحراها و کوهها در کربلا حضرت سید الشهدا
بجهت همین مباهله کرد نصاری گفتند ما این روها را نفرین نکنیم اما مسلمانان
کوفه شمشیر بآن روها کشیدند اما اقسام مباهله حضرت سید الشهداء یک دفعه
صبح عاشوراء بیرون آمد اما بچه حالت اگر حضرت پیغمبر نبود اما شبیه پیغمبر علی اکبر نایب
پیغمبر بود حضرت امیر المؤمنین نبود اما شبیه امیر المؤمنین نایب امیر المؤمنین ابو الفضل العباس
بود حضرت فاطمه زهراء نبود اما نایبش علیا مخدره حضرت زینب بود امام
حسن نبود اما نایبش قاسم بن الحسن علیهم السلام بود حضرت بیرون افتاد و این بزر
گواران دیدن و بیرون رفتند این بزرگوارا آمد مباهله کرد اما آخر کار طوری شد
که حضرت خودش تنها بود فرمود حالا اگر دیگر یاوری ناصری ندارم بگذارید
این زنها و بچهها از این میدان بیرون قبول نکردند فرمود بچه ها میکشید یک
قطره آبی باین عیال تشنه لب من بدهید ندادند چیزهائیکه در جوابش گفتند

[illegible]

تتم

لله الحمد

زخم شمشیر و تیر بلند است مباهلهٔ دیگر کرد در این مباهله لباس حضرت پیغمبر را پوشید
شاید از پیغمبر شرم کنند نکردند آخر کار طفل شیرخواره را که از تشنگی لبانش
کبود شده بود آورد و فرمود یک قطره آبش بدهید اگر خوف دارید که من از آبی که به
دهید بیاشامم خودتان بیائید بگیرید آبش بدهید اسقوه رحمش نکردند آخر طوری
شد که دیگر از قوه شمشیر زدن افتاد بعضی حیا کردند شمشیر نزدند چرا که دیگر
بر بدنش جای شمشیر و نیزه و تیر نمانده بود و لکن با اینحال مالک بن نسیر ملعون آمد
آخر کار در میان میدان غریب ایستاده بود بلکه حیا کنند حیا نکردند آخر
مباهله کرد مباهله آخر بنا افتاد بر زمین که دیگر بعد از آن برنخواست آخر کار
مباهله کرد خوابید خوابیدنش از آن خوابیدن ضجه و صیحه از تمام موجودات عالم
بلند شد هنوز هم بلند است لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

نسئلک اللهم و ندعوک باسمک یا الله یا الله

تمام شد جلد اول من فوائد المشاهد و نتائج المقاصد الحمد لله الاحد الصمد و الصلوة و السلام علی سیدنا محمد و آله الاطائب الاماجد و قد فرغ من تبییضه احقر الواعظین محمد بن اخوند ملا ... طاب ثراه و جعل الجنة مثواه

بسم الله تعالی

و له الحمد فی الآخرة و الاولی و بعد هذا هو المجلد الثانی من فوائد المشاهد
و نتایج المقاصد من مواعظ ساکن دار السرور حجة الاسلام المبرور استادنا الاکبر
الشیخ جعفر ... بالمشهد و المولود فی الشوشتر جعله الله من شفعائنا یوم المحشر
التی حفظناها منه حین موعظته فی المنبر للناس بالقلم المستمد من رب الناس
بالقرطاس نسئل الله العزیز العلام ان یجعله هم امینا هادیا للانام من الآن
الی یوم القیام بحق السادات الهادین علیهم السلام و انا اقل من حج و لبی
و ادل خدمة الشریعة الغراء محمد الطالقانی و من موعظته علیه
الرحمة فی العشر الاول من المحرم الحرام من السنة ۱۳۰۱ بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم يا من تحيّرت في اشعّة
جماله اوهام المتوهّمين وتقاصرت عن ادراك كنه كماله افكار المتفكّرين
واضمحلّت في لوامع ضيائه وبهائه عقول الكاملين وتزعزعت لجلال احديّته و
كمال صمديّته قلوب العارفين نحمده حمد الحامدين ونشكره شكر
الشاكرين ونؤمن بك ايمان المخلصين ونصلّي ونسلّم على نبيّك محمّد
سيّد الاوّلين والآخرين والمبعوث رحمة للعالمين نبيّ الرحمة المنتجب من
طينة الكرم وسلالة المجد الاقدم مغرس الفخار المعرق وفرع العلاء
المثمر المورق وعلى اهل بيته الائمّة الهدى ومصابيح الدجى واعلام
التقى وذوي النهى واولي الحجى وكهف الورى عليهم من الله الآلاف
من التحيّة والثناء ما دامت الارض والسماء لقد عظمت الرزيّة
وجلّت المصيبة علينا وعلى جميع اهل الاسلام وجلّت وعظمت
مصيبتك في السموات على جميع اهل السموات ابن خطاب امام عليه
السلام مظلوم كربلا الامام السعيد ابو عبد الله الحسين الشهيد عليه السلام
میکند میفرماید مصیبت و رزیت تو یا اباعبد الله عظیم و جلیل شده است بر ما
و بر جمیع اهل اسلام و مصیبت تو یا اباعبد الله جلیل و عظیم شد در آسمانها
بجمیع اهل آسمانها چه مصیبتی است که عظیم شده است در نزد تمام عالم حتی اهل سموات
منهم اهم باین کلام مبارک چند خطاب کنیم اول خطابی که میکنیم باسلام می‌گوییم
یا اسلام لقد عظمت الرزیّة وجلّت المصیبة بک علینا وعلی جمیع اهل السموات یعنی
ای اسلام مصیبت و رزیت بواسطه تو عظیم و بزرگ شده بر ما و بر جمیع اهل آسمانها
چرا مصیبت اسلام بر ما ها بزرگ شده بواسطه آنکه اسلام در این ایام غریب شده مانده
استعره اعراض کرده اند و پشت باسلام نموده اند اقبال بکفر و ضلال و
اهل باطل نموده اند و باین غریبی اسلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله همان وقت
خبر داده فرموده انّ الاسلام كان في الاوّل غريبا وسيعود كما كان در
اوّل اسلام اهلی نداشت و غریب بود و بعد از این هم خواهد بی اهل و غریب شد
در اوّل غریب بود حالا هم غریب شده ولی فرق بسیار است میان آن غریبی و این

غریبی در اول کرچه غریب بود ولی پاره اشخاص کامل الایمان بودند که چنان اعتقاد
داشتند که هیچ قسم از انواع اعراض نمیکردند و دست بر نمیداشتند بعضی را میکشتند که دست
از اسلام بردارد راضی بکشتن میشد از دین کشته نمیشد بعضی را میسوزانند دست از اسلام
بر نمیداشت یکی از صحابه رضی الله عنه را گرفتند کفار گفتند اعراض از اسلام بکن
نکرد هر چه اذیت کردند دست بر نداشت آخر تمام گوشت بدنش را با شانه آهنی شانه
کردند او رحمه الله دست از اسلام بر نداشت بلکه هر چه در اذیت او افزودند میکردند
ایمان او زیادتر میشد تا آنکه بدرجه رفیعه شهادت فایز شد اما در این وقت غریبی این
اسلام از این جهت است که اشخاص بلی ندرات بسیار هست که از یک چیز جزئی از اسلام
دست بر میدارند بنا میشود بیک اعتنا کربنیکی پابیلی بنا باد دست از اسلام بر میدارند
و اسلام را غریب گذارند پس باید این غریبت اسلام کر هر کر های اسلام غریب
مانده این همه را نها گذاشتند رفتند این غربت اسلام در این ایام برای چند امر
است اول برای آنستکه کفار و مخالفین و منافقین قوت گرفته اند و اهل اسلام
ضعیف شده اند با این جهت اهل اسلام میل با اهل کفر و باطل نموده اند بجهت شوکت
و قوت کفر و کفره این شوق و میل مردم بکفار نیست مگر از ضعف ایمان و سستی
اعتقاد اگر ایمان کامل داشتند هرگز میل نمیکردند حالا طوری بکن که ایمانت قوت
بگیرد و اعتقادت بخداوند عالم محکم شود تا از کفر و از اهلش اعراض کنی و الا کم
کم میلت زیاد میشود و آن ذره ایمان هم از دست میدهی و کافر میشوی چون کفار مال
بسیار دارند مردم برای جمع مال اول میل میکنند تا طوری میشود دین را بدنیا
میفروشند ای بدبخت دنیا قابلیت که تو دین عزیزت را باو بفروشی و برای خود
غضب قهار ابدی بخری از بی قابلیتی دنیا است که خداوند عالم فرموده که اگر
مستضعفین بالمره از دین بیرون نمیرفتند تمام سقف و دیوار و خانه های کفار را
از طلا و نقره میکردیم یعنی انقدر میدادیم که خانهاشان را از طلا و نقره بنا کنند
بی قابلیت عقبی چیز بی قابلیت عمر خود را هلاک نکن دوم آنکه اهل اسلام از فرمایشات
پیغمبر خود دست بر داشتند و بخلاف فرموده های او عمل میکنند مثلا حضرت پیغمبر
واجب فرموده مردم راست بگویند مکر و خدعه در کارهای خود نکنند عمل آنها خالص

۲۱۰ بجا آورند اجتناب از ظلم کنند و همین طور سایر قوانین که قرار نهاده حالا اهل اسلام بخلاف
قرار دادهای او عمل میکنند و فرمایشات او را ... میکنند نه ترسی دارند نه تحاشی
و مخلصند در کارهای ناروا از اجتناب ... اهل اسلام عقب مانده و اهل کفر با
آنکه اعتقاد بحضرت صلی الله علیه و آله ... بقوانین و فرمایشات او
عمل میکنند لهذا بنظر مردم اینها درست کار آمده اند و اهل اسلام ضایع شده اند حالا اگر
مردم ترک طریقه حضرت پیغمبر و ائمه خود شان علیهم السلام را نمی نمودند کار باینجاها نمیرسید
تا گفته شود با ایشان که ملاحظه عبادات طاعات و حالات بزرگان دینشان را بکنید بجواب حاضر
۲ اتمه دارند میگویند تا کجا پیغمبر کجا و امیر المؤمنین و سایر معصومین کجا آنها پیغمبر و امام بودند
بلی محال است تو پیغمبر بشوی که ایشان بوده نمیگوییم مثل ایشان علیهم السلام باش بلکه میگوییم
اقلا هزار یک عبادت و صداقت ایشان را داشته باش این هم نمیکنی اقلا ضد ایشان
علیهم السلام مباش معصیت میکنی خوشحال بمعصیت مباش اقلا بگو معصیت کارم بگو غلطم
نگو خوشحالم نگو غالبم ستم آنکه پادشاهان اسلام میل بکفار و فرنگان نموده اند
و مردم هم چون غالبا بمیل سلاطین حرکت میکنند میل بکفر نموده اند می بینی که شخص
مسلمان میل بآن دارد دوست دارد که او را فرنگی مآب بگویند ولی تا حال نشنیده که بگویند
فلان فرنگی اسلام مآب شده باری این میل سلاطین و سایر امور سبب شد که مردم میل
بکفر نموده اند و اسلام دو باره غریب شد بَدَأَ غریباً وَعَادَ غریباً دیگر خطاب
میکنم بدین و میگویم اَیُّهَا الدِّینُ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّةُ وَجَلَّتِ الْمُصِیبَةُ بِكَ
عَلَیْنَا وَعَلَی جَمِیعِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتْ مُصِیبَتُكَ فِی السَّمٰوَاتِ عَلَی جَمِیعِ
اَهْلِ السَّمٰوَاتِ ای دین مصیبت و رزیت تو بر ما و بر جمیع اهل آسمانها عظیم
و گران است از جهة آنکه دین مبین بی یاور و ناصر در این ایام مانده است ارکان
دین متبدل اوضاع شریعت برگشته و مؤمنین از این اوضاع و حرکات مردم با
دین مثل شاة بی راعی هستند مثل گوسفندی که سوزن خورده باشد میسوزند و بر
خود می پیچند چاره ندارند بجز صبر و سکوت ای دین قویم خدا بزودی حضرت رسول
و ائمه طاهرین برپا شدی الان مثل اول غریب و بی یاور ماندی این تغییر و تبدیل
و مصیبت که برای دین مبین نازل شد و میشود علاجی و چاره برایش نمی بینم مگر

آنکه دعا کنیم از صاحب شمشیر عجل الله فرجه که شمشیر شریفش را الا الآن مثل حضرت امیر المؤمنین
است قیام بامر فرماید والا طول غیبت کار خراب نشده که علاج پذیر باشد و دیگر ...
خطاب کنیم بمظلوم کربلا چنانچه در ظاهر هم خطاب باو است عرض کنیم ایها المظلوم
یا سید الشهداء یا ابا عبد الله الحسین لقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة بك علینا وعلی
جمیع اهل الاسلام وجلت وعظمت مصیبتك فی السموات علی جمیع اهل السموات
یا ابا عبد الله عظیم و بزرگست مصیبت تو بر ما و بر جمیع اهل اسلام و بر جمیع اهل آسمانها
مثل امروز که اول محرم است اول شدت مصیبت حضرت و اول زیادتی بلاهای
حضرت بوده است و آنحضرت اگرچه از اول ولادت او در مصیبت و عزا بوده است تا آنکه
همان روز ولادتش ملائکه آمدند خدمت حضرت پیغمبر تهنیت و تعزیت سید الشهدا تا حال
شنیده اید که اول روز ولادت کسی برایش تعزیه اقامه شود از اول ولادتش تا حال
هماش مصیبت و عزاداری آنحضرت بود اما امروز اول شدت مصیبتش و عزایش
ابن زیاد ملعون شنید که حضرت طرف کوفه تشریف میاورد حر را سرکرده هزار نفر سوار
کرده فرستاد که اگر حضرت مطیع حر بشود و او را بطوریکه حر دلش میخواهد بگیرد و نزد آن
ملعون بیاورد یعنی بیعت با ابن زیاد ملعون بکند حر حضرت را بکوفه بیاورد و اگر
حضرت بدون آنکه اطاعت ابن زیاد و حر کند بخواهد بمیل خودش بکوفه تشریف بیاورد
نگذارد و اگر بمدینه هم برگردد نگذارد عجبا لهذه الامة امام زمانشان بطرف ایشان
تشریف میاورد برای آنکه هدایتشان کند ایشان عوض استقبال لشکر میفرستند
که خوف و رعب بردل آنحضرت و سایر اهل حرم از ذریه پیغمبر شان نازل کنند بغیر
از این لشکر که همراه حر بود ابن زیاد ملعون لشکر زیادی گذاشته بود سر راهها که اگر
حضرت از هر طرفی بیاید نگذارند تمام پشته و صحراها را پر از لشکر کرده بود اهل
کوفه که استقبال حضرت نکردند بیائید ما ها در عالم معنی جمع شویم استقبالش
کنیم انشاء الله همه شدیم رفتیم سلام بحضرت کنیم السلام علیک یا ابا عبد الله
دیدیم حرم از دیدن لشکر مضطربند ولی چون حضرت با برادران و سایر ...
تشویشی ندارند اما روز عاشورا در کربلا تنها شدند غریب و بیکس ماندند ...
برای این مظلوم عزیز حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام موعظها بود بعضی موعظهها

شان در مدینه طیبه بود و بعضی در مکه معظمه بود و بعضی موعظها در بین راه دارد
و بعضی موعظها در کربلا دارد از روز اول ورودش بکربلا که دوم محرم بود موعظه
دارد بعد هم موعظه دارد تا شب عاشورا موعظه دارد روز عاشورا موعظه دارد
آخر کارش هم موعظه دارد در تمام عمرش فی الحقیقه بود موعظه ها دارد موعظه شان او و
هم امامت همین طور هم امامت و نبوت و ملائکه هست اما این نهایت که موعظه بعض
ملاحظه شد ما این بنده را قبول کرده ایم گفتن او هم ثمری ندارد حضرت امیر المؤمنین ع با
آن حالت که ضربت ابن ملجم ملعون بر سر مبارکش بود فرمود اَللّٰهَ اَللّٰهَ فِي الْجِهادِ بِاَنْفُسِكُمْ
وَ اَمْوالِكُمْ وَ اَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ سفارش موعظه کرده فرمودن جهاد لسانی
است و بالاتر از جهاد تمام علماء خیر استحالا هم ترکش کرده اند بارها حضرت
سید الشهداء در همه جا موعظه کرد تا تمام حجت بخلق نمود بعد از آن در مقام استنصار
برآمد یاری خواست از مردم برای احیای دین خدا و دفعه اول یاری از مردم در مکه خواست
بعد از آنکه موعظه نمود و فرمایشات حضرت پیغمبر را در امامت امیر المؤمنین و اولاد
طاهرین او علیهم السلام را بمردم رسانید و همه اقرار کردند که تمام آنچه فرمودی حق
است پس امر فرمود که به بلاد و شهرهای خود بروید با آنها بروند و مردم را از باطل بودن
یزید ملعون و پدر ملعونش خبر کنند و ایشان را بولایت و امامت امیر المؤمنین و اولاد
طاهرین او بخوانند دفعه دوم در مکه معظمه باز یاری خواستنش در هشتم یا هفتم
ذی حجه بود وقتیکه میخواست برای حرمت داری کعبه از مکه بیرون بیاید و حج را بدل بعمره
نموده بود فرمود مَنْ كانَ باذِلاً فِينا مُهْجَتَهُ وَمُوَطِّناً عَلى لِقاءِ اللّٰهِ نَفْسَهُ
فَلْيَرْحَلْ مَعَنا فَاِنّي راحِلٌ مُصْبِحاً اِنْ شاءَ اللّٰهُ تعالی یعنی [illegible] سفر حضرت نیست
سفر نیت کرد راه و سلامت بدن نیت سفر گشته شد نیست الا هر کس که در راه ما
خون خود را بذل میکند و مشتاق لقای رحمت حضرت پروردگار است باید با ما
کوچ کند از مکه چرا که من فردا صبح کوچ میکنم ان شاء الله تعالی در بین راه از مکه
معظمه تا کربلا استنصار کرد طلب یاری نمود از مردم از جمله در روز اول محرم همان
طور که حضرت تشریف میاورد بسرزمین مقاتل رسید دید خیمه در آنجا است پرسید
از کیست عرض شد که از شخصی است که يَقْطَعُ الطَّرِيقَ وَيُخِيفُ السَّبِيلَ واسمش

عبدالله

عبد الله بن حر جعفی است حضرت کسی فرستاد او را و او را دید خدمتش کردند حضرت دید که او
لباس تکبر و تجبر پوشیده جمیع با وی فرمود بر کن لباس جبارین متکبرین را از خودت
دور کن و لباس صالحین ابپوش و نزد ما بیا برگشت پوشید و آمد خدمت حضرت
ایستاد حضرت با او فرمود یا هذا انک لتجلب علی نفسک ذنوبا کثیرة فهل لک
من توبة تمحی بها ذنوبک فرمود ای مرد تو خیلی گناه کاری آیا میخواهی برای تو توبه
بیان کنم که آن توبه محو کند گناهان تو کند عرض کرد وما هی یا ابن بنت رسول الله
آن توبه چیست فرمود تنصر ابن بنت نبیک وتقاتل معه آن توبه اینست که تو
یاری پسر دختر پیغمبر کنی عرض کرد یا ابن بنت رسول الله ما خرجت من الکوفة الا
مخافة ان یقدم علیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد من از کوفه بیرون
آمدم که خلاف کردن با تو همراه پسر زیاد دامن گیر نشود حالا اسرا یاری کنم و لکن
اسبی دارم که بهتر من اسبها است هر کرا اسب او نرسید و هر چه را بخواهم بگیرم
و شمشیری دارم که خطا در برید و قطع کردن نمیکند این دو را بگیر و از من بپذیر
حضرت رو از ان بد بخت بر گردانید فرمود اذا بخلت علینا بنفسک فلا حاجة لنا
فی مالک ولا فیه الا ابتر وما کنت متخذ المضلین عضدا تو بجانت در راه ما
بخل کردی ما حاجت نداریم بمالت و تو از گمراه شده ها و گمراه کننده ها هستی و من
چنین کسرا یار و ناصر نخواهم گرفت شنیدم جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود من سمع داعیتنا اهل البیت ولم یجبها کبه الله علی منخریه فی النار
یوم القیامة هر کس بشنود صدای یکی از ما اهل بیت را و اجابت نکند خدا او را
برو در آتش مبتلا کند در روز قیامت یاری حضرت از این بدبخت استنصار کرد یاری
نکرد و در کربلا هم چه استنصار کرد کسی یاریش نکرد آخر استغاثه کرد از آن بدبختان
کسی یاریش نکرد استغاثه کرد تا وقتیکه غریب ماند استغاثه کرد تنها ماند استغاثه
کرد از اسب بر زمین افتاد استغاثه کرد بر زمین افتاد استغاثه کرد تا آخر کار استغاثه
کرد در اینجا است که استنصار و استغاثه کرد هیچ کس یاریش نکرد مگر جمعی معدود
قلیل از اهل بیت و اصحابش و این بزرگواران که یاریش کردند تا آنکه شهید شدند نزد
خداوند عالم مقام و مرتبه دارند که بعد از پیغمبران و اوصیاء کسی بمقام و مرتبه

ع بجز وفا ابن

ع هر چه

ایشان

۲۲ ایشان همه جراحتها داشتند بعضی از ایشان علیهم السلام دو دست مبارک خود را برای
ملتمسات ایشان بلکه بدنشان هم سپر کرده بود که شاید آب را تشنه لبان برساند اما هم
میسر نشد و بعضی دیگر با حالت پیری و ضعف بدن خود را قربان آنحضرت کرد همراه
از این بزرگواران در حضرت یاری سید الشهداء کارها که از دستشان آمد کوتاهی
نکردند حتی طفل صغیرشان وقتیکه با حالت سید الشهداء در میان خاک و خون افتاده
بود آمد دید ظالمی شمشیر حواله عم بزرگوارش کرد فرمود یا ابن الخبیثة اتقتل عمی
فضربه بالسیف فاتقاها الغلام بیده فاطنها الی الجلد فاذا هی معلقة فنادی
الغلام یا اماه فاخذه الحسین وضمه الیه وقال یا ابن اخی اصبر علی ما نزل بک و
احتسب فی ذلک فان الله یلحقک بآبائک الصالحین دست خود را فدای حضرت کرد صدا
بگریه بلند شد گفت یا اماه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم و ندعوک
بحق محمد بسم الله الرحمن الرحیم و آله یا الله

سبحانک یا الله وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا خالق
السموات والارضین ویا متعالیا عن شبه المخلوقین ویا علیا عن وصف الواصفین
ویا ظاهرا بعجائب تدبیره للناظرین ویا غائبا بجلال عزه عن فکر
المفکرین یا مبدع الارکان والاصول ویا واهب النفوس والعقول العقل قطرة
من قطرات بحار جبروتک والنفس شعلة من شعلات جمال ملکوتک نحمدک
علی آلائک العظام ونشکرک علی نعمائک الجسام ونصلی ونسلم علی محمد
عبدک ورسولک الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق و
الدامغ جیشات الاباطیل والدامغ صولات الاضالیل وعلی اهل بیته
الائمة الکرام وینابیع الاحکام ومصابیح الظلام والدعاة الی دار
السلام علیهم آلاف السلام من السلام ما تتابعت الدهور والاعوام قال
سبحانه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة لعلکم تفلحون
وقال تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم یوم
ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس
سکاری وما هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید در بجای دیگر فرموده اتقوا

یوما

عالم

يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا نمیدانم از این
آیات قرآنیه که خداوند عبادش را خطاب فرموده کدام یکرا بگویم نمیدانم کدام
یک از آنها فرمان برده میشود ادعا میکنی که القرآن کتابی قرآن کتاب من
است چه طور قرآن کتاب تو هست که الی الان یک آیه ان عمل نکرده از اول قرآن تا
آخر قرآن هم قرآنست میشود که تو یک آیه ان عمل نکرده باشی میگوئی قرآن کتاب
ملت یعنی دو ریال داده یک قرآن چاپی گرفته ان کتاب تو هست یا آنچه خبر در
قرآنست از احکام و فرامین الهی که باید عمل کنی کتاب تو هست که عمل کنی چرا از
اول قرآن تا آخر قرآن یک آیه ان عمل نکرده آخر این همه در قرآنست امنوا امنوا
واتقوا واتقوا چرا ایمان تا حال نیاورده اید چرا تقوی و پرهیزکاری از محرمات
خدا ندارید این همه آیات تخویف در قرآنست این همه آیات بشارات در قرآن
است چرا یکی در تو تاثیر نکرده نه از ترس در تو پیدا است نه از امیدواری نه از اثر
ایمان با وجود این میگوئی از خدا امیدوارم مرا بهشت برد اَفَبِهٰذَا تُرِيدُونَ
اَنْ تُجَاوِرُوا اللّٰهَ فِي دَارِ قُدْسِهِ وَتَكُونُوا اَعَزَّ اَوْلِيَائِهِ عِنْدَهُ هَيْهَاتَ لَا يُخْدَعُ
اللّٰهُ عَنْ جَنَّتِهِ وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ اِلَّا بِطَاعَتِهِ خدا را نمیشود گول زد و برضای
خدا نمیشود رسید مگر بطاعت خدا همان که گفتی قرآن کتاب ملت درست میشود
باید عمل کرد میشود که تو در عالم بیائی این همه ترا فرصت بدهد عمل یک آیه از آیات
قرآن نکنی این همه طاعات که در قرآنست این همه عبادات که مامور بها است در قرآن
یکی از اینها درست بطور حقیقت عمل کرده حقیقة بجا آورده حقیقت نه صورت
عبادت اضافه در عملهای خودت یک عمل حقیقی نشان داری آمدیم گناهان
ببین هیچ گناهی را ترک کرده گناهی گذاشته که نکرده باشی ببین با چشمت گناه
کرده با زبانت با دستت با پایت با شکمت با تمام اعضا و جوارحت با همه گناه
یقینی کرده با آنکه اینها را خدا بتو کرم کرده که آلت طاعت تو باشد تو همه را آلت
معصیت قرار داده همه جور گناهها کرده اگر بعضی را هم نکرده باشی بدل آن گناهها را
کرده مثلا اگر زنا نکرده باشی بدل آن گناهها کرده مثلا اگر زنا نکرده باشی غیبت
که بدل آن بلکه بدتر از او است کرده اگر با مادر و خواهر و سایر محارم زنا نه

کعبه

کسی زنا نکرده و ربا نخورده که بدتر از او هست اگر قتل نفس نکرده فساد در میان
مسلمانان انداخته که بدتر از قتل است وهکذا سایر گناهان بدانیه ما وجود این
میکویم قرآن کتاب هست و امیدهم داریم که فردای قیامت برای تو شفاعت کند
حالا اگر فی الجمله اینها را که گفتیم در تو تاثیر کرده باشد و از حالا بنا بگذاری
که عمل بقرآن کنی امید است که شفای درد تو حاصل شود قرآن شفای هر درد است
حضرت امیرالمؤمنین میفرماید فَاسْتَشْفُوهُ یعنی القرآن مِنْ أَدْوائِكُم وَاسْتَعِينُوا بِهِ
عَلَى لَأْوائِكُم فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنِّفَاقُ وَالْغَيُّ
وَالضَّلالُ فاسئلوا الله به وتوجهوا اليه بحبه یعنی قرآن شفا برای دردها
تان بجوئید و استعانت بجوئید بقرآن بر شدتهای خودتان بجهت آنکه در قرآنست شفا
درد بزرگ که آن کفر و نفاق و گمراهی باشد خدا را بقرآن قسم بدهید در دفع دردها
بزرگتر و بخدا توجه کنید بدوستی قرآن تا آنکه فرمود قرآن شفاعت میکند و هر که
را قرآن شفاعت کند خدا رد شفاعت او نمیکند این یک وسیله برای نجات یک وسیله
دیگر وسیله بزرگ قرآنست که در این ایام باید بیان شود و آن وسیله حسینی
سلام الله علیه است و این وسیله اعظم وسائل است برای نجات یافتن و وسیله
عام است که برای همه کس ممکنست که با این خود را نجات بدهند اما شرطی دارد که بی
این شرط اصلا اثر ندارد و آن شرط باقی بودن ایمانست گرچه بقدر ذره باشد
اگر ذره از ایمان بماند این وسیله حضرت سید الشهداء نجات دهنده است و
همین طور است سایر عبادات که همه شرطشان ایمانست غرض چیزی شرط ندارم
اگر کسی غیر از این دین و حرف نشان دارد بگوید سراغ دارد سراغ بدهد و
الا این نمیشود که است اگر با بیحالت بمانید کارها تان خراب باشد نمیرسد چونکه
ایمان ضعف داشته باشد یا در همین دنیا دیو از دستش میرود یا آنکه وقت
مردن شیاطین عدیله ایمانرا میبرند در قرآنست رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ
إِذْ هَدَيْتَنَا میشود که شخص مدتی با ایمان باشد و کثرت معاصی ایمانرا از میان
ببرند و شخص کافر میشود حالا اگر ایمانت ثابت باشد بزودی وسائل ائمه علیهم السلام
بکار میاید و وسائل را اینها ماخذ او ند عالم قرار داده وَجَعَلْنَاهُمُ الذَّرائِعَ إِلَيْكَ

[illegible]

و این وسیله

لك الحمد

وَالْوَسِيلَةَ اِلَى رِضْوَانِكَ برای نجات مؤمنان وسائل مخصوص برای تمام عالم محمد و
آل محمد علیهم السلام را قرار داده و وسیلهٔ خاص الخاص حضرت سید الشهداء الحسین بن علی
بن ابیطالب است ولکن بشرط الایمان بی ایمان اگر کسی در رکاب خود حضرت سید الشهداء
کشته شود اصلا ثمری ندارد اما اگر بقدر ذره از ایمان باند وسائل حضرت ثمرها
دارد و وسائل حسینی خصوصیاتی دارد از جملهٔ خصوصیات آنها در آن وسائل
چیزها ثابت کرد دلیل وجود ایمانست در شخص و اینها چند چیز یکه اگر در شخص
باشد دلیلست بر آنکه ایمان هست اول چیزیکه دلیلست بر وجود ایمان محبت خالصه
است نسبت بآن شهید مظلوم چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است
اِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً حالا اگر این محبت خاصه خالصه را
در قلبت نسبت بآنحضرت دیدی انشاء الله بدان ایمان در تو هست دوم بر تأثیر
خود اسم آنحضرتست هر گاه کسی بزبان حسین مگوید و قلبش شکسته شود بدون آنکه
ذکر مصیبتهای آنحضرت بکند یعنی با قطع نظر از تذکر مصائب آنحضرت بمجرد اسم
حسین دلش شکسته شود و این مطلب برای پیغمبران و اوصیا و امثال ایشان
بوده است چنانچه حضرت آدم علیه السلام بعد از آنکه خدا را با ربعهٔ طیبه قسم داد باسم
حسین رسید که خدا را باو قسم بدهد بی اختیار با آنکه تا آنوقت نه اسم کربلائی
شنیده بود و نه اسم شهادتی شنیده بود دلش شکست و اشکش جاری شد بجبرئیل
گفت ای جبرئیل وَفِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي وَ يَجْرِي دَمْعِي در ذکر پنجمی قلبم
شکسته میشود و اشکم جاری میشود یعنی سبب چیست بعد حضرت جبرئیل تمام
شهادت کربلا را برای آدم بیان کرد همین طور حضرت زکریا و غیر او علیهم السلام
که بمجرد شنیدن اسم حضرت حسین قلبشان شکسته میشد و میگفتند در ذکر
پنجم قلب ما شکسته میشود و همین طور است برای سایر مؤمنین و خود حضرت فرمود
اَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ اِلَّا بَكَى سیم شنیدن و استماع اسم
الحسین یعنی اگر کسی اسم حسین را بشنود و محزون شود این علامت بودن ایمانست
در او حضرت امام جعفر صادق فرمود وَمَنْ ذُكِرَ الْحُسَيْنُ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ
عَيْنَيْهِ مِنَ الدُّمُوعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللهِ وَلَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ

الخامسة چهارم از چیزهایی که علامت ایمانست ورود بمدفن حضرتست یعنی اهل ایمان همینکه
وارد صحرای کربلا شدند از اولین و آخرین از انبیا و اوصیا و صلحاء هر کس وارد شد
محزون شد امروز با فرد الیوم ای خواهرهای حضرت سید الشهداء که وارد کربلا شدند خون فی
و حزن و ... جناب علیا مخدره ام کلثوم عرض کرد ای برادر میبینم در این صحرا دلم
... و وحشت است پیغمبر نگاه کردن بقبر آنحضرت است اگر نگاه کردی بآن قبر
مبارک محزون شدی از علامات ایمانست معلوم میشود که یک ذره ایمان در قلبت هست
حضرت صادق فرمود که مؤمن در حرم حضرت سید الشهداء محزون میشود ملاحظه کرده
که چقدر دلها و چلچراغها و ساعتها و سایر زینتها در حرم مبارکست با وجود
این شخص در آنجا محزونست خود خصوصیتی دیگری برای حرم هست که علامت ایمانست
و آن رنج دادن حزن مخصوصی است اگر شخص نظر کند بآن قبری که در نزد پاهای حضرتست
یعنی قبر شبیه پیغمبر حضرت علی اکبر مَن نَظَرَ اِلی قَبرِهِ وَ قَبرِ وَلَدِهِ عِندَ رِجلَیهِ ششم چیزی که
علامت ایمانست بیاد آمدن سید الشهداء است بعد از خوردن آب و این مطلب برای همه
کس نیست بلکه از برای مثل حضرت صادق ع که فرمود اِنّی ما شَرِبتُ ماءً بارِداً اِلّا وَ ذَکَرتُ
الحُسَینَ عَلَیهِ السَّلام من آب سردی نیاشامیدم مگر اینکه بیاد آمد حسین علیه السلام در حدیث
دیگر داود رقی گفت کُنتُ عِندَ اَبی عَبدِ اللهِ ع اِذا استَسقَی الماءَ فَلَمّا شَرِبَهُ رَأَیتُهُ قَدِ
استَعبَرَ وَ اغرَورَقَت عَیناهُ بِدُمُوعِهِ در خدمت حضرت صادق ع بودم آب طلبید
و آشامید همینکه آشامید فرمود دیدم انقدر گریه کرد چشمهای مبارکش غرق اشک
شد ثُمَّ قالَ لی یا داوُدُ لَعَنَ اللهُ قاتِلَ الحُسَینِ فَما مِن عَبدٍ شَرِبَ الماءَ فَذَکَرَ الحُسَینَ
وَ لَعَنَ قاتِلَهُ اِلّا کَتَبَ اللهُ لَهُ مِائَةَ اَلفِ حَسَنَةٍ وَ حَطَّ عَنهُ مِائَةَ اَلفِ سَیِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ
مِائَةَ اَلفِ دَرَجَةٍ فَکَاَنَّما اَعتَقَ مِائَةَ اَلفِ نَسَمَةٍ وَ حَشَرَهُ اللهُ یَومَ القِیامَةِ ثَلِجَ
الفُؤادِ بارها اینکه حضرت صادق ع فرمود هر وقت که من آب بیاشامم حسین بخاطرم
میاید این از چیزهایی است از بابت تشنگی مخصوصی است که بآنحضرت در کربلا عارض شد
اثر تشنگی در حضرت ظاهر شد تشنگی او بیجا بود و بی‌انتها است طوری که اعدا نفهمد
تشنگی حضرت بآن مقام رسیده بود که جبرئیل بحضرت آدم خبر داد گفت که چنان تشنه
میشود که از تشنگی چشمش آسمان را نمی‌بیند دیگر آنحضرت چنان تشنه بود که زبان

مبارکش

مبارکش از تشنگی مجروح شده بود ولی با این حالت و این شدت از تشنگی میخواست که دشمنان
ندانند که حضرت تشنه است ولی طوری شد که دشمنان فهمیدند تشنگی حضرت را چه طور
فهمیدند چون نهری از شط فرات همان نزدیکیهای حضرت بوده یا خود شط فرات موافق
بعضی از تواریخ در آن زمان همان نزدیک بوده بطوریکه حضرت آنجا که بود شط را
یا نهر را میدیده است حضرت نگاهی بآن آب کرد فهمیدند که حضرت بسیار تشنه است
ظالمی صدا کرد یَا حُسَیْنُ اَلَا تَنْظُرُ اِلَی الْفُرَاتِ کَاَنَّهُ بُطُونُ الْحَیَّاتِ وَاللهِ لَا
تَذُوقُهُ اَوْ تَمُوتَ عَطْشَانًا هفتم از علائم ایمان انقلاب حالات در دههٔ
عاشوراء پس هرگاه شخص در این ایام منقلب باشد علامت آنست که انشاء الله ذرهٔ
از ایمان در او هست حالا این انقلاب حالات باید بقاعده باشد نه طوری که
در بعضی هست و کارهای بیجا و بیمعنی از او صادر میشود باید در این روزها هر
روز حالات خود را مطابق حالات حضرت سید الشهداء بکنی رسول خدا صلی الله
علیه و آله سید الشهداء را با خود برد بالای منبر فرمود اِنَّ وَلَدِی هٰذَا مَقْتُولٌ
مَخْذُولٌ اَللّٰهُمَّ فَبَارِكْ لَهُ فِی قَتْلِهِ وَاجْعَلْهُ مِنْ سَادَاتِ الشُّهَدَاءِ وَلَا تُبَارِكْ
فِی قَاتِلِهِ وَخَاذِلِهِ راوی گفت فَضَجَّ النَّاسُ فِی الْمَسْجِدِ بِالْبُكَاءِ وَالنَّحِیبِ فَقَالَ
النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ هَیْهَاتَ اَتَبْکُونَ عَلَیْهِ وَلَا تَنْصُرُونَهُ در اینحال
حضرت از مردم بیعت برای سید الشهداء خواست که یاریش کنند بعضی همان وقت بیعت
کردند بعضی نکردند یکدفعه دیگر هم جبرئیل در مکهٔ معظمه در حالیکه دستش
میان دست حضرت بود برای او بیعت گرفت صدا کرد هَلُمُّوا اِلَی بَیْعَةِ اللهِ بیعوا
با سید الشهداء بیعت کنید که بیعت با خدا است و این صدای جبرئیل برای تمام
مخلوقات و عالم است حالا باید ما هم با سید الشهداء بیعت کنیم که یاریش کنیم
و یاری او یاری دین خدا است انشاء الله در عالم معنی هم با آنحضرت بیعت کنیم
کنیم و این بیعت نشانه‌ها دارد از جمله نشانه‌هایش این بود که در هر روز گفتیم باید استقبال حضرت
کنیم چه بگوییم از مصیبتهای حضرت میشود که کسی از راه دور بیاید نزد مرقد پرنور پدرش
مثل حضرت امیر المؤمنین و نگذارند که بزیارتش مشرف شود مردم همان شمشیر و نیزه و
کشته شدن را مصیبت میدانند اینها مصیبت بزرگ است باری اگر دیروز حضرت را استقبال

کرده ۱۲ اپریل

لله الحمد

کرده باید با مردم مشایعت کنید تا او را آنجا که منزل میکند مشایعت کرده حالا
ملاحظه حالات حضرت بکن وَكَانَ الحُرُّ يَسِيرُ بِأَصْحَابِهِ نَاحِيَةً وَالحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي
نَاحِيَةٍ أُخْرَى عیال را حضرت در یکطرف قرار داده بود و خود حضرت با اصحاب طرف
دیگر و قرار داد که حر و لشکرش طرف دیگر باشند و خیلی هم دور باشند که مبادا بهانها
اضطراب کنند لشکر حر و حر اطاعت کردند حر اگرچه نمیگذاشت حضرت را که باختیار خود
باشد ولی بواسطه ذره نور ایمان که در او بود بحضرت در تمام اینها اقتدا میکرد در نماز
نماز جماعت میکرد میخواند یکوقت حر خودش بتنهائی آمد خدمت حضرت عرض کرد یا
حُسَيْنُ إِنِّي أُذَكِّرُكَ اللهَ فِي نَفْسِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ لَئِنْ قَاتَلْتَ لَتُقْتَلَنَّ یعنی بابا
با اینها مصالحه کن والا ترا شهید میکنند فَقَالَ لَهُ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفَبِالمَوْتِ
تُخَوِّفُنِي عار نباید شیر را از سلسله مرا از کشته شدن میترسانی حالا اگر درست
بکنه کار بروی اول اسیر شدن حضرت و تمام اصحاب و زنان همین وقت که حر با سپاه
آمد اختیار را از دست حضرت بردند ثُمَّ إِنَّ الحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَارَ كُلَّمَا أَرَادَ
المَسِيرَ يَمْنَعُونَهُ وَيُسَايِرُونَهُ أُخْرَى هرچه میخواست بطرف کوفه برود نمیگذاشتند
همین طور طرف دیگر و متصل سوار هزار هزار دو هزار دو هزار سه هزار سه هزار
میآمد بلشکر حر ملحق میشد مختصر حضرت از بسکه لشکر آمد مثل یک اسیری شد در
دست ایشان نیست که خود حر از اسیری حضرت خبر داد بعد از آنکه هدایت یافت و
بخدمت حضرت رسید توبه اش قبول شد و اذن جهاد از حضرت خواست و عرض کرد
چون من اول کسی بودم که خروج بتو کردم میخواهم اول کسی باشم که در پیش روی تو شهید
شوم شاید مقصودش از اینکلام این باشد که چون من اول خوف و رعب بر قلب اهل
حرم وارد آوردم میخواهم اول کسی باشم که دلهای مقدسه ایشان را بیاری تو
خوشحال کنم حضرت او را اذن داد بمقابل سپاه آمد فرمود يَا أَهْلَ الكُوفَةِ لِأُمِّكُمُ
الهَبَلُ وَالعِبَرُ دَعَوْتُمْ هَذَا العَبْدَ الصَّالِحَ حَتَّى إِذَا جَاءَكُمْ أَسْلَمْتُمُوهُ وَزَعَمْتُمْ
أَنَّكُمْ قَاتِلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَهُ ثُمَّ عَدَوْتُمْ عَلَيْهِ لِتَقْتُلُوهُ بِنَفْسِهِ أَخَذْتُمْ بِكَلْكَلِهِ
وَأَحَطْتُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ لِتَمْنَعُوهُ التَّوَجُّهَ إِلَى بِلَادِ اللهِ العَرِيضَةِ فَصَارَ كَالأَسِيرِ
فِي أَيْدِيكُمْ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَلَا يَدْفَعُ عَنْهَا ضَرّاً وَحَلَّأْتُمُوهُ وَنِسَاءَهُ

وصبیته

وَصِبْیَتَهُ وَاَهْلَهُ عَنْ مَاءِ الْجَارِیْ حرفهایش همه جگر سوز است ولی از همه جگر سوزتر
یکی از حرفهاست که میفرماید چنان اطراف شترا گرفته اند این دنیاے و سباع با و تنگ
کرده اند که در دست شما یک اسیر است که مالک جان خودش هیچ نیست و
یکحرف جانسوز دیگرش این است که میفرماید منع کرده اید او را و زنان و اطفال
او را از این آب فرات جاری که یَشْرَبُهُ الْیَهُوْدُ وَالنَّصَارٰی وَالْمَجُوْسُ وَتَمَرَّغُ فِیْهِ
الْخَنَازِیْرُ السَّوَادُ وَالْکِلَابُ فَهَاهُمْ قَدْ صَرَعَهُمُ الْعَطَشُ بِئْسَمَا خَلَفْتُمْ مُحَمَّدًا
فِیْ ذُرِّیَّتِهٖ لَا سَقَاکُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الظَّمَاءِ ‌ اینهمه بدان و سباع و غیران میخورند
از این آب ولی این بزرگوار از منع از آب کرده اید که تشنگی اینها را اسطاقت
کرده و عطش اینها را بجوش نداشته باری اگر در عالم معنے متابعت کردی و حال
حضرت را دیدی که مثل اسیرے بدست اهل کوفه گرفتار است حالا نباید او را
تنها بگذاری بلکه باید در رکابش باشی تا او را درست احترام کرده باشی در رکابش
باش تا هر چه امر بفرماید اطاعت کنید چنانچه آنها که در رکابش بودند اطاعت
کردند در عالم حقیقت به خدمت حضرت رفتیم بکربلا رسیدیم دیدیم جواد حضرت
اسب نجیب و در کربلا ایستاد هر چه حضرت خواست که اسب حرکت کند نکرد
حضرت شش اسب از اسبهای خود را عوض کردند اسبها هیچ یک قدم از قدم بر
نداشتند همینکه حضرت بنحال التزاید پرسید این زمین چه نام دارد عرض کردند
غاضریات فرمود اسم دیگر هم دارد عرض کردند بلی نینوا فرمود غیر از این دو
اسم اسم دیگر دارد عرض کردند شاطی الفرات فرمود اسم دیگر دارد عرض کردند
بلی کربلا هم مینامند همینکه حضرت نام کربلا را شنید صدا را باه بلند کرد و
گریه بسیار کرد و فرمود هِیَ وَاللّٰهِ اَرْضُ کَرْبَلَاءَ اَرْضُ کَرْبٍ وَبَلَاءٍ ثُمَّ
قَالَ قِفُوْا وَلَا تَبْرَحُوْا فَهٰهُنَا وَاللّٰهِ مَنَاخُ رِکَابِنَا وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ مَسْفَکُ دِمَائِنَا
وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ تُسْبٰی حَرِیْمُنَا وَهٰهُنَا تُقْتَلُ رِجَالُنَا وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ مَحَلُّ قُبُوْرِنَا
وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ مَحْشَرُنَا وَمَنْشَرُنَا وَهٰهُنَا وَاللّٰهِ وَعَدَنِیْ جَدِّیْ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَلَا خُلْفَ لِوَعْدِهٖ بِقَوْلِهٖ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ فَرَسِهٖ ‌ امروز روز اول ورود
کربلا است که دوم محرم است یا فردا که سیم است روز اول کربلائی شدن حضرت است

ارفرونا

الله المجید

روزها تا روز عاشورا که هفت روز مانده است همه‌اش قصداً قاصد در کربلا کرد
یا نه در این مسئله که کسی میداند و بل از تمام عشره کشته میشود دو وجه دارد یکی قصر را
میرساند یکی تمام را میداند همه جسمها را از اقصر میخواند یا تمام اهلبیتش که میدانستند
اسیر میشوند همه میدانند و قصر میخوانند یا تمام حضرت تکالیف خود را میدانست باری در
روز ورود حضرت سه اتفاق شده اول اصحاب خود را جمع فرمود و بایشان فرمود
کسی که برای دنیا آمده است برود این تکلیف جهادی مخصوص منست و این تکلیف
جهاد اسلامی شروطی دارد که بدون آن شرطها جهاد جایز نیست مثل آنکه لشکر
کفر باید زیاده از دو مقابل نباشد و غیر ذلک تا اینکه حضرت با آنها فرمود این تکلیف
جهاد در کربلا مخصوص منست برای شماها نیست جمعی کثیر از کسانی که همراه حضرت
بودند از لشکر شرفتند دست از یاریش برداشتند و از امام حسن عسکری است که فرمود
اما لشکره ففارقوه واما اهله فابوا وقالوا لا نفارقك باری عسکر حضرت
رفتند بعضی ماندند از کاملین و بزرگان هر یک جواب مخصوصی بحضرت عرض کردند از
جمله زهیر بن قین عرض کرد والله یا ابن رسول الله لوددت انی قتلت ثم نشرت الف مرة
وان الله تعالی قد دفع عنك القتل وعن هؤلاء الفتية من اخوتك وولدك واهل بيتك
ای پسر رسول خدا والله دلم میخواهد که هزار دفعه بکشند زنده کنند بکشند
تا هزار دفعه و خدا جان تو و برادرانت و اولادت و اهل بیتت را بسلامت بدارد و کشتن را
رفع کند از شما اتفاق دیگر روز ورود بکربلا اینستکه حضرت فرمود دو باره خیمه‌ها را
زدند حضرت اهلبیت خود را تماما در خیمه جمع نمود مردهای اهلبیت قریب چهل نفر
بودند زیرا که شش نفر شهدای کربلا بودند و قریب طفل کوچک با حضرت سید
الساجدین بودند اسیر از همه این مردان بزرگوار آن بزرگتر حضرت عباس بود و از همه
کوچکتر طفل رضیع شیرخواره بود همه اینها فرمود بیایند و زنها هم بقدر شصت
نفر علویه میشدند با اولاد عقیل تقریبا یکصد و بیست نفر از اهلبیت و وابستگان
حضرت بودند قال فجمع الحسين ولده واخوته واهل بيته ثم نظر اليهم
فبكی ساعة یکساعت تمام حضرت بعد از نگاه کردن بایشان گریه میکرد معلوم
یک ساعت متصل حضرت گریه کند آنها هم گریه میکردند نگاه کردن و گریه کردن یک

ساعت

ساعتی بسیت طول این نگاه و گریه بود که تمام صغار و کبار کوچکها و بزرگها همه گریه
کردند آخر کار بخداوند عرض کرد اللّهم انا عترة نبیك محمد صلی الله علیه و آله
وقد اخرجنا وطردنا وازعجنا عن حرم جدنا وتعدت بنو امیة علینا فخذ لنا
بحقنا وانصرنا علی القوم الظالمین خدایا ما عترت نبی تو هستیم ما را از وطن آواره
کردند و از حرم جد ما دور کردند و بنی امیه بما تعدی کردند خدایا حق ما را بگیر
و نصرت بده ما را بر قوم ظالمین باری بی رعایت و را این نگاه حضرت بجوانان و
زنان اهلبیتش بدو احتمال داده ام اول حضرت نگاه کرد برای تسلی ایشان چونکه
این بزرگواران از کوچك و بزرگ ترسها و رعبها بدلهای ایشان وارد شد از خودیکه
فرار کردند ترسیدند داشتند تا در راه اهل کوفه بسپاه کفر با ایشان یکدفعه ظاهر شد
بترس و خوف و رعب بی اندازه بدلهای مبارکشان رسید حضرت نگاه با ایشان
نمود که از آن شدائد و ترسها که در راه با ایشان وارد آمد تسلی بیابند دوم آنکه نظر
حضرت با ایشان نظر تذکر بود یعنی نگاه کرد دید چند جوره بلاها با ایشان نازل می
شود گرسنگیها و تشنگیها و ذلتها با اینها آخر کار دو قسمت میشوند یکقسمت در میان
خونها خود دست و پا میزنند یکدسته بخواری و تشنه اسیر میشوند یکدسته کربلائی
مانند یکدسته آواره شهرها و بیابانها میکنند این یکدسته هم که کربلائی میمانند
تمام اعضای ایشان نمیماند بلکه اینها را هم قسمت میکنند بدنها در کربلا سرها در
بیابانها و شهرها سیم آنکه حضرت با این اجتماعشان نظر کرد دید چند مجلس اجتماع
دیگر هم دارند یك مجلس اجتماع در قتلگاه یکمجلس اجتماع در مجلس ابن زیاد
ملعون اما در این مجالس اجتماع با سر ماندها یا سر شهیدان یکمجلس اجتماع دیگر در
شام در مجلس یزید و نگاه کرد دید که لامکان اند در روی زمین جائی ندارند بروند نگاه
کرد دید بدنهای ایشان دفن نمیشود وجوه دیگر هم باید اتفاقا تیری که در امر رسیده
عصر عمر و حضرت تشنه بود و هنوز جنگ نشده بود یك تیری آمد و بر قلب حضرت
نشست این تیر نه سه شعبه بود بلکه تیر هزار شعبه بود از کوفه قاصدی آمد از پیش ابن زیاد
ملعون بحر سلام کرد بحضرت سلام نکرد تیر هزار شعبه که کاغذ ابن زیاد ملعون بود
بحضرت نوشته بود اما بعد یا حسین لقد بلغنی نزولك بکربلا و قد کتب الی

اخبر

امیر المومنین یزید لا اتوسد الدثر ولا اشبع من الخبز او الحقک باللطیف الخبیر
او ترجع الی حکمی و حکم یزید بن معاویة والسلم حضرت زکر آن امد که ولد الزنا ای پسر
ولد الزنا با و نبوییه یا حسین بن امیر المومنین یزید نوشته که از ام نگیرم و نان سیر
نخورم تا انکه یا ترا ملحق برحمت خداوند لطیف و خبیر کنم یعنی بکشم یا بحکوم من و پسر
معاویه بشوی دل مبارکش از نوشته ان ظالم بدرد امد و آن بود که قاصد عرض کرد
جواب الکتاب فقال ما له عندی جواب لانه قد حقت علیه کلمة العذاب ما لا عرض
میکنم بحضرت یا ابا عبد الله اگر این کلمه گران بود ترا شنیدنش چه حالت داشتی در
وقتیکه راس شریف مقدس ترا پیش ابن زیاد ولد الزنا آوردند و آن ملعون چوب
خیزران در دست داشت مصیبت نه همین چوب خیزران است بلکه مصیبت بالاتر
از چوب زدن است وقتیکه سر مقدس را پیش روی آن ولد الزنا گذاشتند فجعل
ینظر الیه و یتبسم الیه و بیده قضیب یضرب به ثنایاه علیه السلم نگاه بان
سر مبارک کرد شروع کرد بخندیدن لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
نسئلک باسمک یا الله

۲ بحکم

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
تعالیت فی علو جلالک عن مطارح الافهام و تقدست عن مشابهة الاعراض
والاجسام و تنزهت عن مجانسة الانام تواضع لک المتکبرون و تذلل
لک المتعززون نحمدک علی آلائک المتواترة المتضافرة و نشکرک علی
نعمائک الظاهرة الزاهرة و نصلی و نسلم علی نبیک محمد الخاتم لما سبق
والفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق والدافع جیشات الاباطیل و
الدامغ صولات الاضالیل و علی آله الائمة المظلومین والسادة المقهورین
والدعاة الی الحق المبین البررة الاتقیاء والموضحین للشریعة
الغراء علیهم من الله افضل التحیة والثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء
وما استنارت الغبراء من الخضراء در اینعالم که الان هستیم غریبیم و اینعالم
عالم ما نیست عالم دیگر را باید برویم که چه خوب غربت کرده ایم ولیکن ما را نمیگذارند

که در این غربت باشیم البته ما را امید نیست حالا اگر وقت رفتن با خدا پی مترس هر جا میروی
خانهٔ خودت است هر چه خواهش داری هست غرض باید عوالمی بروی و ببینی اگر با خدایی ۲ والابرص
همهٔ عالمها برایت خوبست هر عالمی از عالم بیشتر خوب و بهتر است برایت و تمام موجودات
آن عالمها چون تو دوست خدا بوده با تو دوستند حتی زمینها اما اگر با خدا نباشی
از این عالم غربت باید بعالم دیگر بروی اگر هم بخواهی نروی بهر نیست بعالمیکه همه
موجودات آن عالم دشمن تو هستند کسیکه با خدا نباشد همهٔ مخلوق دشمن او هستند
از ملائکه و پیغمبران و اوصیا و مؤمنین و سایر موجودات حتی شیاطین که آنها را
اغوا کرده حتی جمادات زمین با و میگوید تو بر سر من راه میرفتی من دشمنت بودم حالا
که بر شکم من آمده ببین با تو چه میکنم غرض اگر با خدا نباشی هر جا بروی خانه
نداری دوست نداری عذاب هر چه بخواهی داری دشمن هر چه بخواهی داری
ظلمت هر چه بخواهی داری گناهان چون نور ایمان را برده هر چه نگاه میکنی قبر
سیاه مار سیاه روی سیاه نامهٔ عمل سیاه تماماً ظلمات همراهی از آن دیگر بدتر
و ظلمانی تر اینها همه ناشی از گناهان شد گناهان ناشی از غرور غرور ناشی از ۲ خیالم
ضعف ایمان این روزها آنیکه میخواهیم طوری کنیم که این غروری که در مردم پیدا
شده است و اگر اندکی هم باین حال باشند باعث هلاکت ابدیهٔ شان میشود رفع بشود
مگر نگفتم تو هر چه میخواهی خودت را مبتلی بدان ملا یا سید یا مجاور یا شیعه
لا اقل هزار یک ترس و خوف انبیاء و اوصیا علیهم السلام را داشته باش هزار
هزار یک خوف آنها را داشته باش با این خاطر جمعی و بی ترسی بخواهی بروی
هلاک که هلاک میگوئی من دوست دار حضرت فاطمهٔ زهرا هستم امیدوار شفاعت
از شفیعهٔ روز جزا سلام الله علیها هستم ملاحظه حال همین بزرگوار را بکن در حال
احتضارش عرض کرد بامیر المؤمنین یا علی بعد از دفن من در سر قبر من بمان مرا در
تنهائی قبر میترسم آن مخدره با این جلالت شأن میترسید چنین بحضرت وصیت می
کند باینکه چنان مقام داشت که حبیبهٔ حضرت حبیب الله بود پارهٔ تن پیغمبر بود
سیدهٔ نساء عالمیان بود در حال احتضارش خداوند عز وجل با و سلام رسانده
بود چنانچه حضرت امیر المؤمنین فرمود در حال قبض روح مقدسه فاطمه طاهره

مطهره

مطهره سلام الله علیها در نزد شر نشسته بودم دیدم آنمخدره جواب سلام کسی را داد حضرت گفت بکی سلام کردی عرض کرد حضرت جبرئیل آمد بمن سلام کرد گفت السَّلَامُ یُقْرِئُكِ السَّلَامَ ای فاطمه خداوند سلام ترا سلام رسانده حضرت امیر

۲ ابن سلم

فرمود دیگر دفعه دویم نیز فاطمه زهرا سلام داد پرسیدم آنمخدره کی بود گفت حضرت میکائیل آمد سلام داد من او را جواب سلام داد م حضرت پیغمبر فرمایید در دفعه سیم دیدم آنمخدره رنگش زرد شد چشمهای مبارکش فرو رفت فرمود وعلیك

۲ باد

السَّلَامُ یَا قَابِضَ الْأَرْوَاحِ عَجِّلْ وَلَا تُعَذِّبْنِي یعنی سلام بر تو ای قابض جانها زود کار مرا بکذران ولی عذابم نکن بعد حضرت فرمود آنمخدره سلام علیها بخدا عرض کرد اللَّهُمَّ إِلَيْكَ لَا إِلَى النَّارِ خدایا مرا بسوی خودت ببر نه بسوی آتش حالا دانستی فی الجمله جلالت شان این مخدره را با وجود آنچه قسم ترس و خوف داشت افلا هزار یک خوف و ترس او را داشته باش بکو ببین چه کرده که خودت را مالك بهشت میدانی یکعبادت یعنی از خودت ناحال

۲ مانند

نشان داری باری فرض کن حالا میرویم رفتن کاری ندارد ببینیم که با خدا هستیم بانها اوضاع و آثار را به میبینیم میترسم برویم با خدا نباشیم میکوئی چه طور اوضاع و آثار را بد میبینی میکویم امر دین منقلب شده برهم خورده هر یك هر یك را بکویم ممکن نیست فلا یکی از امر دین را بکویم چه طور منقلب شده خداوند عالم چه قدر از بابت تحریم ربا در قرآن تاکید و تهدید فرموده است از آن جمله آیاتی فرماید فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ یعنی اگر از ربا خوردن دست نکشند حرب با خدا و رسول او میکنند هیچ کناهی مثل ربا خوردن نیست دزدی قمار بازی شراب خوردن و سایر معاصی باین کناه نمیرسد در حدیث ربا خوردن مثل البته کناه آن برای رباخوار با هفتاد مرتبه زنا کردن با مادرش در کعبه بکوئید چه طور است که این قدر کناه دارد میکویم خصوصیتی در وضع این کار شیع دارد که اینقدر کناه برآن مترتب میشود حالا دین خدا را منقلب کرده اند بعضی آنرا حلال کرده اند مثل بعضی اسم آنرا تغییر داده شر میکنند حرمت آن را نمیدانند از ضروریات دین است که ربا حرام است از خدا نترس اگر کسی بکوید باید کار رسانی مردم کرد میکویم زنا و

ولواط و امثال اینها هم کار رسالت حرام میکنند پس با یقین تا ولو اطلاکردیم حکم حالا لاکار
ابطور نها شده است که اسرین برگشته است با وجه حالا منظور مکیریم که چه عادت
بموعظه کرده ام ولیکن این ایام کار دیگر داریم این روزها خیال چیز دیگر داریم زیرا
که حالا این روزها موعظه سید الشهداء است مرثیه سید الشهداء است مقدمه سید
الشهداء است ذی المقدمه سید الشهداء است همه چیزها سید الشهداء است میگویم ما که در
اینعالم برای خودمان دو سه روز اینها را قرار نداده ایم خانه قرار نداده ایم غریب و
فقیر بیخانمانیم حالا این روزها طوری کنیم بلکه شاید وقتیکه رفتیم داخل مهمان
خانه سید الشهداء شویم ای بیخانمانها ای بی منزلها در اینعالم بیائید سید الشهداء مضیف
خانه دارد سه تا در قیامت سه تا در برزخ سه تا در دنیا یکی از مضیف خانه حضرت
تعزیه خانه او هست چند تعزیه خانه از مکه معظمه بیرون آمده است ذاردها لا از دیروز
تعزیه خانه خود را در کربلا بنا کرده است بیائید خودمان را داخل در تعزیه خانه او کنیم
اگر از بابت وسایل جستیم سلم الله علیه کار درست شد بشرط باقی بودن ذره از
ایمان تنها و الا کار ما نخواهد درست شد از سایر کارها مان وسیلهای آنحضرت
زیاده از حد احصا است از بابت این کارهائیکه برای رضای خدا متحمل کرده است آن
قدر از برایش عنوان و وسیله هست که در احدی از انبیا و اوصیا نیست میخواهم بگویم
در عالم مظلومی نیست مثل سید الشهداء محرومی نیست مثل سید الشهداء غریبی
نیست مثل سید الشهداء بیکسی نیست مثل سید الشهداء بی یاوری نیست مثل سید
الشهداء مکروبی نیست مثل سید الشهداء مظلوم مطلق محروم مطلق غریب مطلق
همه سید الشهداء است عبادتی برای خدا متحمل کرد که برا احدی ممکن نشد افضلیت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بجای خودش ولی بعد از آنکه فرمود حسین منی و انا
من حسین دیگر ایراد ندارد همین طور است فضلیت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه
زهرا و افضل بودن یا مساوی بودن حضرت امام حسن با او ایشان چهار علیهم
السلام از سید الشهداء افضلند از جهت آنکه اینها بعضی عبادتها کرده اند که برای
غیر ایشان ممکن نیست چون افضلیت از روی معرفت و عبادت است هر کس معرفتش
بیشتر است عبادتش بیشتر است و افضل است مثلا حضرت پیغمبر معرفت و پاره

۲ بی کس

عبادتش

عبادتی فوقی است که از غیر او محال است صادر شود حتی امیرالمؤمنین و معرفت و پاره
عبادات امیرالمؤمنین طوریست که از غیر او محالست صادر شود حتی فاطمه زهرا سلام
الله علیها و معرفت و پاره عبادت فاطمه زهرا طوریست که از غیر او محالست صادر
شود حتی حضرت امام حسن بنا بر افضل بودنش محال است که از سید الشهدا صادر
شود و هکذا این اگر حضرت پیغمبر و امیرالمؤمنین یا فاطمه زهرا یا حضرت امام حسن علیهم
السلم زمانشان اقتضاء زمان سید الشهدا را داشت از ایشان علیهم السلم هم این کار
سید الشهدا صادر میشد ولی چون اقتضاء زمانها طور دیگر بود ایشان مثل این
کار را نکردند اما غیر از این چهارده نفر علیهم السلم برای احدی از پیغمبران و اوصیای ایشان
علیهم السلم ممکن نبود که این طور عبادتها که سید الشهداء در کربلا کردند بکنند و
تحمل این همه بلاها نمایند غرض برای غیر سید الشهداء و اربعه طیبه محالست آنچه
که سید الشهداء در راه خدا کرد در کربلا بکنند برای اربعه طیبه علیهم السلام
محال نبود مقتضی در ایشان هم مثل سید الشهدا موجود بود ولی مانع داشتند اگر مانع
نبود مثل کارهای حضرت سید الشهدا را میکردند چنانچه کارهای بالااثر از کار
های سید الشهداء را برای خدا بجا آوردند پس حالا اراده داریم که بگوئیم سید الشهدا
عبادتی برای خدا کرد که برای احدی غیر از اربعه طیبه ممکن نبود جهادی کرد برای خدا کرد
که هیچ کس چنین جهادی نکرد این جهاد حضرت جهاد اعلا است یعنی از همه جهادها
بالااثر است دیروز گفتیم این جهاد نه جهاد عادی اسلامی است بلکه جهاد خاص اسلامی
است که مخصوص خود حضرت است حضرت نه برای دفاع آمده بود بلکه آمده بود برای کشته
شدن فرمود در مکه و جاهای دیگر که به صحرای کربلا میروم برای کشته شدن نماز
برای خدا کرد که احدی چنان نماز نکرد روزه در روز عاشورا گرفت که هیچ ماه
رمضانی کسی چنین صوم نگرفت زکوتی داد که کسی تا حال چنین زکوة نداده فریاد
رسیها کرد که کسی تا حال چنین فریادرسیها نکرده عیادت مریضی کرد که تا
حال کسی چنین عیادتی نکرده تشییع جنازه‌هائی کرده که تا حال کسی چنین تشییع
نکرده است تربیع جنازه‌ها کرد که کسی تا حال نکرده تربیع جنازه‌ها یعنی مستحب است
که چهار نفر جنازه را از چهار طرف بردارند آنحضرت خود دوش بجای چهار نفر جنازه را

بر دوش

برداشت غرض جمیع واجبات و مستحبات را طوری بجا آورد که احدی نکرده در هیچ یک
از مذکورات شریک ندارد و مثل ندارد هر یک از عبادتهاش بیان مخصوصی میخواهد لکن اما
بیان حج سید الشهدا را اینکه حجی کرد برای خدا که احدی تا حال چنین حجی نکرده یعنی
در زیارات آن حضرت هر اش ثواب حج است خداوند عالم هر را با حج موازنه فرموده
حج موازنه فرموده بعضی زیارات او را با حجی که با حضرت پیغمبر بشود بلکه موازنه فرموده
ثوابش را با حج خود پیغمبر بلکه با حجهای پیغمبر موازنه فرموده ثوابش را با حجی که با حضرت
قائم عجل الله فرجه بکند از همه بالاتر از حدیث عایشه است از جهة آنکه روایت شده
مثل عایشه است تفصیل داشت محبت حضرت پیغمبر با سید الشهدا که آن محبت خارق
عادت بود بیان دیگر دارد آن یکی حضرت بعادت همیشه خود اظهار محبت بسید
الشهداء میکرد و ملاعبه و مضاحکه با او بازی میکرد با آنکه صاحب السکینة والوقار
است و او را میخندانید عایشه گفت بطور تحکم ما اشد اعجابك بهذا الصبي چه قدر
ترا از این بچه خوش میآید حضرت فرمود ویلك وای بر تو یا شدت عذاب بر تو
وَكَيفَ لا اُحِبُّهُ وَلا اَعجَبُ بِهِ وَهُوَ ثَمَرَةُ فُؤادي وَقُرَّةُ عَيني چگونه دوستش ندارم
خوشم از او نیاید و حال آنکه او میوه دل منست و روشنی چشم منست اما اِنَّ اُمَّتي سَتَقتُلُهُ
فَمَن زارَهُ بَعدَ وَفاتِهِ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَجَّةً مِن حِجَجي فرمود امت من بعد از این میکشند
هر کس بعد از وفاتش زیارتش برود خداوند عالم در نامه عملش یک حج از حجهای
مرا مینویسد عایشه تعجب کرد عرض کرد یا رسول الله حَجَّةٌ مِن حِجَجِكَ حضرت فرمود
بلی خدا دو حج مرا بآن زیارت کننده میدهد باز عایشه تعجب کرد حضرت زیاد
کرد تا آنکه تِسعينَ حَجَّةً مِن حِجَجي بِاَعمارِها خداوند عالم بزیارت کننده او
نود حج از حجهای من با نود عمره از عمرههای مرا میدهد عایشه تا اینجا که حضرت رسید
ساکت شد حالا سبب این چه چیز است که خداوند عالم عمده زیارات حضرت را
موازنه با حج کرده است سبب اینست که حضرت حجی برای خدا کرده است که برای احدی
ممکن نشده است از اعلی و ادنی بیان این مطلب حضرت سید الشهدا این حج متعارف را
بیست و دو مرتبه یا بیست و پنج مرتبه بعمل آورده است بعضی را پیاده بعضی را سواره
بعضی میگویند همه حجهایش را پیاده رفته بعضی دیگر میگویند با پای برهنه رفته است

لله الحمد

باحضرت امام حسن کاهی پیاده میرفتند با امام حسن مردم میگفتند عرض میکردند سوار شوید نمیشدند روغن بپای مبارکش میمالیدند سعد وقاص پدر ابن سعد لعنة الله علیهما امیر حاج بود دید وقتی که آن دو حضرت پیاده میروند تمام قافله پیاده میشدند بجهة احترام ایشان خدمت آن دو بزرگوار میآمد عرض میکرد یا بنی رسول الله مردم بجهة احترام شما پیاده شده اند طاقت راه رفتن ندارند سوار شوید تا مردم سوار شوند منظور بود مردم سوار شوند عرض میکردند یا بنی رسول الله چه طور میشود که ما سوار باشیم و شما پیاده بعد حضرت قرار داد که بی راهه میروند تا مردم سوار شوند این سلوک سعد با امام حسن و امام حسین اما سلوک ابن سعد با سید الشهداء وقتیکه دید حضرت در میان میدان افتاده بسوارها گفت سوار شوید سوار شدند چه کردند میدانید که چه کردند بارے این حجهاے متعارف حضرت اما حج دیگر حضرت که مخصوص شان بود و کسی مثل او آن حج را بجا نیاورده اینست که حج متعارف که تلبیه دارد و احرام دارد وقوف دارد حلق دارد قربانی دارد طواف دارد سعی دارد هر یک از اینها باطنی دارد از بواطن اینها هیچ کس مثل سید الشهداء بجا نیاورده است حضرت این قسم حج و عمل کردن بواطن تنزیع حج را که مخصوص خود شان است پنج دفعه بجا آورده حالا این پنج حج مخصوص خودش هر یک موذن بالخصوص دارد چنانچه حج متعارف هم موذن دارد و آن موذن حج متعارف حضرت ابراهیم خلیل است که بعد از بنای کعبه بر سر مقام یعنی آن سنگی که الآن جای پای مبارکش در او هست اذان گفت فرمود هلموا الی الحج بیائید بحج بیت الله تمام مردم تا روز قیامت که باید بیایند و در اصلاب بودند و هستند صدا را شنیدند هر کس یکدفعه لبیک گفت یک دفعه حج میکند هر کس دو دفعه دو دفعه هر کس زیادتر لبیک گفت باندازه لبیک هایش مشرف میشود هر کس لبیک نگفت مشرف نمیشود حضرت این اذان را که بیست پنج مرتبه لبیک گفت و حج کرد ولی پنج حج مخصوص خودش موذنهاے مخصوص دارد هر یک موذن اذان یک حجش را که میگفتند محرم میشدند وقتیکه از آن حج محل میشدند صدا اذان حج دیگر بلند میشد تا آخر پنج حجش هر یک از پنج حجش تلبیهاے مخصوصی دارد قربانی خاصی دارد هر یک از حجها یش خواصیاتی دارند حج اولش از این پنج حج موذنش

خداوند عز وجل اکبر است در صحیفهٔ شریفهٔ الهیه که تکلیف تمام ائمهٔ طاهرین علیهم
السلام نوشته شده است و یداً بید از امام سابق بامام لاحق میرسد والان بحضرت
صاحب سپرده است در تکلیف شریف حضرت سید الشهداء نوشته شده بود یا حسین
اُخرُج بِقَومٍ اِلَی الشَّهادَةِ فَلا شَهادَةَ لَهُم اِلّا مَعَکَ وَاشرِ نَفسَکَ لِلّٰهِ عَزَّ وَ
جَلَّ یعنی یا حسین بیرون برو از مال و اهل و عیال و دیار با قوم مخصوصی برای
شهید شدن ان قوم مخصوص نتوانند بخواهند شهید شد مگر با تو و نوشته شده
بود قاتِل وَتُقتَل یعنی یا حسین قدری از کفار را بکش و برای احیای امر
دین کشته شو خودت بالخصوص خودت این صحیفهٔ الهیه که مؤذن تحاوتش
بود بعد از امام حسن باو رسید چند دیگر صدای اذان دیگر بلند شد و این مؤذن
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود در نزد قبرش ان ایام که کار را بر حضرت سید
الشهداء در مدینه سخت کردند حضرت شب بحرم مبارک جدش مشرف شد قدری
عبادت کرد عرض کرد اللّٰهُمَّ هذا قَبرُ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَاَنا
ابنُ بِنتِ نَبِیِّکَ وَقَد حَضَرَنی مِنَ الاَمرِ ما قَد عَلِمتَ اللّٰهُمَّ اِنّی اُحِبُّ المَعرُوفَ
وَاُنکِرُ المُنکَرَ وَاَنا اَسئَلُکَ یا ذَا الجَلالِ وَالاِکرامِ بِحَقِّ القَبرِ وَ
مَن فیهِ اِلّا اختَرتَ لی ما هُوَ لَکَ رِضاً وَلِرَسُولِکَ رِضیً خدا را در نزد قبر
مقدس پیغمبر خواند عرض کرد خدایا تو دانی چه بلا برایم حاضر است و تو دانی
که من دوست دارم معروف و فراحق را و دشمن دارم باطل را و ترا بحق قبر و کسی
که در قبر است قسم میدهم که اختیار فرما برای من رضای خودت و رضای رسولترا
که حضرت در خوابش آمد با ملائکه زیاد فرمود حَبیبی یا حُسَین کَاَنّی اَراکَ عَن
قَریبٍ مُرَمَّلاً بِدِمائِکَ مَذبُوحاً بِاَرضِ کَربٍ وَبَلا باری مؤذن این حجش
حضرت پیغمبر میقاتش حضور قبر پیغمبر وقتش ماه رجب بود که باو خبر شهادتش را
داد و فرمود یا وَلَدی اُخرُج اِلَی العِراقِ این بود که حضرت تلبیه گفت
و شب از مدینهٔ طیبه بیرون آمد زنهای بنی هاشم و عبد المطلب فهمیدند
آمدند گریها کردند عرض کردند از خدا بخواه یا حبیب الابرار ما ها را فدای تو
کنند ما بمیریم عوض تو ما از اهل قبور باشیم نه تو چه نمای حضرت خواهرها حضرت

امیر المؤمنین شنیدند آمدند گریه کردند حضرت از گریهٔ ایشان میکرد یکی از عمه‌ها حضرت گریه کنان آمد عرض کرد یا حسین ما از گریه منع میکنی و حال آنکه جنیان نوحه کردند من شنیدم که تو شهید میشوی این نوحه جنی بود وَاِنَّ قَتِیلَ الطَّفِّ مِنْ اٰلِ هَاشِمٍ اَذَلَّ رِقَابًا مِنْ قُرَیْشٍ فَذَلَّتِ حَبِیبُ رَسُولِ اللّٰهِ لَمْ یَکُ فَاحِشًا اَبَانَتْ مُصِیبَتُکَ الْاُنُوفَ وَجَلَّتِ ام سلمه سلام الله علیها بخدمت حضرت عرض کرد یَا بُنَیَّ لَا تُحْزِنِّیْ بِخُرُوجِکَ اِلَی الْعِرَاقِ فَاِنِّیْ سَمِعْتُ جَدَّکَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ یَقُولُ یُقْتَلُ وَلَدِیَ الْحُسَیْنُ بِاَرْضِ الْعِرَاقِ فِیْ اَرْضٍ یُقَالُ لَهَا کَرْبَلَا وجد بزرگوارت بمن تربت داده و در شیشه کذاشته ام حضرت باو فرمود یا اُمَّاهُ اَنَا وَاللّٰهِ ذٰلِکَ وَاِنِّیْ مَقْتُولٌ لَا مَحَالَةَ وَلَیْسَ لِیْ مِنْ هٰذَا بُدٌّ وَاِنِّیْ لَاَعْرِفُ الْیَوْمَ الَّذِیْ اُقْتَلُ فِیْهِ وَاَعْرِفُ مَنْ یَقْتُلُنِیْ وَاَعْرِفُ الْبُقْعَةَ الَّتِیْ اُدْفَنُ فِیْهَا وَاِنِّیْ اَعْرِفُ مَنْ یُقْتَلُ مِنْ اَهْلِ بَیْتِیْ وَقَرَابَتِیْ وَشِیْعَتِیْ بعد فرمود ای مادر میخواهی زمین کربلا را و قبر مرا نشان بدهم اشاره بطرف کربلا فرمود زمین پست شد و بقدرت و حکم خدا ام سلمه کربلا را دید حضرت فرمود اینجا جای خیمگاه است اینجا جای استغاثه ام است اینجا جائی از اسب افتادنم است اینجای دیگر جائیست که سر مرا از بدنم جدا میکنند اینجا جای دفنم است بعد حضرت دست دراز کرد از تربت کربلا برداشت و باو فرمود مادر اینها را بگذار با آنها که جدم بتو داده است هر وقت که خاکها خون شدند بدانکه من کشته شده ام ام سلمه فرمود اند و خاک بحال خودش بود تا روز عاشورا عصر عاشورا شد دید شیشه جوش میزند از خون صیحه زدم ولی کتمان کردم که دشمنان ما در مدینه با خبر نشوند ابن عباس گفت دید صدای شیون از خانهٔ ام سلمه بلند است بعصا کش خود گفتم مرا ببر بخانهٔ ام سلمه بر عصا کشم گفت شیشهٔ خون در جوش است از او پرسید چه واقع شده است بمن اعتنا نکرد صدا بلند کرد گفت یَا بَنَاتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ اَسْعِدْنِیْ بِالْبُکَاءِ فَاِنَّهٗ قَدْ قُتِلَ سَیِّدُنَا الْحُسَیْنُ بِکَرْبَلَا ابن عباس میگوید بام سلمه گفتم از کجا میگوئی که حضرت شهید شده گفت خوابیده بودم رَاَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ مُغْبَرًّا اَشْعَثًا پرسیدم چرا گرد و غبار آلوده هستید فرمود وَثَبَ النَّاسُ

در خون شدن تربت در شیشه ام سلمه

عَلَى ابنی پسرم حسین را مردم کشتند الان از قبر کنند تا و بجهر بش فارغ شد
بارے اذان دیگر را حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مکه گفت بعد از آنکه
حضرت احرام حج بسته بود و از ترس شیاطین بنی امیه لعنهم الله تعم بدل بعمره
کرد زیرا که ترسید که تابعین یزید آن سے نفر را کشتند که با ایشان بودند دست
تعدی دراز کنند حرمت کعبه را بیزید خودش فرمود یَا ابْنَ الْحَنَفِيَّةِ قَدْ خِفْتُ اَنْ يَغْتَالَنِي
يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فَاَكُونَ الَّذِي تُسْتَبَاحُ بِهِ حُرْمَةُ هٰذَا الْبَيْتِ این اذان حضرت پیغمبر
بود يَا حُسَيْنُ اُخْرُجْ اِنَّ اللهَ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا محمد بن الحنفیه عرض کرد
حالا که برای کشته شدن میروید پس این زنان را چرا همراه خود تان میبرید فرمودند
جدم فقره زنها را هم فرموده است اِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرَاهُنَّ
سَبَايَا مُهْتَكَاتٍ فِي اَسْرِ الذُّلِّ این زنها هم طوری هستند که از من جدا نه
خواهند شد دست از یارم نخواهند برداشت مادام که من زنده ام وَهُنَّ
اَيْضًا لَا يُفَارِقْنَنِي مَا دُمْتُ حَيًّا تا مرکشته نشوم از من جدا نشوند لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ نَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ
الْاَعْظَمِ يَا اَللهُ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ يَا اِلٰهِي وَبِحَمْدِكَ لَا اُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ كَمَا اَنْتَ اَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ
يَا مَنْ قَرُبَ فَنَاٰى وَبَعُدَ فَدَنٰى وَهُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰى لَا تَسْتَطِيعُ الْاَبْصَارُ
لِرُؤْيَتِهِ وَلَا تَهْتَدِي الْعُقُولُ لِعِرْفَانِ كُنْهِ صِفَتِهِ خَرَقَ عِلْمُهُ بَوَاطِنَ
غَيْبِ السُّتُرَاتِ وَاَطَّلَعَ لِغُمُوضِ الْخَفِيَّاتِ وَخَلَقَ مَا خَلَقَ مِنْ دُونِ اِعْمَالِ
الرَّوِيَّاتِ نَحْمَدُهُ عَلٰى نِعَمِهِ الْعِظَامِ وَنَشْكُرُهُ عَلٰى اٰلَائِهِ الْجِسَامِ وَنُصَلِّي
وَنُسَلِّمُ عَلٰى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَاِمَامِ الْاَئِمَّةِ الْمُنْتَجَبِ مِنْ طِينَةِ الْكَرَمِ
وَسُلَالَةِ الْمَجْدِ الْاَقْدَمِ وَمَغْرِسِ الْفَخَارِ الْمُعْرِقِ وَفَرْعِ الْعَلَاءِ الْمُثْمِرِ
الْمُورِقِ وَعَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ مَصَابِيحِ الظُّلَمِ وَعِصَمِ الْاُمَمِ وَمَنَارِ الدِّينِ
الْوَاضِحَةِ وَمَثَاقِيلِ الْفَضْلِ الرَّاجِحَةِ عَلَيْهِمُ الْاٰفُ مِنَ التُّحَفِ وَالتَّحِيَّةِ
مَا دَامَتِ الْاَرْضُ الْمَدْحِيَّةُ وَالسَّمَاءُ الْمَبْنِيَّةُ اَللّٰهُمَّ عَظُمَ بَلَائِي وَ

أَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي وَقَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي وَقَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي وَخَدَعَتْنِي الدُّنْيَا
بِغُرُورِهَا وَنَفْسِي بِخِيَانَتِهَا عرض میکنم خدایا دردم سنگین است ای غافلها
آسوده نشسته اید بلاهای شما سنگین است وافرط بی سوء حالی دردها از حد
گذشته بدکرداری و گناهان حبستان نموده و قعدت بی اغلالی یعنی غلهای
گناهان زمین گیرم کرده است ای بیخبران ای آسوده ها غلهای گناهان زمین
گیرتان نموده است آسوده نشسته اید بهمین طور یا همین حالت درد سنگینی و
بلاهای بی یاد از حد و غلهای گران گناهان که از سنگینی نمیتوانید برپا بنشینید
مثل آدم زمین گیر چسبانید شمارا آسوده نشسته اید هستید یکدفعه دیدید
رفتیم بی آنکه چاره کنیم بعالم دیگر آن عالم دیگر نمیشود چاره کنیم زیرا که آن
عالم عالم دیگر است وضع دیگر است آنعالم عالم چاره کردن نیست بجهة
آنکه چاره نیست در آنعالم شخص بیچاره است دانستی که آنعالم عالم درست
کردن و چاره کردن نیست این بلاها پس چرا آسوده نشسته اید یعنی میخواهید که
بجهة خوب بشوم بروم یا اخیر منتظرانی که العیاذ بالله پیغمبر دیگری بیاید
دین دیگری بیاورد تو بآن دین عمل کنی خوب بشوی اگر این خیالهای باطل
بسرت نیست پس چرا طوری نمیکنی که خوب بشوی بروی پناه میبرم بخدا اگر
با اینحالت رو بخدا بروم همه آرام نشستنها برای آنست که اصل عقاید یک
چیزی در او هست اعتقادات کارش درست نیست والا محال است که شخص
اعتقاد درست توحید و نبوت و امامت و معاد داشته باشد و دینش کامل
نباشد در فکر کارهای خودش نباشد غرض اگر اعتقاد کامل باشد شخص معصیت
نخواهد کرد اگر معصیت میکند بداند که در عقایدش یکنوع خرابی هست درست کند
بداند هر کس خوف و ترس و اهمیت از سخط خواطر جمعست او هلاکت و ضلالت و نقیض
است با حضرت پیغمبر و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و
حضرت امام حسین و سایر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین ادعای دوستی
شان را نکند زیرا که اینحالت دشمنی است خود نار اگول نزنید که بزبان میگوئید
ما دوستان ایشان هستیم و معصیت میکنید حضرت سید الشهدا در عرفات باید

انقدر از خوف در ترس خدا گریه کند که از چشمان مقدسش مثل دو مشک آب اشک ۲۴۱
سرازیر شود و آخر عرض کرد الهی بحاجت از تو میخواهم که اگر از ابرار و دیر سایر
چیزها ابرام نمیخواهد و الا اصلا نمیخواهد چیزی وهى فكاك رقبتى من النار
از اینست که مرا از آتش جهنم خلاص کنی حالا تو که برا و گریه میکنی گویا خود برا از او
علیه السلام که انقدر عبادتها کرده و آخرش هم بآنطور شهید شده بالاتر میدانی
که اصلا از من آتش بداری اسوده نشستی حالا اگر در خودمان ببینیم
نزدیک میشود که مایوس بشویم وَلَوْلا تَصَبُّكَ عَنِ القُنُوطِ لَقَنَطْتُ ولی چون
نهی است از نا امید شدن نومید نمیشوم چنانکه نیم بوسایل جناب قدس الهی عجالة
چیزی که در دست هست برای امیدواری بشرط آنکه ایمان ذره نابود و غرور نباشد
وسائل حسینیه است چونکه آنحضرت صاحب الوسائل العظیمه است چیزهائیکه دخل با آن
حضرت دارد با آنها رجاء عظیم است امیدواری بسیار بزرگ ما بآنحضرت است همین فقرات
اللهم عظم بلائى وافرط بى سوء حالى وقصرت بى اعمالى وقعدت بى اغلالى وغیرها
خیلی عظیم است ولی وسائل حسینی اعظم است آن یکفقره افرط بی سوء حالی هم مقابل
در وسائل حسینی دارد بعضی چیزها در میان وسائل حسینی هست و نظیری ندارد که در
نزد عقل افراط است فقره دیگر دعا وقعدت بى اغلالى یعنی غلهائی گناهان مرا بزمین
مینشاند یعنی زمینگیرم نموده اینهم مقابل دارد در وسائل حسینی زیرا که در میان
وسیلههای آنحضرت چیزهائی هست که آدم را بعرش برساند مثلا از بسکه حالات زاید و
گناهان را زیاد دیده ام خیلی خوشحالم که عذاب بمن در آخرت بکنند ولی از مخلد بودن
از عذاب خلاص شویم ولیکن در وسیلههای حسینی سلام الله علیه چیزی هست که هیچ
عذاب نشد خلاص بشوی نه خود تنها خلاص بشوی بلکه شفاعت گناهکاران
هم بکنی ملائکه رحمت در آخرت با مؤمنین ملاطفت دارند تکلمات میکنند از
بسکه کارهای خراب ما بسیار است خوف دارم راضی هستم همان قرین با شیاطین
نکنند مارا ولی در وسائل حسینی چیزی هست که کار شخص را بجائی میرساند
که خداوند بقدر در شأن اعلا الجباد کلام میکند که با شخص تکلم کند منتهای امال
آنست که طوق بشود در آخرت ما لباس قطران بپوشانند اما در وسائل حسینی چیزی

هست

هست که بشخص حلهای بهشتی میپوشانند هیهات از روی ما است که طوری بشود از جهنم
نیاشامیم ولی در وسائل حسینی خاصیتی است که امیر ساقی کوثر میکند منتهای ما
ما انسکه از زقوم و ضریع که طعام اهل جهنم است بما ندهند و من الزقوم والضریع
فلا تطعمنا ولی در وسیلهای حسینی سلام الله علیه چیزی هست که میشود در بهشت
در شهرهای خواجه که حضرت سید الشهداء چیزی میخورد توهم با او بخوری اینها بعض خصوصیات
وسائل حسینیه است انحضرت خصوصیات زیاد دارد که کسی ندارد مثلا حضرت پیغمبر
افضل مخلوقین از اولین و آخرین از حضرت آدم و تمام مخلوق افضل است بجهة آنکه
معرفت و اطاعت او از همه بالاتر است همین طور حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهراء
و حضرت امام حسن علیهم السلام از تمام مخلوق بالاترند بعد از پیغمبر خدا ولی وسائل
آن بزرگواران یکی دو تا ده تا با قدری بالاتر زیاده از اینها نیست اما سید
الشهداء انقدر وسائل دارد که حد و حصر ندارد مثلا حضرت سید الشهداء انبتش
عنوانی است لباس پوشیدنش عنوانی است برهنه شدنش عنوانی است تشنگیش عنوانی
است روزه اش عنوانیست افطار کردنش عنوانی است جهادش عنوانی است آب
دادنش عنوانی است تجهیزش عنوانیست تکفینش عنوانی است بیا کارهایش هر یک
عنوانی است انقدر عنوان دارد که حد و حصر ندارد حالا دیروز عنوان کردیم حج
کردن انحضرت را گفتیم که حجش مخصوص خودش هست خود انحضرت حجش عنوان
خاصی دارد بیا باید تا او را حج کنیم در حج کردن باید شخص مستطیع باشد حالا نه
دانم شماها مستطیع شدهاید که سید الشهداء را حج کنیم تا نیز گفتیم حجهای سید الشهداء پنج
حجند که هر یک میقات مخصوصی دارد موذن مخصوصی دارد مناسک مخصوصه دارد
حالا امروز هم خیال داریم که فی الجمله اینها را بیان کنیم بلکه خدا ما را هم شریک در ثوابهای
این حجهای حضرت بفرماید حج اول حج حضرت بود از مدینه طیبه و اصل این حج تمامش
در آن صحیفه شریفه الهیه بود که حالات امامها علیهم السلام در آن نوشته شده است و آن
دوازده صحیفه است که هر یک مال یکی از دوازده امام است دیروز گفتیم که در صحیفه حضرت نوشته
بود یا حسین جانت را برای احیاء دین محمد او نذر عالم بفروش و با جماعتی از مخصوصان خودت
برو بکربلا شهید بشو قاتل و تقتل موذن اول حج بزرگوارش بود که اشاره کردیم

دیروز

دیگر در خواب باو فرمود حبیبی یا حسین کأنی أراك عن قریب مرمّلاً بدمائك
مذبوحاً بأرض کربلا یعنی حبیب من ای حسین میبینم که همین زود بها بخون خود
غوطه ور شدی و در زمین کربلا سر مقدست را از بدنت جدا کرده اند بعد از آن
کلماتی چند فرمود وإنّ لك في الجنان لدرجات لن تنالها إلّا بالشهادة یعنی
باید شهید شوی شهادت تو برای تو حتمست حضرت سید الشهدا در جواب این اذان
لبیك گفت در عالم معنی واحرام بست و از مدینه از وطن خودش بیرون آمد از قرار
گرفتن احرام بست یعنی دیگر بعد از این قراری برای من غریب در روی زمین
نیست ام سلمه رضی الله عنها خدمتش عرضهائی کرد حضرت جواب داد اشاره کردیم
ملائکه بخدمتش آمدند مجملاً و مسلح سلام کردند عرض کردند یا حجة الله علی
خلقه بعد جده وابیه واخیه خدا جد بزرگوارت را بارها در جنگها بس یاری کرده و
ما را خدا برای یاری تو فرستاده در جواب ایشان فرمود الموعد حفرتي وبقعتي
التي أستشهد فيها وهي كربلا وعده گاه حفره من باشد بقعه من که در اینجا
شهید میشوم ملائکه عرض کردند یا حجة الله مرنا نسمع ونطع فهل تخشى من عدو يلقاك
فنكون معك ای حجت خدا امر بفرما میشنویم اطاعت میکنیم اگر میترسی که در بین
راه دشمنی برایت بیاید همراه باشیم دفع کنیم حضرت فرمود لا سبيل لهم
عليّ ولا يلقوني بكريهة أو أصل إلى بقعتي برای دشمنان راهی بر من
نیست و بدی بوجود من نخواهند رسانید تا آنکه برسم ببقعه ام در کربلا بعد
از آن افواج از جن آمدند جنّه زیاد ازحد که هم مسلمان بودند بخدمت حضرت
آمدند عرض کردند یا سیدنا نحن شیعتك وأنصارك فمرنا بأمرك نقتل
كل عدوٍ لك وأنت بمكانك لكفيناك ای آقای ما از شیعیان توایم یاران
توایم امر بفرما تمام دشمنان ترا الان که تو در اینجا هستی بکشیم حضرت فرمود
خدا بشما جزای خیر دهد أوما قرأتم كتاب الله المنزل على جدي رسول الله أينما
تكونوا يدرككم الموت ولو كنتم في بروج مشيدة وقال سبحانه لبرز
الذين كتب عليهم القتل إلى مضاجعهم این جوابها را بجنیان داد بعد جواب
دیگری هم داد فرمود وإذا أقمت بمكاني فبماذا يبتلى هذا الخلق المتعوس و

بما ذا تخبرون اگر من در اینجا بمانم بچه جرأت امتحان میشوند این حرم هلاک شده
ومن ذا یکون ساکن حفرتی بکربلا اگر اینجا بمانم نزد کی خواهد ساکن شد در
قبر من بکربلا وقد اختاره الله یوم دحی الارض که خدا از برای من در
روز دحو الارض اختیار فرموده است از مدینه که بیرون آمد این آیه را تلاوت می
فرمود فخرج منها خائفا یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین و در مکه معظمه
میخواند وامید تا سواء السبیل از مدینه که بیرون آمد خود را شبیه بموسی کلیم
الله نمود که از فرعون نجات یافت و در این راه همه جا خود را شبیه بیحیای مظلوم
مینمود میفرمود که سر مرا برای زن زانیه برند و سر مرا برای زانی شرابخوار خواهند
برد همین طور وقت کوچ کردن کلیم الله فرار کرد از فرعون ولی آخر بمدین رسید
ولما ورد ماء مدین وجد علیه امة من الناس یسقون اقلا اینهم خوفها و تعبها و
تشنگیها بدل شد بسرشار مدین رسید اما کجا سید الشهدا کجا کلیم الله زیرا که کلیم الله
بماء مدین رسید سیراب شد اما سید الشهداء با خوف و رعب و تشنگی آخر تشنه لب از
عالم رفت چه تشنگی و با تن مجروح و عالم بنظرش دودی شده بود کلیم الله از آن فرار
که کرد چیزی نداشت گرسنگیها زیاد از حد با و رسید از بسکه علف بیابانها را
خورده بود پوست شکم مبارکش دیده میشد از بسکه لاغر شده بود و گوشتها از زیر
پوست متفرق شده بود اینها را حضرت امیر المؤمنین میفرماید و برای یک قرص نان
بخداوند عالم عرض کرد رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر حضرت امیر ع
میفرماید والله ما سئله الا خبزا یاکله ولی کجا کلیم الله کجا سید الشهداء
کلیم الله متحمل آن تشنگی نشد گوسفندها را آب داد که غذائی بخورد اما سید الشهدا
متحمل آن گرسنگی نمود تا آنکه با شکم گرسنه شهید شد و اهل بیتش هم متحمل آن گرسنگیها
و تشنگیها شدند هر چه فرمود حرم اینها دختران علی بن ابیطالب ع هستند یکقطره
آب بحرم نشد باری حضرت آمد در مکه معظمه و از این حج محل شد بعد از آنکه همه
اعمال این حج را بجا آورد حالا میخواهم صدای اذان آنحضرت بشنوید طوری مستعد شوید
که مناسک آنحضرت را الان بچشم کانه ببینی تا هشتم ذیحجه در مکه معظمه که صدای
اذان دویم باز از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بلند شد یا حسین اخرج الی العراق

۲۰۵

فَاِنَّ اللّٰهَ قَدْ شَاءَ اَنْ يَرَاكَ قَتِيْلًا ای حسین برو بعراق که خداوند عالم برای احیای دین خواسته ترا کشته ببیند ابن حجر از اعمال و هدایات حضرت لبیک گفت امر کرد که بارهارا ببندند برای کوچ کردن محمد بن حنفیه و عبادله که سه عبدالله باشند عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر آمدند حضرت را مانع شدند عرض کردند با ابن سفر نروید حضرت در جواب عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر فرمود اِنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ اَمَرَنِيْ بِاَمْرٍ وَّاَنَا مَاضٍ یعنی حضرت پیغمبر بمن امری فرموده است که من اطاعت او باید کنم فَخَرَجَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَّهُوَ يَقُوْلُ وَاحُسَيْنَاه بلند کرد و حضرت بعبدالله بن عمر فرمود وَاِنَّ مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللّٰهِ تَعَالٰى اَنَّ رَاْسَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا اُهْدِيَ اِلٰى بَغِيٍّ مِّنْ بَغَايَا بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ اَمَا تَعْلَمُ اَنَّ بَنِيْ اِسْرَائِيْلَ يَقْتُلُوْنَ مَا بَيْنَ طُلُوْعِ الْفَجْرِ اِلٰى طُلُوْعِ الشَّمْسِ سَبْعِيْنَ نَبِيًّا ثُمَّ يَجْلِسُوْنَ فِيْ اَسْوَاقِهِمْ يَبِيْعُوْنَ وَيَشْتَرُوْنَ كَاَنَّهُمْ لَمْ يَصْنَعُوْا شَيْئًا فَلَمْ يُعَجِّلِ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ بَلْ اَخَذَهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ اَخْذَ عَزِيْزٍ ذِيْ انْتِقَامٍ يَا اَبَا عَبْدِ الرَّحْمٰنِ وَلَا تَدَعَنَّ نُصْرَتِيْ اول از حقارت و پستی مرتبه دنیا با ابن عمر گفت و فرمود سر یحیی بن زکریا را برای شخصی نابکاری هدیه بردند بعد از آن فرمود بنی اسرائیل از طلوع صبح تا طلوع آفتاب هفتاد پیغمبر را کشتند با وجود بدکاریهای خود مینشستند مشغول بیع و شری میشدند گویا هیچ کاری ۱۲ این نکرده بودند خداوند عالم تعجیل در عذاب ایشان نکرد تا آنکه انتقام کاملی از آن کفره کشید بعد از آن فرمود یا ابن عمر عهد خدا را نگاه دار در یاری و نصرت من البته مبادا ترک یاری من کنی محمد بن حنفیه عرض کرد حالا که برای شهادت کشته شدن میروید فَمَا مَعْنٰى حَمْلِكَ هٰؤُلَاءِ النِّسْوَةَ مَعَكَ دیگر چرا این زنان را همراه خودتان میبرید حضرت در جواب فرمود که جدم حکایت حال ایشان را هم فرموده است اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَاءَ اَنْ يَّرَاهُنَّ سَبَايَا مَهْتُوْكَاتٍ فِيْ اَسْرِ الذُّلِّ وَهُنَّ اَيْضًا لَا يُفَارِقْنَنِيْ مَا دُمْتُ حَيًّا که خداوند عز و جل ایشان را هم خواسته اسیر ببیند در حالتیکه حرمت ایشان در ذلت اسیری رفته باشد و این زنان هم مادام که من زنده باشم از من جدا نخواهند شد بالجمله حضرت این ندا را هم لبیک گفت محرم شد مناسکی هم بعمل آورد از جمله مناسک حج قربانی است قربانی این حج حضرت مسلم

بن عقیل بود که در همان روز حرکت آنحضرت از مکه جناب مسلم بن عقیل در کوفه شهید
شد از مکه بیرون آمد احرام بست در بین راه هر کس بحضرت بر میخورد حضرت را از سفر
کوفه سیر سانید تخویف میکرد از آنها تنفها حضرت تخویف و ترس بگوش حضرت میرسید
شعر ها هولناک و تخویف دار بگوش مبارکش میرسید حتی خودش صلوات الله
علیه از خواب بیدار شد گریه کرد دو مرتبه یا سه مرتبه گفت انا لله و انا الیه
راجعون الحمد لله رب العالمین فاقبل الیه ابنه علی بن الحسین علیهما السلام
علی فرس فقال لم حمدت الله و استرجعت فقال یا بنی خفقت خفقة فعن
لی فارس و هو یقول القوم یسیرون و المنایا تسیر الیهم فعلمت انها
انفسنا نعیت الینا همینکه حضرت علی اکبر سلام الله علیه این حالت را دید همان
سرسواره خدمت حضرت آمد عرض کرد حمد خدا و استرجاع از چه جهة فرمودید
حضرت فرمود ای فرزند من فی الجمله سرسواره بخواب رفتم سواره برای من ظاهر
شد و گفت این قوم میروند و سیر میکنند و مرگها شان بطرف ایشان میاید
دانستم که مرگهای جانهای خود ماست که خبر مرگ آنها داده شد حضرت علی
اکبر عرض کرد یا ابت لا اراک الله سوء السنا علی الحق جلالت شان این
بزرگوار علی اکبر را ببین که بحضرت سید الشهدا چه عرض میکند میگوید ای من
خداوند عالم بدی بتو ننماید آیا ما بر دین حق نیستیم حضرت فرمود بلی و الذی
الیه مرجع العباد بلی ما هستیم با خدائیکه بسوی عالم آخرت و تمام عالم رجوع
میکنند بر دین حق هستیم حضرت علی اکبر عرض کرد فاننا اذا لا نبالی نموت
محقین حالا که ما ها بر دین حق هستیم باک نداریم از مردن فقال له الحسین
بن علی جزاک الله من ولد خیر ما جزی ولدا عن والده باری اذان صبح سیم
در خیمگاه بعد از ورود بکربلا بلند شد که شب عاشورا حضرت پیغمبر و حضرت
امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلام در خوابش آمدند
فرمودند یا ابا عبدالله اهل آسمانها انتظار ترا دارند فرمودند فرزند این
ملکیکه همراه ما آمده است و شیشه سبز بدستش است میخواهد که خون مقدس
ترا در میان آن بریزد ثم انی رایت بعد ذلک الیه جدی رسول الله و معه جماعة

ر من

من اصحابه فهو یقول استبشر بک اهل السماوات و اهل الملاء الاعلی فلیکن ۷
افطارک عندی اللیلة عجّل و لا تؤخّر و هذا ملک قد نزل من السماء لیأخذ
دمک فی قارورة خضراء ‌ همینکه حضرت سید الشهدا علیه السلام این صدا را
از آن بزرگوار شنید لبّیک اللّهمّ لبّیک گفت باری وقتیکه حضرت
مهیای رفتن شد اوّل برادر بزرگوارش حضرت عبّاس را فرستاد فرمود ان
استطعت ان تؤخّرهم الی غدوة و تدفعهم عنّا العشیّة لعلّنا نصلّی
لربّنا اللیلة و ندعوه و نستغفره فهو یعلم انّی قد کنت احبّ الصّلوة
له و تلاوة کتابه و کثرة الدّعاء و الاستغفار اگر بتوانی تا امشب
کنی تا فردا از ما دفعشان کنی همین یک شب بخشی ما را مهلت بدهند میخواهم
وداع عبادات حضرت پروردگار کنیم طواف عبادات کنیم طواف نماز طواف
قرآن کنیم طواف دعا و استغفار کنیم باری در شب عاشورا از ما الاتی علیا
جناب زینب دانست که فردا برادر میشود از این فهمید که بی ملجا و بی
سرور میشود دهشت عجیبی ایشان شد بود باصبر هنر دختها ایش از تحمّل امدادش ببر
دمیر کشیده میشد تا آنکه بخدمت امام رسید عرض کرد و اثکلاه لیت الموت
اعدمنی الحیوة الیوم ماتت امّی فاطمة و ابی علیّ و اخی الحسن یا خلیفة الماضین
و ثمال الباقین برادر همه رفتند تو هم میخواهی بروی فنظر الیها الحسین
فقال یا اختی لا یذهبنّ حلمک الشیطان و ترقرقت عیناه بالدموع و قال
لو ترک القطا لنام حضرت نگاه با نخالت و هیئت خواهر شکرد چشمهای مبارکش
پر از اشک شد فرمود خواهر حکیم دیگر چاره و راه گریزی نگذاشته اند جناب
زینب همینکه این کلام را از امام شنید عرض کرد برادر تو خود ترا مثل اسیر دستگیر
میدانی فذلک اقرح لقلبی و اشدّ لنفسی امدم تسلیم بدهی این فرمایش
تو جگر مرا بیشتر سوخت و مصیبت مرا من شدید تر کرد ثمّ لطمت وجهها و
هوت الی جیبها فشقّته و خرّت مغشیّة علیها صیحه زد افتاد بیهوش شد حضرت
او را بحال آورد او را موعظه فرمود و امر بصبر کرد ما بیچاره کجا و صحیفه الهیه
این بود اخرج باقوام الی الشهادة لا شهادة لهم الا معک میرفتن بروازو

دای کاش مرگ
نابود کرده و از هستی نیستم کرده
امروز وفات کرده مادرم
فاطمه و پدرم علی و برادرم
حسن ای خلیفه گذشتگان
و پناه بازماندگان

خود نیز

لله الحمد

خود بت با جماعت مخصوص ای شهید شدن شهادت نیست برای ایشان مگر با تو بین
کبی چنین حجی که حضرت کرد عمل آورده است تا حال تا ئمه طواف خانهٔ حقیقی را بجا
آورد بعد از ان شروع کرد برای هدی و قربانی بکفر یابی وهدیهٔ را آورده که تا
حال و تا آخر روزگار کسی چنین هدی و قربانی را برای خدا نکرده است ان قربانی
مخصوص است نه قربانی گوسفند است نه قربانی شتر است که حجاج قربانی میکنند بلکه
ان قربانی حضرت علی اکبر شبیه پیغمبر بود که جوان عزیزش بود او را قربانی کرد
یکی از مناسک حج سعی است که بعد از انکه حجاج هدیها و قربانیها را بعمل آورده اند و
طواف کرده اند هفت دفعه سعی در صفا و مروه باید بکنند حضرت هم سعی کرد در
کربلا اما نه هفت دفعه بلکه هفتاد دفعه سعی کرد از خیمه گاه بسوی قتلگاه هر
میامد بخیمه گاه صدای یا ابا عبد الله ادرکنی یا سیدی ادرکنی یا اخی ادرک اخاک
بلند میشد حضرت میرفت که هروله میکرد مثل انوقتیکه صدای حضرت قاسم را
شنید صَاحَ القَاسِمُ يَا عَمَّاهُ فَجَلَى الحُسَيْنُ كَمَا يَجْلِي الصَّقْرُ ثُمَّ شَدَّ شِدَّةَ لَيْثٍ أَغْضَب
ولی برای حضرت علی اکبر بطور تأنی رفت و جهتش گویا ان بود که چون حضرت صدای فرزند
عزیزش را شنید دیگر قوت در بدن مبارکش نمانده بود از جملهٔ اعمال حج دو رکعت نماز
طواف است حضرت دو رکعت نماز طواف ابن حرام کرد اما بچه حالت در وقتیکه
سهام و تیرها از اطراف مثل باران میبارید حضرت بزهیر بن قین و سعد بن عبد
الله حنفی فرمود پیش روی من بایستید تا من نماز کنم انوقت نصف اصحاب حضرت شهید شده
بودند نصف مانده بود نماز جماعت را حضرت بطور خوف خواندند یک تیر بحضرت رسید
بقیه تیرها هر چه بطرف حضرت میامد سعد بن عبد الله حنفی تیر را بجان خود میخرید
خودش را دم تیر میداد که بامام نرسد انقدر تیرها را با بدن شریف خودش نگاه
داشت تا انکه از کثرت تیر بزمین افتاد و میگفت اللهم العنهم لعن عادٍ و ثمود
اللهم ابلغ نبیک السلام وابلغه ما لقیت من الم الجراح فانی اردت بذلک
نصرة ذریة نبیک صلوات الله علیه واله ثم مات رحمة الله و رضوانه
علیه فوجد به ثلثة عشر سهما سوی ما به من ضرب السیوف وطعن الرماح
خدایا این جماعت را لعنت کن چنانچه قوم عاد و ثمود را لعنت کردی خدا یا سلام

همراه پیغمبرت پریشان و باو پریشان در داین زخمها و جراحتها را اکنون سپید است
و ابن سعد تمند شهید شد دیدند سر چوبه تیر بیک شریفش رسیده غیر از ضرب
شمشیرها و طعن نیزها بارے بعد از انکه از اعمال این حج فارغ شد باز تفصیلی
که دارد بعد از ان که ظهر عاشورا شد از قربانیها همه جورده فارغ شد از قربانی
ها پیر و جوان از اولاد و برادران اصحاب و یاران عزیز فرزند ماند و صدای اذان حج احرام را
شنید بعد از ظهر عاشورا محرم شد برای این حج مهیا شد برای امتثال کلمه قاتل حتی
تُقتل و گویند ه این اذان شبیه ختم پیغمبران حضرت علی اکبر بود که از زبان حضرت
پیغمبر عرضکرد با صدای بلند یا اَبتاه هذا جدی رسول الله قد سقانی بکاسه
الأوفی شربة لا اظما بعدها و هو یقول العجل العجل فان لک کاسا مذخورة
حتی تشربها الساعة ای پدر این جد من رسول خدا است سیرابم کرد بجام شراب
که همراه او شربتی داد که دیگر تشنه نخواهم شد و برای تو هم کاسه آب است که تو در
این ساعت بیاشامی و تو میفرماید العجل العجل یعنی حی علی القتال حی علی الهیجا
باری اذان این حج را علی اکبر گفت و در بعضی از روایاتست که حضرت علی اکبر اذان صبح
عاشورا را هم او گفت باری حضرت علی اکبر سلام الله علیه این اذان را گفت حضرت
سید الشهدا در عالم معنی گفت لبیک اللهم لبیک و عرضکرد خدایا در
راه تو اهل بیت و اصحابم را دو قسمت کردم ایشان را که اولادم و برادرانم و برادر
زادگانم و انصار و اعوانم است پیش فرستادم و این عیال و اطفال را واگذارم
و این حج متعارفی دو پیراهن است مستحبست که دو پیراهن نادوخته بپوشند ولی
پیراهن احرام این حج سید الشهدا احرام دیگر است فرمود پیراهن کهنه بیاورید تا
من احرام ببندم فرمود پیراهن کهنه اما نه از کهنهای متعارفی بلکه انقدر کهنه که
احدی بران رغبت نکند انهم کهنه بود خود حضرت هم بدست مبارکش پاره پاره کرد
ما اختار ایتونی بثوب عتیق لا یرغب فیه احد من القوم اجعله تحت ثیابی لئلا
اُجرد بعد قتلی فارتفعت اصوات النساء بالبکاء والنحیب ثم اوتی بثوب
فخرقه و مزقه من اطرافه و جعله تحت ثیابه و کان له سروال جدید فخرقه
ایضا لئلا یسلب منه فلما قتل عمد الیه رجل فسلبها منه و ترکه عریانا بالعراء

مجرداً على الرمضاء وشلّت يداه في الحال وحلّ به العذاب والنكال قال فلمّا
لبس الحسين عليه السلام ذلك الثوب المخرّق ودّع اهله واولاده وداع مفارق لا
يعود ذكر بعضى اشعار است الحزين اخوند نان بعضى بعد مجتهد احضرت اين دو محبت
كه ميكفن هيچ جى نكرده است از اولين ونخواهد كرد از اخرين تفصيل بادر ووقوف
دارد تلبيه دارد مناسك دارد هر باشها دارد مبانش باين مختصر ممكن نيست ديكر
حالات ابرات لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم نسئلك اللهم وندعوك يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من تحيّرت في اشعة انوار جلاله اوهام المتوهمين وتحاسرت
عن ادراك كنه كماله افكار المتفكرين واضمحلّت في جوامع فنون لقائه
اركان المنافقين وتزعزعت لجلال احديته وكمال صمديته قلوب
العارفين نحمدك حمد الحامدين ونشكرك شكر الشاكرين و
نؤمن بك ايمان المخلصين ونصلي ونسلم على نبيك محمد سيد الاولين
والاخرين المبعوث رحمة للعالمين وعلى اهل بيته الاطائب
المعظمين والسادة المطهرين عليهم افضل صلوات المصلين صلوة
دائمة بدوام السماوات والارضين بابي الحسين المقتول بظهر
الكوفة كاني بالوحش مادة اعناقها على قبره تبكيه الى
الصباح حضرت امير المؤمنين ميفرمايد بابي الحسين پدرم فداى حسين
باد كه كشته ميشود در ظهر كوفه از اين كلام حضرت وعنوان معلوم ميشود
كه كربلا هم ظهر كوفه است پس انجا هم از وادى السلام است فرمود كانى
بالوحش مادة اعناقها على قبره تبكيه الى الصباح كويا مى بينم حيوانات وحشيرا
كه كردنهاى شانرا كشيده اند بر قبر او كريه براو ميكنند از اول شب تا صبح پس اينها
ميكفتم سيد الشهدا خصوصيات دارد ولهذا لا ميكويم وخدا نيست مثل ندارد
وهيچ يك از پيغمبران وهيچ يك از اوصيا ايشان عليهم السلام مثل سيد الشهدا
نيستند مجملا باين مطلب اشاره كه از انوقت كه اين مظلوم شهيد شده است
هميشه بر سر قبرش كريه كن دارد واين مطلب را هيچكس ندارد از پيغمبران واوصياى

ایشان از این حدیث امیر المؤمنین ع و غیره بر می آید که تا وقتیکه آنحضرت دفن نشده
بود روزها مرغان تا شب بر آنحضرت گریه میکردند و شبها تا صبح وحوش گریه
میکردند در صحرای کربلا که بی بود و وحوش می آمد گریه میکرد مادّةً اعناقها
علی قبره تبکیه الی الصباح این گریه وحوش بر آنحضرت اما گریه ملائک برآن
حضرت جماعت مختلفه از ملائکه بر آنحضرت گریه میکنند از جمله ملائکه که اذن از
خداوند عالم گرفتند برای یاری حضرت و ایشان چهار هزار ملک بودند
رئیس ایشان ملکیست منصور نام چون رسیدند بکربلا امام ع شهید شده بود عرض
کردند بخداوند عالم که سعادت ما یاری نکرد در نصرت این مظلوم ندا رسید که
مجاور قبرش شوید و بر آن مظلوم متصل گریه کنید تا صبح قیامت حالا این ملائکه
تمام عبادتشان گریه است بر سید الشهداء دائم الاوقات خواب ندارند و
خوراک ندارند عبادت دیگری جز گریه کردن بر سید الشهدا ندارند چون ملائکه
هر یک عبادت مخصوصی دارند بعضی مثلا تا تمام ایستاده اند بعضی در رکوعند
بعضی در سجود بعضی در تسبیح بعضی در تهلیل بعضی اقسام دیگر غرض هر یک نوع از
ملائکه یک نوع عبادت دارند مثل بنی نوع انسان نیستند که اقسام مختلفه عبادت
دارند این یکنوع از عبادت ملائکه شان همان گریه است بر حضرت سید الشهدا در شب و
روز تا روز قیامت و این گریه کردن ملائکه باینطور مخصوص سید الشهدا است از جمله
چیزها که مخصوص سید الشهدا است گریه کردن تمام موجودات بر آنحضرت مگر بصره
و دمشق و آل ابی سفیان و از خصایص آنحضرت اینکه احدی قبل از ولادتش گریه
نشده مگر بر این مظلوم و از خصایص او است زیارت مدفنش مَا مِنْ نَبِیٍّ اِلَّا وَ زَارَ
کَرْبَلَاءَ وَ قَالَ یُدْفَنُ فِیکِ الْقَمَرُ الْاَزْهَرُ هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه کربلا را
زیارت کرد گفت ای کربلا در تو دفن میشود ماه بسیار درخشنده و از جمله خصائص
سید الشهداء است که هر چه در غم آنحضرت اسباب سرور و خوشحالی است در او اسباب حزن
و اندوه است در وقت ولادتش خداوند عالم بجبرئیل فرمود برو و بر پیغمبر برای ولادت
حسین تهنیت و تعزیت بگو بعض آنکه سید الشهداء متولد شد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود یا اسما اِیْتِنِی بِوَلَدِیَ الْحُسَیْن اسما عرض کرد صبر نمایید تطهیرش

کنم

کہ پیغمبر فرمود ان الله قد نظر الیه خداوند عالم او را نظر فرموده تو میخواهی او را
نظر نکنی بیا و زیر قدم او را ببوس. میگویند که ان مولود مبارک را در میان پارچه پیچیده بخدمت
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردیم وقتیکه پیغمبر نظرش بان مولود مبارک افتاد فرمود
عزیز علی یا ابا عبدالله بارے از جمله خصائص سید الشهدا سلام الله علیه کثرت
عناوین آن حضرت است و در آن عناوین چیزهائی هست که میشود با این پر کتابها همین
خالی کرد در اینجا نشستیم خدا ما را با حرز بیان عناوین را حالا میکنیم میگوئیم
ما که در درگاه خدا هیچ ندارئیم ولی میشود از خصائص سید الشهدا همین حالا امرزیده
شویم اما کثرت عناوین حضرت هر یک از حضرات صلوات الله علیهم اجمعین چند عنوانی
بیشتر ندارند منتها عنوانات انها چهار تا پنج تا شش تا یا زیاده تا بیشتر نیست ولی
حضرت سید الشهدا انها را دارد و زیاده هم دارد میگوئیم سید الشهدا صد عنوان
دارد میبینیم بیشتر دارد بگوئیم حد و احصا دارد باید ندارد مثلا خالا بیان خالات
سر مبارک سید الشهدا عنوانی است بیان خالات پیشانی مبارک سید الشهدا عنوانی
است بیان کیفیات لب دندان مبارک عنوانی است بیان کیفیات گلوی مبارک سید الشهدا عنوانی
است بیان کیفیات سینه مقدس سید الشهدا عنوانی است بیان کیفیات دل مبارک
سید الشهدا عنوانیست بیان افتادن سید الشهدا عنوانیست بیان زخمهای سید الشهدا
عنوانیست اینها یکجزء عنوانات سید الشهدا علیه السلام است عنوانات دیگر هم دارد
مثلا بیان عمامه سید الشهدا عنوانیست بیان پیراهن سید الشهدا عنوانیست
بیان لباس سید الشهدا عنوانی است بیان انگشتر سید الشهدا عنوانی است عنوانات
دیگر است برای انحضرت که وحده لا شریک له لا نظیر له احدی ان عنوانات را
غیر از خودش ندارد و این کثرت عنوانات از خصائص سید الشهدا علیه السلام است
بیان عنوانات حضرت ممکن نیست مثلا خود نگاه کردن حضرت عنوانیست خودش
یکباب عنوان دارد پیراهن حضرت یکباب عنوان دارد عمامه حضرت یکباب عنوان
دارد روز عاشورا عمامه خواست بر سر بگذارد اول عمامه حضرت پیغمبر را که سحاب
میگویند بر سر مبارک گذاشته بود بعد لا پیچ این عمامه را که از مواریث حضرت رسول
است بر سر گذاشته بود وجهی دارد که میگوئیم بعد از ان عمامه عربی بر سر مبارک

گذاشت

کذاشت و دو طرفش را انداخته بود و ادنی لها عمامه حضرت پیغمبر را بر سر مبارک گذاشت
برای اتمام حجت تا مردم معلوم کنند که او بعمت خلافت ایشان و نظام عالم دنیا
کرا گر حجت خدا نباشد عالم است که مخصوص حضرت پیغمبر بود او باشد نه عامه را
و همینکه حضرت بر سر مبارک گذاشتند کلاه سر شریف را نصف شد کلاه دیگر هم از خوم
آوردند و تا دو عمامه را پیچیدند همینکه دراز شد دم آخر پیچ هم پیچید تا ری
عنوانی برای نگاه کردن حضرت است که خودش تجاهل دارد حضرت و همینکه وارد کربلا
شدند روز دوم ماه محرم دو کار کرد اول اصحاب خود را جمع کرد و با ایشان
تا آنکه مکرر مطلب خود را فرموده بود و با ایشان واضح کرده بود که بکربلا میروید برای
کشته شدن و برای اسیر شدن عیال و اطفال مثل آنکه یکدفعه در بین راه فرموده ای
اصحاب من کار من باینجا کشیده است دیگر اوضاع فتح و غلبه نیست برای ما بلکه کشته
شدن برای ما لازم شده است و موعظه فرمود اصحاب خود را بعد از حمد و ثنای الهی
و صلوات بر جد خود حضرت رسالت پناهی فرمود اِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْاَمْرِ مَا تَرَوْنَ
وَاِنَّ الدُّنْیَا قَدْ تَغَیَّرَتْ وَتَنَکَّرَتْ وَاَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ حَذَّاءَ وَلَمْ یَبْقَ
مِنْهَا اِلَّا صُبَابَةٌ کَصُبَابَةِ الْاِنَاءِ وَخَسِیسُ عَیْشٍ کَالْمَرْعَی الْوَبِیلِ اَلَا تَرَوْنَ
اِلَی الْحَقِّ لَا یُعْمَلُ بِهِ وَاِلَی الْبَاطِلِ لَا یُتَنَاهَی عَنْهُ لِیَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِی لِقَاءِ رَبِّهِ
مُحِقًّا فَاِنِّی لَا اَرَی الْمَوْتَ اِلَّا سَعَادَةً وَالْحَیٰوةَ مَعَ الظَّالِمِینَ اِلَّا بَرَمًا اینکلمات
مبارکات را که فرمود بعضی از سعدا سلام الله علیهم اجمعین کلماتی عرض کردند
مثل زهیر بن قین علیه السلام عرض کرد سَمِعْنَا هَدَاکَ اللهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ مقالتک
شنیدیم فرمایشات ترا خداوند تعالی هدایت تو بدهد یا ابن رسول الله وَلَوْ
کَانَتِ الدُّنْیَا لَنَا بَاقِیَةً وَکُنَّا فِیهَا مُخَلَّدِینَ لَآثَرْنَا النُّهُوضَ مَعَکَ عَلَی الْاِقَامَةِ
فِیهَا اگر دنیا برای ما باقی بماند و ما در او همیشه ابدالآباد مخلد بمانیم هر
آینه خواهیم اختیار کرد نصرت تو و فدا شدن ترا بر ماندن در دنیا با وجود این ۲ در برابر
در کربلا در روز دوم و سیم و روز و شب عاشورا با اصحاب و اهل بیت خود فرمود ۳ باشد
مرگ شما میشوم و شما بروید کلماتی عرض کردند (در جواب) همین زهیر عرض کرد وَاللهِ
یَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ لَوَدِدْتُ اَنِّی قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ اَلْفَ مَرَّةٍ وَاِنَّ اللهَ تَعَالَی قَدْ دَفَعَ

عند

عنك القتل وعن هؤلاء الفتية من اخوتك وولدك واهل بيتك قسم
بخدا اے پسر رسول اللہ البتہ دوست داشتم کہ هزار دفعہ کشتہ بشوم و زندہ شوم باز
کشتہ شوم و خداوند عالم کشتن را از تو و ازین جوانان از برادران و اولاد و اهل
بیت تو بردارد مسلم بن عوسجہ عرض کرد نحن نخليك هكذا وننصرف عنك
وقد احاط بك هذا العدو ما را با اینحالت بگذاریم و برویم و حال آنکہ
این طور دشمن دور ترا گرفتہ لا واللہ باشد و اگذارت نخواهیم کرد قسم بخدا
حتى يعلم الله انا قد حفظنا غيبة رسول الله فيك کلام بلند مضامینش دربارۂ
حضرت اینست عرض کرد والله لو علمت اني اقتل ثم احيى ثم احرق ثم اذرى
يفعل ذلك بي سبعين مرة ما فارقتك حتى القى حمامي دونك قسم بذات خدا
اگر بدانم کہ من کشتہ میشوم و زندہ میشوم بعد سوختہ میشوم هفتاد مرتبہ از تو مفارقت
نخواهم کرد تا آنکہ در خدمت تو بمیرم وكيف لا افعل وانما هي قتلة واحدة
ثم هي الكرامة التي لا انقضاء لها ابدا یعنی من هفتاد مرتبہ کشتہ شدن و
سوختہ شدن در راہ تو خواهم چگونہ این یک قتل را راضی نشوم کہ این برای من
کرامت دائمی است کہ انقضای برای آن ابدا نیست سعد بن عبد اللہ الحنفی کہ خود را
سپر نمود و پیش تیرهای کفار نهاد کہ حضرت آن دو رکعت نماز را خواند او هم بہ
حضرت بنظیر همین کلمات عرض کرد هر یک از انصار و اعوان عرضهائی دارند
همہ تکلیف فرمود کہ بروید حتی بحضرت علی اکبر شبیہ پیغمبر و حضرت عباس شبیہ
امام تمام ناس و سایر اولاد و برادران بعد از حمد و ثناء و صلوات و موعظہ فرمود
اما بعد فاني لا اعلم اصحابا اوفى ولا خيرا من اصحابي ولا اهل بيت
ابر ولا اوصل من اهل بيتي فجزاكم الله عني خيرا الا واني لا اظن يوما لنا من
هؤلاء الا غدا هیچ اصحابی را وفادار تر و بهتر از اصحاب خود ندیدم و هیچ
اهل بیتی را نیکوتر و مهربان تر از اهل بیت خود ندیدم فجزاكم الله عني خيرا
خداوند عالم شما را از من جزای خیر دهد بدانید کہ من یقین دارم کہ یک فردا این
جماعت بیشتر مہلت نمی خواهند گذاشت کہ زندہ باشیم فانطلقوا جميعا في حل
ليس عليكم مني ذمام همہ تان بروید درین نیمہ شب هذا الليل قد غشيكم

فاتخذوه

فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا ای تاریکی شب را مثل شتر سواری قرار دهید و بروید در تمام این شب
بلی کلام جانسوز دیگر هم گفت فرمود وَلْيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ
بَيْتِي وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ اللَّيْلِ وَذَرُونِي وَهَؤُلَاءِ الْقَوْمَ فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ
غَيْرِي هر یک مرد از شما دست یکمرد از اهلبیت مرا بگیرد و در این تاریکی شب
متفرق شوید و مرا تنها بگذارید و اگذار کنید مرا با این قوم زیرا که ایشان بغیر من
با کسی کار ندارند حضرت عباس ابتدا فرمود عرض کرد دیگر هرگز چنین کار نخواهم
کرد که بعد از شهادت تو ما ها باقی بمانیم در دنیا خدا نکند اگر ما بمانیم در دنیا
و شما کشته شوید بعد از ان حضرت علی اکبر و حضرت قاسم و بقیه اهل بیتش مثل حضرت
عباس عرض کردند بعد از ان نگاهی مخصوص باولاد عقیل فرمود گفت حَسْبُكُمْ
مِنَ الْقَتْلِ بِصَاحِبِكُمْ مُسْلِمٍ فَاذْهَبُوا فَقَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ شما را کشته شدن مسلم
در یاری من کفایت میکند اذن تان دادم بروید عرض کردند سُبْحَانَ اللهِ
فَمَا يَقُولُ النَّاسُ لَنَا يَقُولُونَ إِنَّا تَرَكْنَا شَيْخَنَا وَسَيِّدَنَا وَبَنِي عُمُومَتِنَا خَيْرَ
الْأَعْمَامِ وَلَمْ نَرْمِ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ وَلَمْ نَطْعَنْ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ وَلَمْ نَضْرِبْ مَعَهُمْ بِسَيْفٍ
وَلَا نَدْرِي مَا صَنَعُوا لَا وَاللهِ لَا نَفْعَلُ ذَلِكَ وَلَكِنْ نَفْدِيكَ بِأَنْفُسِنَا
وَأَهْلِينَا وَنُقَاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرِدَ مَوْرِدَكَ فَقَبَّحَ اللهُ الْعَيْشَ بَعْدَكَ لَا وَاللهِ لَا
یعنی لَا نَتْرُكُ وَاللهِ شَيْخَنَا وَسَيِّدَنَا واگذار نخواهیم کرد بزرگ و آقای خود را
هستیم نه ولکن جان ما و اهل ما را فدای تو میکنیم و با تو هستیم در جنگ کردن با
کفار تا مثل تو کشته شویم زندگانی بعد از تو را خدا قبیح و ناشایسته کار کرده اند ما بری
این یکجوره از اصحاب و اهل بیت حضرت سید الشهداء بودند هر یک کلمات عرض کردند
یکجوره از اصحاب و اهلبیت حضرت بودند که بطمع مال آمده بودند و وقتی که مطلب
بایشان معلوم شده دانستند که سید الشهداء شهید میشود رو به لشکر حضرت رفتند
فَأَمَّا عَسْكَرُهُ فَفَارَقُوهُ معلوم است کسیکه امام را در این حال تنها بگذارد و برود
اهل دنیا است و اهل باطل است و میل باهل باطل خواهد کرد پس بجماعت سی و نه
هم داخل در لشکر میشوم عمر بن سعد شده اند علیا جناب سکینه خواتون میفرمایند
بعد از انکه پدر بزرگوارم فرمود يَحْرُمُ الْمَكْرُ وَالْخِدَعُ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَكُلُّ مَنْ

۲ الشهداء علیه

يَكْرَهُ نُصْرَتَنَا فَلْيَذْهَبْ فِي هٰذِهِ اللَّيْلَةِ السَّاتِرَةِ   در ترجمه اهل بیت رسالت که
نصرت ما حرام است هر کس میل نصرت و یاری ما ندارد در این شب تار برود   وَمَنْ نَصَرَنَا
بِنَفْسِهِ فَيَكُونُ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعَالِيَةِ مِنَ الْجِنَانِ   هر کس میخواهد یاری ما بکند بذل
جان نماید با ما باشد در درجات عالیه جنان   فَقَدْ أَخْبَرَنِي جَدِّي رَسُولُ اللّٰهِ أَنَّ وَلَدِيَ الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِطَفِّ
كَرْبَلَاءَ غَرِيبًا وَحِيدًا عَطْشَانًا فَمَنْ نَصَرَهُ فَقَدْ نَصَرَنِي وَنَصَرَ وَلَدَهُ الْقَائِمَ وَمَنْ نَصَرَنَا
بِلِسَانِهِ فَإِنَّهُ فِي حِزْبِنَا فِي الْقِيَامَةِ   جدم بمن خبر داده که فرزندم حسین کشته میشود به
طف کربلا غریب تنها تشنه هر کس او را یاری کند بتحقیق مرا و قائم از اولادم را یاری
کرده و هر کس ما را یاری کند بزبان خودش در جمع ما خواهد بود در قیامت علیا جناب
سکینه فرمود   فَمَا أَتَمَّ أَبِي كَلَامَهُ إِلَّا وَتَفَرَّقَ الْقَوْمُ مِنْ نَحْوِ عَشَرَةٍ وَعِشْرِينَ فَلَمْ يَبْقَ مَعَهُ
إِلَّا مَا يَنْقُصُ عَنِ الثَّمَانِينَ وَيَزِيدُ عَنِ السَّبْعِينَ فَنَظَرْتُ إِلَى أَبِي فَوَجَدْتُهُ قَدْ نَكَسَ رَأْسَهُ
فِي حُزْنٍ وَكَرْبٍ فَلَمَّا رَأَيْتُ ذٰلِكَ خَنَقَتْنِي الْعَبْرَةُ فَرَدَدْتُهَا   تمام نکرده بود پدر
بزرگوارم کلام خودش را که مردم ده ده بیست بیست رفتند باقی ماند با او مگر کمتر
از هشتاد نفر زیاده از هفتاد نگاه بطرف پدر بزرگوارم کردم دیدم سرها را بزیر
انداخته با کمال غم و اندوه چون این حال را دیدم گریه راه گلویم را گرفت رد کردم گریه
شده و رو بطرف آسمان کردم عرض کردم   اللّٰهُمَّ إِنَّهُمْ خَذَلُونَا فَاخْذُلْهُمْ وَلَا تُجِبْ
دُعَاءَهُمْ وَلَا تَجْعَلْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَسْكَنًا وَسَلِّطْ عَلَيْهِمُ الْفَقْرَ وَلَا تُنِلْهُمْ شَفَاعَةَ
جَدِّي   مضمونا یعنی برگشتم اشکم جاری بود عمه ام ام کلثوم سلام الله علیها رو
بمن کرد فرمود مَا لَكِ براے چه گریه میکنی حکایت بیوفایان لشکر را برایش گفتم گریه
فتم رفتند و پدر بزرگوار مرا تنها و غریب گذاشتند صدا را بگریه و ناله بلند کرد
و گفت   لَيْتَ الْأَعَادِي يَرْضَوْنَ أَنْ يَقْتُلُونَا بَدَلًا عَنْ أَخِي   کاش این دشمنان
راضی میشدند که ما ها را عوض برادرم بکشند سایر زنها هم از گریه آن مخدره جمع
شدند همه شروع کردند بگریه کردن باری این کار حضرت بود که اولاد و برادران و
اصحاب خود را تکلیف کرد چند دفعه برفتن سعادتمند ها ماندند و آن بدبختها رفتند
کار دیگر حضرت این بود که همه مردان و زنان اهل بیت خود را جمع کرد و نگاهی با ایشان
کرد و یک ساعت تمام گریه کرد و این مطلب تفصیلی داشت که گفتیم از جمله خصایص حضرت

سید الشهداء سلام الله علیه کثرت وسائل است یعنی وسیلهائی که سبب اینست
حضرت دارد اعلای وسائل و بالاترین وسیلها اینست که انسان مثلا در روز عاشورا
در رکاب حضرت سید الشهداء شهید شود الان نمیشود که شخص کاری بکند که او را بوسیله
تحصیل نماید یعنی میشود که طوری نماید که مثل کسی باشد که در رکاب حضرت سید الشهدا
شهید شده باشد چون حضرت سید الشهدا و شهدا در نصرت و یاری دین خداوند
مبین شهید شده اند تو هم اگر در مقام نصرت و یاری دین و اهل دین باشی مثل شهدا
در رکاب آنحضرت هستی الان اگر سعی کنی در معرفت امام هستی تو هم مثل کسانی که در
رکاب حضرت شهید شده باشی مثلا اگر زیارت بکنی با حق معرفت او ثواب و اجر شهدا
در رکاب او را داری غرض وسائل حضرت بسیار است وار خصائص آنحضرت که میشود
تمام وسائل را شخص در یک مجلس جمع کند حتی شهادت را از وسائل حضرت معرفت حضرت ٢ جملهٔ
است زیارت حضرت نصرت حضرت است گریه بر حضرت است الی غیر ذلک واین وسائل
کثیره را که حضرت دارد نه خیال کنید که مخصوص بما است بلکه اینها برای تمام حضرات
انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هست هر یک از ایشان برایشان این وسیلها بوده
است مثلا معرفت آنحضرت یکی از وسائل است برای انبیا و اوصیا علیهم السلام هست
یکی از وسائل آنحضرت زیارت کربلای حضرت است برای تمام پیغمبران علیهم السلام
هم هست مامن نبی الا و زار کربلا وقال یدفن فیها التراب الاطهر
مثلا یکی از وسائل سید الشهدا گریه بر آنحضرت است همه پیغمبران هم بر آنحضرت گریه
کرده اند همه زیارت آنحضرت کرده اند اما ملاحظه کرده ام دیده ام کسیکه گریه
اش از همه شدیدتر بوده است اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بوده است
بعد از او صاحب این قبر مبارک حضرت امیر المؤمنین ع که گریه اش بر فرزند مظلومش از
همه زیادتر و شدیدتر بوده است ملاحظه کرده ام همین یک حالت حضرت را که چه
قدر شدید بود ابن عباس میگوید که در خدمت حضرت امیر المؤمنین ع بودم وقتیکه به
جنگ صفین میرفت فلما نزل بنینوا وهو شط الفرات قال باعلی صوته
یا ابن عباس اتعرف هذا الموضع قلت له ما اعرفه یا امیر المؤمنین فقال لو
عرفته کمعرفتی لم تکن تجوزه حتی تبکی کبکائی قال فبکی طویلا کنت

گریهٔ بسیار طولانی کردیم قدرے که اخضلت لحیته و سالت دموعه علی صدره
انقدر گریه کرد که ریش مبارکش تر شد و اشکش بر سینهٔ مبارکش جاری شد گفت همه
ما هم گریه کردیم با آنحضرت و همچنین فرمود اوّه اوّه ما لی و لآل ابی سفیان ما لی
و لآل حزب الشیطان و اولیاء الکفر بعد بحضرت سید الشهداء خطاب کرده فرمود
صبرا یا اباعبد الله فقد لقی ابوک مثل الذی تلقی منهم صبر کن یا اباعبد الله از
این کلام شریف معلوم میشود که حضرت سید الشهداء حاضر بود و حضرت امیر المؤمنین
این گریه و زاری مینمود که میبینید که چه حالت داشتند آن بزرگواران باری ابن
عباس گفت حضرت آب طلبید وضو برای نماز گرفت و نماز بسیارے در آن مکان شریف
خواندند و باره اوّه اوّه گفت گریه زیاد کرد صبرا یا اباعبد الله گفت نماز خواند قدرے
خوابید بعد بیدار شد فرمود ابن عباس در این ساعت خوابے دیدم شروع کرد بذکر
خوابش تا آنکه فرمود دیدم این زمین پر از خون شده است و خون در آن موج میزند
و کانّی بالحسین سخیلی و فرخی و مضغتی و مخّی قد غرق فیه گویا دیدم حسین
سخلم و بچه‌ام و پارهٔ تنم و مغز جانم را که در آن خون غرق شده است یستغیث
فلا یغاث فریاد میکند از غریبے کسے نصرت و دادش نمیرسد بعد از آن حضرت کلماتے
طولانے فرمود آنها را ذکر نمود گریه میکرد ما هم با او گریه میکردیم انقدر حضرت
گریه کرد تا آنکه بر زمین افتاد و بیهوش شد ثم بکی بکاء طویلا و بکینا معه حتّی
سقط لوجهه فغشی علیه حالا احتمال میدهم که این افتادن حضرت امیر المؤمنین
روی همان زمینها باشد که حضرت سید الشهداء بر روی همان زمینها افتاده و این بیهوش
شدن حضرت ملاحظه کرده ام چند احتمال دارد که حضرت هر یک از آنها را بنظر آورده
باشد و بیهوش شده باشد که هر یک از آنها بمانند بارے اعظم باکی نبود بعد از حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المؤمنین ع است از اعظم زائرین و اوّل زائرین سید
الشهداء بعد از آنکه شهید شد کیست مشهور است اوّل کسیکه از دور بزیارت مظلوم کربلا
آمد جابر بن عبد الله انصارے است که بزیارت آن غریب آمد نه چنین است مطلبی که مشهور
شده زیرا که اوّل کسیکه بزیارت حضرت آمد و همه شرایط را بعمل آورد انت حزینا
مکروبا مغبرّا جائعا عطشانا باتمام آداب علیا جناب زینب است مثل او

کیه

کسی سید الشهدا را زیارت کرد از جمله آداب زیارت بوسیدن قبر سید الشهدا است آنوقت که علیا
جناب زینب بزیارت برادرش امد قبر که نبود ببوسد انحضرت قبر را نبوسید ولی جسد را
بوسید بلی جسد شریف ابوسید اما معنیش اینست که تمام بوسه داشت یا نه یعنی در تمام
عضوش جائی بود باندازه بوسیدن بوسه یا نه باری بعد از آنکه جسد مبارک را بوسید
شروع کرد بسلام کردن بحضرت پیغمبر وا محمداه صلی علیک ملیک السماء هذا
حسین مرمل بالدماء مقطع الاعضاء بعد سلام کرد بحضرت امیر المؤمنین و
حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حسین انحضرت اول کسیست که زیارت را باشرایطش
بعمل اورد بلی یک زیارت را نکرد در آنوقتیکه بزیارت جسد مبارک برادر امد از پایین پا
زیارت کرد امد بالای سر خواست زیارت بالای سر بکند سر مبارک نبود ولی عوض
زیارت بالای سر زیارت بالای گلوی بریده کرد در کوفه که امد زیارت بالای سر را
هم در انجا کرد چونکه سر مقدس آنوقت که بزیارت برادر امدند[2] ولی چون بکوفه رسید
سر مقدس برادر را انجا دید انجا هم دید نمیدانم زیارت دو دیگر یا زیارت نزد یا نمیدانم
بوسیدن سر مبارک هم برایش حاصل شد یا نه انقدر معلوم است که سر مبارک نزدیکش بود
فالتفتت زینب فرأت رأس اخیها فنطحت جبینها بمقدم المحمل حتی رأینا الدم یجری
من تحت قناعها واومت الیه ملتفت شد سر برادرش را دید بانحالت سر خودش را
بلند کرد بمحمل زد که خون جاری شد نمیدانم چه دید که باینشدت بیطاقت شد امر مخطور
داشتم وقت تنگ شد میخواستم بگویم طوری میشود که شخص در یک مجلس تمام وسائل
سید الشهدا را جمع کند بعضیکه میشود شخص مستشهدین بین یدی امام پیش روی سید
الشهدا بالاتر از آنکه با شهدا شریک باشد چنانچه جابر بن عبدالله انصاری بشهداء
گفت ولقد شارکناکم یعنی با شما در کشته شدن در رکاب سید الشهدا شریک
شدیم عطیه گفت چه طور میشود که ما با ایشان شریک باشیم و حال آنکه نه شمشیر زدیم
ونه کشتیم ونه کشته شدیم والقوم قد قتلوا این بزرگواران جانها و سرها و
مالها در راه شهدا دادند یاری کردند تا شهید شدند جابر گفت شنیدم رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود من احب عمل قوم فهو منهم هرکه دوست بدارد عمل
کار قومیرا او از آن قوم است والله ان هذا نیتی ونیة اصحابی قسم بخدا نیت من و

[2] در قتلگاه مزید،

نیت

لك الحمد

مثبت اصحاب من آن بود که اگر در روز عاشورا میبودیم جان خود را فدای این بزرگواران
میکردیم و سرهامان را در راه این مظلوم میدادیم باری معلوم شد که میشود شخص شریک با
شهدای کربلا بشود و این از اینجا ولی مطلب بالاتر از این است و آن کیفیتی دارد که
میشود شخص از مستشهدین بشود نه همان شریک تنها باشد بلکه خودش مثل شهید مستقلی
بشود و این مطلب از وسائل خاصه سید الشهداء است باری چون بنا بر اینکه هر جا باشیم
دو تمام دهه اول محرم بلکه تا سیزدهم موعظه و ذکر مصیبت مظلوم کربلا نمائیم باین جهت
نمیتوانم که بکربلا مشرف شوم قراری سالهاست که داده ام با خواص اینکه برای زیارت عاشورا
بکربلا مشرف شوند که آنها مرا در ثواب زیارت شریک کنند من هم ایشان را در ثواب این
مجلس شریک قرار میدهم ان شاء الله   نسئلك اللهم وندعوك یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وحنانيك تباركت يا الهي وتعاليت يا من لا يحصي نعمه العادون
ولا يؤدي حقه المجتهدون الذي ليس لصفته حد محدود ولا اجل معدود
نحمدك اللهم على نعمائك العظام ونشكرك على آلائك الجسام ونصلي و
نسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة المنتخب من طينة الكرم و
المنتجب من سلالة المجد الاقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء
المثمر المورق وعلى اهل بيته الائمة الامناء والبررة الاتقياء اشرف
آل وافضل النجباء عليهم من الله افضل التحيات والثناء ما دامت الارض
والسماء نقسم الله بالمظلوم الغريب الشهيد قتيل العبرات ان يوفقنا حتى
نعظمه حق التعظيم   بخواهیم حق تعظیم این بزرگوار غریب شهید مظلوم ابی عبدالله
الحسین را بجا آوریم نمیتوانیم بدو وجه یکی آنکه این مطلب فرع آنستکه بتوانیم احاطه
کنیم بآنچه مصیبتی که بر حضرت وارد شده و این برای ماها ممکن نیست یکی دیگر آنکه اگر بخواهیم
فی الجمله هم ادا کنیم زمان بیان نداریم وقت تنگ است حرفهای زیاد مانده است نمیدانم از
فضائل سید الشهداء سلام الله علیه بگوییم یا از وسائل او بگوییم یا از وقایع او بگوییم
این ایام بنا بود حسب آنچه که گفتیم روز بروز مراقب حالات حضرت باشیم که چه حال

لك الحمد

در هر روزی دارد تا ما هم خودمان از اشتباه آن حضرت کنیم بخواهیم از حالات خود حضرت بگوییم
بهترین چیزها حالات او هست هیچ موعظه مثل حالات خود حضرت سید الشهدا نیست
خود حالتش موعظه هست چنانچه حالت پدر بزرگوارش امیر المؤمنین همه موعظه بود
خودش بعد از ان ضربت ابن ملجم ملعون با ان ضعف تمام بدو متکا تکیه کرده بود با انکه در
تمام عمر شریفش بمتکا تکیه نکرده بود در انحال فرمود أَنَا بِالأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَالْيَوْمَ
عِبْرَةٌ لَكُمْ وَغَداً مُفَارِقُكُمْ فرمود حالم برای شماها موعظه باشد حالا برای شماها
هم حال سید الشهداء موعظه باشد حالات سید الشهدا برای شماها موعظه نمیشود همان
حالات اخر او را ملاحظه کنید بچه قسم بوده همه سعیش اهتمامش برای امر دین و احیای دین
بود تمام مصیبات و بلیات را متحمل شد انها را برای چه کرد برای دین خداوند عالم این طور
کرد نه برای چیز دنیا امروز هم سید الشهداء متکفل این شهادت و سلب اموال و اسیری
اهل عیال شد برای دین خداوند عالم بی انصاف ببین تو برای یک ریال دو ریال یک خورده
جاه دین را از دست میدهی حالا بعضی از بی دینها میگویند یعنی مغرورین میگویند سید الشهدا
برای چیز دنیی شهید شده اگر نه با انشان این را نگویند بکارهایشان این را میگویند هزار
کار نامشروع میکنند میگویند بعد ضریح داری سید الشهداء است حرم سید الشهدا برای
دین شهید شد شماها بی دینی اشعار خودتان نکنید باری حالات خود حضرت موعظه است
حالا فی الجمله از فضائل و وسائل و وقایع سید الشهداء بگوییم موعظه نماند دیگر اگر ایام
زیادی نداریم فضائل زیاد است وسائل زیاد است وقایع این ایام زیاد است بخواهیم
هر یک را بگوییم وقت نداریم یکی از فضائل حضرت را بگوییم مقامی این بزرگوار را در
نزد پروردگار عالم دارد که میشود اگر متوسل باو بشویم ما را همین حالا همین جا که
نشسته ایم از جهنم ازاد کند و قباله ازادی هم بنویسد باین مضمون هذا ما
اشْتَرَى أَبُو عَبْدِ اللهِ السَّيِّدِ الشَّهِيدِ مِنْ هَذَا الْعَبْدِ كُلَّمَا كَانَ مِنَ الْمَعْرِفَةِ فِي حَقِّهِ
وَالزِّيَارَةِ وَالْبُكَاءِ وَغَيْرِهَا مِنَ التَّوَسُّلَاتِ عَلَى فَكَاكِ رَقَبَتِهِ مِنَ النَّارِ وَدُخُولِهِ
الْجَنَّةَ که این چیزیست که او را ابو عبدالله سید شهید خریده است از این بنده خدا
هر چه که بود از معرفتش بحق حضرت و زیارات و گریه هایش و غیر اینها از انچه که توسل
با حضرت نموده است با ازاد کردنش از اتش و داخل کردنش در بهشت توسلات ببا

است بخواهیم بگوئیم حالا نمیشود از هر یک جزوی بگوئیم ان یکی وسیله بود که گفتیم اما فضایل حضرت انهم بسیار است یکی را بگوئیم بنص حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله او سید الشهدای اولین و اخرین است چنانچه راوی گفت کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فِی بَیْتِ فَاطِمَةَ اِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ فَوَضَعَ یَدَهُ عَلَی رَأْسِ الْحُسَیْنِ اِلَی اَنْ قَالَ وَبُورِکَ لِنِعْمَ مَوْلُودٌ وَهُوَ سَیِّدُ الشُّهَدَاءِ مِنَ الْاَوَّلِینَ وَالْاٰخِرِینَ در این حدیث کیفیتی است بماند وقتی دیگر اما واقعات این ایام برای امام علیه السلام بسیار است یکی از انها بگوئیم مثل امروز یا روز دیگر حضرت را با لطور دور سر اگرفتند و منزلش دادند بکربلای پر بلا در اطراف دهات بود سواری در این راه بود بحضرت سلام نکرد و از او گذشت رفت بحر سلام کرد نامه ابن زیاد ملعون بحر داد و در او نوشته بود اَمَّا بَعْدُ فَجَعْجِعْ بِالْحُسَیْنِ حِینَ یَبْلُغُکَ کِتَابِی وَیَقْدُمُ عَلَیْکَ رَسُولِی فَلَا تُنْزِلْهُ اِلَّا بِالْعَرَاءِ فِی غَیْرِ حُضُرٍ وَعَلَی غَیْرِ مَاءٍ وَقَدْ اَمَرْتُ رَسُولِی اَنْ یَلْزَمَکَ فَلَا یُفَارِقَکَ حَتَّی یَأْتِیَنِی بِاِنْفَاذِکَ اَمْرِی وَالسَّلَامُ اما بعد وقتی که کتاب من بتو رسید کار را بر حسین تنگ بگیر و او را حبس کن و او را نگذار در منزل در جائی کند مگر بیابان بی اب و گیاه و این رسول خود را مامور کرده ام که همراه تو باشد تا انکه تو اطاعت امر من کنی فَلَمَّا قَرَأَ الْکِتَابَ قَالَ لَهُمُ الْحُرُّ هٰذَا کِتَابُ الْاَمِیرِ عُبَیْدِ اللهِ یَأْمُرُنِی اَنْ اُجَعْجِعَ بِکُمْ فِی الْمَکَانِ الَّذِی یَأْتِی کِتَابُهُ وَهٰذَا رَسُولُهُ قَدْ اَمَرَهُ اَنْ لَا یُفَارِقَنِی حَتَّی اُنْفِذَ اَمْرَهُ فِیکُمْ

حر چون کتاب را خواند امد بحضرت و اصحاب عرض کرد این کاغذ امیر عبید الله است بمن امر کرده که شما را حبس کنم در مکانیکه کاغذش بمن برسد و این شخص فرستاده او است او را امر کرده که دست از من بر ندارد تا انکه امضای حکم او کنم در حق شما یکی از اصحاب حضرت یزید بن مهاجر کنانی بود نگاهی کرد بان فرستاده ابن زیاد ملعون او را شناخت گفت ثَکِلَتْکَ اُمُّکَ مَاذَا جِئْتَ فِیهِ در اینحال چرا امدی که باعث اینکار شوی گفت امام امر کرده و اطاعتش کرده ام و وفا بعهد نموده ام یزید بن مهاجر فرمود عَصَیْتَ رَبَّکَ وَاَطَعْتَ اِمَامَکَ فِی هَلَاکِ نَفْسِکَ وَکَسَبْتَ الْعَارَ وَالنَّارَ وَبِئْسَ الْاِمَامُ اِمَامُکَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلْنَاهُمْ اَئِمَّةً یَدْعُونَ اِلَی النَّارِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ لَا یُنْصَرُونَ فَاِمَامُکَ مِنْهُمْ معصیت پروردگارت

نمودی و اطاعت امامت بی دهلاکت خودت و عار و نار را بر خودت خریدی و بدانکه اماصیت امام تو از آن امامهاست که خداوند عز و جل در بارهٔ شان فرموده است وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ چون ضلالت را اختیار کردند ما هم هر ارشان دادیم که پیشوای گمراهان باشند و ایشان را بخوانند یا تش یعنی چیزهائیکه سبب نار میشود و در روز قیامت هرچه یاری بخواهند برای نجات نیابند یاری کار را بحضرت و اصحاب تنگ کرد که باید حتما در آن مکان بی آب و گیاه نازل شوید در ده نازل نشوید حضرت فرمود دعنا ونحیك ننزل في هذه القرية او هذه يعنى نينوا والغاضرية او هذه يعنى شفية بگذار ما را وای بر تو که منزل در این نینوا یا غاضریه یا این شفیه کنیم این اهل و اطفال را در یکی از این دهات جا دهیم قال لا والله نمیگذارم هتم نجد انمیتوانم این کار را بکنم بجهة آنکه این مرد عین ابن زیاد است بر من زهیر بن قین بحضرت عرض کرد که الان جنگ با اینها کنیم چرا که کار بعد از این سخت تر میشود حالا جنگ کردن و دفع اینها سهل است حضرت فرمود ماكنت لابداهم بالقتال من نخواهم که ابتداء با اینها جنگ کنم یاری اینها نگذاشتند که حضرت یکی از آن دهات اطفال و عیال را برسانند در آنجا پیاده شوند حضرت هم اطاعت اینها نکرد فساروا جميعا الى ان اتوا ارض كربلا همان طور تمامی و لشکر رفتند تا بکربلا رسیدند آن بود که اسب حضرت ایستاد هاشش اسبهم عوض کردند حرکت نکرد در کربلا پیاده شدند و زمین کربلا شور زار بود دور از آب و تمام بیابان پر از لشکر مخالف چونکه هر یا سوارش بودند و از اطراف هم لشکر ابن زیاد ملعون ملحق شد بود مع ذلك على الاتصال از صبح تا عصر و با از لشکر ابن زیاد ملعون دو هزار ده هزار سه هزار سه هزار چهار هزار پنج هزار ده هزار بیامد اطراف خیمگاه و لشکر حضرت را گرفتند ولی هنوز آب را بر روی حضرت نبسته بودند آب داشتند ولی میخواهم ببینم آیا غذا داشتند یا نه معلوم میشود که غذا نداشتند بجهة آنکه غذا ایشان تمام شده بود و دور ایشان را هم که گرفته بودند نمیشد که باطراف بروند برای تحصیل غذا پس غذا را بروی ایشان بسته بودند پیش از آنکه آب را ببندند یاری مثل امروز زیاده بروز پیش که عمر بن سعد ملعون وارد

کربلا شد

۲ چنان

[illegible]

۲ بلکه باید

۲ هم

کربلا شد عمر بخشی از حمد گذشته بود بان دولت زیاد بی اندازه کرد اشت مع ذلک گفت
حسین را میکشم ایالت ملک ری را میگیرم ایالت ملک ری نقد است و اتش غضب خدا
نسیه شعر بخشی است گفت الا انما الدنیا بخیر معجل وما عاقل باع الوجود
بدین شش هزار لشکر همراهش بود وان ملعون اول کسی بود که لشکر برداشته امد
برای قتل سید الشهداء اما اخر بالشکر شمر و سایر لشکر که امده بودند همان برای حبس
حفظ حضرت امده بودند ولی ابن سعد برای قتل سید الشهداء امد بکربلا که رسید
بعروة بن قیس و سایر سرکرده های لشکر گفت که پیغام مرا برای حسین ببرید و بگوئید
برای چه امده و چه میخواهد هر یک میگفتند ما کاغذ برای حضرت نوشته ایم حیا میکردند
اخر شخص ظالم شریری که او را کثیر بن عبد الله شعبی میگفتند و شجاع بی بدل بی حیائی
بوده گفت من میروم پیغام میبرم اینظالم جسور زد گفت واللّه لان شئت لافتکن
به هستم بخدا اگر بخواهی فرصت میکنم یا حسین را میکشم یا ضربتی تا سوری باو وارد می
سازم عمر سعد گفت این طور نمیخواهم ولی از او بپرس برای چه امده کثیر ملعون همینکه
بطرف حضرت روانه شد جناب ابو ثمامه صیداوی سلام الله علیه وارد ید بحضرت
عرض کرد اصلحک الله یا ابا عبد الله قد جائک شر اهل الارض واجراه علی دم
وافتکه خداوند عالم امور شما را اصلاح فرماید یا ابا عبد الله بدترین اهل زمین
وجری ترین مردم در ریختن خون و بیباک ترشان در قتل ناگهان امد بجانب تو ابو ثمامه
با شد جلو رفت باز خبیث کثیر گفت ضع سیفک شمشیر ترا بگذار یعنی اگر میخواهی بخدمت
امام علیه السلام برسی با شمشیر مرو ان خبیث شریر گفت نمیشود من رسولم از جانب عمر سعد اگر
پیغام رامی شنوید بیایم با همین حالت بگویم والا بر میگردم ابو ثمامه فرمود فانی اخذ
بقائم سیفک ثم تکلم بحاجتک پس من دستم را بقبضه شمشیر تو میگذارم تو بیا
پیغام را برسان ان ملعون گفت نمیگذارم تو دست بر شمشیر من بزنی ابو ثمامه فرمود پس در
اینجا بمان و پیغامت را بمن بگو من با مام عرض کنم من نمیخواهم گذاشت که تو نزدیک انحضرت
بروی بجهة انکه تو مرد فاجری هستی ان ملعون ابو ثمامه را دشنام داد ابو ثمامه هم او را
دشنام داد نگذاشت با نحال خدمت امام مظلوم کربلا برسد ما الان میخواهم در همین لحظه
سلامی با ابو ثمامه صیداوی کنم میگوییم السلام علیک یا ابا ثمامة الصیداوی و عرض

میکنم

لله الحمد

میکنم ای ابو ثمامه نگذاشتی که آن کافر فاجر بخالت خدمت امام برسد کجا بودی در وقت
ضربتهای سنان ملعون با امام کجا بودی در وقت ضربت شمشیرها با حضرت کجا بودی در وقت
طعن نیزها با آنحضرت کجا بودی وقت زدن چوبها و شمشیرها و سنگها با آنحضرت کجا
بودی که نگذاری آن کافر را که با پای چکمه داری که شمر ملعون بر کشت خبر بعمر داد آن
سلحر را فرستاد که پیغامش را بحضرت برساند شروع کرد میامد تا آنکه وَقَفَ
بِإِزَاءِ الْعَسْكَرِ وَنَادَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ حضرت جواب سلامش
داد باصحاب فرمود این مرد را میشناسید عرض کردند هٰذَا رَجُلٌ جَيِّدٌ فَاضِلٌ این
مرد بیت نیکو فاضل اِلَّا اَنَّهُ فِي هٰذَا الْمَوْضِعِ الْقَطِيعِ حضرت فرمود سؤال کنید چه
خواهد زهیر بن قین فرمود چه میخواهی گفت میخواهم خدمت حضرت برسم زهیر فرمود
سلاح خود را بینداز و بخدمت حضرت مشرف شو سلاح را خریر از خود انداخت
همینکه بخدمت حضرت رسید خود را بروی پاهای حضرت انداخت بنا کرد بوسیدن
بعد پیغام عمر سعد را رساند که عرض میکند برای چه آمده اید و چه چیز باعث آمدن شما
شده است حضرت فرمود كُتُبُكُمُ الَّتِي اَوْرَدَتْنِي اِلَيْكُمْ وَاَقْدَمَتْنِي اِلَيْكُمْ
نامهای شما مرا بطرف شما آورده است عرض کرد لَعَنَ اللهُ الَّذِينَ كَاتَبُوكَ وَ
اَزْعَجُوكَ خدا لعنت کند آنها را عریضها نوشتند بتو و ترا از حرم جدت و
مکانت حرکت دادند فَاِنَّهُمُ الْيَوْمَ مِنْ خَوَاصِّ ابْنِ زِيَادٍ آن نامه نویسها الان
از خواص پسر زیاد ملعون هستند حضرت فرمود برگرد جواب را بعمر سعد لعنه بگو
عرض کرد يَا مَوْلَايَ مَنِ الَّذِي يَتْرُكُ الْجَنَّةَ وَيَدْخُلُ النَّارَ ای آقای من کیست
که بهشت را واگذارد و داخل آتش شود حضرت فرمود خدا ترا بهشت برساند چونکه
خود ترا بما وصل کردی ها بخدمت حضرت ماند این سعادتمند حریر تا آنکه بدرجه
شهادت فایز شد عمر سعد دید این سعادتمند ماند دیگری را فرستاد جواب برایش
آورد از نزد حضرت یاری پاره وقایع شد حضرت قرار داد که در خلوت با پسر سعد
ملعون ملاقات کند رسولی از جانب حضرت رفت و پیغام حضرت را رساند فرموده
بود اَلْقِنِي اللَّيْلَ بَيْنَ عَسْكَرِي وَعَسْكَرِكَ ابن سعد ملعون قبول کرد شب با
بیست سوار از اشرار بیرون آمد حضرت هم با بیست نفر سوار ابرار چونکه بهم رسیدند

حضرت

۲ حضرت با اصحاب خودش امر کرد که کنار بروید ولی حضرت عباس و حضرت علی اکبر را با خودش
نگاه داشت و ابن سعد ملعون هم لشکرش و همراهانش را دور کرد پسرش حفص و غلامش را
نگاه داشت حضرت با ابن سعد در یک کناری نشستند حضرت فرمود بیا از خدا بترس
آمده با من قتال کنی و حال آنکه من پسر آن کسم که میدانی ایشان را واگذار بیا با من باش که خدا
از تو راضی باشد ابن سعد ملعون در جواب حضرت گفت خوف آن دارم که خانه ام را خراب
کنند امام علیه السلام فرمود من برای تو میسازم عرض کرد حال و اموالم را میگیرند حضرت فرمود
بهتر از اموالت بتو از اموالم در حجاز میدهم آخر گفت من عیال دارم و بر ایشان میترسم پس
ساکت شد دیگر چیزی نگفت حضرت دید که دیگر ثمر ندارد دست از او برداشت فرمود
ما لك ذبحك الله على فراشك عاجلاً ولا غفر لك يوم حشرك فوالله اني لارجو
الا تأكل من بر العراق الا يسيرا چه میشود ترا خدا ترا در فراش و رخت
خواب تو ذبح کند بزودی و نیامرزد ترا در روز حشر قسم بخدا که امیدوارم
که از نان گندم عراق سیر نخوری فقال ابن سعد لعنه الله في الشعير كفاية
عن البر مستهزئاً بذلك القول آن ملعون بطور استهزاء بحضرت عرض کرد
نان جو میخورم بسم است حضرت فرمود قرار میدهم که بروم مدینه تا نم(?) یا مکه
یا میشوم ببعضی از سرحدها مثل یکی از مردم میمانم یعنی از سلطنت و خلافت امامت
و تمام اموال و او صلح میکنم یا آنکه بگذارید بروم پیش یزید لعنه عرض کرد با بن
زیاد بنویسم حکایت را نوشت اما بعد فان الله قد اطفأ النائرة وجمع الكلمة
واصلح امر الامة هذا حسين قد اعطاني عهدا ان يرجع الى المكان الذي
هو منه اتى او ان يسير الى ثغر من الثغور فيكون رجلا من المسلمين له ما لهم
وعليه ما عليهم او ان يأتي امير المؤمنين يزيد فيضع يده في يده فيرى ما
بينه ورأيه وهذا رضى الامة وصلاح همینکه ابن زیاد ملعون نامه
عمر را خواند گفت هذا كتاب مشفق على قومه این کتاب کسی است که مهربان
با قوم خودش باشد شمر لعین برخواست و گفت تو این را از عمر قبول میکنی و حال آنکه
حسین الان در ارض تو و پهلوی تو هست والله اگر برود دیگر تو نمیتوانی ظفر
با او یافت عاجز خواهی بود از مقاومت با او این خواهش اگر کرده عمل نکن اگر البته

باید

لله الحمد

تا باید او و اصحابش تماماً محکوم بحکم تو باشند بعد هم که اگر بخواهی عفوشان کنی بکنی ۲۷
یا عفوشان کنی بکنی ابن زیاد ملعون از حرفهٔ شمر کافر لعین خوشش آمد و با او نامه
داد برای عمر ملعون که اگر حسین با اصحابش محکوم بحکم و بیعت و بشوند ایشان را
بطور اسیری و ذلت روانه کن کوفه و الا بکشد و بعد لعین گفت اگر عمر این کار را
کرد تو مطیع او باش و الا تو امیر لشکر باش و سر عمر را برای من بفرست و برای عمر
هم نوشته بود من ترا نفرستادم که نگذاری حسین کشته شود و با او مهربانی
کنی و از من از روی سلامتی او را و بقاء او را آرزو کنی یا عذر بجوئی از طرف او کنی یا
شفاعت نمائی اگر حسین و اصحابش بحکم و اطاعت من در آمدند و تسلیم امر کردند
بگیرشان را ابراهم بفرست اگر ابا کردند لشکر بکش تا آنکه بکشی ایشان را ملعون کلام
دیگر هم نوشت حتی تقتلهم و تمثل بهم فانهم بذلک مستحقون بکش
ایشان را و مثله شان کن یعنی مثله را میدانی خود دانی من نمیگویم حرف مدعی
از این هم گفت ظالم گفت ایشان مستحق قتل و مثله هستند باز با این هم قناعت
نکرد نوشت فان قتلت فاوطئ الخیل صدره و ظهره فانه عاق ظلوم
اگر کشتی حسین را اسب بر سینه اش و شانه اش بتاز ولست اری ان هذا
یضر بعد الموت شیئا در پامال کردنش بتمام اسبها از اعضا ضرر وقتش برای
او ضرری نمیبینم ولیکن چون گفته ام که اگر او را بکشم باید اسب بر بدنش
بتازم باری وقایع حضرت بسیار است در این روزها همین قدر حالا کافی
است قدری از وسائل حضرت هم بگوئیم همه بزرگواران وسائل دارند اما این
مظلوم وسائل خاصه دارد که دیگران ندارند از جمله وسائل خاصش اینست
که ثواب از حد بیرون خداوند عالم در کارهائی که نسبت باو هست قرار داده مثل
آنکه در زیارتش مثلا ثواب نود حج بود حج و عمره از حجها و عمرهای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داده ثواب هزار حج و هزار عمره قرار داده بر گریه
کردن بر او بهشت را واجب کرده بر گریه کننده همین طور سایر کارهائی که
تعلق بآن بزرگوار دارد این زیادتی ثواب که خداوند عالم قرار داده در
وسائل سید الشهداء علیه السلام استبعادی ندارد بجهت آنکه هر چه حضرت

داشت در راه خدا داد از مال و عیال و قدرت و توانائی پس خداوند عالم هر چه
باو بدهد بعد ندارد کلام سید بحر العلوم علیه الرحمة قریب بهمین مضمون است
که گفتم ملاحظه کرده که اگر چیز جزئی برای شخص بزرگی هدیه ببرید و قبول
شود آن شخص چندین مقابل عوض میدهد نظر بکمی هدیه نمیکند بلکه باندازه
شان خود عوض میدهد جایزه مرحمت میکند حالا بنا شد که شخصی مثل مظلوم
کربلا تمام اشیاء نفیسه عزیزه خود را هدیه بارگاه الهی کند و تماما قبول شود
بافضل القبول و جلالت شان الهی هم که حد و اندازه ندارد پس هر چه مرحمت
فرماید بکسیکه چنین بوسائل سید الشهداء زده استبعاد ندارد چونکه او باید
باندازه شان خود بدهد نه باندازه هدیه باری از جمله وسائل سید الشهداء
علیه السلام محبت آنحضرت است چونکه مردم هر قدر که امکان داشتند دشمنی و
عداوت نسبت بحضرت کردند حتی ابن زیاد لعین بعمر سعد کافر نوشت که فَاِنْ
قُتِلَ فَاَوْطِئِ الْخَیْلَ صَدْرَهُ وَظَهْرَهُ فَاِنَّهُ عاقٌّ ظَلُومٌ وَلَسْتُ اَرَیٰ اَنْ هٰذَا
یَضُرُّ بَعْدَ الْمَوْتِ شَیْئًا وَلٰکِنْ عَلٰی قَوْلٍ قَدْ قُلْتُهُ لَوْ قَتَلْتُهُ لَفَعَلْتُ هٰذَا بِهِ
چون این بزرگوار صلوات الله علیه صبر کرد در راه خدا حضرت رب العزة در
مقابل این قرار داد محبت او را در قلوب مؤمنین و از جمله وسائل این مظلوم
تلبیه است که شخص باید در زیارت و لبیک بگوید اگر لبیک کسی درست بگوید
مثل کسانی که در حضرت حضور لبیک گفتند خواهد بود در زیارت هیچ یک
از بزرگواران لبیک نیست ولی در زیارت این مظلوم میگوئی لبیک داعی الله الا اما
این تلبیه در زیارت حضرت جهتی دارد آن اینست که هیچ نبی هیچ امامی استغاثه
نداشته که از بیکسی و شدت تنهائی صدا کند ای مردم بفریاد من و اهل بیت من رسید
ای مردم من حریم همراه دارم من آل پیغمبر را همراه آورده ام بیائید یاری من کنید
که مبادا این زنان بدست ناکسان نامحرمان اسیر شوند الا این مظلوم که این استغاثه
ها را داشته و از جمله وسائل البکاء علیه گریه کردن بر آنحضرت است و گریه
برای حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن مجتبی
و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام و انبیاء علیهم السلام و اوصیاء شان علیهم السلام

بهر من

بیانست اما برای هیچ یك شان گریه کردن مثل عنوان مَن بَکیٰ عَلَی الحُسَین ع
بنیت و از جمله وسائل حضرت زیارتش است مثلا زیارت حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و زیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهراء
سلام الله علیها و حضرت امام حسن ع افضل است از زیارت سید الشهدا مثل
فضیلت خودشان بر او ولی هیچ برای یك از ایشان و سایر معصومین از انبیاء
و غیرهم علیهم السلام واقع نشده که پیش از دفنشان قبرشان را زیارت کنند
اما مظلوم کربلا این مطلب برایش تمام پیغمبران بزیارتش آمدند حتی پیغمبر خودمان
مَا مِن نَبِيٍّ اِلّا وَ قَدْ زارَ کَربَلا وَ قالَ يُدفَنُ فيكِ لَقَمَرُ الاَزْهَر از جمله
وسائل خاصه حج سید الشهدا است مقابل حج بیت الله الحرام چنانچه باید حج بیت
الله کرد با جمیع شرایط وجوبا باید حج سید الشهدا هم شخص برود مستحبا بلکه بعضی
از علما میل بوجوب کرده و فرموده در عمر یکدفعه واجبست و این حج سید الشهدا
را تمام پیغمبران بجا آورده اند حتی پیغمبر خودمان هم حج سید الشهدا کرده است
اما این را که خداوند عالم باو مرحمت فرمود برای اینکه حجی برای خداوند عالم
کرد که احدی از اولین و آخرین نکرده و نخواهد کرد ملاحظه در حالات کن ببین
چه طور تلبیه گفت چه طور احرام پوشید چه طور خانه خدا را حج کرد چه طور نماز
کرد چه طور سعی بین صفا و مروه کرد چه طور وقوف بعمل آورد چه طور حلق کرد
چه طور قربانی کرد چه طور بیتوته کرد اینها را بطوری بعمل آورد که کسی مثل او
بعمل نیاورد تلبیه گفت بطوریکه کسی مثل او تلبیه نگفته همه بلاها را قبول کرد
لبیك گفت احرامی بست که کسی نبست احرامش دو پیراهن بود که از خاك و خون
پوشید حج خانه طواف خانه است و طواف حقیقی طواف دلست که شخص قطع
علاقه دل کند حضرت علاقه ها را تماما از دلش قطع کرد بلکه خود دل را کوشت
دل را هم برای محبت خدا قطع کرد فَوَقَفَ لِيَسْتَرِيحَ ساعَةً وَقَدْ ضَعُفَ عَنِ
القِتالِ فَبَيْنَما هُوَ واقِفٌ اِذْ اَتاهُ حَجَرٌ فَوَقَعَ عَلىٰ جَبْهَتِهِ فَاَخَذَ الثَّوْبَ لِيَمْسَحَ
الدَّمَ عَنْ جَبْهَتِهِ فَاَتاهُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ لَهُ ثَلاثُ شُعَبٍ فَوَقَعَ عَلىٰ قَلْبِهِ فَقالَ عَلَيْهِ
السَّلامُ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ اِلَى السَّماءِ وَقالَ

٢ مثل او

لك الحمد

الهی انت تعلم انهم تغتالون رجلاً لیس علی وجه الارض ابن نبی غیره حلو

و گوشت او قطع شد خود دل [illegible] فکر خیر قدر است همان تیر یکشعبه با وجود قطعش

میکند بجای آنکه سه شعبه داشت باشد اما هم باز هر ابش داده باشند معلوم است

[illegible] را پاره پاره میکند و اگر انکه هم با [illegible] زهر قطعه قطعه اش میکند خوا

بیرون تیر را بیاورد از پیش روی مبارک نشد ثم اخذ السهم و اخرجه من

وراء ظهره فانبعث الدم کانه میزاب فضعف عن القتال از پشت سا

اش کشید بیرون و ریخون مثل ابنا و دان پاره شد دگر از کار ماند ضعف

او و عطالا که چنین حجت با قطع علاقه دل باینطور کرده جمع از وسائل خاصه

اش شد گفتیم سعی برای خدا کرد که احدی چنین سعی نکرده است هفتاد بار از خیمه

گاه بقتلگاه و از قتلگاه بخیمگاه آمد و شد کرد از خیمگاه بقتلگاه برای فریادرسی

شهدا میامد از قتلگاه بخیمگاه برای دادخواهی زنان میرفت پس راجع سید الشهدا

از وسائل خاصه شد بجهة آنکه ادای امانتی کرد که کسی مثل او نکرد در حج بیت الله

باید حجر الاسود را بوسید استلام حجر کرد و عرضکرد امانتی ادیتها سید الشهدا

علیه السلام در روز عاشورا عرضکرد اللهم اشهد فقد برز الیهم غلام اشبه

الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولك وقتیکه بر زمین افتاد پدر غریبش را صدا کرد

حضرت رفت حتی وقف علیه و وضع خده علی خده تا آنکه بدن پاره پاره

[illegible] صورتش بر صورت او گذاشت اینطور ادای امانت کرد چونکه تو خواستی

باد فدای [illegible] تو سر من اکبر من اصغر من پس راجح سید الشهداء از وسائل خاصه شد

بجهة آنکه قربانیها در صحرای کربلا کرده است که احدی چنین قربانی نکرده یکی از

[illegible] این قربانیهایش همین حضرت علی اکبر بود که خود حضرت بعد از شهادت او

فرمود علی الدنیا بعدك العفا یعنی بعد از آن که مثل توئی از دنیا رود دیگر

خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا الا لعنة الله علی القوم الظالمین و لا حول

و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك و ندعوك یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون

[illegible]

فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم التائبون العابدون الحامدون السائحون الساجدون الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین عالم عالم تجارت نیست عالم عالم فضل و رحمت عالم عالم اکتساب معیشت است بازار بازار فضل و رحمت نیست تجارت لی بتو رفضل رحمت سراسر نبود نمیدانم تا حال در دکان رحمت هیچ معامله کرده یا نه تا بحال چیزی فروخته یا نه نمیدانم از متاع با تو چیزی بدست آورده یا تمام متاع فاسد بیت که فاسد میشود خداوند عالم میفرماید میخرم مشتری خدا است با آنکه تمام چیزها را خودش بتو مرحمت فرموده داده باز می فرماید میخرم مثل آنکه تو چیزی را داشته باشی او نداشته باشد تمام آنچه را که تو داری و تحصیل میکنی خداوند عالم داده مثل کسی که برحمت تمام بروی در کوهی برحمت تا بالا کاملی سنگی بکنی بنا و بسازی از هم خدا بتو مرحمت فرموده و داده کرم نموده است حالا ببین با آنکه تمام آنها را او مرحمت فرموده بطوری که شخص محتاج بخواهد از دیگری بگیرد میفرماید من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا آیا کسی هست که ملیه قرض الحسن بخدا بدهد ربا را با خلق حرام کرده ولی در معامله با خودش حلال فرموده فیضاعفه له و له اجر کریم حالا در این آیه شریفه ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم که آیه فضل و رحمت است میفرماید میخرم از مؤمنین جانهای ایشان از اموال ایشان اشتری خداوند عالم بایع مؤمن کامل مبیع جان و مال قیمت و ثمن چه چیز است بان لهم الجنة بهشت را بایشان میدهد مال ایشان میکند از کجا گفتیم که مال ایشان میکند بقرینه لام لهم که از برای تملیک است چونکه هر کس را که به بهشت ببرند آن بهشت مال خودش است لهم الجنة بهشت چه چیز است چه چیز در او هست در این عالم تصویرش که یعنی ممکن نیست و فیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بقلب هیچ بشری خطور نکرده آنچه موجود است که در آن عالم است تمام زنده اند مدرک کلیات این بدنهای ما الآن زندگیشان بروح

بت

است در آن عالم زندگی روح از دست رفته و خود هم زنده میشود اینست که عالمی مثل
عالم روح تشکیل میکند وَاِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوَانُ و هر چه در آنجا است نطق و
گفت دارند لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَیْنَا قَالُوا اَنْطَقَنَا اللهُ الَّذِی اَنْطَقَ كُلَّ شَیْءٍ چونکه
تمام زنده و با شعورند نهرهای بهشتی بروی زمین راه میروند و پراکنده باطراف
نمیشوند چنانچه در زمین مسطح در دنیا پراکنده میشود وَاِنَّ اَنْهَارَ الْجَنَّةِ تَجْرِی
مِنْ غَیْرِ اُخْدُودٍ ای من غیر شق باری در حدیث است که در بهشت پست ترمکانی که
بشخص مؤمن میدهند اینست که اگر تمام انس و جن مهمان او بشوند جا و مکان دارد
ایشان را و تمام اوضاع و اسباب تمام دارد اینحال مؤمنیکه ادنی از همه است حالا دیگر مؤمنین
کامل اکمل چه دارند از این معلوم میشود بلی یك قسم هستند از مؤمنین که در بهشت
جا ندارند از ملك خود شان و مهمان مؤمنین هستند اینها کسانی اند که در دنیا بزیارت
قبر مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلم نیامده اند مَنْ لَمْ یَاْتِ قَبْرَ الْحُسَیْنِ وَهُوَ یَزْعَمُ
اَنَّهُ لَنَا شِیعَةٌ حَتّٰی یَمُوتَ فَلَیْسَ هُوَ لَنَا بِشِیعَةٍ وَاِنْ كَانَ مِنْ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ
ضِیفَانِ اَهْلِ الْجَنَّةِ کسیکه بزیارت مظلوم کربلا نیاید امام جعفر صادق علیه
السلم فرموده هر کس بزیارت سید الشهداء نرود و ترك کند عاق رسول خدا و عاق ما
ائمه هدی است علیهم السلم قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا تَقُولُ فِیمَنْ تَرَكَ زِیَارَةَ الْحُسَیْنِ وَهُوَ
یَقْدِرُ عَلٰی ذٰلِكَ قَالَ قَدْ عَقَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَعَقَّنَا وَاسْتَخَفَّ بِاَمْرٍ
مِنْ مَهُولِهِ الحدیث باری کلام در خرید و فروش با خداوند عالم بود بسیاری از
مردم که هیچ داخل در اِنَّ اللهَ اشْتَرٰی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ نشده
اند و نیستند اصلا با خداوند عالم معامله در دنیا نکرده اند مثل کافرین و مشرکین
و فاسقین و مثل اینها و بعضی هستند معامله جزئی با خداوند کرده اند و بعضی که معامله
تام و تمام با خداوند علام نموده اند درجات و مراتب دارند بعضی اعلا الدرجات هستند
یعنی صاحبان درجات اعلا هستند و اینها شهدا هستند و اینها هم چند طایفه هستند
که مثل درجات شهدای بدر یا درجات شهدای کربلا را دارند اگر چه شهید هم نشوند
اول طائفه کسیکه قلبش طوری هست که اگر حضرت پیغمبر یا امامی از امامها علیهم السلم
بودند جهاد میکرد فی سبیل الله و کشته هم میشد ولی چون حالا نیستند او شهید نمیشود

چرا شهادت کردید بضرر ما گفتند گویا کرد ما را خدائی که گویا کرد هر چیزی را

۳ عالم

لله الحمد

خداوند عالم نظر بنیت او باو ثواب میدهد شهید کرم میفرماید در نامه عملش ثواب
واجر شهید مینویسند طایفه دیگر مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ
يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّٰهِ کسیکه از خانه اش بیرون برود برای زیارت
بیت الله یا زیارت حضرت رسول الله یا ائمه هدی یا تعلم احکام دینش میرد اجر شهید
برایش نوشته میشود طایفه دیگر طلاب علوم دینیه کسانیکه باقصد قربت تحصیل
علم میکنند اینها هم اگر بمیرند ثواب واجر شهید در نامه عملشان نوشته میشود طوایف
دیگر هم هستند که ثواب واجر شهید دارند یکی از صاحبان درجات اعلی آن کسانی
اند که در رکاب پیغمبران شهید شده باشند اعلی و بالاتر از اینها کسانیند که در
رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله شهید شده اند اعلی و بالاتر از هم شهدا
در رکاب آنحضرت شهدای بدرند که درجات اینها از هم بالاتر است بالاتر از همه
درجات اینها هم درجات شهدای کربلا است که این بزرگواران درجات شان ازینها
حتی از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام رسول الله صلی الله علیه واله که فرمود
إِنَّ الْحُسَيْنَ سَيِّدُ شُهَدَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَصْحَابُهُ سَادَةُ الشُّهَدَاءِ بنص
کلام امیر المؤمنین علیه السلام إِنَّهُمْ شُهَدَاءُ لَمْ يَسْبِقْهُمْ سَابِقٌ وَلَا يَلْحَقُ بِهِمْ لَاحِقٌ
از شهدای بدر هم بالاتر است بنص کلام خود سید الشهدا که فرموده بعد از حمد وثنا
در شب عاشورا أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ
بَيْتٍ أَبَرَّ وَأَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي هیچ اصحابی را وفادارتر وبهتر از اصحاب خود نمی
دانم وهیچ اهل بیتی را نیکوتر ومهربان تر از اهل بیت خود نمیدانم حضرت پیغمبر
در میان کوچه مدینه یک طفل چهارده ساله را بوسید ملاطفت زیاد کرد اصحاب
عرض کردند بچه سبب این نوع ملاطفت با این کردی فرمود دیدم که این طفل خاک
قدم حسینم را میبوسید از این جهت وجبرئیل بمن خبر داد که این طفل از اصحاب حسینم
خواهد بود در کربلا بعضی گفته اند که آن طفل جناب حبیب بن مظاهر بوده است
این درست نیست زیرا که حبیب پیرمرد بوده است عرض ملاحظه کرده ام دیده ام این
شهدای کربلای پربلا بی جهت نبوده است که افضل از تمام شهدای عالم شده اند بسبب
این اعلی درجات را دارند بلکه بواسطه کامل بودن ایشان است رسیدند که خداوند عالم

۲ شهداء

بدرستی حسین امام [illegible] سید شهدای اولین و آخرین
است و اصحاب او
آقایان شهدا اند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۲ طفل

چنان کامل و اکمل بودند که رتبه از مراتب سادات نماند سادات بودند بلند سادات قبیلن
دارند همه اند سادات نماز خوانها هستند سادات روزه گیرها هستند سادات
زکوة دهندها هستند سادات خمس دهندها هستند سادات جان دهندها هستند در
راه خدا عز و جل از هر جهتی سادات اند لهذا افضل اند از سایر شهدا ملاحظه بفرمائید شان
و خوشان بکن ببین چه محو بوده اند شب عاشورا حضرت امر فرموده بود که خیمه مخصوصی
زده بودند یک کاسه بسیار بزرگ را پر از مشک نموده بودند و نوره گذاشته بودند
که تنویر کنند حضرت داخل خیمه شد که تنویر کند بریر بن خضیر همدانی و عبد الله بن عبد
الرحمن بن عبد الله در خیمه ایستاده بودند که حضرت بیرون بیاید ایشان بروند تنویر کنند
بریر خنده میکرد و شوخی با عبد الرحمن میکرد عبد الرحمن گفت ای بریر در این وقت این ساعت
شوخی میکنی فقال بریر لقد علم قومی انی ما احببت الباطل کهلا و شابا قوم
من میدانند که من شوخی دوست نداشتم نه در وقت کاملی و نه در وقت جوانی وانّما
افعل ذلک استبشارا بما نصیر الیه فوالله ما هو الا ان نلقی هؤلاء القوم باسیافنا
فنعالجهم بها ساعة ثم نعانق الحور العین حالا این شوخی که میکنم جهتش این است
که این مژده بما مولای ما داده است ادراک میکنیم و بسوی مقام خود میرویم والله در آن
مقام بقدریست که انقدر از شمشیرهای خود مان ملاقات بکنیم و مصافحه شان با
اینها یکساعة کنیم پس از آن حور العین را در آغوش بکشیم غرض ملاحظه کرده ام مثل
اصحاب سید الشهدا ندیده ام در تمام مقامات سعادت یکدله و یکجهت بوده اند حتی
نماز شان را در روز عاشورا بجماعت کردند همین طور در دنیای از چیزها هم بجماعت بودند
محبت شان بجماعت بود گرسنگی شان بجماعت بود تشنگی شان بجماعت بود خوفشان بجماعت
بود خوشحالی شان هم بجماعت بود حمله شان بجماعت بود سایر کارهای ایشان هم بجماعت
بود سر جدا شدن شان بجماعت بود که هر چند بعضی سرهای مقدس پیش از شهید شدن حضرت از
بدن جدا شده بود ولی بر سر نیزه رفتن بود بنیزه رفتن سرهای مبارکشان هم بجماعت بود
با اهل بیتهم در بسیار جاها از سرها هم با جماعت بودند مثلا در اول که آمدند در کربلا
جماعت آمدند وقت رفتن هم جماعت رفتند اما زنها با سرها جماعت رفتند داخل مجلس
ابن زیاد ملعون جماعت شدند جماعت شب و روز در میان بیابانها رفتند جماعت داخل

مجلس

وادراك شهادت بقيمتي بودند كه اگر از حضرت اذن براي كشته شدن ميخواستند و
حضرت دير اذن شان ميداد مضطرب ميشدند اهل بدر را ملئكه ياري كردند ولي اصحاب
كربلا تعجيل ميكردند كه زود كشته شوند مبادا كه ملائكه بياري شان بيايند كشته نشوند
چه قسم شوق داشتند به كشته شدن بلكه ميخواستند چندين دفعه كشته شوند حتي

عرض

يكي از اصحاب كه زهير بن قين است سلام الله عليه ميكند بحضرت كه باين كشتنها آرزوي
من حاصل نميشود دوست داشتم كه هزار دفعه كشته شوم در راه تو و خدا وجود

۲ حتی

مبارك شما و اين جوانان بني هاشم و ساير اهل بيت از بلا امت ندارد و وقتيكه حضرت
فرمود برويد عرض كردند والله لا نخليك حتي يعلم الله انا قد حفظنا غيبة رسول
الله قسم بذات خداوند عالم كه ترا غريب و تنها نخواهيم گذاشت اگر هفتاد مرتبه
مرا بكشند و بسوزانند و خاكستر مرا بباد دهند از تو نخواهم مفارقت كرد تا آنكه مرگ
خود مرا در نزد تو ببينم چرا چنين نكنم و حال آنكه اين يك كشتن است و بعد از آن كرامتي
خداوند ميدهد كه انقضا براي ش نيست اصحاب بدر اميد فتح داشتند ولي اصحاب
كربلا يقين بشهادت داشتند حضرت سيد الشهدا طوري كرد كه اگر كسي از اصحاب
بخواهد برود بخجالت نكشد شب نشست سر شراهم زير انداخت كه كسي را نبيند بعلاوه
هم فرمود هر كه ميروي از شما دست بگيرد يكي از اهل بيت بگيرد ببرد و مرا غريب و تنها
بگذاريد تا آنكه اصحاب راه عذر هم داشته باشند عرض كردند اول حضرت عباس

۳ تعجیل

عرض كرد كه خدا نكند كه بعد از تو ما زنده باشيم بعد از آن حضرت علي اكبر حضرت قاسم
و ساير بزرگواران و محمد بن بشير حضرمي كه يكي از اصحاب حضرت بود در همين حالت
اذن از حضرت براي رفتن خبر شد دادند كه پسرت را در سرحد ري اسير كردند گفت
از خدا ميخواهم كه او را و خود مرا در آخرت بكند ولي قسم بجان خودم كه نميخواستم آن
پسرم اسير شود و من بعد از او زنده بمانم حضرت حرف او را شنيد و فرمود رحمك
الله انت في حل من بيعتي فاعمل في فكاك ابنك بيعتم را از تو برداشتم برو تا پسرت را
كاري كني كه از اسيري خلاص كني ببين چه جواب بحضرت عرض كرد قال اكلتني
السباع حيا ان فارقتك درنده گان بيابان مرا زنده بخورند اگر از خدمت
مفارقت كنم حضرت فرمود كه حالا كه نميروي پس اينجا مهاي برد را بپسرت كه اينجا

است به یَستَعِینُ بِها فِی فِداءِ اَخِیهِ تا برود فدیه بدهد و برادرش را آزاد کند
فَاَعطاهُ خَمسَةَ اَثوابٍ قِیمَتُها اَلفُ دِینارٍ پنج جامه بداد که قیمتش هزار تومان بود
و دو نای از اصحاب حضرت که عبدالله و عبدالرحمن غفاریان بودند از رجنگ خواستند
و شروع کردند بگریه حضرت فرمود یا بَنِیَّ چرا گریه میکنید عرض کردند گریه ما برای
تست که یکساعت دیگر غریب و بیکس میمانی حضرت فرمود خدا بشما دو جزا بدهد یکی
برای شهادت شما یکی برای گریه شما بر غریبی من باری چنانچه شهدای کربلا از تمام
شهدا افضلند در میان خود شان هم بعضی از بعضی افضلند دکرها لا تفضیل این
تفضیل نماند هر یک بحسب رتبه خود افضلند از دیگری و با وجود این افضل از شهدای
عالم هستند مثلا بنظر شما باید حر از همه کارش پست تر باشد ملاحظه در همت او کرده ام کمتر
کسی چنین مرتبه و مقام دارد سردار چهار هزار نفر سوار بود اینهم تماما از طایفه خودش
کسیکه اینقدر تشخص داشته باشد و اینقسم طایفه لابد موافق تشخصش اموال و اوضاع
هم داشته است با وجود این اینها همه را در راه خداوند عالم فدا کند ببینید که چه مقام دارد
یقین کسیکه در کشتن اینها چنین همت دارد از این حیثیت باید همتش از همه بالاتر باشد
اول جنگ و دعوی ملاحظه استغاثه حضرت کرد دلش و هیجان آمد بقرة بن قیس پسر
عمویش گفت یَا بْنَ العَمِّ اَتَرَی الحُسَینَ یَستَجِیرُ وَلَا یُجارُ وَیَستَغِیثُ فَلَا یُغاثُ ای
پسر عمو نظر نمیکنی بحسین بچه قسم میگوید آیا هیچ کسی هست مرا در پناه خود جا بدهد
کسی جایش نمیدهد میگوید کسی هست بفریاد من برسد کسی بفریادش نمیرسد میتوانی
بیائی برای رسیدن جانمان را فدایش کنیم که شاید ما هم فایز بشهادت شویم در روز
قیامت در زمره او باشیم قرة بدبخت گفت من حاجت بآن ندارم حر از او که مأیوس
شد رو کرد بپسرش گفت یا بُنَیَّ لا اَصبِرُ عَلَی النّارِ وَلا عَلیٰ غَضَبِ الجَبّارِ وَلا اَن
یَکُونَ خَصمِی غَداً مُحَمَّدٌ المُختارُ یا بُنَیَّ سِر بِنا اِلَی الحُسَینِ ای فرزند بیا با من
برویم خدمت حسین بلکه از آتش غضب خداوند خود را نجاة بدهیم پسر سعادتمندش
همراهش روانه شد حر علیه السلم وقتیکه اندک تامل نمود بعقل خود کرد و عدم
اعتبار دنیا را ملاحظه نمود و متشعر دار باقیه اخروی شد آن ذره ایمانی
که در قلبش بود تجلی نمود و او را درست از خواب غفلت بیدار کرده دلش بهیجان

امدان بود که حب دنیا و ریاست از دلش رفت و حب حسینی امد بقسمیکه لرزه در
اندامش افتاد مهاجر با می گفت با او اِنَّ اَمْرَكَ لَمُرِيبٌ وَاللهِ مَا رَأَيْتُكَ فِي مَوْقِفٍ
قَطُّ مِثْلَ هٰذَا امر تو مرا بشك انداخته در هیچ موقعی باینطور ترا ترسان و
لرزان ندیده بودم اگر از من میپرسیدند شجاع ترین اهل کوفه کیست من ترا میگفتم
این چه حالتست که در تو میبینم حر سلام الله علیه گفت نه چنین است که تو خیال
کرده من جان خود مرا در میان بهشت و دوزخ میبینم و نخواهم جهنم را اختیار
کرد اگر قطعه قطعه بشوم و سوخته بشوم بطرف حضرت روانه شد اما از بسکه
گناهش بزرگ بود خودش هم امید نداشت که از او حضرت بگذرد اخر دل اولیاء
خدا اهلبیت رسول خدا را ترسانده بود لرزانده بود بطوریکه دور حضرت را گرفته
بود با لشکرش که حضرت مثل اسیری بود در میان او و لشکرش ان بود که در بین راه
بطرف حضرت که میرفت دستهایش را بر سر گذاشته عرض میکرد اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ
اَنَبْتُ فَتُبْ عَلَيَّ فَقَدْ اَرْعَبْتُ قُلُوبَ اَوْلِيَائِكَ وَاَوْلَادِ نَبِيِّكَ خدایا خدمت
تو انابه اورده ام توبه ام قبول فرما پس بتحقیق دلهای اولیاء ترا و اولاد دختر رسول
ترا ترسانده ام اما عبای خود را بر سر کشیده طوری امد که حضرت او را نشناسد امد به
همان قسم خود را بر سر قدمهای عزیز کربلا انداخت خاک قدمهای حضرت را میبوسید متصل
و سرش را بلند نمیکرد حضرت فرمود اِرْفَعْ رَأْسَكَ يَا شَيْخُ مَنْ اَنْتَ عرض کرد
من انکسی هستم که ترا نگذاشتم برگردی بمدینه والله نمیدانستم که این ملاعین اینطور با تو
خواهند کرد الان توبه کرده ام توبه ام قبول است یا نه ترسش از ان بود که مبادا توبه اش
قبول نشود اینطور کرد دست از ریاست و مکنت دنیا هم برداشت حالا میشود گفت که
این همت و مقام حر مقامیست که در دیگران نیست باری موافق فضل و کرم خداوند
عالم توبه اش قبول شد و حضرت باو مژده قبول توبه اش داد حالا بخواهیم حالات و
مقامات و کلمات این بزرگواران را بگوئیم ممکن نیست ولی اجمالا اشاره کنیم شب عاشورا
را حضرت نخوابید گاهی مشغول وداع عبادات حضرت پروردگار بود گاهی مشغول
تسلی دادن اولاد و اطفال بود در بین تسلی دادنها حالاتی دارد وقتیکه علیا
جناب زینب خواهرش را تسلی میداد در بین تسلی دادن حالتی بان حضرت رخ داد که رقیه

شاید کرد تفاصیل نماز ها بماند صبح عاشورا شد بجا نماز حضرت شد هر روز موذن حضرت
حجاج بن مسروق بود ولی صبح عاشورا حضرت فرمود علی جان امروز تو اذان بگو اذان را
گفت حضرت علی اکبر علیه السلام نماز را خواندند ما الا میخواهم ببینم وضو گرفتند یا نه بعضی
نگرفتند هم بتیمم نماز را خواندند ولی نمیدانم نماز را چه طور خواندند چون که هنوز صبح نشده
بود که لشکر عمر از جا حرکت کرده بودند چه قدر لشکر موافق روایت که ذکر کمتر از این
بیست سی هزار نفر لشکر بوده است بعضی چهل هزار بعضی پنجاه هزار بعضی زیادتر از اینها
هم گفته اند ابن سعد ملعون سپه سالار لشکر بود پسر ملعونش وزیر بود عمر بن حجاج
بر میسره و شمر لعین سردار لشکر و علم را ابن یزید غلامش داد یکدفعه طرف خیمه ها روانه
شدند حضرت هم لشکر خود را جمع کرد سی و دو سوار و چهل نفر پیاده بودند در میمنه
لشکر زهیر بن قین سلام الله علیه را قرار داد   وَاَعْطٰی رَایَتَهُ الْعَبَّاسَ ابْنَ عَلِیٍّ
علیه السلام اَخَاهُ   و خود حضرت با اصحاب در قلب لشکر قرار گرفتند خیمه ها را در پشت سر
قرار دادند چونکه حضرت بجای کفار را امید است امر کرده بود اطراف خیمه ها را خندق کنده
بودند هیزم و نی بسیاری جمع کرده بودند حضرت فرمود اینها را میان خندق ریختند
آتش زدند که مبادا آن بیشرمها هتک حرمت خیمه ها نمایند وقتیکه لشکر عمر ملعون هجوم
آوردند اطراف خیمه ها خندق را آتش دیدند شما ها خیال میکنید که مصیبت حضرت همان
کشته شدن است نه بالاتر از آن هم هست شمر ملعون همینکه این حالت را دید کلاهی گفت که
من میگویم ولی حضرت در جوابش فرمود   یَا ابْنَ رَاعِیَةِ الْمِعْزیٰ اَنْتَ اَوْلیٰ بِهَا صِلِیًّا
ای پسر زنیکه بزچران تو معینا اهل آتش هستی و با آتش بوده ای رفت مسلم بن عوسجه خواست
بتیر این ظالم را بکشد حضرت نگذاشت مسلم عرض کرد بگذار بزنمش زیرا که اینشخص فاسقی
است و از بزرگان جبابره است بارے ابن ملعون سعد همان طور که با لشکرش آمده بود
بدرید غلامش که علمدار لشکرش بود گفت علم را ببر نزدیک نزدیک شدند و خیمه
ها را گرفتند گفت تیر کمان بیاورید آوردند تیر بطرف لشکر حضرت سید الشهدا انداخت
و گفت   اُشْهَدُوْا لِیْ عِنْدَ الْاَمِیْرِ اَنِّیْ اَوَّلُ مَنْ رَمٰی شهادت بدهید پیش امیر که اول
کسیکه تیر بطرف حضرت حسین و اصحابش انداخت من بودم بعد از آن یکدفعه همه تیر ها
زان تیر بطرف حضرت انداختند   وَاَقْبَلَتِ السِّهَامُ مِنَ الْقَوْمِ کَاَنَّهَا الْقَطْرُ   مانند

۲ هر یکے سخنے گفت

خیمه ها چون

قطر باران

۶۰

قطرات باران بیر بطرف حضرت آمد نصف لشکر حضرت در همین یک دفعه تیر انداختن آن ظالمان
شهید شدند خلاصه اینکه لشکر چه قدر بوده و همراهان از اصحاب چه قدر تیر رسید که آن
دیگران را از پا انداختند و شهید کرده دیگر بعد از ملاحظه این مطلب محتاج نیست بجعل
کذب براینکه روز عاشورا هفتاد و دو عشا بوده برای آنکه همراهان اقلا یکساعت جنگ کرده
اند بار دیگر حضرت بریر بن حضیر همدانی را امر ارشاد فوعظهم فلم یسمعوا وذکرهم فلم
ینتفعوا موعظه فرمود آن ظالمین را گوش ندادند و بیاد شان آورد دین خدا و موا
ثیق را نفعی نبخشید بعد خود حضرت سوار شتری شد و آمد بطرف آن بدبختان و این
شتر همان شتری بود که بعد از شهادت آنقدر سر خود را بر زمین زد تا آنکه خود را کشت
بار دیگر حضرت آمد نزدیک مردم صدا زد بصدای بلند یا اهل العراق وجلهم یسمعون
ای اهل عراق غالب شان صدای حضرت را میشنیدند بعد فرمود ایها الناس
اسمعوا قولی ولا تعجلوا حتی اعظکم بما یحق لکم علی وحتی اعتذر الیکم ای مردم
خواهش دارم قدری ساکت شوید آن ظالمان ساکت نمیشدند هلهله میکردند آخر
فرمود کی ساکت شوید و کلمه حرفی میخواهم بزنم ابن سعد ملعون در خشم آمد بلشکر
گفت فانصتوا له حضرت خطبه طولانی خواند بعد از آن نصیحتشان فرمود آنها هم
گوش دادند ولی این دفعه هیچ جواب نمیدادند باز این دفعه عمر سعد ملعون گفت
ویلکم کلموه فانه ابن ابیه وای بر شما عذاب شدید بر شما حرف با او
بزنید چونکه او پسر پدرش هست اگر یک روز تمام بایستد اینطور حرف بزند منقطع
نخواهد شد کلامش و بیانش و خسته نمیگردد یعنی این حسین مثل پدرش معدن
علم و فصاحت و بلاغت است اگر او را بحال خودش بگذارید کلامش منقطع نخواهد
شد در این مدت قلیل نمیدانم حضرت چه قسم خطبه و موعظه کرده بود تا آنکه آنها چه
قدر فصحا و بلغا دیده بودند دارد که لم یسمع قط متکلما ولا بعده ۲ قبله
ابلغ فی منطقه منه هرگز شنیده نشده بود پیش از او و نه بعد از او متکلمیکه
ابلغ در منطق باشد از آنحضرت باری بنا شد که تکلم کنند شمر لعین پیش آمد
گفت یا حسین ما هذا الذی تقول افهمنا حتی نفهم ما تقول یا حسین چه
میگوئی بما بفهمان تا ببینیم چه میگوئی حضرت فرمود اقول اتقوا الله ربکم

ولا

وَلَا تَقْتُلُونِي فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَلَا انْتِهَاكُ حُرْمَتِي فَإِنِّي ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ
جَدَّتِي خَدِيجَةُ زَوْجَةُ نَبِيِّكُمْ وَلَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُمْ قَوْلُ نَبِيِّكُمْ اَلْحَسَنُ
وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ میگوید من خدا شما را نگاه بدارید و مرا
نکشید زیرا که قتل من برای شما ها حلال نیست و هتک حرمت من بکنید که بر شما
حلال نیست زیرا که من پسر دختر پیغمبر شما هستم و جده من خدیجه زوجه پیغمبر شما
است و شاید بشما ها رسیده باشد قول پیغمبر شما که فرمود حسن و حسین دو آقای
جوانان بهشتند باری این موعظه ها و کلامها از حضرت با آنکه میدانست که در آن
کفره تاثیر ندارد برای اتمام حجت بود و اصلا تاثیر نکرد و انظالمها در اول حمله که
لشکر حضرت را تیرباران کردند جمیعا شهید کردند ما بقی که بودند تماما مجروح شده
بودند از ضرب تیرها در میان اصحاب سید الشهدا بعضی هستند که جنگ نکردند
ولی کارشان طواف دور سید الشهدا علیه السلام بود در هر طرف که تیر میامد
بر جانشان میخریدند که مبادا به سید الشهدا برسد یکی از آن بزرگواران سعید بن عبد
الله حنفی سلام الله علیه بود وقتیکه حضرت خواست نماز ظهر عاشورا را بخواند مخالفین
نمیگذاشتند همین سعید با زهیر خود شان را سپر بلای حضرت کردند فَاسْتَهْدَفَ
لَهُمْ يَرْمُونَهُ بِالنَّبْلِ چه قدر تیر میدانم میامد که این سعید تا حضرت نماز را خواند
سیزده تیر به بدن مبارکش رسید و از پا در آمد بر زمین افتاد شهید شد خیال نکنید
که همان روز عاشورا بعضی تیر زدند و بعضی تیر خوردند تا حالا هم کسانی هستند که
مثل لشکر عمر تیر میزنند و بعضی دیگر مثل لشکر سید الشهدا تیر میخورند انها که
تیر میزنند کسانی هستند که در مثل بلاد عجم شبیه عروسی قاسم را میگیرند و بچه بی ریش را
میاورند در میان تعزیه یا در تعزیه آلات لهو و حرام از ساز و غیره میاورند
اینها تیر بر لشکر حضرت میزنند بلکه بر خود حضرت میزنند حالا کاری بتعزیه های دیگر
ندارم حرفم در خصوص تعزیه عروسی قاسم است و تعزیه هائیکه اسباب و اوضاع حرام
در آنها هست چه بکنیم که ورق برگشته است باری یکی دیگر از اصحاب حضرت که
در اول جنگ نکرد ولی طواف دور حضرت میکرد و خود را سپر بلای حضرت
کرده بود حنظلة بن سعد شامی سلام الله علیه بود این بزرگوار پشت بحضرت کرده

بود و رو بلشکر مخالف برای چه چنین کرده بود برای آنکه تیرها و شمشیرها و نیزها که
میآمدند برای آنکه حضرت بصورت و گلو و سینه نخورد و نکه دارد که بحضرت نرسد و در این
حال با این شدت مثال موعظه میفرمود یا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ
مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ وَ
يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ
عَاصِمٍ يَا قَوْمِ لَا تَقْتُلُوا حُسَيْنًا وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ این بزرگوار برا نکفار
موعظه میکرد و انها دشنام میدادند حضرت با و فرمود خدا ترا رحمت کند
دیکر موعظه برای اینها ثمر ندارد عذاب ابدی الهی بر اینها واجب شد انوقتیکه
تو انها را بحق خواندی و ایشان رد کردند و ترا دشنام دادند دکر حالا که
قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ کشتند برادران صالحین ترا چه خواهد شد حال
شان عرض کرد فدایت شوم راست فرمودی أَفَلَا نَرُوحُ إِلَىٰ رَبِّنَا فَنَلْحَقَ
بِإِخْوَانِنَا آیا نرویم ما بدار کرامت رب مان و ملحق بشویم ببرادران مان حضرت
فرمود رُحْ إِلَىٰ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَإِلَىٰ مُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ برو
بسوی چیزیکه بهتر است برای تو از دنیا و انچه که در دنیا است و برو بسوی ملکی
که زوال ندارد همینکه حضرت اذنش داد عرض کرد السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ فِي الْجَنَّةِ
سلام بر تو باد ای پسر رسول خدا صلوات خدا بر تو و بر اهل بیت تو خدا میان ما و تو جمع
کند در بهشت حضرت دو دفعه فرمود آمین آمین یکی دیکر از این بزرگواران که
تیرها را بر جان خود میخریدند نمیگذاشتند که بحضرت برخورد عمرو بن قرظه انصاری
بود دارد وقتیکه حضرت اذنش داد برای جهاد فَقَاتَلَ قِتَالَ الْمُشْتَاقِينَ إِلَى الْجَزَاءِ
وَبَالَغَ فِي خِدْمَةِ سُلْطَانِ السَّمَاءِ حَتَّىٰ قَتَلَ جَمْعًا كَثِيرًا مِنْ حِزْبِ ابْنِ زِيَادٍ لَعَنَهُ
اللَّهُ تَعَالَىٰ وَجَمَعَ بَيْنَ سَدَادٍ وَجِهَادٍ وَكَانَ لَا يَأْتِي الْحُسَيْنَ سَهْمٌ إِلَّا اتَّقَاهُ
بِيَدِهِ وَلَا سَيْفٌ إِلَّا اتَّقَاهُ بِمُهْجَتِهِ فَلَمْ يَصِلْ إِلَى الْحُسَيْنِ سُوءٌ حَتَّىٰ أُثْخِنَ بِالْجِرَاحِ
این بزرگوار جمع کرده بود میانه سداد و جهاد هم جهاد میکرد و هم خود را بلا
کردان سید الشهدا کرده بود هیچ تیری بطرف حضرت نمیآمد مگر انکه انرا بدست

خودش نگاه میداشت و هیچ شمشیرے نمیآمد مگر آنکه از جان خودش میخرید حضرت
هیچ بدی نرسید تا وقتیکه آن بزرگوار مجروح شد بطاقت شد سنگین شد از زیادتی
زخمها که دگر طاقت نداشت آنوقت عرض کرد یا ابن رسول الله اَوَفَیتُ   وفا بعهد
خود در یاری و سربازی در راه تو کردم   فرمود نَعَم اَنتَ اَمامی فِی الجَنَّةِ فَاقرَأ رَسُولَ
اللهِ مِنّی السَّلامَ وَاَعلِمهُ اَنّی فِی الاَثَرِ   بلے وفا نمودی تو پیش از من در بهشت مے
روی در آنجا برسول خدا از من سلام برسان و بگو که حسینت هم میآید   فَقاتَلَ حَتّی
قُتِلَ رِضوانُ اللهِ عَلَیهِ   دیگر اینکه دفعه آخر طاقت نداشت که هم جهاد کند هم دفع
تیر و شمشیر از حضرت کند همان جهاد کرد تا شهید شد حالا میخواهم در اینجا یکی یکی
سعد بن عبدالله الحنفی و حنظله بن سعد شامی و عمرو بن قرظة الانصاری و سایر
بلا گردانها کنم و بگویم   السَّلامُ عَلَیکَ یا سَعدَ بنَ عَبدِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکَ یا
حَنظَلَةَ الشّامی السَّلامُ عَلَیکَ یا عَمرَو بنَ قُرظَةَ الاَنصاری السَّلامُ عَلَیکُم یا
اَیُّهَا الاَنصارُ وَالاَعوانُ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ   تا که بودید تیرها و شمشیرها و
نیزهها را بر جان خود تان خریدید نگذاشتید بدی بوجود مسعود برسد حضرت
یکساعت بعدش کجا بودید که ببینید چه قدر تیرها و شمشیرها و نیزهها بر بدن
شریفش میآمد حالا اینرا میخواهم بگویم میگویم کجا بودید ببینید که حضرت از بدن
خودش چگونه تیرها را بیرون میآورد میخواهم بگویم آن تیرها که بر بدن حضرت بود
همه را که بیرون نیاورد ولی سه و چهار تا اینها را بیرون آورد یکے از دهن
مبارکش بیرون آورد   فَرَمیٰ رَجُلٌ مِن بَنی دارِمٍ لَعَنَهُ اللهُ فَاَثبَتَهُ فی حَنَکِهِ
الشَّریفِ فَانتَزَعَ عَلَیهِ السَّلامُ السَّهمَ وَبَسَطَ یَدَهُ تَحتَ حَنَکِهِ حَتَّی امتَلَأَت راحَتاهُ
مِنَ الدَّمِ حَتّی رَمیٰ بِهِ وَقالَ اللّهُمَّ اَشکُو اِلَیکَ ما یُفعَلُ بِابنِ بِنتِ نَبِیِّکَ   نمیدانم
آن ظالم بچه قسم تیر را زد که در حنک شریف حضرت ثابت ماند حضرت آنرا کند از امکان
مبارک دستهارا زیر حنک گرفت تا آنکه پر از خون شد ریخت عرض کرد خدایا شکایت
این قوم را بتو میکنم یکی دیگر آن تیرے بود که سنان ملعون بر گلوی حضرت زد که بر
زمین افتاد   ثُمَّ رَمیٰ سِنانُ لَعَنَهُ اللهُ اَیضاً بِسَهمٍ فَوَقَعَ السَّهمُ فی نَحرِهِ
فَسَقَطَ وَجَلَسَ قاعِداً فَنَزَعَ السَّهمَ مِن نَحرِهِ   حضرت از آن تیر اول بر زمین افتاد

دوباره شـ [illegible] بیرون اورد ایند فغر خونهای کلو را میکرفت بد
سرریش مبـ [illegible] مبـرهود هکذا القی الله مخضبًا بدمی میفرمود که
خواهم با اینجا [illegible] تم از خون کاو یم رنکین است ملاقات رحمت حضرت
پروردکار خود [illegible] راز ان تیرها که حضرت از بدن شریفش بیرون اوردان تیرے
است که اشد و [illegible] تیرها است ان تیر یست که از ازقلبش بیرون اوردان تیر یست
که از از پشت سر [illegible] اوردان تیرے بود که سه شعبه داشت وقیتکه بقلب مبارکش
رسید کفت بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله بابی وامی یا حسین یا سید الشهدا
دل مبارکت را ظالمان کافران اول پر از خون کردند بعد از ان انخون را هم در قلبت
نکذاشتند بیرون اوردند اللهم لعن الظالمین ابدا لابدین بحقک یا الله ؏

بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی
سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیهم حقا فی التوریة والانجیل و
القران ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به ذلک هو
الفوز العظیم کفتیم بازار بازار رحمتست بازار فضل و رحمت خداوند عالم
است برای معامله کردن وکفتیم مشتری خداوند عالمست بایع مؤمن کامل مبیع
جانست ومال وثمن بهشت است اول ببینیم که ایمان کامل داریم یا نداریم اکر
ایمان کامل باشد یا معامله کرده ایم یا خواهیم کرد اما ترس ان داریم که تا حال ربنا
الله نکفته باشیم اینرا که میکوییم سببش اینست که می‌بینیم که استقامت در امر دین ما نیست
ونشانهٔ کفتن ربنا الله استقامتست ان در ما ها موجود نیست بجهت انکه دارای
اوضاع دین نیستیم همه را عوض بدل کرده ایم با وجود این اسوده هم نشسته ایم اصلا
اضطراب و واهمه هم نداریم بچه چیز خواطر جمع کرده اید بدوستی حضرت پیغمبر و ال او علیهم
السلام بکریستن بر ایشان یعنی شما میخواهید که باین سببها انها ما را اتر باشید بکویید چون
توسل بایشان داریم واهمه نداریم اینکه نمیشود اقلا هزار یک انها را هم داشته باشید
اکر میکویید خواطر جمعی ما برای که بیر مصائب ایشانست انها هم که هر یک سوا سوا برسید

الشهدا هزار مقابل شما گریه کرده اند خود سید الشهدا چه قدر گریها بر مصیبتهای
خود کرده است با وجود این ببین چه قدر و بچه رقم مضطربند حقیقت هم اضطراب
دارند باری حالا کار دیگر داریم حالا میخواهیم بلکه متوسل و متوصل شویم بیک
صاحب اضطرابی که در عالم مثل او کسی مضطرب نشد چون هیچ معامله حقیقی تا حالا
از خودمان سراغ نداریم هیچ خرید و فروشی در این بازار فضل و رحمت الهی نداریم
میخواهیم بلکه بوسیله مظلوم کربلا که همه معامله ها را با خدا کرده بشویم امیدوار
هیچکس مثل او با خدا معامله نکرد جان را بخدا فروخت بلکه جانها را فروخت مالها را
فروخت هرچه داشت در راه خدا داد از اینجهت است که ممتاز شد از همه عالم قدری
حالا از امتیازات سید الشهدا بگوییم گفتیم سابق که سید الشهدا در بسیاری از چیزها
ممتاز است از غیر خودش حالا میبینیم که آنحضرت از جمیع جهات و در جمیع اوقات
ممتاز از غیر خودش بود حتی در اول خلقت هم نورش از جمیع نورها در آن عوالم
ممتاز بوده است حتی در محشر هم آنحضرت ممتاز است از غیر خودش امتیازش اینست
که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض میکنند داخل بهشت شوید
فَتَقُولُ لَا اَدْخُلُ حَتّٰی اَعْلَمَ مَا صُنِعَ بِوَلَدِی مِنْ بَعْدِی فَیُقَالُ لَهَا انْظُرِی فِی قَلْبِ
الْقِیَامَةِ فَتَنْظُرُ اِلَی الْحُسَیْنِ قَائِمًا لَیْسَ عَلَیْهِ رَأْسٌ فَتَصْرُخُ صَرْخَةً وَاَصْرُخُ بِصُرَاخِهَا
وَتَصْرُخُ الْمَلٰئِكَةُ لِصُرَاخِهَا میفرماید داخل بهشت نمیشوم تا آنکه ببینم با فرزندم
چه کرده اند بعد از من عرض میکنند نگاه کن به قلب قیامت پس نظر میکند فاطمه
زهرا بسید الشهدا که ایستاده است بی سر آنوقت پیغمبر فرمود که فاطمه صیحه میزند و من
هم بواسطه صیحه او صیحه میزنم و تمام ملائکه هم صیحه ها را بلند میکنند بروایت دیگر
سید الشهدا همانطور بی سر با اعدای خودش مخاصمه میکند بروایتی هر یک از شهدا
بیکدست سر بریده خود را دارند و بیکدست قاتلشان را و در قیامت محشور میشوند
همین طور سید الشهدا علیه السلام اسمش از جمیع اسمها ممتاز بود چنانچه در قصه مسمار
زدن حضرت نوح علیه السلام وقتیکه صد هزار مسمار را بر کشتی زدند وقتیکه پنج مسمار
از مسامیر ماند حضرت نوح یکی از آنها را برداشت فَاَشْرَقَ بِیَدِهٖ وَاَضَاءَ كَمَا
یُضِیْئُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّیُّ فِی اُفُقِ السَّمَاءِ فَتَحَیَّرَ نُوحٌ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَاَنْطَقَ اللّٰهُ الْمِسْمَارَ

بلسان

بلیناً طلقاً ذلقاً فقال انا اسم خیر الانبیاء محمد بن عبد الله فهبط جبرئیل فقال
له یا جبرئیل ما هذا المسمار الذی ما رایت مثله درخشید و روشنی داد مانند
کواکب دریه مضیئه که در آسمان روشنی میدهد نوح از آن مسمار و درخشندگیش متحیر
شد خداوند عالم بقدرت کامله اش مسمار را بنطق و گفتار در آورد بزبان فصیح و بلیغ
گفت من باسم بهترین انبیاء محمد بن عبد الله علیه السلام هستم در اینحال جبرئیل نازل شد نوح
کیفیت را پرسید جبرئیل گفت که این مسمار باسم سید الانبیاء محمد بن عبد الله است غرض حضرت
نوح سه مسمار دیگر را که هر یک درخشندگی داشت زد تا بمسمار چهارم رسید چون آنرا بر
داشت فزهر و انار و اظهر النداوة فقال جبرئیل هذا مسمار الحسین علیه السلام
فانمره الی جانب مسمار ابیه فقال نوح یا جبرئیل ما هذه النداوة فقال هذا الدم فذکر
قصة الحسین درخشنده و نورانی بود ولی نداوه و تری از آن ظاهر شد جبرئیل
گفت این مسمار حسین است بر پهلوی مسمار پدرش بزن نوح پرسید یا جبرئیل این نداوه چیست
جبرئیل گفت این خون است بعد از آن شروع کرد برای نوح قصه شهادت سید الشهداء و
بلاهای کربلا را گفت و امت جفا خواهند با او کرد پس نوح لعنت بر قاتلان و خاذلان
حضرت سید الشهداء علیه السلام نمود در اسم حضرت امام از خداوند عالم بود وقتیکه تولد شد
جبرئیل نازل شد بحضرت پیغمبر عرض کرد که خداوند عالم میفرماید انی قد سمیته
بالحسین و عزه من او را بحسین نامیده ام و تعزیت بتو در عزای او گفته است در
حمل ممتاز بود در آن تولدش از غیرش ممتاز بود وقتیکه تولد شد حضرت پیغمبر ندا کرد
اسما فرزندم را بیاور اسما عرض کرد هنوز پاکش از ولادتش نکرده ام حضرت فرمود
ان الله قد نزهه و طهره تو میخواهی او را تنزیه و تنظیفش کنی خداوند عالم او را
تنزیهش فرموده است اسما میگوید وقتیکه حضرت نگاه کرد بآن مولود بمجرد نگاه کردن گریه
کرد و فرمود عزیز علی یا ابا عبد الله مصیبت تو بر من گران است یا ابا عبد الله اسما
میگوید عرض کردم این مولود تازه تولد شده است بر او گریه میکنید حضرت فرمود برای
او وقایع و حکایاتی هست در کربلا خاصه نورش ممتاز بود شبحش در اشباح ممتاز
بود حملش ممتاز بود در تولدش ممتاز بود در مهدش هم ممتاز بود در دعای روز
سیم ماه شعبان است وعاذ فطرس بمهده فنحن عائذون بقبره نشهد تربته

هم ممتاز بود

وَنَنظُرُ اَوْ بَتُهُ . فاما الشهید آیکه هیچیک از انبیا یا اوصیا علیهم السلام حین ولادتش
سبب نجات و شفاعت شود مگر این مظلوم که اول ولادتش سبب شفاعت و نجات شد
اول برای دردائیل چونکه دردائیل ملک برایش شانزده هزار پر بود و میانه هر پکی تا پر
دیگر بقدر مسافت میان زمین و آسمان راه بود یکروزی در قلبش یکچیزی خطور
کرد که منافی عظمت و جلال الهی بود بجرد اینخیال خداوند عالم شانزده هزار پر
هم بر آن شانزده پرش افزود که جمعا شد سی و دو هزار پر میان پری تا پر دیگر
بقدر میان آسمان و زمین مسافت بود بعد امرش فرمود طیران کن پانصد سال
از سالهای الهیه که هر سالی هزار سال دنیوی است طیران کرد بیک قائمه از قوائم
عرش خداوند عالم نرسید خداوند فرمود عُد اِلیٰ مَکانِكَ فَاِنّی عَظیمٌ فَوقَ
کُلِّ عَظیمٍ وَ لَیسَ فَوقِی شَیٌ وَلَا اُوصَفُ بِمَکانٍ برگرد بمکان خودت ای
دردائیل من بزرگ و بزرگتر از همه بزرگی بالاتر من چیزی نیست و من موصوف بمکان
نیستم یعنی مکان مخلوق منست بواسطه آن خطورش خداوند عالم بر او غضب کرد
فَسَلَبَهُ اللهُ تَعَالیٰ اَجْنِحَتَهُ وَمَقامَهُ مِن صُفُوفِ المَلائِکَةِ پرهایش را و مقامش را
از صفوف ملائکه بگرفت و چون این مظلوم متولد شد انقلاب در تمام سماوات پیدا
شد تفصیلی دارد از جمله وحی شد بجبرئیل که با هزار قبیل از ملئکه که هر قبیلی هزار
هزار ملک است با اسبهای اسمانی قوی مسرج ملجم که بر آن قبهای در و یاقوت بوده
است و همراه شان ملائکه بودند که انهار از تابوت میکشند و در دست شان
طبقهائی از نور بوده است نازل شوند برای تهنیه سید الشهداء و تعزیت پیغمبر خدا
و کفتن حکایت کربلا با این هیئت بدردائیل گذشتند دردائیل گفت یا جبرئیل
ما هٰذِهِ اللَّیلَةِ فِی السَّماءِ هَل قامَتِ القِیٰمَةُ عَلیٰ اَهلِ الدُّنیا قالَ لا وَلٰکِن وُلِدَ
لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ مَولُودٌ فِی دارِ الدُّنیا وَ قَد بَعَثَنِی اللهُ تَعالیٰ
لِاُهَنِّئَهُ بِمَولُودِهِ دردائیل کرامت این مولود را دانست که چه قدر است جبرئیل
را قسم داد که از پیغمبر خدا بخواهد بحق این مولود که خداوند پرهایش و مقامش را باو
برگرداند جبرئیل آمد تهنیت و تعزیت را گفت حکایت مصیبت سید الشهداء را
گفت بعد عرض دردائیل را بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید حضرت فرمود

چه چیز بهت است ... [illegible]
... قیامت قیام
کرده ... گفت
... محمد را
... تحقیق فرستاده
...
... مبارک ...
...

بیا اورد دیل

لله الحمد

بیاوریدحسینم اوردند وَهُوَ مَلفُوفٌ فِي خِرقَةٍ مِن صُوفٍ حضرت را در دیبا پارچه
پیچم کهنه پیچیده بودند فطرس اطرف اسمان بلند کرد عرض کرد اللَّهُمَّ بِحَقِّ هٰذَا
المَولُودِ عَلَيكَ لَا بَل بِحَقِّكَ عَلَيهِ وَعَلَى جَدِّهِ مُحَمَّدٍ وَابرَاهِيمَ وَاسمٰعِيلَ وَاسحٰقَ
وَيَعقُوبَ اِن كَانَ لِلحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ وَابنِ فَاطِمَةَ قَدرٌ عِندَكَ فَارضَ عَن دَردَائِيلَ
وَرُدَّ عَلَيهِ اَجنِحَتَهُ وَمَقَامَهُ مِن صُفُوفِ المَلٰئِكَةِ فَاستَجَابَ اللّٰهُ دُعَائَهُ وَغَفَرَ
لِلمَلَكِ بار دیگر دردائیل را خدا بان مولود مبارک بخشید ولی خداوند برای قدر
مرتبه او را او درگذشت بالش و مقامش را باو مرحمت کرد دیگر سبب نجات و شفاعت
از برای فطرس از جمله حمله بوده است خداوند عالم او را برای امری بجائی فرستاده بود
قدری دیر کرد پرش را شکست و او را بجزیره انداخت جبرئیل که برای مبارکباد سید الشهدا
میرفت بفطرس برخورد فطرس تمنا کرد که او را خدمت حضرت پیغمبر ببرد و شاید از
برکت این مولود حضرت دعا کند خدا از جرمش بگذرد جبرئیل او را بهمراهش برد حکایتش
را بحضرت عرض کرد پیغمبر فرمود قُل لَهُ تَمَسَّح بِهٰذَا المَولُودِ وَاَعِد عَلٰى مَكَانِكَ
بگو بفطرس خود شرا باین مولود بمالد و بمکان خودت برگرد قَالَ فَتَمَسَّحَ فُطرُسُ
بِالحُسَينِ بنِ عَلِيٍّ وَارتَفَعَ خود شرا بحسین بن علی علیه السلام مالید بلند شد عرض کرد
یا رَسُولَ اللّٰهِ اَمَا اِنَّ اُمَّتَكَ سَتَقتُلُهُ امت تو این مولود را خواهند کشت و عوض اینکه
باعث نجات من شده من هر کس بزیارت قبر مبارکش میاید او را میرسانم و هر کس سلامی
بانحضرت بکند باو میرسانم و هر کس صلواتی باو بفرستد باو میرسانم و هم چنین این
مظلوم سبب نجات و شفاعت غیر اینها از ملئکه هم شد گفتیم در بنیاد از چیزها ممتاز
است در شرب لبن از اشامیدن شیر هم از دیگران ممتاز است بجهة انکه همه اهل عالم
از پستانهای زنان شیر خورده اند مگر این مظلوم زیرا که از روایتی ظاهر میشود که این مظلوم
از احدی شیر نخورده حتی از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها بلکه همه را
از انگشت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شیر خورد خلاصه حضرت یا تمام شیر را از انگشت
مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله خورده است یا از انگشت و پستان حضرت فاطمه زهرا
باهم خورده در ذکر مهد ممتاز است در حفظ و حراست ممتاز است حافظ و حارسش مثل
حضرت رسول صلی الله علیه و آله که انحضرت را مثل نهالچه طوریکه پاشانرا حفظ میکند.

حفظ

حفظ میکرد و دعا و زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میخوانی السلام علی صاحب
الوقار و السکینة وقار حضرت بحدی بود که اگر تنها از راه میرفت مثل پادشاهی
بود که لشکر در پشت سرش باشد حتی اگر فردی بود از بسکه قوة قلب داشت او را ذو القلبین
میگفتند یعنی صاحب دو قلب یکوقتی خدمت حضرت آمد وقتیکه نظرش بحضرت افتاد وقار
و هیبت حضرت چنان در او تاثیر کرد که چون خواست از خانه بیرون برود کفشهایش را
بدستش پوشید عوض پاها مثل این پیغمبر این سکینه و وقار یکوقتی دید که حسنین در
میان کوچه بازی میکنند حضرت خواست که او را بگیرد اینطرف آنطرف فرار میکرد چنانچه
عادت اطفال است حضرت هم باینطرف آنطرف میدوید تا او را گرفت و دندانهای ثنایای
او را الا این بوسید دندانهائیرا که داشت میدانید سرش کجا واضح شد در مجلس یزید
لعین وقتیکه بقضیب خیزران بر آن چیزهائیکه حضرت ممتاز است در آنها و آنها مخصوص
بحضرت نبیاست حالا همین قدر بس است و هم چنین در چیزهائیکه مشترکند بعضی همه
بزرگواران دارند باز در میان آنها حضرت مثلا اگر کسی حاجتی داشت بحضرت عریضه
کرد همینکه کاغذ را بحضرت میداد بلافاصله حضرت بر سینه ... میفرمود ان حاجتك
مقضیة حاجت برآورده است عرض میکردند شما بخوانید بعد جواب بفرمائید میفرمود
نقلی یکه من بخواهم کاغذش را بخوانم لابد باید پیش من بایستد من لحظه ببینم ذلت او در
آنمقدار از زمان و قصه پول و مال دنیا دادنش معروفست که مال زیاد بسائل میداد
از پشت در که مبادا چشم سائل باو بیفتد و خجالت کشد و حکایت صرافی کردن سائل
پولها را مشهور است حضرت پول زیادی بسائلی داده بود سائل کناری نشست پولها را صرافی
میکرد یکی از ملازمان حضرت عرض کردند چیزیکه نفروخته اینقدر پولها را صرافی
میکند حضرت شنید و فرمود چرا نفروخته بلکه فروخته است آبروی خود را حالا
ملاحظه کنید شما مبتلا شده بکه باینطور کریم بود و راضی نشد که یکدقیقه سائل
پیش رویش بماند مبادا ذلیل شود همچه شخص با آن کرامت و بزرگواری در روز عاشورا
بلشیان روزگار سوال کرد و سوالش هم برای چیز زیادی نبود برای چیز جزئی که بود آنهم برای
خودش نبود برای دیگری چه بود سوالش برای یکقطره آب برای یکطفل شیرخواره طفل را هم
راه خود آورد که تا حالت تشنگیش را ملاحظه کنند چون اثر تشنگی در او بیش بود باوجود

این فرمود یا قوم قد قتلتم اخی و اولادی و انصاری و ما بقی غیر هذا الطفل یتلظی
عطشا ای مردم برادرم و اولادم و انصارم را کشتید دیگر غیر این طفل برایم باقی نمانده
و از زیادی تشنگی و سوزش آن بر خود می پیچد اگر بمن آبی نمی دهید که باو بدهم خودتان
بیائید بگیرید بکشید شربت از آب باو بدهید فاسقوه شربة من الماء حضرت فرمود
که اعطونی من الماء حتی اسقیه بلکه فرمود اسقوه خودتان باو بدهید بار ملاحظه
کرده ام دیده ام این مظلوم از جمیع جهات از همه ممتاز است در بعضی از چیزها گفتیم وحید
است وحدانی است در بسیاری ممتاز است حالا میخواهم با این خطاب بحضرت بگویم و عرض
کنم یا اباعبدالله الممتاز من جمیع الجهات چنانچه تو در بندگی خدا ممتازی ما هم
در گناهان ممتازیم گناهان ما هم ممتاز است کن شفیعا عند الله شفیع ما باش در
نزد خدا اگر نه نزدیک است هلاک شوم از معاصی و کارهای زشتمان یاری چنانچه حضرت
در آنچه که گفتیم ممتاز بوده عباداتش هم ممتاز است نمازش هم ممتاز است روزه اش ممتاز
است زکوتش ممتاز است حجش ممتاز است بلکه همه عباداتش هم ممتاز است همه بزرگواران
این عبادتها را دارند همه شریکند ولی در این مشترکات هم ممتاز است بجهة آنکه همه
مشترکاتش هم ممتاز است حالا از نمازش بگویم نماز حضرت سید الشهدا ممتاز است از نماز
جمیع خلق حتی از نماز حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت
امام حسن علیهم السلام بلی انها افضلند از سید الشهدا مقام افضلیت مقام دیگر است
مقام خصوصیت دیگر است بارها حضرت هر شبی هزار رکعت نماز میخواندند چنانچه حضرت
سید الساجدین علیه السلام فرمود که پدرم هر شبی هزار رکعت نماز میخواندند اما در
شب عاشورا هم خواندند یا نه آن نماز حضرت که مخصوص خودش است که احدی مثل آن
نماز نکرده است این نماز نیست بلکه نماز خوفی است که کرده است در کربلا امثال حضرت
پیغمبر و حضرت [۲] پیغمبر علیهما السلام هم نماز خوف کرده اند چونکه نماز در هیچ حال ساقط نمی
شود حتی در مقام جنگ که باید در آن وقت نماز خوف بخوانند و نماز خوف کیفیتی دارد
که اگر هیچ قسم از آنها ممکن نشد باید بجای هر رکعتی یک تسبیح بگویند نیت و تکبیرة
الاحرام و برای هر رکعت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر این نماز
را آن بزرگواران هم کرده اند حضرت سید الشهدا هم کرده است اما نماز دیگری که سید

[۲] امیر المؤمنین

الشهدا کرده است که احدی نکرده است اول بیان نماز خوف سید الشهدا ائمه طاهرین روز
عاشورا در کربلا ابو ثمامه صیداوی سلام الله علیه عرض کرد یا ابا عبد الله نفسی لنفسك
الفداء هؤلاء اقتربوا منك جانم فدای جانت این کفار نزدیك تو شدند لا والله
لا تقتل حتی اقتل دونك نمیتوانند نزدیك تو بیایند قسم بخدا نخواهی تو کشته
شد تا من زنده ام یعنی نخواهم گذاشت واحب ان القی الله تعالی ربی وقد صلیت هذه
الصلوة خوش دارم که این نماز را بخوانم بعد ملاقات رحمت خدا کنم حضرت سر مبارك را
طرف آسمان بلند کرده فرمود ذکرت الصلوة جعلك الله من المصلین در اینحالت
متذکر نماز هستی خدا ترا از اهل نماز بگرداند نعم هذا اول وقتها بلی این اول وقت
نماز است ثم قال سلوهم ان یکفوا عنا حتی نصلی فرمود که مهلت بخواهید تا نماز کنیم
چه قدر مصیبتها حضرت سید الشهدا دارد در آن مصیبتهای تیر و شمشیر و سنانها الا تراز
آنها خود حضرت اذان گفت دید انتظار ایشان دست از قتال و جدال بر نمیدارند فرمود یا
ویلك یا عمر بن سعد انسیت شرایع الاسلام مهلت نمیدهی نماز بخوانیم مصیبت املا
کن عمر جواب سید الشهدا را نداد حضرت فرمود صدای بلند استحوذ علیه الشیطان
ملعونیکه حصین بن نمیر میگفت صدا کرد پیش روی حضرت ایستاده بود گویا در
پیش روی ایستاده بود هرچه نماز میخواهی بخوان فان الله لا یقبل صلوتك حبیب
بن مظاهر سلام الله علیه در پیش روی حضرت ایستاده بود گویا در پیش رو ایستاده بود
که اگر تیری شمشیری بیاید نگذارد بحضرت برسد بان کافر فرمود ثکلتك امك و
اعدمك قومك کیف لا تقبل صلوة ابن بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وتقبل
صلوتك یا ابن الخمارة ای پسر زنیکه شرابخوار بود نماز پسر دختر رسول خدا قبول نمی
شود نماز تو قبول میشود آن کافر غضب کرد حمله نمود بحبیب حبیب وداع نمود عرض کرد
والله یا مولای انی ارجو ان لا تنقضی صلوتك الا وانا اصلی فی الجنة واقرء جدك
واباك وامك واخاك عنك السلام قسم بخدا ای آقای من امیدوارم که هنوز نماز تو
تمام نشده که در بهشت برسم نماز کنم و سلام از نیابت تو بجد و پدر تو و مادر و برادرت
برسانم باری حضرت ایستاد برای نماز آن در پای لشکر ایستادند بهتر یاران کردن
سعد بن عبد الله و بعضی دیگر خود را بلاگردان حضرت کردند پیش روی مبارکش

۲۹۲ ایستادند حضرت تا نماز را خواند سیزده تیر بعید بسعادت متمند رسید شهید شد این نماز خوف
حضرت بود اما نماز خصوصی حضرت که احدی مثل آن نماز را نکرده و نخواهد کرد آن نماز نیست که آن را
بعد از آنکه بر زمین افتاد بجا آورد ولی آن وقت دیگر قوت قیام نداشت نمیتوانست سر پا بماند
نمازش همان رکوع داشت و سجود وَضَرَبَ الْحُسَيْنَ زُرْعَةُ بْنُ شَرِيكٍ وَضَرَبَهُ آخَرُ عَلَى عَاتِقِهِ
الْمُقَدَّسِ بِالسَّيْفِ ضَرْبَةً كَبَا لِوَجْهِهِ وَكَانَ قَدْ أَعْيَا وَجَعَلَ يَنُوءُ وَيَكِبُّ نمیدانم چه
ضربتی بود که حضرت قادر نشد دیگر برخیزد يَرْكَعُ وَيَسْجُدُ سجدهٔ نمازش یک سجده بود که از
آن ساعت که سر مقدسش را بر زمین گذاشت الی الان دیگر بلندش نکرده است این نماز
مخصوص سید الشهدا بود که احدی چنین نماز نکرده اما صوم مخصوص سید الشهدا
اینهم کیفیتی دارد که هیچ صاحبی چنین صومی نگرفته است تا حال اول صومش نمیدانم روز
هفتم محرم بود یا روز نهم محرم بود آخر صومش را میدانم چه وقت بود در این عالم دنیا
نبود در عالم آخرت بود اینها که میگویم تشبیهات نیست کنایات نیست بلکه حقایق است
حقیقة روزه بود حضرت سید الشهدا حقیقة در این عالم افطار نکرد جد بزرگوارش صریح
باین فرمود يَا بُنَيَّ أَنْتَ شَهِيدُ آلِ مُحَمَّدٍ وَقَدِ اسْتَبْشَرَ بِكَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلُ الصَّفِيحِ
الْأَعْلَى فَلْيَكُنْ إِفْطَارُكَ عِنْدِيَ اللَّيْلَةَ عَجِّلْ وَلَا تُؤَخِّرْ ای شهید آل محمد افطار شب یازدهم
باید در پیش من باشی عَجِّلْ وَلَا تُؤَخِّرْ یعنی حَيَّ عَلَى الشَّهَادَةِ این وعدهٔ افطار را شنودش
در شب عاشورا گرفت وعدهٔ دیگر هم در روز عاشورا از زبان شبیه خودش حضرت علی اکبر
گرفت عطشکم پدرجان جد بزرگوارم سیرابم کرد بکاسه که هرگز تشنه نمیشوم کاسهٔ دیگر
هم دارد برای تو منتظر است باید زود بیائی زود بیا اما با جهاد سید الشهدا این عبادتش هم
ممتاز است آن جهاد منحصر است که آن حضرت کرده است و غیر از آن جهاد جهادی کرده ست ۱۴
که مخصوص خودش است خداوند عالم قرار داد که اگر لشکر اسلام ده یک لشکر کفر
باشد جنگ کنند وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ بعد از آن چونکه خداوند
عالم ضعف لشکر اسلام را دانست فرمود إِنْ يَكُونُوا أَلْفًا يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ قرار
داد که اگر لشکر اسلام نصف لشکر کفار باشد جنگ کنند اما هرگز جهادی برای یک
نفر غریب و تنها در مقابل سی هزار لشکر بلکه دریا دریا لشکر که بشماره نیاید نبوده ست ۱۰
مگر برای مظلوم کربلا که او یک نفر غریب و تنها بود و لشکر اعدا مثل سیل مثل

اگر باشند از شما بیست نفر غلبه کنند بر دویست نفر و اگر باشند هزار نفر غلبه کنند بر دو هزار نفر

باران

باران مثل مور و ملخ بر او واجب شد که برای اجساد بی سر این جهاد کند بلکه ملعونی میگوید
که چون بنا حمله میکرد لشکر از ترسش فرار میکردند کالجراد المنتشر شجاعتی از آن
بزرگوار بروز نمود که از اول تا حال بظهور نرسیده عجب نبود که شجاعت حسینیه اسمش
در صفحه روزگار ماند نمیگویم که سید الشهدا اشجع و شجاعتر از حضرت پیغمبر و حضرت
امیر المؤمنین علیهما السلام و حضرت امام حسن بود بلکه میگویم برای آن بزرگواران
اتفاق نشد این طور که برای سید الشهدا اتفاق افتاد شد و اما باب حج حضرت سید
الشهدا آن حج متعارف را چندین دفعه بجا آورده است بعضیرا سواره بعضیرا پیاده
آنهم که پیاده میرفت گاهی با کفش میرفت گاهی با پای برهنه مشرف میشد ولی باب حج که
مخصوص با وست و احدی چنان حجی نکرده حج کربلا است احرامی بست که کسی چنین احرامی
نبست تلبیه گفت که کسی چنین تلبیه نگفت طوافی کرد که کسی چنین طوافی نکرده گاهی
بدور خیمها طواف میکرد گاهی بدور کشتها طواف کرد سعی کرد که کسی چنین سعی نکرد
هروله ها کرد از خیمها بطرف کشتها از آنجا بطرف خیمها قربانیها کرد که کسی چنین قربانیها
نکرد از شش ماهه قربانیها داشت تا هجده ساله تا چهل ساله تا پنجاه ساله تا آنکه آخر
خودش هم قربانی شد طوری کرد که مکه شد منا شد عرفه شد صفا شد این حج
مخصوص بسید الشهدا در هر چیز خصوصیتی دارد لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صل علی الحسین المظلوم الغریب الشهید المحروم الذی عظمت مصیبته
و جلت رزیته علینا و علی جمیع اهل الاسلام و هدت بلیته الانام انا لله
و انا الیه راجعون اللهم العن امة اسرجت و الجمت و تنقبت لقتاله بابی انت
و امی یا ابا عبد الله لقد عظم مصابی بک امروز میدانم مصیبتهای خودمان
کم نکنیم که نزدیک هلاکمان کند یا بر مصیبتهای مظلوم کربلا سید الشهدا در دعا
میخوانی لقد عظم بلائی و افرط بی سوء حالی آه از جمله خصایص حسینیه است که اگر
ذره ایمان در تو باشد و با و متوسل شوی بهر یک از انواع وسایل کثیره که آنحضرت
دارد میشود که بلای عظیم را خداوند رحیم از تو دفع کند حالا ذکر این روزها علیه

سید الشهدا است مقتصر و نذی للمقتصر سید الشهدا است موعظه سید الشهدا است عبرت
سید الشهدا است که اینها ما نه کاری کرده نه طوری شده است که برای ما مصیبتها مهیا کرده
از مصیبت وقت احتضار و از مصیبت وقت قبر و سایر مواقف که در پیش داریم در خیال
سید الشهدا چیزی هست که میشود در همه این حالات ایمن بشویم یک مصیبت ما حال احتضار
از ما رفع کند فکر کن ببین در عالم هیچ محتضری مثل سید الشهدا بوده است یکی از بلاهای بزرگ
ما در قبر است اگر گریه کنیم بر آن غریبی که مدتی قبر نداشت امید است که خدا بر ما رحم کند در
قبر ما خوف داریم از عطش و تشنگی روز قیامت اگر گریه بر عطش و تشنگی آن مظلوم کنیم
امید است که در قیامت خدا ثلج الفؤاد گرداند ترس داریم از برهنگی و عریانی روز قیامت
حالا اگر بر برهنگی آن مظلوم گریه کنیم امید است که خدا رحم ما کند ترس داریم در قیامت هرچه
استغاثه کنیم از عذاب الهی کسی بفریاد ما نرسد میشود اگر حالا اگر بر استغاثه آن حضرت
گریه کنیم روز قیامت خود آن مظلوم وقتیکه فریاد کردی از عذاب بفریادت برسد در قیامت
از عذاب و شدتها گاهی نظر بیمین گاهی نظر بیسار داریم که ببینیم علاجی برای ما میشود
حالا اگر بر حالت نظر کردن مظلوم کربلا گریه کنی که گاهی بیمین نظر میکرد میدید که حریم
جدش و پدرش و برادرش و خودش بی صاحب ماند گاهی بیسار نظر میکرد میدید که
جوانانش برادرانش اصحابش اعوانش همه در میان خاک و خون افتاده اند و همین
طور سایر مصیبتهائی که در روز قیامت داریم اگر الآن بر آن مصیبتها سید الشهدا گریه
کنیم امید است که خداوند عالم بر ما رحم کند و از جمله خصوصیات حضرت سید الشهدا است
که موافق بلاها و شدتهائی که از حال احتضار است تا آخر کار که بر ما ها وارد میشود همه
بر آن مظلوم در کربلا وارد شده است بار به عنوان کردیم بطور اجمال امتیازات حضرت
سید الشهدا را و گفتیم که آن حضرت از جمیع جهات از غیر خودش ممتاز است بلکه گفتیم در
بسیاری از چیزها وحدانیت و هم عنوان کردیم که اصحاب و شهدا در رکاب آن حضرت
هم از جمیع شهدای عالم ممتازند حالا میخواهیم عنوان کنیم که در میانه شهدای آن
حضرت هم بعضی هستند که از سایر شهدا ممتازند از جمله ایشان است السیّد الممتحن
قرین الغصّة والمحن القاسم بن الحسن حالا چطور ممتاز است جهت آنکه شهدا همان
تعزیه شهادت را دارند هر چه دارند همان عزا است ولی این مظلوم هم صاحب عزا است هم

صاحب عروسی اما حکایت عروسی قاسم بعضی از اهل انکار کرده اند گفته اند که اصلا
عروسی واقع نشد حتی مجلسی اشاره بان نکرده است هیچ ظاهر میشود که پیش او هم
معلوم بوده است ولیکن صاحب منتخب بطور اجمال اشاره کرده است اما آنرا بطوری
که حالا ها بدست مردم افتاده است گفته است چون قاسم اذن جهاد خواست حضرت
اذنش نداد فَجَلَسَ مَهْمُوماً مَغْمُوماً باکِیَ العَیْنَیْنِ حَزِینَ القَلْبِ کناری نشست
درهم و غم فرو رفته اشک از چشمش جاری قلبش محزون دید حضرت برادرانش را اذن
داد و او را اذن نداد منا الرشد فَوَضَعَ رَاسَهُ عَلیٰ رِجْلَیْهِ سر بزانو گذاشت یادش
آمد که پدر بزرگوارش امام حسن عوذه در کتف راستش قرار داده بود و باو فرموده بود هر وقت
کرامی و همی توبیخ داد این عوذه را باز کن بخوان گفت الحال چنین هم و غمی بمن وارد شده
باز کرد خواند دید نوشته بود یا وَلَدِی یا قاسِم اُتْلُكَ اِذا رَایْتَ عَمَّكَ الحُسَیْنَ فِی کَرْبَلا
وَقَدْ اَحاطَتْ بِهِ الاَعْداءُ فَلا تَتْرُكِ البِرازَ وَالجِهادَ لِاَعْداءِ اللّٰهِ وَاَعْداءِ رَسُولِ اللّٰهِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَلا تَبْخَلْ عَلَیْهِ بِرُوحِكَ وَکُلَّما نَهاكَ عَنِ البِرازِ عاوِدْهُ لِیَأْذَنَ لَكَ فِی
البِرازِ لِتَحْظیٰ فِی السَّعادَةِ الاَبَدِیَّةِ وقتیکه این عوذه را خواند خدمت حضرت آورد
فَلَمّا قَرَأَ الحُسَیْنُ عَلَیْهِ السَّلٰم بَکیٰ بُکاءً شَدِیداً وَنادیٰ بِالوَیْلِ وَالثُّبُورِ وَتَنَفَّسَ الصُّعَداءَ
بعد فرمود ببرادرم من هم در باره تو از برادرم وصیتی دارم دست قاسم را حضرت
گرفت داخل خیمه شد فرمود جوانان بنی هاشم را بیایند بعد فرمود خواهر زینب صندوق را
بیاورید آوردند گویا این صندوق در آن بعض مواریث حضرت پیغمبر و حضرت فاطمه و حضرت
امام حسن علیهم السلم بوده است که بعلیا جناب زینب سپرده بود باری حضرت قبای
امام حسن را بقاسم پوشانید و عمامه حضرت را بر سر او پیچید دست دختر را که نامزد
قاسم بود گرفت برای قاسم عقد کرد باری همان عقد را حضرت بجهة خواطر امتثال امر
امام حسن واقع ساخت لاغیر پس آنچه در میان جهال شیعه متداول شده است از
شبیه عروسی قاسم بی اصل است و دروغ است بلکه مکرر گفته ام شبیه عروسی قاسم ساختن
حضرت زدن نسبت بر امام حسین یقینا در این کار شنیع بدتر است از زدن شمشیرها بر حضرت
است بر حضرت نه تعزیه عروسی بانطور که میگویند واقع نشد بلی بعضی از کیفیات واقع
شد عقد واقع شد و جمله عروسی و دامادی واقع شد اما حجله کجا در قتلگاه حنا

[illegible]

بندی

بندند هم واقع شد اما نه از این حناها بلکه حنا بندان و خضاب از خون بود در قتلگاه حنا
بندانی در این عروسی داماد شد که از برای احدی از زنان شهر از اهلبیت چنین حنابندان
نشد حنای دامادی از خونهای بدنش که از ضربت نیزه‌ها و شمشیرها جاری شده بود اما حنای
عروس اینچه بود از خون چه خون آن خونیکه از گوش مبارکش جاری شد وقتیکه آن ظالم بی
حیا گوشواره را از گوشش کشید و گوشش را درید دانستید که عروسی چه قسم واقع شد حنابندی
آن هم چه قسم شد مردم بیایید ستا را ذریت سید الشهدا بردارید ها انتهای اعلا بس
است دیگر شما شیعها اذیت نکنید مردم همه کارهای دین را ضایع کرده اند اینهمه ضایع شدند
دین بواسطه ترک امر بمعروف و نهی از منکر شنیده ام در همین ایام بعضی از جاها شبیه
سازی میکنند زن شبیه علیا جناب زینب سلام الله علیها میشود و شمشیر بدست میگیرد
و مرثیه خوانی میکند آیا سزاوار است که کسی چنین کاری و بیحیائی نسبت بمثل مخدره بدهد
ای بیحیا از علیا جناب زینب و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام حیا نمی
کنید چه طور واضح میشود که بگوئید علیا جناب زینب با شمشیر بازی میکرد با اجلال شان
و مرتبه که خداوند عالم باو لطف نموده که او را صاحب عصمت صغری نموده هیچ منافی دارد
که امام او را تسلیه داد در روز عاشورا وقتیکه نظرها شان باجساد سید الشهدا و شهدای کربلا
افتاد بدتر از این هم میگویند بعضی از بلاد عجم در شبیه عروسی قاسم ساز و صنیقه و سایر
آلات لهو و لعب میاورند خوانندگیها و خوشحالیها میکنند مردم اینها که بدتر از ضربت
زدن بر آن بزرگوار است در دین خدا چنین میشود که حرام را داخل بر آن کنند اینها همه
دروغ است اینها همه طعن بر دین است این اوضاعها نبوده است بلی در کیفیت عروسی قاسم
دف زدن بوده است در کربلا و آن چه دف بوده است زدن بر سرها و سینه‌ها داماد را بحجله
بردند ولی حجله گاه قتلگاه بود عروس را هم بحجله داماد بردند چه وقت آن وقتیکه زنها را اسیر
کردند و بار کیفیت وارد قتلگاه نمودند عروس را پیاده نبردند گویا سواره بردند پیش داماد
ولی بر شتر عریان بیجهاز سوار کرده ند هر دو آن اهل بیت هم در حجله داماد بودند یعنی
همه در قتلگاه با هم بودند برای داماد سریر و تخت هم بود اما نه اینجوره سریرها سریرش
بلکه اجساد شهدا بود چونکه سید الشهدا بدن شریف حضرت قاسم را بر روی جسدهای شهدا
گذاشته بود وقتیکه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها بحجله دامادی امیر المؤمنین می

بردند

بردند آن زنها همراهش بودند که بحجلهٔ قاسم میاوردند این زنها هم میخواندند و لحن وصفا
حسیناه واحسیناه عروسی را اهل حجله را ماتم در کربلا شد ولیکن فتنکه فاخل شد دیدند امّا
سر زینب ندارد این ماتم عروس میان انشان مناسبات تشبیهات بسیار است یکی آنکه داماد از
ضربت یک ملعون بر زمین افتاد و عروس هم از کعب نیزهٔ یک ظالمی بر زمین افتاد دوم
آنکه داماد وقتی که بر زمین افتاد استغاثه کرد و گفت یا عمّاه و عروس که بر زمین افتاد
استغاثه کرد گفت یا عمّتاه داماد عمو را صدا زد برای آنکه سرش را از ظالم جدا کند عروس
هم عمه را صدا زد برای سر زینش عرض کرد یا عمّتا هل من خرقة استر بها وجهی حالا دانسته
حقیقت مطلب را معلوم شد که عروسی هم چه ظلم ست و مصیبت چه قسمت بسیار طولانیست که
گفتیم نه اینچنین که در میان مردم متداول است بار میخواهم که حالا شروع کنیم در بیان مصیبتهای
حضرت قاسم تا حال هر چه گفتیم در عروسیش بود گفتیم این مظلوم ممتازات از جمیع شهدا از
جمیع جهات از اوّل اذن گرفتن ممتاز است تا آخر کشته شدن امّا حکایت اذنش گذشت که حضرت
او را اذنش نداد غم شدید هم اکید برایش رخ داد عوذه را تا خواند تا آخر آنچه که گفتیم حالا چرا
وقتیکه عمو را با آن عریضه دید اذن خواست اذنش نداد جهة آنستکه در روایتست پسر زن و
هو صغیر لم یبلغ الحلم کوچک بود هنوز بحد تکلیف نرسیده بود و این طلبکه اذن نداد
امام علیه السّلم باشد برای جهاد از مختصات این مظلومست چونکه هنوز بالغ نبود جهاد بر او واجب
نبود ولی سایر شهدا بالغ بودند این را دانستی پس آنچه که بعض میگویند که حضرت روز عاشورا
بعضی را اذن نمیداد دروغ است چه آنکه جهاد واجب و پیدا طور میشد که امام ع
اذن ندهد وقتیکه این مظلوم برای جهاد بیرون آمد با آن کمی سن فلمّا نظر الیه
الحسین وجعلا یبکیان حتی غشی علیهما از مختصات این مظلومست که چون سید الشهدا
نظرش با او افتاد شروع کردند مگریه کردن آنقدر گریستند حتی غشی علیهما فلمّا أفاقا
طلب المبارزة فأبی الحسین علیه السّلم تا هر دو غش کرده افتادند چون بهوش
آمدند قاسم اذن جنگ خواست حضرت اذنش نداد فلم یزل الغلام یقبّل یدیه ورجلیه
حتی اذن له متصل بنا کرد دست و پای حضرت را بوسید برای اذن دادن تا آنکه حضرت
اذنش داد باری وقتیکه این مظلوم خواست جنگ کند بنص حدیث صحیح آنقدر گریست
حضرت سید الشهدا با این مظلوم تا هر دو بیهوش شدند و این از مختصات او هست و اگر

حاشیه: بیهوش

حاشیه (در کنار صفحه، عمودی): [illegible]

٢٠٩ اذن نداد ان حضرت را ابدا بکر از هم شنیده وجهی ندارد و این که هر چند وجهی دارد یا آنکه
چون حضرت او هر دو برای مفارقت کریه کردند یا برای یتیمی و یا برای عزا شدن عروسی که
عروس را عقد کرده هنوز باهم ننشسته که عروس بیاحبشد یا از اهلهای دیگر با بعد از این اذن گرفتن
بیرون رفت از حمید بن مسلم ملعون روایت شده که گفت من در لشکر عمر ملعون بودم نگاه
با این غلام بهیئی فاستیکردم وعلیه قمیص وازار ونعلان قد انقطع شسع احدهما
فانی انظر کان یسرای دیدم یک پیراهنی وازاری پوشیده با نعلین و بند نعلین یا
چپش قطع شده بود از جمله مختصات این مظلوم لباس چرنیش است که حضرت بنوع مخصوصی
وقتیکه میخواست بجنگش بفرستد باو پوشانید ثم ان الحسین علیه السلام شق ازیاق
القاسم وقطع عمامته نصفین ثم دلاهما علی وجهه ثم البسه ثیابه بصورة الکفن
وشد سیفه بوسط القاسم وارسله الی المعرکة باینطور کرد که اطراف پیراهنش را
که نزدیک یخه اش بود شق کرد عمامه اش را هم دو نصف کرد بر سرش قدری پیچید و زیادتیرا
بروی صورت مبارکش آویزان کرد بعد از آن لباسش را مانند کفن باو پوشانید و شمشیر
١٠ خودش را حضرت در کمرش بست اما این نوع لباس پوشاندن چند وجه دارد یا بجهت مخصوص
بستن شمشیر خودش بخصوص لباس را بشکل کفن پوشاندن ولی وجه عمامه را بگویم
شاید برای این بصورتش آویخت که چون روی قاسم کان وجهه شقة قمر مانند
ماه شب چهارده برق میزد و میدرخشید خواست که مصون باشد از نظر ظالمان که
مبادا کسی ببیند و چشم بزندش یا خواست که از گرمی آفتاب صورت مثل آفتابش حفظ کند یا
خواست دشمنان نفهمند که این مظلوم خیلی کوچک است بر او دلیر و جسور شوند یا ... با اطفال آمد
تا نزدیک عمر ملعون اول وعظش کرد فرمود که یا عمر اما تخاف الله یا اعمی القلب
١١ ای کور قلب اما تراعی رسول الله صلی الله علیه وآله ای عمر از خدا نمیترسی امر خدا را مراعات
در باره آل رسول نمیکنی آیا مراعات رسول خدا صلی الله علیه وآله نمیکنی عمر گفت
شما را دکر تجبر بس است چرا اطاعت یزید نمیکنید فقال القاسم لاجزاک الله خیرا
فرمود خدا ترا جزای خیر ندهد تدعی الاسلام وتترک آل رسول الله صلی الله
علیه وآله عطاشا ظمأنا قد اسودت الدنیا لاعینهم ادعای اسلام میکنی
وآل رسول خدا را تشنه لب تشنه جگر واگذار میکنی بطوریکه از زیادتی تشنگی دنیا

پیش

پیش چشمهاشان سیاه شده است یعنی دیگر طاقت برای ایشان از تشنگی نمانده نزدیک
است که همه هلاک شوند بار دیگر اول موعظه کردید موعظه‌اش فائده نداد بحال عمر
بدبختیها فوقف هنیئة فما رای احدا تقدم الیه قدری ایستاد کسی را ندید
که بمیدانش بیاید برگشت بطرف خیمه‌ها صدای عروسش و دختر عمش را شنید که
گریه میکرد صدا کرد که آمدم دختر عمش وقتیکه دید قاسم آمد برخواست برای احترام
او و قالت مرحبا بالعزیز الحمد لله الذی ارانی وجهک قبل الموت گفت خوش
آمدی عزیزم حمد برای خدا اینکه پیش از مردن روی ترا بمن نمایید قدری قاسم در پیش
نشست دید که کفار مبارز میطلبند فرمود دیگر طاقت ندارم که پیش تو بنشینم باب
نجیب خود سوار شد بیرون آمد شمشیر را کشید و رجز میخواند و میفرمود ان تنکرونی
فانا ابن الحسن سبط النبی المصطفی المؤتمن هذا حسین کالاسیر
المرتهن بین اناس لاسقوا صوب المزن اگر شما مرا نمیشناسید بدانید من
پسر حسن سبط پیغمبر خدا هستم این حسین که در میان شما مثل اسیر شده است حمله کرد
بان لشکر با آن حالت کودکی و صغر سن و هرگز جهاد ندیده جنگ نکرده شصت نفر
از آن کفار اشرار را بدرک فرستاد و برگشت بخدمت حضرت آمد عرض کرد یا عماه
العطش العطش ادرکنی بشربة من الماء حضرت آب که نداشت بدهد امر بصبر کرد
بعد انگشترش را داد و فرمود مک مکید قاسم میفرماید مکیدم گویا یک چشمه آب
بود که سیراب شدم وقتیکه بجنگ برگشت عمر سعد ازدی ملعون گفت والله لاشدن علیه
خواهم حمله شدیدی برای طفل بکنم و کار را باو سخت گیرم حمید بن مسلم گفت سبحان الله
وما ترید بذلک والله لو ضربنی ما بسطت الیه یدی یکفیک هؤلاء الذین احتوشوه چه
اراده داری با آن حمله و شدت قسم بخدا که اگر این طفل مرا بشمشیر بزند من نخواهم دست بطرف او
گشود بود که چرا میخواهی کار را باو سخت بگیری همین جماعت که دور او را گرفته‌اند کفایت میکنند حمید
میگوید آن ظالم گوش نکرد بطوری آمد در پشت سر حضرت قاسم شمشیر را حواله کرد بر سر مبارکش زد
از بسکه ضربت آن ظالم شدید بود که حضرت قاسم نتوانست که طاقت بیاورد فوقع الغلام
لوجهه وصاح یا عماه فجلی الحسین کما یجلی الصقر همانطور که سوار بود برو بزمین
افتاد آن ظالم بعد از آنکه حضرت را بر زمین انداخت اراده کرد که سر مبارکش را جدا کند

قاسم صدا کرد یا عماه حضرت مانند باز شکاری بسرعت تمام آمد صفها را از هم درید و
شَدَّ شِدَّةَ اللَّيْثِ الْاَغْضَبِ مانند شیر بسیار غضبناک خشم آلوده حمله بر عمر ملعون کرد
شمشیر حوالهٔ آنکافر نمود آن کافر دست خودش را مقابل شمشیر حضرت داد که از مرفق قطع
شد کفتیم که حضرت قاسم از سایر شهدای کربلا از جهات بسیار ممتازات از جمله
امتیازات آنحضرت در استغاثه اش هست یعنی همه شهدای کربلا که بر زمین افتادند کلماتی
میکردند امام علیه السلام را در نفس آخر ببینند و وداعش کنند اما آن مظلوم استغاثه کرد
یا عَمّ خَلِّصْنِی مِنْ هٰذَا الظَّالِمِ عمو جان بیا مرا از دست این ظالم خلاصم کن که میخواهد
سرم را جدا کند حضرت بسرعت تمام تشریف آورد بالای سر قاسم بجلو رکید برای
اینکه بان نحو سرعت میکرده بود آمد دید که عمر سعد ازدی ملعون میخواهد که سر
مبارک قاسم را جدا کند حضرت شمشیر حواله آن ظالم کرد آنکافر دست راستش را
بلند کرد قطع شد یکمرتبه فریاد آنکافر بعضی پیادهٔ از لشکر عمر حمله کردند بجهت
که آنکافر را نجات بدهند ببرند و قاسم در این حین که حضرت مشغول بود بجلب کردن
بان کفره همین مکرر صدا میکرد یا عماه یا عماه حالا اینکه هر یک از شهدا بر زمین
میافتادند همان یکدفعه بیشتر صدا نمیکرد یا ابا عبد الله ادرکنی بلند نمی
کردند و این مظلوم قاسم با آنکه حضرت بالای سرش تشریف داشت مکرر یا عماه یا
عماه ادرکنی میکفت سر بریده دارد سرش این است که چون آنجائیکه حضرت قاسم بر زمین
افتاده بود مکان وسیعی بود و اهل طایفه آن ظالم با لشکر عمر میخواستند که عمر
ملعون را از دست حضرت بگیرند جنگ بر پا شده بود امام مشغول بدفع آن ظالمها
بود قاسم بواسطه آن ضربتی که بر سرش رسیده بود قادر نبود که از جای خودش
حرکت کند اسبهای مخالف حرکت که میکردند قاسم را لکد مال پامال میکردند
هر وقت پای اسبها بعضوی از اعضای حضرت که میرسید صدا میکرد یا عماه کاهی یا
اماه میکفت بعد میکفت یا عماه بلی در کربلا سید الشهدا را هم پامال سم اسبها
کردند ولی بعد از شهید شدنش اما این مظلوم هنوز حیات داشت زنده بود که پامال
سم اسبها شد حمید بن مسلم کفت وَانْجَلَتِ الْغَبَرَةُ فَاِذَا بِالْحُسَیْنِ قَائِمٌ عَلٰی
رَأْسِ الْغُلَامِ وَهُوَ یَفْحَصُ بِرِجْلِهِ غبار آرام کرفت دیدم حسین ایستاده بالای سر

انطفل

انطفل ایستاده و انطفل همان پاشنه پایش حرکت میکند بجهه انکه از زیادتی جراحتها
وصدمات اسبهای مخالف دیگر حیوة برایش باقی نمانده بود حضرت نوحه میکرد بر
انطفل میگفت یعز و الله علی عمک ان تدعوه فلا یجیبک او یجیبک فلا یعینک
او یعینک فلا یغنی عنک قسم بخدا که گران و سخت است بر عمت که تو او را بخوانی
او ترا اجابت نکند یعنی طوری گردیده که فریاد کنی وقتیکه مرا خواندی صدا کردی
بفریادت برسم نشد بفریادت رسم وقتیکه امدم نشد یاریت نمایم وقتی که یاریت کردم
نفعی برایت نبخشید مصیبتهای اینمظلوم بسیار است نمیدانم چه طور مصیبتها باو وارد
اورده بودند که حمید بن مسلم میگوید بعد از انکه انحضرت در بالای سر انطفل نوحه
زاری کرد ثم احتمله فکانی انظر الی رجل الغلام وهما تخطان الارض وقد وضع
صدره علی صدره حمید میگوید حضرت قاسم را حمل کرد نگاه کردیم دیدیم که پاهای
انطفل بر زمین کشیده میشود و حال انکه حضرت سینه او را بر سینه خود گذاشته بود این
حرفها را گو یا از روی تعجب میزند که چه حتم بوده است که طفل سینه اش روی سینه امام علیه
السلم و پاهایش از زمین کشیده شود یا باید امام از غصه خمیده باشد یا انکه قاسم علیه السلم
رشید مند باشد که مانند سن جوانی بان قد و قامت باشد احتمال دیگری هم دارد این کشیده
شدن پاها بر زمین دیگر انرا نمیگویم خودتان بفهمید باری گفت پیش خود گفتم که حضرت
انطفل را بر داشته چه اراده دارد دیدیم که او را اورد تا انکه میان شهیدان اهل بیت خودش
انداخت از اینجا کلام فجاء حتی القاه بین القتلی من اهل بیته چنان معلوم میشود
که حضرت شهدای اهل بیت خود را در یک مکان جمع کرده و شهدای دیگر را از انصار
و اعوان در جای دیگر این هم سری دارد باری بعد از انکه حضرت قاسم را رسانید میان
کشتها از بسکه دلش از مصیبت او مدرنامه بود شروع کرد بنفرین کردن بر ان ظالمان
وگفت اللهم احصهم عددا واقتلهم بددا ولا تغادر منهم احدا ولا تغفر لهم
ابدا بعد از نفرین اهل بیتش را امر بصبر نمود ظاهر کلام حضرت بشهدا است ولی احتمال
دارد که باهل حرم بوده باشد فرمود صبرا یا اهل بیتی لا رایتم هوانا بعد الیوم ابدا
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک یا الله

ومن موعظته علیه السلام حتی فی بعض البحار من المصنف طاهر ام السنه ۱۳۰۱

لله الحمد

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا من
بآیته قامت السموات السبع واستوت الارض المهاد وثبتت الجبال الرواسی
وقامت علی حدودها البحار یا من اقرت لك بالعبودیة العالمون وذلل
لك المتعززون وتواضع لك المتكبرون نحمدك اللهم والحمد من نعمائك ونشكرك
والشكر من آلائك ونصلی ونسلم علی سید انبیائك محمد افضل اصفیائك واشرف
انبیائك الحبیب المهذب والصفی المقرب والنبی المنتجب والرسول المنتخب وعلی
اهل بیته الائمة الاعلام ومصابیح الظلام ومبینی الحلال والحرام والدعاة الی
دار السلام السادة الاتقیاء الموضحین للشریعة الغراء علیهم من الله الاف التحیة
والثناء ما دامت الارض والسماء عباد الله این الذین عمروا فنعموا وعلموا
ففهموا وانظروا فلهوا وسلموا فنسوا امهلوا طویلا ومنحوا جمیلا وحذروا
الیما ووعدوا جسیما احذروا الذنوب المورطة والعیوب المسخطة اولی الابصار
والاسماع والعافیة والمتاع هل من مناص او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار
او محار ام لا فانی تؤفكون ام این تصرفون ام بماذا تغترون وانما حظ
احدكم من الارض ذات الطول والعرض قید قده متعفرا علی خده الان عباد الله
والخناق مهمل والروح مرسل فی فینة الارشاد وراحة الاجساد وباحة
الاحتشاد ومهل البقیة وانف المشیة وانظار التوبة وانفساح الحوبة
قبل الضنك والمضیق والروع والزهوق وقبل قدوم الغائب المنتظر واخذة
العزیز المقتدر شناختی موعظه را كه از مؤسس موعظه امیر المؤمنین است این موعظه
اشرا موعظه غرا میگویند همه موعظه های حضرت موعظه غرا است كلمات مباركه
اش از هر جهت دون كلام خالق و فوق كلام مخلوق است در حجر است وقتیكه حضرت این
موعظه را خواند پوست بدن مردم لرزید و چشمها اشك ریخت و قلبها بحركت آمد
میدانم برای تو واهمه دست داد یا نه اگر انشاء الله تاثیری بر تو كرد كارت را خواهی
پیش از آمدن آن غایب منتظر كه حضرت عزرائیل علیه السلام است درست كرد والا هلاك
خواهی شد خیر كردیم موعظه برای اینست كه شخص ملتفت شود حالت خود را كه

للّه الحمد

می‌بیند که عاقبتش چه حالیست ببیند عاقبت کارش چگونه است عاقبت بخیر خواهد رفت
یا عاقبت بی‌خیر الا اگر کسی خواطر جمع است که عاقبت بخیر است دیگر موعظه نمیخواهد
بجهة انکه انشخص را غرور هلاک کرده است اما اگر کسی نمیداند که عاقبت بخیر است یا نه
میترسد دارد او باید بموعظه گوش کند میخواهم عاقبت بد برا میگویم عاقبت بدی بچند
جهت میشود انها را میگویم تو ملاحظه کن تا چاره داری مناص خلاص ملاذ معاذ
داری عاقبت کار خود را درست کن ببین موسی موعظه میفرمود ایاک ان تأخذک
الموت بغتة مبادا طوری بشی که مرگ ناگهان ترا دریابد بدبادی حالت اول بد عاقبتی
انستکه شخص بی ایمان از دنیا برود این بدترین همه چیزها است خداوند عالم قسم خورده
که هر که از دنیا بی ایمان برود او را بجهنم میبرد اقسمت ان املاها من الکافرین
من الجنة والناس اجمعین اینقدر بدانید که اگر کسی بی ایمان برود اگر هزاران
هزار برایش عمل کرده شود ثمر ندارد و اگر شخص بی ایمان هر عملیکه از ان بالاتر نباشد
بکند اصلا ثمر برایش ندارد مثلا عملی بالاتر از کشته شدن در رکاب حضرت پیغمبر
صلی الله علیه واله نیست اگر شخص بی ایمان شهید شود اصلا ثمر برایش ندارد چنانچه وارد است که در
رکاب حضرت پیغمبر ص کسی بود عرض کردند فلان ادم خوبی است حضرت فرمود خیر خوب نیست
تا انکه انشخص بجنگ رفت عرض کردند بجنگ رفته جهاد میکند حضرت باز فرمود خوب ادمی
نیست تا انکه جنگ کرد بر زمین افتاد بحضرت عرض کردند افتاد باز فرمود خوب ادمی نیست
انوقت کسی سرش رفت گفت خوش بحال تو بشارت میدهم تو بهشت را انشخص گفت من این کار را
برای بهشت نکردم بلکه برای عزت کردم دعوا هم برای عزت بود غرض شخص بی ایمان هیچ کار
برایش ثمر ندارد در زیارت حضرت سید الشهدا و گریه بر ان حضرت خداوند عالم خاصیتی قرار داده
است که همه گناهان را میامرزد الا ان یأتی بذنب یخرجه من الایمان مگر گناهی
کند که از ایمان بیرون برود اگر بیرون رفت از خدا ایمان اینهم برایش ثمر ندارد باری بی
ایمانی نمی گذارد که هیچ عملی ثمر کند حالا علامات بی ایمانیرا میگویم تا اگر خدا نکرده در خود تان ان
علامتها را دیدید تا وقت دارید علاج کنید چند چیز است که علامت بی ایمانی هست یکی از
علامت بی ایمانی نفاق است خداوند عالم خبر داده است که منافقین در درک اسفل از اتش هستند
میفرماید ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار میفرماید در بیان صفت منافقین

۳۴ کذا انها کسانیند که هرچه اگر ولو هر چند هم نماز را بکسالت میخوانند و ریا میکنند و یاد خدا نمی
کنند مگر کمی اِنَّ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ يُخَادِعُونَ النَّاسَ وَاِذَا قَامُوا اِلَى الصَّلٰوةِ قَامُوا كُسَالٰى
يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللّٰهَ اِلَّا قَلِيلًا غرض این بوده که شخص منافق است و این نشانه
۳۵ و یکی نفاقست و یکی از علامتهای بی ایمانی است و سبب میشود که اگر ایمانی هم باشد برود زیاد کردن
گناهان است گناهان ذاتیه و فعلیه امتیاز این گناه هست که در تمام حالات شخص برایش گناه
نوشته میشود اگرچه در خواب یا عبادت هم باشد مثلا نماز میخواند ثواب نماز را برایش مینویسند
گناهش هم مینویسند و اینها بسیار است از جمله اینهاست تاخیر کردن حج در عالم استطاعت تا که
نرفته برایش همین گناه را مینویسند فعلیه همان گناهیست که همان حین معصیت مینویسند مثل
نگاه کردن بنامحرم غرض اگر کسی گناهان ذاتیه و فعلیه زیاد بکند این علامت بی ایمانیاست
اگر فی الجمله ایمان باشد خواهد رفت بخصوص اگر توبه هم نکند و ترس هم نداشته باشد يُخْرِجُهُمْ
مِنَ النُّورِ اِلَى الظُّلُمَاتِ چنانچه اند که دلالت بر این دارند ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ اَسَاؤُا
السُّوْٓاٰى اَنْ كَذَّبُوا بِاٰيَاتِ اللّٰهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤُنَ این آیه را علیا جناب زینب سلام الله علیها
در مجلس یزید ملعون برای یزید خواند که تو باین مقام از زیادی گناهان رسیدی که تکذیب آیات
خدا نموده و استهزا بآنها میکنی غرض زیاد کردن گناهان باعث رفتن ایمان میشود چون
ایمان که تصدیق بخدا و رسول و ائمه و قرآن و معاد و سایر اوضاع دینیست دو جور است
مُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ایمان مستقر نمیرود اما مستودع چون عاریه است میرود و ایمان
مستودع میشود که در وقت مردن از کف برود و میشود که در آخر کار هم برود بطوری میشود که دزد
کار ایمان را از دست بگیرد چنانکه وارد است که کسی نماز را خفیفا بطوری بی اعتنائی و سبک
میخواند بانفس فرمود که مانند غراب چیلک بر زمین میزنی وَاللّٰهِ يَا قَالَهُ نَفْسُ اَبِي
الْقَاسِمِ بِيَدِهِ مَنْ مَاتَ مُسْتَخِفًّا بِالصَّلٰوةِ يَذْهَبُ الْاِيمَانُ عَنْهُ عِنْدَ مَوْتِهِ یعنی قسم بآن
خدائیکه جان محمد ابی القاسم صلی الله علیه و آله در قبضه قدرت او است هر کس بمیرد و مستخف
نماز باشد ایمان از او برود در وقت مردنش بعضی دیگر هستند که ایمانش در وقت مردن
از ایشان میرود و ایشان اشخاصی هستند که پول دارند و بمکه نمیروند یعنی مستطیعند
با وجود استطاعت حج بیت الله نمیکنند همچه شخص در وقت مردن او میگویند اِنْ شِئْتَ
مُتْ يَهُودِيًّا اَوْ نَصْرَانِيًّا چون ترک حج کرده میخواهی یهودی بمیر میخواهی نصرانی بمیر یعنی

ازدین

از دین اسلام بیرون برود خداوند عالم هم باین مطلب اشاره فرموده است وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ
غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ و بعضی چیزهای دیگر هم هست که اگر شخص آنها را کرده در وقت
مردن ایمان از او میرود مثل ترک زکوة اگر کسی زکوة ندهد آن هم در وقت مردن بی
ایمان میمیرد ولی از همه بدتر آن اقلیت که زیاد کردن گناهان باشد زیرا که آن دیگر
چاره ندارند بآن اینها فی الجمله چاره دارد ستیم چیزیکه علامت رفتن ایمان و بدبختی
شخص است آنکه تا آخرین نفس توبه نکند زیرا که بعد از معاینه که ظاهر شدن آثار آخرت
است ملاقات و دیدن حضرت عزرائیل علیه السلام و ملائکه دیگر چاره بنیت دیگر توبه
نیست خداوند عالم میفرماید وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ
هُمُ الْمَوْتُ الی قوله تُبْتُ الْآنَ این برای مسلمانان گناه کار است که تا آخر کار
شان مشغول معصیت هستند چون بینا شد میگویند الان توبه کردیم این ثمری بحال
شان ندارد وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ برای کفار هم توبه بنیت اینها آن را
که خداوند عالم فرموده تا آنکه خیال نشود که تمام آیات خوف برای کفار است باری
ملتفت باشید که پیش از معاینه توبه کنید به بینید گناهان تان چه جور است علاج
کنید همه گناهان علاج دارد حتی کفر هم میشود که علاج شود پاره از گناهان هست که
از ایمان انسان را بیرون نمیبرد ولی نمیگذارد که زبان بکلمه طیبه لا اله الا الله گویا گردد
چنانچه وارد است که نفس شریف محمد صلی الله علیه و آله بالای سر جوانی که محتضر بوده
آمده حضرت فرمود بآن جوان که بگو لا اله الا الله نتوانست بگوید حضرت فرمود که
این جوان چه گناهی کرده است گفتند کاری از او ندیدیم حضرت فرمود مادر دارد
عرض کردند بلی ولی مادرش عاق او کرده است ای کسیکه بمادرها بی ادبی میکنید به بینید
رسول خدا است بسر جوان محتضر عاق والده آمده تلقینش میکند زبانش بر نمیگردد بسبب
بمادرها بی ادبی نکنید باری فرمود بروید مادرش را بیاورید مادرش را آوردند حضرت فرمود
از فرزندت راضی شو عرض کرد هیچ نمیتوانم راضی شوم حال آنکه سنگی زده است چشمم را کور
کرده است حضرت بمادرش فرمود راضی میشوی که بفرستم آتش بیاورند و او را بسوزانم
عرض کرد نه یا رسول الله راضی نمیشوم فرمود حالا که باین راضی نمیشوی از او راضی
شو بعد راضی شد و زبان جوان باز شد و بلسان فصیح گفت لا اله الا الله تسلیم

۳ نهم چهارم چیزیکه علامت رفتن ایمانست اینست که شخص هوای دل خود را خدای خود قرار
دهد أَتَّخَذَ هَوَاهُ إِلٰهَهُ یعنی غالب مردم اکه هر چه موافق هوای دلشان هست آنرا
خدای خود قرار میدهند خداوند عالم رسول خدا را فرستاد عَلیٰ دِینِ الْحَقِّ مردم حالا
میخواهند بدین باطل راه بروند مکرر گفته‌ام اینرا و حالا هم میگویم که جبرئیل امین آمد
در خانه حضرت پیغمبر میفرمود چرا داخل نمیشوی عرض میکرد صورت در میان خانه هست
داخل نمیشوم حالا امت پیغمبر بهوای دل خود شان این صورتها را درست کرده اند و قبلهٔ
خود قرار داده اند درست تامل کنید ملاحظه کنید چه میگویم وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله داخل مکه معظمه شد فرمود یا علی داخل کعبه شو بتها و صورتها را بردار تا داخل حرم
مبارک الهی شوم اینقدر مذمت دارد صورت حالا یک ملعونی کتاب ضیاء العیون نوشت
چاپ کردند دست مردم افتاده این چیز باطل را دین قرار داده اند تا نه با پشت الواحها
و مهرها را هم صورت گذاشته اند تا دست مردم سجده بر بت کنند حضرت صادق هر وقت که
میخواست سجده کند بسته‌ئی که همراه داشت باز میکرد و بآن سجده میفرمود تو هرگز بخاک
سجده کرده‌ئی باری چیزهای دیگر هم هست که علامت بی‌ایمانی و موجب بدعاقبتی است
از جمله آنها غرور است و غرور غیر از ریا و سمعه است بلکه از عجب است و خواطر جمع بودن
انسانست از خودش بدتر از ریا و سمعه است این عجب و غرور آدمی را هلاک و ضایع میکند
در حدیث است که بنده کار کرد نماز شب میخواند خدا آنها را دوست میدارد میفرماید خدای
مهربان بنده نماز شب میخواند فَاَضْرِبُهُ بِالنُّعَاسِ فِی لَیْلَةٍ اَوْ لَیْلَتَیْنِ خواب را بر
او مسلط میکنم در یکشب یا دو شب تا آنکه از خودش خلقش تنگ میشود و ثواب آن تنگ
شدن خلق او بیشتر است از ثواب نمازش غایب یکوقتی قربانی کرد قربانیش قبول نشد
بخودش گفت که ای بدبخت چرا قربانیت قبول نشد خداوند عالم برسول آنزمان فرمود
به بنده ما بگو این بدبخت گفتن تو بخودت در یک آن بهتر است از عبادت چهل ساله تو
غرض عجز و انکسار و فروتنی شخص را عزیز میکند غرور و عجب ضایع و ذلیل حالات
حضرت سید الساجدین ع را ملاحظه کرده ببین چه قسم مناجات دارد تمام عبادت را
داشت یا نداشت گریه بر حضرت سید الشهداء را داشت خونها را داشت با این همه تفاصیل
در انظار خودشان که با خداوند عالم آنها دارند همسایگان را ستایا خود شان هی

دانند

لله الحمد

دانند حسنات الابرار سیئات المقربین باینکه از اینها که ظاهریه و باطنیه منزه اند
ومعصومند اصلا گناه نمیکنند باوجود این ببین در عالم خودشان وخداوند عالم چه قسم
مناجاتها دارند حضرت سید الساجدین علیه السلام عرض میکند الهی لو بکیت الیک حتی
تسقط اشفار عینی وانتحبت حتی ینقطع صوتی وقمت لک حتی تتنشر قدمای ورکعت
لک حتی ینخلع صلبی وسجدت لک حتی تتفقأ حدقتای واکلت تراب الارض طول
عمری وشربت ماء الرماد آخر دهری وذکرتک خلال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم
ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت بذلک محو سیئة واحدة
من سیئاتی خدایا اگر اینقدر گریه کنم که حدقه های چشم بریزد واینقدر نعره بکشم
تا صدایم قطع شود واینقدر بسر پا بمانم تا پاها هم ورم کند ورکوع برای تو اینقدر
طول بدهم تا آنکه مهره های پشتم بشکند واینقدر سجده کنم که حدقه های چشم بترکد
ودر تمام طول عمرم خاک زمین را بخورم ودر تمام روزگار آب خاکستر بیاشامم و
در این بین همه را ذکر تو نمایم تا زبانم وامانده شود وبسرم را بطرف آسمان بلند نکنم
مستحق آمرزیده شدن یک گناه از گناهانم نیستم ونخواهم بود این سید الساجدین
علیه السلام است از خداوند عالم بایطور میترسید افضل از سید الساجدین هم میترسید
حضرت امیر المؤمنین (ع) از او افضل است از خداوند عالم میترسید بچه قسم ترسید از
حالات سید الساجدین نداریم که غش میکرد از خوف خداوند عالم اما امیر المؤمنین
غش میکرد مانند چوب خشک بر زمین میافتاد حالا آخرها میگویند که غش کردن امیر
المؤمنین برای تعلیم مردم بود بدبخت میگویی که [illegible] برای تعلیم بود یعنی
غش کردن هم میشود برای تعلیم باشد امیر المؤمنین (ع) میترسید از امیر المؤمنین بالاتر
هم میترسید یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله اینقدر گریه میکرد تا غش میکرد بنص
حدیث ولقد کان صلی الله علیه وآله یبکی حتی یغشی علیه آن
قدر آنحضرت گریه میکرد تا آنکه غش براو عارض میشد است پیغمبر ما الا اصلا خوف
ندارند آن بزرگوار با آنکه معصوم بود خدا باو فرمود بگو ای پیغمبر انی اخاف و
ان عصیت ربی آنحضرت با آن عظمت وپیغمبریت وخاتمیت میگفت اگر معصیت
بکنم از خدا میترسم تو که یقینا معصیت کرده مگو حالا انی اخاف بگو بگو میخواهم

بلی

الله

ایا انی اخاف بگویم یا اشکے نباریے شود بلکہ کاری بشود کہ امر زید بشویم بعضی ہستند
میگویند کہ مجلس گرم شد دل ما کلافہ میشود میگویم در عزت برای خدا اجر کردہ بگذار
بگذ مقدمات کلافہ شود و بگو انی اخاف من عذاب یوم عظیم و قصد
بکن از یوم عظیم یوم قبض روح را بگو از تلقین تا ان کندن بترسیم بگو از دیدن ملک
الموت بترسیم بگو از فشار قبر بترسیم بگو از صدای اسرافیل بترسیم بگو از ملاحظات میزان بترسیم قل انی
اخاف ان عصیت ربی حضرت پیغمبر میفرماید انی اخاف ان عصیت ربی من و تو
بدبخت چه باید بگوییم او معصوم بود میفرمود اگر عصیت ما باید بگوییم انی اخاف و
قد عصیت ربی هنوز معنای انی اخاف برای چند جا باید بگوییم انی اخاف گفته نشده
است گفته میشود انشاء الله حالا میخواهم تتمه مجلس را نسبت بحالات انحضرت و یعنی حضرت
سید الساجدین تمام کنم انحضرت با انکه امام است ترس هست اما من و تو با این همه گناه ها
که چیزها را ختم کرده است ترس و بیم اصلا ترس نداریم حالتے دارد سید الساجدین علیه السلام
در خیمه گاه حالتے دارد در قتلگاه حالتے دارد در راه حالتے دارد در کوفه حالتے دارد در شام
شدیدترین حالات حضرت در شام است مصیبتیکه حالا در شام بانحضرت وارد شده
است در هیچ جا وارد نشده است از هر یک مختصرے بگویم اما حالت خیمه گاه حضرت از کثرت
مرض و بیماری بر روی فرش افتاده بود فرش را که از زیر حضرت کشیدند شمر ملعون اراده
کرد که حضرت را بکشد کسانیکه همراه ان ملعون بودند گفتند این علیل را نمیکشیم را و چه
میگوید گفتم سبحان الله اینها اطفال را هم میکشند بجماعت این طفل است گذشته از ان
همین مرض که دارد کفایت او میکند یعنی این ناخوشی خودش خواهد او را هلاک کرد در
انوقت عمر سعد ملعون امد خداوند بر تنها صبر الهام فرمود یکدفعه صداها را بگریه
بلند کردند برای انکه اسیران را نکشند ان ملعون گفت لا تعرضوا لهذا الغلام اما
حالت قتلگاه وقتیکه با ان حالت شدت مرض با ان غل جامعه وارد کردند خود حضرت می
فرماید ما را بر شتران سوار کردند میخواستند بکوفه ببرند نظر در قتلگاه کردیم دیدیم
همه بابا طوری بی غسل و کفن و بی دفن بر زمین افتاده اند بر من اینمطلب گران امد بطوریکه
نزدیک بود جانم از بدنم بیرون برود عمه ام زینب کبری اینمطلب را دید گفت مالی
اریک تجود بنفسک یا بقیة جدی و ابی و اخوتی جان او در مقام بیان با اختر خود هستے

اے یادگار جد و پدر و برادران من گفتم کیف لا اجزع و لا ابکی و قد اری سیدی و اخوتی
و عمومتی مصرعین و ولد عمی و اهلی مضرجین بدمائهم مرملین بالعراء لا یکفنون
و لا یوارون و لا یعرج علیهم احد و لا یقربهم بشر کانهم اهل بیت من الدیلم و
الخزر بعد علیا جناب زینب سلام الله علیها امام علیه السلام را تسلیه داد بشارت داد
بر آنکه اعضا مقطوعه را خواص اهل حق جمع میکنند و دفن میکنند و در آن قبور شریفه
جمع میشوند تا آخر دهر و ینصبون بهذا الطف علما لقبر ابیک سید الشهداء لا
یدرس اثره و لا یعفو رسمه علی کرور اللیالی و الایام بعد شروع کردن
حدیث شریف ام ایمن را برای امام خواندها لا اقدر و جلال رتبه علیا جناب زینب
سلام الله علیها را ببین که امام را در آن حال تسلیه داد ایشان را اجمالا گفتم و لکن بحالت
شام میشوم حضرت امام علیل اشتد اذیتها این مقامات استطوریست که هنوز در دست بر
کهنش بر فرق ام با وجود اینکه در دست بکهنش بر نخورده ام ایمن قد بداند که حالت آن
حضرت و اهل بیت طوری بود که زینب با آن شجاعت بیطاقت شد از نشان لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم باسمک الاعظم یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدء
الارکان و الاصول و یا واهب النفوس و العقول لک العلو الاعلی فوق کل
عال و الجلال الامجد فوق کل جلال نستعینک اللهم فی جمیع الاحوال و
نستهدیک لافضل الاعمال و نحمدک ربنا حمد الحامدین و نشکرک شکر
الشاکرین و نؤمن بک ایمان المخلصین و نصلی و نسلم علی نبیک محمد سید الاولین
و الاخرین و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل بیته الاعاظم المنتجبین و التابعین
الاکرمین و الخلفاء الراشدین علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دائمة
بدوام السموات و الارضین عباد الله زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا و حاسبوها
من قبل ان تحاسبوا و تنفسوا قبل ضیق الخناق و انقادوا قبل عنف السیاق
و اعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ و زاجر لم یکن له من
غیرها زاجر و لا واعظ ایقافله سراسیمه اے قافله از جاده دور افتاده ایقافله

۱۰ ۳۴

لب زاد و ما سلکه‌ایها اگر گفتیم ندای قافله سالار شما است قافله سالار شما را ندا میکند میگوید
صدا اثر را آشنا میبینید یا نه ندا میزند شمارا از راه دور شما باید کوران نباشید غولان نباشید
قافله سالار آن را بشناسید قافله سالار مولای متقیان یعنی حضرت امیر المومنین چند چیز
میفرماید در این کلام مبارکش میفرماید زِنُوا اَنفُسَکُم قَبلَ اَن تُوزَنُوا یعنی خود تان را بکشید
پیش از انکه شما را بکشند میفرماید حساب کارهای خود تان را بکنید پیش از انکه حساب شما را
بکشند دیگر میفرماید تَنَفَّسُوا قَبلَ ضِیقِ الخِناقِ نفس بکشید پیش از انکه راه نفس گرفته
شود مطیع و منقاد شوید بروید پیش از انکه شما را بعنف و شدت و سختی بکشند ببرند
فالاهم فالاهم حسب فرموده آنحضرت خود مان را بکشیم ببینیم میزان دین ما درست است یا نه
درست نیست اول مهم اهم میزان الله ربی را بکشیم ببینیم درست است یا نه بعد از ان میزان محمد
نبی را بکشیم ببینیم درست است یا نه بعد از ان میزان علی و الائمة الطاهرون من ولده امامی
و ائمتی را بکشیم اول میزان شریف الله ربی را بکشیم ببینیم درست است یا نه چون تمام امید من و شوق
ان یعنی الله ربی است زیرا که پیغمبر و امام هر قدر و مقام داشته باشند باز بنده خدا اند پس
فی الحقیقه تمام امیدها بخداوند عالم میباشد باری ببینیم میزان الله ربی چه قسم است حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است سَیَأتِی زَمانٌ عَلیٰ اُمَّتِی یَکُونُ حِفظُ الدِّینِ عَلَیهِم
اَشَدُّ مِن اَخذِ الجَمرِ بِالیَدِ پس از این زمانی برامت من میاید که نگهداشتن دین برایشان سخت
تر است از نگهداشتن آتش بر دست دور نیست که این زمان آن زمانها باشد حالا ملاحظه کن
ببین چه معنی دارد که میزان الله ربی درست بیاید تا فی الحقیقه خدا خدای تو باشد یا نه
وزن ندارد بلکه خدای تو نه خداوند عالم است بلکه هوا است خدای تست اول برویم ببینیم
ایمان ما وزن دارد یا ندارد ایمان دو درجه دارد اعلی و غیر اعلی در بین این درجات سبیل را
است درجه اعلی انست که شخص در نزع باشد یعنی چنانچه شخص وقتی که جان میکند تمام حواسش
همان جان کندن است باید شخص نسبت بخدایش ان قسم باشد این مطلب یعنی از معنی انا الله است که
مشغول است انشاء الله و لکن یعنی متحیر است یعنی بنده باید در مقام بندگی خودش متحیر باشد
همه خیالش بخدایش باشد بدین خدایش باشد چنانچه در حق طفل میگویند که چون متولد
میشود تا چهل روز والد در حق مادر و شیر دهنده خودش است هر کس را که میبیند گمان
میکند مادرش است بجهت انکه دلش مشغول مادر است حالا ما هاکه نسبت بخداوند عالم

للہ الحمد

این حالت نیست که والد خدا باشیم اما کسی که اصلا خدا را نبیند و خود را طرف او نبیند هم
این ولد در حد اعلی از ایمان است اما غیر اعلی که پست‌ترین درجات ایمان است این است که
اگر شخص گناه کند بدش بیاید سائته سیئته اگر العیاذ بالله کسی از این مقام گذشت که گناه
کرد بدش نیاید معلوم است که امام محمد باقر در حقش فرموده مَنْ سَرَّتْهُ سَيِّئَتُهُ لَيْسَ
مِنْ شِيعَتِنَا هر کس گناه کند و از گناهش مسرور باشد شیعهٔ ما نیست بالاتر از این هم
فرموده است فرموده وَلَا تَنَالُهُ شَفَاعَتُنَا و شفاعت ما او نمیرسد همین که پر گفتم
حالا خودت را بکش این در بیان حالت توجه ما نسبت بخداوند عالم امدیم سر صفات
دیگر ما نسبت بخداوند عالمیان اول میبینیم الله اکبر که تا حال در عمرمان گفته‌ایم
یعنی تعظیم خداوند عالم از ما ها بعمل امده یا نه معنی الله اکبر اینست که خداوند اجل
و بزرگتر است از اینکه بعقل و وهم کسی بیاید معنیش این نیست نعوذ بالله العیاذ بالله مراد
از بزرگی خدا این باشد که قطری دارد و قطرش بزرگتر است از قطرهای دیگر باری
این طور تعظیم خدا که در ما ها بعمل نیامده است و اهلم نه اینست که عظمت خدا در ما ها
تاثیر نکرده و الله اکبر درستی نگفته‌ایم بلکه میترسیم که بجای الله اکبر الله اصغر گفته
باشیم میگوئی چه طور چنین الله اصغر گفته‌ام حالا برایت ثابت میکنم که گفتهٔ اگر چه
لفظ الله اصغر نگفته باشی تو یکه دست و رفیق دنیا بلکه یک پناه باد بلکه یک قبرا
از خدا بزرگتر شناخته تو فی الحقیقه الله اصغر گفته این صفت تو نسبت بتعظیم خداوند
عالم امدیم سر صفت خلوص تو نسبت بخداوند عالمیان خلوصی در کارهایت داری
یا نداری اول بدان خلوص و خالص بود عمل باید مثل شیر باشد که از میان فضله و خون
بیرون میاید از میان فرث و دم که لبنا خالصا سائغا للشاربین این هم از قدرت خدا
است که از میان فضله و خون شیر بیرون میاورد این شیر را خدا است که بیرون میاورد
فرنگیها اگر مطلب خیلی جلوه دار نه بیرون نمیاورند خالص غرض این بوده از علت میبین
هیچ عمل داری که مثل شیر خالص باشد صفت دیگر حیا است باید نسبت بخداوند
عالم حیا داشته باشیم میبینیم از هر کس حیا داری حیا میکنی مگر از خدا که اصلا حیا نداری
اصلا ادب نداری ببین مردم و خودت پیش این بزرگان مجازی چه نوع چه قسم ادب و حیا
داری اما نسبت بخدا هیچ ادب و حیا نداری حکایت مختصر شنیده در حضور پادشاهی

ایستاده

۲۲ ۱۲ ایستاده بود تا پادشاه تکلم میکرد عصمتش درحرکت نکرد باز روی حیا و ادب فهمیدم هم در کیفیت
مکر دنا که شد فهمیدم از اطرافش اعمر خالا تو این قسم حیا و ادب مثلا نسبت بسلطان السلاطین
اقلا اندکی حیا و ادب داشته باش اما هم سه صفت خوف بینم خوف الله تعالی داری یا نه حضرت
امیر المؤمنین میفرماید کُلُّ خوفٍ محقّقٌ الّا خوف الله هم خوف و ترسها نقد [illegible] هم کر خوف از
خدا اما هم سه شاه کاری اینکه ترا خوف از اخرت ودین داری شد میکوئی بخدا امید دارم منکر آن
این حرف نمیتوانم شما از ابرکردن اعمر ورد کنم ولی صاحب الخوف العظیم والرجاء الاعظم حضرت امیر
المؤمنین میفرماید یَدَّعِی بِزَعْمِهِ اَنَّهُ یَرْجُو اللّٰهَ کَذَبَ وَالْعَظِیْمِ مَا بَالُهُ لَا یَتَبَیَّنُ رَجَاۤؤُهُ
فِیْ عَمَلِهِ فَکُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاۤؤُهُ فِیْ عَمَلِهِ اِلَّا رَجَاۤءَ اللّٰهِ فَاِنَّهُ مَدْخُوْلٌ وَکُلُّ خَوْفٍ
مُحَقَّقٌ اِلَّا خَوْفَ اللّٰهِ فَاِنَّهُ مَعْلُوْلٌ ادعا میکند بخیال خودش که امید بخدا دارد به
دروغ گفته است قسم بخدا وند عظیم اگر امید بخدا دارد چرا اثرش در او ظاهر نیست
دانی چه طور دروغ میگوئی اینکه میگوئی بخدا امید دارم از تو سؤال میکنم امر اخرت ودین
بزرگتر است یا امر این دنیا چه طور شد که اگر این دنیا در خانه ات نباشد به هر طور هست تحصیل
میکنی در اینجا نمیگوئی بخدا امید دارم خدا کریم است اما امر اخرت با این بزرگی هیچ عمل ندارد
میگوئی بخدا امید دارم خدا کریم است حالا دانستی که دروغ میگوئی دانستی که هیچ صفت
درست نیست دانستی که الله ربی تو اگر میگوئی کشیدیم اجزایش هیچ وزنی نداشت حالا
برو تا اگر مهلت داری علاج کار خودت را بکن اما هم سه القران کتابی یعنی قران
کتاب هست چیست باید بدانی معنی اش این نیست که یک قران جاپی بچهار قران خریده
کتابی تو است بلکه معنیش اینست که آنچه در آن هست از واجب عمر و واجب هم دین هست من
بآن اعتقاد و اقرار دارم عمل میکنم حالا ببین این همه آیات قرانیه یکی بر تو تاثیر کرده که قران
کتاب تو شده باشد یا نه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله از اول ایجادش نبی بود فرمود
کُنْتُ نَبِیًّا وَاٰدَمُ بَیْنَ الْمَاۤءِ وَالطِّیْنِ من نبی بودم وحال آنکه آدم در میان آب و گل بود
ولی بعد از چهل سال در ماه رجب مبعوث بود اول آیه که بر انحضرت نازل شد این بود
یَاۤ اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَاَنْذِرْ وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ ای کلیم برخود پیچیده پا شو مردم را از عذاب
من بترسان و پروردگار خودت را تعظیم با عظمت پروردگار را بمردم برسان و اخر آیه
که بر انحضرت نازل شد این بود وَاتَّقُوْا یَوْمًا تُرْجَعُوْنَ فِیْهِ اِلَی اللّٰهِ حالا ببین یک

لله الحمد

کلمه از تمام قرآن در تو تاثیر کرده باشد همین یک آیه از این قرآن بر دلت نوشته باشد اگر یک ۱۲۱۳
کلمه از قرآن در دلت نوشته باشد بهتر است از هزار کفن قرآن نوشته شده و از هزار
قاری که بر سر قبرت هزار سال قرآن بر سر قبرت بخوانند همین سوره مبارکه حمد در آن
هم صفات الوهیت هست هم صفات عبودیت میگوئی ایاک نعبد یعنی ترا که خداوند عالمی
میپرستم همین را است میگوئی همیکه غیر از خدا نپرستیده شرک قرار نداده باخبر هر آن
هزار کس را پرستیده باید که اتحاد در هر آن هست که تخلف ندارد حالا احوال خود تان را
بسنجید ببینید چطور باید فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَوٰةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ اما
هر کس که طغیان ورزد و دنیا را بر آخرت اختیار کند جهنم ماوای او هست ببین اگر
حالت طوریست که برای دنیا از دین خود دست میکشی بدانکه جایت جهنم است حضرت امیر
المؤمنین یکروز در بازار موعظه میکرد این یک قسم از موعظه های حضرت بود موعظه
های ایشان چه بود نه مثل ما که حتماً باید منبر باشد بروید موعظه کند بازار درمیان
بازار موعظه میفرمود میگفت ای اهل بازار مشغول امر دنیا تا هستید و شبها را
هم در میان رختخوابها میخوابید پس چه وقت مهیای موت و مردن میشوید کسی عرض
کرد چکنیم حضرت فرمود خود تان را بقرآن بسنجید ببینید اگر اهل جهنم هستید الان
کاری کنید که خود تان را نجات بدهید خداوند عالم میفرماید إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ
یعنی فاجران در جحیم خواهند بود چنانچه مؤمنین در بهشت خواهند بود وَإِنَّ
الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ باری باید که قرآن که کتاب تو هست خود ترا بان بسنجی و بان اعتقاد
و عمل داشته باشی دانستی که چرا الان از قرآن میزان نداشتی علاج کارت را بکن
امید هم در محمد صلی الله علیه وآله النبی والائمة علیهم السلام است از آن خود مان را با ایشان ۱ قول تو
بسنجیم ببینیم شباهت بایشان داریم یا اینکه ضدیت داریم اول آنکه از صفات و حالات
حضرت پیغمبر میگوییم پیغمبر با آنکه افضل خلق خدا بود ببین چه قدر تواضع و فروتنی
داشت من و تو ملا و دعا و رکه شدیم همه خود مان مغرور و خواطر جمع میشویم که گویا
خود مان را افضل خلق بالاتر میدانیم ببین از ترس داشت تو اسلام اهم نداری از
تواضعش میگوییم یا بعضی حتی ابی ذر خواست که عضو بکبر عرض کرد نه صبر فرماید آب یکی
بیاوریم که این آب نیم خوار فلان عربست فرمود بیاور دید همین را که نیم خوار مسلمانست

لله الحمد

تر لباس تکبر از تواضعش که حضرت امیر المؤمنین خبر میدهد میفرماید و لقد کان صلی
الله علیه و آله یاکل علی الارض و یجلس جلسة العبد اوقت عبدها یکنوع خاصی
می نشستند نشستن حضرت مثل بندهها بود و یخصف بیده نعله و یرقع بیده ثوبه
و یرکب الحمار العاری و یردف خلفه کفش مبارک خود را بدست خود پینه می
کرد و لباس را خودش وصله میزد و بر خر برهنه سوار میشد و بر ردیف خودش هم کسیرا
سوار میکرد این از کمال فروتنی و تواضع است و یکون الستر علی باب بیته و تکون
فیه التصاویر فیقول یا فلانة لاحدی ازواجه غیبیه عنی فانی اذا نظرت الیه
ذکرت الدنیا و زخارفها پرده در خانه مبارکش بود که در آن صورت بوده است می
فرمود یا فلانه برای یکی از زنهایش این پرده را از نظر من پنهان کن زیرا که چون نگا
کنم بآن بخاطرم میاید زخارف زینتهای دنیا با آنکه پردهاش به مثل پردههای این
زمانها بوده بلکه مثل چیت دور کرسی بوده است حالا با وجود این صفا و حالات
و افضلیت و از تمام خلق ببین چه قدر آیات شدید خطابا و شده است در جای میفرماید
و لئن اتبعت اهوائهم بعد ما جائک من العلم لتکونن من الخاسرین در جای دیگر
میفرماید ما لک من الله من ولی و لا واق در جای دیگر فرمود و لولا ان ثبتناک لقد
کدت ترکن الیهم شیئا قلیلا اذا لاذقناک ضعف الحیوة و ضعف الممات ثم
و قتی اعراب آن زمان چون تکبر زیاد داشتند آمدند برسول خدا عرض کردند که بخدا
وند عالم عرض کن رکوع را از نماز بردارد خوب نیست که تبلی ادبارنا فی الصلوة
دبرهای ما را بلند کنیم در نماز حضرت خواست که عرض آنها را بخدا برساند آیه آمد که
اگر ما ترا محافظت نمیکردیم نزدیک که بود میل بگفته آنها کنی اگر میل میکردی مارا
دو مقابل تمام عذاب دنیا و تمام عذاب آخرت عذاب میکردیم باری دیروز گفتم امروز
هم بگویم مردم اقلا مثل پیغمبر بشوید بترس آنحضرت غش میکرد تو واهمه مکن خداوند
عالم فرمود باو قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم که بگو ای پیغمبر
من اگر معصیت خدا بکنم از عذاب عظیم پروردگار خودم میترسم اینرا که خداوند عالم
باو فرمود بگو گفت یا نگفت اگر نگفت رد فرمان خداوند عالم کرده و معصیت محال است
او بکند پس حالا هم مثل پیغمبر مصلوا قلا بگو انی اخاف ان عصیت گفتم حضرت پیغمبر
گفت

گفت إنّي أخاف إن عصيت ربّي وچون معصوم است گناه محال است بگذار عصیت فرمود
اما من و تو هزار معصیت کرده‌ایم باید بگوییم وقد عصیت یوم عظیم چند روز است
حالا بگو من چون معصیت کرده‌ام از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن از این یوم
عظیم یوم ملاقات حضرت ملک الموت را هم بگو از عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن
از آن وقت مردن را از آن دو شکل سیاه و از آن دو صورت سیاه چه چیز است میگوییم تا
بدانی که حضرت رسول به عیادت کسی رفت ناخوش بود در مدینه دید احوالش منقلب شد
مریض فرمود چه دیدی عرض کرد دو شکل سیاهی آمده‌اند فرمود نترس بگو یا مَن
يَقبَلُ اليَسيرَ ويَعفُو عَنِ الكَثيرِ اِقبَل مِنّي اليَسيرَ مریض گفت حضرت فرمود چه
شدند مریض عرض کرد باز ایستاده‌اند حضرت فرمود باز هم بگو یا من یقبل الیسیر و
یعفو عن الکثیر اقبل منّی الیسیر مریض گفت حضرت فرمود چه شد مریض عرض
کرد دور شدند فرمود باز هم بگو گفت فرمود چه شد عرض کرد آن دو شکل ظلمانی
رفتند دو صورت نورانی آمدند کار مریض برحمت و مغفرت حضرت رب العزة انجامید
بار دیگر باز بگو وَقَد عَصَیتُ رَبّی وأخافُ مِن عَذابِ یَومٍ عَظیمٍ و قصد کن آن وقت را
که مرده و ترا بکنار قبر آورند در حدیث صحیح است که میت را یکدفعه بکنار قبر نبرید بلکه
بتدریج ببرید تا آرام بگیرد از ترس یکدفعه نزد قبر نبرید فَإنَّ لِلقَبرِ أهوالاً زیرا
که برای قبر هولها و ترسها هست بلکه سه مرتبه ببرید تا ترسش زایل شود بگو انّی
أخافُ مِن عَذابِ یَومٍ عَظیمٍ و قصد کن از آن روز محشر کار را که هنوز به یاد نیامده هنوز
نیامده ایم سر آنچه که مرا حضرت پیغمبر است از یوم عظیم اند دیگر تمام نمیشود حالا بماند
برای وقت دیگر همین قدر که ذکر شد انشاء الله موجب نجات است اولاد حضرت یعقوب
که یوسف را بچاه بیوفتی کردند جاءُوا أباهُم عِشاءً یَبکُونَ شب شد حضرت یعقوب
آمدند گریه میکردند با آنکه تقصیر کرده بودند عرض میکردند یوسف را گرگ خورد شما
هم یوسف ایمان تان را گرگ خورده بخورد گرگ داده‌اید دارد کار از اولاد یعقوب یاد
بگیرید شب گریه کنید عذر بخواهید بار دیگر تتمه مانده است از احوالات سید الساجدین
روحی فداه گفتم شدت مصیبت برای هیچکس مثل سید الساجدین نیست از انبیاء
و رسل و غیر از اوصیاء و صلحا هیچ کس در شدت مصیبت به رتبه آنحضرت نمیرسد مصیبتهاش

بیان

۱۵ ۲ نبیناست ولی اشد مصائبش در شام است اینکه میخوانند که امام زین العابدین ع فرمودند هر جا
که سیکرانا واشد مصائبنا بر یزید بود فرمود الشام الشام ثلث یا بیطور پندارد ولی
واضح این قسم است انسان هر چه مصیبتش شدید باشد در زمان قلیل چندان تاثیر ندارد
زود راحت میشود حضرت پیغمبر فرمود گوسفند اگر میکشید احسان باو بکنید شخصی عرض کرد
چگونه احسان کنم فرمود کارد را درست تیز کن یعنی طوری باشد که زود راحت شود حالا
حضرت سید الساجدین تمام مصائب کربلا و کوفه را همه را دیده ببین با آنحضرت چه میکند علاوه
مصیبت شام را هم دیده یعنی مصیبت شام از قدری که گویم در کوفه حضرت را با آنحال وارد کردند
همه اهل کوفه که ایشان را با آنحالت دیدند خاک بر سر میریختند که چه شده نداشتند که بر وضع آن
بر سر ریختن بجهة آنکه سید الشهدا علیه السلام را همان اهل کوفه شهید کرده بودند ولی از خوف بودند
امام اسیر بیمار خطبه خواند مردم گوش بخطبه اش میدادند اما در دخول شام حضرت علیل بیمار
خطبه نتوانست بخواند بجهة آنکه دید اهل شام کف بکف میزنند شهر را زینت داده اند تصور
۱۲ اسیری میکنید اشدیت مصائب امام با آنحالت در مقابلش کف میزنند غیر از آن دف و چنگ نقاره
وسایر آلات لهو و با وجود اینها علیا جناب زینب سلام الله علیها خواهش کند که سر پدرم
را از میان ما بیرون ببر خواهشش بعمل نیاید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
نسئلك اللهم باسمك الاجل الاكرم يا الله يا الله ومن موعظته عليه الرحمة في التاسع
والعشرين من الصفر من السنة ۱۳۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك يا مبدع
الاركان والاصول ويا واهب النفوس والعقول يا من تحيرت في اشعة انوار جماله
اوهام المتوهمين وتقاصرت عن ادراك كنه كماله افكار المتفكرين واضمحلت في لوامع
اسراره نفوس الكاملين وتزعزعت لجمال احديته وكمال صمديته قلوب العارفين
نحمدك حمد الحامدين ونشكرك شكر الشاكرين ونؤمن بك ايمان المخلصين ونصلي
ونسلم على نبيك محمد سيد الاولين والآخرين المبعوث رحمة للعالمين وعلى
اهل بيته ائمة الطاهرين والسادة المنتجبين والخلفاء الراشدين والهداة المهديين
القائمين على المحجة البيضاء والموضحين للشريعة الغراء عليهم من الله افضل التحية و

ولك الثناء ما امتلأت الارض والسماء الهي هديتني فلهوت ووعظت فقسوت وابليت الجميل
فعصيت ثم عرفت ما اصدرت اذ عرفتنيه فاستغفرت فاقلت فعدت فسترت
فلك الحمد تقحمت اودية الهلاك وحللت شعاب تلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها
عقوباتك   عرض میکنم خدایا تو مرا هدایت کردی ایچمر لازمه احسان بود بعمل آوردی و
مرا بلطف خودت بدین حق آوردی با وجود این من بازیچه کرده کردم لهو ورزیدم خود را
بغفلت انداختم تو ایچمر لازمه نیکوئی بود کردی با وجود این من معصیت کردم تو مرا از بدی کارها
خبردار کردی استغفار کردم گناهانم را بخشیدی دوباره عود کردم تو مرا پوشانیدی فلك
الحمد یا الهی نزدیک است خدایا هلاک شوم از کارهای بدم خود را در معرض غضب و سطوت تو آوردم
انا الذي امهلتني فما ارعويت وسترت علي فما استحييت وعملت بالمعاصي فتعديت و
اسقطتني من عينك فما باليت فبحلمك امهلتني فمن عفو بابي المعاصي جنبتني حتى كانك
استحييتني میدانم هر کس شده است که این کارها از تو سر نزند یا نه چه جور معامله داری یکی
معامله با خدا و یک معامله است یکی معامله با مخلوق است یکی معامله با جان عزیز خودت هر معامله
است درست ملاحظه کن انصاف بده خوب تر کرد در عالم بنایی بلکه کارهای نداشته باشی ببین با
خدا بد کارهای داری با مخلوق خدا معاملهها داری با جان عزیز خودت ببین چه معاملهها
داری همراهش کارهای ناصاف هم کارهای لغو از بچه ها مثل ما اول ابیس حضرت میفرماید
هديتني فلهوت ووعظتني فقسوت   تمام اسباب لطف و مرحمت را برای هدایت من فراهم
کردی من بازیچه نمودم لهو ورزیدم مرا موعظه نمودی قساوت ورزیدم   وابليت
الجميل فعصيت   تو با من کار نیکو نمودی من معصیت نمودم بکنه کارهای خودت برو
ببین چه قسم است این کارهای ظاهری ثمر ندارد حقیقت ببین حقیقت
داری یا نداری خود را گول نزن الان فرصت داری مهلت داری که گناه نکن   انا الذي
امهلتني فما ارعويت   خدایا مرا مهلت دادی از کارهای زشت خودم دست بر نداشتم
وسترت علي فما استحييت   پرده بر روی گناهانم انداختی حیا نکردم   وعملت
بالمعاصي فتعديت واسقطتني من عينك فما باليت   از نظر مرا انداختی من باک
ندارم مبادا از نظر لطف خدا افتاده باشی این همه طغیان که تو در معاصی داری بدان
که از نظر لطف خدا افتاده   فبحلمك امهلتني   بازا این همه بدی من و تو باز خداوند

خودت مرا مهلت دادی حتی کأنک اغفلتنی یعنی بقسمیکه گویا از من غفلت نموده و من
عقوبات المعاصی جنبتنی حتی کأنک استحییتنی از عقوبات گناهان من اجتناب کر
دید بقسمیکه گویا از من حیا کرده که سزا عقوبت نمی سبحانک سبحانک یعنی
باینحالت چقدر جرئت کرده ام و بر تو جرئت نموده ام الهی هذه النفس الجزوعة و هذه
الرقة الطلوعة لا تطیق علی عقابک یعنی خدا یا اینجان بیتاب و این استخوانهای
پوسیده طاقت عذاب و عقاب تو ندارد اینماه ماه صفر است شهور است میان مردم میگویند
کرماه نحسی است هر وقت که میگویند صفر میگویند ختم بالخیر و الظفر ببین که تو نحس
نمی با صفر اینعا را اد حق خودت هم بکن بیچاره ما صفر چه عیبی دارد خود تازا وپیچند
میکنید پیش خودتان چیزی بهوای دل قرار داده اید بتر از این وقتیکه ماه صفر تمام شد
کوزه شکسته پشت سرش میاندازند میترسم نحوست تو طوری کند وقتیکه مردی در پشت
سرت آتش روشن کنند حضرت امیر المؤمنین میفرماید کل یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم
عید یعنی هر روزیکه تو معصیت نکنی برای تو روز عید است که چه هر روز هر روز باشد
نمیدانم روز آخر عقلت چه چیز پیش رو بیت میاورند شخص وقت احتضار چند آتش دارد که
میترسم که آن آتشها مبتلا شوی میترسم آنکه نحسیکه تشریف میاورند به برد تهمراه خودش میل
سرخ کرده از آتش جهنم بیاورد بچشانت و خود هم میترسم که در زیر قبر ما گوئی الی آن آتش باشد
میترسم در اینجا بگفتم اینها را میگویم که ترس بیاید میگوئید موعظها بسه ترسیدست بلی موعظه
هایم ترس آورست ولی چه فایده ترس نمیاید در حدیث قدسی میفرماید من خاف من عذابی آمنته
و من آمن من عذابی عذبته اگر ترس آمد عذاب نیست ولی کار بر عکس است همه اش خواطر جمعی
است میترسم همین طور خواطر جمع باشی تا وقتیکه ترا ببرند بدان آتشهای مختلفه اقسام
آتشها در آنجا بروز میکنند شکلها مشتعل میشود باتش که در آنها مال یتیما را بیجهت امروز که
میخوری مال یتیمان فردای قیامت آتشها میشود چشمها بواسطه نظر کردن بنامحرم آتش
در آنجا میگیرد اعضا و جوارح همه آتش لباسها آتش زمین قیامت آتش همه آتش سراسر آتش الآن
میتوانی که این آتشها را خاموش کنی الآن میتوانی که زود زود علاج این دردها را کنی اما اگر
علاج نکردی تا وقتیکه مامور حضرت پروردگار آمد پس دیگر علاج ندارد علاجها را بدی
ببینم میترسم کار ما بجائی بکشد خداوند عالم از لطف و مرحمت خود پیغمبری برای ما فرستاده

که هدایت بیابیم قرآن غرض داده نشانه‌های قرار داده مهیای دیکار کذاشته‌اند ها را اید
میبینیم اینطور نبود که بیست اینطور است که بیست اینطور شیعه شدند حضرت امیر المؤمنین بیست
می‌بینیم الطاف الهیه که توفیق عبادات باشد سلب شده است از غالب ما ها اگرچه خوبان هم هستند
ولی از غالب ما ها توفیق سلب است حدیث است مَنِ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ میفرماید
هر کس که دو روزش مساوی هم باشد او مغبون است میبینیم که روز بروز تنزل میکنیم اخر نمیدانیم
بکجا خواهد کشید کار ما نمیدانیم ذره از ایمان همراه ما خواهد ماند یا نه میبینیم که الطاف
الهی منقطع شده است شوق بعبادت و اطاعت از میان رفته است حلاوة بندگی ارکام ما
رفته است خداوند عالم در قرآن اهل علم یکی شیعها شان نالصریست میفرماید إِنَّ
أَدْنَى مَا أَفْعَلُ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ گویا از بدکارها مان شده حلاوة
بندگیرا از قلوب ما ها برده است موعظه را میبینیم تاثیر نمیکند نزدیکست که کار ما بکشا
بوعظه نمیکنیم ترسانیدن و نترسانیدن مساوی باشد سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ
بلکه نزدیکست که طوری بشود که اگر مثل حضرت پیغمبر هفتاد مرتبه برای ما استغفار کند
خدا نیامرزد اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً حضرت پیغمبر رؤف و رحیم فرمود که اگر
استغفار زیاده از این در حق شان ثمر داشته باشد استغفار خواهم کرد آیه آمد
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ملتفت باش که کار
مایم تمام‌ها نکشد طوری نشود که کارت بجائی برسد که از این جوره اشخاص بشوی که خدا
درباره شان فرمود وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ بارے
امروزها ایام مصیبت است امروز و فردا باید گفتگو در مصیبت شود زیرا که روز
روز مصیبت بلکه بالاترین مصائبست بلکه روز همه قتلها و کشته شدنها است از روز
شهادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مقدمات تمام قتلها و کشته شدنها فراهم شد
امروز روز شهادت صدیقه کبری فاطمه زهرا است امروز روز شهادت حضرت امیر المؤمنین است
امروز روز زهر خوراندن حضرت امام حسن است بلکه امروز روز عاشورا است گویا شهادت
سید الشهداء امروز واقع شده است موافق اشهر روایات شهادت حضرت رسول
و شهادت حضرت امام حسن و بنا بر روایتی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام در فردا
است که بیست و هشتم ماه صفر است ولی ملاحظه کرده‌ام همه این بزرگواران در وقت

۳۴ شدت مصیبت خودشان مشغول بمصیبت سید الشهدا بوده اند حضرت رسول در
وقت احتضار حسین را در بغل داشت و قتیکه پیشانی مبارک آنحضرت عرق کرده بود امام
حسین در روی سینه اش بود حضرت رسول چشم در آنحال باز کرده فرمود مالی و ۲مبارکش
لیزید لا بارک الله فی یزید اللهم العن یزید ثم غشی علیه مرا با یزید چکار است
یعنی من بیزید لعین چه کرده ام که با اولاد و این بلاها و مصائب را بر سر فرزندم بیاورد
حضرت امیر المؤمنین در آنحال که ضربت ابن ملجم ملعون بر سرش بود سید الشهدا خود را
در بالای پاهای پدر انداخته بود حضرت امیر المؤمنین چشم باز کرده فرمود یا ابا
عبد الله انت شهید هذه الامة یعنی ای حسین با تمام شهید میشوم از دست اشرار این
امت ولی تو شهیدی هستی که احدی مثل تو نیست در بلاها و مصائب حضرت امام حسن
و صلهای جگرش در میان طشت افتاده بود و سید الشهدا نگاه میکرد و گریه بشدت
میکرد امام حسن از او سوال کرد چرا گریه میکنی عرض کرد برای این بلاها که بر تو وارد آورده ۲وفرمود
اند و ترا باینحال کرده اند فبکی الحسن فقال لا یوم کیومک یا ابا عبد الله حضرت امام
حسن گریه کرد در آنحال برای سید الشهدا و فرمود هیچ روزی مثل روز تو نیست یعنی هیچ
مصیبتی مثل مصیبت تو نیست و جهتش را بعد فرمود و آن اینست که یزدلف علیک
ثلثون الف رجل تو یکنفر غریب تنها خواهی ماند و سی هزار لشکر بر سرت میریزند
این کلمات آن بزرگواران بود در حالت شدت خودشان که گویا آن مصائب و بلاها
خودشان را در جنب مصیبتهای سید الشهدا حقیر میشمردند هر کدام از این بزرگواران
در عظم و بزرگی مصیبت سید الشهدا کیفیتی در نظرشان بود و رسول خدا صلوات الله علیه چونکه
افضل کائنات نظرش بالاتر از کل است پس هر مصیبتی از مصیبتهای سید الشهدا که بالاتر
از تمام مصیبتها است باید در آنحال در نظرش جلوه کرده باشد یعنی مصیبتی که دیگر برای
سید الشهدا بالاتر از آن شدیدتر از آن نباشد چیزیکه در نظرش جلوه کرده بود آن
بود که او صلی الله علیه و آله در آنحال گفت و آن نقل هدیه بردن سر مبارک سید الشهدا
بود برای یزید آن بود که در حال احتضارش فرمود من بایزید چه کرده ام که با او طوری کند
که فرزندم را شهید کنند و سر او را از برای او هدیه ببرند فرمود کأنی قد اهدی براسه
الی یزید لعنه الله فمن نظر براسه و فرح بذلک خالف الله بین لسانه و قلبه گویا

بی بلیم سر او را و حال آن که از همه تیر برده شد بسوی یزید لعنة الله پس هرکس نظر کند به
او خوشحال شود با آن خدا میان زبان و دل و مخالفت بیند از دنیا این مطلب که چه طور
این هدیه بردن سر مبارک برای یزید ملعون بزرگترین مصیبتهای سید الشهدا است با آنکه
نظرها برای این مظلوم مصیبتهائی است که اعظم و اشد از آن است مثلاً نیزه‌ها و شمشیرها
تیرها بر آنحضرت بسیار رسید سر مبارک آنحضرت از بدن جدا شده است بر بدنش تاخته شده
برهنه شد در میان خاکها مانده و غیر ذلک تفصیلی دارد ولی حالا بطور اجمال بگوییم
که چه طور است که هدیه بردن سر مبارک سید الشهدا برای یزید ملعون کافر اعظم و بالاترین
مصیبتهای آن مظلوم است ملاحظه کنید مثلاً بدن سید الشهداء در کربلا ماند بی لباس در
روی خاکها و آفتاب بر آن بتابد این بدتر است یا سر مقدسش در طشت طلا باشد کدام
مصیبت بزرگتر است یقیناً سر در طشت طلا بودن مصیبتش بزرگتر است از آنکه بدن در
میان خاکها باشد در کربلا زخم شمشیرها نیزه‌ها بدتر است یا زخم زبان یزید و طعنها
از اینجا یقیناً زخم شمشیرها مثل زخم زبان نحس نیست سر جدا شد از بدن بدتر است
یا وارد کردن در آن مجلس شوم حرام با سر برهنه رو به همه کیفیات حالات یزید ۲ قبایح
ملعون را بعضی‌اش را بگوییم تا بدانی چه قسم بزرگتر است این مصیبت بر سید الشهدا از همه
مصیبتها اگر بنظر رسول خدا صلعم آورد که گذاشتن سر مبارک پیش روی آن کافر یک مصیبت نگاه
کردن آن کافر به سر مقدسش یک مصیبت خوشحالی کردنش یک مصیبت تبسم کردن و خندیدن
آن بدبخت یک مصیبت بازهم میخواهی بگویم کرد آنچه آن کافر بدست نحس سر مطهر را
باینطرف آنطرف یک مصیبت که گاهی آن کافر ملعون ملاحظه میکرد لب و دندان مبارک را می
گفت رَحِمَكَ اللهُ يَا حُسَيْنُ لَقَدْ كُنْتَ حَسَنَ الضَّحِكِ یعنی خدا ترا رحمت کند یا حسین
خوش لب و دندان بوده گاهی محاسن شریفش ملاحظه میکرد میگفت زود مویت سفید شد بعد
از آن شعر زیادی خواند بعضی از اینشعرها بود لَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرٍ شَهِدُوا
وَقْعَةَ الْخَزْرَجِ مَعَ وَقْعِ الْأَسَلْ لَأَهَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلْ
لَسْتُ مِنْ خِنْدِفَ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمْ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ لَعِبَتْ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا
خَبَرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلْ در اینشعرها بیش آن ظالم ملعون کفر باطنی خودش را بیرون
داد از اصل منکر پیغمبر و دین شد بعضی دیگر از شعرهایش این بود كَيْفَ رَأَيْتَ

الضرب بالحسین شفیت قلبی من دم الحسین اخذت ثاری و قضیت دینی یا
لیت من شاهد بالحسین یرون فعلی الیوم بالحسین جوره‌های دیگر هم هست از شعرهای
خبیثه‌اش اینها که گفتیم باز نه مصیبتست بلکه مصیبت سر مبارک بالاتر از اینها است نقل
چوب دیز ابر لب و دندان مبارک نمیخواهم بگویم بلکه میخواهم چیزی را بگویم که بدتر از چوب
زدنست این کافر ملعون نظر بعلیا بمجلسش کرد گفت ان هذا کان یفخر علی و یقول
ابی خیر من ابی یزید و امی خیر من امه و جدی خیر من جده و انا خیر منه فهذا
الذی قتله این بر من فخر میکرد و میگفت پدر من بهتر از پدر یزید است و جد من
بهتر از جد یزید است و مادر من بهتر از مادر یزید است و من بهتر از یزید هستم اینکه
گفت من بهتر از یزیدم همین سبب قتل او شد بعد از آن ملعون رو کرد بسر مبارک و گفت
فاما قوله بان ابی خیر من ابی یزید فلقد حاج ابی اباه فقضی الله لابی علی ابیه اما
قول اینکه پدرم بهتر از پدر یزید است درست نیست بجهة آنکه پدرم محاجه کرد با پدرش خدا حکم
کرد بر غالب شدن پدرم بر پدرش یعنی چون پدرم غالب شد پس او بهتر است از پدرش و اما
قول او بان امی خیر من ام یزید فلعمری لقد صدق ان فاطمة بنت رسول الله خیر من
امی اما اینکه گفت مادرم بهتر از مادر یزید است قسم بجان خودم که راست گفت فاطمه
دختر رسول خدا بهتر از مادر منست و اما قوله جدی خیر من جده فلیس لاحد یؤمن بالله
والیوم الآخر یقول بانه خیر من محمد صلی الله علیه و اله و اما اینکه جدم بهتر است از جد
یزید درستست برای احدی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد نیست اینکه بگوید من بهتر از
محمدم و اما قوله بانه خیر منی فلعله لم یقرء هذه الآیة قل اللهم مالک الملک تؤتی
الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء و اما آنکه گفت
او بهتر از منست شاید این آیه را نخوانده ملعون هیچ خواست بگوید که من از رشید الشهداء سلام
الله علیه بهترم بجهة آنکه خدا عزت و غلبه سلطنت را بمن داده بود که علیا جناب زینب سلام
الله علیها اینکلام را از آن کافر شنید بود و او را جواب داد باین آیه شریفه که در خطبه عزیزه اش
فرموده است مهلا لا تطش جهلا انسیت قول الله و لا یحسبن الذین کفروا انما نملی
لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین یعنی گمان
نکنند اشخاصیکه کافر شدند آنچه را که ما بایشان برای ایشان داده‌ایم خوبست بلکه بایشا

لله الحمد

مهلت میدهیم تا گناهشان زیادتر بشود و برای کفار است عذاب سخت آشکار تا اینکه یزید
ملعون خیال کرد که بنظر مردم بیاید که چون غالب شد در ظاهر بر حضرت سید الشهداء و
عزیز است در نزد خداوند آن بود که آیه را خواند انما نملی لهم لیزدادوا اثما باید دید که عزت برای که
بود در نزد خداوند عالم ملاحظه کنید از آن وقتیکه آن ملعون یزید بدرک واصل شد الی
الآن هر کس که بر او بگذرد باید یک سنگ بقبر او بزند اگر رد شود و سنگ نزند کارش
درست نمیشود این حال قبر آن ظالم که تمام مردم از یهود و نصاری و سایرین بر آن سنگ میزنند
اما قبر مبارک سید الشهداء را ببینید که خداوند عالم چه عزتی باو داده است که مثل کعبه شده
است از هر فج عمیق مردم قصد او میکنند و روز بروز عزت و جلالش زیاد میشود بطوری
عزت خدا باو داده است که اغلب آثار شریعت از او برپا است حتی آنکسیکه او افضل از او
هست که حضرت امیر المؤمنین باشد زیارت قبر مبارکش طفیل زیارت او شد لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک بحق یا الله   و من مواعظه علیه الرحمة
فی یوم شهادة خاتم النبوة و الرسالة علیه و آله الصلوة و السلام و التحیة

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا
متفردا بالعظمة و الجلال و یا متوحدا بالکبریاء و الجمال یا ملک یا متعال یا مبدء
الارکان و الاصول و یا واهب النفوس و العقول النفس شعلة من شعلات
جلال جبروتک و العقل قطرة من قطرات بحار ملکوتک لک العلو الاعلی فوق
کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال نحمدک حمدا یفوق حمد کل حامد
و یضمحل باشتهاره مجد کل ماجد و یکل بقراره عقل کل عاقل و یعجز عن
عده الاواخر و الاوائل و نشهد ان لا اله الا الله شهادة ینفع للشدائد
و توجب التمام للعوائد و الموائد و نصلی و نسلم علی نبیک محمد افضل الخلائق
عند الرب و المکلم من وراء الحجب الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق و علی
اهل بیته الائمة الامناء و السادة النجباء علیهم من الله الاوفر من التحیة و
الثناء ما دامت الارض و السماء یا الهی و ربی و سیدی لای الامور الیک
اشکو و لما منها اضج و ابکی لالیم العذاب و شدته او لطول البلاء و مدته

مصیبتها همه در امروز جمع شده اند نمیدانم بر کدام گریه کنم نمیدانم برای کدام یک ضجه کنم
نمیدانم برای این عذاب الیم درد نالیده باید بسیار سخت گریه کنم یا برای طول مدت این
مصیبتها این عذابها اگرچه دیگر آخر ندارد نشود بالله مصیبتها ندارد ولی بسیار طول میکشد باز اگر
این عذاب آخر دار باشد خوب است صبر هم طور نمیشود که بان عذابی که آخر ندارد مبتلا شوم
حالا نمیدانم که از این مصیبتهای جمع شده کدام یکی را بگویم اعظم مصیبتها را بگویم که مصیبت
جان خود ما است یا از مصیبت اسلام و ایمان بگویم که در این روز هلاک شده یا مصیبت
خود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را بگویم یا مصیبتهای او را بگویم که بر مصیبت امروز
متفرع شده است یا مصیبت حضرت امام حسن را بگویم درست بخواهی بدایت امروز روز
مصیبت جامعه است امروز روز همه مصیبتها است امروز روز قتلها است امروز روز وفاتها است
که چه گفته میشود که روز شهادت خاتم الانبیاء است لکن خبر نه امروز روز مصیبت او تنها
بلکه روز وفات زهرا است که کلام خدا است و روز قتل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب است اصل
حقیقت قتل آنحضرت امروز است امروز روز شهادت حضرت فاطمه زهرا است شهادت
فاطمه زهرا حقیقت پهلو امروز شد امروز روز شهادت حضرت امام حسن مجتبی است اینها
همه را که میگویم همه حقیقت است نه مجاز است علاوه بر اینها بگویم امروز روز کشته شدن سید
الشهداء است یعنی المقتول یوم الاثنین را میدانید یا نه عاشورا یا جمعه بوده است یا
شنبه اینکه سید الشهداء المقتول یوم الاثنین میگویند بجهت اینکه شهادت پیغمبر است چونکه
پیغمبر در دوشنبه شهید شد حقیقتاً سید الشهداء در این روز شهید شده است امروز
روزیست که شمشیر با غلاف به بازوی خورد این شمشیر برهنه شد صد و چهارده مرتبه
یا صد و هیجده مرتبه بر بدن سید الشهداء خورد امروز دری به پهلوی خورد محسن سقط شد
همین خوردن در بر پهلو کشیده شد تا آنکه نیزه شد بر پهلوی مظلوم کربلا سید الشهداء
خورد و از زین بروی زمین افتاد امروز آتش به در خانه زده شد و شعله کشید تا روز
عاشورا به خیمه‌گاه سید الشهداء رسید سوزانید امروز تا حرمت خانه اهل بیت رسالت
بی اذن داخل شدند امیطلب باعث شد که در کربلا جسارت کردند چادرها و مقنعه
هارا از سر دختران پیغمبر کشیدند امروز ریسمان بگردن امیرالمؤمنین میگویند افتاد این ریسمانها
کشیده شد تا زنجیر شد در کربلا و شام به بازوی امام زین العابدین و حضرت زینب و سایر

ومنها الرابع عشرة
ومنها قتل الحسین
بکربلاء وما اصیب ذریته
الا اهل السقیفة
وقد حملوا انفسهم ذلک
الیوم افعلا کما [illegible]
الجبال فهی تعال [illegible]
اتوا لیستقبلون منها
فذلک عشرة لا نقال
[illegible]

اهلبیت طهارت مجتمع شد غرض تمام مصیبتها و غصه‌ها در این روز شد همه مصیبتها امروز واقع
شد همه شهادتها امروز واقع شد ولی علیا جناب زینب سلام الله علیها یک برادر زیاده گریه
کرده است در کربلا در شب عاشورا وقتیکه از کلمات و حالات حضرت سید الشهدا فهمید
که فردا این برادر هم شهید میشود یکدفعه بی اختیار مضطر با نهایت حسرت آمد عرض کرد وا
ثکلاه کاش مرده بودم الیوم ماتت امی فاطمة و ابی علی و اخی الحسن یا خلیفة
الماضین وثمال الباقین امروز مادرم فاطمه وفات کرده و از دستم رفت و پدرم
علی وفات کرد و برادرم حسن وفات کرده همین طور هم هست که آن مخدره ملاحظه فرموده بجهة
آنکه حسین منهم وانهم من حسین همین طور است بجهة آنکه یادگار خمسة آل العبا بود که
امروز رفت پس همه کانه در امروز رفتند بار همه مصیبتها امروز جمع شده است قدری
اول از اعظم مصائب بگویم بزرگترین مصیبتها مصیبت جان ما است با وجود این برای
خودمان آرام و آسوده بی واهمه نشسته‌ایم مثل اینکه عاری کار بی غیرت فرض کن اعتقادی
هیچ چیز نداری اعتقاد بمردن که داری باید برای همین از لبت خنده بیرون نیاید فرض کن
پادشاه روی زمین شدی آخرش چی اینها همه با آن دم آخر مردن نمیارزد از سختی و دشواری مردن
چه بگویم حضرت امیر المؤمنین ع فرموده ان للموت لغمرات پس بنا بر این وصف کردن مصیبت
مجملی بگویم از درد و وجعی که مردن دارد یک وجع و درد ظاهری است و یک مصیبت باطنی ۲ درد وقت
وجع و درد ظاهری الان محسوس شود فرض کن یک سیخ یا نوکی با انگشت بزنی ببین دیده چه قدر
درد دارد یا قدری آتش بیک جا بدنت بگذاری درد شرا دیدی چه قدر است این درد برای
آنستکه روح میخواهد از آن بیرون برود مثلا اگر او رد کن که جان کندن چه قدر سخت
است که باید روح از جزء جزء بدنت بیرون برود این درد ظاهری آمدیم بر سر دردها
و غصه‌های باطنی غصه‌ها یا برای رفتن مال است یا اهل و عیال یا عزت و جلال یا اخوان
همه اینها یکدفعه برایت وارد میشود اینها همه را شنیدی باز اینها نه مصیبت و درد است
بلکه مصیبت مردن غیر از اینها است آن مصیبت اینستکه نمیدانیم بغضب خدا برویم یا برحمت
خدا الان نمیدانم برحمت خدا میرویم یا بغضب خدا اخذ کند که برحمت خدا برویم بار دیگر درد
مردن از اینها بالاتر است اگر اینها درد و محنت این قبیل ضرر است و اما الان شوی باز هم
جان کندن میباید اینها اول هم نمیدانم در قبر چه میکند در حدیث است که آدمی مردن تشنه ۲ وقت
میمیرد

۳۲۶ نمی خورند نمیدانم این تشنگی میاند در قبر و حشر و قیامت یا از تشنگی بکوثر سیراب میشوند
نمیدانم در قبر چه بکند در صحرای محشر چون امد از قبر چه بکند و از حالات قیامت چه بکند در
در ستاره عقبات چه طور شود اصل عقبه کرهای کوه هست و اینکه شیخ مفید و صدوق و
اکثر علمای ما میکویند هر یک از عقبات عقبه و اجبی از واجبات و انها بجای عقبه
۲ در حدیث است و هر هزار سال یک عقبه طی میشود اینها را درست نمی فهمیم ذارد کر مثل لطرفة
العین حساب امیکند و لی برای بعضی هزار سال طول میکشد برای دیکری پنجاه هزار
سال و هکذا و کذشتن از صراط هم اقسام دارد یکی مثل برق لامع یکی مثل اسب تند
رو و یکی پای خود شرا میکشد میرود و قتیکه کذشتند بعد از درست شدن کارها
شان میکویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن اکر کارش درست شد دائما در
سرور دار السرور است اکر العیاذ بالله کارش درست نشد دائما در زحمت باری
نمیدانم کدام یک از مصیبتها و بلاها مان بکویم و لحاظ نمیدانم ولی بد از صاحبان
این مصیبت بلکه در بیمان دو اشود والله نمیدانم عاقبت کار ما بچه ختم میشود
و لکن میخواهم یک عرضی بپروردکار بکنم پروردکارا در عالم دنیا دو نفر مثل هم
نیستند اینمطلب هم از قدرت کامله خدا است که این همه خلق افریده هیچیک مثل
هم نیستند عرض میکنم روز قیامت هم همین طور است هیچکس کارش شباهت بکار
دیکری ندارد کسی هم بداد کسی نمیرسد مکر تو خدایا فریاد ما برس بر ما رحم کن بحق
صاحبان اینمصیبت که در دنیا و اخرت در مقام سختی تو عدیل و نظیر ندارند
کفتم در قیامت حالات مردم مختلف است مجملا بکویم یکی عتاب میشود الم
اعهد الیکم یا بنی ادم ان لا تعبدوا الشیطان یعنی من با شما عهد نکردم که عبادت
شیطان نکنید و برای دیکران خطابات متشبه و مختلفه میاید بعضی از جواب کفتن
عاجز میشوند بعضی متکلم هستند ندارد میان انش حرف میزنند عرض میکنند
الهی اتحرق وجوهنا خدایا میسوزانی روی ما را اینها هم حالاتشان مختلف
است بعضی تا هزار سال زبانش بسته است بعد باز میشود عرض میکنند یا حنان یا
منان بعضی زبان شان نمیزند میشود خطاب خذوه فغلوه میرسد عرض هر کس بحسب
۳ میرسد حالش خطابی در حقش میشود عرض میکنم خدایا من قابلیت در خود نمی بینم میترسم از نم

مذهبم

ندهی که دیگران اند اکنون چون بعضی هستند که مأذون نیستند اسم مبارک خدا را ببرند به
ملائکه عرض میکنند ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ از خدای خود شان
بخواهید که این عذاب را یک روزی از ما تخفیف بدهد بعضی دیگر هستند که بمالک
عرض میکنند لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ از خدای خودت بخواه که ما را مرگ بدهد بعضی
دیگر بند که خطاب خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا
فَاسْلُكُوهُ بانها میرسد عرض میکنم خدایا اگر تقدیر شده بر من چنین حالی راضیم
تسلیم میکنم امر ترا هرچه بفرمائی ولی ترا بصاحبان این مصیبت قسم میدهم که همین قدر
باشد که اسمم را ببری و من ترا بخوانم بهمین قانعم و مرا از این اشخاص نگردانی که در حق
شان فرموده اِنَّا نَسِيْنَاكُمْ یعنی ای گناهکاران دیگر کار شان درست نمیشود فرا
موشی در ذات باری تعالی محالست معنی آن همین است که گفتم عنوان شدید ترین آیات
قرآنیه کرده اند که کدام یک از همه شدید تر است بعضی آیه مبارکه خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ
الْجَحِيمَ صَلُّوهُ را گفته بعضی دیگر آیه دیگر ولی حقیر آیه شریفه شدیده اِنَّا نَسِيْنَاكُمْ را
اشد از همه میدانم خدایا بهر راضیم تسلیم دارم قانعم اِنَّا نَسِيْنَاكُمْ در حق ما نباشد بار
این مصیبتهای خودمان حالا از مصیبتهای جامعه امروز بگویم بلکه از برکت صاحبان
مصیبت طوری بشود که کار ما همین حالا درست شود چون میشود که بیک طرفة العین
کار درست شود بطوریکه این چیزها که شنیدید اصلا برای شما نباشد بلکه تماما برایش
رَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ بشود اما مصیبت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکسال
پیش از شهادتش آیه شریفه اِنَّكَ مَيِّتٌ وَاِنَّهُمْ مَيِّتُونَ نازل شد حضرت پیغمبر با
آنکه افضل مخلوق بود و تمام پیغمبران و اوصیا و ملائکه و سایرین بواسطه او موجود
شده اند بعد از آن زیاده از سابق استغفار میکرد ببین پیغمبر استغفار میکرد اما
جناب تو ملا و سید و مجاور هستی استغفار نمی کنی باری بحضرت عرض کردند چطور
شده که زیاده از سابق استغفار میکنید فرمود نُعِيَتْ اِلَيَّ نَفْسِي در نماز هم زیاد گریه
میکرد عرض کردند اَوَتَبْكِي وَقَدْ غَفَرَ اللهُ لَكَ ذَنْبَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَمَا تَأَخَّرَ
آیا مثل شما بیگناه هم گریه میکنید فقال صلی الله علیه و آله فَاَيْنَ هَوْلُ الْمُطَّلَعِ
وَاَهْوَالُ الْبَرْزَخِ فرمود بلی چنین است ولی هول مطلع که ظاهر شد ما را آخرت

است و هولهای برزخ کجا است بعضی از آن هولها که پیغمبر ... حضرت پیغمبر با آن مقام با آن
عبادت با آن تحمل مشقتها میکشید اما ماها خودمان را کو یا از او بالاتر میدانیم نترس نداریم
۲ مناکش کدام مشقت را بگویم مشقت گرسنگیها را بگویم که سنگ بر شکم حجر المجاعة میبست سنگ نداشتند
که او را حجر المجاعة میگفتند چون از گرسنگی شدید اند احشا و امعائش میپیچید بحال
میکند آن بزرگواران هر وقت که زیاد گرسنه میشدند آن حجر المجاعة را بر شکم خودشان می
بستند که بتوانند عبادت کنند نمیدانم چه شده است که او با این همه ما نترسیم در سر حصیر
میخوابید حصیر صورت شریفش جا میگرفت با وجود این میترسید ماها اگر در میان رختخوابهای
نرم نازک میخوابیم نباید بترسیم باری دیدیم این ماه حضرت مریض شد تا این روزها که روز
چهارشنبه بود فرمود مرا ببرید بزیارت اهل قبور حضرت امیر المؤمنین یک طرف حضرت را
گرفت و فضل بن عباس طرف دیگرش با آن حالت حضرت را بردند بزیارت اهل قبور ببینید
که حضرت با آن حالت نگذاشت که یک مستحبی از او ترک شود ماها نمیدانیم در عمر خودمان یک
واجبی بعمل آورده ایم یا نه امر نماز را سهل گرفته ایم که باید چیزی باطل میشود مثل طمانینه
باید در رکوع طمانینه عمل بیاید اگر بی طمانینه کسی ذکر را بگوید نمازش باطلست در سجود
باید دو مسطح زانو بزمین برسد حالا سر این دو استخوان را بزمین میگذارند سهل انگارند
در مسائل دین ببینید باری فرمود فرداش مرا بمسجد ببرید میخواهم ادای حقوق کنم بار
حضرت امیر المؤمنین و فضل بن عباس دو طرف حضرت را گرفتند بمسجد بردند که ادای حقوق
کند ببینید مثل پیغمبر باید ادای حقوق کند اما ماها انقدر حقوق که بر ذمه ما هست اصلا
در فکر ادا اگر دنش نیستیم حق الناس بسیار است بسیار هست که کسی بنظرش نمیاید مثلا اگر
کسی خراشی بر کسی وارد کند که جراحت دیه آن یک شتر است اگر دامیه باشد که خون جاری
شود دیه اش دو شتر است و اگر گوشت را پاره کرده سه شتر است و هکذا ... بدن بیا
اینچه که در شریعت از دیها اینها همه حقوقست که بر ذمه مردم میماند همین طور سایر
حقوق نمیدانم که در این حقوق کار ما بکجا میکشد یک چیز که اهل علم بآن مبتلا هستند
وجوه ادای حقوق مردم را بایشان میدهند بذمه شان میاید ایشان نمیدانند
که رد مظالم میکنند یا رد مظالم چون بسا شخص فقیر نیست باو میدهند باری حضرت آمد
فرمود هر کس حقی از من طلب دارد یا قصاصی دارد بیاید بآخرت نگذارد آن بود که شنیده فقره

سواده

سواده را آمد عرض کرد که نان باندهمین برخورده انحکایت را کرد که مکرر شنیده روز آخر عمر
شریفش بمسجد تشریف برد دکر بعد از آن بمسجد نرفت آن آخر مسجد رفتنش بود فرمود میخواهم
موعظه کنم موعظه آخر است ایها الناس این آیه را خواند مثل وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ ثُمَّ تُوَفَّى
كُلُّ نَفْسٍ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ بعد فرمود أَيُّهَا النَّاسُ لَا يَدَّعِي مُدَّعٍ وَلَا يَتَمَنَّى مُتَمَنٍّ أَنَّهُ
يَنْجُو إِلَّا بِعَمَلٍ وَرَحْمَةِ اللَّهِ بعد کلمه دیگر فرمود بعد از این کلمه کسی بخود مغرور نشود که ملا
یا شیخ یا سید یا غیر او راست فرمود لَوْ عَصَيْتُ لَهَوَيْتُ یعنی منکه پیغمبرم اگر معصیت کنم
هلاک شوم بعد خدا را شاهد گرفت عرض کرد اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ خدایا شاهد باش رسانیدم
و از جمله حالات حضرت پیغمبر که مصیبت را سنگین کرده است اینست که مثل امروز یا دیروز پنجشنبه
از دم در آمد حضرت فاطمه زهرا فرمود پیغمبر حالتی ندارد دفعه دیگر صدا از در حضرت فاطمه دم
در آمد دید کسی سلام کرد اذن دخول خواست حضرت فاطمه زهرا فرمود تو کیستی عرض کرد شخص
غریبی هستم خدمت رسول خدا باید برسم حضرت فاطمه آمد عرض کرد بابا یک شخصی آمده اذن دخول
میخواهد صدایش خیلی مهیب است صدایش خیلی هول انداز نده است حضرت فرمود اذنش بده او
ملک الموت است قابض ارواح است تا حال از احدی اذن نگرفته اذن داد داخل شد سلام کرد
حضرت جوابش داد عرض کرد بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که برای قبض روح شریفتان
آمده ام فرمود مهلت بده تا جبرئیل بیاید مصیبت یکی از مصیبتها اینجا است وقتیکه
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حالت احتضار شد معلوم شد که در دار دنیا نمیمانند
حضرت فاطمه زهرا عرض کرد بابا امروز رفتی متی کجا شما را ملاقات کنم فرمود در مقام
محمود عرض کرد بابا اگر امیدیم آنجا نشود که شما را ملاقات کنم فرمود بیا مقام کبر عرض
کرد إِنْ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ اگر آنجا نشد مستبرسم فرمود در بهشت عرض کرد إِنْ
لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ فرمود در شفیر جهنم که شفاعت گناهکاران امت را میکنم حالا می
خواهم سلامی در اینحال بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله کنم عرض میکنم السلام علیک
یا رسول الله ما امت تو هستیم در حضرت تو با جلال شان و بزرگواری همچه عرض کردیم
ما ها کجا ترا ملاقات کنیم واهمه مدبر از اینها دارم آن اینست که جمعی سر ایشه رفتیا
میکردند و الحیران با ایشان میفرمایند مگر شما ها پیغمبر نداشتید میگویند داشتیم
ولی اسم پیغمبر مان را فراموش کرده ایم عرض میکنیم یا رسول الله اگر ما ها خدا نکرده اسم

مبارک

مبارک را فراموش کنیم تو ما را فراموش نکن بار دیگر یک چیز دیگر هست میترسم از دست برود الان
بگویم ولی سربسته بگویم حضرت پیغمبر فرمود ما اُوذِیَ نَبِیٌّ مِثْلَ ما اُوذِیتُ هیچ پیغمبری
مثل من اذیت کرده نشده حالا هم پیغمبر را اذیت میکنند تنها از اذیت نکردند حالا
چند روز دیگر که نهم ربیع الاول میشود میگویند که فلان سگ بجهنم واصل شده بنای
هر کی میگذارند آنوقت بدبختان که نمیتوانند اذیت کنند بنا میکنند طلبه‌ها را اذیت
کردن چون اینها فقیرند لباسشان کهنه است بدبخت چرا اذیتشان میکنی شاید در میان
اینها اولیاء خدا باشد خدا فرموده مَنْ اَهانَ لی وَلِیّاً فَقَدْ بارَزَنی بِالمُحارَبَةِ هر کس
ولی مرا اهانت کند مثل اینستکه شمشیر کشیده با من که خدا هستم میخواهد جنگ
کند ملتفت باشید بلکه این طلبه فقیر بیچیز که بنظر تو نمیاید ولی خدا باشد که تو او را
اذیت کردی و او محزون شود ببین چه طور است حالا از جمله عبادات این شده است که
اذیت حضرت پیغمبر کنند باذیت کردن طلبه‌ها بار دیگر از جمله مصائب حضرت پیغمبر اینست که چون
عزرائیل علیه السلام مشغول قبض روح شد حضرت بجبرئیل فرمود نزدیک بیا فرمایشات
بسیار کرد حالا یکی از حالات حضرت را بگویم که خیلی جگر گداز است زهره از شنیدنش آب میشود
این حرف نیست که شنیده بخیر نیستند انکه بعزرائیل گفت که قبض روح ما باین سختی میکنی این دروغ
است ولی مطلب دیگری هست حرف دیگری از حضرت جبرئیل است در آن حال احتضار که سر حضرت
در دامن امیرالمؤمنین بود و جبرئیل در طرف راست حضرت بود و فاطمه زهرا پایین پای
حضرت نشسته بود و حسنین خود را بر روی سینه حضرت انداخته بودند و عزرائیل در طرف چپ
حضرت بود گفت پیغمبر اینکه را بجبرئیل بعزرائیل گفت این کلمه هست یا عزرائیل اِحْفَظْ
وَصِیَّةَ اللهِ فی قَبْضِ رُوحِ مُحَمَّدٍ عزرائیل سفارش خدا در قبض روح محمد در نظرت باشد
چیز دیگر در وقتیکه قبض حضرت روح بوده همین است زیاده از این بوده است برای حضرت
پیغمبر اینطور بوده ولی ما ها نمیدانیم در وقت قبض روح ما کار ما چه میشود میخواهم امروز
بلکه معجونی از گریه بعمل بیاید از گریه بر مصائب خودمان و بر مصیبتهای حضرت پیغمبر و امیر
المؤمنین و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین و سایر بزرگواران از مصیبتهای خودمان
و حضرت رسول و پاره دیگر گفتیم حالا انصاف است که مجلس را ختم کنیم و از حضرت امام حسن
چیزی نگوییم مختصری بگوییم آنحضرت مقام امامت که داشت سید شباب اهل جنان بود بیا

فضایل

لله الحمد

۱۳۳۱

فضایل را داشت با وجود اینها مقامات عالیه داشت از خوف خدا رسول خدا فرموده در حدیث
صحیح صریح هر کس بعد از نماز حسن گریه کند چشمش در روز قیامت کور نخواهد بود و مجمل از عبادات
و اعمالش بگویم سه مرتبه کل مال الشرا همه داشت در راه خدا داده دو مرتبه یا سه مرتبه مقاسمه
کرده با خدا نصف اموال در راه خدا داده است الفضل بیست و پنج مرتبه حج کرده است بیست مرتبه اش را
پیاده با پای برهنه قدری پاها ورم کرد با اهل عرض کردند که پا برهنه چرا تشریف می‌برید میفرمود حیا
میکنم که خدا را ملاقات کنم و با پای برهنه خانه او را زیارت نکرده باشم قدری از مصیبتهایش
بگویم یک مصیبت قلبی دائمی داشت از اصحابش و بعضی از اهل خانه‌اش اصحاب آنحضرت
بر عکس اصحاب حضرت سید الشهدا بودند حضرت سید الشهدا بوفای اصحاب و اهلبیت او بهترین
اهل بیتها بودند اما اصحاب امام حسن منافق ملعون دنیا پرست همین اینها را میفرستاد
بجنگ معاویه ملعون معاویه با اینها دختر میداد منصب میداد دست از امام بر میداشتند
و میرفتند پیش معاویه آخر کار بعضی از اصحاب ملعون که در خدمتش بودند بلاها بر سر حضرت
آوردند تا سجاده از زیر پای مبارکش کشیدند آخر کار زهر بآنحضرت خورانیدند ببینید که
چه قسم زهر بوده است که بمحض خوردن تمام بدن مبارک آنحضرت را زرد کرد تا اثرش تمام در هر
جزء جزء از بدن آنحضرت کرده جناده گفت رفتم خدمت حضرت نگاه کردم در طشت که در
پیش روی حضرت بود دیدم تمام پاره پاره‌های جگرش در میان طشت ریخته شده است فرمود
با این حالت ای جناده اگر مسئله داری سؤال کن عرض کردم مسئله باشد تا خوب بشوید فرمود
جناده دیگر خوب نمیشوم بعد مشغول شد بموعظه خواندن این خطبه را ایها الناس اعلموا ان
الدنیا فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب راوی گفت همان طور که کلمات موعظه
در زبان مبارکش بود دیدم بدن شریفش سبز بود بعد از آن منقلب شد برنگ زرد شد
بعد از اینها عجیب اینجا است که با این حالت بدن زرد شده و جگر پاره پاره شده در میان
طشت حضرت ابی عبد الله الحسین سلام الله علیه خود را بروی بدن مبارک امام حسن
انداخته بود گریه میکرد امام حسن با این حالت رو کرد با امام حسین و فرمود لا یوم
کیومک یا ابا عبد الله روزی مثل روز تو نیست یا ابا عبد الله یعنی هم ما ها شهید
میشویم از دست ظالمان این امت اما طوریکه بلاها و مصائب بتو میرسانند برای احدی از
ما ها نیست حالا دیگر چه است چون فی الجمله از خوف خدا و از برای مصیبتهای این بزرگواران

۲ چون صرا بید

گریستید

لله الحمد

۳۳۴ کردید متأثر شدید انشاء الله امید است که این اشکها محسوب بشوند بلکه آن آتشها را خاموش
کنند نسئلک اللهم ونقسم علیک بحقک یا الله   وهو موعظته علیه الرحمة فی ربیع الثانی ۱۳۷

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من تحیرت
فی اشعة جمالک اوهام المتفکرین وتقاصرت عن ادراک کنه معرفتک عقول الناظرین و
تزعزعت لجلال احدیتک وکمال صمدیتک قلوب العارفین بلألأت فی ظلام الدنیا لمع
انوار قدرتک الظاهرة واستنارت علی صفحات الایام آثار قدرتک القاهرة نحمدک
علی نعمائک المتواترة ونشکرک علی الآلاء المتظافرة ونصلی ونسلم علی نبیک محمد
الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق المعلن الحق بالحق دامغ جیشات الاباطیل والدافع
صولات الاباطیل وعلی اهل بیته الائمة الهدی ومصابیح الدجی وکهف الوری
وورثة الانبیاء علیهم من الله افضل السلام والثناء الهی لیت شعری للسعادة
ولدتنی امی ام للشقاوة فلیتها لم تلدنی ولم تربنی الهی لیت شعری اذا قیل للمخفین
جوزوا عرضها این است که خدا کاش خدایا کاش میدانستم مرا برای سعادت خلق کرده
میخواهم از تو سؤالی کنم هرگز راحتی در دنیا ندیده از زمان طفولیت تا بزرگ شده‌ام نادیده
درست همه روز از عمرت را تأمل کن ببین همه‌اش را در زحمت هستی یا نه اینکه عرض میکنم
خدایا مادر مرا مگر برای زحمت زائیده است لیت شعری کاش میدانستم که احشاء و امعاء
مرا برای جهنم آفریده لیت شعری اذا قیل للمخفین جوزوا یعنی کاش میدانستم که امروز
که بسبکباران میفرمائی بگذرید بمن همچنین حکم میفرمائی یا آنکه میفرمائی نگاه دارید باز
حاصل اینها اینست که نمیدانم کارم چه طور است میترسم اینکه میگویم نمیدانم دروغ باشد چرا
نمیدانم بدبخت نمیدانی با خدا چه طور رفتار کردی خداوند عالم نشان قرار داده قرآن فرستاده
حالات خودت را با آن نشانها ملاحظه کن تا بدانی چه طوری آیا اینکه درباره اهل ایمان
آمده است ملاحظه کن   ببین تو داخل در آنها هستی یا نه هیچ ببین داخل در عنوان
شیعیان صاحب این قبر هستید یا نه همان ادعای اینطلبرا دارید ادعای صرف ترا داخل
در عنوان شیعیان نمیکند چنانچه حضرت امیر المؤمنین در کوفه تشریف داشت جمعی آمدند
سلام کردند و عرض کردند نحن من شیعتک یا امیر المؤمنین ما از شیعیان تو هستیم یا امیر

المؤمنین

المؤمنین حضرت فرمود مالی لا اری فیکم سیما الشیعة اگر شما شیعه هستید چرا در
شما سیمای شیعه را نمی بینم عرض کردند سیمای شیعه چیست حضرت فرمود خمص
البطون عمش العیون ذبل الشفاه حالا تو خودت را براورد کن ببین از شیعه بودن
هست نوکرهای سلاطین را دیده اید که چه قسم خود شانرا حفظ میکنند که موجب
ارتفاع شان شان شود مواظبت تمام دارند که طوری بکنند که باعث ارتفاع و عدم
انحطاط شان شان شود تو هم از خودت طوری کن که باعث ارتفاع شانت و عدم انحطاط
ان در نزد مالک الملوک و سلطان السلاطین شود در اوائل تکلیف به طهران رفتم
بالامن و الامان و الایمان بودیم یکی از مقربان سلطان الزمان را دیدم که با ان
شان رفیع و جلیل چه زحمات شاقه چون عبد ذلیل بود با خود گفتم حضرت رب
العزة را که سلطانی بی زوال است و سلطنت دائمیه اعظم است فرمانبری باید این نحو بود
اقلاً که این شخص برای عزت و جاه باطل دو روزه میکند باری هفته قبل گفتم که
ما ها قافله هستیم بار کرده راه افتاده ایم گفتیم این قافله اند که هموار راه بروید راه
خوف دارد قافله پیش راه زده اند قافله سالار فریاد میکند خبر میدهد پیشاپیش قافله
سالار کیست قافله سالار این راه صاحب این قرائت که میفرماید فابعد سفرا و اقلة
زاداه فی سفر القیامة یذهبون و فی النار یترددون و بکلالیب النار یختطفون
مرضی لا یعاد سقیمهم و جرحی لا یداوی جریحهم و اسری لا یفک اسیرهم
من النار یاکلون و منها یشربون و بین اطباقها یتقلبون و بعد لبس القطن و
الکتان مقطعات النار یلبسون و بعد معانقة الازواج مع الشیاطین
مقرنون غذا آتش آب آتش لباس آتش همه بدن مجروح از آتش همه مریض از آتش
مکان آتش همه طرف آتش همنشین شیطان بدبخت گوشت را گرفته نمیشود قافله
سالار صدا میکند قافله پیشرو هم صدا میکند بی زاد و توشه نیایید نیایید نیایید ترس بد
ترا زنهار اشتکر هر گاه در کشتی ملاح و معلم و ناخدا ترس و واهمه کند یا قافله سالار واهمه کند
انوقت کمال خوف است می بینیم این ملاح و ناخدای کشتی نجات بیشتر ترس داشت این قافله سالار
خوفش خیلی بود فقره ابو درداء را گوش داده در باغهای مدینه گفت دیدم در نصف شب
صدای امیر المؤمنین علی بن ابیطالب بلند بود ناله میکرد عرض میکرد الهی کم من موبقة

حلمها

هَلَّمِيهَا اِعْفِي فَقَالَيتُهَا بِنَعِيمِكَ وَكَمْ مِنْ جَرِيرَةٍ تَكَرَّمْتَ عَنْ كَشْفِهَا بِكَرَمِكَ اِلَهِي اِنْ طَالَ فِي
عِصْيَانِكَ عُمْرِي ملاحظه کن مثل امیر المومنین نالہ میکرد میترسید تو نترس او که شیر بیشه
سعادت بود میترسید تو که شغال باغ شقاوتی نترس میگفت آه آه آه تا آنکه صدایش
خواموش شد گفت دیدم که صدایش خواموش شد گفتم بیقین خوابش برده نزدیکش رفتم
حرکت دادم دیدم بر زمین افتاده کَالْخَشَبَةِ الْيَابِسَةِ گفتم اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ
رفتم در خانه حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض کردم یا بنت رسول الله صلی
الله علیه و آله امیر المومنین علی بن ابیطالب از دنیا رفت فرمود از چه یا بت چه طور
عرض کردم مناجات کرد با حضرت پروردگار یکدفعه افتاد فرمود فَقَالَتْ
هِيَ وَاللّٰهِ الْغَشْيَةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ یا ابا الدرداء این غشی است که غالبا
از خوف خدا بر آن حضرت عارض میشود میگوید رفتم خدمتش قدری آب بر او ریختم حضرت
بهوش آمد و من گریه میکردم حضرت فرمود یا ابا الدرداء گریه برای چه میکنی عرض کردم
جانبکه مثل شما اینطور از خوف خدا مدهوش بشوید ما ها چکنیم فرمود ای ابا دردا فکیف
لَوْ رَاَيْتَنِي وَدُعِيَ بِي اِلَى الْحِسَابِ وَاَيْقَنَ اَهْلُ الْجَرَائِمِ بِالْعَذَابِ وَاحْتَوَشَتْنِي مَلَائِكَةٌ
غِلَاظٌ شِدَادٌ وَزَبَانِيَةٌ فِظَاظٌ فَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ حالا این قافله سالار
اینطور است که با نفسم میترسید ما ها اصلا نمیترسیم این از چند باب است اول آنکه او با خبر
بود ما بیخبر از خدا هستیم این بیخبری از خدا هم چند قسم است یا آنستکه اعتقاد از اصل بوجود
اقدس خداوند عالم نیست یا در عظمت و قدرت شکی شبهه در دلها است غرض از روی
بیخبری از خدا است که یقین و اعتماد بخدا نداری بلی بیک چیز عادت کرده میگوئی تا حرف دین
داری و آخرت را بتو میگویند میگوئی خدا کریم است اگر این را هم درست از روی اعتقاد
بگوئی خوبست ولی این را هم از روی دروغ میگوئی ببین اگر یک بوته پیاز در خانه ات نباشد
بهر قسم باشد پیاز مهیا میکنی آنجا نمیگوئی خدا کریم است اما در باب امر دین که بتو میگویند می
گوئی خدا کریم است بدبخت اگر خدا همان برای تو ظالم کریم است برای مظلومان کریم نیست
دویم آنکه نمیدانی چه اوضاع برایت فراهم میاید لهذا آسوده نشسته ای اوضاعی که برای
تان فراهم میاید نمیدانم چه چیز است تا همین قدر میگویم که حضرت امیر المومنین ع فرمود
لَوْ عَلِمْتُمْ مَا اَعْلَمُ لَخَرَجْتُمْ اِلَى الصُّعُدَاتِ مجملا از مستقبلات امر بگویم کدام یک را بگویم

از زمین

لك الحمد

از زمین خوردنت بگویم از گودال قبر بردنت بگویم از پیرون آوردنت بگویم وقت حیاتت را
بگویم یا آن آخر کارت را بگویم میگویند شیخ موعظه اش بسیار ترس است یا ترسناک است
ولی یکی نمیترسد والله اگر یک مامور حکومت بیاید درین مسجد بداند که آمده یک
نفر از میان این جمعیت ببرد همه شما ها و اهمه و رنج مید هد که شاید آن یکنفر من باشم اما
از مامور الهی اصلاً و اهمه ندارید انقدر راز حالات بد داری که نمیدانم کدام یکی را بگویم
صفات ذمیمه بسیار در تو هست میترسم یکدفعه جمع بشود در تو اگر شخصی با آن صفات
خبیثه همه مبعوث شده بمیرمیرود و لیس من الله فی شیء وحال آنکه از دین الهی دارای چیزی
نیست یکی از این اعضای و جوارح که خدا بتو داده برای طاعت ببین با آن معصیت خدا
نکرده باشی ببین با چشمت معصیت نکرده باشی با زبانت با دستت با شکمت با پایت با
عورتت معصیت نکرده باشی اگر با اینها معصیت کرده باشی و علاج نکرده باشی و نکنی
مهیا باش که برای هر یک عذاب مخصوص هست آمدیم سر ارواح چهار روح دارد
روح نباتی که نموت بانست روح حیوانی روح طبیعی روح انسانی وقت مردن بهر یک
ازین چهار روح زحمت وارد میشود یکدرد انستکه بروح طبیعی وارد میشود و آن
تلخی جان کندنست مجمل تلخی جان کندن را بگویم اگر تلخی و سختی و درد یکجنین را برای
تمام عالم قسمت کنی همه هلاک میشوند این نوع تلخی برای کفار و معصیت کار است یک
نوع حالت دیگری است برای مومنین و آن اینست که چون وقت احتضار شان میشود
خداوند عالم برای شان ملائکه نازل میفرماید که ایشان را بشارت بتمام سرور و کل خیر
میدهند ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَا
فُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَوٰةِ
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ﴾ بعد از آنکه تمام بشارتها با ایشان میدهند
مژده بزرگتر از همه میدهند میگویند بیا که تو مهمان خدائی مهمان نزل الهی التیت
برای سعدا و نیکان در وقت حالت مردن دیگری هست برای اشقیا و بدان در وقت
احتضار و مردن و آن اینست که بعد از تخویف و تهویلها میفرماید ﴿الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ
عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ قدری وصف حال ملك الموت برای حضور مجمل بگویم

۳۳۰ برای بعضی حضرت عزرائیل بیک صورت زیبائی میاید که حضرت ابراهیم فرمود اگر برای مؤمن
هیچ چیز نبود جز همان دیدن تو و صورت تو لکان کافیا و برای بعضی دیگر نوعی میاید
که حضرت ابراهیم فرمود اگر هیچ عذابی برای کافر نبود جز هول دیدن تو لکان
کافیا بعضی هستند که کارشان قبل از احتضار درست میشود بعضی حین احتضار
بعضی بعد از انها چون طوری بعضا درکرده اند کرچه غاصیند ولی کارشان درست میشود
بعضی دیگر اصلا کارشان درست نمیشود همین مشقت و عذابشان زیاده میشود کسی
چون معصیت کرده بود ولی صفت نیکی داشت وقت قبض روحش ملائکه عذاب امدند
حضرت باو تعلیم کرد که بگو یا مَن یَقبَلُ الیَسیرَ وَ یَعفُو عَنِ الکَثیرِ اِقبَل مِنّی الیَسیرَ وَ
اعفُ عَنّی الکَثیرَ گفت یکدفعه ملائکه عذاب نرفتند تا سه دفعه گفت ملائکه رحمت
امدند و روحش رو از انها شد بار بجهة حالات مختلف است خیلی ترس دارم یکچیزی را بگویم که از
همه بدتر است از سلسله ذرعها سبعون ذراعا بدتر است از جحیم و غسلین بدتر از نار
جحیم بدتر است از همه بدتر است انچیست که بدترین عذابها است انست که بعضی گناه
کاران اعذ فتر کنند که در جهنم اسم مبارک خداوند عالم را نبرند یا الله نگویند یا الله
نگویند غرض این مستقبل احوال ما این اوضاع پیش روی ما اینها حالات گذشتهای ما
که اگر درست تامل کنیم و انصاف بدهیم چیزی از معاصی باقی نگذاشته ایم و ان ان
طاعات و عبادات ما که چیزی درست نداریم که باو امیدواری داشته باشیم ولی یکچیزی هست
که اگر امیدواری از انست و ان توسل بیک مظلومی هست که توسل باو از اول احتضار
تا اخر منتهی الامر بما اطمینان دارد و ان مظلوم شخصی حضرت است که کمال ربط را از همه جهت
بحضرت رب العزة داشت پس بیائید ماها که هیچ رابطه بخدا نداریم و هیچ علاقه نداریم
باو متوسل شویم یکبر بگریم بر حال احتضار او در العطش بعدا بواسطه او امید اکنیم و انحضرت
که میخواهیم براو گریه کنیم حضرت سید الشهدا است همه مصیبتهای ان حضرت در ان یکنفس
اخرش جمع شده بود زیرا که در همه جا مصیبت داشت در وقت سواری مصیبت داشت
در وقت وداع اهلبیتش مصیبت داشت در وقت تنها ایستادنش در میدان در مقابل
عدوان مصیبت داشت در سایر حالاتش مصیبت داشت ولی همه جمع نشده بود مصیبتها
نیزها و جراحتها مثلا نبود ولی در نفس اخر جمع شده حتی جراحتها پس تمام مصیبت حضرت

دران

دران حال احتضار شد باوجود انها در ان حال احتضا شمشیر امد نیزه امد در ان حالت علیا
جناب زینب سلام الله علیها امد در ان حالت طفل حضرت امام حسن عبد الله امد تا نکه
رسید عمو را بان حالت دید یاری عمویش کرد یاری کردنش شمشیر کار بردن نبود ولی شمشیر
نگاه داشتن شد دید حرمله ملعون شمشیر را بلند کرد که بامام بزند فقال له الغلام
ویلك یا ابن الخبیثة أتقتل عمی عذاب شدید خدا بر تو باد ای پسر زن خبیثه میخواهی
عمو را بکشی ای ظالم بیحیا حیا نکرد فضربه بالسیف فاتقیها الغلام بیده فاطنها
الی الجلد خواست که شمشیر را بحضرت بزند ان طفل دستش را پیش اورد که شمشیر بحضرت
نرسد دستش را قطع کرد از گوشت و رگ و استخوان گذشت بپوست او بند شد از زبانیچ
در ره دستش بنا کرد صدا کردن یا اماه حضرت ان طفل مظلوم را در بغل گرفت فرمود برادر
زاده صبر کن بر این مصیبت در راه خدا که ترا با باء صالحین تو ملحق کند حضرت او را باین
مطلب که ملحق شدن بپدران بزرگوارش است تسلی میداد در این بین حرمله ملعون
تیرے بر گلوی مبارک ان طفل زد همانطور که در بغل حضرت بود ذبحش نمود چه بگویم از
مصیبتهای سید الشهداء انواع و اقسام ضربتها خورد شنیده اید که کریه باشد اما در
احتضارش یك کافر ملعون شمشیرے بر کف دست حضرت زد حضرت بنا کرد بگریه کردن
انضربت بر کف دست چپ حضرت وارد امد حضرت بنا کرد بگریه کردن حالا این گریه
حضرت نه از بابت درد دست مبارك بوده بلکه این گریه در ان حال معنی دیگرے دارد نه از
بابت درد شمشیر است خدا را بحق گریه انحضرت سلام الله علیه در ان حال قسم میدهم که بر
ما گناهکاران رحم کند و از عذاب نجاتمان بدهد لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلك اللهم و ندعوك باسمك العظیم یا الله و من
موعظته علیه الرحمة فی جمعة ۲۳ من ربیع الثانی
من السنة ۱۳۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا عالیا عن
مقال الواصفین و یا متعالیا عن شبه المخلوقین ظهرت باثار قدرتك للعالمین

اطلق ساعده الی الطها محمع البحرین

وبعجایب

وَبِعَجَائِبِ تَدْبِيرِكَ لِلْعَاقِلِينَ نَحْمَدُكَ حَمْدَ الْحَامِدِينَ وَنَشْكُرُكَ شُكْرَ الشَّاكِرِينَ وَنُصَلِّي وَ
نُسَلِّمُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ خَيْرِ الْاَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ الْمَخْلُوقِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَحُجَّةً عَلَى
الْخَلَائِقِ اَجْمَعِينَ وَعَلَى اَهْلِ بَيْتِهِ الْاَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ وَالسَّادَةِ الْمُنْتَجَبِينَ الْاَئِمَّةِ
الرَّاشِدِينَ عَلَيْهِمْ اَفْضَلُ صَلَوَاتِ الْمُصَلِّينَ صَلَوةً دَائِمَةً بِدَوَامِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِينَ اَللّٰهُمَّ
لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَا تُخْرِجْنَا عَنْ حَدِّ الْمُقَصِّرِينَ وَاجْعَلْ خَيْرَ اَعْمَالِنَا خَوَاتِيمَهَا وَ
اجْعَلْ خَيْرَ اَيَّامِنَا يَوْمَ نَلْقَاكَ چهار فقره دعا است همه مربوط به زندگانی دنیا است ندگان
آخرت در آنها است ولی ما ها غافلیم از آنها در دعا کردن سستیم گویا خیال کرده ایم که
حاجت بخدا نداریم با آنکه اگر طرفة العین خداوند عالم نظر لطفش را از ما بردارد هلاک
میشویم پس باید الان دعا کنیم فقره اول از این چهار فقره دعا اینست که عرض میکنیم خدا
یا ما را از معارین نگردان ما را از اشخاصیکه ایمان عاریه دارند نفرما طوری نشود که ایمان
ما عاریه باشد همراه ایمان میفرماید ایمان بعضی مستقر است و بعضی مستودع ایمان مستقر
همراه شخص میماند ایمان مستودع نمیماند فقره دوم عرض میکنیم خدایا طوری بکن که در
موضع عفو و رحمت بوده باشیم طوری نشود که از حد عفو و رحمت بیرون رفته باشیم
که دیگر قابلیت عفو نداشته باشیم دعای سیم خدایا بهترین اعمال ما را خاتمه عمر ما
قرار بده دعای چهارم است خدایا بهترین روزهای ما را روزی قرار بده که ملاقات
عالم آخرت و رحمت تو میکنیم نمیدانم اعمالتان بچه وقتم میشود در حدیث است که چون شخص
هیجده ساله میشود اینخطاب مستقیما برای او میشود اولم نعمرکم ما یتذکر سه سال
بعد از تکلیف اینخطاب میاید هیجده سالها اینخطاب برای شما است که خدا میفرماید
ما شما را عمر دادیم باندازه که اگر بخواهید متذکر شوید کار خود تان را درست کنید بتوانید
اگر در هیجده سالگی کارت درست نشد باز تا چهل سالگی کارت درست نشد باز تا چهل
سالگی میشود درست کنی اما اگر چهل سالت رسید و کارت درست نشد شیطان میگوید
که دیگر کارت درست نخواهد شد در دعای چهارم گفتم خدایا بهترین روزهای ما را روزی
قرار بده که ملاقات تو میکنیم بدان اگر در آن روز آخر عمرت مشغول گناهان باشی آن روز برایت
بدترین روزها خواهد شد اگر در آن روز مشغول عبادت باشی یعنی کارهایت را درست کرده
باشی آن روز برایت بهترین روزهایت خواهد بود الان ملاحظه کن بلکه کارت را درست

لله الحمد

کہ نمیشود بیکچیشم بر هم زدن حالا کارت درست بشود ولی غیر همرها همیکذارند کہ در تدارک
رفتن بشویم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله یکسال قبل از شهادتش این سوره شریفه اِنَّكَ
مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ نازل شد چه قدر گریه ها میکرد عرض کردند مثل شما هم گریه میکند
غَفَرَ اللهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ خداوند عالم تمام گناهان ترا آمرزیده
میفرمود اَيْنَ أَنَا مِنْ هَوْلِ الْمُطَّلَعِ حضرت امیر المؤمنین چهل سال پیش از رفتنش در
فکر رفتنش و غصه و غم آخرت بود چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله خبر داد کہ
ضربت بر فرق مبارکت میخورد امیر المؤمنین و اهمه کرد اما نه کشته شدن بلکه برای آخرتش عرض
کرد اَفِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي یعنی ضربت کہ بر سرم میخورد با سلامت از دینم هستم همین طور هر یک از
بزرگواران دائما در تدارک رفتن بودند اما من و تو اصلا در تدارک نیستیم ملاحظه کن آخر
اینطور میشود کہ اصلا در تدارک رفتن نباشیم اغلب چیزها را بعکس کرده ایم حلال و حرام را
در فکرش نیستیم یکی و نیز حضرت پیغمبر فرموده است من بعد از این صاحب مال میشود و
يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ بواسطه دینشان بر خدا منت میگذارند وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَيَأْمَنُونَ
سَطْوَتَهُ از رحمت خدا امیدوار میشوند ولی از سطوت و غضب او ایمن هستند يَسْتَحِلُّونَ
الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ بعد میفرماید فَيَسْتَحِلُّونَ
الْخَمْرَ بِالنَّبِيذِ وَالسُّحْتَ بِالْهَدِيَّةِ وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ ربا را به بیع حلال میکنند اینقدر تاکید در
حرمت ربا هست کہ بدتر است هر درهم از آن از هفتاد مرتبه زنا کردن با محارم مثل مادر
دختر خواهر بسیاره از چیزها که طوری ربا را حلال میکنند حالا ها اسم مفقود شده
است دیگر مقصود باشد از اصل حکایت آن دو نفر را شنیده کہ یکی از آنها گفت اینکه من
میدهم ربا است دیگری گفت منهم میدانم ربا است میگیرم رفیقش گفت تو که میدانی منهم که
میدانم پس اینکه نمیداند خدا است بارے رشوه را و خمر را اسمش را تحفه و نبیذ میگذارند
میخورند اینها همه حرامست حلالش کرده اند بنا یکی هم حرامست هم سکر دارد و هم ضرر
جانی و همین طور است بسیاری از چیزها که حرامست حالا ها مردم بهوای دل حلال کرده
اند ملتفت باشید در تدارک باشید ببینید کہ خدا پرست هستید یا هوا پرست علاج
کار را بکنید فقره دعا بود لَا تُخْرِجْنَا مِنْ حَدِّ التَّقْصِيرِ یعنی طوری نشود کہ قابل عفو

بنظیم

لك الحمد

نباشیم چون بعضی کارشان بجایی میشود که قابل عفو نیستند حالا نمیدانم تقصیرات
ما حدی دارد یا ندارد تقصیرات بسیار است که می بینم روز بروز اضافه میشود ببینم
باید خود نماز را ملاحظه کنیم ببینیم برای ابتدا چه درست کرده ایم چه داریم یک
که خود ترا گول نزنی یکعمل صافی که خود ترا فریب ندهی در اینکار خودت چنین عملی
نشان داری که خالص و صاف باشد از عجب و ریا و امثال اینها داشتن عمل باینقسم بسیار
مشکلست خصوصا خالص شدن از ریا و عجب خصوص اعمال اهل علم که غالبا بعجب و ریا مشوب
میشود من موعظه میکنم یا درس دارم مردم تعریف کنند یکی میگوید من درس میخوانم مردم تعریف
کنند عمل خالص باید باینقسم باشد مثل شیر که خارج میشود مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا
سَائِغًا لَذَّةً لِلشَّارِبِينَ اول فکر کن در شیر که این خودش یک دلیل تام است برای خداشناسی
که چه قسم خداوند عالم از شکم گاو و گوسفند و نحو اینها از میان خون و کثافات سرگین شیر خالص
را بیرون میاورد غرض عمل خالص باید انشاءالله اینطور باشد که گفتیم برای هر کس اینطور خالص شد خوش
بحال او که مقام او در نزد خدا بیش از حد تصور و گفتن ماهست بخصوص اهل علم که اگر نیتش
خالص شد که چه بسیار مشکلست چون مرجع در انظار عمل خالص مثل بیرون آوردن شیر
است از بین فرث و دم و گوشت ولی اگر عمل را خالص بیرون آورد بهترین مردم است طوری
میشود که نگاه کردن به دست انشاءالله عبادتش مرکبش مثل خون شهید است بلکه بالاتر
از خون شهید است بجهت آنکه زحمت بیرون آوردن عمل خالص و صاف مثل بیرون آوردن
شیر از میان خون و گوشت بیشتر است از زحمت شهید شدن اما اگر نیتش خالص نشد عمل
صاف نشد بدترین مردم است که خداوند عالم در قرآن تشبیه بسگ نکرده است مگر
عالم بی عمل را میفرماید إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ که هر چند آیه شریفه در
تنزیل برای بلعم است اما در تاویل همه بی عملها را شامل است ملتفت شدی که عمل باید چطور
باشد علاج کن الان چاره داری مثل آنشخص که ملتفت شد علاج کرد گفتند کسی مدت سی
سال در صف جماعت نماز میکرد یک روز اتفاق شد صف آخر ایستاد گفت اینجا با نماز ایستم
برای نماز چون صف اول نیست بعد بخودش معلوم شد که غرض دنیایی داشتم در صف
اول میایستاد گفت هیهات که غرض غرض باطل بوده که در صف اول میایستاده ام ملتفت
شد تمام نماز سی ساله را اعاده کرد باری کلام در تقصیرها بیان بود هم جور تقصیر را کرده ایم

همه گناهان را کرده ایم اگر نکرده باشیم بدل گناهانی اگر بدتر از گناهانست کرده ایم پیغمبر و امام
نکشته ایم اما اگر کسی عمداً نمازش را ترک کند بلکه مسامحه در نماز ان بکند گناهش بدتر است
از ان زنا نکرده ایم اینچنین ربا خوارها خورده اند بدتر است از زنا کردن همین طور سایر بدل
گناهان حالا دعا کنیم که خدا اگر همه گناهان داریم و لا طوری بشود که از سطح برون تقصیر
نرفته باشیم و نرویم تقصیرات هر یک مقداری دارد بعضی یکجوره تقصیرات که قابل عفو است
در دنیا یکجوره دیگر هست از تقصیرات که قابل عفو است لا بنیست در دنیا و نه در آخرت یکجوره
دیگر از تقصیرات است که در دنیا عفو نمیشود بلکه اینها را باید در برزخ تا قیامت عفو نمایند و عفوها همه
تفضلی است که خداوند عالم از فضل و کرم خود میکند نه استحقاقی نیست هیچکس مستحق عفو نیست
که بر خدا واجب باشد او را بیامرزد اگر نیامرزد خلاف عدل باشد هیچ نیست بلکه عفو الهی
از تفضلات تفضلی است چنانچه حضرت سید الساجدین در صحیفه عرض میکند بخدا یا الهی
لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ
قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ وَأَكَلْتُ
تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ
حَتَّى يَكِلَّ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ
مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي   ایخدای من اگر انقدر گریه کنم که شفرهای چشمم بریزد و ناله
کنم انقدر که صدایم قطع شود و انقدر بپا بایستم تا پاهایم ورم کند و انقدر رکوع کنم برای تو
تا پشتم بشکند و انقدر سجده کنم برای تو تا حدقه های چشمم کنده شود و در تمام عمرم
خاک زمین را بخورم و در تمام روزگارم آب خاکستر بیاشامم و در تمام این مدت ترا یاد کنم ذکر
کنم تا انکه زبانم خسته شود و در این مدت سرم را بطرف آسمان بجهت حیا از تو بلند نکنم
با همه اینها مستوجب نمیشوم که محو یک گناه از گناهان من کرده بشود پس عفو خدا تفضل است
نه استحقاقی پس خداوند که عفو میفرماید از روی تفضل است و ان عفو تفضل هم برایش
خداوند عالم مقداری قرار داده حالا بعضی مادام الحیوة بر ایشان عفو است در همین دنیا
بعضی گناهکارها هستند که خداوند عالم میفرماید ای بنده عفوت کردم بعضی دیگر از
گناهکارها هستند که خدا میفرماید دیگر ترا عفو نخواهم کرد از بعض دعاها استنباط کرده ام
که بعضی را وقت جان کندن عقوبت جان کندن خدا میامرزد عفو میکند و از بعضی

صحیفه

صريعاً على الفراش تقلّبنى ايدى احبّتى خدایا آنوقت عفوم کن که در حال احتضار هستم بعضی را
سر تخته وقت غسل دادن عفو میفرماید وتفضّل علىّ ممدوداً على المغتسل يغسلنى صالح
جيرتى بعضیرا وقتیکه حرکت میدهند بطرف قبر عفو میفرماید وتحنّن علىّ محمولاً قد
تناول الاقرباء اطراف جنازتى بعضیرا در قبر عفو میکنند وجُد علىّ منقولاً قد
نزلت بك وحيداً فى حفرتى خدایا در وقتیکه در قبر تنها شدم رحم کن گاهی عفو الهی شامل
آنوقت هم نمیشود و آنوقت که خویشها چیدند و رفتند خداوند عالم رحم میکند عفو می
فرماید وارحم فى ذلك البيت الجديد غربتى در شب اول که هیچ وقتی وحشتش بر میت مثل
آنوقت نیست نماز وحشت هم از فقراتیکه استنباط کرده ام باید در آنوقت باشد بجهت آنکه
وحشت تمام در آنوقت و اینکه معروف است در شب اول میت مدرکی ندارد بجهت آنکه دیگر
میت برایش شب نیست باری برای بعضی آنوقت عفو میشود ندای ملاطفت آمیزی میرسد
عبدی مردم تنها گذاشتند و رفتند عفو من شامل حالت میشود من خدای مهربان تو ام
هر چه بخواهی بتو لطف خواهم کرد هر چه بخواهی بتو کرم خواهم کرد گاهی حد تقصیر زیاد است
بعضی که در برزخ چاره نمیشود عفو نمیشود بلکه گناهانش بلکه گناهانش زیاد میشود بلکه با آنکه
او مرده است در برزخ است برایش گناه مینویسند ونكتب ما قدّموا وآثارهم خدا نکند
وقتیکه ما مردیم نامه عمل ما پیچیده شود میترسم بمیریم باز نامه عمل ما باز باشد و در آن
گناهان ما را بنویسند باری گفتم عمل خالصی برای خود مان سراغ نداریم خدا را شاهد
بگیریم که عمل خالصی مثل اشک بر خالص نداریم خدایا خودت میدانی و من هم اقرار دارم که از
خود مان چنین عمل خالصی سراغ نداریم ولی یک امیدی داریم بیک عمل که میگوئیم که بلکه خالص باشد
صاف باشد و آن عمل دخلی دارد بمظلوم کربلا سید الشهدا که هیچ مشوب نیست اعمال زیارت
و تعزیه داری و انفاق در راه آنحضرت و خواندنها بجهت آنکه اینها میشود که خالص باشد
میشود خالص نباشد میشود مشوب باشد میشود مشوب نباشد اما آن عمل که خالص میشود هیچ وقت
مشوب نشود آن دل سوختن است برای مظلوم کربلا اگر دلی سوخت و اشکی ریخت این عمل یقیناً
خالص است وهذا رحمة من الله على الباكين على الحسين و این رحمتی است خداوند عالم
بر گریه کنندگان بر حسین علیه السلام پس چون این عمل که سوختن دل و جاری شدن اشک باشد بر مظلوم
کربلا عمل خالص است عمل صاف است یکحالی از حالات حضرت ذاکر دلها را میسوزاند و اشکها را جاری

میکند

لله الحمد

۳۴۳

میکنند گریه کنیم و انقلابات حالت گریه حضرت است همین اهم گریه کنیم برای گریه او گریه‌ها حضرت
در کربلا گریه‌های سید الشهداء اب ارداشت برای غربتی و مکیمی اهل بیتش گریه برداشت برای شهادت
اعوان و انصارش گریه برداشت برای حضرت عباس و حضرت علی اکبر و حضرت قاسم گریه‌ها داشت
ولکن بیدام بر حال خودش در روز عاشورا گریه کرده است این هم سبب دارد که حضرت بر حال خودش گریه کرده
است اینهمه زخمهای تیر و شمشیر و نیزه و جراحتها بر بدن شریفش رسید گریه نکرد مگر در چند
جا یکی قبل از شهادت خودش یکی در نفس آخر بیش این گریه بیش از شهادتش کم گفته میشود اینجا
بگویم حضرت با حالتی که بود از شدت تعب قتال و زخمها و جراحتها بر زمین افتاده از غیرت خودش
میخواست برخیزد از زیادتی ضعف نمیشد وکان تداعبی وتجعل تنوء وتکبت هی بر میخواست
از غیرت و میافتاد از تعب و مشقت فبکی بکاء عالیا ونادی واجداه وامحمداه وا اباالقاسما
نتوانست برخیزد بصدای بلند گریه کرد استغاثه کرد بجد و پدر و مادر و عموهایش این
گریه قبل از شهادتش بود اما گریه وقت شهادتش همان حالی که بود از اطراف تیرها و
شمشیرها میامد در آنحال زرعة بن شریک ملعون طوری کرد که حضرت اکبر بر دراو ورد فضربه
زرعة ابن شریک فابان کفه الیسری شمشیری این ملعون بحضرت زد که کف دست چپ را
انداخت آنمظلوم مشغول افتادن کف شروع کرد در گریه کردن این گریه کردن حضرت در آن
نفس آخر که گریه میکرد و بخدا عرض مینمود ابکی الیک مصوما حکمی دارد سر دارد باید

لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم وندعوک باسمک یا الله

ومن موعظته علیه الرحمة فی جمادی الاولی من السنة ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

ربنا آتنا من لدنک رحمة وهیئ لنا من امرنا رشدا ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ
هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب ربنا اننا سمعنا منادیا
ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا
وتوفنا مع الابرار اللهم انا نحمدک ولک الحمد من نعمائک ونشکرک اللهم ولک الشکر
من آلائک ونصلی ونسلم علی نبیک محمد افضل اصفیائک واکمل امنائک و
علی اهل بیته ائمة الانام ومصابیح الظلام والدعاة الی دار السلام علیهم من
الله افضل التحیة والسلام مادام بقاء اللیالی والایام در این عید که آمد

دعا

دعا هم یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال را خوانده‌ایم عید گذشت سیزده
گذشت ولی بنده برای که هیچ یکیم تحویل حاصل نشد برای شما میدانم تحویلی شد یا نه دعا را
خوانده‌ایم و حول حالنا الی احسن الحال گفتیم ولی مقصود بعمل نیامد اوضاع دنیا را می
خواهم بگویم برایش تحویل شد و برای ما نشد از این هم بیتر سیم ولی نسبت باخر کار ترس داریم
که همین طور سالات ما بماند و تحویل باحسن الحال نشود دیدیم که برای آفتاب تحویل شد و
برای درختها تحویل شد شکوفه کرد بهار تحویل شد ولی برای ما نشد نه بهاری بعمل آمد
نه شکوفه نه ثمری هرچه که تعلق بزندگانی دنیا دارد اگر موافق مزاج ما و صرفه ما نباشد
زود بفهمیم است برایش نقل و تحویل عمل میاوریم ولی آنچه تعلق باخرت دارد یا هیچ در
فکر آن نیستیم یا علی الاتصال تاخیرش میاندازیم غرض اگر درست ملاحظه کنی همه اش را در
فکر زندگانی دنیا هستیم بدرجه‌ای چه قدر طالب زندگانی دنیا هستی طول عمر را چه قدر طالبی
میخواهی که بارذل عمر برسی انه ومِنكُم مَن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا را
خوانده‌ای ارذل العمر یعنی آن عمری که از همه پست تر است و طولانی تر است همه طالب عمر طولانی
هستند همه دعا میکنند در حق یکدیگر خدا عمر طولانی بدهد یعنی چه قدر طولانی باشد
هزار سال باشد پست است آخر چه خیلی دلشان میخواهد که پیر شوید بعضی را دیده بودم که
پیر شده بودند مثل اطفال شده بودند عروسهایش و اولادش میگفتند چه میشد که ما
خلاص شویم این بار خوب است بعضی را که الامیگویند انقدر پیر شده است که نجاست خودش را
نمی‌فهمد باز ابش میخواهد و همه خیلی دلت میخواهد که پیر شوی دعا کن که پیر شوی شنیدی که
بچه قسم خواهد شد آخر کار عجب است آدمی حرصی که بزندگانی دنیا دارد بچیزی ندارد
هرچه عمر کنی علای حال باید رفت باید نقل و تحویل نمود اگر بخواهی تحویل نکنی تحویلت
میدهند خدا این تحویل را مبارک کرداند خیلی از اسوء الحال میترسم که بمانند تا احوال وقتی
یعنی حالت احتضار میترسم که در آن حال هم بماند تا تحویل شود یعنی که از روی زمین بزیر زمین
میشود میترسم باز برای ما تحویل باحسن الحال نشود بماند برای تحویل سیمی میدانم روح
و جسد در آن تحویلات چه حال دارد با این همه تحویلات برای ما هست از همه بدتر میترسم که
حالات ما تبدیل بشود به اسوء الحال و انها همه جمع بشوند تا تحویل آخری العیاذ بالله
میترسم که آن تحویل آخری هم باسوء الحال باشد عقبات سخت سخت در پیش رو داریم از

حمله به وعقبه هست یکی تهافت است یکی دیگر فرستاعقبه تهافت است که از اخبار مستفاد میشود حضرت پیغمبر صلی
الله علیه واله برای فاطمه زهرا سلام الله علیها بیان فرمود که بعضی از امتها اگر دنیا واقف گشتند
کارشان درست نشد میبرند شان با این عقبه تهافت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها مقام
واهمه داشت که در وقت شهادت حضرت پیغمبر عرض کرد در کجا شما را ملاقات کنم فرمود
در مقام محمود عرض کرد ان لم القک هناک حضرت فرمود باید حینا تا آنکه فرمود
در موقف تهافت فرمود که آنگاه کار این ادراموقف نگاه میدارند شراره های آتش با پیغمبر
میرسد میفرماید دعا میکنم شراره های آتش میکویم ترجمه درحرانسو زاند دعا میکنم عرض
میکنم رب سلم سلم با وجود که من دعا میکنم مع ذلک یتهافتون فی النار کتهافت
الفراش بر آتش میریزند مثل پروانه این سوء الحال آخرت حالا که در اینجا نشسته
تو انی احسن الحال واسوء الحال را در خودت بفهمی ونیز الان در دست هست پس باید سؤال
کنیم که الان حسن الحال را داریم یا احسن الحال را سیئ الحال را داریم یا اسوء الحال را حالا
من همه را میکویم بیان میکنم تو خودت این تفکر را بیکن که کدام قسم از حال در تو هست
از این اقسام اربعه که گفتم اول میخواهم از روی حقیقت چند دعا در حق خود مان بکنم
بعد بیان مطلب کنم عرض میکنم خدایا بر ما رحم کن که صفا ما ضعف ما حضرت پیغمبر
خدایا طوری بفرما که وقت رفتن از دنیا روح ما در زمره مومنان از امت حضرت پیغمبر
صلی الله علیه واله باشد وفیکه قبض روح مومنین میشود ارواح ایشان در همین
وادی السلم جمع میشوند قبل از انکه حضرت امیر المومنین علیه السلم در نجف الاشرف
تشریف بیاورد یعنی پیش از انکه قبر اقدسش در این مکان اشرف بشود آمد در این ظهر
کوفه ایستاده طول داد راوی نقد رایستاد خسته شد حضرت باو فرمود که با ارواح
مومنین محادثه وگفتگو میکنم فرمود ارواح مومنین در این ظهر هستند بار وقتی
که روحی از ارواح مومنین بوادی السلم میآید ارواح مومنین در اینجا هستند سئوال
آن روح میکنند اول میگویند دعوه وقد افلت من هول عظیم قدری بحال
خودش اینرا بگذارید بجهة انکه از ترس بزرگی که بخته ووارسته یعنی هول زدن
بعد از آن سؤال از کسان واشنایان خودشان میکنند اگر آن روح گفت زنده
است در دنیا است ارجوه میگویند امید است که بوادی السلم بیاید اگر گفت

مرده است در دنیا میت میگویند لقد هتو ... یعنی هلاک شد چون پیش
ایشان که نرفته پس در برهوت که جهنم دنیا است نزد ایشان روح خدا نکند که روح
مارا در وادی السلام برید همه دعا کنیم که خدا جسدهای مارا از جسدهای امت
پیغمبر صلی الله علیه و آله دور نکند چون بعضی جسدها را از میان جسدهای امت پیغمبر
بیرون میبرند و داخل در میان جسدهای قوم لوط میکنند آن جسد اشخاصی است که لواطه
کنند و بی توبه بمیرند ایشان از قبرستان قوم لوط میبرند و بعضی جسدها را میبرند در قبور
کفار خدا نکند که در صفوف امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نباشیم خدا نکند که مثل
بعضی از گناهکاران بشویم که اسم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را فراموش میکنند خلاصه
این دعاها بود حالا معنی اسوء الحال را بیان کنیم تا بدانی که چه چیز است و اگر در تو هست بخواه بشو
بدهی با حسن الحال اگر تحویل شد شد و الا نعوذ بالله کارت درست نمیشود دردت علاج
نمیشود چنانچه در حدیث است که حضرت موسی کلیم الله یکوقتی بمناجات میرفت دید یکی از اسرائیل
ها خیلی گریه میکند این اسرائیلی عرض کرد که بخداوند عالم عرض کن از تقصیرات من بگذرد
حضرت موسی ع عرض خداوند عالم رساند خطاب رسید ای موسی اگر آنقدر گریه کند
که مغز سرش از دماغش بیرون بیاید تا آنقدر دستها بلند کند تا قطع شود نخواهم او را آمرزید
وَهُوَ یُحِبُّ الدُّنیا یعنی آنکه او دنیا را دوست دارد باید تا شخص صفتهای بد را از
خودش دور نکند و بجای آنها صفتهای پسندیده تحصیل نکند کارش درست نمیشود باید
تحویل اوصاف رذیله بدهد و اوصاف محموده کسب کند و آن یعنی اسوء الحال پنج چیز است
اول شک و شبهه داشتن در توحید و نبوت و امامت و معاد اگر کسی شک و ریب در دلش
باشد در یکی از اینها که گفتیم و همین حال شک و ریب ببرد کارش درست نمیشود دیگر علاج
برای دردش نیست نعوذ بالله اما اگر مضمون لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و اولاده
المعصومون حجج الله و چیزهایی که واجب است اعتقاد بآن مثل اینها در دلش باشد و هر قدر زشت
کارهم باشد بالاخر کارش درست میشود لا اله الا الله که در قلبت درست محکم باشد کار
ها هم درست میشود اگر لا اله الا الله در قلب رسوخ نکند هیچ چیز به ... قلبت نرسد
در حدیث قدسی است که اگر آسمان و زمین را با آنچه در آنها است در یک کفه بگذاری و لا اله
الا الله را در کفه دیگر میزان لا اله الا الله سنگین تر است از همه اینها حالا اگر شک و ریب

لله الحمد

در دلت باشد سهل است برایت رفع کردنش اما بعد از این عالم نمیتوانی یعنی ثمر ندارد چون هر کس
وقت مردنش شد یقین میکند شك و شبهه برایش نمیماند اما ثمر ندارد بجهة انکه در دار
تکلیف باید درست بشود و علاج شك و شبهه الان باندك نگاه میشود قل انظروا
ماذا فی السموات والارض ببین اگر در یکساعت هزار چرخه برایت اورده‌اند و گفتند
بخودی خود خلق شده است باور میکنی چه طور میشود که اوضاع عالم بی بانی خلق شده
باشد کسیکه قدرت دارد که این طور عالم را خلق کند ببین از جمله اوضاع عالم حرکت
فلك است ملاحظه کن حرکات افلاك را ببین حرکت ستاره‌ها را ببین همه ستاره‌ها را
فلك حرکت میدهد الا این ستاره‌ها که برخلاف حرکت میکنند همه از بزرگی ستاره‌ها بخواهم بگویم
ممکن نیست یکی که از همه کوچکتر است بگویم کوچکترین ستاره‌ها سهاست که چهارده
مقابل زمین است و انتهای ندارد الا قدرت خدا را بگو لا اله الا الله شك داری باز
خود شك را بگیر دلیل کن برای شناختن خداوند عالم و بگو شك چیست شك تصوری
است در قلب قلب از خوادی بگیر انها یعنی سایر قوای این چه مخلوق شده از معنی کجا و این
اوصاف کجا کی انها را افریده است همه عقلا تا حال متحیرند و مبهوت نفهمیده‌اند
که فکر جایش کجاست و همین طور بسیار چیزها که حقیقت انها را درست نفهمیده‌اند تصور
کردی در همین شك در همین فکر بگو لا اله الا الله حقا حقا دویم چیزی که شخص را
اسوء الحال میکند اینست که محبت خالصه دنیا باشد در او و معنی اینستکه در ادمی حالتی
باشد که همه همتش یا بیشتر همتش در امر دنیا باشد من اصبح و الدنیا اکبر همه لیس
فی شیء من الدین این محبت خالصه دنیا از همه بدتر است کسیکه اینرا دارد چون اول
صبح میشود در فکر دنیا است تمام خیالش مصروفست بدنیا اگر کار اخرت هم بکند ولی
هم بزرگش اگر همتش بدنیا باشد باز اسوء الحالست علاجش اینستکه شخص قرار بدهد
همتش را در امر اخرت تمام همتش برای اخرت باشد سیم چیزیکه باعث هلاکتست و اسوء
الحال غرور است نه باید خیال کرد من ملایم من شیخم من سیدم یا من مجاورم بیچاره غرق
گناهی از گناه خبر داری یا سربسته نمیا[illegible] و رب عزور میکنی ببین پیغمبران هم یك ترك اولی
از ایشان سر میزد چه قسم گریه میکردند ما قائلیم که پیغمبران هم معصومند از اول عمر تا
اخر اصلا گناه از ایشان صادر نشود بلی ترك اولی که از ایشان صادر شد حضرت داود ع

لله الحمد

۳۴۸ برای یک ترک اولی چه قدر گریه [illegible] در بهشت گریه کرد که ملائکه از [illegible] شدند

شد عرض کرد یا ربّ اما ترحم نکنی ای پروردگار من رحم نمیکنی بر گریه من ندا آمد که گریه

ات بخاطرت هست گناهانت فراموشت شد ببین آنحضرت و سائر پیغمبران برای یک ترک

اولی چه قدر گریه میکردند بلکه بعضی مثل پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و آل الطاهرین چه قدر

بی آنکه ترک اولی بکنند گریه میکردند اما آنجناب [illegible] خورده ملائکه یا سیئات عرض

نموده خود را از خود [illegible] که ملائکه [illegible] از اسوء الحال مطالمستحقین

که از هم [illegible] است [illegible] است هر که رد کند خلاص میشود و الا این هم

از اسوء الحالات العیاذ بالله از کسی که مبتلا [illegible] این چهار قسم است که هلاک گشت یقیناً قطعاً

جزماً یا علاج کند باید که دیگر این راه نجات [illegible] الا دعا کنیم که خدا ما را از اسوء الحال

برهاند نجات بدهد عرض میکنیم خدایا تو ارحم الراحمین هستی ما را از اسوء الحال نجات بده

امر شد یک چیزی ما برای رفع اسوء الحال ذکر [illegible] قدرت خدا بود یکی دیگر دعا [illegible] یک چیز

دیگری هم امروز ما داریم و آن توسل بحضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها است

توسلی برای این مخدره مظلومه گفتیم این مخدره ما الآن داریم خصوصیاتی دارد در چند پاره

[illegible] خود را اگر از خوف خدا گریه کرده گرفته بود از خوف آنحضرت بود از مردن [illegible]

وصایای خودش در آخر عمر شریفش که وقت شهید شدنش بود بحضرت امیر المؤمنین علیه

السلام عرض کرد یا علی همینکه مرا دفن کردی و خاک ریختی قدری [illegible] در سر قبر من این

ماه دفن حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها دارد میدانم از مصائب خودش بگوییم

یا از مصیبات فرزند مظلومش ابی عبدالله سید الشهداء مصیبتهای سید الشهداء علیه السلام

برای مظلومه سنگین تر و سخت تر است از مصیبتهای خود این مظلومه بعد از آنکه در دنیا که بود

عزادار سید الشهداء علیه السلام بود الآن هم که در آخرت است عزادار سید الشهداء

علیه السلام است این مطلب از خصائص این مظلومه معصومه است که در آخرت هم عزادار است

بخصوصی تا روز قیامت گفتیم عالم آخرت عالم سرور است عالم حزن نیست همه

پیغمبران و اوصیا و مؤمنین در آخرت خوشحال و مسرورند مگر این مخدره مظلومه

معصومه که در بهشت هم در غم و حزن است بطوریکه از حزن او پیغمبران و ملائکه هم

محزون و مغموم میشوند کیفیت حاضر [illegible] هزار نبی و هزار وصی و هزار

محشر

مرسل و هزار شهید و هزار و هزار نفر از کروبین با انحضرت هستند که با او هم ناله
شوند وقتی که گریه میکند وانها لتشهق شهقة فلا يبقى ملك في السموات الا بكى
رحمة لصوتها انحضرت گریه بسیار بلند با صدا میکند همینکه گریه اش بلند شد هیچ
فرشته در اسمانها نمی ماند مگر انکه از سوزش صدا او گریه میکنند همین طور گریه اش
بلند است ارام نمیگیرد حتى يأتي النبي صلى الله عليه وآله فيقول يا بنية قد
ابكيت اهل السموات وشغلتهم عن التقديس والتسبيح فكفي حتى يقدسوا تا انکه پیغمبر صلى
الله علیه وآله تشریف میاورد میفرماید ای دختر من اهل اسمانها را گریاندی و از تقدیس
و تسبیح خاصه شان باز داشتی ارام بگیر تا انها تقدیس کنند باری ای مظلوم همه روزه یك
نگاهی بصحرای کربلا میکند بقبر مبارك حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و گریه میکند همه
روزه همین طور است که نگاه بقبر سید الشهداء علیه السلام میکند و بصحرای کربلا و ناله میکند
خواستم تصویر کنم که انحالت کدام است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها همه روزه نگاه به
کربلا کند و گریه کند باید انمظلومه ملاحظه انوقتی بکند که هیجده نفر از اولاد علی و فاطمه
علیهما السلام شهید شده بودند و با اعضای مجروح شده قطعه قطعه شده بلکه با سرهای
از بدن جدا شده دراز وز قدری در قتلگاه افتاده بودند قدری در میان بیابانها قدری
در میان خیمها باید انوقت و انحالت یك هیئت مخصوصه باشد که شدید ترین مصائب
در انوقت باشد که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هر روز نگاه بکربلا بکند و انهیئت
مخصوصه بیادش بیاید و گریه کند ناله کند ظاهرا انوقت نیست و انحال نیست که خود
حضرت سید الشهداء علیه السلام هم وقتیکه نگاه با ان هیئت کرد گریه کرد با انکه انحضرت از
ضرب و تیر و شمشیر و نیزه گریه نمیکرد بلکه در انحالت میکرد بخداوند عالم عرض میکرد
ابكي اليك مكروبا واستعين بك ضعيفا واتوكل عليك كافيا احكم بيننا و
بين قومنا بالحق فانهم غرونا فغدروا بنا وقتلونا ونحن عترة نبيك وولد
حبيبك محمد بن عبد الله فهو سبب گریه میکنم ولا حول ولا قوة الا بالله

ومن موعظته عليه الرحمة في الرابع عشر الاول من الرجب

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا الهي وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك توحدت

للّه الحمد

بالعظمة والبقاء والبهاء وتعززت بالجود والكبرياء واستضاءت بالنور والضياء
تلألأ في ظلم الليالي انوار حكمتك الباهرة واستبان على صفحات الايام آثار
سلطانك القاهرة نحمدك على نعمائك المتواترة ونشكرك على آلائك المتضافرة
ونصلي ونسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة اوج الشرف الاقدس ونخبة
سلسلة الامكان في المحل الانفس وعلى اهل بيته ائمة الانام ومصابيح الظلام و
مفاتيح الاحكام والدعاة الى دار السلام عليهم من الله افضل التحية والثناء ما تتابعت
الليالي والايام انشاء الله هر برای موعظه آمده اید مقصودمان داریم انشاء الله مقصود
تان خدا است البته گفته اید بروم مجلس موعظه چیزی یاد بگیریم انشاء الله آمده اید که
کارتانرا درست کنید خیال نکنید که درست کردن کار امر محالیست یا مشکل است نه بلکه
میشود که انشاء الله بیکدقیقه هم میتوان نگاه کردن تحصیل سلطنت دائمیه بکنید نیتهای
شما خالص است چون من چیزی از مال دنیا ندارم که نیت شما مشوب باشد از آمدن پیش
من بعضی پیش علما میروند چون مال دنیوی دارند اما اینجا چون مال نیست آمده اید
انشاء الله نیت شما خالص است من حالا موعظه میکنم تو ملتفت باش من هم سرمشقی برای
تو هستم تو واعظ از خودت قرار بده حضرت امیرالمؤمنین در همه عمرش موعظه میکرد
کارش موعظه بود تا آن نفس آخرش موعظه میکرد حتی آن دو ساعت آخر که از ضربت
بر سر مبارکش بود هم موعظه را ترک نکرد میفرمود با امام حسن و امام حسین علیهما السلام
اوصيكما بتقوى الله وان لا تبغيا الدنيا وان بغتكما ولا تأسفا على شيء منها
زوي عنكما وقولا للحق واعملا للأجر دائماً وصیتش بنگاه داشتن دین خدا بود
دائماً در فکر آن بود که مردم دین خدا را از دست ندهند در تاثیر کردن موعظه شرطی
هست و آن شرط اینستکه موعظه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید
عباد الله زنوا انفسكم قبل ان توزنوا وحاسبوها من قبل ان تحاسبوا واعلموا
انه من لم يعن على نفسه حتى يكون له واعظ منها وزاجر لم يكن له من غيرها زاجر
ولا واعظ ای عباد الله بندگان خدا میزان کنید بسنجید خود تانرا پیش از آنکه
سنجیده شوید پیش از حساب کردن حساب خود تانرا بکنید برسید بدانید هر کس یاری
خودش نکند تا آنکه برایش از خودش واعظ و زاجر باشد از غیر خودش نخواهد

برایش

[illegible]

برایش واعظ و زاجر باشد باری ما الا گر انشاء الله دیدا مدن اینجا جهد خالص
دار بد انشاء الله خودت خود را موعظه میکنی او اثر در تو میکند من ما الاحمد جعفر
موعظه میکنم تو هم خودت را موعظه کن میگویم این خواب رفته را بیدار کن بگو برایش
رفقا رفتند هنوز خوابی ابزاره روتند روز را بگو یک خورده بواش برو تند
برو باسطور یکدفعه میافتی کلات می گوید این بهوش قدری آب بپاش بحال
بیاید برایش بگو رفقا انتظار تو اند این مسافر نهد روی بیشتا اینطور این خودت هستی نفس
نفس تنده پرپی باین مسافر راه افتاده بگو راه دور راست بی توشه نمیشود بروی
بگو باو آنها که توشه خیلی داشتند ببینم کم نیز خیلی میکردند و میگفتند و زادی
فایل باو بگو ای فقیر بی توشه چطور دیری این غلام گریخته از آقا بگو امانت
چارچی انداختم عقب میکرد باین گریخته یاغی بگو چند سر عضلات مدند ببر بدت
بگو باین ناخوش یا حکیم و دوا حاضر است معالجه درد هایت بکن نه آنکه خیال کنی که اگر
معالجه نکردی آخرش مرا مبتلا میشوی بلکه مبتلا بچیزی میشوی که هر چه استغاثه
کنی خدا یا مرا بده نشود بهمان ابتلا بدتر از هزار مرگ نمانی اینها همه را که میگویم واعظ
در دلتان بخود تان بگوید باین بیحیا بگو ای بیحیا تا کی بیحیائی کنی تا چه قدر در غفلتی
آخر این همه خدا ترا مهلت داده حیا نمیکنی اَنَا الَّذِي اَمْهَلْتَنِي فَمَا ارْعَوَيْتُ وَسَتَرْتَ
عَلَيَّ فَمَا اسْتَحْيَيْتُ وَعَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ وَاَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالَيْتُ
فَبِحِلْمِكَ اَمْهَلْتَنِي وَبِسِتْرِكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَاَنَّكَ اَغْفَلْتَنِي وَمِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي
جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَاَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي گویا اینقدر ستر کرده و مهلت داده مثل اینکه
حیا بکنی که مرا عقوبت کنی ای بیمروت ای بی انصاف خداوند عالم با آن عظمت
ترا میخواند تو اهمال میکنی پشت میکنی خداوند مهربان با تو دوستی میکند تو با
او دشمنی میکنی اِنَّكَ تَدْعُونِي فَاُوَلِّي عَنْكَ وَتَتَحَبَّبُ اِلَيَّ وَاَتَبَغَّضُ اِلَيْكَ
چنان با خداوند عالم راه میروی مثل آنکه تو براو منت داشته باشی كَاَنَّ لِيَ
التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ باین حق نشناس بگو آخر خداوند عالم بر تو چه قدر حق دارد بگو باین
نمک بحرام که ای بدبخت آخر خدا تعالی بر تو حق نمک ندارد بگو باین روسیاه گناه
کار تا کی بنا داری بروسیاه کاری نمانی میخواهی هر روز روسیاه تر و دلت زیاده

شود مثل پشت دایک که دیگر سیاهی معلوم نشود میخواهی با این روسیاهی بملاقات خداوند
عالم بروی میخواهی همه سیاهی ها را جمع کنی بروی سیاهی اعوان سیاهی برنده‌ها سیاهی استقبال
چهاسیاهی ماموری سیاهی قبری سیاهی مار سیاهی عقرب سیاهی ابرهی سیاهی‌ها همه‌ی بهشت میخواهی از قبر
بیرون بیایی روز قیامت روز سیاهی هوا سیاهی میخواهی آخر کار تو سمت جهنم بحال سیاه
شود اینها که گفتم بخود نار گفتید یا هیچ نگفتید یا هر بلیار تنها خیال میکنید که یا من بیبت
بار صفر مثبت اگر انشاء الله با و گفتی خالا از او بپرسی بگواهی خود هم چه مذهبی اری تنها
غریبت برابر حرف بزن بگو مذهب صحیحت با و بگو ما دینک ما مذهبک لا بد میگوید
اسلام با و بگو دین و اسلام متعلق است بچهار چیز یکی خداوند عالم یکی قرآن یکی پیغمبر
یکی ائمه طاهرین و اینها هر یک متعلقاتی دارند خالا میخواهم با اینها انظور بکه
باید باشی هستی یا نه اوّل بینک و بین الله بین چه صفت از صفات خدا در تو هستند بین
توحید الله و عصیان الله و خوف الله و رجا الله و اطاعة الله و سایر صفتها در تو هستند یا نه
حوزت را وارسی کن ببین عابدالله خائف الله و راجی الله هستی و مثل اینها از صفات را
دارا هستی یا نه بعد از آن بیا در مقام معرفت رسول خدا باید چند صفت نسبت به پیغمبر
صلی الله علیه و آله داشته باشی خالا من میگویم بعضی را ببین تو دارا ای اینها هستی یا نه
یکی از صفات تو نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله انستکه و اجبست بر تو که پیغمبر صلی الله
علیه و آله را دوست داشته باشی ببین دوستش داری یا نه معنی دوستی نه دوست
داشتن گوشت و پوست و سایر اعضا است و نه دوستی صریح نفره است نه دوستی
اسم است نه دوستی لفظ است بلکه دوستی صفتها ایشانست که بنده‌ی خوب و صفا الصدر را
چون یقین کامل داشتند چون توکل و صبر و تفویض و سایر صفات را داشتند پس
ایشان را دوست داری یعنی صفات ایشانرا باید دوست داشته باشی اگر ضد صفتها
ایشانرا داشته باشی و بگویی من دوست ایشانم دروغ گفته بلکه دشمن ایشان هستی
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دشمنت با هر کس که معصیت خدا کند حضرت امیر علیه
السلام فرموده انّ ولیّ محمّد صلّی الله علیه و آله من اطاع الله و ان بعدت لحمته
و انّ عدوّ محمّد من عصی الله و ان قربت قرابته هر کس معصیت خدا میکند
دشمن آنحضرت است میگوید من دوست اهلبیت علیهم السلام هستم یعنی دوست نفره

لله الحمد

شرح با طلاب قسم یاد و بس لفظ علی هستی یا دوست گوشت و استخوان با مثال اینهاست
اینها که غلط است باید دوست صفات ایشان باشی بیچاره میگوید من دوست امیر المؤمنین علیه
السلام هستم شهر در موضوع کرده میگوید سید الشهداء علیه السلام را دوست دارم در تعزیه
او بچه بد بیش و صبغه و طهور و سایر حرامها را اداخل میکند بلکه اگر معصیت خدا
کنید دشمن خدا هستید خالفت که دشمن خدا دوست اینها نمیشود اگر آن باشد کلمه محدث
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد وَاللهُ يَعْلَمُ مِنَ الْبَشَرِ مَا تَعْلَمُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
إِنِّي أُحِبُّكَ لِلّٰهِ هستم با خلق تنگی و سخت امیدوار چنانکه اشکار را میداند من دوست رضای
خدا را دوست دارم حضرت فرمود وَاللهُ يَعْلَمُ مِنَ الْبَشَرِ مَا تَعْلَمُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنِّي
أُبْغِضُكَ لِلّٰهِ هستم مخالف تنگی پنهان را مثل اشکار میداند من ترا دشمن میدارم در راه
رضای خدا مردم راه ترس راست راه ترس چه قدر خوشتان میآید که من امروز گفتم خوا
جمع باشید که شما اهل کربلا هستید مجاور قبر سید الشهداء علیه السلام هستید امیدیم در
حال ایمان و صفهای نسبت بقرآن میگوید القرآن کتابی نمیرسیم که ندا میرسد کذبت عبدی
انها آنرا قرآن نخوانده در دنیا قرآن را کتاب خود میدانستند و اعتقاد باو داشتند چون
در قبر از ایشان سؤال میشود جواب میگویند از بهشت دری بطرف قبر ایشان باز میشود
که تا قیامت متنعم باشند انها که اعتقاد نداشتند و عمل در دنیا باو نکرده بودند از
ایشان که سؤال میشود در جواب میگویند القرآن کتابی ندا میرسد کذب عبدی آنوقت
برایش از عذاب جهنم مهیا میشود حاصل کلام متعلقات اسلام چهار تا شد نباید علاقه
باینها داشته باشی کار بی علاقه درست نمیشود بخواهی باین اگر کرها کارت درست
نشود نخواهد شد باید درست کرد نه آنکه بگوئی درست بشود کارم خوبست مثل آن
شخص اشنیده اید کسیرا و عده گرفت برد منزلش مهمان گفت او طاق کجا است گفت اگر
اینجا را بسازیم او طاق خوبی میشود گفت سرداب کجا است گفت اگر اینجا را بسازیم سرداب
خوب میشود مهمان گفت برادر من اگر بخواهم بنشینم تو هم بدان که کار را باید درست کرد
علاقه باید باسلام پیدا کرد حالا چیزیکه بنظر من آمده است که علاقه بدین برای ما حاصل شود
خوف است از عذاب خدا از ترس ترسید از خواطر جمعی قبر سید حالا میگویم از دلت این غرور
نفس نجس برود خوف بیاید نمیگویم مثل خوف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام داشته باشی

همه ملائکه و پیغمبران و امامان و صالحان از خداوند عالمیان میترسیدند در قول الله
میفرماید یخافون من ربهم از پروردگار خود شان میترسند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
وآله فرمود بمردم بگو که اگر من معصیت خدا کنم از عذاب خدا میترسم قل انی اخاف ان عصیت
ربی عذاب یوم عظیم امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر اهلبیت طاهرین عرض میکردند
انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا اینها همه فرموده اند ما میترسیم تو اعتراض
با ایشان بکن بگو چرا گفتید ما میترسیم خدا خبر داده که اینها میترسند یا انکار فرموده خدا
بکن کافر بشو یا بدان که ایشان میترسیدند مثل اینها نمیترسیدی زیرا که ایشان مثل مار
گزیده از خوف خدا میلرزیدند میترسیدند فلا مثل کسی باش که مورچه او را گزیده باشد
متاثر شو از خوف خدا حضرات بقدر مور گزیده از خدا نترسید حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله آنقدر گریه میکرد غش میکرد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از خوف خدا غش
میکرد مثل چوب خشک بر زمین میافتاد بعضی حرفها میگویند این بزرگواران نمیترسیدند
آن گریها و مناجاتها برای تعلیم مردم بود ای خدای اهم گریه برای این بود غش کردن
مثل چوب خشک شدن برای چه بود برای تعلیم مردم مثل چوب خشک میشد الیسی که
همه میترسیدند ما لا میخواهم قدری بلکه بترسیم بعضی میگویند شیخ جعلی میترسانند ما
مثل شیخ هم نمیتوانند ترا بترسانند اگر از ترس گفتن بدنان میاید بالا نکه عذاب وقت
خار کندن بگو از شما نمیترسم قدری فکر خودت باش قدری با خودت راستی برو بنشین
رحم کن میگویند مار در همه جا کج راه میرود ولی توی سوراخ خودش راست میرود تو هم
قدری بر جان عزیزت رحم کن راست راه برو بارے علاج کارهای ما یکی این بود که
علاقه بدین خدا حاصل کنیم قدرے خوف تحصیل کنیم یکی دیگر اینست که شباهتی بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله حاصل کنیم در یک صفت او و آن این بود که دیدم این بزرگوار
محبت تمام بسید الشهداء علیه السلام مظلوم کربلا داشت آن قدر برای او گریه میکرد حد و وصف
ندارد از این جهت ما هم متوسل شویم باین مظلوم که علاقه با پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
پیدا کنیم گفتیم ما ها خوف نداریم حالا بیائید متوسل شویم بکسیکه تمام خوفهای عالم در
او جمع شد گفتم همه اسباب خوف هلاکت در ماها جمع شده است بیائید متوسل شویم
بکسیکه تمام خوفها در او جمع است تا از آن خوفها نجات بیابیم ملاحظه کرده ام دیده

ام پیغمبران و اوصیای ایشان علیهم السلام هر یک یا از یک جهت خوف داشتند یا از دو
جهت یا از سه جهت یا قدری زیادتر اما اینمظلوم سید الشهداء علیه السلام تمام خوفها در
او جمع بود مثل حضرت زکریا یا یحیی یا امثال ایشان هر یک یا از یک بابت یا از دو بابت
یا زیادتر خوف داشتند اما سید الشهداء علیه السلام از تمام جهات و بابتها خوف داشت
از طرف جوانانش خوف داشت از طرف گرسنگی و تشنگی خوف داشت از طرف اموالش
خوف داشت سر اهمه خوفها خوف بی احترامی اهلبیت اهل حرم خواهرانش دخترانش
داشت خوف حضرت طول کشید بعد از انکه میدانست همه میرود بر یک پیراهن کهنه
خوف داشت میترسید که او را هم از تنش بیرون کنند بدست خودش او را پاره پاره کرد
که تا احدی رغبت در ان نکند با وجود اینهمه خوفها صبر کرد صورتش در ان اخر کار
که شدت بلاها شده بود بر افروخته میشد هر چه بلا اشد اعظم میشد صورت مبارک
حضرت بر افروخته تر میشد اطمینان و سکون بدن مبارکش زیادتر میشد ولمّا
اشتدّ الأمر بالحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام نظر اليه من كان معه
واذا هو بخلافهم لأنهم كانوا اذا اشتدّ بهم الأمر تغيرت ألوانهم
وارتعدت فرائصهم ووجلت قلوبهم ووجبت جنوبهم وكان الحسين عليه
السلام وبعض من معه من خواصّه تشرق ألوانهم وتهدأ جوارحهم و
تسكن نفوسهم فقال بعضهم لبعض أنظروا اليه لا يبالي بالموت حضرت
ظاهرا اين كلام را از ايشان شنيد بايشان هم بشارت داد فقال لهم
الحسين عليه السلام صبراً بني الكرام فما الموت الا قنطرة تعبر بكم عن البؤس و
الضراء الى الجنان الواسعة والنعم الدائمة فأيكم يكره ان ينتقل من سجن
الى قصر بعد فرمود براى دشمنان موت مثل انستكه از پل بگذرند و بجهنم
و عذاب اليم بروند بارى حضرت همه خوفها را تحمل كرد حالتش با ين قسم بود مگر يك
خوف كه تحمل ان نتوانست بكند خوف ان داشت كه لشكر بطرف خيمه گاهش بروند
ببين چه قدر اين مطلب بر حضرت گران بوده است با انكه در غيرت از همه ممتاز است
هر گز خواهشى از ان كفار نكرد هر گز نشنيد كه حضرت خواهش كرده باشد كه
فلان شهيد را شمشير نزنيد نيزه نزنيد يا فلان شهيد را نكشيد خواهش كرد يكى

یکی خواهش کرد که من خواهش دارم تا من نمرده ام طرف خیمه‌گاه من برو و بیاید منظور حضرت سکینه را میکند ارزد
چرا بیچهها انکه میدانست که اهل حرمش را غارت خواهند کرد و لی خواهش کرد که تا من زنده ام
طرف خیمه‌گاه من برو و بیا این مصیبت چنان معلوم میشود که از همه مصائب بالاتر بوده است
بنظر حضرت لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم و ندعوك یا الله

موعظه ماه رجب و ذکر بلای سلاری و المشرقها

الهدا

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا مبدء
الاركان و الاصول و یا واهب النفوس و العقول یا ملك یا مجید یا ولی یا حمید یا
ممیت یا محیی یا من خرق علمه باطن غیب الستراب و احاط بغموض عقائد السرائر و خلق
ما خلق من دون اعمال الرویات و عدد الاحیاء و الاموات نحمدك علی نعمك العظام
و نشكرك علی الائك الجسام و نصلی و نسلم علی محمد نبینا اشرف الانام و الداعی
الی دار السلام و علی اهل بیته ائمة الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی
النهی و اولی الحجی و كهف الوری و ورثة الانبیاء علیهم من الله افضل التحیة و
الثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء و استنارت الغبراء من الخضراء یا ایها الانسان
ما غرك بربك الكریم الذی خلقك فسویك فعدلك فی ای صورة ما شاء
ركبك كلام خداوند اکبر است خیال و یاد ام جان شنیده ام میار ندیده حقر ده مرے
میخواهند نو بر میکنند حالا میخواهم ببینم کلام بی قیمتی را حال نو بر کرده یا نه بعضی بابد اثر از
کلام خدا اخل در دلت شده یا نه باید کلام خدا در دلت تاثیر کند تا ثمر بحالت کند
والا بعد از خوردن هزار لا له دانگی بر سر قبرت دو شش و هزار قران هم بخوانند ثمر ندارد
یا قران در کفنت بنویسند اصلا فایده ندارد حالا قدری از قران برایت بخوانم ببینم
ثمر میکند داخل در دلت میشود كلا بل تكذبون بالدین و ان علیكم لحافظین
كراما كاتبین یعلمون ما تفعلون ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم
یصلونها یوم الدین و ما هم عنها بغائبین حکم این ایه میکند از دنیا میکند
و ما ادریك ما یوم الدین ثم ما ادریك ما یوم الدین یوم لا تملك نفس لنفس

شیئاً

شَيْئًا وَالْاَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ دیروز گفتم بخواهید هیچ کارتان درست شود این حالت
درست نمیشود میخواهی که نه علاقه با عیال داشته باشی نه علاقه با پیغمبر داشته باشی
نه علاقه با قرآن داشته باشی نه علاقه با ائمه طاهرین علیهم السلام داشته باشی و کارت
درست بشود نخواهد شد حالا میخواهم ببینیم علاقه میتوانی پیدا کنی این آیات شریفه
هر را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در منبر خواند بعد موعظه کرد اول وضع هیئت
حضرت را بگویم نوف بکالی میگوید مارا حضرت در کوفه بالای منبر سنگی ایستاد موعظه
کرد وَعَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ وَحَمَائِلُ سَيْفِهِ لِيفٌ وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ لِيفٍ
مدرعه اش که لباس برش بود از پشم بود بند شمشیرش از لیف خرما کفشهای پایش از
لیف خرما شماها اگر حالا غالبا ببینید با این وضع و هیئت یقینا قبولش نمیکنید اعتنا
نمیکنید باید اوضاع و جلال داشته باشد بجهت آنکه چون دنیا و زینت دنیا محبوب
القلوب شما واقع شده میگوئید مبادا طوری بشود که زهد ما ها سرایت هم کند باری نوف
گفت وَكَانَ جَبِينُهُ ثَفِنَةُ بَعِيرٍ گویا پیشانیش مثل زانوی شتر شده بود اگر از قول
امیر آنکه نبود که پیشانی مقدس حضرت مثل زانوی شتر شده بود من بی ادبی نمیکردم
بگویم حضرت با این طور باشد این طور برای خدا سجده کرده باشد من بدبخت هفتاد سال
عمر هست تا حال ندانستم یک سجده برای خدا کرده ام باید ببینید امیر المؤمنین علیه السلام
چه قدر عبادت کرده بود که سید الساجدین علیه السلام با آنکه سالی هفت مرتبه از زیادی
سجده پیشانی مقدسش هر سه میپینه میشد مقراض میکردند از این جهت حضرت را ذو الثفنات
میگفتند یک وقتی خواهر محترمه اش عرض کرد آخر ما یک تو برادر را بیشتر نداریم کمتر
برای عبادت بجان مقدس خودت را بتعب میاندازی هلاک میشوی فرمود کتاب عبادت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بیاورید آوردند نگاه کرد فرمود هیهات هیهات کی
طاقت دارد که مثل امیر المؤمنین علیه السلام عبادت کند حضرت امیر هم قریب این
مضمون را نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میگفت غرض دانستی هیئت حضرت
را با آن وضع مناسب شد یک روزی موعظه کند يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ
را خواند بعد از آن شروع کرد بنا نهاد بموعظه میفرمود يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ
عَلَى ذَنْبِكَ وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ وَمَا آنَسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ أَمَا مِنْ دَائِكَ بُلُولٌ أَمْ

پس

ليس من نومك يقظة اما ترحم من نفسك ما ترحم من غيرك فربما ترى الضاحي من حر
الشمس فتظله یعنی از رحمت بخودت نمی‌باید بسا هست که شخصی را در صحرا آفتاب می‌بینی
و او را سایه میکنی او ترى المبتلى بألم يمض جسده فتبكي رحمة له فما صبرك على دائك
وجلدك بمصابك وعزاك عن البكاء على نفسك وهي اعز الانفس عليك بسا
هست که شخص مبتلای درد دارد برا دیگر رحمش میکنی گریه برایش میکنی پس چه چیز باعث شده
است که صبر بر درد خودت و مصیبت خودت داری و چه چیز را تسلیه داده که بر حال خود
که از همه جانها برایت عزیزتر است در جای دیگر میفرماید زنوا انفسكم قبل ان توزنوا و
حاسبوها قبل ان تحاسبوا وتنفسوا قبل ضيق الخناق وانقادوا قبل عنف السياق
میدانید چند جا عنف سیاق داده میدانید چند جا شما را بعنف و مشقت میبرند بجهت
برند مفهومًا امیر بهشت یکی از اینها لم یا عالم یکی از خانه بقبر یکی از روی زمین بزیر زمین
یکی از قبر بیرون میاورند اینها همه سهل است بعنف سیاد دیگر میبریم و آن آن
آخریست که از صحرای محشر مانند میبرند پناه بر خدا از آنجائیکه باید ببرند آنجا که جای است آنجا
است که حضرت فرموده است اعلموا ان مالكا اذا غضب على النار حطم بعضها
بعضا لغضبه مالک هی بآتش کند که مطرفها اهل عذاب برو و آتشها بعضی بعض دیگر را
میخورند ايها اليفن الكبير الذي قد لهزه القتير كيف انت اذا التحمت اطواق
النار بعظام الاعناق ونشبت الجوامع حتى اكلت لحوم السواعد اینکسا مینکر دوم
شده جهنستان چه میکنید وقتیکه طوقهای آتش مثل گوشت بگردنها بچسبد و غلهای
جامعه بدستها نان فرو برود تا همه گوشتها را بخورد فالله الله معشر العباد
وانتم سالمون في الصحة قبل السقم وفي الفسحة قبل الضيق فاسعوا في فكاك
رقابكم ای بندگان خدا بترسید از خدا بترسید از خدا در این سلامتی و وسعت دنیا
طوری کنید که خودتان را از آتش جهنم خلاص کنید میگوید علی امیر المؤمنین یاد
دارم اگر این حرفهایش را درست گوش داده باشی که عمل کنی با نوف دوست و الآخوند
حضرت با نوف نشسته و حکایت آنها را که ادعای دوستی میکردند و از اهل معصیت
بودند یکی حضرت در کوچه‌ها گوش میکند شب جمعی از بیکارها بسیار ها سر کوچه نشسته
بودند وكانت ليلة مقمرة فقاموا وقالوا السلام عليك يا امير المؤمنين قال

وصد ارند

فمن انتم قالوا نحن من شیعتک قال علیه الصلوة والسلام مالی لا اری فیکم سیما
الشیعة حضرت فرمود شما شیعه نیستید والا سیمای شیعه داشتید میدانم حضرت
نظر باین مجلس نفرمایند چه خواهد فرمود بار دیگر روز گفتم که کار بی علاقه درست نمی
شود هیچ محال است که کار درست بشود چاره علاقه پیدا کردن و کار درست شدن را
باین دیده ام که طوری بشود این غرورها از دلها برود و خوف بجایش بیاید اگر این بشد
کار انشاء الله تعالی میگذرد والا بدانید که هیچ علاقه نداریم هر چه ادعا کنیم محض
زبانست این مطلب بکار نمیخورد واللّٰه یشهد ان المنافقین لکاذبون اگر
بگوئیم که دین داریم و اعتقاد و عمل نداشته باشیم منافق هستیم خدا شهادت داد
که منافقین دروغ میگویند بلی واهمه دیگر دارم علاقه که نداریم نه علاقه
توحید داریم نه علاقه نبوت و امامت و قرآن داریم نه سایر علاقه‌ها واهمه دارم
زبانم نمیگردد بگویم ولی چکنم میگویم میترسم با خدا تحصیل عداوت شده باشد مگو
از کجا میگوئی این را در چند جای از قرآن دارد که اهل معصیت دشمنان خدا هستند
خدا عدو کافر است و کافر هم عدو خدا است اینها که دشمن خدا میشوند با خدا عداوت
پیدا میکنند اشخاصی هستند که محبت خالصه بدنیا دارند هر کاری که میکنند برای دنیا است
اگر عبادتی هم بکنند برای خدا نیست برای دنیا است مدلول آیات بینات است که اگر
کسی تمام خیالش خالص برای دنیا باشد حتی اگر عبادتی هم بکند بخیال دنیا باشد من
کان یرید الحیوة الدنیا و زینتها ومن کان یرید العاجلة بطوریکه خیالش که دنیا
فریفته کاشانه اش هست همینکه این شخص در آن وقت سکرات حواسش جمع میشود میبیند
ان اوضاع دنیا که با آنها تمام محبت را داشته از زن و اولاد و نقد و فرش و سایر
اثاث و اوضاع حالا بیایند آن از دستش میرود همه را از او میگیرند و میداند غیر از
خدا کسی از او نمی گیرد آن وقت العیاذ بالله دشمنی خدا در دلش قرار میگیرد و میمیرد
عدو الله با دشمنی خدا میرود از دنیا دیدی حالا با خدا علاقه پیدا کن که کارت بانجاها
نکشد علاقه آن بود که الان گفتم که آدم که از خدا بترسد میگویم بقدر حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام از خدا بترسد بقدر این بترسد که الان بگویند بلی مأمورین
آمده‌اند در مسجد در میان شما هزار نفر این نفر را ببرند چه قسم خوف پیدا میکنی بجهت آنکه تمام

لله الحمد

میشه که شاید تو باشی خالا همین قدر از خدا بترس که تا الان درست بشود آن قدر که دولت با مدت مامور کان بخورد. همین قدر از خوف خدا تکان بخورد. بار بی هر وقت بگویم خالا قدری از مهربانیها بیشتر بگویم که بدانید چه قدر مهربانست بروز گفتم ای بیچاره بی نمک بیشرم میگوئی فلان چیز مال منست تو مالت کجا بود همه را خدا مرحمت کرده تعدادش را ببین چه قدر از تو خواهش میکند میفرماید ای بنده یک چیزی قرضم میده مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا قرضم بده با منفعتم بده برایت مضاعف کنم بار خدایا ممکن نیست بگویم تا مقابل ترسها بشود بار میترسم بگویم خالا مقابل مهربانیهای خدا را بگویم اینکه میگویم از مهربانیش خالا اخبار دارد که اب شو هر کس تا خال شنیده نوکری اخایش را بخوانید خدا کند اقا دوجا ازش لبیك بگوید لبیك یعنی حاضر خدمت هستم هیچ چیزی شنیده اید در حدیث که بنده میگوید یا الله خدا هم فرماید لبیك ببین بچه جزئیات چیزها خداوند عالم سید هد بعضی هستند عقل شان قبول نمیکند حد بترا دو دش میاندازد مثلا از جمله چیزها که بنظرها چیزی نیست خداوند عالم جزاها میدهد مسواك است چه قدر تاکید دارد و هست حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله از خواب بیدار میشد مسواك میکرد سابر اوقات بخصوص اوقات نماز مسواك میکرد از جمله الطاف الهی شارب گرفتن است بعضی بربختها هستند دو موگرفتن از شارب را در راه خدا مضایقه دارند با وجود این میگویند اگر در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وامیر المؤمنین علیه السلام و سید الشهداء علیه السلام بودیم شهید میشدیم در احادیث بسیار است که هر کس در هر روز جمعه قدری از شاربش را بگیرد ناخنها یش را بچیند باین تفصیل که از ناخن کوچك دست چپ شروع کند بچیند تا به ناخن کوچك دست راست ختم و در وقت گرفتن شارب و ناخنها این دعا مختصر را بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ خداوند عالم از لطف خود بمقابل هر ذره ذره که از شارب ناخن او جدا میشود ثواب آزاد کردن یکی از اولاد حضرت اسمعیل را اگر کسی ایشان را بغلامی و بندگی برده باشد میدهد اگر ناخن و شارب هم نداشته باشد باز پیاقو را بناخنها بمالد و مقراض را بر شاربها بکشد اِرِه وَلَوْ بِحَكٍّ وَوَضْعٍ خدا تعالی باو ثواب میدهد لطف را ملاحظه کن که برای چه جزئیات از عمل

چه کلیات از هیچ مرحمت صغیره باید ما لا سزاوار است که اصلا در مقام پیدا کردن علاج برآییم
خدای مهربانی نباشیم اصلا پیدا نشد علاقه از خوف میشود همینکه از ترسید بخواطر جمع
پیدا میشود امّا اگر خواطر جمع نباشد اصلا کار درست نمیشود این خوف از اعظم عبادات است
خوفها در پیش روی ما بسیار است یکی از اقسام خوفها که در پیش روی ما هست شهود است
که برای ما شهادت میدهند در کارهامان باید خیلی ترسید که این شهود شهادت بر گناهان
تو ندهند اوّل شاهد بر ما خداوند عالم است که در هر حال شاهد است حتّی چیزهائی که
بر ما پوشیده مخفی است همه را او آشکار است بترسید از این شاهد کارتان درست میشود
شنیده اید حکایت آن شخص را که عاشق دختر عموی خود شد خیلی مراوده با او کرد تا بهر قسم بود
او را راضی کرد بعد از مان دختر با او شرط کرد که عمل را در جائی خلوتی که کسی نباشد
واقع نمائید جوان رفت جائی خلوتی مهیا کرد دختر را برد در آنجا که احدی نبود دختر
گفت شرط نکردیم که احدی نباشد در اینجا که خدا هست پس خوف کرد دست برداشت
ببین ما ها تو اینهمه گناهان میکنیم گویا خدا را شاهد نمیدانیم شهود دیگر ملئکه هستند
که هر چه میکنیم مینویسند یکتبان علی العبد کل شیء حتی یکتبان النفخ علی الرماد
حتی فوت که بر خاکستر میکنیم از آنهم مینویسند شهود دیگر بقاع زمین بر روی هر زمینی که
عبادت کرده یا معصیت شهادت میدهد شهود دیگر ازمنه است که شهادت میدهند
بخصوص رجب و شعبان و شهر رمضان بخصوص شب و روز جمعه شهود دیگر
اعضا و جوارح بدن ما هستند زبانشان مهر میشود نختم علی افواههم و
تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم دست حرف میزند نمیدانم چه طور حرف
میزند همان طور که زبان حرف میزند میگوید کجا رفتم چه کردم شکم شهادت میدهد
العیاذ بالله اگر کسی در قیامت کارش به شهادت اعضا و جوارح برسد دیگر مشکل
است که کارش درست بشود در حدیث دیدم بر شخص گوشش و چشمش و دستش و
سایر اعضا و جوارحش شهادت میدهند که با ما معصیت کرده امر میشود که آن
شخص را بجهنم ببرند یک دفعه یک موی از مژگان چشم بحرکت میاید عرض میکند خدایا
من هم شهادت در حق این بنده تو دارم خطاب الهی میرسد بگو ادای شهادت کن عرض
میکند خدا این بنده تو یک دفعه از ترس تو گریست اشکش جاری شد بمن که پای ما

للّه الحمد

ترکه بخط امیر سید که ما او را بشهادت تو که موی خضیب هستی اجر بدهیم او را شهادت
ترا اجر میکردیم و او را از آتش جهنم آزاد کردیم در میان اهل موقف معروف می
شود هذا عتیق الله بشیعته اینشخص آزاد کرده خدا است بلکه موی این کریمه است
که اسیر را از جهنم آزاد میکند بلکه گریه دیگر هم هست که از آتش جهنم آزاد میکند یعنی
گریه بر آن امام مظلوم سید الشهداء علیه السلام حدیث دارد که اگر شخصی گریه بکند اشکش
در مصیبت آنحضرت جاری هم نشود بلکه همان در چشم حلقه شود آتش بر آن چشم حرام میشود
دیروز نقل خواهشهای آنحضرت را گفتیم گفتیم تمام خواهشها در آنحضرت جمع شد باید
حیای حضرت داشت که از همه ممتاز بود خصوص در چیزی خواهش کردن از کسی آن قدر
حیا داشت که اگر کسی عریضه باو مینوشت [illegible] میفرمود بدون آنکه کاغذ را بخواند
ان حاجتک مقضیة حاجت برآورده است عرض میکرد نه خیر امیخواهید بعد جواب
بدهید میفرمود تا من بخوانم او پیش روی من ذلیل میشود همچو شخص در روز عاشورا
خواهش کرد از آن اشقیا اما خواهش نه برای آن بود که پسرم را نکشید پسر برادرم را
نکشید اصحاب انصارم را نکشید با تیر و شمشیر و نیزه نزنید برای این جور چیزها
نبود بلکه برای دو چیز بود که خواهش کرد یکی آب برای اطفال یکی دیروز گفتم زیاد
خواهش کرد یکی از شمر لعین هم خواهش کرد که تا من زنده ام نزد بلکه خیمهها مرو
انا لله و انا الیه راجعون نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

موعظهٔ کربلا هذا در قرضا

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک توحدت
بالعظمة و الجلال و تفردت بالکبریاء و الجمال لک العلو الاعلی فوق کل عال
و الجلال الامجد فوق کل جلال لا یحصی مدحتک القائلون و لا یحیط بالائک
الشاکرون و لا یعد نعمائک العادون و لا یؤدی حقک المجتهدون نحمدک
علی نعمائک المتواترة و نشکرک علی الائک المتضافرة و نصلی و نسلم علی نبیک
محمد نبی الرحمة و امام الائمة و اوج الشرف الاقدس و مغرس الفخار فی المحل
الانفس و علی اهل بیته الائمة الانام و مصابیح الظلام و ینابیع الاحکام

والدعاة

والدعاء إلى دار السلام عليهم من الله أفضل التحية والثناء ما تتابعت الليالي
والأيام أسألك اللهم بحقك وقدسك وأعظم صفاتك وأسمائك أن توفقنا
لمجلس موعظة من مواعظك ای خداوند عالم از تو میخواهیم بحق عظمت و جلال و
اعظم صفات و اسماء او که ما را توفیق بدهد که بمجلس موعظه از مواعظ او و عمل بیاوریم یا
یعنی یک مجلس موعظه که بجا آرند بلکه بشویم مردود بشویم بعضی مجلسها هستند که آدم با دین
نشسته بی دین برمیخیزد بعضی دیگر بعکس خالصانه اول برمیخیزد بعضی دیگر برمیخیزد در
حالیکه کارش درست شده است الان اند شمن و تو هم شیطان رجیم هم در مسجد موافق
مناسب پیشنهاد است در روضه ای که حرم هم بیرون برویم درانها بلکه موعظه درانها تاثیر
نکرده است ملاحظه میکنید میشنوید میگوئید بانها فدای بصوت نان کرده ام که دیگر خوب
نخواهد شد پس طوری بکنید که موعظه تاثیر کند و تاثیر کردن موعظه یا اینست که
واعظ در سینه خودت بنشیند ترا موعظه کند چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود واعلموا أنه من لم يعن على نفسه حتى يكون له واعظ وزاجر لم يكن له
من غيرها زاجر ولا واعظ هر کس در دلش واعظ نیست موعظه در او تاثیر نخواهد
کرد امید است که واعظ در سینه ات بالای منبر نشسته باشد بحرف من ملاحظه بکن فرض
کن الان تنها خودت نشسته چنانچه آخر هم تنها خواهی بود قدر احوال بپرسیم تو هم
از خودت سوال کن أيقاظ أم رقود غيب أم شهود یعنی بیدارید یا خواب حاضرید
یا غایب تا اینجا است یا جای دیگر است یعنی خودشان اینجا اند و دلشان همراهشان
نیست پیش دنیا شان متاع دنیاشان گذاشته اند سكارى أم ساهون أحياء
أم ميتون میدانم بیهوش هستید یا هوش دارید زنده اید یا مرده اید بعضی
هستند که در ظاهر زنده اند و لحقیقه مرده اند اینها چیزی نمیشنوند کارشان
درست نخواهد شد إنك لا تسمع الموتى عمي أم تبصرون صم أو تسمعون
بكم أم تنطقون میدانم زبان دارید یا لال اید گوش دارید یا کرید چشم دارید
یا کورید مبهوتون أم تنشرون مجنونون أم تعقلون مبهوتید یا شعور دارید
دیوانه اید یا عقل دارید مطمئنون جالسون تأكلون تشربون تنامون
وتفرحون تضحكون وتلعبون خواطر جمع نشسته اید خواطر جمع میخورید میآشامید

خواب

لله الحمد

خواب و خوشحالی میکنید خنده و بازی میکنید و غفلت اینهمه چه کرده اید عرضتم انفسکم
لغضب الجبار جانهای خود تان را در معرض غضب خداوند جبار در آورده اید بس
است الی متی هذا الاصرار الی متی هذا الاکثار الی متی هذا الادبار الی متی
هذا الاقبال الی متی هذا الاغماض تاکی اصرار تاکی گناهان را روی هم زیاد
میکنید تاکی پشت بطاعت و رو بمعصیت دارید تاکی چشم پوشیده ملاحظه عاقبت
نمیکنی الی متی هذا التوانی الی متی هذا المحابا اخاف من الخروج عن حد التقصیر
میترسم از حد کسالت در معصیت کم کم کار تان از حد گذشته باشد که چاره پذیر
نشود الی متی هذا العصیان الی متی هذا الطغیان تاکی عصیان و طغیان میکنی
که دیگر چه است حرف دیگر بگویم الم یان ان تخشع قلوبهم لذکر الله هنوز وقت
آن نشده که دلهای تان برای ذکر خدا خاشع بشود اینکه را خداوند عالم بشخص چهل ساله
خطاب میفرماید دیگر چرا است ای چهل سالها ای بیست سالها ای سی سالها ای چهل
سالها شما اینهمه چه بنا دارید تریدون هذا السفر بلا زاد تریدون هذا السفر بلا
استعداد تریدون قطع هذه العقبات بلا راحلة طیار و قطع هذا الطریق
بلا ابتیار تریدون المشی بلا ابتهاج و دخول هذا البیت المظلم بلا سراج
میخواهید در بازار قیامت بی زاد بروید میخواهید با این سفر خوفناک بی استعداد
بروید میخواهید این گردنهای سخت صعب را بی راحله نشده بروید میخواهید این
راه بیابان را بی توشه و بلد بروید میخواهید بجالت بروید میخواهید در آن خانه تاریک
بی چراغ داخل شوید زاد و توشه آن راه الخیر است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
امد ظهر کوفه همین وادی السلام بسلام اهل قبور و زیارت ایشان فرمود یا اهل الدیار
الموحشة و المحال المقفرة و القبور المظلمة یا اهل التربة یا اهل الغربة یا اهل
الوحدة یا اهل الوحشة انتم لنا فرط سابق و نحن لکم تبع لاحق اما الدور
فقد سکنت اما الازواج فقد نکحت و اما الاموال فقد قسمت هذا خبر ما عندنا
فما خبر ما عندکم فرمود از خبرهای شما که در نزد ما است اینست که خانهای تان را
نشستند زنهای تان را دیگران نکاح کردند مالها را قسمت کردند این خبر شما خبر ما در نزد
شما چیست ثم التفت الی اصحابه فقال اما لو اذن لهم فی الکلام لاخبروکم ان

خیر الزاد التقوی اگر از دنیا شان بهشتد که تا بشما حرف عزیز منند خبر میدادند شما اگر بهترین
توشه نگاه نداشتید و بغیر خدا است توشه تحصیل کنید رفیق تحصیل کنید باید بروید می
دانم اگر با اینها الست نماند بطور خواهی کرد این اخلاق ذمیمه این صفتهای بد که در تو هست
هر یکی از اینها اقرب به بدیها است خواهی یا فرزای بد و رفقای مخالف سفر کنی حضرت
امیر اگر تو میگوئی امید نجات یا فرزندانم یک وقتی با و عرض کردند قلندر این لباسهای
خشن و این طعامهای خشن درشت را تغییر بدهید فرمود برای خوابگاه قبرم مارها
و عقربها درست کنم فلعوجی انکبی من دنیا کرم عملی و اقراحی فیتقوی الله
ارجو خلاصی ما البیلی و نبیم تفنی و لذة نبعها المعاصی ما القی و شیعتی ربنا یعبدون
حیة و یبلون جنته یمحص الله الذین امنوا و یمحق الکافرین و نعوذ بالله من
سیئات الاعمال آتشها اگر فت میخواهی خاموش کنی یک دفعه بروز کند ترا
بسوزاند میخواهی بگذاری تا متصل شود با آتش آخرت ملائکه در وقت نمازها
صدا میکنند تا بشوید نماز بخوانید آتشها را خاموش کنید قوموا الی نیرانکم
التی اوقدتموها علی ظهورکم و اطفئوها بصلوتکم قدری از آتش ها را
برایت بگویم آتش مال یتیم الذین یاکلون اموال الیتامی انما یاکلون فی
بطونهم نارا آتش زبان که از غیبت است آتش گوش از غناء همین طور سایر آتشها
در سایر اعضاء و جوارح تو میخواهید این آتشها را ببرید آتش احتضار میخواهید
دو آتش بشوید بلکه هفت آتش بشوید این آتشها را جمع میکنی میخواهی ببری با آتش دوزخ
برسانی یا میخواهی همه را ببری با آتش دوزخ قیامت متصل کنی فرض کنید الآن در موقف
حساب ایستاده اید هر چه ماندی در دنیا آخر که رفتی مثل اینست که یک ساعت در دنیا
مانده باشی کان لم یلبثوا الا ساعة من نهار باری فرض کن حالا یک سؤالی
از تو سؤال میکنند میخواهم ببینم برای خدا چه طاعت کرده برای خدا چه معصیت کرده
ترک جواب بده میخواهم دو مسئله از تو بپرسم اول بگو ببینم از اینها فرزان چه در تو تاثیر
کرده است دوم بگو از وسوسه‌ها شیطان کدام یک در تو تاثیر نکرده عضوت هم
معصیت کرده است دستت نکرده گوشت نکرده زبانت نکرده چشمت عورتت نکرده کدام
یک معصیت نکرده بگو اینها هیچ در تو تاثیر نمیکند اگر کارهای دنیا باشد تاثیر می

کند

کند اما هر چه امر آخرت است تا بشر نمیکند عید نوروز گذشت خوشحالی کردی میدانی عید
چه روز است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید کُلُّ یَوْمٍ لَا یُعْصَی اللّٰهُ فِیهِ فَهُوَ
یَوْمُ عِیدٍ هر روزیکه معصیت خدا در آن نشود آن روز عید است تحویل شد تدارک تحویل روز
دیدی یا هیچ تدارک تحویل خود را هم دیدی یا نه آفتاب ببرج حمل برود چه دخلی بتو دارد که
تو انقدر اوضاع فراهم میکنی خود را ببین که از برج عقرب بیرون رفته یا نه ببین همیشه
مثل عقربی یا آنکه تحویل شد برای بهار آمده درختها سبز شد نمیدانم شجرهٔ طیبهٔ توحید
که در تو هست سبز شده یا نه اقلاً طوری کن که یک لا اله الا الله درست در تمام عمرت
گفته باشی در مثل است که میگویند برای سبزیت تحفهٔ درویش اقلاً یک برگ سبز
همراهت ببر حالا این روزها ماههای شما همه آمده اند سه ماه اند که بالخصوص ماهها شوند
ماه رجب ماه شعبان شهر رمضان از انها در قیامت سؤال میشوند که این ماه رجب ای
ماه شعبان این ماه رمضان چگونه بوده است بنده که این سه ماه در شماها حالا این ماه رجب است
ساعتی باشید بلکه کاری برای ایشان درست شود ماه رجب اول شهر حرم است پیش
خداوند عالم حرمت دارد این شهر و سایر اشهر حرم مثلاً روز آخر ماه جمادی الثانی دیر
آدم اگر کشته میشد هزار تومان بود فردایش که اول رجب است یک ثلث زیادتر میشود همین طور
این شهرهای حرام کرده اند ثلث دیه آنها زیاد میشود بجهت حرمت آنها حالا ماه رجب است
بلکه میتوانی خود را داخل در آنها یکی رجبیون هستند یکی و داخل شدن در زمرهٔ
آنها بعبادت کردن میشود در این ماه عبادت هم اقسام دارد روزه گرفتن است نماز خواندن
است عطا خواندن است اما ثواب روزه در حدیث صحیح است که خداوند عالم بر خود واجب
کرده اینست که برای داشتن کسیکه اگر در این ماه روزه بگیرد دیگر از کثرت فضیلت که برای
روزه این ماه است اینست که خداوند عالم قرار داده برای کسانیکه از روزه گرفتن عاجز
باشند یا روزه برای آنها دشوار شود یکدرهم تصدق بفقیر بدهند اینطور نیت کنند که
این درهم را میدهم بدلاً از روزه ماه رجب قربة الی الله تعالی اگر فقیر است درهم نمیتواند
بدهد یکی کند هم بدهد باز اگر فقیر است جو بدهد چون حرف آخرت شد همه میگویند فقیریم
اما با دیجان حضرت شش قمیرا میکنید که فقیر نیستند باری اگر مثلاً جو را هم نمیتواند
بدهد یک قرص نان بدهد بدلاً از روزه قربة الی الله اگر قادر بر همچنین انا بیها

لله الحمد

۳۶۸ حضرت سید الشہداء علیہ السلام است من زارہ فی رجب وجبت لہ الجنۃ هر کس ابن مظلوم را
زیارت کند در اول رجب واجب الجنۃ میشود همین طور نسف جب لی زیارت نصف
رجب را زاول افضلست بلکہ مثل زیارت نصف شعبان در فضیلت است الا انہم لیک
نکتہ برای فضیلت زیارت حضرت سید الشہداء علیہ السلام و برای تاکیدات کہ در زیارات
این مظلوم هست و حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و امیر المؤمنین علیہ السلام و فاطمہ زہراء
و امام حسن علیہم السلام نیست با آنکہ این بزرگواران افضلند از سید الشہداء علیہ السلام بگو کہ
همش اینستکہ مصائبی برای این مظلوم وارد شد کہ برای ایشان وارد نشد یکی از مصیبتہا سید
الشہداء علیہ السلام غریب ماندنش بود وقت شہید شدنش معلوم است کہ پیغمبر خدا صلی اللہ
علیہ و آلہ و هنگام زمان شہادتش رسید امیر المؤمنین علیہ السلام بالای سرش حاضر بود حضرت
فاطمہ زہراء ع بود حضرت امام حسن و امام حسین ع روی سینہ مقدسش بودند و وقت شہادت
فاطمہ زہراء سلام اللہ علیہا امیر علیہ السلام و حسنین ع و سایر اهلبیت بودند و وقت شہادت
امیر المؤمنین علیہ السلام حسنین ع با دختران از ازواج و اولاد بودند و وقت شہادت امام حسن
امام حسین ع و سایر برادران و اهلبیت بودند کسیکہ وقت شہادتش غریب تنہا بود و
کسے بالای سرش نبود نہ آنکہ نبود بلکہ فریاد میکرد کسے بالای سر من بیاید هر کہ نیا زمینگیر
کبنی تنہا نیا این مظلوم غریبست حضرت سید الساجدین علیہ السلام با آن حالت خواست برود حضرت
فرمود یَا اُمَّ کُلْثُوْمِ خُذِیْہِ لِئَلَّا یَبْقَی الْاَرْضُ خَالِیَۃً مِنْ نَسْلِ آلِ مُحَمَّدٍ ام کلثوم
بگیر نگاہ دار فرزند علیہم را تا زمین خالی نماند از نسل آل محمد صلی اللہ علیہ و آلہ
در نقل دیگرے حضرت فرمود باو و فتیکہ دید عزم کشتہ شدن کردہ فرزند همت تو
اسیرے و دستگیرے و پرستارے یتیمانست کشتہ شدن همت ما لا حول و لا قوۃ
الا باللہ نسئلک یا اللہ یا اللہ یا اللہ موعظہ دہم کربلا روحی لہم الفداء

بسم اللہ الرحمن الرحیم

سُبْحَانَکَ یَا اِلٰہِی وَبِحَمْدِکَ لَا اُحْصِیْ ثَنَاءً عَلَیْکَ اَنْتَ کَمَا اَثْنَیْتَ عَلٰی نَفْسِکَ
تَنَزَّہَتْ سُرَادِقَاتُ جَمَالِکَ عَنْ سِمَۃِ التَّقْدِیْرِ وَالزَّوَالِ وَتَقَدَّسَتْ دَقَائِقُ مَلَکُوْتِکَ
عَنْ وَسْمَۃِ التَّغْیِیْرِ وَالزَّوَالِ لَکَ الْعُلُوُّ الْاَعْلٰی فَوْقَ کُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْاَمْجَدُ
فَوْقَ کُلِّ جَلَالٍ یَا مَالِکُ یَا مُتَعَالٍ یَا مُتَوَحِّدًا بِالْعَظَمَۃِ وَالْکَمَالِ نَحْمَدُکَ عَلٰی جَمِیْعِ

الاحوال

الاحوال و نشكرك في الغدو و الآصال و نتهجد بك لافضل الاعمال و نصلي و
نسلم على نبيك محمد نبي الرحمة و امام الائمة المنتجب من طينة الكرم و سلالة
المجد الاقدم و مغرس الفخار المعرق و فرع العلاء المثمر المورق و على اهل
بيته الائمة الامناء و السادة الاصفياء و البررة الاتقياء القائمين على المحجة
البيضاء عليهم من الله افضل التحية و الثناء ما دامت الارض و السماء عباد
الله الله الله في اعز الانفس عليكم و احبها اليكم فان الله قد اوضح لكم
سبيل الحق و انار طرقه فشقوة لازمة او سعادة دائمة ندای حضرت امیرالمؤمنین
است سلام الله علیه که ندا میکرد موعظه میکرد در میان مسجد ندا میکرد در میان کوچه ها
مثل جارچی ندا میکرد در بازارها در صحراها ندا میکرد که اینطور میفرمود تجهزوا
رحمكم الله فقد نودي فيكم بالرحيل میفرماید از خدا از خدا اعز الانفس را
در نزد شما بخواهید میدانید معلومتان نشده اعز الانفس چیست از جان خودتان
است که هر چه را میخواهی برای او میخواهی هر خیالت هم برای او است ملاحظه کن
رحیل او تامل کرده یا نه میفرماید خدای تعالی برای شما ها روشن و اطرافش را
نورانی فرموده فشقوة لازمة او سعادة دائمة بعد از انکه راه اخرت را با این
قسم نورانی فرموده حالا راه خودرا از دست داد شقی و بدبخت بدبخت خواهد بود
و هر کس از دست نداد سعادتمند دائمی خواهد بود حالا اگر حرفهای حضرت امیرالمؤمنین
علیه السلام را گوش کردید دوست امیرالمؤمنین علیه السلام هستید و الا بدان که دشمن
آن حضرت هستید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود ان ولي محمد صلى الله
عليه و آله من اطاع الله و ان بعدت لحمته و ان عدو محمد صلى الله عليه و آله
من عصى الله و ان قربت لحمته دشمن محمد کسیست که اطاعت خدا نکند کلام پیغمبر
صلی الله علیه و آله با کلام امیرالمؤمنین علیه السلام فرق ندارد پس او هم همین طور می
فرماید محضر باشید و شیعه امیرالمؤمنین ع بحرف درست نمیشود با اعمالها اگر باشید
میترسیم آخر کارها درست نشود هی من بگویم شما نشنوید کار نخواهد درست شد حالا
امروز میخواهم دعا کنم ملکه محبت حضرت پروردگار و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر
المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام در دلها پیدا شود تعظیم ایشان در

۳۷۰ دلهای مرده بحوش شده تاثیر کند تا که دلشان مشغول است باین خیالات باطله کارشان نخواهد
درست شد بدین معنی که بعض شده طور شان از دلشان بشکنید دل مومن هم بیت الله است اگر
۲ نهار بعض باشد چه طور خواهید که درمعنی شنید حضرت داود که یکخانه برای من بنا کن عرض
کرد خدایا تو پاک و منزه از مکان فرمود دل مومن خانه منست پس دل محل تعظیم الهی است
شود بشکنها و ببها بخشش نکنید خرابش نکنید باری میخواهم دعا کنم بلکه همین نالاهکارها
ما درست شود کیسے چه مینالند که کارش که درست میشود امیدواریم از خداوند عالم که با نظر
لطفی کند یک نگاهی کند باین دلهای ضایع شده اگر انشاء الله خدایا الان تو یک نگاهی به
دلهای ما کنی کارها درست میشود چنانچه یک نگاه کرد که بعصای موسی کار جمعی از کفار
۲ افتاد درست شد وقتیکه نظر لطف خداوند عالم بعصا دست موسی کرد و فرمود وَمَا تِلْكَ
بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ عرض کرد هِيَ عَصَايَ انیز اکه خداوند عالم بموسی فرمود لطفا بود از
باب رحمت بود و الا میدانست که عصا است موسی چون بمقتضای بشریت خوف کرد که شاید
خدا امر کند که عصا را هم حضرت از خود دور کند چنانچه وقت مبعوث شدنش امر فرمود که
تمام اسباب و متعلقات دنیویه را از خود دور کند حتی نعلین را هم این از ان دیگر رسید
عرض کرد هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ
۴ مو کارهای زیاد بان دارم باری نظر لطف الهی شد بعصا و این که دست فرمود
۲ عصا أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ بینداز وقتیکه انداخت حیوانی شد غالب بر تمام آنچه که در روی زمین
است و در دستش نوری پیدا شد که تمام نورها را پوشانید حتی نور آفتاب را الا
دعا میکنم خدایا یک چنین نگاه لطفی هم باین دلهای مرده ما کن تا یک ایمان کاملی در
انها پیدا شود ببین نظر لطف الهی چه میکند مثلا زن فرعون تربیت شده در دامن
فرعون چون لا بد فی الجمله راهی با خدا داشته اند که از آن لطف الهی شامل حال او هم
شد کارش طوری شد بهمان یک نظر که همشان و هم کفو حضرت صدیقه کبری فاطمه
زهرا و حضرت خدیجه کبری سلام الله علیهما شد همین طور سحره فرعون ساحر کافر
است اینها در اول کافر بودند چون ابتدا میخواستند شروع بکارهاشان کنند جاه
بسم الله بعزة فرعون میگفتند در همان وقت اند که نظر الهی با ایشان هم شد کشف
حجاب برایشان کردید بسجده افتادند عرض میکنم خدایا یک نظر لطفی هم بما هاکن تا

کشف

لله الحمد

کشف شود این شکوک و شبهات از این دلهای مرده زائل شود ان شاء الله امیدانست که
خدا نظر لطفی فرموده باشد حالا میخواهم مختصراً بیان مجالس و مقاماتی که در پیش رو
داریم بکنیم مختصراً بدانید نه باختیار باینجا آمده اید و نه باختیار خواهید رفت خداوند
شما را خلق کرده است ببینید بکجا میبرد تان بکوید مجلس دارید که محل تنبیه است اول این
مجلس که نمونه آنها است من میگویم تو نشسته و سالم الآن مثل من حقیر و علیل
عرصه نشسته ام حرف میزنم تو هم بالفرض نشسته بلکه من که میگویم بعضی میگویند هیچ
فهمیم که چه میگوید این مجلس نمونه است برای مجلسهای دیگر ولی الآن با اعضا آسوده
نشسته اما در آن مجلسهای دیگر آسوده که اختیار نداری مجلس قبر محل تنبیه نمیدانم
آن مجلس کجا است خداوند عالم میفرماید که یک ساعت فکر است از یک روز انوقت
وقتیست که تنبیه شده باشی و بزمین خورده باشی حالا من موعظه میکنم میگوئی من
نمی فهمم مرده ها بکو نمیفهمم وقتیکه آن مامور تشریف آورد برای بردنت همین
که نگاه کرد وقتت میرود اگر در یک آن صد هزار هزار نفر بخواهد ببرد چشم از کند
همه او را بالای سرشان می بینند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که تمام
دنیا مثل کاسه ای است که پیش منست حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کیفیت
قبض کردن او ارواح را بیان میفرماید وقتیکه آمد اول از شخص محتضر زبانش را قبض
روح میکند زبان گرفته میشود بعد از آن قوه نفس را میگیرد ولی چشم و گوش میبیند
و میشنود و بعد از گرفتن زبان و قوه و گوش از چشم میبیند ولی چیزی آخر همه
قوتها قوت چشم را هم میگیرد دیده اید که آن آخر چشم بطور حرکت میماند از برای مردم
بد و طور است آمدنش خودش از چهار ملک مقرب خدا است چونکه قبض روح شان چه
کند قدرت مطلق عثمان نیست خوشنما میاید از او مخصوص بعضی که کافر عداوت دارد
با حضرت عزرائیل علیه السلام بدانید که عداوت با او عداوت با خدا است بارئی نور حضرت
عزرائیل مثل نور حضرت جبرئیل است حالا این نور حضرت عزرائیل با این نورانیت برای
فاسق و فاجر و کافر یک طور بنظرشان میاید سیاه مهیب بعقیده ممکن نیست و صفتش
نمیدانم ما اهل هیئت ملاقات میکنیم در حدیث است که برای قبض روح مؤمن که میاید
میایستد در مقابل او مثل ایستادن بنده ذلیل در خدمت مولای جلیل اول حرفی

کرمیز فدا بنیستکه میکوید رَبُّكَ يُقرِئُكَ السَّلامَ یعنی ای بنده خدا سلامت میرساند اگر از
برای مؤمن هیچ نعمتی نبود مگر همین بس بود و بعضی دیگر هستند مؤمنند ولی عبادت و
معرفتشان بمرتبه آن اولی که گفتیم نرسیده است در چند حدیث صحیح است که ملک الموت
خودش تلقین میکند که بگو لا اله الا الله و سایر چیزها را که باید تلقین تلقینش هم
کند و شیاطین عمله را هم از او دور میکنند برای بعضی دیگر بکجوره میاید که حضرت
ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام فرمود اگر هیچ نعمتی برای مؤمن نبود مگر همان دیدن تو
بس بود و خواست از او که انطور که برای کافر میاید ظاهر کرد وقتیکه با انطور ظاهر
شد بمجرد آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام دید غش کرد گفتم وقتیکه تشریف میاورد برای بعضی سلم
از خدا میاورد بعضی دیگر میفرماید اَبشِر بِلَعنَةِ اللهِ ای بیچاره فقیر ای فرزند آدم فقیهین
برو کارت را درست کن والا خواهی هلاک شد مجلسیه از مجالس تنبیه تو زیر خاکست تا حال
هرچه گفتیم رو به رختخواب وی خاک بود ولی مجلس زیر خاک نبود این مجلس زیر خاکست بمحض

٢ انوقت اینجا که گذاشتند روح امیر به بعد امیشود روح را برگردانند به بدن میاورند روح تا کمر میت داخل
میشود تصرف میکند و برای میت یکنوع شعوری پیدا میشود که صدای دستهای شان را میشنود
مکان دستهاشان میفهمد وقتیکه مردم برمیگردند صدای پاهای شان را میشنود هر وقت آن
حدیث حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بخاطرم میاید شورش در قلبم پیدا میشود عرض
کرد یا امیر المؤمنین یا علی وقتیکه مرا دفن کردی ساعت وحشت آن وقت است اَوحَشُ ما يَكونُ
تِلكَ السّاعَةُ یا علی وقتیکه دفنم کردی زود از سر قبرم نرو قدری در سر قبرم بمان یا رب
میت در قبر با حالت وحشت افتاده یکدفعه می بیند دو نفر داخل در قبر شدند میت اگر
خوب باشد آن وقت که تنها مانده وحشت زده شده از جانب خدا میرسند عَبدي
اَوحَدوكَ اَوحَشوكَ ای بنده ترا تنها گذاشتند و وحشت زده ات کردند لَو بَقَوا ما نَفَعوكَ

٣ با نفع اگر هم مانده بودند نفعی بحالت نداشتند من خدای توام مهربانی با درم تا لا عبدالم برابم
ما انطور میشود یا نه معلوم است که اگر کسی اینطور شد انها که برای سؤال میایند در حقش
بشیر و مبشرند نه نکیر و منکر با رسم سؤال میکنند تا لا انیها مختلف جواب میدهند بعضی درست
میدهند میپرسند که از کجا دانستی میگوید سَمِعتُ النّاسَ يَقولونَ شنیدم مردم میگفتند
منهم گفتم یعنی بتقلید مردم در خدا شناسی و سایر اصول دین اکتفا کرده است بدانها

لله الحمد

ضعیفان هستند از بعضی دیگر سؤال میکنند درست جواب میدهد امر هذا بید ربی امام
بود که مرا پروردگار هدایت باو کرد باو رسانید این ایمان نوریست که در بسیاری از مردم
پیدا میشود بالطاف الهی بعضی دیگر هیچ جواب نمی توانند بگویند تتلجلج لسانه زبانش
میگیرد بعضی دیگر جواب میگویند نه امیر نه کذب عبدی باری این مجلس بود هنوز
چهار مجلس دیگر هم داریم از آنها باید خیلی بترسیم عمده مخوف که داریم خوف انعکاس
است میترسیم لطفهائی که خداوند درباره ما قرار داده استعمال کنیم که عکس شود ۲ عالم
و قطع علایق با خدا بالمره کرده حالا قدری از الطاف خداوند و انعکاس حالات
خودمان بگوییم لطفهای خدا را دیروز اشاره کردم حالا هم قدری بگویم تو که اینجا
حالا نشسته هی میگوئی مال من هرچه داری مال کیست فرض کن رفتی امروز در بیابان
با کلفت زحمت زیاد کشیدی یک پشته هیزم آوردی بگو ببینم این مال کیست اینرا
کی بتو داده معلومست که خدا مرحمت فرموده بجهت آنکه آن قوه و قدرت را او مرحمت
کرده حالا با وجود آنکه همه چیز ها را او بتو مرحمت نموده است چنانچه ذلالت یک
چیزی از تو میخواهد مثل کسیکه هیچ چیز ندارد مَن ذَا الَّذِی یُقرِضُ اللهَ قَرضًا حَسَنًا
فَیُضَاعِفَهُ لَهُ آیا کسی هست که یک قرض الحسن بخدا بدهد که خدا برایش مضاعف
کند اِنَّ اللهَ اشتَرَی مِنَ المُؤمِنِینَ اَنفُسَهُم وَاَموَالَهُم بِاَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ ای مؤمنین
من از شما جان و مال میخرم مال المبایعه بهشت میدهم کسی ملاحظه این الطاف
الهی کرده است یا نه ملاحظه لطف خدا کن میفرماید اگر کسی برود دیدن برادر مؤمن
برای رضای خدا مثل اینستکه بزیارت خدا رفته باشد میفرماید آیا زُرتَ مرا
زیارت کرده لطف دیگر خداوند که ناخوش میشود روز قیامت میفرماید چرا من ناخوش
شدم بعیادت من نیامدی یعنی بنده مؤمن ناخوش شد چرا عیادتش نکردی فقیرها ۲ من
گرسنه اند کارها هم بعکس شده است مردم همه را تبدیل کرده اند خداوند اطعام
مسکین را با ایمان بخود شریک قرار داشته میفرماید اِنَّهُ کَانَ لَا یُؤمِنُ بِاللهِ
العَظِیمِ وَلَا یَحُضُّ عَلَی طَعَامِ المِسکِینِ آنقدر تاکید برای صدقه دادن فرموده
حتی فرموده است چون میت را در قبر میگذارند چیزی برایش صدقه کنید اگر ندارید
دو رکعت نماز وحشت برایش بخوانید حالا میخواهم قدری از ثواب و کیفیت این

صدقه

صدقه را بگویم که منتظر آن نباید تا لطف الهی را بدانید که هیچ قسمت اگر این هم باد
با هر چه قادر است اگر چه نصف دانه خرما باشد چنانچه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
صحابه بسیار فقیر بودند نصف خرما میدادند غرض هر چه مقدورت باشد بده زیرا
خدا بدهی پیغمبر فرمود آنچه را اگر در کف دست فقیر گذاشتی مثل اینست که در کف من که
خدا هستم گذاشته باشی حضرت صادق علیه السلام همینکه چیزی به فقیر میداد دو
باره از او میگرفت میبوسید و میفرمود الصَّدَقَةُ تَقَعُ فِی یَدِ الرَّبِّ یعنی صدقه
بدست خدا میرسد باز از مهربانیهای خدا میگویم بگناهکاران میفرماید ای بندگان
که از حد زیاد گناه کرده اید باز از من که خدا شما هستم مأیوس نشوید جا دارد که انسان
از خجالت بمیرد با اینهمه طغیان و سرکشی ما باز عبدی بندهٔ من با خطاب میکند اولاد
حضرت یعقوب دیگر اخانا نمی گفتند بلکه اِنَّ ابْنَکَ سَرَقَ میگفتند نه اخانا نه ابانا الا
ببین مهربانی خدا را این همه اسراف که ما در گناهان کرده ایم باز میفرماید یا
عِبَادِیَ الَّذِینَ اَسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِیعًا حالا گناهکارها بیائید استغاثه کنیم یک قطره اشکی بریزیم اگر چه
گناهان ما زیاد است ولی لطف خدا بقدری بزرگ خودش است در زمان حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بعضی بودند از بسکه گناهانش سنگین بود باور نداشتند
که خدا ایشان را بیامرزد مثل وحشی و غیر او تا آخر الامر آیه آمد که ای پیغمبر اینها را
بطلب و از زبان من با ایشان بگو سلام علیکم این اجمالی از مهربانیهای خدا اما
علاقه با خدا اینطور است که با این همه مهربانی میفرماید العیاذ بالله که اگر کسی
چپ شود بطوری میشود که کار منجر میشود به بدتر از آتش هم و اهم اینست که بآن
مبتلا شویم بعضی گناهکاران همان داخل آتش میشوند بیرون میآیند بعضی زمانی
در آتش میمانند بعد بیرون میآورند بعضی دیگر هستند که مدت سیصد سال
بعضی کمتر در آتش میمانند ولی آن کار بدتر از اینها همه اینست که از آن واهمه و ترس بزرگ
دارم و آن دیدن خطاب انا نسیناکم است یعنی ای گناهکاران ذکر فراموشتان
کردیم خدا که فراموشی ندارد معنیش اینست که دیگر کارتان درست نمیشود خدایا
ما بندگان نفهم تو هستیم امیدواریم که در این مجلس کارهامان درست بشود و بآنجا

اقول فی کلام الملک العلام اشارة الی ما قاله الامام علیه السلام من وقوع الصدقة و وصولها الی ید الرب [illegible] الصدقات فافهم

که تا نسبتاً کم است برسد انشاء الله از این گفتنها متأثر شده باید قدری گریه از خوف خدا کرد بدگاه
اگر وی این گریه بخوف باشد گریه دیگر بکنیم بر کسیکه تمام خوفها در او جمع شد و اسباب رحم کردن
مخلوق تماماً از او قطع شد انشاء الله امید کامل داریم که خدا بر ما رحم کند چون این مطلب
جهة دارد زیرا که بر مظلوم کربلا مخلوق از هیچ بابت رحم نکردند نه خدا و نه عالم تمام اسباب
رحم را در او قرار داده است و ما چون بر او گریه بکنیم امید است که از برکت این مظلوم رحم
کرده شویم ما لا میخواهید بدانید که چطور اسباب رحم مخلوق از هر جهت از او قطع شد
مثلاً در هر ملتی بر طفل شیرخواره که میخواهد از تشنگی هلاک شود اگر هر چه عداوت هم
داشته باشند رحم میکنند یک قطره آب میدهند اما کفره بر آن طفل رحم نکردند که منتم
حضرت روز عاشوراء خواهش میکرد مکرر در چند مقام خواهش کرد یکی برای آن طفل
شیرخواره ملاحظه کنید ببینید چند چیز در خواهش بود یکی آنکه فرمود خود تان باو
آب بدهید أُسقوه شربةً خواهش نمود که آب بدهید من برای طفل شیرخواره ام
برم بلکه خودش شرط فرمود بیائید بگیرید خودتان یک قطره آب بدهید از حدیث آنچه
که بر میآید دو چیز است هر یکی مصیبتی است که مثل ندارد در روزگار اول آنچه که بر میآید
آنستکه نفس آخر آن طفل بود که آورده بود آب برایش بگیرد أما ترونه کیف یتلظّی
عطشاً حضرت تا آن نفس آخر آن طفل را نگاه داشته بود تا آخر آورد آب برایش بگیرد دوم
چیز یکه از حدیث بر میآید آنستکه از زیادتی تشنگی شیر در پستان زنها خشکیده بود و
الا اگر شیر باشد طفل شیرخوار محتاج بآب نمیشود آن بود که نزدیک بود بهلاکت برسد
حضرت او را آورد که ملکه بطفل رحم کنند ما لا میدانم که سید الشهداء علیه السلام که هرگز
خواهش نکرده بود آمد خواهش کرد برای آن یک قطره آب آنهم ندادند کاش همان ندادن
اکتفا کرده بودند طوری کردند که قلب مبارک امام علیه السلام را بدرد آوردند یکی
ذائم حضرت پیغمبر هم در آن حالت نظر با آن طفل مذبوح کرد روایتی دیدم حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله داخل اطاق شده دید ابراهیم پسرش محتضر است معلوم نیست که ابراهیم
بچه بود یا بزرگ در حدیث دارد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله او را در بغل گرفت
فرمود یا بُنَیَّ لا أملِکُ لَکَ مِنَ اللهِ شَیئاً فرزندم حکم حکم خدا است صبر میکنیم
ابراهیم محتضر بود ولی نه تشنگی داشت نه زخمی نه تیری بر گلویش بود پیغمبر خدا صلی

لک الحمد

الله علیه و آله براین منقلب بود احوال من همینها لم سید الشهداء علیه السلام چه حالت داشت
که طفلش با این حالت در مجلس محتضر بود قدری طول دادم خواستم که بیرون زیاد شود بلکه
نظر لطفی از خداوند مهربان براین مجلس شود برای همه و ما امیدواریم در این مجلسها
امید است که خداوند عالم از برکت گریه بر خوف و گریه بر این مظلوم که تمام خوفها در او
جمع شد برما گناهکاران رحم کند و از آن خوفها که در پیش رو داریم نجات یابد
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم   نسئلك باسمك یا الله یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللّهُمَّ وَبِحَمدِكَ لا اُحصي ثَناءً عَلَيكَ اَنتَ كَما اَثنَيتَ عَلى نَفسِكَ
تَعالَيتَ في عِزِّ جَلالِكَ عَن مَطارِحِ الاَفهامِ وَتَقَدَّسْتَ عَن مُشابَهَةِ الاَنامِ
وَتَنَزَّهتَ عَن مُناسَبَةِ الاَغراضِ وَالاَجسامِ لَكَ العُلُوُّ الاَعلى فَوقَ كُلِّ
عالٍ وَالجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ كُلِّ جَلالٍ لَكَ يا الٰهي وَحدانِيَّةُ العَدَدِ وَمَلَكَةُ
القُدرَةِ الصَّمَدِ وَفَضيلَةُ الحَولِ وَالقُوَّةِ وَدَرَجَةُ العُلُوِّ وَالرِّفعَةِ نَحمَدُكَ
رَبَّنا عَلى آلائِكَ المُتَواتِرَةِ وَنَشكُرُكَ رَبَّنا عَلى نَعمائِكَ الظّاهِرَةِ الباهِرَةِ
وَنُصَلّي وَنُسَلِّمُ عَلى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ الخاتِمِ لِما سَبَقَ وَالفاتِحِ لِما استَقبَلَ وَالمُعلِنِ
الحَقَّ بِالحَقِّ الدّامِغِ صَولاتِ الاَضاليلِ وَالدّامِغِ جَيشاتِ الاَباطيلِ المَنعوتِ
فِي التَّوراةِ وَالاِنجيلِ وَعَلى اَهلِ بَيتِهِ الاَئِمَّةِ الكِرامِ وَمَصابيحِ الظَّلامِ
وَيَنابيعِ الاَحكامِ وَالدُّعاةِ اِلى دارِ السَّلامِ عَلَيهِم مِنَ اللهِ اَفضَلُ التَّحِيَّةِ وَ
الاِكرامِ ما تَتابَعَتِ اللَّيالي وَالاَيّامُ   اَينَ تَذهَبُ بِكُمُ المَذاهِبُ وَ
تَتيهُ بِكُمُ الغَياهِبُ وَتَخدَعُكُمُ الكَواذِبُ وَمِن اَينَ تُؤتَونَ وَاَنّى تُؤفَكونَ
فَلِكُلِّ اَجَلٍ كِتابٌ وَلِكُلِّ غَيبَةٍ اِيابٌ فَاستَمِعوا مِن رَبّانِيِّكُم وَاَحضِروهُ
قُلوبَكُم وَاستَيقِظوا اِن هَتَفَ بِكُم وَليَصدُقْ رائِدٌ اَهلَهُ وَليَجمَعْ شَملَهُ
وَليُحضِرْ ذِهنَهُ   کلام حضرت امیر است میفرماید هرکه مرا واسطه میان خود
و خدا اینطور قرار داده از من گوش کند اسْتَمِعُوا مِن رَبّانِيِّكُم وَاَحضِروهُ قُلوبَكُم
درست حواستان را جمع کنید در اول فرمود اَينَ تَذهَبُ بِكُمُ المَذاهِبُ ای
مردم کجا رفته اید کجا در این ظلمات ذنوب و گناهان متحیر شده اید کجا گول خورده

ایها

اید وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتَوْنَ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ببینید از کجا آمده اید و بکجا میروید ببینید که این
الله از روزیکه خود ما را شناخته ایم تا حال او از این بگوش ما رسیده یعنی در دست گوش
داده ایم بچیزیکه عمل کنیم یا نه این قرآن عزیز کتاب شما است میگوید القرآن کتابی
ببینید این همه در قرآن است يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ فَلَا
تَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ومثل اینها است بگوشت رسیده اینهمه نداهای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله ببین بگوشت رسیده نداهای حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام ببین بگوشت رسیده حضرت در میان بازارها در میان کوچها توی مسجدها
ندا میکرد و میفرمود تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ وَأَقِلُّوا
الْعُرْجَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَانْقَلِبُوا بِصَالِحِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً
كَؤُوداً وَمَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَالْوُقُوفِ عِنْدَهَا
خدا شما را رحمت کند مهیا برای کوچ کردن بشوید که صدای کوچ کردن بلند شده
است ماندن در دنیا بسیار کم کنید آماده رفتن باشید زاد و توشه بردارید
زیرا که در پیش روی شما عقبه گردنه بسیار صعب سخت است منزلهای ترسناک و
هولناک هست لابد باید وارد در آنها بشوید و در نزد آنها بمانید میدانم این صدا
ها را شنیده یا نه نفهمیده یا نه این صداها را اگر نشنیدیک صدا این رفیقها تان را که
در زیر زمینها پنهان شده بشنو الآن مدت زمانیست که موعظه میکنیم خدا کند که
یکجا این موعظه نداشته باشیم حالا میگویم بلکه این موعظه ها برای مردم خوب شد نبا
چون میل مردم اینستکه کسی باشد ایشانرا مغرور کند بگوید با ایشان که راه امن
است نگوید که راه مخوف است حالا حرف تازه پیدا کرده شده میخواهم این طور موعظه کنم
ولی بدانید که در این موعظه چند چیز است اول بدانید که این طور موعظه کردنها
میخواهد خلاف فرموده خدا و پیغمبر و امیر المؤمنین و سایر اهلبیت طاهرین علیهم
السلام است خدا فرموده است أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ای بترسانید
پیغمبر مردم را آنکه نیست خدائی مگر من پس بکنید از ترس من خدا فرموده بترسانید
حالا حضرات میگویند چنین کن پس عکسش باید کرد بخواهش دل مردم اول روزیکه
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد برسالت با آنکه اول نبی بود خودش

سورة فاطر

فرمود

۳۰۰۶ فرمود کُنتُ نبیّاً وَآدمُ بَینَ الماءِ والطّین ولی بر رسالت مأمور شد بعد از
آنکه چهل سال از عمر شریفش گذشته بود و اول چیزی که خدا تعالی امر فرموده بود که
بگو این آیه بود که جبرئیل آورد یا أیّها المدّثّر قُم فأنذِر ای گلیم بر خود پیچیده
برخیز مردم را بترسان خدا اول فرمود بترسان حالا مردم میگویند عکس فرموده
خدا موعظه کن دلشان میخواهد عکس حالات ائمه علیهم السلم را داشته باشند امیر
المؤمنین علیه السلم باید محاسن شریفش را بدست بگیرد مانند زن بچه مرده نالگند
و بگوید آه من قلة الزاد و بُعد الطریق مردم میگویند تا باید نترسیم حالت ما عکس
حالت وصف حضرت باشد امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث است کانَ
یتململ تململ السّلیم مثل مار گزیده از خوف خدا بر خود می پیچید مردم میگویند
بترسیم عبث بود بیخود بود اگر بی خود همچه میکرد پس امام نبود اگر امامش میدانی
باید بگوئی حقیقة میترسید پس تو هم باید بدانی که راهی که میروی ترس دارد از چه
مغروری میگوئی بر مصیبت کربلا گریه کرده ام یا میکنم میخواهم بدانم مگر حضرت
سید الساجدین علیه السلم مصیبت کربلا ندیده بود که آن قدر گریه ها میکرد در تمام
عمر شریفش بر مصیبتهای کربلا گریه میکرد نص حدیث است که انّ زین العابدین علیه
السلم بکی علی ابیه اربعین سنة صائماً نهارهُ وقائماً لیلهُ چهل سال بر پدر
بزرگوارش گریه میکرد در حالتیکه همه روزها را روزه بود و شبها را عبادت میکرد
خادم حضرت طعام را برای افطار حضرت حاضر میکرد عرض مینمود افطار کنید
حضرت میفرمود قُتِلَ ابنُ رسولِ اللهِ جائعاً قُتِلَ ابنُ رسولِ اللهِ عطشاناً
اینکلمه را همین تکرار میکرد اینقدر میگفت که طعامش از اشک چشمش تر میشد
آبش ممزوج با اشک میشد حالا ببینید که احدی از شماها چنین حالتی برای سید الشهداء
دارید با وجود این ملاحظه کنید چه قسم از ترس خدا گریه و ناله میکرد در صحیفه
۲ خود حضرت است عرض میکند قد تری یا الهی فیض دمعی من خیفتک و وجیب قلبی
من خشیتک وانتقاض جوارحی من هیبتک میبینی تو ای خدای من جریان اشک
مرا از ترس تو و تکان خوردن قلب مرا از خشیت تو و حرکت کردن جوارح مرا از
هیبت تو اینها همه را که از این بزرگوار ذکر کردیم از ترسهاشان گریه هاشان از

خوف

الحمد

۲۰۷۱

خدا اعتقاد کردی یا باید بگوئی اینها همه عبث بوده اگر عبث است یقیناً نمیشود بان
بزرگواران نسبت داد پس باید تو هم از خدا بترسی تا جائیکه دیگر باید بترسی بموعظه
که دلها میخواهد اولاً گفتم بعکس فرموده خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام
است که باید بحسب دلخواه مردم از خدا نترسید ولی از مختار محله [illegible] بترسید
محله نترسید بی انصاف خدا نکند که خدای محله هم نیست چکنم خطا لا باشیتم [illegible]
خواه مردم موعظه میکنم ولی چند فقره شرط دارد یک فقره اینست که هر چه دل
تان میخواهد معصیت خدا را بکنید و لیکن جائی معصیت کنید که خدا شما را نه
۲ اینکه بیند فقره دیگر هر چه دلتان میخواهد معصیت بکنید ولی از مملکت خدا بیرون
بروید کیفیت دیگر که خودشان میباید از ترخیص در معاصی الهی انست که امروز
اقتدار داری هر چه میخواهی معصیت بکن ولی هر وقت که آن مامور آمد ببرد
بگو برایش که طلبم دارم نمیایم اینطور موعظه که دلشان میخواهد این چند چیز را
لازم دارد نداری هر چه دلت میخواهد بکن ما این شرطها که گفتم بکنید بی این
شرطها نکنید هر طور باشد آخر این مامور میاید نمیدانم مخصوص برای مامور
غضب است که میاید یا مامور رحمت خلعت همراه دارد یا غل و زنجیر خادم همراهش دارد
یا تنهی میتوانی محل برایش بگذاری نافرمانیش کنی این وضع آمدن او و مابعد از آن
چند چیز است که در پیش رو داریم که چاره از اینها نداری یکمحل زمین خوردنی
داری یک محل تفرقه شدنی داری یکجای خوابیدنی داری یک جای بیرون آمدنی
داری یکجای موقفی داری یکجای میزانی داری یکجای نامه خواندنی داری بعد از
اینها همه صراطی داری که باید بگذری یکساعت قضی الامر داری یک مقر و
ماوائی داری که در آنجا میمانی چاره از اینها نداری یا باید بگوئی اینها نیست
از مصرع بر خود زمین خوردنت تا آخر موافق با کوئی هست ولی برای ما اینست
در فقره سؤال میفرماید وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ از همه مردم سؤال میکنند حتی از
پیغمبران هم سؤال میکنند حاضر شو برای جواب گناهان داری از تو سؤال می
شود اما [illegible] خصمها داری که با تو مرافعه میکنند [illegible] داری [illegible]
دلت میخواهد بگوئیم [illegible] از صحرای محشر [illegible] خصمها [illegible]

لله الحمد

تفصیلی دارد فردا بگویم انشاء الله تعالی مختصر ملاحظه کرده‌ام چیزیکه از آن
امیدی داریم اموراتی هست که دخل دارد بصاحب این قبر مطهر مظلوم کربلا سید
الشهداء علیه السلام امید است نه غرور امید حقیقی کسی دارد که از خدا میترسد
وخشی الرحمن بالغیب فبشره بجنات النعیم هر کس ترس ندارد و خواطر جمعیت او
هلاکت باری در همه این خوفها امیدواری باین مظلوم است پاره خصوصیات دارد
که هیچکس ندارد پیغمبر خدا و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهراء و امام حسن علیهم السلام
از او افضلند ولی خصوصیات او را ندارند حالا میخواهم از مصیبتهای تازه سید
الشهداء علیه السلام بگویم مصیبتهای عاشورا بماند این مصیبتهای تازه کیفیتی
هست که در اطراف قبر شریفش پیدا شده از اشخاصیکه خودشان از مجاورین قبر
سید الشهداء علیه السلام میدانند اول یکمسئله سؤال کنم سید الشهداء علیه السلام
امام است یا نه یقین خواهید گفت امام است پس اگر چیزی را بفرماید حلال است حلالست
بفرماید حرام است حرام است اگر حلال را العیاذ بالله بگوید حرام است یا حرام را
بگوید حلال است او نه امام است حالا اینها و ریبی که در اطراف قبر مقدسش معصیت
میکنند یا بگوئید بدش میآید یا بگوئید امام نیست کافر بشوید از جمله مصیبتهای حضرت
در روز عاشورا یکی استغاثه حضرت بود برای یاور یعنی کسی هست که مرا یاری
کند حالا هم این گناهان دل مقدسش را بدرد آورده بزبان حال تمام روز را فریاد
میکند که آیا کسی هست مرا یاری کند یکی دیگر از مصیبتهای سید الشهداء علیه السلام
در روز عاشورا خجالت کشیدن حضرت بود حالا هم هر روز خجالت میکشد حالا
میخواهم درست حالی تان بشود که حضرت چه طور خجالت دارد روزیکه از چهار هزار
ملک اذن از خداوند عالم گرفتند برای نصرت سید الشهداء علیه السلام و آمدند در کربلا
وقتیکه سر مبارکش را بالای نیزه کرده بودند عرض کردند الهی چکنیم فرمود در اطراف
قبر مقدسش بمانید بر مصائبش گریه کنید از آنوقت الی الان و تا روز قیام قائم
علیه السلام مشغول گریه هستند بر آنحضرت چون ملائکه هر یک طایفه ملک نوع عبادت
دارند عبادت اینها همه اش گریه است بر این مظلوم تا قیام قائم آل محمد
علیهم السلام آنوقت یاری آنحضرت میکنند عبادت اینها همین یک جوره گریه است یک

جوره

جو نه دیگر هر روزه گریه با صیحه است در این کربلا و آن از حضرت فاطمه زهرا سلام الله
علیها هست و از کسانی که یاری او در گریه میکنند حضرت فاطمه بر عزیزش هر روز گریه
میکند از روزی که حضرت شهید شده وَاِنَّهَا لَتَبْکِیهِ کُلَّ یَوْمٍ هر روز نگاه به این
صحرای کربلا میکند گریه میکند علاوه بر این یک صیحه هم دارد حالا نمیدانم این
صیحه برای چیست و از روز عاشورا چه منظرش می‌آید حالا این یک چیز خصوصی است
که حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها نظر میکند بکیفیت از روز عاشورا تا حال و تا روز
قیامت هر روزه صیحه میزند و آن چه حالتست حالا نمیدانم مختصر بیست که حضرت این
حالت را دارد و هر روزه گریه و صیحه دارد و منظورم حالا بیان حالت سید الشهداء
علیه السلام است که الان هر روزه آن مظلوم حالت دارد چنانچه در روز عاشورا
حالتها داشت حالا آن حالت را بگویم بینکم و بین الله ببینید که ملائکه باید در کربلا
شب و روز مشغول گریه باشند حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها مشغول گریه شد با
این اولادهای کربلا این بوده‌ها مشغول ساز و سرتا این بچه بی ریشها حالت دارد
ما بینها الا سید الشهداء علیه السلام از روی والده اش و ملائکه گریه کنندگان بر قبرش
از دست این مجاورین بوده‌ها بس حالت دارد امیدوارم از خدا بجز حالت سید الشهداء
علیه السلام از والده معظمه اش و از ملائکه که او دل درد تا کش اینها را بگیرد لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبْحَانَكَ یَا إِلٰهِی وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِی ثَنَاءً عَلَیْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَیْتَ عَلَی نَفْسِكَ تَحَیَّرَتْ
فِی أَشِعَّةِ أَنْوَارِ جَمَالِكَ أَوْهَامُ الْمُتَوَهِّمِینَ وَتَقَاصَرَتْ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ كَمَالِكَ أَفْكَارُ
الْمُتَفَكِّرِینَ وَاضْمَحَلَّتْ فِی لَوَامِعِ شَوْقِ لِقَائِكَ أَسْرَارُ الْكَامِلِینَ وَتَرَعْرَعَتْ لِجَمَالِ
أَحَدِیَّتِكَ وَكَمَالِ صَمَدِیَّتِكَ قُلُوبُ الْعَارِفِینَ نَحْمَدُكَ یَا رَبَّنَا فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِینَ
وَنَشْكُرُكَ لَهَا فَوْقَ شُكْرِ الشَّاكِرِینَ وَنُصَلِّی وَنُسَلِّمُ عَلَی نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ
الْأَنْبِیَاءِ وَالْمُرْسَلِینَ وَالْمَبْعُوثِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِینَ الْمُنْتَجَبِ مِنْ مِصْبَاحِ الْبَهَاءِ
وَمِشْكَاةِ الضِّیَاءِ وَشَرَفِ الْبَطْحَاءِ أَوْجِ الشَّرَفِ الْأَقْدَسِ وَمَجْمَعِ الْأَمْكَانِ
فِی الْمَحَلِّ الْأَنْفَسِ وَعَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ الْأَئِمَّةِ الْأَتْقِیَاءِ وَالْبَرَرَةِ الْأَزْكِیَاءِ عَلَیْهِمْ

۳۸۲ مِنَ اللّٰهِ الاُفُقُ مِنَ الْجَنَّةِ وَالثَّنَاءُ مَا دَامَتِ الْخَضْرَاءُ عَلَى الْغَبْرَاءِ وَاسْتَنَارَتِ الْغَبْرَاءُ
مِنَ الْخَضْرَاءِ   دیروز کیفیت موعظه بود گفتم باید موعظه این بشود که مقبول طبع مردم
شود اگر چه باشد هیچ موعظه لازم نیست چنانچه بعضی خیال میکنند میگویم پس با انتظار
موعظه دیگر بنشینید خلاصه اثری دارد موعظه برای ما اما اگر موعظه امد دیگر اثری
ندارد خلاصه اصل موعظه ندارید نمیخواهید مگذارید تا باب واعظی دارید میاید من
واعظ باطنی نیستم انواعظ که تشریف میاورد باطنی دارد گفتم بلکه پیش از امدن
انواعظ باید موعظه بشنوید تا اثری پیدا کرده باشیم تمام اینها را که مشاهده میکنی خدا
برای ما اینها را موعظه قرار داده است این فلکها این اراضی و اینچه در اینها و بر اینها
و بین اینها و اینها است برای موعظه است چه میفرماید وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
لٰعِبِيْنَ وَمَا خَلَقْنٰهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ آسمان و زمین را برای بازی نیافریدیم ما نیافریدیم
اینها را مگر بحق در همین باب ملاحظه بکن برای موعظه بس است خلاصه اگر بنا شد موعظه
کنیم قدری موعظه تربیه مکنیم مردم دلشان نمیخواهد اینها موعظه بترس را دلشان
نمیخواهد هر چه بگویم موعظه بترس بگویم مردم اینراه را نزدیک است بترسید عمر در
نظر ندارید باشید این عمر رفت دشمن قوی شما است وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ
غرور اسم شیطان است شما را گول زده خلاصه دلشان نخواهد که برای شما موعظه
بترس بگوید شما را مغرور میکنند هر کس اینجور موعظه بترس بکند بنا است از ابلیس یاد
منحرف بکنی مردم را ابلیس است که هر چه را خاطر جمع میکند مردم را جری به در معاصی الهی
میکند نمیخواهید میگویم بترسید خاطر جمع باشید این را میگویم ولی میگویم خود شان
غافل هستید ملاحظه حالات و کارها را بکنید خداوند عالم بر رسولش میفرماید قُلْ
اِنِّيْ اَخَافُ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ عَظِيْمٍ   بگو ای پیغمبر من میترسم از عذاب روز بزرگ شما ها
دلشان نمیخواهد من عکس از اینها بگویم ببینید پیغمبر صلی الله علیه و آله بی گناه چه
گریه
قسم گریه میکرد از خوف خدا تو با این همه گناه اصلا واهمه نداری ام سلمه میگوید شبها یک شب
من که حضرت رسول خدا ص پهلوی من تشریف میاورد گاهی میدیدم تشریف برده بگو
پشت بام نیمه رفته ام دیدم گریه کرده که از چشم مبارکش دو رودخانه جاری کرده بان
حالت عرض میکرد رَبِّ لَا تَكِلْنِيْ اِلٰى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا خدایا مرا بخود مگذار یک چشم بر

هم بدون فکر انکن داستانیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرمایند تو خیالا میخواهی قصه بشنوی
میخواهی بترسی میخواهم امروز خبر تازه بشما بگویم خبرها نقل خود ما است نه نقل اسلامبول و
غیره یک چیزی دارم میخواهم بگویم ولی بشرط آنکه اعتراف کنی که درست گفتم چون میشود
که بیک اعتراف کار درست بشود و آن خبر اینستکه میبینیم این صفات که در ما هست
نسبت بهرچه داریم راست ولی همینها نسبت بخدا داریم دروغ است مثلاً اولاد
و زن و بچه و مالها همه را دوست داریم و همه راست است اما بخدا دوستی راستی
نداری درست گفتم یا نه اعتراف بکن که درست گفتم مثلاً امید که بکسی داری راست
خوف از کسی داری راست است با همه که اینها را داری راست و لیکن اگر داری
امید غیب سوء ظن است کذب است دروغ است ببین اهل دیوان پیچیده خدمت با قابل
خود میکنند جان و مال و ایمان میدهند ببینم و برای الله این بندگیست که شما میکنید
بلکه چیز یک هست این حرفست که اهل معصیت هر بند باطوری شده میگویند که بخدا
امیدواریم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمایند یَدَّعِی بِزَعْمِهِ اَنَّهُ یَرْجُو اللهَ
کَذَبَ وَالْعَظِیمِ مَا بَالُهُ لَا یَتَبَیَّنُ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ فَکُلُّ مَنْ رَجَا عُرِفَ رَجَاؤُهُ فِی عَمَلِهِ اِلَّا رَجَاءَ
اللهِ فَاِنَّهُ مَدْخُولٌ وَکُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ اِلَّا خَوْفَ اللهِ فَاِنَّهُ مَعْلُولٌ شخص عاصی به
خیال خودش ادعا میکند که بخدا امیدوار است دروغ گفته است قسم بخدای عظیم اگر
راست میگوید چرا امیدواری در عملش ظاهر نیست هر که امیدوار است اثر امیدش
ظاهر است مگر امید بخدا که آن دروغ است و اثرش در او ظاهر نیست و هر خوفی محقق
است مگر خوف از خدا که آن معلول است باری ملاحظه بکن ببین در هرجا امیدی داری
حقیقی است اما در خدا مجازیست دروغ این یکچیز از خبرهای ما که هرچه با غیر خدا داریم
راست است و هرچه با خدا داریم خلاف و دروغ یک چیز تازه دیگر از خبرهای نقل خود
مان اینستکه یکصفت دیگری در خود ما میبینم و آن اینستکه هرچه نقل اشرف شد
میگوئیم ما کجا و این مرتبه کجا ما که نوایم مسلمان شدیم تا در شدیم تا مانتوانیم بشوی
نشوا قبلاً ابوجهل هم نشو حقیقت مطلب اینستکه ملاحظه میکنم نه رحمت در بین
نه انصاف نه مروت نه غیرت بیرحم بی انصاف بیمروت بی غیرت این صفتها که هست
را از خودت دور کن از کجا میگوئیم بیرحم بیغیرت و بیمروتی میبینم ناخوشی بدبختا

لك الحمد

۳۰۶۴ افاده است نوایش میدهی غذایش میدهی میبینم میتی روبرویت افتاده غسلش نمی
دهی کفنش نمیکنی دفنش نمیکنی میبینم صله ارحام نمیکنی خلاصه پیش خودت میکویی که
ما ها همچه هستیم میکویم درست تامل کن و تعقل کن تا برایت ثابت کنم کفتم ناخوشی
داری ان ناخوش جان عزیز خودت هست که نه دوایش میدهی نه غذایش میدهی نه
خبر از حالش میکیری از او بپرسی که ای جان عزیزم بچه ناخوشی مبتلا هستی ناخوشیها را
بکویم تب لازم محبت دنیا داری محرقه داری مطبقه داری اکله داری اتشک داری
ببین مبتلا بچه طور بفرنکان داری این ازان تب لازم محبت دنیا است دیکر چه قدر
ناخوشیها داری اخر احوال این ناخوشت را بپرس از جمله خبرهای تازه که در صفات
تو هست هشت داری بعضی وقتها این هشتاد ات اتش میکیرد هر چه فریاد میزند به
فریادش نمیرسی خواهی پیش خودت کفت کی همچه شده کوش بده تا برایت ثابت کنم
این اعضا و جوارحت هشت داده ات هستند اتش کرفته اند شکمت فریاد میزند که اتش
کرفته ام از مال حرام خوردن چشمت فریاد میزند اتش کرفته ام بنا محرم نکاه کردن
زبانت فریاد میزند اتش کرفته ام بفحش دادن بمردم بنا حق کردن و غیبت کردن همین
طور سایر اعضا و جوارحت همه اتش کرفته اند بمعصیت کردن هر چه فریاد می
کنند صدا نمیزنند بفریادشان نمیرسی اما قوم و خویش که صله رحم نمیکنی هیچ قسم حتی
بنیک سلامی اخر صله رحم خوبست کرچه بیک سلامی باشد در حدیث است صلوا ارحامکم
بالسلام کفتم محتضری در خانه ات افتاده است رو بقبله اش نمیکنی میدانی این محتضر
کیست کفتم جانت است از عالم میخواهد برود که متصل بحضرات خلاصه میرود بیا یك
رویی بخدا کن مثل اینکه محتضر برود و پشت بقبله باشد اکیا اینکه هنوز روی
دل بخدا نکرده اید بترسید بپایید در بعضی روایات است که بعضی را وقت مردن
ملائکه هستند که از قبله رویشان بر میکردانند الان خبر ان کریم علاج کنید و
بقبله رو بخدا کنید ای محتضر میتی داری انا لله نه غسلش داده و نه کفنش کرده نه نماز
برایش کرده میت اداش بکم جان عزیز خودت هست خودت میت الاحیا هستی الان
نا اهل در امواتی جمعی در مجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند حضرت برایشان موعظه
میفرمودند ایه برای اهل مجلس امد انک لا تسمع الموتی تو هم اکر الان عمل نکنی میتی در

فکر

فکر میت خود باش هیچ رحمی برای این میت نمیکنی آخر یک رحمی برای این میت بکن مثلا این
قرآن برایش بخوان غفلت بس است آخر ختام خود تان را بکنید ببینید که چه قدر
رفته است در این مدت مرقت و غیر نیست که این مرده را نه غسل داده باشید نه کفن کرده
باشید حالا امروز بیایید این میت را که ملوث شده است بگناهان با آب رحمت پاکش کنیم
امیدوار باشید که اگر الان آب رحمت این مرده را پاک کردید نه غسل سدر و کافور و قراح
بحالتهم دارد پاکت میکند و الا اصلا ثمر ندارد حالا بیایید با آب اشک غسل بدهیم
چه غسلی غسل سدر که رسد ملتفت غسل کافور بدهیم چه کافوری کافور امیدواری غسل
آب قراح بدهیم چه غسل غسل توبه خالص برای میت اگر توفیق داده شدیم و غسلش با بجوره کم
کفنیم داده ایم حالا دو سه آیه مبارکه قرآن برایش بخوانیم ان شاء الله زنده میشود بیک طور زندگی
که هرگز نخواهد مرد حالا این یک آیه قرآن اگر در او تأثیر کند بهتر است از آنکه صد سال
بالای مرده نگی سر قبر قرآن بخوانند قرآن بکفن نوشتن نمیدانم جایز است یا نه فرض کن نوشتیم
چه ثمر برایت دارد قرآن را بدل خودت بنویس یک آیه الان بدلت بنویس حالا میخواهم دو
سه آیه قرآن برای میت بخوانم بلکه ثمر کند بلکه مرده ات زنده شود اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم فَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ يَوْمَ تُبَدَّلُ
الْاَرْضُ غَيْرَ الْاَرْضِ وَالسَّمٰوٰتُ وَبَرَزُوا لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ خیال نکنید که خداوند
عالم خلاف آن وعیدی را که رسولان او کرده اند میکند خداوند عالم صاحب قوة و قدرت و
صاحب انتقام است خواهد از ظالمین انتقام دین و انتقام مظلومین را کشید در چه وقت
انتقام میکشد آن وقتیکه این زمینها مبدل میشود بزمین قیامت و آسمانها مبدل میشود و تمام
مردم در صحرای قیامت جمع شوند ظاهر شوند برای امر خداوند واحد قهار وَتَرَى
الْمُجْرِمِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْاَصْفَادِ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشٰى وُجُوهَهُمُ النَّارُ میبینی گناه
کاران را که همه بهم بسته شده اند رختهاشان از قطران است یعنی از مس بسیار سوزنده است
آتش میپوشاند صورتهای ایشان را آتش گرفته است صورتهاشان را وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ
نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ میبینی گناه کاران را که سرها شان را بزیر انداخته اند بعد از آن صفت دیگر
میفرماید وَامْتَازُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ جدا بشوید ای گناه کاران بار الها انشاء
الله رحمتان این میت با این مرده جان عزیزان آمد با سدر اشک غسلش دادید و

بعقد

ان الحمد

با اسف غسل را نفرتش دادید و بتوبه خالص غسل با آب فراحش دادید و برای مرده قرآن
خواندید و بلباس تقوی کفنش کردید همه کارها را بجا آوردید لکن آخر کار بیایید ببریم
مرده را دفنش کنیم پیش قبر مظلوم کربلا بالاخره بگوییم چه ضرر دارد که بگوییم ببریم دفن کنیم
پیش قبر مظلوم کربلا میگوییم بیا دل خودت را قبر مظلوم کربلا قرار بده وفی قلوب
من والاه قبره در دلهای کسانیکه دوست دارند سید الشهداء را قبر سید الشهداء است
بیا دلت را در عنوان موالین حضرات شو امید است که خداوند عالم این خبرها را تأثیر
تأثیر بدهد و در دلها ثمره حاصل کند نسئلك اللهم وندعوك باسمك یا الله

ومن مواعظه علیه الرحمة والغفران التی القیها

امر [illegible] فی　　　بسم الله الرحمن الرحیم　　　الکربلا سنة ۱۳۸۲

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا من
برحمته یستغیث المذنبون والی ذکر احسانه یفزع المضطرون یا انس كل
مستوحش غریب ویا فرج كل مكروب حزین كئیب یا من لا تحیط به الاوهام
بل تجلی لها بها [illegible] الظلام والآثار الجسام ویا من لا یمر علیه اللیالی والایام
ولا یبصره الضیاء والظلام فاحتجب فی كبریاء هیبتك دقائق الافهام وانحسرت
دون النظر الیك خطائف الاوهام نحمدك علی جمیل الانعام ونشكرك علی
جزیل الانعام ونصلی ونسلم علی نبیك محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق
والمعلن للحق بالحق والدافع جیشات الاباطیل والدامغ لصولات الاضالیل المنعوت
فی التوریة والانجیل وعلی اهل بیته الائمة الامناء والسادة الاتقیاء و
البررة الاصفیاء علیهم من الله افضل السلام والثناء مادامت الارض والسماء
كیف بكم اذا اطلقتم بالجرائم وطولبتم بالجواب ودعیتم الی الحساب كیف بكم
اذا تناهت بكم الامور وبعثتم من فی القبور واحتوشتكم ملائكة غلاظ
شداد وزبانیة فظاظ فوقفتم بین یدی الملك الجبار از كلمات امیر فهما معلوم
میشود كلام كیست مضمون كلام امیرالمومنین علیه السلام است كه از خوف خدا
وند عالم دائم در اضطراب بود میفرماید چه خواهید كرد آنوقت كه ملائكه

غلاظ

غلاظ شداد بیاید این عبارت کیف بکم را من کفتم حضرت بجای کیف بکم رآیتنی
فرمود ابو درداء کفت شب بود صدائی شنیدم ملتفت شدم دیدم صدای حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام است کفت خودم را مخفی کردم دیدم فقراتی چند عرض میکرد قدری
آه میکشید قدری ناله میکرد و آخر ناکفت تا آنکه دیدم صدایش خاموش شد کفتم بلکه
خوابش برده نزدیکش رفتم دیدم بر روی زمین افتاده مانند چوب خشک است کفتم
سبحان الله امیر المؤمنین علیه السلام از دنیا رفت [illegible] حضرت فاطمه زهرا سلام
الله علیها عرض کردم امیر المؤمنین علیه السلام از دنیا رفت فرمود از چه بابت عرض کردم
آه و ناله کرد و آخر ناکفت بر زمین افتاد رفتم دیدم مانند چوب خشک بر زمین افتاده
است حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها فرمود ای ابا درداء این غشی است که آنحضرت را
خداوند عالم از خوف عارض میشود ابو درداء میکوید که حضرت فاطمه زهراء سلام الله
علیها برخواست و من در خدمتش بودم تا آنکه بسر امیر المؤمنین علیه السلام رسیدیم قدری
آب بانجناب پاشیدیم بحال آمد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آنکه بهوش آمد دید
من کریه میکنم فرمود ابو درداء برای چه کریه میکنی میکوید عرض کردم چرا کریه نکنم
و حال آنکه از مثل شمائی چنین حالت را مشاهده میکنم فرمود یا ابا درداء اکر ببینی [illegible]
نمائی فَكَيْفَ لَوْ رَأَيْتَنِي وَ دُعِيَ بِي إِلَى الْحِسَابِ وَ أَيْقَنَ أَهْلُ الْجَرَائِمِ بِالْعَذَابِ وَ
احْتَوَشَتْهُمْ مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ وَ زَبَانِيَةٌ فِظَاظٌ فَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ
الْجَبَّارِ قَدْ أَسْلَمَنِي الْأَحِبَّاءُ وَ رَحِمَنِي أَهْلُ الدُّنْيَا أَشَدَّ رَحْمَةً لِي بَيْنَ يَدَيْ مَنْ
لَا يَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ این کلمات آنحضرت در جواب ابی درداء فرمود یعنی یا ابا درداء
اکر بکنه مطلب بروی آنوقت خواهی دانست که چرا من غش میکنم دعا خوانده‌های حضرت
کیفیتی دارد که هی ریش مبارکش را بدست میکرفت در ایام غائبه روزهائی که بعد از
نمازها باید خوانده شود حضرت صادق علیه السلام ریش مبارکش را بدست میکرفت آن
قدر کریه میکرد که ریش مبارکش تر میشد ببین آنحضرت بهمین چند کلمه طوری حالات
برایش رخ میداد که از کریه ریش مبارکش تر میشد از ما هیچ شده که این طور حالتها
برای ما پیدا شود بارالها این همه از خرابی کار است که تا حال خوفی از خدا و نه حال
بر دل ما پیدا نشده است نه خوف درست داریم نه امید حقیقی حالا نشستیم با هم حرف

لك الحمد

۳۰۷۰۰ میرسیم مثل سایر چیزها نه خوفی داریم نه امید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و سایر بزرگواران یقیناً خوف
داشتند حالا باید دید که آنها اشتباه کرده اند یا ما ها اشتباه کرده ایم حضرت سید
الساجدین علیه السلام اینطور باید اشکش جاری باشد و دلشان تکان بخورد و اعضا
و جوارحش بلرزد عرض کند قَدْ تَرَى يَا إِلٰهِي فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ وَ وَجِيبَ
قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ انْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ كُلُّ ذٰلِكَ حَيَاءً مِنْكَ لِسُوءِ
عَمَلِي وَ لِذَا خَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَأْرِ وَ كَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ یا آنحضرت
اشتباه کرده یا ما ها معلوم است آن بزرگواران یقیناً اشتباه نمیکنند پس ما ها
اشتباه کرده ایم شخص باید اعتقاد بدین پیدا کند اولاً بعد از آن ترس یقینی امید
یقینی داشته باشد خدا میفرماید أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا
يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ مثل حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سایر بزرگواران هم
۲ مریم خوف داشتند هم امید کول نخورید مغرور نشوید باینکه خدا امید دادیم خداوند عالم میفرماید
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ تا آخر میفرماید كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ باین
خیالها اعتقاد بدین ندارید از آنکه گمان کنید که بکرم خدا امید دارید اگر اعتقاد بدین
دارید باید خوف از خدا داشته باشید ببین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میترسید چه قسم
حالت داشت از خوف خدا ام سلمه گوید شبی که نوبت من بود دیدم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
تشریف ندارد بقاعده هوها گفتم مبادا حضرت بخانه یکی از زوجات رفته باشد پشت سرش
رفتم دیدم در گوشه پشت بام بسجده افتاده انقلاب است از چشم مبارکش اطراف زمین
که سر مبارکش بود تر کرده است و عرض میکند رَبِّي لَا تَكِلْنِي إِلٰى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا
عرض بود نه اینستکه خوف نداریم در دو بزرگ انیستکه اینها طوری میکنند که ادعا اینها
پیغمبرانند بی اعتقادی میترانند حالا اینطور خیالها یا از شک داشتن در خدا و توحید خدا
۳ پس است یا از شک در معاد و سایر اصول عقاید باید اینرا علاج کرد اینقدر بدانید اگر شخص
شک در اینها داشته باشد هر عملیکه بالا تر از آن متصور نیست بکند مثل اینکه شهید
شود در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا در رکاب حضرت سید الشهدا علیه السلام
اصلا اثری نمیدهد و بالاجماع از اهل جهنم است گفتم باید علاج شود که شک در خدا

و بین ...

و دین
خدا نداشته باشید گمان نکنید که علاجش مشکل است نه علاجش بسیار آسان است بلکه با یک
نظر کردن بیک نگاه کردن میشود که رفع همه شک و شبهه ها از تو بشود یک نظر
باین اشجار و انهار و اوضاع لیل و نهار بکن ببین آدمی با این ...
چه چیز است این حرف زدن چه طور حرف میزند با یک نگاه باین عجایب ... بکن
فرنگیها با نظر چیزی جلوه دارد ببین این کوکب را ... العین ...
زمین ... میکند یک نظر در اعضای ... اوضاع عالم بکن ...
شک در معاد داری و میگوئی بعد از پوسیدن بدن چه طور میشود که دوباره زنده شود
بدان هیچ تعقلی ندارد همان طور که هیچ نبودی خداوند عالم بقدرت کامله خود ترا آفرید
باز هم همان طور زنده میکند که چه هزار مرتبه هم پوسیده شوی در میان ... هم بروی
یا سنگها خداوند عالم دوباره جمع میکند مثل اول خواهی بود دلیل و برهان برای
این زیاد است ولی وقت اقتضا ندارد غرض اگر شک و شبهه در خدا و پیغمبر و امام
و معاد داری او را درست کن اگر میگوئی اعتقاد دارم ولی چون خدا کریم است ترس
ندارم میگویم بگو چه عمل تو داری که ائمه و پیغمبر خدا علیهم السلام نداشت میگوئی گریه
بر سید الشهداء علیه السلام میکنم حضرت سید الساجدین علیه السلام خودش مصیبت
و اسیری کربلا را دیده بود بلکه مصیبتهای کربلا را داشت با وجود این میدانید که
بدن شریفش از خوف خدا میلرزید اگر باید بدین ایشان علیهم السلام متدین باشید پس
باید تابع ایشان باشید اقلاً هزار یک خوف ایشان را داشته باشید و الا اگر دل
تان میخواهد یک پیغمبر تازه بیاید یک دین تازه بیاورد تان مطلب بکریبت اگر
بخواهید کسی بهوای دلتان بگوید نخواهید گفت یا لا ترا از این بگویم پیغمبر اگر بخواهد
متابعت هوای دل مردم را بکند هلاک خواهد بود بنص کلام خدا میفرماید وَلَئِن
اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُم بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ حالا
بهوای دلتان هر چه میخواهید میکنید این بیشه ها که بچه بی ریش درست میکنند بجای
دلتان بچه بی ریش بازیرا اسمش را عبادت گذاشته اند همین طور سایر محرمات را
چون انو قتها ... تکبیر داشتند آمدند خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردند
که این رکوع را از نماز ها بردار که دبرهای ما بلند نشود در رکوع حضرت قدری خواست

میل

میل بجر فشان کند با آنکه پیغمبر خدا بود خداوند عالم در آیت بطور عتاب فرمود وَ
لَوْلَا اَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا اِذًا لَاَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَ
ضِعْفَ الْمَمَاتِ ببین قرآنست منسوخ نیست و حدیث هم نیست که تو بگوئی حدیث
ضعیفست امیر فرماید اگر نه آنکه ثابت و محکم نداشته بودیم ترا نزدیک بودی که اندکی میل بایشان
و گفته ایشان کنی اگر میل کرده بودی هر آینه بتو میچشانیدیم دو مقابل عذاب دنیا
و دو مقابل عذاب آخرت را یعنی اگر العیاذ بالله حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اندکی
میل بگفتهای آنها میکرد دو مقابل عذاب آنها در دنیا و دو مقابل آن در آخرت میرسید،
باری حالا مسلم و شیعی و موالی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام
چند معنی دارد حالا بطور اجمال من اشاره میکنم تو ملاحظه خود ترا بکن که کدام یک از معانی
در حق تو صادقست و تو از کدام یک از آنها هستی یک معنی از آنها آنستکه حضرت در جواب همام
فرمود چون همام بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا امیر المؤمنین صِفْ لِيَ الْمُتَّقِيْنَ یعنی
متقین را برای من وصف کن قَالَ يَا هَمَّامُ اِتَّقِ اللهَ وَاَحْسِنْ فَاِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَ
الَّذِيْنَ هُمْ مُحْسِنُوْنَ فرمود ای همام درست دین داری کن و نیکو کار باش دین را زیرا که
خدا با کسانیست که درست تقوی ورزیده اند و با کسانیست که نیکو کار اند فَلَمْ
يَقْنَعْ هَمَّامُ بِذٰلِكَ الْقَوْلِ دو باره باز همام عرض کرد بفرمایید حضرت در این حدیث بنا
کرد ببیان فرمود فَالْمُتَّقُوْنَ فِيْهَا هُمْ اَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ
الْاِقْتِصَادُ وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوْا اَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوْا اَسْمَاعَهُمْ
عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ اِلٰى اَنْ قَالَ قُلُوْبُهُمْ مَحْزُوْنَةٌ وَشُرُوْرُهُمْ مَاْمُوْنَةٌ فرمود حضرت
از صفات متقین تا آنکه همام صَعِقَ صَعْقَةً كَانَ نَفْسُهُ فِيْهَا نعره زد که جان تن
همراه آن بیرون آمد این قسم از شیعیان و موالیان آن بزرگواران است اقسام
دیگر نیز نزدیک باین قسم هستند که در مقام بندگی خدا ایستاده باشند و بطوری که مجملا
اشاره شد ولی حالا یک قسم مردم پیدا شده اند که خود را شیعه میدانند من که تا حال
نه در کتاب و نه در سنت و نه در لغت چنین نیافتم در معنی این قسم از شیعیان که سر تا سر
مغرور و ضایع باشند که اصلا در فکر کار بندگیشان نباشند گویا خودشان را
بالمره آزاد میدانند نه بنده حالا هر کس که خود شرا خوب میداند نمیاید بموعظه او محتاج

پس پرهیزکاران در دنیا
بهشت را اهل فضائل هستند
سخن ایشان درست است
پوشش ایشان میانه روی است
و رفتار ایشان فروتنی است
و پوشیده اند چشمهاشان را از آنچه
حرام کرده است خدا بر
ایشان و وقف کرده اند
گوشهاشان را بر علم نفع
دهنده تا اینکه فرمود دلهای
شان غمگین است شر از ایشان
شان مأمون است

بموعظه نیست یعنی دیگر موعظه در او تأثیر ندارد اما آنکسانی که میگویند که ما نمیدانیم
کارمان چه طور است انها بیایند پس ما حرفمان بکسانی است که میگویند نمیدانیم کار
مان چه طور است با انها حرف داریم اول عرض میکنیم بخداوند عالم لَوْلَا تَمَسُّكِي
اَیَادِیَ عَنِ الْقُنُوطِ لَقَنَطْتُ فرموده است نا امید نشوید نا امید نمیشویم والّا نا
امید میشدیم حالا ببین امید بسبب انکه فرموده است نا امید نشوید امیدواریم که نا
امید نمیشویم ترسی هم باید در دلمان باشد چنانچه امید هست حالا ببین اگر در
دلت هیچ تأثیر نیست عزای دینت را بگیر بلکه گفتیم اگر ترس نداری میخواهی در
ظاهر یا در دلت ولی باز میگوییم انشاء الله اندک خوف را داریم چنین نیست که
بالمرّه خوف رفته باشد اگر اندکی خوف در دلهای ما مانده باشد امید است که کار
های ما اصلاح بشود گفتیم اگر یك آدم حاکم بیاید الان دم در مسجد و بگوید میان
شما هزار نفر مثلاً مأموریم یکی را ببریم هر یك از ما ها بجهة احتمال آنکه شاید ان باشیم
چه قدر ما همه بخود می پیچیم همین قدر اگر خوف از خداوند عالم داشته باشیم کارهای
ما درست میشود بارے گفتیم این شهر الله الاصب است رحمت خدا در ان ریخته
میشود بواسطه اعمال و ان جمله رحمتهای خدا که در این ماه ریخته میشود بخصوص
بواسطه عمل ام داود است که عمل استفتاح باشد اول معنی استفتاح را بگوییم چون
این عمل شریف کارهای بسته را وا میکند از ان استفتاح میگویند ثمرات بسیار هست
که بر این عمل مبارك مترتب میشود مثل دفع دشمن و بخواه برای گشایش کارهای
دنیوی حالا ببینیم اگر این عمل را شخص بکند برای طلب مباحی از مطالب دنیوی جایز
است یا نه بلی جایز است و ضرر ندارد چون خداوند عالم نفع دنیوی هم در این
گونه اعمال قرار داده است غرضش لله است ولی آن ثمره را هم منظور دارد و این ضرری
نخواهد داشت اما تفصیل عمل باید در شب سیزدهم این ماه نیت کند باین قسم که
عمل استفتاح را که مرکب است از سه روز روزه و نماز و قران و دعا بجا میاورم
قربةً الی الله بجهة وسعت رزق یا کار مباح دیگر حالا فضل خدا را ملاحظه کن
که میشود ثواب چند قسم از روزه را بنو جهت کند مثل انکه قضای واجب داری
قصد او را بکن ثواب آن و ثواب روزه عمل استفتاح و ثواب روزه سنت [illegible]

۲ مجتهد

۲ باید

ه

۲۹۳ هر ماه و ثواب روزه خصوص ماه رجب هم را بتو رحمت میفرماید بعضها را ببینیم اگر شخص
قصد روزه برای عمل استفتاح نموده باشد او را دعوت بطعامی نمود نباید افطار کند یا اگر ملی
میشود اما آنرا باینطور بخند ها اگر در میان مردم شهرت کرده است بلکه انجارا یا
مثل این میخواهند روزه مردم را ضایع کنند افطار میدهند بدتر از آن هم یک چیزی
بهوای دل ایشان درست کرده اند و بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نسبت میدهند
که آنحضرت میفرمود رَحِمَ اللهُ مَنْ اَفْطَرَنِی بهر وقت چه طور چنین نسبت دیگری را به
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میدهی بار به شما اگر طعامی حاضر کردند بعد خواهش
افطار بکنند و روزه دار محض رضای خدا افطار بکند خداوند عالم از فضل خودش
چنین مقابل روزه ثواب مرحمت میکند و این روزه های مستحبی هم شرایط دارد
۲ روزه مسائل دارد باید درست کرد از جمله زن بی اذن شوهر نمیتواند بگیرد بعضی عملها است
که مردم بجا آورند بخیال نشان ثواب است ولی فی الواقع باشد نهی میکنند مثلا به
ضعیفه میگوئی روزه مستحبی نگیر یا اینکه از خانه بی اذن بیرون نرو میگوید میخواهد
او رضا باشد یا نباشد من میگیرم یکی دیگر وسواسی با خدا یتعالی لج دارد میفرمایند
آب ماء پاک است و بول نجس است نجاست بول را یکمرتبه یا دو مرتبه آب بچیند پاک میکند
نجاستی ندارد هم کرده ده دفعه شستن بخواهد هم متصل شخص وسواسی میشوید غرض
وسواسی در روز قیامت محل ندارد خسر الدنیا و الاخره هست مطلب دیگر زن بی
اذن شوهر از خانه که بیرون میرود ملائکه رحمت و غضب تماما او را لعنت میکنند به
۲ نفقه کم هرچه میگذرد از در و دیوار تماما او را لعنت میکنند تا اینجا نبرگردد هم چیز از میان
رفته است بد سلوکی زنها بچه قسم است با مردها میفرماید جهاد زن خوشحالی داشتن
شوهر است اگر یک آب دست شوهرش بدهد ثواب یک سال عبادت که شبها را بیدار
و روزها را به روزه صرف کرده باشد دارد مثلا تعزیه رفتن چه قدر ثواب دارد
اگر زن بی اذن شوهر برود اذیت سید الشهداء علیه السلام کرده است نه تعزیه داری
حضرت بار بی کلام در عمل استفتاح بود اینها را اگر گفتم شاید لازم بود و ثمری
بکند مردم هوای دل را ترک کنند معلوم هم نیست که ثمر داشته باشد چون روز
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه گرفته ای آنوقت ظهر روز پانزدهم باید

لله الحمد

مشغول عمل ام داود بشوید یا بفضیلت کردن زاد المعادات و قصد حاجت خود هم مثل ادای دین یا وسعت رزق یا توفیق خواستن برای کارهای خیر هر چه باشد که حاجت بر آورده شود بعضی اثرات دنیویه در بعضی از عبادات خداوند عالم قرار داده است و این مضر به عبادت نیست یعنی منافات با قصد قربت ندارد باری چون اینها ماه رحمت و رحمت خدا در آن ریخته میشود و در میان اینهمه جمعیت از مرد و زن لابد یکنفر یا بیشتر آدم خوب هست و در حدیث است که اگر در میان صد هزار نفر یکنفر از خوف خدا گریه کند خداوند عالم آنها را میامرزد حالا من میخواهم یک دعائی بکنم یک قسم خاصی اگر چه بقسم وارد نشده است اول بدانید چونکه حالات مردم مختلف است مراتب مختلف در ایمان دارند و بواسطه این حالات بر ایشان تفاصیلی است از اول مغایبه تا آخر قضیه الامر و چون اوضاع و حالات ما ها علامت خرابی زیاد دارد کار ما خیلی مشکل است میخواهم این طور مخصوص دعا کنیم بلکه محرک رحمت خدا بشود گفتیم حالات مردم مختلف است و آن حالات چند جور است یک جوره از مردم هستند که ایمان کامل دارند ولی باز در ترقی هستند و ایمان شان زیاد میشود وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا زَادَتْهُمْ إِيمَانًا و همین طور با ایمان کامل هستند تا از دنیا بروند و یک جوره دیگر هستند که ایمان ضعیف دارند پاره از اینها همین ایمان ضعیف را همراه میبرند و یکجوره از این اشخاص که ایمان ضعیف دارند بی ایمان میروند حالا اینها هم مختلف هستند یکجوره هستند که در همین دنیا ایمانشان میرود یک جوره دیگر در وقت سکرات چون پاره گناهان هستند که ایمان را میبرند از جمله کلمات حضرت زینب خواتون سلام الله علیها است که به یزید ملعون فرمود ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ عاقبت کار آنکسانیکه گناه زیاد کرده اند این است که تکذیب آیات خدا کردند یعنی تو از زیادی گناه دیگر کافر شده حالا عرض میکنم دعا میکنم بخداوند عالم استدعا داریم خدایا وقت رفتن یکذره از ایمان برای ما بماند که اقلا با آن ذره ایمان از دنیا برویم در وقت مردن مردم چند جوره اند بدترین آنها کسانی هستند که بی ایمان از دنیا میروند عرض میکنیم خدایا از این جوره اشخاص نباشیم که بی ایمان از دنیا میروند اقلا ذره ایمان بماند که از مخلد بودن خلاص شویم یا از خوب

نوزد

نشود که بعذاب ابدی مبتلا شویم این یک دعا بود بدرگاه خداوند عالم یکی دیگر از دعاهای ما اینست که خدا یا طوری بشود که حضرت ملک الموت برای ما با انحالت کامل بیاید که برای بندگان کاملین خداوند رب العالمین میاید مثل بنده ذلیل در حضور رش میاییستد برا بعضی دیگر بنوع دیگر خدا لا عرض میکنیم بخدا اگر من قابلیت ان مقامات را ندارم که با این کیفیات خوب تشریف بیاورد خدایا راضیم که بدست خودش قبض روحم کند با ان میل از اتش جهنم سرخ شده قبض روحم نکند خدایا راضیم دستمالی بیاید از میل اهنی را همراه خودش نیاورد یکوقتی امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله سؤال کرد که عزرائیل بچه نوع قبض ارواح میکند در ان وقت چشم انحضرت یعنی امیر المؤمنین ع در میکرد حضرت پیغمبر ص در جواب فرمود یا علی بعضهم من جهنم یعنی برای بعضی میل اهنی سرخ کرده از اتش جهنم بیاورد قبض روحش میکند وان مخصوص چنان چیزها میزند الخ وای برای کفار است امیر المؤمنین علیه السلام بحضرت پیغمبر صلی الله علیه واله عرض کرد یا رسول الله از هول واهمه این مطلب در چشم رفت بعد امیر المؤمنین ع بحضرت پیغمبر ص عرض کرد این نوع همان کفار را قبض روح میکند یا برای امت تو هم هست فرمود برای کفار هست این نوع قبض روح کردن و برای سه طایفه از امت من یکی حاکم جائر که در امر قضا حکم ناحق کند یا حاکم جور باشد یکی دیگر خورنده مال یتیم یکی دیگر شاهد ناحق اینها کسانی اند که اینها را با میل سرخ کرده از اتش جهنم قبض روح میکند اینرا شنیدید صحبت از این هم میاورند وانسنگ سجیل است و بر سر کفر مخصوص میزنند و سنگ سجیل همان سنگهائیست که مرغهای ابابیل به چنگها و منقارهای خود گرفتند و باصحاب فیل زدند مجمل حکایت این است که پادشا جابری بود کنیسه درست کرد در صنعای یمن خواست که کعبه را خراب کند تا مردم انجا نروند قصد خرابی بیت الله وکعبه معظمه نمود فیلی داشت محمود نام واو را تعلیم جنگ داده بود تا امد تا مکه معظمه شترهای حضرت عبد المطلب را بردند تشریف بردند پیش ابرهه فرمود لشکر تو شترهای مرا برده اند بگو رد کنند او گفت من گمان کردم تو برای ان امده که من خانه کعبه را خراب نکنم فقال عبد المطلب علیه السلام ان لهذا البیت ربا یمنعه خانه خدا که دارد منع خواهد کرد کسی را که اراده بد

در بارهٔ آن داشته باشد بارے لشکر کشیدند و فیل را جلو انداختند چون بمسجد
الحرام رسید فیل حضرت عبد المطلب نزدیک فیل آمد فرمود میدانی ترا کجا آورده اند فیل
سر اشاره کرد نه فرمود اَتَوا بِكَ لِتَهْدِمَ كَعْبَةَ الله اورده اند ترا که کعبه خدا را
خراب کنی اَتَفْعَلُ قَالَ لَا آیا خراب میکنی عرض کرد نه یعنی سر اشاره کرد عرض اهل
حبشه هر چه سعی کردند فیل داخل مسجد نشد آخر حمله کردند بان حیوان و او را با شمشیر
ها پاره پاره کردند آن بود که خداوند عالم مرغهای ابابیل را فرستاد فَجَعَلَهُمْ
كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ یکی از آن طیور سه سنگ سجیل داشت دو تا در چنگهاشان و یکی در
منقارهاشان داشتند هوای سر اینها میایستادند بهر یکنفر یک سنگ میزدند
سنگ بمغزشان میخورد و از دبرشان بیرون میامد فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ
مثل هیئت خالی میشدند لشکر صد هزار نفر بودند تماما هلاک کردند از صد هزار
نفر یکنفر بیرون رفت و خبر بپادشاه برد و کیفیت را گفت پادشاه گفت مرغها
بچه قسم بودند آن گریخته وصف مرغها را میکرد یکدفعه سرش را بلند کرد دید یکی
از آن مرغان بالای سرش ایستاده گفت این مرغ است تا گفت آن مرغ یک سنگ رها
کرد و آن شخص را بدرک واصل کرد عرض بعضی را با حجر سجیل قبض روح میکنند
اینها کسانی اند که لواط کرده اند لواط ما دون دبر است همینکه دخول در دبر کرد
هُوَ كُفْرٌ پس اگر شخصی لواط کرده باشد و توبه نکرده باشد و بمیرد با سجیل قبض
روحش میکنند حالا عرض میکنم خدایا بقبض روح راضیم ولی طوری نشود که با
سجیل قبض روحم شود قبر از برای بعضی وسیع میشود بقدری که چشم کار
بکند عرض میکنم خدایا من آن قابلیت را ندارم که قبرم بآن قسم باشد بآن تنگی
قبر راضیم میترسم قبر فشارم بدهد میدانم فشار دادن قبر را چه قسم بگویم
ترس و اهمه از چه نوع بیان کنم مثل فاطمه بنت اسد مادر حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام ترس و واهمه داشت وقتیکه آن مخدره از دنیا رفت حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام بمسجد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت عرض کرد یا رسول
الله مادرم از دنیا رفت حضرت پیغمبر صلعم فرمود مادر من از دنیا رفت تشریف آوردند
باحترام تمام تجهیز آن مخدره کردند پیراهن خود را داد که او را کفن کنند او را دفن نمودند جنازه

طاهره

ظاهراش را کنار قبر حضرت پیغمبر داخل در قبر انداخته شد فشار قبر را دید بعد از
دفنش کردند عرض کردند چرا چنین کردی فرمود یکوقتی فشار داد قبر او را گفتم
خیلی واهمه کرد عرض کرد یا رسول الله پیراهنه برایم کن که من خیلی واهمه دارم حالا من
رفتم در قبر او خوابیدم تا آنکه واهمه‌اش رفع شود حالا من و تو اصلا واهمه نداریم
از فشارش جهت این عدم اعتقاد و عدم یقین است معروف است مثل سعد بن
معاذ که از شهدا بود یعنی در جنگ احزاب که با آنها هم عهد شدند از بنی قریظه
زخم برداشته بود و از همان زخم شهید شد حضرت بی ردا با پای برهنه در تشییع
جنازه‌اش آمده بود عرض کردند چرا با این وضع آمده‌اید فرمودند چون ملائکه
با این هیئت آمده‌اند من نیز مثل ایشان آمده‌ام تابوت را برداشت تشییع میکرد یعنی
چهار طرفه میگرفت عرض کردند چرا این قسم میگیرید فرمود دستم بدست
جبرئیل است که با این قسم چهار طرف از آن تابوت میگیرم با وجود این همه حالات فشار
سعد وقتیکه او را در قبر گذاشتند حضرت روی خود را برگردانید عرض کردند چرا
چنین نمودید فرمود اصابته ضغطة لزعارة فی خلقه قبر او را فشار داد بجهة
آنکه فی الجمله سوء خلق داشت حالا نمیدانم از ما هم با این قسمها میکند یا نه عرض
پاره امروز ما دعا بود با این طور گفتیم سحاب رحمت ریزش کند و متوسل به
شویم در این دعاها با انشاء مصیبتی که از مصیبتها بما وارد شد و همین واضح
شد مکتبه هی کمتر خواستند داد ندکم که شاید بدهند ندادند مثلا از باب مسکن
حضرت سید الشهداء علیه السلام تمام عالم مال او بود سلطان حقیقی بود با وجود این
فرمود بگذارید در مدینه بنشینم قبول نکردند آخر فرستادند که در مدینه شهید
کنند نصف شب مخفی این طور که شنیده‌اید با وحشت خواند از مدینه بیرون
رفت گفت میروم در خانه خدا بنشینم در جائیکه بست است برای تمام
موجودات ببین حالا برای تمام موجودات بست مکه معظمه لیکن سید الشهدا
علیه السلام برای او طوری شد که روز عرفه بیرون آمد واضح شد بیایند کوفه شنیده
اید که لشکر آمد چند فرسخی گفتند نمیگذاریم داخل شوی در کوفه فرمود بگذارید
برویم در سرحدهای کفار در آن بیابانها بنشینم قبول نکردند تا آنکه او را در ند

للّٰه الحمد

نوشته دو ابن صحرای کربلا ابن زیاد ملعون بود بجز که او را در جای بی آب و علف فرود آورد
آن بود که دو زانوی مظلوم را گرفتند لهفی علیک یا ابا عبد الله فرمود بگذارید
خاضر تیم بنشینم نگذاشتند فرمود بگذارید نوابنشینم نگذاشتند فرمود بگذارید
شفیته بنشینم نگذاشتند ابن صحرای بی آب دو چند روز بودند کاهی میرفتند
کنار شط فرات تا آخر از آن هم ممنوع شدند ابرا بروی او و اهل بیتش بستند متصل
دشمنانش زیاد میشد تا آخر کار بجائی رسید که فجعلوه فی مثل الحلقة از زیادی
لشکر روز عاشورا اینطور شد که مثل حلقه دورش را گرفتند همین خیمگاه برایش ما
مانده بود تمام عالم را که گرفتند راضی شد تا آخر خواهش که داشت بتک بدنش ...
مگذارند آن خواهشش هم بعمل نیامد   لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

وقد تم موعظته علیه الرضوان والرحمة فی یوم الجمعة الخامس عشر من رجب ۱۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا أحصی ثناءً علیک أنت کما أثنیت علی نفسک توحدت
بالکبریاء والجلال وتفردت بالعظم والجمال لک العلو الأعلی فوق کل
عال والجلال الأمجد فوق کل جلال کلت الألسن عن بیان صفتک و
انحسرت العقول عن کنه معرفتک تزعزعت الأرکان عن خشیتک وتواضعت
الأمکان لهیبتک نحمدک اللهم فی جمیع الأحوال ونشکرک فی الغدو و
الآصال ونصلی ونسلم علی نبیک محمد نبی الرحمة وامام الأئمة المخلوق من
طینة الکرم وسلالة المجد الأقدم وعلی أهل بیته الأئمة المعصومین
الأتقیاء البررة الأزکیاء السادة النجباء الحافظین للشریعة الغراء علیهم
من الله أفضل التحیة والثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت
الغبراء من الخضراء مالی أریکم أشباحا بلا أرواح وأرواحا بلا أشباح و
نساکا بلا اصلاح وتجارا بلا أرباح وأیقاظا نوما وشهودا غیبا و
ناظرة عمیا وسامعة صما وناطقة بکما کلام حضرت امیر المؤمنین است
خالق سحر دم را ملاحظه فرموده است ببینم مصداق کلامش در حریم ظاهر شده

است میفرماید شیح بی روح هستید و روح بی شبح و جسد که هیچ کار از او نمی‌آید
هستید تا آنکه بی صلاح هستید تجارت ارباح و نفعها نمی‌آرید و در خواب
حاضرید غایب چشم دارید کور هستید میشنوید کر هستید ناطق هستید
لال درست ملاحظه کنید ببینید همین طور است که حضرت فرمود یا نه میفرماید
اَیْنَ تَذْهَبُ بِکُمُ الْمَذَاهِبُ وَتَتِیهُ بِکُمُ الْغَیَاهِبُ وَتَخْدَعُکُمُ الْکَوَاذِبُ وَمِنْ
اَیْنَ تُؤْتَوْنَ وَاَنّٰی تُؤْفَکُونَ فَلِکُلِّ اَجَلٍ کِتَابٌ وَلِکُلِّ غَیْبَةٍ اِیَابٌ فَاسْتَمِعُوهُ
مِنْ رَبَّانِیِّکُمْ وَاَحْضِرُوهُ قُلُوبَکُمْ وَاسْتَیْقِظُوا اِنْ هَتَفَ بِکُمْ هواهای باطله
و عقاید فاسده کجا میبرد شما را و ظلمات گناهان کجا شما را متحیر و سرگردان
میکند و تخدعکم الکواذب گول تان میزند آمال و آرزوی باطله میفرماید فاستمعوه
من ربانیکم از عالم ربانی خودتان حق را بشنوید متابعت اهل ضلال نکنید درست
دل بگفته او بدهید ملاحظه میکنیم الان مصداق آنحضرت در ما ظاهر شده است
الان میبینیم آرام برای خودت نشسته هیچ اضطراب نداری بلی برای دنیا اضطراب
داری همیشه برای مداخل و مخارج دنیا مضطرب هستی در فکر آن عالم نیستی
که مداخل چه داری و مخارج چه داری حقیقت اینست که چون بکنه کار خودمان
میرویم میترسیم با این صفا بگیر از خودمان مشاهده میکنیم اگر الان ما موی بینیا
درمیان ما هر از نفر یکی پیدا بکیرا باید ببرم همه میترسیم هم واهمه میکنیم که شاید
آن یکنفر من باشم اگر بوی سوخته کهنه الان بلند شود همه ما بخودمان نگاه می
کنیم که مبادا من سوخته باشم الان بوی سوخته شدن جان ما میاید ببین هیچ
واهمه میکنی اینست که حضرت امیرالمؤمنین میفرماید کُلُّ خَوْفٍ مُحَقَّقٌ اِلَّا خَوْفَ
اللّٰهِ فَاِنَّهُ مَعْلُولٌ از هر چیز محققا ترس داری اما ترس از خدا معلول است محقق
نیست تا الا ایام مبعث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است یعنی زمان پیغام
آوردن آنحضرت و اصل پیغمبر بودن و نبوت آنحضرت از اول خلقت شریفه اش
خودش فرمود کُنْتُ نَبِیًّا وَآدَمُ بَیْنَ الْمَاءِ وَالطِّینِ فرمود من پیغمبر بودم و لیکن
آنکه آدم علیه السلام درمیان آب و گل بود و لیکن مبعوث برسالت شد در چهل سالگی
وقتیکه مبعوث شد اول چیزیکه خداوند عالم باو امر فرمود که برسانند بمردم و تبلیغ

فرمایید انذار و ترسانیدن بود فرمود خداوند عالم یا ایها المزمل قم فانذر و ربک
فکبر ای کلیم بر خود پیچیده برخیز و بترسان مردم را و بیان بزرگی و جلال خدا
خود را در جای دیگر میفرماید و انذروا ان لا اله الا الله چنانچه حضرت
پیغمبر ما اول انذار فرمود همین طور هر پیغمبری که مبعوث شد اول امرش ترسانیدن
مردم بود غرض در روز بیست و هفتم ماه رجب حضرت مبعوث شده است که
دین خدا را آشکار کند و مردم را بترساند حالا و عجم در روز مبعث ایشان داریم
یکی آنکه روز مبعث عید است عید مبعث حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله مصیبت پیغمبر شده است
پیغمبر خدا زحمتها برای دین کشید حالا میبینیم همه زحمتهای پیغمبر از میان رفته است دین
غریب شده است خیال نکنید که چون کفار زیاده شده اند دین غریب مانده است برای
این نیست بلکه برای آنکه خود اهل اسلام استهزا بدین دارند و میکنند زمانیکه
خود حضرت بود گاهی یک نفر لا اله الا الله میگفت گاهی دو نفر گاهی سه نفر گاهی
اوقات هشتاد نفر گاهی کمتر گاهی بیشتر گاهی کمتر بود ولی با وجود این دین غریب
نبود بجهت اینکه اینها هر چند کم بودند ولی دین داشتند اعتقاد بدین داشتند
استهزا نداشتند حالا ما میبینیم اتخذوا دینهم لهوا و لعبا دین را اسباب بازی
قرار داده اند و قرار ندارند بدین خدا استهزا میکنند استهزا به پیغمبر خود میکنند این
مصیبت بزرگ پیغمبر شده است این مطالب به پیغمبر سخت‌تر است از کفر کفار است بر این
نقل آن پادشاهزاده را شنیده کاری کرده بود بحکم شاه بنا شد که مردم سنگ
بزنند مردم سنگ میزدند چیزی نمیگفت یک دفعه برادرش سنگی باو زد آن شاهزاده
گریست گفتند اینهمه سنگ بتو زدند گریه نکردی چطور که از این سنگ گریستی
گفت از این سنگ بوی آشنا می‌آید بجهت آنکه برمن درد دیگر حالا از کفار استهزا
بدین بشود صاحب دین را اذیت چندان نمیکند اما اگر از مسلمان استهزا بشود اذیت
شدیدی بر صاحب دین خواهد کرد پیغمبر خدا همه چیز را متحمل شد مگر استهزا را اول
روز مبعث که حضرت مبعوث شد در حجر اسمعیل گفت قولوا لا اله الا الله تا بگوئید
اقرار کنید بخدائی خدا و غیر خدا کسی خدا نیست کسانی که این کلام مبارک را از
حضرت شنیدند گفتند جن محمد بن عبدالله محمد پسر عبدالله دیوانه شده

است و یقولون انه لمجنون این دیوانه گفتن بواسطه بود بحضرت داده‌اند محمل شد
شاعر از نیتها که واقعه همه را متحمل شد مگر استهزاء مستهزئین که لیکن از استهزاء و
سخریه آنها بدرد آمد بخدا عرض کرد خداوند عالم فرمود ما و انا کفیناک
المستهزئین ما کفایت شر مستهزئین را از تو میکنیم غرض طوری کنید که اسباب اذیت
حضرت رسول اقلا نشوید اسباب مصیبت آن بزرگوار نشوید مصیبت دوم در روز
عید مبعث مصیبت خود مانست در تمام آفاق مبعث است ببین مبعث برای تو شده آیا
در وجود خود دقت ملاحظه کن ببین بگوشت رسیده است مبعث یا نه ببین دعوت حضرت
پیغمبر بگوشت رسیده است یا که اصلا صدایش بگوشت نرسیده است ببین آیه
هائی که پیغام آورده یا ایها الناس اتقوا ربکم یا ایها الناس اتقوا یوما لا یجزی
والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده ولا یغرنکم بالله الغرور ومثل
این آیات شریفه ببین هیچ شنیده بگوشت رسیده یا اصلا بگوشت بر نخورده مے
خواهی در اینجا بگوئی که القرآن کتابی یا آنکه بلی آیه از قرآن بگوشت رسیده شده یا
پس معنی القرآن کتابی چیست یا آنکه بلی آیه در گوش تو فرو نرفته باشد باید عمل
بقرآن کنی تا قرآن کتاب تو باشد دو ریال بدهی یکقرآن چاپی بگیری کتاب تو نخواهد
بود خود را گول نزن در حدیث است که در قبر آن دو ملک از یکی از اشخاص سوال
میکنند آنها در جواب میگویند الله ربی و محمد نبیی والقرآن کتابی ندا از
منادی ندا میاید کذب عبدی دروغ گفت دروغ گفت یعنی اعتقاد نداشته
است منافق بوده در دار دنیا منافقین بخدمت حضرت پیغمبر میامدند عرض میکردند
نشهد انک لرسول الله که ما شهادت میدهیم که تو رسول خدا هستی خداوند عالم
خبر داد که آنها دروغ میگویند فرمود والله یعلم انک لرسوله والله یشهد
ان المنافقین لکاذبون در اذان میگوئی اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان
محمدا رسول الله در نماز میگوئی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله باید راست میگوئی منافق نباشی که بدل
اعتقاد نداشته باشی بزبان اقرار کنی بیدار باش که منافق نباشی گفتیم ایام مبعث آیا
ملاحظه بکن که مبعث برای تو شده است یا نشده دعوت حضرت پیغمبر بگوشت رسیده یا

رسیده

یا نو بینید اجابت دعوت آنحضرت کرده یا مکر نه کی طلبید مگر هم این روزها واقع شده آیا
وان فتح خیبرات که موافق بعضی از روایات همین ماه رجب روز بیست و چهارم فتح
خیبر بدست نامی صاحب این قبر مطهر بوده است که مرحب یهودی را کشت و قلعه را
فتح کرد نه الا ببین کلام معجز نظام حضرت امیر المومنین مرحب نفس ترا کشته است یا نه
ببین حضرت امیر المومنین که در قلعهٔ خیبر دل ترا فتح کرده است یا نه این در سنگی که بر
قلعهٔ دل تو بسته کنده است یا نه ببین زبان حضرت امیر المومنین در را بر داشته ان
در قلبت یا بر نداشته در اینجا حضرت بیک دست در را بر داشت و دور انداخت ببینم
الا این دل سنگت از کلام حضرت نرم میشود یا نه ببینم ماده قابلی داری که کلام
حضرت نفس اماره ترا که بدتر از مرحب یهودیست بکشد یا نه تجربه میکنم حالا دلت را که آیا
ببینم فتح خیبرش بلسان مبارک حضرت میشود یا نه أَعَلِمْتُمْ أَنَّ مَالِكًا إِذَا غَضِبَ عَلَى
النَّارِ حَطَمَ بَعْضُهَا بَعْضًا لِغَضَبِهِ وَإِذَا زَجَرَهَا تَوَثَّبَتْ بَيْنَ أَبْوَابِهَا جَزَعًا مِنْ زَجْرَتِهَا
خشت میجو اهد از شدت غضب مالک میفرماید و فی کرمالک جهنم غضب میکند بر آتش بهضرهابه
از خوف هیبت آنها بعضی بعضی را می سوزانند میخورد چنانکه هیزم را میسوزانند
بر غضب مالک و هنگامی که زجر بدهد با آتش متحیر اند از ترس با جزع فرار میکنند میان
درهای جهنم أَيُّهَا الْيَفَنُ الْكَبِيرُ الَّذِي قَدْ لَهَزَهُ الْقَتِيرُ خطاب بکسانی که در
سن سی و چهل رسیده اند و موی سفید داخل ریشهایشان شده كَيْفَ أَنْتَ إِذَا
الْتَحَمَتْ أَطْوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الْأَعْنَاقِ وَنَشِبَتِ الْجَوَامِعُ حَتَّى أَكَلَتْ لُحُومَ السَّوَاعِدِ
چگونه خواهی بود وقتی که طوقهای آتش را بگردنها بگذارند مثل گوشت بانخوانها
گردنها بچسبد فَاللَّهَ اللَّهَ مَعْشَرَ الْعِبَادِ وَأَنْتُمْ سَالِمُونَ فِي الصِّحَّةِ قَبْلَ السُّقْمِ وَفِي الْفُسْحَةِ
قَبْلَ الضِّيقِ الزام با حرف اکنید عمل بحکم خدا کنید ای بندگان در حالت سلامتی
تان عمل بکنید در صحت پیش از بیماری و در وسعت دنیا پیش از آنکه داخل قبر تنگ
بشوید فَاسْعَوْا فِي فَكَاكِ رِقَابِكُمْ در آتش عذاب خدا چه قدر شد بدارید سعی
کنید در این دنیا تا خود تان از آتش جهنم خلاص کنید ممیدانم ترسید یا کلام
حضرت مرحب نفس ترا بترسوا هم نینداخت تو در آنست که از خودت خواطر جمع شی یا
بر بسیاری از چیزها یقین داری اما چون با امر آخرت یقین نداری بلکه مظنه هم نداری

خوف

خوف هم نداری و اهمه هم نداری از این جهت خواطر جمعی ببین شبها قبرستان عمر و به
میگوئی واهمه دارم پس چه خواهی کرد وقتی که ترا در میان قبرها تنها میگذارند غرض
بی خوفی و واهمه امری بسیار مشکل است میدانی انکه خوف نداری از چه جهت است یا بجهت
عدم اعتقادات است یا بجهت که بخداوند عالم و دین مبارک او اعتقاد نداری یا بجهت طول
عمر او از روایت که بیش خود ت میگوئی حالا مردن و برزخ طولی دارد این قدر
بدانید که طولی ندارد بنص کلام خداوند عالم یکساعت دیگر است که مردن و برزخ بلکه
قیامت هم بر تو قیام خواهد کرد کَاَنْ لَمْ یَلْبَثُوا اِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ الان اینجا نشسته
همه چیز داری یکساعت دیگر است که میبینی هیچ چیز نداری نه مال داری نه اولاد نه اهل
نه عیال نه اسمان نه زمین نه افتاب نه ماه تاب نه اعضا نه جوارح وَلَوْ تَرَىٰ اِذِ
الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُو رُءُوسِهِمْ الان چشمهایت باز است باز میشود و همین ضعف عدسی
کارهزار تلگراف میکند بنظرت میاید ببین بلطرفة العین تمام مغرب و مشرق اسمان و
زمین همه را سیر میکند تلگراف فرنگیها بنظرت خیلی زرنگ میاید اما ضعف عدسه که تمام
عالم را سیر میکند بیک نگاه کردن بنظرت نمیاید خوب تامل در همین ضعف عدسه چشمت
کردی که چه قدر خداوند عالم در ان بکار برده است حالا میخواهم بگو لا اله الا الله حقیقی
بگوئی بگو لا اله الا الله حقا حقا و بخداوند امانت بسپار که تا همراهت ببرد حالا چشم داری
و باز میشود و میتوانی ببینی نگاه کردن کار تو زاد دستگاهی عنقریب میبینی که چشمت باز نمی
شود یا وَنَحْشُرُهُ اَعْمَىٰ یا کور محشور شود انوقت عرض میکند رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي اَعْمَىٰ
وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا خدایا چرا کور محشور کردی و حال انکه من در دنیا با چشم بودم جواب
میرسد چون تو ملاحظه نکردی خودت را مثل کور فرض کردی حالا کور بیرون کردم غرض
یکی از اینها و حالت برای اهل معصیت خواهد بود بدانید این حالت و وضعی که دارید تغییر
خواهد یافت یکساعت دیگر است که این صورت که الان داری یا چنان نورانی میشود که
بهتر اکمه سر تا سر نور است نورانی میکند یا یکساعت دیگر است که از حریر و استبرق و سندس
بهشتی میپوشی یا برهنه هستی یا از لباس قطران میپوشی الان تشنه میشوی اب فرات میخوری یک
ساعت دیگر یا شربت ابی خواهی خورد که لا تظما بعده ابدا بعد از ان هرگز تشنه نشوی
یا از ان ابی خواهی خورد که مثل مس گداخته است بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا الان

دردنیا

لله الحمد

دنیا هستی یکساعت دیگر است که از آن آفتاب گرم یا در سایهٔ صدقه که در راه خدا دادهٔ
هستی یا در سایهٔ عرش خدا هستی یا فرمان اِنْطَلِقُوا اِلٰی ظِلٍّ ذِی ثَلٰثِ شُعَبٍ در حقت
میرسد الان اینجا نشسته ببین بچه مهربانی خلاق عالم بشما تکلم میکند که میفرماید بلی
چیزی بمن بفروشید که میفرماید قرض بمن بدهید میفرماید قرض بدهید یا بمن بدهید
من هفتصد و هفتاد و نه تا مقابل میدهم که هیچ جا لنگ نمانید بگوئیم تو او را میخواهی یا الله
میگوئی در جواب تو لبیک میفرماید خدا ببین خدا بچه مهربانی است پیغمبر هم همین طور
ائمه علیهم السلام همین طور علما همین طور همه مهربانیها دارند اما یکساعت فرشتهها
خدا میایند یا با خودشان میلهای سرخ کرده دارند یا غل و زنجیر الان در توبه
بروی باز است توبه کن یکساعت دیگر است در توبه خواهد بسته شد بیدار باش
غافل نباش از هفته عنوان کردم که یکنفر از اهل دنیا از تو راضی نیستند همه از تو
گله دارند همین طور خدا و پیغمبران و امامان و نماز و روزه و سایر عبادات همه از
تو گله دارند دنیا را هر وقت لعن میکنی دنیا میگوید لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْصٰانَا لِلرَّبِّ
شیطان هم از تو گله دارد جان عزیزت هم از تو گله دارد گله اینها هر یک تفصیل
دارد بماند گله یکی از اینها را بگویم و آن شخص گله دار قتیل کفار شفیع ابرار حضرت
سید الشهداء است میفرماید یکیا اینکه خود تان را بمن بسته میدهید من کشته شده
برای دین هیچ پیغمبری اماً کشته نشده مگر برای احیای امر دین شما چرا بیدین میشوید ها
همان گله سید الشهداء این است که میفرماید شما عکس نظر و رمز ایجاد را ورده اید گله
دیگری از شما دارد میفرماید شیعیان من حالا هزار و دویست و چهل سال است ١٢٤٠
که از شهادت من گذشته است شما هنوز از شهادت مصیبت من خبر ندارید استخفاف بمن چه
کنید در شبیه من بچه بی ریش درست میکنید باسم مصیبت من غنا را حلال میکنید
برای مصیبت او در بعضی بلاد شنیده ام دسته سینه زنها بچه بی ریش جلو دسته
میاندازند خود سینه زنها هنوز درست نگفته رفته ام چه قسمت اگر باینطور بچه بی
ریش باشد یقیناً اذیت سید الشهداء است بنا است تا به مکرر گفته ام که حضرت سید
الشهداء سلام الله علیه در کربلا گریه ها کرد و گریه های بسیار داشت که هر یکیا
درست گریه میکرد چنانچه وقتیکه وارد شد تمام اهل بیت خود را جمع کرد در میان

جنه فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ وَبَكَىٰ سَاعَةً نگاهی بایشان کرد یکساعت گریه کرد وقت رفتن جوانان گریه کرد وقت میدان رفتن قاسم گریه کرد وقت سوار شدن حضرت علی اکبر گریه کرد وقت جامه او بردن گریه کرد در سایر حالات گریه کرد ولی بانک گریه در آن دم آخر کرد در آن نفس آخرش گریه که کرد عرض بخدا داشت اَبْکِی إِلَيْكَ مَكْرُوباً وَأَسْتَعِينُ بِكَ ضَعِيفاً وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِياً أُحْكُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ فَإِنَّهُمْ غَرُّونَا وَخَدَعُونَا وَغَدَرُوا بِنَا وَقَتَلُونَا وَنَحْنُ عِتْرَةُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدُّعَاءَ گریه میکنم با دل پر درد نمیدانم برای ان گریه چه سبب بوده است که حضرت گریه میکرد عرض میکرد گریه میکنم با دل پر درد با یدسبب ان گریه از بابت زخم تیرها نیزها نبا شد باید سببی داشته باشد غیر اینها هنوز درست برایم مشخص نشده که سبب گریه امام مظلوم چه بوده است برای مصیبت نقمت اهلبیتش که پیش فرستاده بوده برای انها بود یا برای غصه ان نقمت از اهلبیتش که و اگذار میکرد برای ان بود یا سببی دیگر بود لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اسئلك اللهم یا الله یا الله

وَمِنْ مَوْعِظَتِهِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ وَالرِّضْوَانُ فِي بَعْضِ الجمعات

من شعبان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَىٰ نَفْسِكَ تَعَالَيْتَ فِي عِزِّ جَلَالِكَ عَنْ مَطَارِحِ الْأَفْهَامِ وَتَقَدَّسْتَ عَنْ مُشَابَهَةِ الْأَنَامِ لَكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَىٰ فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ لَكَ يَا إِلٰهِي وَحْدَانِيَّةُ السُّؤْدَدِ وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ الْعِزِّ وَالرِّفْعَةِ نَحْمَدُكَ عَلَى آلَائِكَ الْمُتَوَاتِرَةِ وَنَشْكُرُكَ عَلَىٰ نَعْمَائِكَ الزَّاهِرَةِ الظَّاهِرَةِ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ عَلَىٰ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَالْمُعْلِنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ الدَّامِغِ صَوْلَاتِ الْأَضَالِيلِ وَالدَّافِعِ جَيْشَاتِ الْأَبَاطِيلِ الْمَنْعُوتِ فِي التَّوْرٰيةِ وَالْإِنْجِيلِ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةِ الْكِرَامِ وَمَصَابِيحِ الظَّلَامِ وَيَنَابِيعِ الْأَحْكَامِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللّٰهِ أَلْفُ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ مَا تَتَابَعَتِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِياً يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا

وتوفنا

وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ نمیدانم از آن وقتیکه در دائرهٔ تکلیف داخل شده تا حال
این عبارت را بطریق حقیقت بدرگاه خدای خودت عرض کرده یا نه نمیدانم
از حضرت رب العزة از روی صدق و یقین خواسته که تو مرحمت کند آنچه را که
وعده فرموده بلسان پیغمبران و رسولان خود نمیدانم هرگز تا حال از خدا خواسته
که ترا در روز قیامت در میان انبیا و اوصیا و صلحا خوار نکند یا نه همه بحسب
ظاهر آمنا گفته ایم که تصدیق بدین خدا کرده ایم ولی نمیدانم اصلی دارد یا نه
هر کسی حالا ملاحظهٔ خودش بکند که آیا تصدیق دارد بخدای خدا یا نه محض زبان
و صورت نباشد بلکه بطور واقع و حقیقت باشد همین طور ملاحظه کند که آیا
تصدیق به پیغمبران و امامان و معاد دارد یا نه چون این مجلس مجلس موعظه است
مجلس تذکرات باید انسان در این مجلس متفکر باشد متذکر باشد حالا در این کلمات
الهی ملاحظه کنید میفرماید رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا
بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا یعنی خداوندا بگوش ما ندای منادی رسید که ایمان بپروردگار
خودتان بیاورید ایمان آوردیم فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا پس
پردهٔ رحمت بر گناهان ما بپوش و گناهان ما را از ما بردار وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ
ما را با خوبان بمیران رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
بده ما را آنچه وعده کردهٔ ما را بزبان پیغمبرانت و ما را علی رؤس الاشهاد
رسوا نکن خداوند عالم باین نحو تعلیم کرده است که بندگان اینها را بگویند تو حالا
ملاحظه کن که از اول عمرت تا حال بطریق حقیقت ندای منادی خداوند عالم بر
گوشت رسید که با مطلق حقیقت عرض کرده باشی رَبَّنَا آمَنَّا پروردگارا ما
تصدیق کردیم بدین مبارک تو منادی ان آمنوا بربکم را میشناسید یا نه آن منادی
پیغمبرانند بزبان مقال که همهٔ ایشان جز اینکه بخدا دعوت کردند و بدین خدا
آن طوریکه هست دعوت کردند و دیگر منادی خداوند عالم این آسمانها و زمینها
و سایر مخلوقات هستند که بزبان حال همه منادی أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ اند حالا آیا راست
سمعنا یا نه شنیده ملاحظه کن ببین بگوشت ندای این منادیها رسیده یا نه خداوند

تعجب بعضے میفرمایند هیچ نشنیده اند حالا میدانم که شما هم شنیده اید نه و بعد از
شنیدن میدانم ایمان آورده اید یا خیر ایمان نیاورده اید و نشنیده اید که اشتر
برای وقت دیگر آنوقت بگویند ربنا سمعنا فارجعنا نعمل صالحا پروردگارا ما
شنیدیم ما را برگردان بدنیا تا عمل صالح بجا بیاوریم کدا اشتر برای آنوقت تا حالا
گفته یا میگوئی خودت را براو رد کن ملاحظه کن ببین ندا ها بگوشت رسیده یا نه
چند ندا کرده شده است ندائے برائے ایمان که تصدیق حقیقی قلبی هست نه ظاهر
هم زبانی کرده شده است امنوا بربکم ندائے برائے عبادت شده است فاعبدوا
الله برائے تقوے ندائے شده است اتقوا الله برائے خلوص عمل ندائے شده است برائے
عمل صالح برائے هر یک ندائے شده است عمل صالح عمل کارآمد است عمل
لایق و شایسته است برائے نماز ندائے الصلوة اقیموا شده است ببین تا حال که
از عمرت رفته است نماز شایسته قبول شده از خودت سراغ داری بلکه از خودم
چیزے نشان ندارم تو خودت میدانے در حدیث است اگر کسے دو رکعت نمازش قبول
شد دیگر در آخرت کارش درست است حالا ببین دو رکعت نماز صحیح داری که
در قیامت آسوده باشے یا نه مردم در امر نماز تهاون و سستے دارند با آنکه نماز معیار
همه اعمال است و چیزیست که در اول صحیفه اعمال نوشته شده است اگر قبول شد ما بقی
اعمال هم قبول است دیگر بانها نگاه نمیکنند و همین طور اگر قبول نشد ان قبلت
قبل ما سواها فان ردت رد ما سواها مسایل نماز بسیار است باید بدانے
در مسئله مختلفه شخص باید یا اجتهاد کند یا تقلید اگر با این نحو نکرد عملش باطل
است حالا این مسائل مختلفه بسیار است و جمله آنها آنکه کسیکه نماز قضا دارد آیا
میتواند در اول وقت نماز واجبی خود را بخواند یا نه اگر تقلید یا اجتهاد دارے
خوب عمل کن و الا در اول وقت اشکال دارد دیگر این مسائل نماز زیاد است
باید یاد گرفت باید رساله گرفت عمل کرد مردم میگویند رساله دو قران میخواهیم
ولی اسباب خانه باید زیاد شد برائے بهبود دنیا باید کوششها کرد این حال بعضے که
از اصل نه رساله دارند نه یاد میگیرند بعضے دیگر فی الجمله مسئله دارند هر چند خیلی
بهیا دارند. بلکه بعضے دیگر اینقدر دقت در تسبیحات اربعه میکنند که یکی ف ا

است

است نماینه تا بهر وقت فرض کن یکی واجبست ولی خلاف احتیاط است کم و تا یی
دیگر را هم بگو بعضی دیگر همین اصرار دارند که حکما فتوی مجتهد بگوید احتیاط را نگوید
واین از روی جهلشان است چونکه ما در زمان غیبت واقع شده ایم و صاحبمان
گوشه نشین شده و اخبار دروغ در میان اخبار و آثار صحیحه پیدا شده چنانچه
در اول هم همین طور شده بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود کثرت
علی الکذابة حالا مجتهد بواسطه اختلاط اخبار دروغ با اخبار راست کاهی میشود
که مطلب را نمیتوان بعقلش برسد میگوید احوط چنین است اینها را ما میفرمائیم که حکما
فتوی را چه فتنه است غرض باید شخص در فکر باشد مسئله یاد بگیرد و غفلت
نکند همین نماز جماعت چه قدر مسئله دارد از جمله اینها که در نماز جماعت از امام پیش
افتاد بعضی میگویند باطل است دیگری میگویند اقتدایش باطل است نمازش
صحیح است بعضی دیگر میگویند بهمان حالت بماند تا امام باو برسد مسئله دیگر
در نماز جماعت متابعت امام است مثلا در رکوع هستی امام سر برداشته سرت را
بلند کردی بعد از رکوع برخواستی دیدی امام در رکوع است باید تو هم متابعت کنی
برگردی بهمراه امام برگردی بهمین طور در سجود اگر خیال کردی که امام سر بلند
کرده سرت را بلند کردی دیدی در سجود است تکلیف اینست که تو هم بقصد متابعت
برگردی و بهمین قسم است تنها این زیاد شدن رکن در رکوع و سجود بقصد متابعت
مضر نیست مسائل همه زیاد است مجلس مجلس وعظ است نمیتوانیم نمیشود که مسائل را
بالتمام بیان کرد مقصود از این چند مسئله هم که بیان کردیم اینست که بدانی در
همه چیز دقت داری مگر در نماز که اصلا در فکرش نیستی سهل انگاری داری
بی انصاف طوری کن که اقلا در وقت رفتن بعد رکعت نماز خوبی برای نکیر و منکر
سوقات ببری بارها گفتیم ندا های ارشاد یان خداوند تمام شد حالا کار ما ان
بجائی رسیده که ندا های الهی هنوز بگوشمان نخورده است حقیقت مطلب وقتی که
حالات خود ما را ملاحظه میکنیم چند واهمه در دلم میافتد میگویم واهمه دارم و
میترسم زیرا که میترسم که این میترسیم هم دروغ باشد نه من نه شما واهمه نداریم
ترس نداریم بهر وقت میخواهم ولی تشویشات اطراف بگیرد چند وجه واهمه داریم

بگوییم شاید بترسیم اگر هم نترسیم امید است که یکنفر در میان ما هم بترسد و از برکت
او نجاتی برای ما حاصل شود خداوند عالم میفرماید هرکه از من بخوف کرده در دنیا روز
قیامت ایمنش میکنم و کسی از من نترسید در روز قیامت ورا خواهم از عذاب خود ترسانید
حالا میخواهم موعظه کنم بطوریکه شاید تغییری در حالات مان پیدا شود چون اصل منظور
از موعظه تغییر پیدا شدن در حالات شخص اولاً باید که خداوند عالم را نسبت به
بندگانش الطافی هست و ایشان را خلق نکرده جز برای آنکه با ایشان لطف و مهربانی
کند اینست که گاهی میفرماید انی معکم ای بندگان من با شما هستم یعنی لطف و مهربانی
من با شما ها هست گاهی میفرماید ان الله مع الذین امنوا بدرستیکه خدا با آن کسانی هست
که ایمان آورده اند یعنی لطف و رحمت خدا با مومنین است باز میفرماید ان الله مع
الذین اتقوا بدرستیکه خدا با آن کسانی هست که تقوی دارند یعنی دین خود شان را نگاه
میدارد ایضا میفرماید انا عند منکسرة قلوبهم و مندرسة قبورهم من در نزد دلهای
شکسته شما هستم خدا اگرچه جائی و مکانی ندارد مراد اینستکه رحمت من و لطف من در نزد دلهای
شکسته نازل میشود گاهی میفرماید الصوم لی و انا اجزی به روزه عبادتی است که خالص
است برای من و من خودم جزای روزه دار را میدهم و گاهی میفرماید ای حرم بیائید
بضیفه من گاهی میفرماید ادعونی گاهی میفرماید احسنوا الی ببین بی ادبی چه میفرماید
میفرماید احسان کنید بمن گاهی میفرماید ان الله اشتری من المومنین انفسهم بان لهم
الجنة جان را خودش بوعده رحمت فرموده با وجود این میفرماید خدا میفرماید میخرد از
مومنین جانهای ایشان را بعوض بهشت گاهی میفرماید اقرضوا الله قرضا حسنا مال را
خودش بشما مرحمت فرموده است حالا مثل شخصی که محتاج باشد میفرماید بخدا یکقرض
الحسن بدهید فیضاعفه لکم تا برای شما مضاعفش کنم گاهی از راه لطف و مهربانی می
فرماید ان تنصروا الله ینصرکم اگر خدا را شما یاری کنید خدا شما را یاری میکند میفرماید
ای مردم حاجتهای خود تان را از کوچک و بزرگ از من درخواست کنید از غایت لطف
و مهربانی میفرماید ای بندگان اگر مرا نخوانید من در خواب شما لبیک میگویم اینها
که گفتیم یا امثال اینها نیست مگر الطاف الهی ما هم که ملاحظه کنیم قابلیت این گونه الطاف را
نداریم بلی یک چیز هست که بان امیدواریم و آن اینستکه خدا میفرماید ای بنده من کار

نکردی کرا از تو راضی باشم و لیکن تو گذشتم عفو کردم با این مطلب هم در ادعیه
اشاره شده است و در میان سوالی و عبید هم هست چنانچه میبینی بسیار است که آقا
از بنده اش راضی نیست با همه این نظر بزرگی خودش کرده از بنده که کارش در گذر
میکند در اینجا گفتم که خداوند عالم عفو میفرماید لکن عفو خدا هم جائی دارد
نه آنکه هر طوری باشد و هر کس را عفو کند و هو ارحم الراحمین فی موضع العفو
والرحمة ... طوری شده باشد حالات ما که در قابل عفو خداوند عالم
نباشیم با این ما وجود این مایوس نشویم چونکه اسباب لطف و رحمت خدا انتها
ندارد امید است که یکی از اسباب نفعی بحال ما ان بدهد خدا یا اسباب رحمت
تو انتها ندارد اما ترس ان دارم که بدبختی ما بجائی رسید باشد که تمام اسباب رحمت
انقطاع شده باشد ترس بالاتر از این دارم میترسم علاقه عبودیت و ربوبیت میانه
ما و خدا قطع شده باشد ترس دارم که خداوند عالم ما را از ولایت و دوستی خوش
اخراج کرده باشد ترس ان دارم که بفرماید ای بنده تو مرا بخدائی قبول نداری برو
خود خدای دیگری قرار داده الم اعهد الیکم یا بنی ادم ان لا تعبدوا الشیطان
آیا عهد نبستم نکردم ای اولاد ادم اینکه شیطان را عبادت نکنید واتخذتموه
وراءکم ظهریا خدا را بالمره دست برداشتید اصلا توجه بسوی خدا ندارید
ترس دارم که خداوند عالم بفرماید هر چه میخواهید بکنید من دیگر شما را بخود تان
واگذار نمودم اینها هم چندان ترس و اهمیت ندارد و اهم و ترس بالاتر از اینها بسیار
است برای ما در دنیا و اخرت و اهم بزرگ در وقت مردن داریم که سرمایه نجات
ان ذره ایمان همراه ما نباید و اهم در قبر داریم و اهم در طول برزخ داریم و هم
در نزد محشور شدن داریم و اهم در وقت حساب و صراط و میزان داریم و اهم
بالاتر از همه داریم که جگرها را میگدازد و اب میکند و ان انستکه طوری کرده باشیم
در دنیا که ان اخر کار از حشر و رد کار خدائی بیاید که انا نسیناکم فذوقوا عذاب
الخلد بما کنتم تعملون خداوند که فراموشی ندارد میفرماید نسیناکم چون شما
در دار دنیا فراموش کردید جزای ان اینستکه ما هم شما را مثل فراموش شده در
عذاب بگذاریم یعنی دیگر خلاصی از عذاب و عقاب ندارید این یکنوع و اهم بود

که از خداوند عالم داریم یکنوع دیگر از واهمه است که نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله داریم از شفقت حضرت نسبت بامتی قول قدری بگویم بعد واهمه که داریم بگویم آن نیز که
نسبت بمؤمنین رؤف و رحیم است خداوند میفرماید وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ که رسول برای
مؤمنین طلب عفو و رحمت از خدا میکند گاهی میفرماید وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ
سَكَنٌ لَهُمْ ای پیغمبر صلوات بر مؤمنین بفرست گاهی میفرماید چیزیکه مضمونش اینست اگر
گناه کاران آمدند سؤال کنند برای آنکه گناهانش آمرزیده میشود یا نه فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ یعنی
از جانب من سلام بایشان برسان عرض شفقت و رأفت حضرت بمؤمنین زیاده از آنست
که بتوان با این مختصرها بیان کرد حالا واهمه را بگویم ترس دارم پیغمبر بکلی از شفقت و دنیای رأفت
و رحمت امتی و تواضع اعراض کند میترسم طوری شده باشیم که پروردگار عالم بفرماید
به پیغمبر سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ یعنی کار آنها بجائی رسیده که دیگر
قابل آمرزش نیستند خداوند عالم بحضرت پیغمبر درباره پاره از کسانیکه اظهار اسلام
میکردند و در باطن کافر بودند میفرماید وَلَا تُصَلِّ عَلَيْهِ وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ واهمه
بزرگتری دارم که ما هم از این مسلمانان باشیم واهمه دیگر دارم و آن اینستکه ترس دارم
بمیرم بغیر دین پیغمبر چون بسیاری هستند که در دنیا بر دین پیغمبر هستند ولی وقت
مردن بدینهای باطله میمیرند واهمه دیگر داریم میترسیم که در قیامت در صفوف امت
حضرت پیغمبر نباشیم واهمه دیگر دارم میترسم که در روز قیامت اسم پیغمبر را فراموش کنیم
چنانچه وارد است که بعضی در قیامت اسم پیغمبر خود را فراموش میکنند از آنها میپرسند
که اسم پیغمبر شما چه چیز است میگویند فراموش کرده ایم واهمه دیگر دارم از کیفیت حالات
خودمان با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آنحضرت نسبت بپاره اصحاب خودش مانند
مقداد و ابن تیهان و امثال ایشان رضی الله عنهم مکرر بخطاب برادرم میکرد میفرمود
أَيْنَ إِخْوَانِي و بپاره دیگر که در خدمتش هم حاضر بودند میفرمود کاش من شما را
نمیدیدم و شما هم مرا نمیدیدید به بعضی دیگر میفرمود شما برای من خوب نیستید شما
برای معاویه خوب هستید و بعضی دیگر میفرمود وَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا یعنی دلم را
مجروح کردید ما هاکه قابلیت آنرا نداریم که مثل آن اصحاب مؤمنین باشیم میترسم امیر
المؤمنین بفرماید بما و در این از زیادتی معاصی مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا دلم را از کثرت معصیت

مجروح

مجروح کردید خدا میان من و شما جدائی بیندازد باری اینها را گفتم انشاء الله تعالی تاثیری کرده
است و اینها از خداوند عالم در دلها پیدا شده است اگر در شما تاثیر نکرده باشد در میان
این جمعیت احدی یک نفر مومن و اهل ایمان پیدا شده است امید است که نظر لطف و مرحمت
خدای تعالی بهم شود حالا قدری از رجا هم بگوییم که بعد از خوف رجائی هم حاصل شود
اگر شخص رجائی حقیقی بخداوند عالم داشته باشد آخر کارش درست میشود در حدیث است
که روز قیامت شخص مطلع میشود بحال یکی از برادران مومنش می‌بیند که اصلا از اعمال
صالحه ندارد عرض میکند پروردگارا اعمال صالحه مرا به برادر مومن من بده خطاب
میرسد که تو خود تهی میکنی اگر اعمالت را باو بدهی عرض میکند که من بکرم تو امید
وارم هستم خداوند عالم اگر اعمال صالحه ترا به برادر مومنت دادم ترا هم امرزیدم
حالا میگویم اگر ما اهل امید از اعمال خودمان نداریم بکرم خداوند عالم امید داریم
که شاید لطفی کند بشفاعت شفیعی یا بسبب یکی بیامرزد ما را ولی باز ترس دارد
که کار از اینها گذشته باشد که هر چه بخواهیم کسی شفیع ما بشود قبول نکند اهل جهنم
گدائی میکنند از اهل بهشت میگویند اَفِیضُوا عَلَیْنَا مِنَ الْمَاءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ
اللهُ از آن آب یا از آنچه که خدا بشما روزی کرده بما بدهید ما در جواب میفرمایند
اِنَّ اللهَ حَرَّمَهُمَا عَلَی الْکَافِرِینَ که خدا بر کفار این دو را حرام کرده است هم عرض
میکنند اُنْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ ای اهل بهشت بسوی ما نظر کنید تا کسب
نور از شما کنیم و از ظلمات نجات بیابیم قِیلَ ارْجِعُوا وَرَاءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا
بطور سرزنش و استهزاء باهل جهنم میفرمایند برگردید بدنیا و کسب نور کنید یعنی
هر کس که در دنیا کسب نور نکرده در اینجا برایش نوری نیست باری شفیع را باید
در دنیا درست کرد نور را در دنیا باید کسب کرد شفیعی الان خدا برای ما قرار
داده است که او را شهر الرحمه و شهر شعبان میگویند هر کس در این شهر رحمت عطا
حضرت رب العزه کند در قیامت این ماه شفیع او خواهد بود از جمله خصوصیات این
شهر الرحمه اینست که در آن واقع شده است ولادت سراسر سعادت سید الشهدا
سلام الله علیه در روز سیم همین ماه متولد شد و این ماه ماه حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله هست و در تولد آن حضرت در ماه پیغمبر نکات و دقایقیست که بیانش

محل دیگر میخواهد و در ولادت سید الشهداء خصوصیتها هست که برای احدی از انبیاء و اوصیا
انبیا علیهم السلام نیست و برای هر یک از این خصوصیتها سری و لمی هست یکی از خصوصیات ولادت
حضرت اینستکه خداوند عالم وحی فرمود برضوان خازن بهشت که بهشت را زینت کند و وحی
فرمود بمالک که آتش جهنم را خاموش کند بواسطه کرامت مولودیکه برای حضرت پیغمبر متولد
میشود که همین مظلوم سید الشهداء علیه السلام باشد و خلاصه اینمطلب که زینت دادن بهشت
و خاموش کردن جهنم باشد سری و لمی دارد یکی از خصوصیتها اینستکه وحی فرمود
خداوند عالم بملائکه و جبرئیل نازل شو با هزار هزار قبیل از ملائکه بزمین و بگو ای
جبرئیل بر نبی رحمت که خداوند عالم مبارک باد بتو براین مولود مسعود میگوید و می
فرماید او را حسین بنام زیرا که من او را حسین نامیده ام و چون تهنیت و تسلیت را
گفتی تعزیت بگو پیغمبر را در عزای این مولود خلاصه در اینمطلب سری و لمی هست که
تهنیت و تعزیت هر دو با هم واقع شده است و از جمله خصوصیات اینمظلوم قصه دردائیل
ملک است و این ملک تفصیلی دارد اجمالش اینستکه بسیار خلقت عظیمی داشت خداوند
عالم باو شانزده هزار پر مرحمت فرموده بود و ما بین هر پری تا پر دیگرش بقدر هوا فاصله
بود و هوا مسافتش میانه آسمان و زمین است یکوقتی چیزی بقلبش خطور کرد که
منافی جلال و عظمت خداوند عالم بود گویا تصور بزرگی خودش کرد یا تصور بزرگی
خودش و زیادی پرهایش را کرد و پیش خودش گفت اَفَوقَ رَبِّنا جَلَّ جَلالُهُ شَیءٌ این را
که پیش خودش گفت خدا از ما فی الضمیر او مطلع بود بقدر آنچه که پر داشت دو برابر
باو مرحمت کرد تمام شد سی و دو هزار پر بعد از آن وحی فرمود باو طِرْ یعنی
طیران کن پس طیران کرد پانصد سال و بیک قائمه از قوائم عرش نرسید چونکه
وامانده و خسته شد از طیران خداوند عالم باو وحی فرمود عُدْ اَیُّهَا الْمَلَکُ اِلی
مَکانِکَ برگرد ای ملک بمکان خودت فَاِنِّی عَظِیمٌ فَوْقَ کُلِّ عَظِیمٍ وَلَیْسَ فَوْقِی
شَیْءٌ وَلا اُوصَفُ بِمَکانٍ من بزرگم فوق هر بزرگم بالاتر از من چیزی نیست من
وصف بمکان نمیشوم یعنی از مکان منزه هستم پس خداوند عالم چون خداوند عالم
باو غضب فرموده پرهایش را گرفت و مقام قربی که در صفوف ملائکه داشت
گرفت و او را جائی انداخت در آنجا بود تا مثل اینشب که سید الشهداء متولد شد

قصه ۴۰۳

وبرای تولد این تفصیل که گفتیم از زینت دادن جنان و حوالحور و در بن نیران و
وجبرئیل ع نازل شدن دردائیل بدانست که بکیفیت خاص ببرین نازل میشود با هزار قبیل از
ملئکه و قبیله هزار هزار ملک بر اسبهای ابلق که تمام اسبها را زینها و لجامها شان از جنبا
در و یاقوت بود سوار بودند همراه آن ملئکه سیاه بودند که انها را تابوت بکوبند
و در دست ایشان طبقها بود از نور چون دردائیل این کیفیت را دید عرض کرد جبرئیل
ما هذه اللیلة فی السماء هل قامت القیامة امشب در آسمان چه خبر است آیا قیامت
برپا شده جبرئیل ع فرمود نه ولکن برای محمد صلی الله علیه وآله در دنیا طفلی متولد
شده خدا مرا برای مبارک باد او فرستاده دردائیل عرض کرد وقتیکه خدمت آن
حضرت رسید سلام مرا باو برسان عرض کن بحق این مولود بر تو سوال کن از خدا که
ما که پرها و مقام مرا بمن مرحمت کند جبرئیل بعد از آنکه بخدمت آنحضرت رسید و
تهنیت و تهنیت و تعزیت مظلوم کربلا سید الشهداء را بجا آورد خواهش دردائیل را
بعرض حضرت رسانید ابن عباس گفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله حضرت سید الشهدا
را بدست گرفت و او را در میان چند پارچه پشم پیچیده بودند و بطرف آسمان او را
بلند کرد و عرض کرد اللهم بحق هذا المولود علیک لا بل بحقک علیه وعلی جده
محمد وابراهیم واسمعیل واسحق ویعقوب ان کان للحسین بن علی وابن فاطمة
علیهم السلام عندک قدر فارض عن دردائیل ورد علیه اجنحته ومقامه من صفوف الملئکة
بهمین جهت بحق مولود نه بلکه بحق خدا بر مولود و پدران بزرگوار انش قسم داد
فاستجاب الله دعائه وغفر للملک فالملک لا یعرف فی الجنة الا بان یقال هذا
مولی الحسین بن علی وابن فاطمة بنت رسول الله خداوند عالم دعای حضرت را
مستجاب فرمود و پر داده بر خطای ملک کشید و این دردائیل در بهشت شناخته نمی
شود مگر بآن که بگویند حسین بن علی علیهما السلام خدا یا عرض میکنیم خدا یا ما که آزاد کرده گان
هم این مظلوم را که هنوز بدنیا نیامده بود برایش عزادار نباشد است و اولیکه
بدنیا آمد سبب نجات ملک شد بدرگاه تو شفیع میکنیم که از گناهان ما در گذرد
و ما را توفیق طاعت مرحمت فرمائی لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم امیدوار
از شفاعت این مظلوم که التحوف و نجات در دنیا پیدا شود نسئلک یا الله

یا الله

لله الحمد

یا الله — ومن مواعظه علیه الرحمة فی آخر جمعات شعبان — یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک
توحدت بالعظمة والجلال وتفردت بالکبریاء والکمال لک العلو الاعلی
فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال تاهت فی کبریاء عزتک دقائق
الاوهام وانحسرت دون النظر الیک خطائف ابصار الانام فلا الابصار
تثبت لرؤیتک ولا القلوب تنتهی الی کنه عظمتک نحمدک علی تواتر نعمائک
ونشکرک علی تکاثر آلائک ونصلی ونسلم علی نبیک محمد اکرم خلیفتک و
اشرف بریتک النبی المنتخب وعلی اهل بیته الائمة الکرام والدعاة الی دار
السلام علیهم من الله افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام أیقاظ
انتم ام رقود غیب ام شهود صم ام تسمعون عمی ام تبصرون بکم ام تنطقون
احیاء ام میتون سکاری ام ساهون هل جننتم او تعقلون بیدارید یا
خوابیده اید غائبید یا در اینجا حاضرید گوش دارید یا هیچ نمیشنوید چشم دارید
یا کورید گویا هستید یا زبان نطق و گفتگو دارید زنده هستید یا مرده اید مست شده اید یا بیهوش
دیوانه اید یا عقل دارید اگر بیدارید بینائید شنوائید زنده اید الی متی هذا العصیان
او ما تخافون غضب الرحمن تا کی این کارها گناهان تا کی این سرکشی وطغیان یا
نمیترسید از غضب خداوند رحمن اگر فی الجمله ترس دارید خود را در مجلس موعظه
حاضر کن بگو ای خود کری و کوری و بیهوشی بس است قدری اخر غصه اعز
الانفس علیک عزیزترین جانها را پیش خودت که خودت باشی بخور چون ماه
مبارک تشریف آورده افتتاح کلام اولا باید بحمد خداوند تبارک وتعالی شود
که ما را باین ماه مبارک رسانیده است مثل فردا که ماه مبارک رمضانست برادران
دینی ما که رفته اند بعالم آخرت اگر بدانید بچه قسم افسوس و آرزوها دارند و برایشان
ممکن نمیشود بزبان حال آنها بشما میگویند و خطاب میکنند که ای برادران دینی ما
که دست شما باقسام فیضها و رحمتهای خدا میرسد قدر بدانید که ماها از آن دستمان
کوتاه است بزبان حال میگویند کاش ما هم در یک ماه رمضان بودیم که یک نفس اقلا بکشیم

تا خداوند عالم ما را رحمت فرماید اگر درست بشنوید که اینها بزبان حال در مثل فردا
بشما چه حرف دارند میگویند ای برادران دینی امروز معامله شما کرم است اما اصلا معامله
نداریم بازار تجارت شما گرم هست در نهایت رواج است فالحاصل سرمایه را فنا کرده ایم
میگویند شما روزه گرفته اید یکساعت دیگر افطار میکنید بفیض خدا سرافراز میشوید
ما نداریم میگویند شما نماز دارید قرآن دارید موعظه دارید مسئله دارید گریه دارید
توبه دارید استغفار دارید و غیر اینها از عبادتهای خدا را دارید ما هیچ یک این
اینها را نداریم باز بزبان حال میگویند قدر بدانید ما هم ماه رمضان داشتیم ما
رمضان آخر عمر داشتیم قدرشرا ندانستیم هر چه افسوس برایش میخوریم ثمر ندارد بما
گویند قدر بدانید ما هم رمضان آخری عمر داشتیم قدرشرا ندانستیم که ماه رمضان آخر
عمر ما است تا طوری کنیم که شهر رحمت در ما تاثیری بکند حالا ملتفت باش روز اول ماه
مبارک اگر در تو تاثیر کرد تا آخر همراهش در تو تاثیر خواهد کرد اینها را که از زبان مرده
ها گفتم خیال نکنید که نفهمند نمیشنوند بلکه تمام اینها میفهمند زنده اند وَلَا تَحْسَبَنَّ
الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله در جنگ بدر فرمود که اینها ملتفت گفتار و کردار شما هستند حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام بعد از آنکه با اهل قبور فرمود رو کرد باصحاب خود و فرمود اما
لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ إِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى یعنی اگر اذن شان خدا
وند تعالی بدهد در حرف زدن هر آینه بشما خبر میکردند که بهترین توشه در راه آخرت
تقوی هست یعنی دینداری حالا اینها را که گفتیم نمیدانیم در تو تاثیر کرد یا نه از
حالات زشت قدری بدست آمد یا نه یا خیر خوب خوشحالی خود را بگویم تا از آمدن
بیاید خوب برای خوشحال باید ما غم خواطر جمع نشسته ایم بی درد بی عار چطور
خواطر جمع شده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید زمانی که صولة الله را تا یکدفعه
بزمین میزند تاکی خیال بخورد و باغرور هستی از چه خواطر جمع شده از انهماری به
که میباید مقابلت از سطوت خداوند قهار غیر ببینی إِنَّ أَخْذَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ تو چه میگوئی
میگوئی بحکم بخت نیست نمیدانم ملاحظه خود تکرده چه چیز به ملاحظه خود تکرده
این نفس اماره عداوه غداره خبیثات را میدان داده میخواهی این نفس اماره را

دائم از آتش سیر نمیشوند ملتفت اینهاست خود تشنه که الآن تو را گرفته
نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ الَّتِيْ تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْئِدَةِ آتشیکه با مر خدا روشن کرده اند که
بر دلها تاثیر میکند این آتشها را الآن باید خاموش کرد دیا خوب خاموش نمی
شود مثلکم الآن صدا میزند روزه نماز شما قُوْمُوْا اِلٰى نِيْرَانِكُمُ الَّتِيْ اَوْقَدْتُمُوْهَا
عَلٰى ظُهُوْرِكُمْ فَاَطْفِئُوْهَا بِصَلَاتِكُمْ برخیزید یا مردم بسوی آتشها که بر پشتها افروخته
اید خاموش کنید آنها را بنماز از اینها معلوم میشود که پاره از گناهان است که سبب افروختن
آتش میشود بر شانها پاره از گناهان هست که سبب افروختن آتشها میشود در شکمها
اَلَّذِيْنَ يَاْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْيَتَامٰى ظُلْمًا اِنَّمَا يَاْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ
سَعِيْرًا این گناه خوردن مال یتیم است که خداوند عالم در کلام مبارک خود میفرماید
کسانی که میخورند مال یتیمان را نیست و جز این نیست میخورند آتش را یعنی این کلام
شریف اینست که الآن که بحسب ظاهر طعام را میخورند ولی واقعا آتش است که
میخورند خیال نکنی که همان از دست یتیم مال را گرفتن و خوردن این طور است نه بلکه
اگر کسی مرده باشد و مال او برده شده باشد و یتیم داشته باشد و تو الآن نان یتیم
ندهی مثل اینستکه از دست یتیم گرفته باشی و همین طور سایر اعضا مثلا با چشم اگر نگاه
کردی بنامحرم آتش میگیرد بدست اگر کم فروشی و یا گناه دیگری کردی آتش میگیرد یا
گوش اگر صدای نامحرم شنید غیبت شنید سایر معاصی گوش کردی آتش میگیرد یا زبان
یا فرج یا سایر اعضا اگر معاصی بجا آوردی آتش میگیرد تمام معاصی منقلب میشود باتش
این آتشها را اراده داری خاموش کنی یا میخواهی همه را جمع میکنی میبری با آتش وقت جان دادن
یا آتش وقت سوال قبر که نار یا نیرانیست بجوری که روایت است که یک عالمی از علمای بنی
اسرائیل گناهی کرده بود وقتیکه او را بقبر گذاشتند ملائکه آمدند فرمودند صد تازیانه بتو
میزنیم گفت تاب ندارم قدری کم کردند گفت تاب ندارم باز هم کم کردند گفت تاب
ندارم تا آخر باشد که یک تازیانه بر بدن او بکیر از زدند فَامْتَلَأَ قَبْرُهُ نَارًا که قبرش پر
از آتش شد پاره ای هم از آتشها را جمع کرده میخواهی ببری روی آتش محشر یعنی قیامت
آتش آفتاب بالای سر آتش حال آفتاب و هزار سال راه از زمین دور است با وجود این
این قدر گرم است آفتاب قیامت دیگر چه قدر گرم است که ثلث فرسخ بالای سر مردم

چند سوال میخواهم از شما بکنم خودتم هم داخل هستم اوّل بپرسم از آن دو ریکم ببینا امده
تا حال بکو چه طاعت خالصی بجا اورده برای خدا یا کدام معصیت را اکر قادر بر فعلش بوده
ترک کرده مثلا دست نرسید شراب بخوری ان نه ترک است غیبت را که ممکن است اکر نکردی
ان ترک است سوال دیکر ان ایه‌ها قران میخواهم بدانم کدام یکرا عمل کرده از وحی خداوند
رحمان چیزی عمل نکرده اما وحی شیطان تماما را عمل کرده اِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ
اِلیٰ اَولیائِهِم شیاطین کارهای بدرا شیاطین صفتان از ادمیان وحی میکنند
ببین اینهمه سالها که از عمرت رفته یک سال نه بلکه یک روزی یا یکشب یا یک ساعت یا یک
دقیقه برای خدا داشته درست تامل کن بیبن بکه یکدقیقه برای خدا نداشته باشی اینها را
که کفتم درست در خانه قلب تصور کن که اکر تاثیر کند واعظ باید در دلت باشد تا کفته
واعظ ظاهرا تاثیر کند این مکانهای شریف مثل مساجد و مشاهد وجاهای دیکر هر یک
تاثیری دارد ببین هیچ در تو تاثیر کرده است یا نه جهت عدم تاثیر درست نکردن خود ما ان
در مساجد و مشاهد ایشان باید در ذکر و یاد خدا باشد نه یاد دنیا و هوا اینستکه
بکوئی کسیکه کم کرده را اخبار در مسجد کرد حضرت فرمود خدا دهنت را بشکند مسجدهای
عبادتست نه اینستکه باید در دم در مسجد لقطه را صدا زد در حرم ائمه علیهم السلام داخل
میشوی ببین هیچ مناسبتی داری مشابهتی داری یا بضد ایشان هستی باید وقت زوار
هجاوین رعایت حال زوار بکنند جا را بر ایشان تنکر نکنند الا بعکس شده کسیه در وقت
زیارت عوض انکه دکانها را بردارند از سر راه بساط و دکان میکذارند و این هم از
مشاهدین از مکانها که چون خلاف وضع انها میکنند تاثیر نمیکند امیدم سر زمانها
زمانهای شریف بسیار است حالا ببین چه بر تو کذشته چند ماه رمضان چند ماه
شعبان چند ماه رجب بر تو کذشته ببین هیچ در تو تاثیر کرده است اخر شبها استغفار
خاصیتها دارد ببین هر کز یک استغفار یا اقلا چیز از تو حاصل شده در ماه رمضانهای
کذشته میترسم هر ماه یک شقاوتی العیاذ بالله درست کرده باشی کارهای خیر از
میان رفته است اکر چه بالجمله مانده ان هم تبدیل شده است هیچ کاری برای مرده مثل
عطا بر فقیر یعنی چیزی دادن بر فقیر نیست هزار شال ترمه بر قبر بکشی و هزار چراغ
بر سر قبر روشن کنی مثل یکچیز عنایت و رعایت کردن بر فقیر نیست بار این ماه
مبارک رمضان که امده است بحمد الله تعالی سعی کن ملاحظه کن بلکه در همه عمر یک

ماه

ماه مبارکی داشته باشی طوری بکن بلکه در همه عمرت بکیفیتی از نفسهای ماه رمضان
بکارت بیاید این ماه شعبان اگر گذشته بکید فعدا رخداوند عالم خواسته که ترا اعانت کنند
بر استنان بسنت حضرت پیغمبر اَللّٰهُمَّ فَاَعِنّا عَلَی الاِسْتِنانِ بِسُنَّتِهِ فِیهِ باید ما را
از روی حقیقت خوانده باشیم یا اعانت بر حضرت پیغمبر از تو بعمل بیاید باید همه را صرف
شام و نهار و لباس کردی تمر شتا نستکه میدانی دیدیم ماه شعبان گذشت یکچیزی
از دین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را درست بعمل نیاوردیم که واقعی داشته
باشد تا اعانتی بر آنحضرت کرده باشیم حالا لااقل بیائیم که اعانت حضرت پیغمبر کنیم نسبت
باین مظلوم که درین ماه متولد شده اند اعانت بر پیغمبر کردند و میکنند یکی بشمشیر
خوردن و یکی بشمشیر زدن اول المظلوم ابی عبدالله الحسین سید الشهداء علیه
السلام دویم امام قائم عجل الله فرجه حالا یک اعانت پیغمبر بیان حالات سید الشهدا
است در زمان کودکی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله این مظلوم را بانگشت ابهام
خودش شیر میداد بچه داری او با خود حضرت بود خصوصیت پیغمبر ع رخ در بر
سید الشهداء میکرد یکی دیگر حضرت نسبت باین مظلوم بوسیدن مخصوص داشت اطفال
را سلامت رویشان را میبوسند حضرت بدن سید الشهدا را میبوسید جای گلویش
را میبوسید جا گاهی روی دلش را باز میکرد بخصوص جا میبوسید اینرا همه کس
دیده بودند این بود که حضرت خواست که بمکه برود عبدالله بن عمر آمد عرض کرد یا
اباعبدالله خواهش دارم باز کنی آنمکانیرا که پیغمبر میبوسید حضرت باز کرد عبدالله
آمد روی ناف حضرت را بوسید یکهم بوسیدن دیگرهم داشت این بود که حضرت
پیغمبر ع با امیرالمؤمنین ع میفرمود یا علی امسکه چون سید الشهداء بچه بود هر وقتی
گریه امیرالمؤمنین ع او را نگاه میداشت حضرت پیغمبر از سر تا پای این مظلوم را میبوسید
گریه میکرد حضرت امیرالمؤمنین ع عرض کرد چرا گریه میکنی فرمود أُقَبِّلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ
جای شمشیرها را میبوسم گاهی بوسیدن دیگرهم دارد خواست حضرت او را ببوسد فرار
میکرد باینطرف و آنطرف میدوید او را میگرفت و لبهایش را میبوسید گاهی لبهایش را
باز میکرد دندانهای مبارکش را میبوسید این بوسیدنها و تقبیلات حضرت خصوصیتها
دارد باید بیان شود و از جمله حالات پیغمبر با این مظلوم محافظات حضرت پیغمبر

لك الحمد

است او را یکوقت در مسجد حضرت سید الشهداء افتاد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
مشغول موعظه بود از موعظه کردن دست بر داشته و نماز ظهر را بر داشت بعد
فرمود بجهت تکبیر نماز نشستم او را با بطال ببینم یک وقت یکی سجده را طول داد راوی
گفت دیدم نماز زیاد طول کشید سر حضرت سر بر داشت دیدم حضرت امام حسین
علیه السلام بر دوش مبارک پیغمبر است بعد از سلام نماز از حضرت سؤال کردند چرا طول
دادید فرمود این طفل سوار بر پشت من بود نخواستم برخیزم پیش از انکه از این کارهای
حضرت نسبت بسید الشهداء علیه السلام خیلی و بسیار است در این باب گفته شود تمام
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم بحق هذا المظلوم و جده و ابیه و امه و اخیه ان تغفر
لنا و لوالدینا و للمؤمنین
وفقنا یا الله

چون کتاب مستطاب فوائد المشاهد
از تألیفات المحقق و فخر المتأخرین الحاج شیخ
جعفر شوشتری اعلی الله مقامه نسخه آن بسیار نایاب و مفید بود
دفعه تکرار بطبع نرسیده بود لهذا آقای الحاج محمد رفیع
تبریزی بطبع دفعه چهارم مبادرت کرده با خطوط و
تصحیح نسخه انچه لازمه اهتمام بود بعمل آورده از مرحمة
اللهم در مطبعه کارخانه استاد
الاساتید آقا مشهدی اسدالله آقا مطبوع گردید
کتبه اقل العباد محمد شبستری
۲ شهر جمادی الثانی ۱۳۱۸

ستبقی خطوطی و کنت ترابا
ایا ناظرا فیه قل لی دعاء

اللهم اغفر لی و للکاتب و لمطبعه و لمصححه و کاتب و لساعیه علی طبعه بحق محمد و آله